آداب
راز و نیاز به درگاه بی نیاز

ترجمه

عدة الداعی و نجاح الساعی

ابن فهد حلی (ره)



ترجمه و تحشیه

محمد حسین درایتی

آداب راز و نیاز به درگاه بی نیاز یا ترجمه عدهالداعی و نجاح الساعی ابن فهد حلی قدس سره همراه با شرح اسماءالله

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور:آداب راز و نیاز به درگاه بی نیاز یا ترجمه عدهالداعی و نجاح الساعی ابن فهد حلی قدس سره همراه با شرح اسماءالله/ترجمه و تحشیه محمد حسین نائیجی

مشخصات نشر:قم: آیت اشراق، 1387

مشخصات ظاهری:یازده،396ص.

وضعیت فهرست نویسی:در انتظار فهرستنویسی (اطلاعات ثبت)

شماره کتابشناسی ملی:159779

--(3)--

بِسْمِ اَللَّهِ اَلرَّحْمنِ اَلرَّحِيمِ ستایش خدای را که غایت خلقت را معرفت قرار داد و کلید آن را دعا و راز و نیاز به درگاه

بی نیاز .

و درود بر پایان بخش پیامبران باد که کمال خویش را در نیاز مطلق به درگاه بی نیازش دانست

تا به تشریف عبده نایل آمده و به دولت اذا تمّ الفقر فهو اللَّه رسید و دایره قوس نزول و صعود

را نگین گردید .

و سلام پاک و تمام خدای بر پیشوایان و اولیا علیهم السلام باد که زمزمه های شبانه آنها

ره توشه نیایشگران و درهای درخشان سخنان ایشان راهنمای سالکان است .

هبوط اولین آدم بر زمین با گریه مداوم و طولانی توأم بود .گریه فراق یار و دوری از محبوب

گریه عاشق جدا مانده از دیار معشوق .

تاریک خانه زمین جای آدم نبود و گناه آدم نیز با اشک پاک نمی گردید راز و نیاز طولانی وی

تاریکی دیجور زمین را با طلوع خورشید از افق دل روشن ساخت .و راز وصال را بر ملا ساخت و

روشن نمود که جز با نیاز بردن به پیشگاه معشوق راهی دیگر نیست .آنگاه آدم آرام و قرار یافت و

زمین را آبادان ساخت .پس راز و نیاز پیش از همه بود و کلید آبادانی و آرامش و قرار .ای شما که

به دنبال آرامشید و در تکاپوی

کسب سعادت

و ای انسان های حیرت زده عصر حاضر تا به کی این همه در به دری در بیراهه های غربت مادّی

و کوچه پس کوچه های بن بست دوری می گردید

آیا وقت آن نرسیده تا از وابستگی محض دوگانگی به معراج یگانگی سفر کنیم

آیا زمان آن نرسیده که به سحرهای عطر آمیز که با رمزهای زیبای یک دردمند در آمیخته سفر

کنیم

آیا دوران بیداری فرا نرسیده و آیا هنگام شستشوی چشمان قی کرده و آلوده با اشک

شبانگاهی نرسیده است

در دوری مقصد و سختی راه لختی بیاندیشیم و لحظه ای به خود آییم .آیا صدای ناله های

داودی روح خویش را نمی شنوید که از دست خیال پریشان به ستوه آمده و مجال بروز و ظهور

می طلبد

--(4)--

آه که حقیقت خویش را در قبر تباهی مقبور کردم و هرگز صدای جان اسیر خویش را از

دست کرده های ناسنجیده و خیالات واهی نمی شنوم .

آه از فرصت های طلایی که از دست دادم .

و آه از تنهایی ابدی که آتش حسرت آن وجود کاهیده مرا می بلعد .

اگر به خود آمدی و می خواهی به خودت سفر کنی و حقیقت خویش را بشناسی و با

پروردگارت آشنا شوی و در سیر و سفر ابدی بیافتی و از خودت به خدایت برسی گرچه دل

سوخته آداب نمی خواهد این کتاب توشه راه توست و به تو می آموزد که چگونه به این سفر

بروی و ره توشه تو چیست ابن فهد حلّی ره که از کاملان روزگار خویش است مجموعه ای از

احادیث پیشوایان و آشنایان و پیش کسوتان راه خطیر آخرت را گردآوری کرده است مجموعه ای از

احادیث گرانبها که با تلاش و

کوشش چنان آنها را تالیف و انس داده که خواننده آنها را

مجموعه ای می یابد که از قلم یک تن تراوش کرده با آنکه در اصل احادیثی متفرق بوده که وی از

احاطه فراوانی که به احادیث داشته آنها را گلچین کرده و آنها را با هم تلفیق و آشتی داده است .

اولین باری که اسم این کتاب شریف به گوشم خورد از زبان مبارک حضرت استاد علامه

عارف کامل مکمل یگانه دهر خورشید عدیم المثال عصر آیت اللّٰه حسن زاده آملی روحی له الفدا

بود .ایشان که خود استوانه این مسیر است تنها راه رسیدن به سعادت و حقیقت را ناله های

سحری می داند و بس و همیشه می فرماید

ایام خوش آن بود که با دوست به سر شد باقی همه بی حاصلی و بوالهوسی بود لذا برای سیر و سفر و سلوک الی اللّٰه مخصوصا برای حوزویان چنگ زدن به این گنجینه های

گران سنگ را توصیه می فرمودند ایشان برای سیر علمی طلاب می فرمودند

خوب است کتابهای مفتاح الفلاح شیخ بهائی ره و عدّه الداعی ابن فهد حلی و قوت القلوب

ابو طالب مکی درسی شود و آنگاه کتاب صحیفه سجادیه زبور آل محمد (ع) خوانده شود .تا

طلاب به حقیقت روحانی و وارث پیامبر و ائمه (ع) شوند .توصیه های جناب ایشان در گوشم

بود تا به فکر افتادم که این کتاب را برای همه سالکان و روندگان مسیر حق تعالی به

فارسی درآورم که علاقمندان به اهل بیت (ع) از این بوستان پر گل گلی چیده و از این خرمن مبارک

خوشه ای برگیرند که شاید از بین ایشان

مگر صاحبدلی

روزی به رحمت کند در حق درویشان دعائی

--(5)--

قدردانی و تشکر از همه برادرانی که به نوعی در این امر خطیر یاریم کردند تشکر و قدردانی می کنم مخصوصا

از دبیر محترم جناب آقای بابک نیا که با حوصله از آغاز تا انجام کتاب را مطالعه فرمودند و

تذکراتی مفید دادند و بخشی از ویراستاری را بر عهده داشتند و نیز از دوست فاضل و

دانشمندم جناب حجت الاسلام و المسلمین داودی که تطبیق قسمت نخست کتاب را با متن

عربی با دقت فراوان بر عهده گرفتند و نیز از جناب آقای احمد جزینی که زحمت حروفچینی و

صفحه آرایی را بر عهده داشتند و نیز از جناب آقای محمود تیموری که زحمت چاپ و نشر آن را

بر عهده گرفتند تشکر می نمایم و نیز از دیگر عزیزانی که در مقابله آن در دفعات مکرر مرا یاری

دادند سپاسگزارم .

محمد حسین نائیجی نوری

--(7)--

--(9)--

بسم اللَّه الرّحمن الرّحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاه و السلام على محمد و آله الطاهرين

شرح حال مؤلف مرحوم سيد محسن امين در شرح حال ابن فهد حلّى مصنف كتاب عدّه الداعى و

نجاح الساعى چنين مى گويد 1 شيخ جمال الدين ابو العباس احمد بن شمس الدين محمد بن

فهد اسدى حلى در سال 756 يا 757 متولد گرديد و پس از 85 سال زندگى در سال 841 از

دنيا رفت و نزديک خيمه هاى حضرت سيد الشهداء در بوستانى مشهور به بوستان ابو الفهد در

كربلا دفن گرديد و بر قبر آن جناب گنبدى قرار دارد و زيارتگاه مردم است و گفتند عمر آن جناب

58 سال است ظاهرا اشتباه ایشان از آنجا ناشی شده که دو عدد 8 و 5 را جابجا کردند .

گفتار فهرست نگاران در مورد مؤلف

سپس آن جناب گفتار علما را در باره مؤلف می آورد و می فرماید امل الامل چنین گفت وی

دانشمندی فاضل مورد وثوق زاهد عابد با ورع و جلیل القدر است پایان .

در تکلمه الرجال حرّ او را به راستگویی ستود پایان .و در ریاض العلماء در مورد وی چنین

گفت وی دانشمندی فاضل علامه فرزانه مورد وثوق بزرگمرد زاهد و عابد و باورع و جلیل القدر

است .و جناب ابن فهد تمایلی به مذهب صوفیه داشت و در بعضی از تالیفات خود به آن تفوّه

نمود پایان .سپس مرحوم امین می فرماید ظاهرا صاحب ریاض این تمایل را به عنوان جرح ابن

فهد قرار نداده است .

و در لؤلؤتی البحرین می فرماید او فاضل دانشمند فقیه مجتهد زاهد عابد با ورع و متقی و

پاک بود .جز آنکه به مذهب صوفیه تمایل داشته و در بعضی از تصنیفات خود از آن سخن گفته

است .آنگاه مرحوم امین می فرماید در سخن او غمز و جرح استشمام می شود و این از مرحوم

---

(1) اعیان الشیعه ج 3 ص 147 سید محسن امین .

صاحب لؤلؤتی البحرین عجیب است زیرا تصوّفی که به این بزرگان دین نظیر ابن فهد و ابن

طاوس و خواجه نصیر الدین طوسی و شهید ثانی و شیخ بهائی و امثال ایشان نسبت می دهند

جز انقطاع به خالق جلّ شأنه و جدایی از خلق و زهد در دنیا و فنا در دوستی حق سبحان و امثال

آن چیزی نیست و این نهایت مدح بزرگان

است ....

و از سید جمال الدین بن اعرج عمیدی در تتمّه کتاب رجال از سید نقیب بهاء الدین ابی

القاسم علی بن عبد الحمید نیلی نسّابه در مورد مؤلف چنین آمده است ابن فهد یکی از مدرسین

مدرسه زعنیه در حلّه سیفیه و از دانشمندان و اهل خیر و صلاح و بخشش و بزرگواری است از

من اجازه (نقل حدیث) خواست به او اجازه مصنفات و روایات خود از مشایخ و رجالم را دادم

و در تکمله الرجال مؤلّف گرانقدر شیخ عبد النبی کاظمی ساکن جبل عامل که کتابش به عنوان

حاشیه ای بر نقد الرجال است .فرمود احمد بن فهد مجلسی در تعلیقه ای که به خط خود بر کتاب

زده نوشته شیخ عالم زاهد ابو العباس احمد بن فهد حلّی از شیخ ابی الحسن علی بن خازن

شاگرد شهید سعید محمد بن مکی روایت می کند .وی مردی زاهد مرتاض و عابد بود و به

تصوّف میل داشت .و در زمان میرزا اسپند ترکمانی والی عراق با جماعتی از مخالفین مذهب

خود مناظره کرد و ایشان را مغلوب نمود و همان سبب شیعه شدن والی مذکور گردید و خطبه

را به نام ائمه معصومین علیهم السلام زینت داد و سکه به نام ایشان علیهم السلام زد پایان .

و در مجالس المؤمنین نظیر همین سخنان آمده فرمود شیخ زاهد ابو العباس احمد بن فهد

حلی شاگرد شیخ فاضل ابو الحسن علی بن خازن حائری که خود شاگرد شیخ سید

سعید محمد بن مکی است .

مرحوم ابن فهد صوفی مرتاض و دارای ذوق و حال بود و مجادلات و مناظرات فراوانی

با مخالفان مذهب خود

(اهل تشیع) داشته و در زمان میرزا اسپند ترکمان که والی عراق بود در

مجلس وی متصّدی اثبات مذهب شیعه و ابطال غیر آن گردید و بر همه علمای عراق که اغلب

ایشان در آن مجلس بودند و مخالف او بودند غالب آمد .و میرزای مذکور به مذهب تشیع

درآمد و سکّه به نام امیر المؤمنین و اولاد طاهرین او یعنی ائمه یازده گانه زد و خطبه به نام ایشان

علیهم السلام خواند .

مجلسی در تتمه کلام سابق خود روایت می کند که مرحوم ابن فهد شبی حضرت

--(11)--

امیر المؤمنین صلوات اللَّه علیه را در خواب دید .آن حضرت در روضه مطهّره غروی دست سید

مرتضی را گرفته و با وی راه می رفت و لباس آن دو بزرگوار از حریر سبز بوده است .پس شیخ

احمد بن فهد جلو آمد و به ایشان سلام کرد حضرت و سید مرتضی جواب او را دادند .سید

مرتضی به او رو کرد و گفت خوش آمدی ای ناصر و یاری کننده اهل بیت پس سید از تصانیف

ابن فهد پرسید وقتی در جواب آنها را ذکر کرد سید گفت کتابی مشتمل بر تحریر مسائل و تسهیل

طرق و دلایل تالیف کن و ابتدای کتاب را با این عبارت شروع کن بسم اللَّه الرحمن الرحیم

الحمد لله المقدّس بکماله عن مشابهه المخلوقات .وقتی شیخ ابن فهد از خواب بیدار شد در

تصنیف کتاب تحریر دست یازید و آن را با گفتار سید شروع کرد .

اساتید ابن فهد کلام مجلسی و قاضی نور اللّٰه در مجالس المؤمنین این بود که گفتند وی شاگرد علی بن خازن

حایری است و

مجلسی در تتمه کلام سابق خود می فرماید ابن فهد از شاگردان شیخ بزرگوار

علی بن هلال جزایری و محقق علامه علی بن عبد العال و دیگر فضلاست پایان .و قبلا گفته شد

که ایشان اجازه از سید جمال الدین بن اعرج عمیدی دارد .

و دیگران در مورد اساتید ایشان گفتند که مرحوم ابن فهد از بسیاری از تلامذه شهید اول و

تلامذه فخر المحقّقین مثل مقداد سیوری و علی بن خازن و ابن المتوج بحرانی و سید مرتضی

بهاء الدین علی بن عبد الکریم عبد الحمید نسابه الحسینی نجفی و شیخ نظام الدین علی بن

عبد الحمید نیلی حایری از فخر الدین فرزند علامه و شیخ ضیاء الدین ابو الحسن علی بن

شهید اول روایت می کند .

در پشت نسخه اربعین شهید به نقل از خط ابن فهد چنین آمده است این احادیث را شیخ فقیه

ضیاء الدین ابو الحسن علی بن شیخ امام شهید ابی عبد اللَّه شمس الدین محمد بن مکی قدس اللَّه

سره جامع این احادیث در قریه جزین حرسها اللَّه تعالی من النوائب در یازدهم ماه محرم الحرام

ابتدای سال 824 برای من حدیث کرد و روایت این کتاب به اساتید مذکور به انضمام غیر آن از

مصنفات والدش و کتابهای احمد بن محمد بن فهد عفی اللَّه عنه را به من اجازه داد .

شاگردان مرحوم ابن فهد عده ای از بزرگان علما از وی روایت می کنند مثل شیخ حسن بن علی مشهور به ابن عشره

کرکی عاملی و شیخ عبد السمیع بن فیاض اسدی حلی که از بزرگان شاگردان ابن فهد است و نیز

شیخ رضی الدین حسین مشهور به

ابن راشد قطیفی و شیخ زین الدین علی بن محمد بن طی

عاملی و ایشان قصیده ای در مرثیه و ستایش کتاب مهذّب استادش دارد که در ترجمه آن بزرگوار

مذکور است و شاگرد دیگر وی محمد بن فلاح موسوی حویزی واسطی که جزء اولین پادشاهان

بنی مشعشع خوزستان است و این سید محمد همان است که تخلیط و فساد عقیده پیدا کرد و

ابن فهد او را طرد نمود و امر به قتل او کرد گفتند که ابن فهد کتابی از مصنفات خود را و یا کتابی

از علوم غریبه را که به دستش رسیده بود به یکی از خواص خود داد و به او امر کرد که در شط

فرات بیاندازد سید محمد مزبور به او رسید و کتاب را از او گرفت و سحری را که در آن بود

عملی کرد و ابن فهد او را طرد کرد و از او تبری جست و امر به قتل وی نمود .

سید محمد به خوزستان رفت و از وی کفریات و اختلال در عقیده به ظهور آمد حتی گفتند

ادعای خدایی کرد چنان که در ترجمه او مذکور شد .

و دیگر از شاگردان ایشان به نقل مجالس المؤمنین سید محمد نور بخش است که از بزرگان

اولیای صوفیه است و در آن روزگار ریاست سلسله علیّه همدانیه به وی رسید و از جمله

شاگردان وی شیخ علی بن فضل بن هیکل حلّی است و همه شاگردان ایشان از دانشمندان و

مجتهدینند چنان که در مجالس آمده است .

تالیفات ابن فهد 1 .المهذّب البارع فی شرح المختصر النافع در فقه کتابی نیکو در سنخ خود و

مشهور است و علما از آن نقل می کنند .2 .المختصر فی شرح الارشاد 3 .

الموجز الحاوی 4 .المحرر 5 .رساله ای مختصر در فقه الصلاه 6 .رساله در معانی افعال

صلاه و ترجمه اذکار آن که فواید خوبی را جمع کرده است 7 .مصباح المبتدی و هدایه

المهتدی نیز در صلاه 8 .شرح الفیه شهید 9 .اللمعه الحلّیه فی معرفه النّیه 10 .کفایه

المحتاج فی مناسک الحاج 11 .رساله در نیات حج 12 .رساله ای در واجبات نماز

13 .رساله ای در تعقیب 14 .التحریر 15 .الدر الفرید فی التوحید 16 .التحصین فی

صفات العارفین 17 .المسائل الشامیات 18 .المسائل البحرانیات 19 .عده الداعی و

نجاح الساعی فی آداب الدعا 20 .اسرار الصلاه و شاید همان رساله معانی افعال

الصلاه باشد 21 .رساله ای در عبادات پنجگانه که مشتمل بر اصول و فروع است 22 .المصباح

فی واجبات الصلاه و مندوباتها و شاید مصباح المهتدی مذکور باشد 23 .الفصول فی الدعوات

24 .نبذه الباغی فیما لا بد منه من آداب الداعی که تلخیص همین عدّه الداعی است 25 .

رساله ای که در آن حوادث و بعضی از وقایع آینده را از کلام حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که

در راه صفین بعد از شهادت عمار یاسر انشا کرد استخراج نمود مثل خروج چنگیز و سلطنت

صفویه و گفتند که در این رساله تعدادی از اسرار علوم غریبه را به ودیعت گذاشت و آن را برای

شاگرد خود سید محمد بن فلاح واسطی مشعشعی نوشت که از اولین سلاطین حویزه از سلسله

مشعشعیه است و ولایت و تسخیر قلوب خود را از همین رساله بواسطه به

کار بردن اسراری که

استادش ابن فهد در آن گذاشته بود بدست آورد این مطلب را دانشوران ذکر کرد و برخی دیگر

گفتند بلکه این شاگرد (سید محمد فلاح) بر آن کتاب مطلع شد و باعث گمراهی او گردید چون

که وی به اسرار موجود در آن کتاب عمل نمود .عده ای می گفتند آن کتاب کتاب سحری بود که به

دست ابن فهد رسید و ابن فهد آن را بدست کسی داده بود که در داخل شط بیاندازد اتفاقا ابن فلاح

آن را بدست آورد و به آن عمل کرد و به سبب آن گمراه گردید .

مرحوم امین می فرماید گمانم این است که ابن فهد رساله ای در استخراج بعضی از حوادث

مستقبله و نه بیش از آن از کلام امیر المؤمنین علیه السلام دارد و این ممکن و معقول است امّا

اینکه در آن اسراری از علوم غریبه را به ودیعت نهاده این از جمله سخنانی است که افسانه سرایان

در این گونه مقامات می گویند و نیز این سخن که ابن فلاح کتاب سحری به دستش رسید که ابن

فهد امر به اتلافش نمود گمانم این هم از جمله سخنان افسانه سرایان باشد بله از ابن فلاح

گمراهی و خروج از شریعت به ظهور پیوست و این واقعه بعد از شاگردی ابن فهد بوده که از او

تبری جست و امر به قتلش نمود و به همین خاطر مجالی برای گفتار افسانه سرایان پیدا شد به

اینکه ابن فهد رساله ای که مشتمل بر اسرار علوم غریبه بود برای او تصنیف کرد و ابن فلاح

--(14)--

بواسطه آن قلوب را تسخیر کرد یا آنکه گفتند کتاب سحری

بدستش رسید .هیچ کدام از این

سخنان اصلی ندارد .البته این امکان که کتاب سحری به دستش رسید اقرب به نظر می رسد از

اینکه ابن فهد برای او کتابی نوشته باشد که در آن اسرار علوم غریبه بوده باشد زیرا این کتاب نه

پیش ابن فهد پیدا شده و نه در نزد دیگران ولی مردم در حق چنین کسانی که به زهد و عبادت

مشهور شدند به چنین کلماتی دست می یازند .و شنونده هم زود تصدیق می کند 26 .کتاب

الادعیه و الختوم .نسخه آن به خط شاگردش فضل بن هیکل حلی در کتابخانه مرحوم سید

حسن صدر در کاظمیه موجود است .

--(15)--

آداب راز و نیاز

به درگاه بی نیاز

یا ترجمه عدّه الداعی

--(17)--

مقدمه مؤلف

بسم اللَّه الرحمن الرحیم و به نستمد

(1) حمد خدای را که شنوای دعا و رافع بلاست و افشاننده نور و تارنده تاریکی است بازکننده

چشمه امید و دهنده نعمت های فراخ و عطاهای فراوان و نعمت های پی در پی است آسمان را

برافراشت و پهندشت زمین را نگهداشت .

و درود بر پایانبخش پیامبران و آقای برگزیدگان محمد که همه دعاها اختصاص به وی دارد

و او برگزیده مخصوص است حجّت زمینی ها و آسمانیهاست .و درود بر آلش که به انتساب

خالص وی نایل شدند و پیروی از ایشان واجب گردید تا به آن هنگام که آسمان آبی سایه

می افکند و زمین خاکی گسترده است تا به هنگام بعث و جزاء .

و بعد خدای سبحان و متعالی از کرم بی پایان خویش دعا را آموخت و ما را به آن فرا خواند و

درخواست را به بشر الهام

کرد و بر آن تحریص نمود و در معامله با خویش و اقدام بر دعا ترغیب

کرد و راه رستگاری را در مناجات با خویش قرار داد و در دعایش کلید بخشش ها و عطاها را نهاد

و برای اجابت دعا راه هایی قرار داد که عبارتند از (1) خصوصیت دعاها (2) اصناف دعاکننده ها

(3) حالات ایشان (4) مکانهای دعا و (5) اوقات آن .به همین خاطر این کتاب را در همین موارد

نگاشتیم و آن را عدّه الداعی و نجاح الساعی نام گذاشتیم .و این کتاب دارای یک مقدمه و

شش باب است .

--(18)--

(مقدمه) (1) مقدمه کتاب در تعریف و ترغیب دعاست اکنون به مقدمه می پردازیم پس می گوییم دعا

در لغت به معنای ندا و خواهش است گویی دعوت فلانا اذا نادیته و صحت به ترجمه

گویی فلانی را دعا کردم وقتی که او را صدا زدی و خواندی .و دعا در اصطلاح درخواست

شخص پایین تر از مقام بالاتر برای انجام کاری است .در صورتی که با فروتنی و تضرع و زاری

همراه باشد .

[تأکید بر دعا از ناحیه معصومین] (2) و چون هدف از تألیف این کتاب ترغیب در دعا و تحریص بر آن و حسن ظن به خدا و

خواست آنچه که در نزد خداست می باشد بنا بر این بدان که اخباری از ائمه اطهار در تاکید دعا آمده

که دعا را معرفی کرده و به آن ترغیب می نمایند و انسانها را به آن رهنمون می سازند .

(3)

صدوق از محمد بن یعقوب به

اسنادش از ائمه اطهار علیهم السلام روایت

کرد هر کس که عمل خیری به او برسد و به آن عمل کند ثواب او همانست که در آن روایت آمده

است اگر چه در واقع ثواب آن عمل به آن گونه نبوده که به وی رسیده است .

(4) و همچنین صدوق به اسنادش از صفوان از ابا عبد اللَّه علیه السلام روایت می کند هر کس به او

عمل خیری برسد و به آن عمل نماید به اجر آن می رسد گرچه رسول خدا (ص) نفرموده باشد .

(5) و محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم از پدرش از ابن عمیر از هشام بن سالم از امام صادق

علیه السلام نقل می کند که فرمود هر کس چیزی از ثواب بر عملی به وی برسد و آن را انجام دهد

آن اجر به وی می رسد گرچه آن ثواب به آن صورت نباشد که به وی رسیده است .

(6) و از طرق عامه روایت مرفوعه عبد الرحمن حلوانی از جابر بن عبد اللَّه انصاری است که از

پیامبر (ص) نقل کرده که آن حضرت فرمود هر کس فضیلتی به او برسد و او آن را بگیرد و بدان

عمل نماید در حالی که ایمان به خدا دارد و امیدوار به پاداش الهی باشد خدای تعالی آن پاداش

را به او عطا می کند گرچه آن ثواب آن گونه نباشد .بنا بر این این معنا بین فریقین اجماعی است .

--(20)--

--(21)--

عقل و نقل بر آن تحریص می نمایند .

(عقل تحریص بر دعا می کند) (1

) عقل (1) عقل جلوگیری از ضرر به نفس را در صورت قدرت و امکان واجب می داند و از

طرفی پیدایش گرفتاری برای انسان در دار دنیا حتمی است زیرا انسانها ناچار درگیر اموری اند که

باعث تشویش خاطر و مشغولیت فکری شده و مضرّ به حال ایشان می باشد .این عوامل

تشویش یا داخلی هستند مثل بیماری که مزاج بشر را علیل می کند و یا خارجی مثل اذیت و

آزار ستمگر و یا ناملایماتی که از همراه و یا همسایه به او می رسد اگر هم از همه اینها در امان

باشد از عقل وقوع و ارتباط این نگرانیها را با او محتمل می شمارد چگونه انسان از تشویشها

خالی باشد در صورتی که انسان در سرزمین حوادث که دستخوش دگرگونی و تغییرات است

زندگی می کند و هیچ انسانی چه در حال و چه در آینده از حوادث دردناک جدا نیست پس ضرر

حوادث یا گریبانگیر انسانهاست و یا آنکه انتظار می رود حوادثی برای او اتفاق افتد و در

صورت امکان هر دو ضرر را باید از بین برد .دعا این غرض را برآورده می کند و همه کس نیز توان

دعا و نیایش دارد بنا بر این باید دعا کرد .

(2) امیر المؤمنین و سید الوصیین صلوات اللّٰه علیه و آله نیز همین معنا را گوشزد کرده و فرموده اند

هیچ مبتلایی گرچه ابتلای او بزرگ باشد سزاوارتر از شخص در عافیت از دعا کردن نیست

زیرا که شخص در عافیت از بلا ایمن نیست .

بنا بر این روایت روشن نمود که همه چه دردمند و چه در عافیت نیازمند به دعا هستند و

فایده

دعا رفع بلای موجود و دفع ضررهای محتمل که فرود می آیند می باشد و یا دعا جلب

منفعت مطلوب یا حفظ خیر موجود و دوام و جلوگیری از زوال آن می نماید زیرا ائمه

علیهم السلام دعا را به سلاح وصف کردند و به وسیله سلاح هم جلب منفعت می شود و هم ضرر

جلوگیری می شود و نیز ایشان دعا را سپر نام گذاشتند و سپر وسیله دفاعی است که از ناملایمات

جلوگیری می کند .

(3) پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه و آله فرمود آیا می خواهید که شما را به سلاحی راهنمایی کنم که

شما را از دشمنان نجات می دهد و روزیتان را زیاد می نماید

عرض کردند بله ای رسول خدا (ص) فرمود شب و روز پروردگارتان را بخوانید زیرا

سلاح مؤمن دعاست .

(1) و امیر المؤمنین علیه السلام فرمود دعا سپر مؤمن است و هر گاه در خانه ای را زیاد بکوبی آن

در باز می گردد .

(2) و امام صادق علیه السلام فرمود دعا از نیزه تیز فرو رونده تر است (3) و امام کاظم علیه السلام

فرمود دعا مقدّر و غیر مقدّر را بر می گرداند .راوی می گوید عرضه داشتم مقدّر را فهمیدم اما

مقصود از غیر مقدّر چیست فرمود منظور از غیر مقدّر آنست که تقدیر به آن تعلق نگیرد .(4) و

فرمود بر شما باد به دعا زیرا دعا و خواهش از خدای تعالی بلا را باز می گرداند یعنی بلائی که

مقدّر شده و حکم به نزول آن تمام گردیده جز آنکه امضا نشده است .بنا بر این وقتی که بنده

خدای را بخواند

و از او درخواست کند که آن بلا را بازگرداند خدا آن را باز می گرداند .

(5) زراره از ابی جعفر باقر علیه السلام روایت کرد آن حضرت فرمود آیا شما را به چیزی که

رسول خدا (ص) آن را استثنا نکرد (یعنی نگفت ان شاء اللَّه) راهنمایی نکنم عرض کردیم بله

فرمود دعا قضایی را که محکم شده باز می گرداند و آن حضرت انگشتان خویش را بهم

چسبانید (کنایه از آنکه تمام اجزای حکم الهی محکم گردیده ولی نازل نشده است) .

(6) و از امام زین العابدین و سید و آقای عبادت کنندگان روایت شده که آن حضرت علیه السلام

فرمود دعا و بلا تا قیامت ملازم همند (ولی) دعا بلای محکم شده را باز می گرداند .(7) (2) و از آن

حضرت علیه السلام روایت شده است که فرمود دعا بلای نازل و غیر نازل را بر می گرداند . 1

پس از این احادیث و احادیث فراوانی که به خاطر اطاله کلام نقل نکردیم ظن بلکه علم به

دفع ضرر پیدا می شود زیرا قطع به درستی خبر راستگویان داریم .

ادله نقلی که تحریص بر دعا می نماید کتاب و سنت هستند .

قرآن بر دعا تحریص می کند (8) اما کتاب آیاتی از قرآن کریم بر آن دلالت دارند از جمله خدای تعالی فرمود قُلْ ما یَعْبَؤُا بِکُمْ رَبِّی

---

(1) مقصود از اینکه دعا بلای نازل را باز می گرداند این است که وقتی بلا نازل شد دعا آن را آسان می کند مثل

آنکه اصلا بلایی در کار نبوده است

.

--(23)--

لَوْ لا دُعاؤُكُمْ 1 بگو پروردگارم به شما اعتنائی نمی کرد اگر دعای شما نبود (1) و فرمود اُدْعُونِی

أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ اَلَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِی سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرِينَ 2 مرا بخوانید

اجابتتان می کنم آنانی که از عبادت من (دعا) اعراض و سرکشی می کنند زود با ذلت و خواری در

دوزخ شوند .پس خدای تعالی دعا را عبادت قرار داد و کسی که به سبب تکبر عبادت نکند به

منزله کافر تلقی شده است .(3)

(2) و نیز گفتار حق تعالی وَ اُدْعُوهُ خَوْفاً وَ طَمَعاً 3 و با ترس و امید او را بخوانید (3) و گفتار حق

تعالی وَ إِذا سَأَلَكَ عِبادِی عَنِّی فَإِنِّی قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ اَلدَّاعِ إِذا دَعانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِی وَ

لْيُؤْمِنُوا بِی لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ 4 وقتی بندگانم از من چیزی را بخواهند پس من نزدیکم و خواهش

دعاکننده را به هنگامی که دعا نمود بر می آورم پس طلب اجابت کنند و به (اجابت) من ایمان

بیاورند شاید رستگار شوند .

(استفاده از آیه) (4) بدان که این آیات بر اموری دلالت دارند

اول خدای تعالی تلویحا با این گفتار وَ إِذا سَأَلَكَ عِبادِی عَنِّی فَإِنِّی قَرِيبٌ بندگان را به دعا

و خواست از خود دعوت کرد .

دوم نهایت توجه حق تعالی به سرعت در اجابت معطوف است .و جواب خود را متوقف

بر تبلیغ پیامبر (ص) نکرده است .بلکه فرمود فانی قریب یعنی من نزدیکم و نفرمود بگو به

ایشان که من نزدیکم .

سوم جواب فانی قریب با فاء آمده است

که فاء (به معنای پس) دلالت بر اجابت شدن

بدون فاصله می کند .

چهارم خدای تعالی ایشان را مشرّف فرمود به اینکه خود او اجابت می کند تا آنکه بدان

منزلت دعا و شرف و محل آن را در نزد خودش به ایشان گوشزد کند .

(5) امام باقر (ع) فرمود از دعا خسته نشو زیرا دعا در نزد خدا منزلت و مقامی عظیم دارد .

(6) و امام باقر علیه السلام در پاسخ سؤال برید بن معاویه بن وهب که پرسیده بود زیاد قرآن

---

(1) .25 فرقان 77 . ----------

(2) .40 غافر 60 . ----------

(3) .7 اعراف 56 . ----------

(4) .2 بقره 186 .

--(24)--

خواندن بهتر است یا دعای زیاد فرمود دعای زیاد بهتر است سپس آیه قُلْ ما یَعْبَؤُا بِکُمْ رَبِّی

لَوْ لا دُعاؤُکُمْ را قرائت فرمود .

پنجم این آیه دلالت دارد که خدای تعالی مکان ندارد زیرا اگر مکان داشت نزدیک همه

مناجات کنندگان نبود .

ششم خدای تعالی امر به دعا فرمود در این سخنش فلیستجیبوا لی پس [از من طلب

اجابت کنید یعنی]مرا بخوانید .

(1) هفتم گفتار خدای تعالی وَ لْیُؤْمِنُوا بِی و ایمان به من آورند .امام صادق در معنای آن فرمود

یعنی بندگان به این مطلب برسند که من قدرت بر اعطای درخواست ایشان را دارم پس امر کرد که

ایشان اعتقاد به قدرت بر اجابت حق تعالی پیدا کنند .(4)

این کلام دو فایده دارد ایشان را آگاه کرد که صفت قدرت در او موجود است و امیدوارشان

کرد که ایشان

به خواسته های دلخواه می رسند و به مرادهای خود دست پیدا می کنند و به

خواهش خود نایل می گردند زیرا وقتی انسان طرف معامله و قرار داد خود را توانای بر دفع

عوض دانست همان انگیزه برای معامله با او می گردد و رغبت در معاوضه با او پیدا می کند

چنان که اگر بداند که او عاجز از پرداخت عوض است دیگر انگیزه و رغبت معامله با او پیدا

نمی کند و لذا مردم از معامله با مفلس اجتناب می کنند .

هشتم خدای تعالی ایشان را به رشاد بشارت داده است رشاد یعنی راه هدایتی که انسان را به

مطلوب می رساند انگار ایشان را به اجابت دعا بشارت داد .

(2) و همانند آن گفتار امام صادق جعفر بن محمد علیهما السلام است که فرمود هر کس

آرزوی چیزی را کند که خدای تعالی بدان راضی است نمی میرد مگر آنکه آن چیز به او عطا

نشود .

(3) حضرت فرمود وقتی دعا کردی پندار که مطلوب توبه در خانه است (5) و همین حدیث نیز

از پیامبر (ص) روایت شده است .

(چرا دعای ما به اجابت نمی رسد) (4) اشکال بسیاری از مردم خدای را می خوانند ولی خدای اجابت نمی کند .پس معنای آیه چه

می شود که فرمود أجیب دعوه الدّاع اذا دعان

(5) پاسخ علت اینکه خدای تعالی دعای ایشان را اجابت نمی کند این است که ایشان شرایط

--(25)--

دعا را مراعات نکردند و این عدم مراعات و اخلال به شرایط دعا یا به این دلیل است که سؤال

ایشان همراه با آداب دعا و جامع شرایط

آن نبوده است چون دعا آداب و شرایطی دارد که باید با

آن شرایط انجام شود که ان شاء اللَّه بعدا می آید .

کدام دعا به اجابت نمی رسد (1) عثمان بن عیسی از محدثی که وی را حدیث کرده از ابی عبد اللَّه امام صادق علیه السلام

روایت کرد که خدمت امام عرضه داشتم که دو آیه در کتاب خداست که معنای آن دو را

می جویم ولی نمی یابم امام علیه السلام فرمود آن دو آیه کدامست عرضه داشت آیه

اُدْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ زیرا دعا می کنم ولی اجابت را نمی بینم امام فرمود آیا نظر تو این

است که خدای تعالی خلف وعده کرده (6) است عرضه داشتم خیر فرمود پس برای چه

اجابت نمی شود عرض کردم نمی دانم .فرمود ولی من با تو می گویم هر کس اطاعت اوامر

الهی کند .سپس او را از راه دعا بخواند خدای تعالی اجابت می کند .پرسیدم راه دعا کدام است

فرمود دعا را به ستایش و حمد خدای شروع می کنی و نعمت هایی را که به تو داده یادآور

می شوی سپس شکرش می نمایی آنگاه بر پیامبر و آلش درود می فرستی (صلوات

می فرستی) و سپس یادآور گناهانت می شوی و بدان اقرار می کنی سپس از آنها استغفار

می نمایی .این راه دعاست سپس آن حضرت پرسید آیه دیگر کدام است عرضه داشتم گفتار

حق سبحان

وَ ما أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَیْ ءٍ فَهُوَ یُخْلِفُهُ وَ هُوَ خَیْرُ اَلرَّازِقِینَ 1 آنچه خرج کنی خدای بجایش

می آورد و اوست بهترین روزی دهندگان .و من خرج می کنم و در جای آن چیزی نمی بینم .

حضرت پرسید آیا می پنداری که خدای تعالی خلف وعده کرده است عرض

کردم خیر فرمود

پس علت عدم جایگزینی چیست عرض کردم نمی دانم .فرمود اگر کسی از راه حلال کسب مال

کند و در راه حلال خرج کند درهمی خرج نمی کرد جز آنکه خدای به جایش درهمی دیگر

می داد .و یا این که چیزی را درخواست کرده است که صلاح او در آن نیست و آن چیز برای او یا

دیگران مفسده دارد .زیرا هیچ کس خدای تعالی را بر طبق حکمتش در مورد صلاح خود نخوانده

جز آنکه حق سبحان آن را اجابت کرد و وظیفه دعاکننده آن است که صلاحیت دعا را در زبان یا

در نیت قلبی خویش در نظر بگیرد پس اگر مصلحت در اجابت آن است خدای تعالی آن را اجابت

---

(1) .34 سبا 39 .

می کند .(1) یا آنکه اگر مصلحت در تأخیر اجابت است آن را به تأخیر می اندازد و خدای تعالی فرمود

وَ لَوْ يُعَجِّلُ اَللَّهُ لِلنَّاسِ اَلشَّرَّ اِسْتِعْجالَهُمْ بِالْخَيْرِ لَقُضِيَ إِلَيْهِمْ أَجَلُهُمْ 1 و اگر خدا به عقوبت

عمل زشت مردم و دعای شری که در حق خود می کنند بمانند خیرات تعجیل می فرمود همه

مردم دستخوش مرگ و هلاکت می شدند .و در دعای ائمه علیهم السلام آمده است یا من

لا یغیّر حکمته الوسائل ای کسی که وسایل حکمت او را تغییر نمی دهند و چون علم غیب

از بنده پوشیده است چه بسا قوای شهویه با عقل در افتاده و خیالات نفسانیه با عقل مشتبه شده

آنگاه بنده امر موجب فساد خود را صلاح می پندارد و از خدا می خواهد و در سؤال اصرار

می ورزد .و اگر خدای تعالی در اجابت تعجیل کند و

آن را برآورده نماید بنده به هلاکت می رسد .و

این بر همگان روشن است و بیان نمی خواهد .و زیاد هم واقع شده است چه بسا خواسته هایی.

داریم سپس از آن به خدا پناه می بریم .و از چه اموری دوری می جوییم سپس آن را می خواهیم .(2) و.

بر همین معنی این سخن علی (ع) حمل شده است که فرمود چه بسا کاری که انسان حریص بر آن

است اما وقتی به آن می رسد دوست دارد که بدان نرسیده بود .و گفتار حق سبحان تو را کافی

است که عَسی أَنْ تَکْرَهُوا شَیْئاً وَ هُوَ خَیْرٌ لَکُمْ وَ عَسی أَنْ تُحِبُّوا شَیْئاً وَ هُوَ شَرٌّ لَکُمْ وَ اَللَّهُ

یَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ 2 چه بسا از چیزی بدتان بیاید ولی خیر شما در آن است و چه بسا چیزی

را دوست بدارید و بد شما در آن است و خدای می داند و شما نمیدانید .

(3) پس خدای تعالی از کرم فراوان و نعمت های بسیار خود آن را اجابت نمی کند .یا به خاطر

اینکه رحمت او سبقت گرفته زیرا رحمت الهی قبل از غضب اوست و دعا را به این خاطر آورده

است که به او رحمت کرده و او را در معرض ثواب و جزاء قرار داده باشد و او بی نیاز از خلق و

عقاب ایشان است یا آنکه می داند که مقصود بنده از دعا اصلاح حال خویش است گویا آنچه را

که در ظاهر طلب کرده است به طور مطلق مقصودش نیست بلکه در صورتی که آن چیز برای او

منفعت داشته باشد پس این شرط در قلب او

مرکوز است گرچه در حال دعا آن را به زبان نیاورده

و یا حتی به قلبش خطور نکرده باشد .پس این چنین بنده ای مثل عجمی است که لفظ عربی به

او تلقین شده و او معنای آن را نمی داند یا لفظی را شنیده و گمان کرده که نام چیزی است و آن را از

دانایی که مقصودش را می داند خواسته آن دانا وقتی مقصودش را بداند همان مقصود را به او

می دهد نه آنچه ظاهر لفظش بر او دلالت دارد و این وجه معنای همان دعای مغلوط است که

---

(1) .10 یونس 11 . ----------

(2) .2 بقره 216 .

خدای تعالی آن را قبول نمی کند بنا بر آنچه که در بعضی از اخبار آمده است .

[معنای دعای صحیح چیست] (1) اشکال از امام ابی جعفر جواد علیه السلام روایت شده که فرمود اگر دو نفر در حسب و

تدیّن با همدیگر برابر باشند اما یکی در ادبیات بالاتر باشد در نزد خدا بهتر از دیگری است

راوی گفت خدمت امام عرضه داشتم فدایت شوم برتری (ادیب) را در نزد مردم در مجالس و

محافلشان فهمیدم اما فضیلت او در نزد خدا برای چیست امام علیه السلام جواب فرمود برتری

او در نزد خدا به خاطر قرائت قرآن به همان نحوه که نازل شده و به خاطر دعای غیر مغلوط است

زیرا دعای مغلوط به طرف خدای عز و جل صعود نمی کند .

(2) شبیه این گفتار سخن امام صادق علیه السلام است که فرمود

ما مردمی فصیح و زبان آوریم وقتی سخن ما را

نقل می کنید آنها را درست نقل (و آشکار)

کنید .

بنا بر این اگر مقصود از این دو حدیث معنای ظاهرشان است اشکال این است که ما در

بسیاری موارد دعاهای مغلوط را مستجاب می بینیم و فراوان مردم صالح و با ورع و کسانی که

دعای ایشان در مظان استجابت است را مشاهده می کنیم که از نحو چیزی نمی دانند .و نیز اگر

دعای شخص مسموع نشود فایده ای در دعا نیست بنا بر این مامور به دعا هم نیست زیرا شخص

غیر ادیب دعایش بی فایده است و امر به دعا هم تنها متوجه ادیبان ما هر نحوی می گردد بلکه

چه بسا ادیبان نحوی نیز در بعضی از ادعیه دچار اشتباه می شوند زیرا درست دعا کردن نیازمند

به آوردن اضمار و تقدیر و حذف است و شخصی که با خشوع و توجه به خدا مشغول دعاست

به وجوه ادبیات و قوانین آن توجهی ندارد در صورتی که این سخنان نادرست و خلاف

مشاهدات است و خلاف آنچه که از سخنان معصومین علیهم السلام و سفارشات ایشان

می دانیم می باشد زیرا ایشان مردم را به همه چیزهایی که مصالح عباد در آن است راهنمایی

کردند .از جمله بسیاری از آداب دعا و شرایط آن را بیان کردند که در این کتاب با آنها آشنا خواهی

شد ولی در بیانات ایشان از اعراب و صحیح خواندن خبری نیست و نه از شناخت علم ادب

و نحو .وقتی معنای صحیح این دو روایت این وجوه مذکوره نباشد پس معنای این روایات

چیست

(3) [جواب]پس بدان که خدای تو را تایید کند چون واقعیت بر خلاف ظاهر این

دو خبر بود لذا آن دو را تأویل کردند بعضی گفتند دعای ناصحیح و غلط همان نفرین است که

انسان در حال تنگی به دلیل ضرری که متوجهش شده خودش را نفرین می کند و از گفتار حق

تعالی شاهد آورده که فرمود وَ لَوْ یُعَجِّلُ اَللَّهُ لِلنَّاسِ اَلشَّرَّ اِسْتِعْجالَهُمْ بِالْخَیْرِ لَقُضِیَ إِلَیْهِمْ

أَجَلُهُمْ 1 مفسرین در معنای آیه گفتند یعنی اگر خداوند به سرعت بدی را برای مردم بیاورد

یعنی وقتی مردم به هنگام خشم و تنگی علیه خود و اهلشان نفرین می کنند خدا نفرین ایشان را

اجابت کند مثلا انسان بگوید خدا مرا از بین شما بردارد همانند عجله ای که ایشان در خوبیها

دارند یعنی همان گونه که خدا به سرعت دعای ایشان را در خیر اجابت می کند وقتی خود ایشان

اجابت را به سرعت بخواهند لقضی الیهم اجلهم یعنی از هلاکت ایشان فراغت می یافت

ولی خدای سبحان عجله در هلاکت ایشان نمی کند بلکه به ایشان مهلت می دهد تا توبه نمایند .

[توجیه روایات وارده] (1) عده ای در توجیه روایت گفتند دعای ناصحیح همان نفرین پدر در حال خشم از فرزند

بر فرزند است زیرا پیامبر (ص) از خدای عز و جل درخواست کرد که خدای تعالی نفرین دوست

را علیه دوست اجابت نکند .

و عده ای گفتند دعای ناصحیح دعایی است که همه شرایط دعا را واجد نباشد .

(گویم) این معانی از حقیقت و تحقیق خالی است زیرا مقدمه روایت دلالت بر آن نمی کند

چون کلام امام در ستایش ادب و نحو وارد شده است بلکه معنای درست روایت این است که

بگوییم مراد از قول

امام در خبر اول که فرمود دعای ناصحیح را خدای عز و جل نمی شنود این

است که یعنی خدا دعا را ناصحیح نمی شنود به طوری که به دعای ناصحیح پاسخ گوید و

ظاهر لفظ دعا را بگیرد بلکه مقصود انسان از دعا را پاسخ می دهد چنان که از مردی ناوارد در

زیارت معصوم علیه السلام شنیده شد که این طور می خواند اشهد أنّک قتلت و ظلمت و

غصبت که به صورت معلوم خواند یعنی تو کشتی و ستم کردی و غصب کردی روشن است که

اگر به همین صورت ناصحیح این دعا شنیده شود و بر آن قضاوت شود حکم به ارتداد و تعزیر

او می شود و حال آنکه هیچ کس چنین نگفت .پس همین دلالت دارد که به ظاهر لفظ وی در

صورتی که مقصودش غیر آن باشد توجه نمی شود .

(2) و نیز فقها که درجاتشان عالی باد اتفاق کردند که اگر کسی دیگری را به لفظی قذف کند که

---

(1) .10 یونس 11 .

در عرف گویند قذف نیست او قذف نکرده است و عقوبتی متوجه او نیست گرچه این لفظ در

عرف دیگران قذف باشد .پس معلوم شد که اعراب و تلفظ صحیح الفاظ در دعا شرط اجابت و

مثوبت نیست بلکه شرط تمام فضیلت و کمال منزلت و علو مرتبت است بنا بر این وجه درست.

سخن امام جواد (ع) که فرمود و دعائه اللَّه من حیث لا یلحن و دعایش به دلیل اینکه غلط

نیست این است که این کلام در مدح ادیب نحوی است زیرا وقتی دعا درست باشد به وضوح

بر

معنای مقصود دلالت دارد .و الفاظی که به روشنی مقاصد خود را بیان کنند بهتر از الفاظی

هستند که با شرح و تأویل مقصود را بیان کنند بهمین خاطر حقیقت بهتر از مجاز (7) و کلام

روشن بهتر از کلام مجمل و ناروشن است .

(1) و نیز دعای صحیح فصیح تر و فصاحت در دعا مقصود است مخصوصا اگر دعا از ائمه اطهار

علیهم السلام منقول باشد که در این صورت زبان آوری ائمه را می رساند و در دعا اظهار

فضیلت معصوم هم می شود .

و همچنین وقتی لفظ صحیح ادا شود شنونده ادیب از آن منزجر نمی شود زیرا ادیب نحوی

اگر کلامی را ناصحیح بشنود طبیعتش از آن منزجر می شود و چه بسا از آن متألّم و دردمند

می شود .

اعمش (ادیب) مردی را دید که سخن می گوید ولی جملاتش نادرست است گفت این

کیست که سخن می گوید و قلبم از آن متألّم می شود .و نقل شده که مردی به دیگری گفت آیا این

لباس را می فروشی در جواب گفت نه خدا تو را عافیت دهد .آن مرد گفت به خدا قسم اگر

می دانستی چه می گویی این گونه بگو نه و خدای تو را عافیت دهد .

(2) و روایت شده که مردی در پاسخ سؤال بعضی از بزرگان که از او چیزی را پرسیده بود گفت نه

و خدای عمر طولانی به تو دهاد آن بزرگ گفت من جایگاه واوی را بهتر از جایگاه این واو

ندیدم .

(3) و معنای گفتار امام که فرمود دعای ناصحیح به سوی خدا نمی رود آنست که ناصحیح به

سوی خدا نمی رود

بطوری که اگر دعای ناصحیح معنای مقصود را تغییر دهد ملایکه حافظ

دعا شهادت به دعای ناصحیح دهند و به همان صورت نادرست ثواب داده شود بلکه ثواب و

پاداش به مقصود و مراد از دعا تعلق می گیرد .

(4) روایت محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم از پدرش از نوفلی از سکونی از امام صادق

علیه السلام آن را تأیید می کند آن حضرت از پیامبر اکرم نقل فرمود که پیامبر (ص) فرمود

--(30)--

مرد عجمی از امت من با زبان عجمی قرآن می خواند ولی ملایکه به صورت عربی آن را بالا

می برند .علاوه آنکه ما در دعاهای اهل بیت علیهم السّلام الفاظی را می یابیم که معانی شان را

نمی دانیم .و آن الفاظ فراوان است از آن جمله اسمها و قسمها و اغراض و حاجات و فواید و

خواسته هایی در آن دعاها آمده است که ما خدا را به آن اسما قسم می دهیم و از او آن اشیا را

می خواهیم در حالی که هیچ کدام از آنها را نمی دانیم و هیچ کس نگفت این چنین دعا در

صورتی که معرب (و صحیح و رسا) نباشد مردود است .علاوه آنکه بی سواد معانی الفاظ

ناصحیح را که آشنا به تفسیر آن است بهتر از ادیب نحوی می داند که دعاهای عربی را

می خواند و با تفسیر و لغات آن آشنایی ندارد بلکه تنها اعراب آن را می داند پس خداوند به

اندازه قصد و نیت ثواب می دهد (1) چون که پیامبر (ص) فرمود الاعمال بالنیّات (جزای) اعمال

به خاطر نیت های آن است (2) و فرمود

نیّه المؤمن خیر من عمله نیت مؤمن بهتر از عملش است .

و این روایت صریح در این باب است زیرا پاداش بر نیت تعلق گرفته است پس دعاکننده از

آن منفعت برده است و اگر جزا بر عمل ظاهری (لفظ ناصحیح) باشد دعاکننده هلاک شده است .

دلیل دیگر (3) قول پیامبر ص است که فرمود سین بلال در نزد خدا شین است .(توضیح آنکه بلال در

اذان اشهد ان لا اله الاّ اللَّه را اسهد می گفت) .

(4) مردی خدمت امیر المؤمنین علیه السلام رسید عرضه داشت ای امیر المؤمنین بلال امروز

با فلانی گفتگو و مناظره می کرد و با الفاظ ناصحیح مطالبش را بیان می کرد و فلانی درست

سخن می گفت و از گفتار بلال می خندید .

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود ای بنده خدا صحّت کلام و درستی سخن برای درستی

اعمال و تهذیب آن است صحت کلام فلانی و درستی سخنش در صورتی که اعمالش نادرست

و قبیح باشد برای او چه نفعی دارد و نادرستی الفاظ بلال در صورتی که کارهایش به نحو

احسن درست و پاکیزه باشد چه ضرری به حال بلال دارد پس از این حدیث ثابت شد که

نادرستی گاهی نادرستی عمل است چنان که الفاظ هم نادرست می شود بنا بر این ضرر به دلیل

نادرستی در عمل دامنگیر او می شود نه به خاطر آنکه الفاظش نادرست است .

و مراد از روایت دوم نادرستی در (نقل) احکام است (5) و این معنا مثل گفتار پیامبر (ص) است

که فرمود خدا رحمت کند کسی را که گفتار من

را بشنود و آن را بفهمد و همان طور که آن را شنیده به

دیگران برساند زیرا چه بسا کسی که (لفظ) دانشی را حمل می کند ولی دانای به آن نیست .(6) و

همین معنا مضمون گفتار امام صادق علیه السلام است که فرمود وقتی از ما روایت کردید پس

--(31)--

آن را درست و صحیح تلفظ کنید زیرا احکام با تغییر اعراب کلام دگرگون می شود (1) آیا این گفتار

پیامبر (ص) را نمی بینی که وقتی از آن حضرت در مورد ذبح شتر ماده و گاو و گوسفندی که در

شکم آنان (جنین) بود سؤال شد که آیا ما جنین را بیاندازیم و یا بخوریم پیامبر

صلی اللَّه علیه و آله فرمود اگر خواستید جنین را بخورید زیرا تذکیه جنین تذکیه مادر اوست

فانّ ذکاه الجنین ذکاه امه .

بعضی ذکاه دوم را مرفوع خواندند .معنای روایت در این صورت این است که تذکیه مادر

کفایت از تذکیه جنین می نماید و بعضی ذکاه دوم را منصوب خواندند در این صورت معنا

این طور می شود تذکیه جنین مثل تذکیه مادر اوست بنا بر این باید جنین را علی حده ذبح کرد و

تذکیه مادر گوشت جنین را حلال نمی کند .این مطلب را به درستی بفهم زیرا مطلبی عمیق و

دقیق است .

[دعا با قضا و قدر الهی منافات دارد] (2) اشکال خالق سبحان کاری را بر خلاف مقتضای حکمت انجام نمی دهد او کسی است که

وسایل حکمت او را دگرگون نمی کنند .بنا بر این اگر کاری بر خلاف مصلحت باشد حتی اگر

بنده

برای انجامش دعا کند انجامش نمی دهد و اگر بر طبق مصلحت باشد خدا انجامش

می دهد حتی اگر بنده دعا نکند زیرا خدای تعالی به رحمت و احسان انسان را پدید آورده و خلق

کرده است پس معنای دعا در صورتی که فایده ای نداشته باشد چیست

(پاسخ اشکال) از چند راه پاسخ آن را می دهیم

نخست آنکه دور نیست که انجام مسئول انسان بعد از دعا مصلحت باشد و قبل از آن

مصلحت نباشد .

(3) و امام صادق علیه السلام در سخنش به میسر بن عبد العزیز به همین مطلب تنبیه فرمود ای

میسر خدای را بخوان و نگو کار تقدیر (8) پایان پذیرفت زیرا در نزد خدای منزلتی بزرگ

موجود است که انسان بدون دعا به آن نمی رسد .و اگر بنده ای لب به دعا باز نکند و از خدای

چیزی را نطلبد خدای تعالی به او چیزی نمی دهد پس از خدای بخواه خدای به تو می دهد .ای

میسر هیچ دری دق الباب نشود جز آنکه بزودی گشوده شود .

(4) و عمرو بن جمیع از امام صادق علیه السلام روایت کرد کسی که فضل خدا و روزیش را از

خدا نخواهد نیازمند می شود .

(1) و از علی (ع) روایت شده چنین نیست که خدای تعالی باب دعا را باز کند ولی در اجابت را

ببندد .(2) و فرمود هر کس موفق به دعا شود از اجابت محروم نمی ماند .

دوم دعا خود عبادت است که بندگان خدا خدای را به آن عبادت می کنند زیرا در دعا اظهار

خشوع و نیاز وجود

دارد و این خود مطلوب خدای عز و جل از بندگان است .(3) خدای تعالی

فرمود وَ ما خَلَقْتُ اَلْجِنَّ وَ اَلْإِنْسَ إِلاَّ لِيَعْبُدُونِ 1 جن و انس را خلق نکردیم جز آنکه وی را

عبادت کنند .و عبادت در لغت به معنای ذلّت و خواری است گفته می شود طریق معبّد یعنی

راه خوار شده و هموار یعنی راهی که زیاد عبور و مرور در آن واقع شده است و در اصطلاح

نهایت ذلّت و خشوع در مقابل معبود را عبادت گویند .

(4) و از پیامبر (ص) آمده است که فرمود دعا مغز عبادت است .(5) و یکی از مواعظ خدای تعالی به

حضرت عیسی علیه السلام این است که ای عیسی قلبت را برای من خوار کن در خلوتها مرا

بسیار یاد کن و بدان که رضایت من در دم تکانی و تبصبص و اظهار ذلت است و در این حال

زنده باش و مرده نباش

(6) سوم روایت شده است که دعای مؤمن بر عمل او افزوده می شود و در آخرت برای آن

ثواب داده می شود چنان که بر عملش به او ثواب دهند .

چهارم اگر اجابت مصلحت باشد و مصلحت در تعجیل آن باشد عجله خواهد شد و اگر

مصلحت مقضتی تأخیر در اجابت باشد تأخیر خواهد شد .در این صورت فایده دعا علاوه بر

وصول به مقصود دریافت اجر صبر در این مدت نیز می باشد .و اگر دعا هیچ گاه به مصلحت

بنده نباشد و در اجابت مفسده باشد به دعا ثواب تعلق می گیرد .یا آنکه حادثه ای همانند آن از او

دور می شود .روایت ابو سعید بر این مطلب دلالت دارد

(7) ابو سعید خدری گوید رسول خدا (ص) فرمود هیچ مؤمنی نیست که خدای سبحان را به

دعایی خواند که آن دعا مشتمل بر قطع رحم و گناه نبود جز آنکه خدای تعالی در مقابل آن دعا

به مؤمن سه خصلت دهد یا (1) آنکه دعای او را به سرعت اجابت کرد (2) یا آنکه برای او ذخیره

کند .(3) یا آنکه بدی همانند آن دعا را از او دور کند .عرضه داشتند ای رسول خدا بنا بر این ما زیاد

دعا کنیم فرمود خدای تعالی فرمود که زیاد دعا کن (8) و در روایت انس بن مالک آمده که حضرت

سه مرتبه فرمود زیاد دعا کن و طولانی نما و از امیر المؤمنین علیه السلام نقل شده است که

فرمود گاهی اجابت دعای بنده ای به تأخیر می افتد تا آنکه اجر دعاکننده بزرگ گردد و عطای

---

(1) .51 ذاریات 56 .

امیدوار بسیار شود .

پنجم گاهی اجابت بنده ای به تأخیر می افتد چون بنده ای شایسته است و در نزد (1) خدای

جایگاهی بزرگ دارد و علت تأخیر اجابت آن است که خدای تعالی دوست دارد صدای او را

بشنود . 1

(1) از جابر بن عبد اللَّه روایت شده که پیامبر (ص) فرمود بنده ای خدای را می خواند و خدایش او

را دوست دارد پس به جبرائیل می گوید حاجت این بنده را برآور ولی به تأخیر بیانداز زیرا

دوست دارم همیشه صدایش را بشنوم و بنده ای

خدای را می خواند و خدای تعالی او را دشمن

دارد بنا بر این به جبرئیل می فرماید ای جبرئیل حاجت این بنده مرا به عجله برآورد زیرا از

صدایش بدم می آید .

آگاهی (2) وقتی شما دعا می کنی یا آثار اجابت را می بینی یا نمی بینی پس اگر نشانه اجابت را دیدی.

آرام باش و عجب و خودپسندی به خود راه مده و گمان مکن که علت اجابت دعای تو به خاطر

صلاح و طهارت نفس تو بوده است .شاید تو از کسانی باشی که خدای از تو بدش می آید و

صدایت را دوست ندارد و اجابت دعای تو در روز قیامت به عنوان دلیلی علیه تو مورد استفاده

قرار می گیرد خدای به تو می فرماید آیا تو نبودی که مرا خواندی و شایسته دوری بودی ولی

من دعای تو را اجابت کردم .بلکه سزاوار است که همت تو صرف شکر و زیادت در عمل و

صلاح گردد .شکر از لطف هایی که امید تو را زیاد نموده و تو را ترغیب کرده است که دعا کنی .و

از خدا بخواه که آن سرعت در اجابت را بابی از ابواب لطف و وزشی از وزشهای رحمت خود

قرار دهد و به تو الهام کند که توفیق شکر بیش از پیش نعمت اجابت سریع را که تو اهلش

نبودی و خدا اهلش بود به تو بدهد و این سرعت در اجابت از باب استدراج (9) نبوده باشد و

وظیفه توست که حمد و استغفار فراوان کنی پس اگر علت سرعت در اجابت و رحمت نعمت و

منّت بوده باشد حمد در مقابل نعمت و منت خدای باشد

.و اگر سبب آن استدراج و دشمنی

بوده است استغفار کنی [که استغفار در مقابل گناه باشد].و اگر نشانه های اجابت را ندیدی

---

(1) مولوی می گوید

ناله مؤمن همی داریم دوست پس تضرع کن که این اعزاز اوست

حاجت آوردش ز غفلت سوی من آن کشیدش موکشان تا کوی من

گر برآرم حاجتش او را زود هم در آن بازیچه مستغرق شود

--(34)--

مأیوس نباش و امیدوار به کرم مولایت شو زیرا چه بسا خدای تعالی اجابت را تأخیر می اندازد

زیرا خدای دوست دارد که دعا و صدای تو را بشنود .پس اصرار نما

[فواید اصرار بر دعا] (1) [پس اصرار لازم است].اولا برای اینکه نصیبی از دعای امام علیه السلام ببری در آنجایی که

می فرماید خدای رحمت کند بنده ای را که از خدای چیزی خواست و اصرار در آن کرد .

ثانیا به دوستی خدای تعالی برسی زیرا خدای تعالی اجابت را تأخیر انداخت چون دوست

داشت که صدای تو را بشنود .پس از اصرار دست بر ندار .

و فایده سوم اصرار آن است که بنا بر روایاتی که در این باب وارد شده با تکرار دعا حاجتت به

سرعت برآورده می شود و نفس اماره را با خوف از خدای تعالی لگام بزن و بگو شاید خدای

جلّ جلاله دعایم را اجابت نکرد به این دلیل که دعای من محجوب بود و عمل مرا ملایکه

الهی بالا نبردند زیرا گناهم یا مظالم و وبال آن زیاد بودند یا آنکه قلب من سفت و سخت و

مشغول به باطل است .یا گمان من به پروردگارم نیکو نیست و همه

این امور جلوی دعا را

می گیرند چنان که بیاید یا آنکه شایسته کمال مورد درخواست نبودی لذا به تو ندادند و اگر

شایسته آن بودی کریم رحیم بدون درخواست به تو می داد .بنا بر این برای تو خوف حاصل

می شود و می فهمی که در جایگاه مقصّرین قرار گرفتی و مقام تو مقام بنده ناچیزی است که

عیوبش او را دور کرده و گناهانش او را طرد نموده و اعمالش او را سر جایش نشانیده و

آرزوهایش او را محبوس ساخته و شهواتش او را محروم ساخته و بار گناهان او را سنگین

نموده و او را از همراهی با سالکان باز داشته و از ترقی به درجات رستگاران مانع گشته است .

بدان که تو با این ناچیزی و دوری از مولایت و زمینگیری بواسطه بار سنگین گناهانت در

حالی که از سابقین و پیشگامان باز ماندی و با مخذولین و دشمنان خدا همنشین شدی اگر دعا را

واگذاری و استغاثه به مولایت نکنی و از درخواست هدایت بازمانی شاید شیطان فرصت

پیروزی یابد و تو را در چنگالهایش بگیرد و تو در تور شیطان بیافتی و قدرت بر رهایی نیابی

و به اشقیای در عذاب ملحق شوی بلکه وظیفه تو استغاثه و فریاد فراوان است قبل از آنکه

داخل تور (شیطان) بیافتی و پیوسته دق الباب نما شاید پرده از تو برداشته شود و به زبان

خجالت و شکستگی در مناجات ملک جبار بگو الهی و سیّدی و مولای اگر آنچه که من از جود

و کرم تو خواستم برای دین و دنیای من خوب نیست و مصلحت در منع از اجابت آن

دعاست

پس مرا راضی به قضای خودت نما و قدر خود را بر من مبارک نما تا آنکه آنچه را تأخیر کردی

--(35)--

دوست نداشته باشم که تعجیل کنم و آنچه را تو تعجیل کردی تأخیر نکنم و نفس مرا راضی و

مطمئن به آنچه از تو رسد قرار بده و تو برای من اختیار کن و آن را در نزد من دوست داشتنی تر از

دیگر چیزها قرار بده و مرا انتخابگر آن از سایر امور قرار بده و اگر گناهان زیاد و اشتباهات

فراوان اجابت تو را از من باز داشته و باعث اعراض تو از من گردیده پس من متوسل به تو

می شوم به تو که پروردگار منی و به محمد (ص) که پیامبر من است و به اهل بیت طیب و طاهر

او که آقایان منند و من متوسّل می شوم به بی نیازی تو از خودم و نیازمندیم به تو و به اینکه

من بنده تو هستم و بنده از آقای خود می پرسد و در این صورت از تو به که باز گردیم و از تو

به کجا رویم و تو کسی هستی که اگر منع نعمت بر او نیافزاید و بخشش او را به زحمت و

دشواری رنج نیاندازد و تو اکرم الاکرمین و ارحم الراحمینی .

[دعای امام سجاد] (1) سپس یاد آور کلام حضرت علی بن الحسین زین العابدین (ع) در مناجاتش می شوی و در

کلامش که مشتمل بر گشودن پر امید است فکر می کنی .

فرمود الهی و عزّتک و جلالک لو قرنتنی فی الاصفاد و منعتنی سیبک من بین

الاشهاد و دللت

على فضایحی عیون العباد و امرت بی الی النّار و حلت بینی و بین

الابرار ما قطعت رجائی منک و لا صرفت تامیلی للعفو عنک و لا خرج حبّک عن قلبی .

انا لا انسی ایادیک عندی و سترک علیّ فی دار الدّنیا و حسن ضیعک الیّ .

خدای من قسم به عزت و جلال تو اگر مرا در زنجیرها ببندی و در بین مردم از عطایت

محروم کنی و چشم های بندگان را به بدیهای من دلالت کنی و امر کنی مرا به سوی آتش برند و

بین من و خوبان حایل شوی من امیدم را از تو قطع نمی کنم و آرزوی عفو را دگرگون نکنم و

دوستی تو از قلب من خارج نخواهد شد خدایا من نعمت های تو را فراموش نمی کنم و ستر و

پوشش و رفتار نیکوی ترا در دار دنیا از یاد نمی برم .

[خوف و رجا در مؤمن] (2) و با این کلمات و امثال آن امید خود را زیاد کن مبادا از جانب امید به جانب خوف کند و

منجر به ناامیدی شود وَ مَنْ یَقْنَطُ مِنْ رَحْمَهِ رَبِّهِ إِلاَّ اَلضَّالُّونَ 1 جز گمراهان از رحمت

---

(1) .15 حجر 56 .

پروردگارشان ناامید نمی شوند .و امید تو به جانب رجا و آرزوی بیهوده نرود زیرا به فریب و

سفاهت منجر خواهد شد .(1) رسول خدا (ص) فرمود

زیرک نفس خود را مطیع می سازد و برای بعد از مرگ تلاش می کند و احمق و عاجز کسی

است که پیروی از هوای نفس خود نماید و آنگاه از خدای آرزوی مغفرت کند (2)

و از ائمه

علیهم السلام روایت شده است مؤمن مانند پرنده است و دارای دو بال می باشد بالی از امید و

بالی از ترس .

(3) و لقمان به پسرش ماهان گفت پسرم اگر اندرون مؤمنی شکافته شود بر قلب او دو سطری از

نور نوشته شده اگر آن دو را وزن کنند هیچ کدام به سنگینی دانه خردلی بر دیگری افزون نشود

یکی رجا و دیگری خوف .بله در حال مرض مخصوصا مرض موت باید امید بر خوف بیشی

گیرد و در این باره روایت از ائمه معصومین علیهم السلام رسیده است .

[مناجاتی برای دفع فقر و سختی ها] (1) یا من یری ما فی الضمیر و یسمع

انت المعدّ لکل ما یتوقّع

یا من یرجی فی الشّدائد کلّها

یا من الیه المشتکی و المفزع

یا من خزائن ملکه فی قوله کن

امنن فانّ الخیر عندک اجمع

مالی سوی فقری الیک وسیله

بالافتقار الیک فقری ادفع

مالی سوی قرعی لبابک حیله

و لئن رددت فایّ باب اقرع

من ذا الّذی ادعو و اهتف باسمه

ان کان فضلک عن فقیرک یمنع

حاشا لمجدک ان تقنّط عاصیا

الفضل اجزل و المواهب اوسع

--(37)--

(1) ای کسی که آنچه در ضمیر می رود می بیند و می شنود

تو هر آنچه را که امید بدان می رود آماده می کنی

ای کسی که در همه شداید بدو امید بسته می شود

ای کسی که شکایت به توست و پناه تنها تویی

ای کسی که خزاین مملکتش در گفتار کن او نهفته است

بر ما منت بگذار همه خوبیها پیش توست

من جز فقر خود راهی به تو

ندارم

به نیاز به تو نیاز خود را دفع می کنم

جز کوبیدن در تو چاره ای ندارم

و اگر بازم گردانی کدامین در را بکوبم

چه کسی را بخوانم و اسمش را فریاد کنم

اگر فضل تو از نیازمند به تو گرفته شود

دور از بزرگی توست که عاصیی را ناامید سازی

و فضل تو بسیار و عطایای تو وسیع است .

مناجات دیگر (1) اجلّک عن تعذیب مثلی علی ذنب

و لا ناصر لی غیر نصرک یا ربی

انا عبدک المحقور فی عظم شأنکم

من الماء انشأت اصلی و من ترب

و تقلّبنی من ظهر آدم نطفه

احدّر فی قعر حریج من الصلب

و اخرجتنی من ضیق قعر بمنّکم

و احسانکم اهوی الی الواسع الرحب

فحاشاک فی تعظیم شانک و العلی

تعذّب محقورا باحسانکم ربی

لاثّا رأينا فى الأنام معظّما

يخلّى عن المحقور فى الحبس و الضّرب

و ارفده مالا و لو شاء قتله

لقطّعه بالسيف اربا على ارب

و ايضا اذا عذّبت مثلى و طائعا

تنعّمه فالعفو منک لمن يخبى

فما هو الاّ لى فمنذ رايته

لكم شمه اعددته المحو للّذنب

و اطمعتنى لمّا رايتک غافرا

و وهّاب قد سمّيت نفسک فى الكتب

فان كان شيطان اعان جوارحى

عصتكم فمن توحيدكم ما خلا قلبى

فتوحيدكم فيه و آل محمد

سكنتم به فى حبّه القلب و اللّب

و جيرانكم هذى الجوارح كلها

و انت فقد اوصيت بالجار ذى الجنب

و ايضا راينا العرب تحمى نزيلها

و جيرانها و التابعين من الخطب

فلم لا ارجى فيک يا غايه المنى

حما مانعا ان صحّ هذا من العرب

(1) تو بزرگتر از آنی

که همانند مرا بر گناهم عذاب کنی

در حالی که یاوری جز تو ای پروردگارم ندارم

در مقابل عظمت تو من بنده ناچیزی هستم

که ریشه اش از آب و گل است

و مرا از پشت آدم در حال نطفگی نقل دادی

--(39)--

و از پشت او پایین آمدم و در تنگنای رحم قرار گرفتم

و مرا در تنگی رحم به منت خود خارج ساختی

و احسان تو مرا به دنیای وسیع باز آورد

و دور است از بزرگیت و علوت

که حقیری را عذاب کنی که به احسان تو پرورش یافته

زیرا ما انسانهای بزرگی را دیدیم

که از حقیر در حبس و زیر تازیانه درمی گذرند

و به او بخشش می نمایند و اگر می خواستند او را بکشند

با شمشیر پاره پاره اش می کردند

و نیز اگر همانند مرا عذاب کنی و مطیعی را

نعمت بدهی پس عفو تو برای چه کسی ذخیره شده

پس عفوت جز برای من نیست پس از زمانی که دیدم

که عفو روش شماست آن را محو گناهانم شمرده ام

و مرا به طمع انداختی از آنگاه که دیدم

خویشتن را در کتابها غافر و وهاب نامیدی

اگر شیطان من در جوارح من در انجام گناه کمکم کرد

اما قلب من از توحید تو خالی نشد

توحید تو در سویدای قلب من است و آل محمد

در درون قلب و جانم جای گرفته است

و این اعضای گناهکار من همسایه قلب معتقدم هستند

و تو به نیکویی به همسایه سفارش کردی

و نیز دیدیم که عرب ها از مهمان

و همسایگانی که تابعند در مقام خطرات مهم دفاع می کند

پس چگونه ای نهایت

آرزوها امیدوار نباشم

به دفاعی که مانع از بدیها باشد اگر این عادت عرب باشد

--(40)--

نصیحت (1) شایسته است که اگر اجابت به تأخیر افتاد رضا به قضا الهی دهی و اجابت نشدن را بر خیر و

خوبی حمل کنی و اینکه آنچه برای تو حاصل شده عین صلاح تو بود و این کار نهایت تفویض

امور به خداست و خدای تعالی این مقدار بر تو حق دارد .(2) زیرا از رسول خدا (ص) روایت شد که

فرمود بر نعمت های الهی خشم نگیرید و بر خدا تحمیل نکنید و اگر در روزی و معیشت تان

مبتلا شدید پس سخنی نگویید و چیزی را نخواهید شاید این درخواست و سؤال باعث مرگ

و هلاکت شما باشد ولی باید این طور بگویید خدایا تو را به جاه محمد و آل پاکش قسم می دهم

که اگر این حالت را که من دوست ندارم به صلاح من است و به نفع دین من است پس مرا صبر

ده و به من قوت بده که این حالت را تحمل کنم و این سنگینی را بر من سبک فرما و اگر خلاف

این حالت به صلاح من است پس به فضل خود آن را به من ببخش و مرا در هر حال به قضایت

راضی بگردان سپاس تنها از آن توست .(3) و همین معنا در روایت امام صادق علیه السلام آمده

است فرمود از جمله چیزهایی که خدای تعالی به موسی بن عمران وحی کرده است این که ای

موسی من خلقی را محبوب تر از بنده مؤمنم خلق نکردم و من

او را مبتلا می گردانم به بلایی که

مصلحت او در آن است و به او عافیت از در چیزی می دهم که صلاح او در آن است ولی می دانم

که چه چیزی به صلاح بنده من است .پس بر ابتلای من صبر کند و بر نعمت های من شکر نماید

در این صورت او را از زمره صدیقین نزد خود قرار می دهم بشرط آنکه به رضایت من عمل کند و

اطاعت امر مرا نماید 1 .

---

(1) این اشعار مولوی مناسب این روایت است .

خلق را با تو همه بدخو کند تا تو را رو جانب آن سو کند

این جفای خلق بر تو در جهان گر بدانی گنج زر آمد نهان

بنده می نالد به حق از درد خویش صد شکایت می کند از رنج و نیش

حق همی گوید که آخر رنج و درد مر ترا لابه کنان و راست کرد

در حقیقت هر عدو داروی تست کیمیای نافع و دلجوی تست

که از او اندر گریزی در خلا استعانت جویی از فضل خدا و نیز مناسب این روایت این ابیات است

هست حیوانی که نامش اسغر است کو بزخم چوب رفت و لمتر است

تا که چوبش میزنی به می شود او ز زخم چوب فربه می شود

نفس مؤمن اسغری آمد یقین کو بزخم چوب زفت است و سمین

زین سبب بر انبیا رنج و شکست از همه خلق جهان افزونتر است

(1) و از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود خدای عز و جل از بالای عرشش

فرمود ای بندگان من اوامر مرا اطاعت کنید و مصالح خودتان را به

من نیاموزید زیرا من به

مصالح شما داناترم و مصالح شما را از شما دریغ نمی کنم .(2) و از پیامبر (ص) آمده است ای

بندگان خدا شما همانند بیمارانید و خدای عالمیان بسان طبیب است و صلاح بیماران را طبیب

می داند و آن را تدبیر می کند نه آنکه صلاح بیمار تابع اشتهای بیمار و خواست او باشد پس امر

خدا را به او واگذارید در این صورت رستگار می شوید . 1

(3) و از امام صادق علیه السلام روایت شده من از مرد مسلمان تعجب می کنم خدای حکمی

در مورد او ندارد جز آنکه صلاح وی در آنست اگر حکم خدا تکه تکه شدن او با مقراض باشد

صلاح او در آن است و اگر حکم خدا حکومت بر زمین از مشرق تا مغرب باشد باز صلاح او در

آن است .

(4) و از امام صادق (ع) نقل شده است که خدای تعالی فرمود اگر بنده من آمدن روزی از طرف

مرا کند می شمارد بترسد از اینکه من بر او غضب کنم و دری از دنیا را بر او بگشایم .(5) و از جمله

چیزهایی که خدای تعالی به داود علیه السلام وحی فرمود این است که هر کس به من پناه آورد

من او را کفایت می کنم و هر کس از من درخواست کند به او می بخشم و هر کس مرا بخواند

اجابتش می کنم و (تحقق و) اجابت دعای او را تأخیر می اندازم ولی تحقق اجابت را با آنکه

اجابت شده به صورت تعلیق در می آورم زیرا می خواهم قضای من

تمام گردد و وقتی قضای من

تمام شود اجابت را انفاذ می کنم .بگو به مظلوم من دعای تو را به تأخیر می اندازم با آنکه دعای

تو و نفرین تو در حق ظالم را اجابت کردم برای اینکه می خواهم قضای من علیه ظالم به جهاتی

که بر تو مخفی است تمام شود و من بهترین قاضیانم یا اینکه تو به کسی ظلم کردی و او نفرینت

کرده است پس این نفرین تو در قبال آن نفرین قرار گرفت نه به نفع تو و نه به ضرر تو مورد اجابت

قرار نگرفت .و یا آنکه این ستم برای تو درجه ای از بهشت را به ارمغان می آورد که تو بدون ظلم

او بر تو به آن درجه نمی رسیدی زیرا من بندگانم را در اموال و جانهایشان امتحان می کنم و

---

(1) مولوی گوید

پوست از دارو بلاکش می شود چون ادیم طایفی خوش می شود

ور نه تلخ و تیز مالیدی در او گنده گشت و ناخوش و ناپاک بو

آدمی را نیز چون آن پوست دان از رطوبت ها شده زشت و گران

تلخ و تیز و مالش بسیار ده تا شود پاک و لطیف و با فره

ور نمی تابی رضا ده ای عیار که خدا رنجت دهد بی اختیار

که بلای دوست تطهیر شماست علم او بالای تدبیر شماست

چه بسا بنده ای را بیمار می کنم و نماز و خدمتش کم می شود و شنیدن دعایش در سختی نزد من

بهتر از نماز نمازگزاران است و گاهی بنده ای نماز می خواند و من نماز را برویش می زنم و

صدایش را محجوب می گردانم .ای داود آیا میدانی این بنده کیست آن

بنده ای که با چشم بد به

زنان مؤمنین نگاه می کند و او بنده ای است که در خاطر او می گذرد که اگر حکومتی را در دست

بگیرد مردم بیگناه را بکشم . 1 ای داود بر گناهانت همانند زن فرزند مرده نوحه کن ای کاش

می دیدی اشخاصی را که مردم را با زبانهاشان می خورند (غیبت می کنند) در حالی که

زبانهای شان را همانند پوست پهن نموده ام و کناره های زبانشان را با آهن گداخته می زنم سپس

سرزنشگری را بر ایشان مسلط کردم که می گوید ای اهل آتش این فلان شخص فحاش بد زبان

است او را بشناسید .چه رکعات زیادی نمازگزار به طول و تفصیل و گریه گزارد که در نزد من

پشیزی نمی ارزد زیرا زمانی که به قلب او نظر می کنم می بینم که اگر از نماز فارغ شود و زنی را

بیند و آن زن خود را بر او عرضه کند او را اجابت می کند و اگر مؤمنی با او معامله کند به او

خیانت می کند .

و امّا روایات (بر دعا ترغیب می کند) (1) روایات بسیاری موجود است که دلالت بر ترغیب و تحریص بر دعا می کنند که اگر همه را

---

(1) در امتحان خلق مولوی گوید

آن شغالی رفت اندر خمّ رنگ اندر آن خم کرد یک ساعت درنگ

پس بر آمد پوستین رنگین شده که منم طاوس علیین شده تا آنکه به اینجا می رسد

همچو فرعون مرصع کرده ریش برتر از عیسی پریده از خریش

او هم از نسل شغال ماده زاد در خم مالی و جاهی در فتاد

هر که دید آن جاه و مالش سجده

کرد سجده افسوسیان را او بخورد

گشت مستک آن گدای ژنده دلق از سجود و از تحیرهای خلق

مال مار آمد که در وی زهرهاست و ان قبول و سجده خلق اژدهاست

هان ای فرعون ناموسی مکن تو شغالی هیچ طاوسی مکن

سوی طاوسان اگر پیدا شوی عاجزی از جلوه و رسوا شوی

موسی و هارون چو طاوسان بدند پرّ جلوه بر سر و رویت زدند

زشتیت پیدا شد و رسواییت سرنگون افتادی از بالاییت

چون محک دیدی سیه گشتی چو قلب نقش شیری رفت و پیدا گشت کلب

ای سگ گرگین زشت از حرص و جوش پوستین شیر را بر خود مپوش

غره شیرت بخواهد امتحان نقش شیر و آنگه اخلاق سگان .

--(43)--

نقل کنیم طولانی می گردد و دلزدگی می آورد پس بر نقل اخبار زیر اکتفا می کنم

(1) اوّل حنّان بن سدیر روایت کرد گوید به ابی جعفر (ع) عرضه داشتم کدام عبادت بهتر است

فرمود هیچ چیزی در نزد خدا بهتر از درخواست از خدا نیست که از چیزهایی که خدا دارد

بخواهیم و هیچ کس در نزد خدا مبغوض تر از کسی که در عبادت خدا استکبار می جوید و از خدا

درخواست نمی کند نیست .

(2) روایت دوّم زراره از ابی جعفر (ع) روایت کرد که حضرت فرمود خدای عز و جل می فرماید

إِنَّ اَلَّذِینَ یَسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِی سَیَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرِینَ 1 آنانی که از عبادت من سرکشی

می کنند در جهنم به خواری جای خواهند گرفت .فرمود مراد از آیه همان دعاست و بهترین

عبادت دعاست زراره گفت عرضه داشتم إِنَّ إِبْراهِیمَ لَحَلِیمٌ أَوَّاهٌ مُنِیبٌ

2 فرمود منظور از اوّاه

بسیار دعاکننده است .

(3) روایت سوم ابن قداح از ابی عبد اللَّه امام صادق علیه السلام روایت می کند که امیر المؤمنین

فرمود بهترین اعمال نزد خدا در زمین دعاست و برترین عبادت عفاف و پاکی است .و حضرت

فرمود امیر المؤمنین خود مردی بسیار دعاکننده بود .

(4) چهارم عبید بن زراره از پدرش از مردی از ابی عبد اللَّه (ع) نقل می کند

دعا همان عبادتی است که خدای تعالی فرمود إِنَّ اَلَّذِینَ یَسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِی 3 خدا را

بخوان و از او بخواه و نگو که قضای و قدر الهی پایان یافت و جاری شد .

پنجم عبد اللَّه بن میمون قداح روایت کرد که (5) ابی عبد اللَّه امام صادق علیه السلام فرمود آیا فرق

ابتلای طولانی از ابتلای کوتاه را می دانید عرضه داشتم خیر .فرمود وقتی به هنگام ابتلا ملهم

به دعا شدید پس بدانید که مدت ابتلا کوتاه است

(6) هفتم ولاّد گفت که ابو الحسن (ع) فرمود هیچ بلایی نیست که بر بنده مؤمن نازل می شود و بر

قلب او دعا الهام می شود مگر آنکه آن بلا بزودی بر طرف می شود و هیچ بلایی نیست که بر بنده

مؤمن نازل می شود و از دعا باز ایستد مگر آنکه مدت بلا طولانی است پس اگر بلایی بر شما

نازل شد پس بر شما باد که دعا و تضرع به سوی خدای عز و جل کنید .

(7) هشتم از پیامبر (ص) .روایت شده که فرمود در حوایج خود به خدا پناه ببرید و

در شداید به

---

(1) .40 غافر 60 . ----------

(2) .11 هود 75 . ----------

(3) .40 غافر 60 .

--(44)--

خدا ملتجی شوید و به سوی خدا زاری کنید و او را بخوانید زیرا دعا مغز عبادت است و هیچ

مؤمنی نیست که خدای را می خواند جز آنکه خدای اجابت می کند .پس یا اجابت در دنیا تسریع

می شود یا آنکه اجابت تا آخرت به تأخیر می افتد و یا آنکه کفاره گناهانش قرار می گیرد به اندازه

دعایش مادامی که از خدا در خواست معصیت نکرده باشد .

(1) نهم از پیامبر (ص) روایت شده عاجزترین مردم کسی است که از دعا عاجز باشد و بخیلترین

مردم کسی است که در سلام بخیلی کند .

(2) دهم و از پیامبر (ص) آمده که فرمود آیا شما را بر کاهل ترین و دزدترین و بخیل ترین و

جفاکارترین و عاجزترین مردم راهنمایی نکنم عرضه داشتند بله ای رسول خدا فرمود امّا

بخیلترین مردم کسی است که به مردی مسلمان بر می خورد ولی سلامش نمی کند و کاهلترین

مردم کسی است که هیچ کاری ندارد ولی خدا را به لب و زبان نمی خواند و دزدترین مردم کسی

است که از نماز می دزدد و آن نماز را بسان پیچاندن لباس کهنه بپیچانند و بر صورتش بزنند و

جفاکارترین مردم کسی است که یاد من در نزد او شود ولی بر من درود نفرستد و عاجزترین مردم

کسی است که از دعا عاجز باشد .

(3) یازدهم از پیامبر (ص) آمده است که فرمود بهترین عبادتها دعاست و وقتی خدای

تعالی به

بنده ای اجازه دعا داد باب رحمت را بر او بگشاید و هرگز کسی که دعا می کند هلاک نمی شود .

(4) دوازدهم معاویه بن عمار گفت به ابی عبد اللَّه امام صادق علیه السلام عرضه داشتم دو نفر

همزمان وارد نماز شدند و یکی از آن دو قرآن تلاوت کرد و تلاوت قرآنش بیش از دعایش بود و

دیگری در آن نماز دعا کرد و دعایش بیش از تلاوت قرآنش بود و همزمان از نماز خارج شدند

کدامیک بهترند فرمود در هر دو خوبی است و هر دو نیکوکاری کردند عرض کردم من میدانم.

که در هر دو خوبی است و هر دو نیکو کردند ولی کدام کار بهتر است جواب فرمود دعا بهتر

است مگر نشنیدی سخن خدای عز و جل را که فرمود إِنَّ اَلَّذِینَ یَسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِی

سَیَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرِینَ . 1 به خدا قسم دعا عبادت است به خدا قسم دعا عبادت است

بخدا قسم دعا بهتر و افضل است به خدا قسم دعا بهتر و افضل است آیا دعا عبادت نیست به

خدا قسم که دعا عبادت است آیا دعا قویم ترین عبادات نیست به خدا قسم دعا قویم ترین

عبادات است به خدا قسم دعا قویم ترین عبادات است

(5) سیزدهم یعقوب بن شعیب گفت از ابا عبد اللَّه امام صادق علیه السلام شنیدم می فرمود خدای به

---

(1) .40 غافر 60 .

--(45)--

آدم وحی فرمود که برای تو سخنان نیکو را در چهار کلام جمع می کنم عرض کرد پروردگارم آنها

کدامند فرمود یکی از آن من است و یکی از آن توست و یکی بین

من و بین توست و یکی بین

تو و مردم است آدم علیه السلام عرضه داشت پروردگارم برای من روشن فرما تا بدانم خدای

تعالی فرمود آنی که مال من است آن است که مرا بپرستی و شرک نورزی و آنکه مال توست

اینکه در روزی که بیش از همه وقت به پاداش نیازمندی بر عمل تو پاداش دهیم و امّا آنکه بین

من و توست پس وظیفه تو دعاست و بر عهده من است که اجابت کنم .امّا آنکه بین تو و مردم

است اینکه آنچه که بر خود می پسندی برای مردم بپسندی .

(1) چهاردهم از کتاب دعای محمد بن حسن صفار که با وسایط به حسین بن سیف می رسد از

برادرش علی از پدرش از سلیمان بن عثمان بن الاسود از واسطه ای دیگر روایت کرد .آن شخص

گفت رسول خدا (ص) فرمود دو نفر داخل بهشت می شوند و هر دو یک کار انجام می دادند پس

یکی دیگری را بالاتر از خود می بیند پس می گوید ای خدای من این مقام بالا را به چه عملی به

او دادی در صورتی که کارمان یکی بود خدای تبارک و تعالی می فرماید از من خواست و تو

نخواستی سپس رسول خدا (ص) فرمود از خدا بخواهید و زیاد دعا کنید زیرا هیچ چیز در

عظمت از دعا پیشی نمی گیرد .

(2) پانزدهم به همین اسناد از پیامبر (ص) آمده که فرمود باید از خدا درخواست کنید تا خدا اجابت

کند خدا را بندگانی است که عمل می کنند خدا به ایشان اجر می دهد و عطا می کند و دیگران

صادقانه

در نزد خدا از خدا درخواست می کنند پس خدا به آنها نیز عطا می دهد سپس این دو

گروه را در بهشت جمع می کند آنهایی که اهل عمل بودند می گویند خدایا به خاطر عملمان به ما

بخشش کردی امّا به چه عملی به ایشان (این درجه را) بخشیدی خدای تعالی می فرماید ایشان

بندگان من بودند اجر شما را به شما دادم و از اعمال شما چیزی را نکاستم و ایشان از من

درخواست کردند و به ایشان بخشیدم و این فضل من است که به هر کس بخواهم می دهم .

--(47)--

--(48)--

--(49)--

باب دوم علل اجابت دعا

علل اجابت دعا به هفت قسم تقسیم می شود . (1) زیرا علت اجابت دعا یا (1) در خود دعاست (2) و یا در زمان دعا (3) و یا در مکان دعا و یا

در حالات .و این حالات به دو نحوه است (4) حالات خود دعاکننده (5) حالاتی که دعا در آن

واقع می شود مجموع اینها پنج قسم می شود (6) قسم ششم آنکه از مکان و دعا ترکیب می شود

(7) قسم هفتم آنکه از زمان و دعا تشکیل می یابد مجموع هفت قسم شد .

در وقت دعا (2) اما قسم اول که به وقت بر می گردد مثل شب جمعه و روز جمعه .

(3) امام صادق علیه السلام فرمود خورشید بر روزی بهتر از روز جمعه طلوع نکرده است .سخن

پرندگان در این روز به هنگام بر خورد یکی با دیگری این است سلام سلام روز خوبی است .

(4

) روایت شده که وقتی رسول خدا (ص) می خواست از خانه زمستانی به هنگام فصل تابستان

بیرون آید روز پنجشنبه بیرون می آمد و به هنگام رسیدن فصل زمستان به روز جمعه داخل خانه

می شد .(5) و از ابن عباس روایت شده است که آن حضرت شب جمعه خارج می شد و شب جمعه

داخل می گردید .

(6) و از امام باقر علیه السلام آمده وقتی قبل از جمعه می خواست چیزی صدقه دهد تا جمعه

صبر می کرد .

(7) و از امام باقر علیه السلام که فرمود خدای تعالی از ابتدای هر شب جمعه تا آخر آن از بالای

عرش ندا در می دهد آیا بنده مؤمنی نیست تا پیش از دمیدن سپیده برای دین یا دنیایش مرا

بخواند تا من اجابتش کنم آیا عبد مؤمنی نیست که تا قبل از طلوع فجر از گناهانش توبه کند تا

من او را بیامرزم آیا بنده مؤمنی نیست که روزیش تنگ شده باشد تا قبل از طلوع فجر از من

زیادت در روزی درخواست کند و من روزیش را زیاد کنم و بر او وسعت دهم آیا عبد مؤمن

بیماری نیست که قبل از طلوع فجر از من درخواست شفا کند پس او را شفا دهم آیا عبد مؤمن

در بندی نیست که تا قبل از طلوع فجر از من درخواست آزادی از زندان کند و من او را برهانم و

راهش را باز کنم آیا بنده مؤمن ستم کشیده ای نیست که تا قبل از طلوع فجر از من درخواست

--(50)--

انتقام کند و من او را یاری کنم و برایش انتقام بگیرم

آن حضرت فرمود پس پیوسته این گونه

مردم را می خواند تا صبح شود .

(1) و از امام باقر و یا امام صادق علیه السلام منقول است که بنده مؤمن از خدا درخواست

حاجت می کند پس خدای اجابت و قضای حاجت او را تا روز جمعه تأخیر می اندازد [تا آنکه به

فضل روز جمعه مخصوص شود .]

(2) و از پیامبر (ص) آمده است که فرمود روز جمعه در نزد خدا سید ایام و بزرگتر از همه آنهاست

و بزرگتر از روز فطر و روز عید قربان است و پنج خصوصیت دارد .خدا آدم علیه السلام را در آن

روز آفرید و آدم را در آن روز به زمین فرستاد و در آن روز آدم را می میراند و در آن ساعتی است که

هیچ کس در آن ساعت از خدا درخواست نکند جز آنکه خدا اجابت کند در صورتی که چیز حرام

از خدا نخواهد و هیچ فرشته مقرب و آسمان و زمینی و بادها و کوهها و درختی نیست جز آنکه

از روز جمعه می ترسد از اینکه روز قیامت در آن قیام کند .

(3) و از امام صادق علیه السلام در مورد سخن حضرت یعقوب علیه السلام و فرزندانش که فرمود

سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّی 1 بزودی از خدا برای شما طلب مغفرت می کنم فرمود حضرت

یعقوب تا سحر روز جمعه دعا را به تأخیر انداخت .

(4) و در روز جمعه دو ساعت [ساعت استجابت دعا]است ساعت فراغ امام جمعه از خطبه تا

بر قراری صفوف مردم و ساعت دیگر پایان روز (که دعا

اجابت می شود) و روایت شده به هنگام

غروب نصف قرص خورشید .(5) و امام باقر علیه السلام فرمود ابتدای وقت استجابت دعا در جمعه

از هنگام زوال آفتاب یعنی ظهر تا ساعتی بعد می باشد پس بر آن محافظت شود زیرا رسول

خدا (ص) فرمود هیچ بنده ای هیچ خیری را در ساعت مذکور از خدا نخواهد جز آنکه خدای

تعالی به او اعطاء می کند .

(6) جابر بن عبد اللَّه انصاری روایت کرد

پیامبر (ص) روز دوشنبه و سه شنبه احزاب را نفرین کرد و در روز چهار شنبه بین ظهر و عصر

به اجابت رسید و خوشحالی در جبین آن حضرت دیده شد .جابر گوید با هیچ امر دشواری

روبرو نشدم که در همان ساعت با خدای تعالی در میان گذاشتم جز آنکه به اجابت رسید .

(7) و از پیامبر (ص) وارد شده که هر کس حاجتی دارد در نماز عشا از خدا بخواهد و به کسی از

---

(1) .12 یوسف 98 .

--(51)--

امت های پیشین این وقت داده نشده یعنی وقت عشا .

(1) و در روایتی آن وقت یک ششم اول از نصف دوم شب معرفی شده است و روایاتی که در

ترغیب و ارزش کسی که نماز شب بخواند در حالی که مردم در خوابند و کسی که ذاکر است در

حالی که مردم غافلند آمده است همین روایت آخری را تایید می کند .

(2) شکی نیست که در آن هنگام مردم در خوابند ولی در نیمه اول شب مردم در همان حالت روز

هستند و

در پایان شب چه بسا مردم برای کسب و کار و سفرهایشان بیرون می روند بنا بر این جان

شب همان وقت غفلت مردم است که دل برای عبادت آمادگی دارد علاوه آنکه این هنگام با

جهاد با نفس و دوری از رختخواب و جدایی جایگاه نرم و خلوت با مالک عباد و سلطان دین و

معاد توأم است .

(3) و مقصود از دل شب همین است و همین مضمون روایت عمر بن اذینه است گفت از

ابا عبد اللَّه علیه السلام شنیدم که می فرمود و در شب ساعتی است که هیچ عبد مؤمنی نیست که

اتفاقا در آن ساعت نماز بگزارد و از خدای درخواست کند جز آنکه خدای اجابت کند عرضه

داشتم اصلحک اللَّه این ساعت کدام وقت از شب است فرمود وقتی نیمه شب گذشت و یک

ششم از اول نیمه دوم شب آمد .

(4) و اما در مورد یک سوم آخر شب روایاتی متواتر داریم .پیامبر صلی اللَّه علیه و آله فرمود

وقتی آخر شب شود خدای سبحان می فرماید آیا دعاکننده ای هست که جوابش دهم و آیا

خواهنده ای هست که خواسته اش را به او دهم آیا استغفارکننده ای هست که او را ببخشم آیا

تایبی هست که توبه وی را قبول کنم

(5) ابراهیم بن ابی محمود گفت به امام رضا عرضه داشتم نظر شما در مورد حدیثی که عامّه از

رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله نقل می کنند چیست که پیامبر فرمود خدای تعالی در هر شب به

آسمان دنیا می آید آن حضرت در جوابم فرمود خدای لعنت کند کسانی را که سخنان را از

معنایش بدر می برند به خدا قسم رسول خدا (ص) این گونه نفرمود بلکه فرمود خدای تبارک و

تعالی در ثلث آخر هر شب و در شب جمعه از اول شب فرشته ای را از آسمان به دنیا می فرستد و

به او امر می کند که ندا کند پس او فریاد می کند آیا سائلی هست که خواسته اش را بدهم آیا

تایبی هست که توبه اش را قبول کنم آیا استغفارکننده ای هست که او را بیامرزم ای خواهان خیر

بیا و ای خواهان شرّ سخن کوتاه کن پس پیوسته به آن ندا می کند تا آنکه فجر طلوع کند و در آن

هنگام به جایگاهش در ملکوت آسمان باز می گردد این را پدرم از جدم از پدرانم از رسول

خدا (ص) حدیث کرد .

نصیحت (1) شایسته است کسی که ایمان روشن و اعتقاد صحیح به گفتار پیامبر (ص) و فرزندان زهرای

بتول در مسائلی از معارف قرآن که از پروردگار بزرگ به بندگان می رسانند دارد اینکه در این

ساعت ها حاجت های خود را در جواب ندا بفرستد و همانند کسی باشد که بر در او فرستاده

پادشاهی از پادشاهان آمده و از او خواهان این است که احتیاجات خود را عرضه کند و بگوید

پادشاه به من اجازه داد که به نزد تو آیم و تو را خبر دهم که حوایج خودت را می توانی به وسیله

من بر او عرضه کنی و از او درخواست کنی تا آنها را بر آورد .حتما او از این فرصت استفاده

می کند و حاجات مهم و اغراض خود را ذکر می کند و هیچ حاجتی از خود

و کسان مورد توجه

خود را وانمی گذارد و همه را به تفصیل ذکر می کند خصوصا اگر آن پادشاه به دادن عطای فراوان

موصوف باشد و در انجام کارهای نیکو معروف باشد و چنین کسی که نیاز به فرستاده پادشاه

دارد هرگز از منادی پادشاه روی نمی گرداند و او را بی جواب نمی گذارد و مقصود از این خطاب

فرستاده را با سستی ضایع نمی کند (و اگر چنین کند) پس او شایسته خشم پادشاه است و با

جواب إِنَّ اَلَّذِینَ یَسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِی سَیَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرِینَ 1 باز می گردد و یا در

جواب او همانند غافلها از او روی بر گردانده می شود تا آنکه جزء لشکریان محرومین قرار گیرد و

با بار گناه و معصیت باز گردد و [مشمول این روایت شود که]هر کس در خواست از خدا را ترک

کند فقیر می گردد .

(2) رضی الدین علی بن موسی بن طاوس (قدس اللَّه روحه الزکیه) گفت و اگر خواستی در آن

هنگام بگو خدای من تصدیق به ربوبیت تو و خاتمیت رسالت محمد (ص) و به این منادی که

از جود تو خبر می دهد نمودم و اگر گوشم صدای آن را نمی شنود ولی عقل من که تصدیق

اخبار مشتمل بر وعده تو دارد آن را شنیده است سپس من می گویم خوش آمدی ای فرشته ای

که از طرف مالک حکیم کریم جواد نیکوکار نسبت به ما بر ما وارد شدی ما به زبان حال عقلمان

گفتار تو را از معدن بر آورنده در خواستمان شنیدیم که می گویی آیا سائلی هست که در

---

(1) .40 غافر 60 .

--(53

)--

خواستش را بدهم .(1) و من از شما تمام احتیاجات خود را که مقتضی دوام اقبال حق تعالی به من

است می خواهم و می خواهم که پیوسته توفیق روی آوری به او را داشته باشم و احسانش به من

تمام گردد و ادب من در پیشگاه او کامل شود و اینکه مرا و هر چه را که به آن وسیله به من نیکی

می کند حفظ کند و گفتار تو را از زبان سید و مولایمان که او اهل آنست که ما را به آرزویمان

رساند شنیدیم که آیا توبه کننده ای هست که توبه او را بپذیرم و من هم توبه اختیاری می کنم و هم

توبه اضطراری زیرا من عاجز و ضعیف از غضب و عقابش هستم و رضایت و ثوابش را نیازمندم

اگر نفس من در توبه حقیقی راستگو هست تو دانی و الاّ زبان حال عقل من با همه وجودش

تایب است و سخن تو را ای فرشته که از طرف آقا و سلطانمان که اهل مهربانی و پذیرش ماست

را شنیدیم که گفتی آیا استغفارکننده ای هست تا آنکه او را بیامرزم و من بنده او هستم که از همه

چیزهایی که او بدش می آید توبه می کنم و برای عفو پناهنده به او هستم و اگر قلب و زبان من در

استغفار درست می گویند بسیار خوب و الا زبان حال عقل من و حالت درماندگی و سختی و

شکستگی من در پیشگاه جلالت و عفو و رحمت او از طرف من استغفار می کند و من در

پیشگاه عزّت و رأفت او خوار و ناچیزم و ای فرشته من اظهار این خواسته و توبه و

استغفار و

بیچارگی و ذلت و شکستگی خود را به عنوان امانت به تو می سپارم تا آن را با حلم و کرم و

رحمت وجود به پیشگاه کسی که بر ما نعمت داد و تو را به سوی ما فرستاد و درهای رسیدن را به

روی ما باز کرد عرضه بداری .

(2) علی بن طاوس گفت اگر این دعا را حفظ نکردی و آمادگی برای قرائت آن نداری آن را در

کاغذی بنویس که با تو و یا در زیر سر تو باشد و آن را همانند بهترین متاعت حفظ کن وقتی که

ثلث آخر هر شب شد جلویت بگیر و بگو ای فرشته ای که از طرف ارحم الراحمین و

اکرم الاکرمین آمدی این قصه من است که به تو تسلیم می کنم من نه زبان گفتگو دارم و نه قلب

آماده ای که کلام شایسته ای بتوانم بتو عرضه کنم .پایان سخن ایشان رحمه اللّه علیه .

(3) گویم اگر می توانی در این وقت ادعیه ای که اهل بیت فرمودند و به تو یاد دادند بخوانی پس

خوشا بحالت و اگر نمی توانی پس این سخن را بگو

بار خدایا من به تو ایمان آوردم و پیامبرت و اهل بیتش صلوات اللّه علیهم را در خبر از عفو

بزرگوارانه و الطاف انس تو تصدیق کردم بار خدایا درود بر محمد و اهل بیتش بفرست و مرا در

دعاهای نیکی از دنیا و آخرت که در این شب شده شریک قرار بده و آنگاه آنچه سزاوار توست

--(54)--

با من رفتار کن نه آنچه که سزاوار من است ای مهربانترین درود بفرست بر محمد و فرزندان

پاکش .

(1) بدان که از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرموده تمام حظّ چشم را (که خواب

است) به او ندهید چون چشم کمترین شکرکنندگان است .

(2) از پیامبر (ص) روایت شده است که وقتی بنده به خاطر رضایت خدا برای نماز شب از

بستر شیرین بر می خیزد و چشمانش هنوز پر از خوابست خدای تعالی به او بر ملایکه اش

مباهات می کند می فرماید آیا بنده مرا نمی بینید از لذت بستر برخاست برای عبادتی که من بر او

واجب نکردم و شاهد باشید که من او را آمرزیدم .

فایده (دعا در ساعات روز) (3) می دانی که روز دوازده ساعت است و در هر ساعتی توجه و توسّل به امامی از ائمه هدی

می شود (10) چنان که شیخ طوسی در مصباح دعای وارد در هر ساعت را آورده است .و سید

رضی الدین رحمه اللَّه علیه ذکر کرد که هر روزی از ایام هفته به مهمانی یکی از ائمه علیهم السلام

و دهش صله اختصاص دارد و برای هر روز زیارتی مخصوص برای امامی که امید مهمانی و

صله از او می رود وارد شده است .روز شنبه مال پیامبر (ص) است و روز یک شنبه از آن مولی

علی علیه السلام است و روز دوشنبه از آن امام حسن و حسین علیهما السلام است و روز

سه شنبه از آن علی بن الحسین و امام باقر و امام صادق علیهم السلام است و روز چهار شنبه از آن

امام کاظم و امام رضا و امام جواد و

امام هادی علیهم السلام است .و روز پنجشنبه از آن امام

حسن عسکری علیه السلام است و روز جمعه از آن حضرت مهدی علیه السلام می باشد .

(4) و نیز شب قدر که به صورت ناشناخته در ماه رمضان است و چه بسا شب قدر در همین سه

شب فرد (نوزده بیست و یک و بیست و سه) باشد و در شب بیست و سه یعنی شب جهنی تأکید

بیشتری شده است و نیز شبهای احیا و آن شبها عبارتند از اولین شب ماه رجب شب پانزدهم

ماه شعبان شبهای عید قربان و فطر .و امیر المؤمنین علیه السلام خوشش می آمد که در این شبها

فارغ البال باشد و نیز روز عرفه زیرا روز عرفه روز دعا و درخواست است و به همین خاطر در

صورتی که روزه انسان را از دعا باز می دارد افطار در این روز بهتر از روزه است گر چه ترغیب

فراوانی در روزه آن وارد شده است و دعا به هنگام وزش بادها و به هنگام زوال ظهر و بارش

--(55)--

باران و ریزش اولین قطره خون شهید (1) زیرا روایتی از زید شحّام از امام صادق علیه السلام وارد

شده که فرمود در چهار وقت دعا کنید به هنگام وزش باد و زوال سایه (یعنی ظهر) و بارش

باران و اولین قطره خون شهید مؤمن .زیرا درهای آسمان در این هنگام باز می شود .

(2) و از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود

وقتی زوال ظهر شد درهای آسمان و بهشت باز می گردد و حاجت های بزرگ بر آورده

می شود عرضه داشتم در چه هنگام حضرت فرمود به اندازه چهار رکعت نمازی که به آرامی

خوانده شود .

وقت دیگر از طلوع فجر تا طلوع آفتاب وقت اجابت دعاست .

و روایت شده است به هنگام طلوع فجر .

(3) و روایت ابو الصباح کنانی از ابو جعفر علیه السلام که فرمود خدای تعالی بنده ای که بسیار از او

درخواست می کند دوست دارد بنا بر این از سحر تا طلوع خورشید دعا کنید زیرا در این صورت

درهای آسمان باز می شود و ارزاق تقسیم می گردد و حاجت های بزرگ بر آورده می شود .

قسم دوم

در مکانهای دعا

مثل سرزمین عرفه

(4) در خبر است که خدای سبحان در آن روز به ملایکه می گوید ای

فرشتگان من آیا بندگان و کنیزانم را می بینید که از گوشه و کنار دنیا ژولیده موی و غبار آلوده

آمدند آیا می دانید چه می خواهند

فرشتگان عرضه می دارند از تو درخواست آمرزش دارند پس خدای می فرماید شاهد باشید

که من ایشان را آمرزیدم .

(5) و روایت شد از زمره گناهان گناهانی هستند که جز در عرفه و مشعر بخشوده نمی شوند

خدای تعالی فرمود فَإِذا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفاتٍ فَاذْكُرُوا اَللَّهَ عِنْدَ اَلْمَشْعَرِ اَلْحَرامِ 1 وقتی از

عرفات روانه شدید در مشعر خدای را یاد آورید و شب مشعر از شبهای بیدار ماندنی است .

(6) مکان دیگر حرم و کعبه است .از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود هیچ کس بر آن

---

(1) .2 بقره 198 .

کوهها نایستاده جز آنکه دعایش اجابت شد دعای مؤمنین برای آخرت آنها به اجابت می رسد و

دعای

کفّار برای دنیاشان به اجابت می رسد .

(1) مکان دیگر مساجد است زیرا مسجد خانه خداست و کسی که قصد رفتن به مسجد کند قصد

رفتن به سوی خدا و زیارت او کرده است .(2) و در حدیث قدسی آمده است بدانید که خانه های من

در زمین مساجدند و خوشا بحال بنده ای که در خانه اش تطهیر کند سپس مرا در خانه ام زیارت

کند و خدای کریمتر از آن است که زایر و خواهان خود را دست خالی بازگرداند .

(3) سعید بن مسلم از معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرد

پدرم وقتی نیازی داشت به هنگام زوال ظهر آن را از خداوند درخواست می کرد وقتی

می خواست درخواست کند ابتدا صدقه ای می داد و بوی خوش استشمام می کرد و به مسجد

می رفت و برای حاجت خود دعا می کرد .

استفاده از روایت (4) و این روایت بر چهار چیز دلالت دارد

اول زوال ظهر وقت درخواست حاجت است .

دوم مستحب است که جلوتر از دعا صدقه دهند .

سوم استشمام بوی خوش .

چهارم مسجد مکان طلب حاجت است .

(5) و از اماکن دعا بلکه بهترین جایگاه دعا در پیشگاه قبر امام حسین علیه السلام است (6) روایت

شده که خدای سبحان در قبال شهادت امام حسین (ع) چهار خصلت به او داد در خاک قبرش

شفا قرار داد و دعا را در زیر گنبد او اجابت می کند و ائمه علیهم السلام را از فرزندان او قرار داد و

روزهایی که زایرین زیارت قبرش می کنند جزء عمرشان بحساب نمی آورد .

(7) روایت شد

که امام صادق علیه السلام بیمار شد به کسانش دستور داد که شخصی را اجیر

کنند که در کنار قبر امام حسین علیه السلام برای او دعا کنند .پس مردی از موالیان آن حضرت

بیرون آمد و شخصی را در کنار دریافت و ماجرا را به او گفت آن مرد گفت من می روم ولی امام

حسین علیه السلام امامی است که اطاعتش واجب است چنان که امام صادق هم امامی است که

اطاعتش واجب است پس چگونه برای شفای امام صادق در کنار قبر امام حسین (ع) باید دعا کرد .

غلام به پیش امام صادق علیه السلام آمد و سخن او را نقل کرد .حضرت فرمود همین طور است

که ایشان می گوید ولی ایشان نمی داند که خدای تعالی را مکانهایی است که دعاها در آن اجابت

می شود بقعه حضرت امام حسین علیه السلام از آن امکنه است .

قسم سوم

از علل اجابت دعا [دعای مشتمل بر اسم اعظم]

1

از علل اجابت دعا دعاهایی است که مشتمل بر اسم اعظم هستند خواه آن اسم را شخصا

بدانیم خواه عینا آن را ندانیم (1) و اسم اعظم را کسی عینا نمی داند جز اشخاصی مثل پیامبران و اولیاء

الهی علیهم السلام که خدای ایشان را آگاه کرده است (11) و تلویحات و اشاراتی در این زمینه

وارد شده است مثل روایتی که می گوید اسم اعظم در آخر سوره حشر آمده است و روایتی که

می گوید اسم اعظم در آیه الکرسی و اول آل عمران می باشد .گفتند که اسم اعظم در الحی القیوم

است زیرا این دو اسم

وجه اشتراک هر دو و موجود در این دو سوره می باشد (2) و از پیامبر (ص)

آمده که فرمود بسم اللَّه الرّحمن الرحیم نزدیکتر است از سیاهی چشم به سفیدی آن گفتند که

---

(1) حضرت استاد حسن زاده آملی روحی له الفدا در دیوانش در مورد اسم اعظم می فرماید

نهفته گر چه می باید بود راز سخن از اسم اعظم گشت آغاز

ترا این جدول آمد اسم اعظم که هر موجود هم داراست فافهم

تو از این حصه سرّ وجودی همی یابی مقامات شهودی

امام صادق از این اسم اعظم عجب نقشی زده بر آب و آدم

یکی پرسیده از آن قطب عالم کدامین اسم باشد اسم اعظم

جواب فعلی از قولی به تأثیر بسان لفظ اکسیر و اکسیر

مثالش داد نزد جمع اصحاب که می رو اندرین حوض پر از آب

هم آنان را به منع از نجاتش که تا مأیوس گردید از حیاتش

ز سرّ سرّ او توحید فطری مبری از ترویهای فکری

طلوع کرده است چون خورشید خاور که حکم حق بر او گردید داور

به یا اللَّه اغثنی ندا کرد جوابش را امام آن دم عطا کرد

بدو فرمود این است اسم اعظم که یعنی خود تویی ای ابن آدم

چو از هر در درآید ناامیدی به اسم اعظمت آنگه رسیدی

چو از هر جا امیدت قطع گردید بیابی دولت سلطان توحید آنگاه می فرماید

چو ذات واجبی حیّ است و قیوم ترا پس اسم اعظم گشت معلوم

--(58)--

اسم اعظم در این سخن است یا حیّ یا قیّوم و گفته شده اسم اعظم یا ذا الجلال

و الاکرام

است عده ای دیگر گفتند در این سخن است یا هو یا من لا هو الاّ هو .

(1) سخن عده ای دیگر آنکه اسم اعظم همان اللَّه است و آن از (1) اسمای مشهور پروردگار

است .(2 و 3) بالاترین مقام را در ذکر و دعا دارد (4) و امام همه اسما است .

(5) و کلمه اخلاص مختص به اوست و (6) شهادت به او داده می شود .

و این قول خیلی به صواب نزدیک است زیرا روایاتی که مدلول آن این است که اللَّه اسم

اعظم می باشد فراوان است .

[امتیازات اللَّه] (2) پس بدان که این اسم مقدس امتیازاتی بر سائر اسماء دارد

اول اللَّه اسم خاص ذات مقدس حق است که مخصوص اوست و به حقیقت و یا مجاز بر

دیگران اطلاق نمی شود .خدای تعالی فرمود هل تعلم له سمیّا 1 آیا جز اللَّه را دیدید که اسم اللَّه

داشته باشد .

دوم این اسم دلالت بر ذات دارد و هر کدام از باقی اسماء بر معانی دیگر دلالت دارند مثل قادر

که بر قدرت دلالت دارد و عالم که بر علم دلالت دارد و امثال آن .

سوم همه اسماء به این نام نامیده می شود و او به اسم دیگری نامیده نمی شود مثلا به اسم الهی

صبور می گویند که وی اسمی از اسماء اللّه است و نمی گویند اللّه اسمی از اسمای صبور یا رحیم

یا شکور است و با شش امتیازی که قبلا گذشت مجموع امتیازات این اسم به نه می رسد .

سلیمان و آصف برخیا (3) و روایت

شده است که سلیمان علیه السلام وقتی آمدن بلقیس را فهمید و بین آنها تنها یک

فرسخ مانده بود فرمود أَیُّکُمْ یَأْتِینِی بِعَرْشِها قَبْلَ أَنْ یَأْتُونِی مُسْلِمِینَ 2 کی تخت بلقیس را

می تواند بیاورد قبل از آنکه بلقیس و اطرافیان به تسلیم بیایند قالَ عِفْرِیتٌ مِنَ اَلْجِنِّ 3

عفریتی از جن (یعنی یکی از سرکشان اجنّه که بسیار زیرک بود) گفت أَنَا آتِیکَ بِهِ قَبْلَ أَنْ

---

(1) .19 مریم 65 . ----------

(2) .27 نمل 38 . ----------

(3) .27 نمل 38 .

--(59)--

تَقُومَ مِنْ مَقامِکَ من تخت او را می آورم قبل از آنکه از تخت خود یعنی مجلسی که در آن

قضاوت می کنی برخیزی (یعنی مجلسش تمام شود) و مجلس حضرت سلیمان از صبح تا ظهر

طول می کشید .و انّی علیه لقویّ امین و من قوت برآوردن تخت او دارم و بر طلاها (و

زینت های آن) امین هستم .فقال سلیمان .سلیمان فرمود من سریعتر از آن می خواهم قالَ

اَلَّذِی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ اَلْکِتابِ 1 آن کسی که مقداری از کتاب در نزد او بود یعنی آصف بن برخیا که

وزیر حضرت سلیمان و پسر خواهر او و مردی صدیق بود که اسم اعظم را می دانست یعنی

اسمی را که وقتی خوانده شود خدای جوابش را می دهد عرضه داشت انا آتیک به قبل ان

یرتدّ طرفک من به یک چشم بهم زدن تخت بلقیس را می آورم .گفتند معنای این عبارت این

است که یعنی قبل از آنکه کسی که به اندازه چشم انداز تو از تو دور است به تو برسد و گفته شده

معنایش این است که قبل از بازگشت پلک تو به خاطر خستگی می آورم .

(1) پس معنای این عبارت این است که سلیمان چشمش را باز کرد و تا نهایت نگاه کرد و ادامه

داد و قبل از آنکه چشمش خیره گردد و بهم بیافتد تخت بلقیس آمده بود کلبی گوید آصف به.

سجده افتاد و به اسم اعظم الهی از خدا درخواست کرد و تخت به زمین فرو رفت و در جلوی

سلیمان سبز شد گفتند در آنجا که تخت بود زمین شکافته شد و جلوی سلیمان از زمین بیرون

آمد (2) و گفته شده که زمین برای تخت در هم نوردیده شد .و این از امام صادق علیه السلام هم

روایت شده و گفته شد آن اسم همان اللَّه و اسم بعدی که بعد از اللَّه می آید رحمان است و گفته

شده آن اسم یا حیّ یا قیّوم است که در زبان عبری آهیا شراهیا (هستم که هستم) است .

(3) گفته شده آن اسم یا ذا الجلال و الاکرام است .و گفته شده یا الهنا و اله کل شی ء إلها

واحدا و لا اله الا انت است .

و روایت شده خصوصیات الفاظ در اجابت دعا مؤثرند و ادعیه ای برای حاجت های

مخصوص آمده (4) مثل روایتی که از امام صادق علیه السلام در مورد کسی که ده بار بگوید یا اللَّه

یا اللَّه به او گفته می شود لبّیک بنده من حاجت خود را بگو به تو داده می شود .و نظیر آن روایتی

است که در مورد کسی که ده بار یا ربّاه یا ربّاه بگوید

آمده است .چنان که در مورد یا رب نیز

چنین است .و نظیر آن یا سیداه یا سیداه است .(5) و نیز روایت شده که هر کس در سجود خود سه بار

بگوید یا اللَّه یا رباه یا سیداه همان جواب مذکور را به او می دهند .

(6) و نمونه دیگر روایت سماعه است .سماعه گفت ابو الحسن علیه السلام به من فرمود ای

---

(1) .27 نمل 40 .

سماعه وقتی حاجتی داشتی بگو اللّهم انی اسألک بحقّ محمّد و علیّ فانّ لهما عندک

شأنا من الشأن و قدرا من القدر فبحقّ ذلک الشّأن و بحقّ ذلک القدر ان تصلّی علی

محمّد و آل محمّد و ان تفعل کذا و کذا .یعنی بار خدایا من تو را به حق محمد و علی قسم

می دهم زیرا آن دو در نزد تو مقامی رفیع دارند و بحق آن مقام بلندشان بر محمد و آل او درود

فرست و فلان درخواست مرا اجابت کنی زیرا در قیامت هیچ فرشته مقرب و پیامبر مرسل و

بنده مؤمن امتحان شده ای نیست مگر آنکه در آن روز به ایشان محتاج است .

[دعاهای پس از نماز] (1) و نمونه دیگر روایت ابن ابی عمیر از معاویه بن عمار است که هر کس سه نوبت بعد از نماز

واجب بگوید یا من یفعل ما یشاء و لا یفعل ما یشاء احد غیره سپس از خدا درخواست

کند خواسته اش به او داده می شود و نمونه دیگر روایتی که در مورد ادای دین در روز جمعه است .

اللّهم اغننی بحلالک عن حرامک و بفضلک عمّن سواک و

روایت شده که بطور کلی

برای همه حاجات چنین بخواند (2) و برای گشایش روزی بعد از نماز صبح ده بار بگوید

سبحان اللَّه العظیم و بحمده استغفر اللَّه و اسأله من فضله

دعای بعد از نماز عشا (3) نمونه دیگر جهت گشایش روزی بعد از نماز عشا بگوید

اللّهم انّه لیس لی علم بموضع رزقی فإنّما اطلبه بخطرات تخطر علی قلبی فاجول

فی طلبه البلدان فأنا فیما انا طالب کالحیران لا ادری أ فی سهل ام فی جبل ام فی ارض ام

فی سماء ام فی برّ ام فی بحر و علی یدی من و من قبل من و قد علمت انّ علمه عندک و

اسبابه بیدک و انت الّذی تقسمه بلطفک و تسبّبه برحمتک اللهم فصلّ علی محمّد و آله

و اجعله یا ربّ رزقک لی واسعا و مطلبه سهلا و مأخذه قریبا و لا تعنّنی بطلب ما لم تقدّر

لی فیه رزقا فانک غنیّ عن عذابی و انا فقیر الی رحمتک فصلّ علی محمّد و آله و جد

علی عبدک بفضلک انّک ذو فضل عظیم خدایا من جای روزی خود را نمی دانم و با

اندیشه هایی که از خاطرم می گذرد آن را طلب می کنم در طلب روزی به شهرها می روم و در طلب

آن حیرت زده هستم نمی دانم روزی من در دشت است یا در کوه در زمین است و یا در آسمان

در خشکی است و یا در دریا و به دست کیست و از جانب چه کسی و می دانم که تو می دانی و

--(61)--

اسباب آن در دست توست و تو هستی که به لطف خود

آن را پخش می کنی و با مهربانی خود

وسیله آن را فراهم می کنی پروردگارا بر محمد و آلش درود فرست و روزی مرا فراوان و مطلبش

را آسان و محل پیدایش آن را نزدیک قرار بده و مرا به خواست روزی غیر مقدّر خسته نکن و چون

تو بی نیاز از عذاب منی و من نیازمند به مهربانیت هستم پس درود بر محمد و آل محمد

بفرست و بر بنده ات بخشایش فرما تو فضلی عظیم داری .

(1) و برای رفع ترس از ستمگر و داخل شدن بر شاه این سخن امام صادق علیه السلام را به هنگام

دخول بر منصور بگو یا عدّتی عند شدّتی و یا غوثی عند کربتی احرسنی بعینک الّتی

لا تنام و اکفنی برکنک الّذی لا یرام .ای ذخیره من به هنگام شدت و ای فریاد رسم به هنگام

سختی مرا با چشمانی که هرگز نمی خوابند محافظت کن و در پناه رکن خودت که همیشگی

است نگه دار

[دعا برای ادای دین] (2) و برای ادای دین در روایت معاذ بن جبل آمده است معاذ بن جبل گوید من روزی از رسول

خدا (ص) باز ماندم و با او نماز جمعه را بجا نیاوردم حضرت (ص) فرمود ای معاذ چه چیز مانع

نماز جمعه شده است عرض کردم ای رسول خدا (ص) یوحنای یهودی یک اوقیه (1) گندم از

من طلب داشت و بر در من کشیک می کشید پس ترسیدم که مرا از تو باز دارد فرمود ای معاذ آیا

دوست داری که خدا قرضت را ادا کند گفتم

بله ای رسول خدا (ص) فرمود بگو قل اللهم

مالک الملک تعطی الملک ممّن تشاء و تنزع الملک ممّن تشاء و تعزّ من تشاء و تذلّ

من تشاء بیدک الخیر انّک علی کلّ شی ء قدیر .تولج اللیل فی النهار و تولج النهار فی

اللیل و تخرج الحیّ من المیّت و تخرج المیّت من الحیّ و ترزق من تشاء بغیر حساب یا

رحمان الدنیا و الآخره و رحیمهما تعطی منهما ما تشاء و تمنع منهما ما تشاء اقض عنّی

دینی .بگو ای پیغمبر بار خدایا ای پادشاه ملک هستی تو هر که را که بخواهی عزت و اقتدار

بخشی و هر که را خواهی خوار گردانی هر خیر و نیکویی بدست تو است و تنها تو بر هر چیز

توانایی شب را در روز نهان سازی و روز را در شب ناپدید گردانی و بیرون می آوری زنده را از مرده

(مثل انسان از منی) و بیرون می آوری مرده را از زنده (مثل تخم مرغ را از مرغ) و روزی میدهی

هر که خواهی بدون حساب 1

---

(1) .3 آل عمران 36 و 37 .

ای بخشنده دنیا و آخرت و رحیم هر دو سرا از هر کدام از آن دو بخواهی می دهی و از هر کدام

بخواهی منع می کنی پس بر محمد و آلش درود بفرست و قرض مرا ای کریم ادا کن .و اگر قرض

تو به اندازه پری همه کره زمین از طلا باشد خدای تعالی ادا می کند .و اندازه اوقیه در نزد اعراب

سه رطل عراقی است .

(1) و برای تقویت حافظ

این دعا از پیامبر روایت شده است ای علی اگر می خواهی هر چه را

می شنوی حفظ کنی بعد از هر نماز بگو

سبحان من لا یعتدی علی اهل مملکته سبحان من لا یأخذ اهل الارض بالوان

العذاب سبحان الرّءوف الرحیم اللهم اجعل فی قلبی نورا و بصرا و فهما و علما انّک علی

کل شی ء قدیر منزه است آن خدایی که بر اهل مملکت خود ستم نمی کند منزه است آن

خدایی که اهل زمین را به انواع عذاب عذاب نمی کند منزه است آن خدایی که رئوف رحیم است

بار خدایا در قلب من نور و بینای و فهم و علم قرار بده و تو بر همه چیز توانایی .

(2) مردی از همسایه ای مردم آزار به امام حسن بن علی علیه السلام شکایت کرد امام حسن

علیه السلام فرمود وقتی نماز مغرب را خواندی دو رکعت نماز بخوان سپس بگو یا شدید

المحال یا عزیز اذللت بعزتک جمیع ما خلقت اکفنی شرّ فلان بما شئت ای سخت گیرنده

ای عزیز تو بعزت خود همه خلقت را ذلیل و خوار کردی شر فلانی را هر طور که می خواهی از

سر من کم کن .آن مرد چنان کرد وقتی شب شد در دل شب صدای فریادی شنید گفتند فلانی

امشب مرد (12) و مثل این قسم زیاد است که ذکر همه آن باعث اطاله کلام می شود هر کس

بخواهد از کتابهای دعا استخراج کند .

قسم چهارم

متشکل از دعا و زمان است (3) مثل دعای سمات که در ساعت آخر روز جمعه وارد شده مستحب است که بعد از آن بگوید

اللّهم

انی أسألک بحرمه هذا الدعا و بما فات منه من الاسماء و بما یشتمل علیه من

التفسیر و التدبیر الّذی لا یحیط به الاّ انت ان تفعل بی کذا و کذا ترجمه خدایا از تو

می خواهیم به حرمت این دعا و اسمایی که از آن فوت شده و تفسیر و تدبیری که در آن ذکر شده

که کسی جز تو به آن احاطه ندارد حاجت کذایی مرا برآور .

(4) مثل روایتی که از امام باقر علیه السلام در ثلث دوم از ماه رمضان است که قرآن را باز می کنی و

می گویی اللهم انّی أسألک بکتابک المنزل و ما فیه و فیه اسمک الاعظم الاکبر و اسماءک

الحسنی و ما یخاف و یرجی ان تجعلنی من عتقائک من النار

خدایا من از تو می خواهم به این کتاب و آنچه که در آن است و در آن اسم اعظم اکبر تو و

اسمای حسنی و علل خوف و رجاست اینکه مرا از آزادشده های جهم قرار بدهی سپس

حاجت هایی که می خواهد ذکر می کند .

و نظیر آن اینکه در ثلث آخر شب جمعه 15 بار سوره قدر را بخواند سپس به آنچه می خواهد

دعا کند .

قسم پنجم

دعاهایی که متشکل از دعا و مکان است (1) مثل روایتی که از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود هر کس حاجتی از خدا

می خواهد در مقام رأس الحسین بایستد و بگوید یا ابا عبد اللَّه اشهد أنّک تشهد مقامی

و تسمع کلامی و انّک حیّ عند ربّک ترزق فاسأل اللَّه ربّک و ربّی فی قضاء حوائجی .ای

ابا عبد اللَّه شهادت می دهم

که مرا می بینی و کلام مرا می شنوی و تو در پیشگاه خدایت روزی

می خوری از پروردگارت و پروردگار من در برآوردن حاجتم درخواست کن پس آن حاجت

برآورده می شود إن شاء اللَّه .

[مردی که مستمری اش قطع گردیده بود] (2) و روایت شده که مردی هر سال مستمری از خلیفه دریافت می کرد .اما خلیفه بر او خشم

گرفت و چند سال مستمری اش را قطع کرد آن مرد به خدمت مولی ابی الحسن علی بن محمد

هادی علیه السلام رسید و قطع مستمری را به عرض امام رسانید و از او خواهش کرد که به هنگام

ملاقات با خلیفه واسطه برقراری مجدد مستمری گردد .آن مرد بازگشت به هنگام شب خلیفه

کسی را فرستاد و او را خواست آن مرد آماده رفتن به منزل خلیفه گردید هنوز نرسیده بود که چند

فرستاده دیگر نیز در بین راه او را ملاقات کردند .

هر کدام می گفتند خلیفه تو را می خواهد وقتی به دربان رسید از دربان پرسید آیا (امام) علی

بن محمد علیه السلام اینجا آمد دربان گفت خیر وقتی بر خلیفه وارد شد خلیفه او را پیش

خودش خواند و او را احترام کرد و دستور داد جوایز و مستمری عقب افتاده این مدت او را به او

بپردازند .وقتی از نزد خلیفه خارج شد دربان که نامش فتح بود از او درخواست که از امام

بخواه تا دعایی که برای حاجت تو خوانده مرا بیاموزد .بعدا وقتی آن مرد خدمت ابی الحسن

علیه السلام رسید وقتی چشم امام به او افتاد فرمود از صورت تو آثار خوشحالی و رضایت

پیداست

عرضه داشت بله ولی گفتند شما پیش خلیفه نرفتید .

امام فرمود خدای تعالی ما را عادت داد که در سختیها جز به او پناه نبریم و جز از او

درخواست نکنیم .ترسیدم که اگر این عادت را تغییر دهم خداوند آن نعمت را تغییر دهد .

عرضه داشت ای آقای من فتح می گوید آن دعایی که برای حاجتم خواندی به من تعلیم نما

حضرت فرمود فتح در ظاهر ادعای دوستی می کند نه در باطن و این دعا برای کسی مفید است که

از دوستان اهل بیت علیهم السلام باشد و من در بسیاری از مواقع برای حاجت هایم می خوانم و

حاجتم برآورده می شود و از خدا درخواست کردم هر کس بعد از من در کنار قبرم آن را بخواند

دعایش را اجابت کند .

آن دعا این است یا عدّتی عند العدد و یا رجائی و المعتمد و یا کهفی و السند

و یا واحد و یا احد و یا قل هو اللّٰه احد أسألک اللهم بحقّ من خلقته من خلقک و لم

تجعل فی خلقک مثلهم احد ان تصلّی علیهم و ان تفعل بی کذا و کذا .

ای ذخیره من بهنگام شمارش ذخیره ها و ای امید من و تکیه گاهم و ای پناهگاه و ملجأم ای

یکی و ای یکتا و ای قل هو اللّٰه احد خدایا از تو می خواهم به حق کسانی که خلقشان کردی و احدی

از خلقت همسان ایشان نیست اینکه برایشان درود فرستی و برای من فلان حاجت را برآوری .

نظیر این دعا فراوان است که ما به همین مقدار اشاره اکتفا می کنیم .

[شرط قبولی دعا ولایت است] (1) بدان که

اینکه امام فرمود استجابت دعا به کسی اختصاص دارد که ولایت ما را داشته باشد

اشاره به شرط قبولی دعاست بلکه اشاره به قبولی اعمال چه واجب و چه مستحب دارد .و در

این معنا روایت محمد بن مسلم از امام باقر و یا امام صادق علیهما السلام وارد شده عرضه داشتم

ما بعضی مخالفین شما را می بینیم که دارای عبادت و سعی و تلاش و خشوع در امر دین هستند

آیا این اعمال او را نفعی می بخشد فرمود ای ابا محمد مثل ما مثل اهل بیتی از بنی اسرائیل است

که روش ایشان این بود که هیچ کس از این خانواده چهل شب دعا نمی کرد مگر آنکه دعای او

اجابت می شد و مردی از این خانواده چهل شب کوشید و مجاهده نمود و دعا نمود ولی از

اجابت اثری ندید .به خدمت حضرت عیسی علیه السلام آمد و شکایت حال خویش را نمود و

از او خواست که برایش دعا کند پس حضرت عیسی علیه السلام وضو گرفت و نماز گزارد و

سپس دعا کرد خدای به او وحی فرمود ای عیسی بنده من از دری غیر از در من وارد شد و از من

درخواست کرد ولی در قلب وی نسبت به رسالت تو شک وجود دارد بنا بر این اگر آنقدر دعا کند

تا گردنش قطع شود و انگشتانش از هم جدا شود من اجابتش نمی کنم پس حضرت عیسی

متوجه او شد و به او فرمود آیا پروردگارت را می خوانی و قلبت نسبت به پیامبرش شاک است

عرضه داشت ای روح خدا و کلمه او به خدا قسم همان گونه

بود که گفتی پس از خدا بخواه که آن

شک از من زایل شود .حضرت عیسی علیه السلام برای او دعا کرد و خدا به او تفضّل فرمود (و

شکش زایل شد و حاجتش برآورده شد) و در زمره خانواده اش درآمد و ما اهل بیت همانند

حضرت عیسی هستیم خدا عمل بنده ای را که در ولایت ما شک دارد قبول نمی کند . 1

قسم ششم

از علل استجابت دعا مربوط به فعل است مثل دعای بعد از نماز (1) امیر المؤمنین از رسول خدا (ص) نقل کرد که آن حضرت فرمود هر کس نماز واجبی را ادا کند

بعد از آن دعایی مستجاب نزد خدا دارد .ابن فحّام می گوید حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را

در خواب دیدم و از صحت خبر سؤال کردم حضرت فرمود روایت درست است وقتی نماز

واجبت تمام شد در حال سجده بگو اللهم انّی أسألک بحق من رواه و بحق من روی عنه

صلّ علی جماعتهم و افعل بی کیت و کیت خدایا از تو می خواهم بحق کسی که روایت کرد و

به حق کسی که از او روایت شده بر جماعت ایشان درود فرست و فلان حاجت مرا برآور .

(2) و از امام صادق علیه السلام وارد شده که خدای تعالی نماز را در بهترین اوقات بر شما واجب

کرد پس حوایج را بعد از نمازهای واجب از خدا بخواهید .

(3) و از امیر المؤمنین علیه السلام آمده است هیچ بنده ای از نمازش فراغت نیابد جز آنکه از خدا

بهشت را درخواست کند و از آتش به او

پناه برد و بخواهد که حور العین تزویجش کند .(4) و از ابی

---

(1) بابا افضل کاشی می گوید

گر مهر علی در دل و جانت نبود از دین محمدی نشانت نبود

اثنا عشری اگر نباشی به یقین از دوزخ سوزنده امانت نبود دیوان بابا افضل بیت 298 ص 98

--(66)--

حمزه ثمالی نقل شده که گفت از امام ابا جعفر باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود وقتی بنده ای

به نماز بایستد خدای حور العین را می فرستد تا آنکه در اطراف او بگردند پس وقتی که از نماز

فراغت یافت و از خدای در مورد اینان چیزی را نخواست ایشان در حال تعجب او را ترک

می کنند .

(1) فضل بقباق از امام صادق علیه السلام نقل می کند حضرت فرمود دعا در چهار زمان به

اجابت می رسد در نماز وتر بعد از نماز صبح و بعد از نماز ظهر و بعد از نماز مغرب و در روایت

دیگر بعد از مغرب که در سجده اش دعا کند .

فصل [1]

[مربوط به دعای فعل و دعایی است که باید بعد از کاری آن دعا را خواند و اگر بدون آن

کار دعا کند اجابت نمی گردد .] (2) از جمله دعاهایی که به فعل برمی گردد دعای سائل برای معطی به هنگام بخشش است که

اگر در آن حال خود به خود دعا کند مستجاب نمی شود (3) و امام زین العابدین علیه السلام به

خادمش می فرمود کمی سایل را نگه دار تا دعا کند (4) آن حضرت علیه السلام فرمود دعای فقیر ردّ

نمی شود (5) و

به خادمش می فرمود وقتی به فقیر چیزی دادی از او بخواه که دعای نیک نماید .

(6) و از امام باقر و یا امام صادق علیهما السلام روایت شده وقتی به فقرا چیزی دادید به ایشان

تلقین دعا کنید و دعای ایشان در مورد شما اجابت می شود ولی برای خودشان اجابت

نمی شود .

(7) و امام زین العابدین علیه السلام دست خود را بعد از صدقه می بوسید از سبب آن پرسیدند

فرمود صدقه قبل از آنکه به دست فقیر برسد در دست خدا قرار می گیرد .

(8) امیر المؤمنین علیه السلام فرمود وقتی به فقیر چیزی دادید آن دست را ببوسید زیرا قبل از

آنکه فقیر صدقه را بگیرد خدای تعالی صدقه را می گیرد زیرا خدا صدقه ها را می گیرد أَنَّ اَللَّهَ هُوَ

يَقْبَلُ اَلتَّوْبَةَ عَنْ عِبادِهِ وَ يَأْخُذُ اَلصَّدَقاتِ 1 .

(9) و رسول خدا (ص) فرمود صدقه مؤمن در دست فقیر قرار نمی گیرد جز آنکه قبلا در دست

خدا قرار می گیرد سپس این آیه را تلاوت کرد أَ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اَللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ اَلتَّوْبَةَ عَنْ عِبادِهِ

---

(1) .9 توبه 104 .

وَ يَأْخُذُ اَلصَّدَقاتِ وَ أَنَّ اَللّٰهَ هُوَ اَلتَّوَّابُ اَلرَّحِيمُ 1 .

آیا نمی دانی که خدا توبه را از بندگانش قبول می کند و صدقات را می گیرد و خدا تواب و

رحیم است .(1) و از ابی عبد اللَّه امام صادق علیه السلام فرمود خدای تبارک و تعالی می فرماید همه

اشیا را من وکالت دادم که دیگری آن را بگیرد جز صدقه که من به سرعت با دستم آن را می گیرم حتی

مرد و

یا زنی به اندازه یک خرما و یا نیمه آن صدقه می دهد و من آن را می گیرم و آن را پرورش

می دهم چنان که مردم کره اسب و بچه شتر را که تازه از مادرش جدا شده پرورش می دهند آنگاه

ایشان مرا در قیامت ملاقات می کنند آن صدقه را برای او می آورند در حالی که مثل کوه احد بزرگ

شده است .

(2) امام صادق علیه السلام فرمود روزی را با صدقه پائین بکشید .

[معامله امام صادق با خدا] (3) امام صادق (ع) به فرزندش محمد فرمود پسرکم از آن خرجی چه مقدار باقی مانده است

عرضه داشت چهل دینار فرمود برو و آن را صدقه بده عرض کرد جز آن چیزی باقی با من

نمانده است فرمود همان را صدقه بده زیرا خدای تعالی آن را جایگزین می کند .آیا نمی دانی که

هر چیزی کلیدی دارد و کلید روزی صدقه است پس صدقه اش را بده و محمد گفت پس آن را صدقه

دادم بیش از ده روز نگذشته بود که چهار هزار دینار از جایی به آن حضرت رسید .و فرمود صدقه

قرض را ادا می کند و برکت می آورد .(4) و نیز فرمود صدقه دین را ادایی کند و برکت به جای آن به

ارمغان می آورد (5) و فرمود وقتی محتاج شدید با صدقه با خدا تجارت کنید (6) و امام باقر علیه السلام

فرمود صدقه علاوه بر دفع مرگ بد (13) هفتاد بلا از بلاهای دنیا را برمی گرداند زیرا صدقه

دهنده هرگز با مرگ بد نمی میرد .

[حضرت عیسی و مرد

هیزم شکن] (7) گفته شده وقتی که حضرت عیسی با اصحابش نشسته بود مردی بر ایشان گذشت .و

حضرت فرمود او می میرد مدتی نگذشت که آن مرد با کولباری از هیزم برگشت گفتند ای روح

خدا شما خبر دادید که ایشان می میرد اینک او را زنده می بینیم .حضرت عیسی علیه السلام

فرمود هیزمت را بگذار مرد هیزم را گذاشت آن حضرت هیزم را باز کرد ناگهان ماری سیاه را دید

---

(1) .9 توبه 104 .

که سنگی در دهان گرفته بود .حضرت عیسی از او پرسید امروز چه کردی گفت ای روح خدا و

کلمه اللَّه (14) دو گرده نان داشتم فقیری بر من گذشت یکی را به او دادم .

(1) حضرت صادق علیه السلام فرمود هیچ کس به خوبی اهل صدقه در دنیا نبود مگر آنکه

خدای تعالی به خوبی جانشین وی بر فرزندانش بعد از وی خواهد شد .

در تفسیر آیه فَکُلُوا مِنْها وَ أَطْعِمُوا اَلْقانِعَ وَ اَلْمُعْتَرَّ 1 پس از آن بخورید و فقیر و دوست را

اطعام کنید .(2) حضرت فرمود قانع شخص فقیر است و معترّ دوست توست .

[امام صادق و مرد فقیر در منی] (3) امام صادق علیه السلام در منی بود فقیری آمد پس امر کرد که به او انگور دهند عرضه داشت

من نیازی به انگور ندارم اگر درهمی باشد (قبول می کنم) حضرت فرمود خدا توسعه دهد فقیر

رفت و حضرت به او چیزی نداد .دیگری آمد حضرت امام صادق (ع) سه دانه انگور گرفت و در

دست

او ریخت فقیر آن را گرفت و سپس گفت الحمد للَّه رب العالمین حمد خدایی را که به من

روزی داد .

حضرت فرمود بایست دو دست را پر از انگور کرد و به او داد .

فقیر گفت الحمد للَّه رب العالمین .حضرت ابا عبد اللَّه علیه السلام فرمود بایست و رو به غلام

کرد پرسید ای غلام چند درهم داری راوی می گوید ما حدس زدیم نزدیک بیست درهم و یا

همین حدود پیش غلام بود حضرت فرمود به او بده .فقیر آن را گرفت و سپس گفت الحمد للَّه رب

العالمین این عطا تنها از توست ای خدای من شریکی نداری حضرت فرمود بایست پیراهنی که

در تنش بود در آورد و به او داد فرمود بپوش فقیر آن را پوشید فقیر گفت حمد خدایی را که مرا

پوشانید و خوشحالم کرد ای بنده خدا خدا جزای خیر به تو دهد جز این دعا دعای دیگری نکرد

و رفت .راوی گفت ما فکر کردیم که اگر امام را دعا نمی کرد امام همواره چیزی به او می بخشید

زیرا وقتی فقیر حمد خدا را می کرد حضرت به او می بخشید .

(4) امام صادق علیه السلام فرمود کسی که صدقه داد سپس به او بازگشت آن را نفروشد و نخورد

زیرا خدای تعالی شریکی ندارد و اگر چیزی برای خدا داده شده به منزله بنده آزاد شده است که

نمی توان آن را بعد از آزادی به اسارت در آورد .

(5) و از امام صادق علیه السلام وارد شده که اگر کسی برای دادن صدقه بیرون رفت تا آنکه به

---

(1) .22 حج 36

.

--(69)--

فقیر بدهد بعد دید که فقیر رفته است آن را به دیگری بدهد و به مالش بازنگرداند .

تتمّه (در اقسام صدقه) (1) صدقه بر پنج قسم است صدقه مالی و این قسم گذشت .

دوم صدقه مقام و آن شفاعت کردن دیگران بواسطه آبرو و موقعیت است (2) حضرت.

پیامبر (ص) فرمود بهترین صدقه ها صدقه زبان است پرسیدند یا رسول اللّه صدقه زبانی

چیست فرمود شفاعتی که اسیری را رها کند و خونی را حفظ کند و نیکی ای را به برادری

برساند و بدی ای را دفع نماید و گفته شده تعویذ جاه و مال مواسات در آن دو است .

سوم صدقه رای است و آن عبارت از مشورت می باشد (3) و پیامبر (ص) فرمود از دانشی که

برادرت راهنمایی کند و فکری که او را درست کند به برادرت صدقه (هدیه) بده .

چهارم صدقه زبان که وساطت بین مردم و تلاش در خاموش کردن آتش اختلاف و اصلاح

بین مردم می باشد .

لا خَيْرَ فِی كَثِيرٍ مِنْ نَجْواهُمْ إِلاَّ مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَهٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلاحٍ بَيْنَ اَلنَّاسِ 1 خدای

تعالی فرمود بسیاری از درگوشیهای ایشان فایده ای ندارد جز آن کسی که به صدقه و یا خوبی و

یا اصلاح بین مردم دستور دهد .

پنجم صدقه علم صدقه علم بخشش علم به اهل و شایستگان آن است (4) و از پیامبر (ص)

وارد شده که فرمود از جمله صدقات آن است که مرد دانشی یاد بگیرد و به مردم یاد دهد (5) و

فرمود زکات

علم تعلیم دانش به نادان است .(6) و از امام صادق علیه السلام آمده که هر چیز زکاتی

دارد و زکات علم این است که به اهل آن آموخته شود .

فضیلت علم (7) صاحب کتاب منتقی الیواقیت بدون ذکر وسایط از محمد بن علی بن الحسین بن زید بن علی

بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام روایت کرد که فرمود امام رضا از پدرش موسی

بن جعفر از پدرش امام جعفر صادق علیهم السلام از پدرش امام باقر علیه السلام از پدرش علی بن

الحسین (ع) از پدرش امام حسین علیه السلام از پدرش امیر المؤمنین علیه السلام برای من حدیث

کرد و فرمود از رسول خدا (ص) شنیدم که می فرمود طلب دانش بر هر زن و مرد مسلمان واجب

---

(1) .4 نساء 114 .

است پس علم را از جایگاهش بخواهید و قبسی از اهل علم بجویید زیرا آموزش دانش برای خدا

حسنه ای است و طلب آن عبادت است و گفتگوی علم تسبیح و عمل به آن جهاد و آموختن به

نادان صدقه و بذل علم به اهل آن نزدیکی به خدای تعالی می باشد زیرا علم نشانه های به حلال و

حرام است و راه بهشت را روشن می کند و در وحشت مونس انسان است و در غربت و تنهایی

رفیق انسان است و در خلوت با انسان گفتگو می کند و راهنمای آسودگی و تنگی است و دانش

سلاح علیه دشمنان و زینت نزد دوستان است خدا بواسطه علم گروهی را بالا برد و ایشان را در

خوبیها رهبر قرار داد

که از آثار ایشان اقتباس می شود و افعال آنها الگوی راهنمای دیگران است و

از افکار ایشان استفاده می شود و ملایکه در دوستی با ایشان راغبند و با پرهایشان ایشان را لمس

می کنند (و تبرک می جویند) .و در دعاهایشان دانشمندان را برکت می دهند و هر تر و خشکی

حتی ماهیان دریا و موجودات دریایی و درندگان بیابان و چهار پایان برای عالم استغفار می کنند

و دانش حیات دل از نادانی و نور چشم در تاریکی و نیروی بدن از ضعف می باشد و بنده را به

جایگاه خوبان و مجالس اخیار و درجات عالی در دنیا و آخرت می رساند و تفکر در علم با روزه

برابر است و گفتگوی در آن با شب زنده داری مساوی است به وسیله دانش پروردگار اطاعت و

پرستش می گردد و بدان واسطه صله ارحام صورت می گیرد و حلال و حرام دانسته می شود علم

پیشوای عمل است و عمل تابع علم است خدا علم را به سعادتمندان الهام می کند و اشقیا را از آن

محروم می کند خوشا بحال کسی که خدا بهره ای از علم به او داده است .

آگاهی (علم و عمل قرینند) (1) به این جمله که فرمود عمل تابع علم است نگاه کن خدای تو را رحمت کند که چگونه آن

حضرت این دو را دو بار قرین هم قرار داد و هیچ کدام بدون دیگری نفعی ندارد و عالم ناچار باید

عمل کند و علم به تنهایی اهل علم را نجات نمی دهد (2) و به همین مطلب در گفتارش تصریح کرد

فرمود هر کس علمی را بیاموزد ولی هدایت او بیش نگردد

از خدا جز دوری حاصل نکرده است

و عمل بدون علم فایده ای ندارد (3) زیرا آن حضرت فرمود کسی که بدون بصیرت عمل کند همانند

کسی است که در بیراهه حرکت می کند و هر چه بر سرعت مسیر بیافزاید جز دوری از راه چیزی بر

او نیافزاید پس علم و عمل دو یار قرین همند (15) که هیچ کدام بدون دیگری درست نمی شود و

همه فعالیتها به خاطر این دو گوهر یعنی علم و عمل شکل گرفته است و هر چه از تصنیف

مصنفان و موعظه واعظان و فکر متفکران بلکه انزال کتابهای آسمانی و ارسال پیامبران الهی که

--(71)--

می بینی به خاطر آن است بلکه آسمانها و زمین و خلایق در آن به خاطر آن است (1) و همین مطلب

از تفکر در دو آیه زیر بدست می آید یکم اَللَّهُ اَلَّذِی خَلَقَ سَبْعَ سَماواتٍ وَ مِنَ اَلْأَرْضِ

مِثْلَهُنَّ یَتَنَزَّلُ اَلْأَمْرُ بَیْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اَللَّهَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ وَ أَنَّ اَللَّهَ قَدْ أَحاطَ بِکُلِّ شَیْ ءٍ

عِلْماً 1 خدا آن کسی است که هفت آسمان را آفرید و مانند آن آسمانها از (هفت طبقه) زمین خلق

فرمود و امر نافذ خود را در بین هفت آسمان و زمین نازل کند تا بدانید که خدا بر هر چیزی توانا و

به احاطه علمی بر همه امور آگاهست همین آیه در دلالت بر شرافت علم به ویژه علم توحید

کافی است .

(2) آیه دوم ما خَلَقْتُ اَلْجِنَّ وَ اَلْإِنْسَ إِلاَّ لِيَعْبُدُونِ 2 جنّ و انس را جز برای عبادت خلق نکردم .

و همین آیه دلیل بر

شرافت عبادت است و سزاوار است که بنده جز به این دو اشتغال نورزد و

زحمت جز برای آن دو نکشد و جز در آن دو فکر نکند و دیگر فعالیت ها پوچ و بی نفعند و لغو و

بی نتیجه اند و حال که این را فهمیدی در می یابی که علم شریفتر و افضل از عمل است .

(3) پیامبر (ص) فرمود خدای فضل علم را از فضل عمل بیشتر دوست دارد .(4) و آن حضرت فرمود

فضل عالم بر عابد مثل فضل ماه بر جمیع ستارگان در شب بدر است .

(5) و پیامبر (ص) فرمود ای علی خواب عالم بهتر از عبادت عابد است ای علی دو رکعت

نمازی که عالم می خواند بهتر از هفتاد رکعتی است که عابد می خواند (6) و آن حضرت (ص) فرمود

ای علی یک ساعت دانشمند که در جای خود نشیند و در علم فکر کند بهتر از عبادت هفتاد ساله

است و نگاه به صورت عالم عبادت می باشد بلکه نگاه به در خانه عالم عبادت است .(7) و از علی

علیه السلام روایت شده که فرمود نشستن یک ساعت در نزد علما بهتر است نزد خدا از عبادت

هزار سال و نظر به عالم نزد خدا از یک سال اعتکاف در خانه خدا بهتر است و خداوند زیارت

دانشمندان را از هفتاد طواف خانه خدا دوست تر دارد و زیارت علما بهتر از هفتاد حج و عمره

نیکوی مقبول است و خدای تعالی کسی را که زیارت عالم کند هفتاد درجه بالا می برد و رحمت

را بر

او نازل می کند و ملایکه شهادت می دهند که بهشت بر او واجب شد (16) (8) ولی عالم علاوه

بر علم باید عبادت کند و الاّ علم او بیهوده و هباء منثورا می گردد زیرا دانش بسان درخت و

عبادت بمنزله میوه است شرافت از درخت است زیرا درخت اصل است ولی انتفاع از درخت به

میوه آن است و اگر درخت میوه ای نداشته باشد شرافتی ندارد و شایسته سوزانیدن است بنا بر این

---

(1) .65 طلاق 12 . ----------

(2) .51 ذاریات 56 .

شخص باید هر دو را داشته باشد ولی دانش به سه دلیل به تقدیم سزاوارتر است یکم به خاطر

شرافتش دوم چون که دانش ریشه عمل است سوم (1) زیرا حضرت فرمود علم رهبر عمل است و

عمل تابع آن می باشد .

[چرا عمل تابع علم است] (2) و علّت اینکه علم متبوع است و باید مقدم شود دو چیز است

یکم آنکه معبودت را بشناسی سپس او را عبادت کنی و چگونه کسی را که نمی شناسی

عبادت می کنی و این مورد از ادله عقلیه استفاده می شود .

دوّم باید بدانی که عباداتی که در شرع واجب شده کدام است و چگونه باید آنها را انجام داد

تا آنکه عبادات در غیر محلش واقع نشود یا اینکه در شرط عبادت اخلال شود و عبادت قبول

نگردد و این مطلب از ادله نقلی استفاده می شود .(3) از دانشمندی پرسیدند آیا علم بهتر است یا عمل

گفت علم از آن نادان است و عمل از آن دانا و فهمیدی که شخص

دانشمند در صورتی که عمل

نکند از علمش در آخرت بهرور نمی شود بنا بر این دانش هباء منثورا بلکه وبال گردن او می گردد

(4) مگر سخن پیامبر (ص) را نشنیدی که فرمود دوزخیان از بوی بد دانشمند بی عمل متأذی

می گردند و بیشترین پشیمانی و حسرت از آن دانشمندی است که دیگری را به سوی خدا خوانده

و او اجابت کرد و خدای از آن شخص قبول فرمود و خدای تعالی را فرمان برد و داخل بهشت

گردید ولی دانشمند دعوت کننده بسوی خدا را به دلیل بی عملی و تبعیّت از هوای نفسانی وارد

جهنم کرد .(5) و هشام بن سعید روایت کرد از امام صادق ابا عبد اللَّه علیه السلام شنیدم که می فرمود

فَكُبْكِبُوا فِيها هُمْ وَ اَلْغاوُونَ 1 ایشان (کفار) و گمراهان بروی هم در آتش نگونسار شوند و

حضرت علیه السلام فرمود غاوون و گمراهان مقصود کسانی هستند که حقیقت را شناختند و

بر خلاف آن رفتار کردند (6) و فرمود بیشترین عذاب از آن دانشمندی است که از کردار خویش

بهره ای نمی برد (7) و فرمود اگر عمل نمی کنید هر چه خواهید بیاموزید چون که فایده ای ندارد زیرا

خدای تعالی بهره ای بابت علم به شما نمی دهد مگر آنکه بدان عمل کنید زیرا همت دانشمندان

در رعایت (و عمل) است و همت سفها در روایت می باشد .

---

(1) .26 شعرا 94 .

--(73)--

[آیاتی که در مدح علم وارد شده است] (1) بدان که دانش مورد ستایش چنان که دیدی در کتاب و سنت مورد ستایش قرار

گرفته است و

نظیر این آیه که فرمود شَهِدَ اَللَّهُ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ وَ اَلْمَلائِکَهُ وَ أُولُوا اَلْعِلْمِ 1 خدای و ملائکه و

دانشمندان شهادت می دهند که جز او معبودی نیست .و مثل گفتار حق سبحان هَلْ یَسْتَوِی

اَلَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَ اَلَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ 2 آیا آنهایی که می دانند .با آنهایی که نمی دانند یکسانند .(2) و

گفتار امام صادق علیه السلام وقتی که روز قیامت برسد خدا مردم را در یک جا جمع می کند

ترازوها گذاشته می شود و خونهای شهدا با قلم دانشمندان سنجیده می شود و قلم دانشمندان

سنگینتر از خون شهیدان خواهد بود .بعضی از دانشمندان گفتند علت این برتری آن است که

خون شهید بعد از مرگش مورد استفاده قرار نمی گیرد ولی قلم دانشمند بعد از مرگش نیز مورد

استفاده قرار می گیرد .(3) و نظیر این گفتار گفتار پیامبر (ص) است (17) فرمود وقتی مؤمن بمیرد و

ورقی از دانش بر جای بگذارد آن ورق ساتر بین او و آتش خواهد شد و خدای تعالی به هر کلمه

آن شهری هفت بار وسیعتر از دنیا به او خواهد داد مقصود از این علم استحضار مسایل و تقریر

مباحث و ادله نیست بلکه علمی است که در خوف بنده خدا بیفزاید و در کار آخرت به نشاطش

آورد و درس دوری از دنیا به او دهد .

(4) حضرت امام کاظم علیه السلام فرمود شایسته ترین دانش برای تو دانشی است که بدون آن

عمل درست نمی شود و لازمترین علم علمی است که از علم به آن سؤال خواهی شد و

واجب ترین دانش آن

دانش است که تو را به صلاح قلب راهنمایی می کند و فساد آن را به تو نشان

می دهد و ستوده ترین علم به لحاظ عاقبت علمی است که در عمل کنونی تو بیافزاید پس به

علمی که جهل آن به تو ضرر می زند مشغول نباش و غافل از دانشی مباش که ترک آن در نادانی

تو بیافزاید .(5) اکنون به آیاتی که در مدح علم وارد شده نگاه کن اوصافی که ما برای علما ذکر کردیم

در آن آیات می یابی خدای تعالی فرمود إِنَّما یَخْشَی اَللَّهَ مِنْ عِبادِهِ اَلْعُلَماءُ 3 تنها بندگان

دانشمند خدا از خدای می هراسند (18) و فرمود أَمَّنْ هُوَ قانِتٌ آناءَ اَللَّیْلِ ساجِداً وَ قائِماً

یَحْذَرُ اَلْآخِرَةَ وَ یَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ یَسْتَوِی اَلَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَ اَلَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ 4 آیا کسی

که در اوقات شبانه در حال سجده و ایستاده دعا می کند در حالی که از آخرت می هراسد و به

---

(1) .3 آل عمران 18 . ----------

(2) .39 زمر 9 . ----------

(3) .35 فاطر 28 . ----------

(4) .39 زمر 9 .

رحمت پروردگارش امید بسته است بگو آیا آنانی که میدانند با آنانی که نمیدانند همسانند

سپس خدای تعالی ایشان را به شب زنده داری به قیام شبانه و رکوع و سجود پی در پی و

خوف و رجا می ستاید و خدای تعالی فرمود ذلِکَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّيسِينَ وَ رُهْباناً وَ أَنَّهُمْ لا

يَسْتَكْبِرُونَ 1 زیرا از ایشان دانشمندان و تارکان دنیا هستند و ایشان تکبّر نمی ورزند .و قسیس

دانشمند است پس دانشمندان را به ترک کبر و

استکبار ستود (1) و امام صادق علیه السلام فرمود

خشیت میراث دانش است و علم پرتو معرفت و قلب ایمان است و هر کس از ترس و خشیت

محروم شد عالم نیست گرچه در متشابهات علم موشکافی کند چنان که خدای تعالی فرمود إِنَّما

یَخْشَی اَللَّهَ مِنْ عِبادِهِ اَلْعُلَماءُ . 2 تنها بندگان دانشمند خدای از خدا می هراسند .(2) پیامبر (ص)

فرمود پیش هر مدّعی ننشینید که شما را از یقین به شک و از اخلاص به ریا و از فروتنی به تکبر

و از نصیحت به دشمنی و از زهد به رغبت در دنیا فرا می خواند .و به دانشمندی نزدیک شوید که

از کبر به تواضع و فروتنی و از ریا به اخلاص و از شک به یقین و از رغبت به زهد و از دشمنی به

نصیحت می خواند .

[عالم شقی در نظر حضرت عیسی (ع)] (3) حضرت عیسی علیه السلام فرمود شقی ترین مردم کسی است که در بین مردم به دانش

معروف است ولی از نظر عمل مجهول است (4) و از آن حضرت آمده که فرمود سنگی را دیدم که بر

او نوشته بود مرا برگردان سنگ را برگرداندم در پشت آن نوشته بود هر کس که به دانش عمل

نمی کند طلب دانشی که نمی داند بر او نامبارک است و دانش او مردود است .

(5) خدای تعالی به داود علیه السلام وحی فرمود کمترین عقوبت از هفتاد عقوبت باطنی من

نسبت به بنده دانشمندی که به علمش عمل نمی کند این است که شیرینی ذکرم را از

قلبش خارج

می کنم (6) و از پیامبر (ص) وارد شده که فرمود دانشی که به آن عمل نمی شود همانند گنجی است

که خرج نمی شود و صاحب گنج در جمع آن خود را به زحمت انداخته ولی به منفعت آن

نرسید .(7) و از علی علیه السلام آمده است که آن حضرت فرمود دانش با عمل مقرون است پس

کسی که دانست عمل کرد و هر کس عمل کرد دانست و دانش عمل را می طلبد اگر خواسته اش

برآورده شد بسیار خوب و الاّ از شخص رخت برمی بندد .

---

(1) .5 مائده 82 . ----------

(2) .35 فاطر 28 .

--(75)--

[عالم از خدا می ترسد] (1) و از امام صادق علیه السلام در مورد گفتار حق عز و جل إِنَّما یَخْشَی اَللَّهَ مِنْ عِبادِهِ اَلْعُلَماءُ

آمده است که فرمود یعنی هر کس کردارش گفتارش را تصدیق کند عالم است و هر کس کردارش

گفتارش را تصدیق نکند عالم نیست .(19) (2) و از پیامبر (ص) وارد شده که فرمود خدای تعالی به

بعضی از انبیایش فرمود بگو به آنانی که برای غیر دین علم می آموزند و برای غیر عمل علم

می اندوزند و دنیا را برای غیر آخرت می خواهند برای مردم پوستین میش می پوشند در حالی که

قلبهایشان همانند گرگ است و زبانهایشان شیرینتر از عسل و کارهایشان تلختر از صبر است آیا

با من حیله گری می کنید و مرا استهزا می کنید آزمایشی را برای شما در نظر می گیرم که حکیم در

آن وامی ماند .(3) پیامبر (ص) فرمود

مثل کسی که نیکی را می داند و عمل نمی کند مثل چراغی

است که به مردم روشنی می بخشد ولی خود را می سوزاند .

فصل [[2]حقوق معلّم و متعلّم] (4) حال که ادب دانشمند با پروردگارش را دانستی و اینکه چگونه باید بعد از دانش اندوزی

با خدای تعالی رفتار کرد پس کیفیّت تأدبش با استادش را بدان که چگونه باید در حال فراگیری و

بعد از آن رفتار کند .(5) عبد اللَّه بن حسن بن علی از پدرش و او از جدش علیه السلام روایت کرد که

جدش فرمود از جمله حقوق آموزگار بر دانش آموز این است که دانش آموز از او زیاد سؤال نکند

و در جواب از او سبقت نگیرد وقتی از او روی برگرداند اصرار نکند لباس (رسمی) را به هنگام

خستگی در نیاورد و با دست به سمت او اشاره نکند با گوشه چشم به او ننگرد و در محفل وی

مشورت نکند و از اسرار او نجوید و نگوید که فلانی بر خلاف تو گفته است و راز او را بر ملا

نکند و در نزد او غیبت نکند و در زمان حضور و غیبت استاد او را حفظ کند و عموما به همه

سلام کند و مخصوصا او را تحیّت و درود بگوید و در مقابلش بنشیند و اگر استاد نیازی دارد از

همه جلوتر به خدمتش قیام کند و از طول صحبت او خسته نشود عالم همانند خرمایی است که

در انتظار باید نشست تا کی بهره ای از آن فرو می ریزد و دانشمند بسان روزه دار شب زنده دار

مجاهد در

راه خداست .وقتی دانشمندی بمیرد در اسلام خللی ایجاد می شود که تا روز قیامت آن

خلل جبران نمی شود و هفتاد هزار ملایکه مقرب آسمان طالب علم را مشایعت می کنند .

--(76)--

(1) ابن عباس گفت من خواری طلب را کشیدم تا به عزّت استادی رسیدم .و حکیمی گفت

هر کس رنج ساعتی از طلب را بر خود هموار نسازد در خواری نادانی ابد الدهر بماند (2) و از

پیامبر (ص) روایت شد چاپلوسی از اخلاق مؤمن نیست مگر در طلب دانش .

فصل [[3]علم مفید] (3) امام صادق علیه السلام فرمود دانش مردمان را در چهار خصلت یافتم (20) اول آنکه

پروردگارت را بشناسی دوم آنکه کار خدا را با خود بدانی سوم آنکه بدانی خدا از تو چه

می خواهد و چهارم آنکه بدانی چه چیز تو را از دینت بیرون می کند .(4) و از امام صادق علیه السلام

آمده است که آن حضرت فرمود خدای تعالی پیامبری را نفرستاد جز آنکه سه پیمان از او گرفت

اقرار به بندگی و خلع شریک از خدا و اینکه حق تبارک تعالی آنچه را بخواهد محو می کند و

آنچه را که بخواهد اثبات می کند .

فصل [[4]کار و کسب مسلمان برای چیست] (5) وقتی که نفاست این دو گوهر (علم و عمل) را دانستی بدان که غیر این دو گوهر باطلند و

خیری در آنها نیست و بیهوده اند و ثمره ای بر آنها مترتب نیست زیرا غیر این دو یا اموری هستند

که چاره ای از انجام آن نیست نظیر غذا

که ضرورت انسانی است و یا اموری که زاید بر ضرورتند .

پس دو قسم شد قسم اوّل قوت و غذا و طلب غذا ناپسند نیست بلکه طلب رزق از عبادت

است .(6) رسول خدا (ص) فرمود زحمتکش برای عیال مثل مجاهد در راه خداست .(7) و امیر المؤمنین

علیه السلام فرمود تجارت کنید خدا به شما برکت می دهد زیرا از رسول خدا (ص) شنیدم

می فرمود روزی ده قسمت است نه قسمت آن در تجارت است و یک قسمت در غیر آن است .(8) و

امام صادق علیه السلام فرمود گناه مرد همین بس که عایله اش را بدون خرجی می گذارد .(9) پیامبر

(ص) فرمود ملعون است ملعون است کسی که عایله اش را بدون خرجی بگذارد و بنا بر این باید

مراعات چند چیز شود .

اوّل باید طلب روزی حلال و ترک حرام بلکه ترک مال شبهه ناک کرد زیرا اقدام بر مال

مشتبه انسان را در حرام می افکند .(10) رسول خدا (ص) فرمود کسی که برایش تفاوت نمی کند که از

کجا کسب کند برای خدای تعالی هم تفاوت نمی کند که از کجا او را داخل در آتش جهنم کند .

دوم به آنچه که او را کفایت می کند قناعت نماید اگر صنعت کاری است که در طول روز یک

دینار کار می کند و می داند که یک سوم دینار برای او کافی است یک سوم روز را کار کند باقی

روز را در عبادت صرف نماید .و اگر امید دارد که اگر تمام روز را کار کند یک دینار در

می آورد و

دو روز دیگر را در عبادت بیشتر را در عبادت و راه خدا صرف کند و جایز است که به

اندازه خرجی سال ذخیره کند و ذخیره بیش از آن خطرناک است .

(1) صدوق باسناد خود به ابی الدرداء روایت نمود که رسول خدا (ص) فرمود هر کس تندرست

صبح کند و امنیت در راهش بر قرار باشد و غذای آن روز و شبش را داشته باشد مثل آنست که

همه دنیا را جمع کرده است ای فرزند جعشم آن مقدار روزی بس است که گرسنگی را درمان کند

و عورت تو را بپوشاند و اگر خانه ای که تو را پناه دهد بسیار خوب و اگر وسیله ای که بر آن سوار

شوی چه بهتر در غیر این صورت نان و آب کوزه (تو را کافی) است و بیشتر از آن حسابی است که

بر دوش تو قرار گرفته و یا عذابی است (وبال گردن شما) .

[حرص و روزی مضمون] (2) سوم حرص را ترک کند زیرا حرص مذموم است صاحبش را به سرعت به مال شبهه ناک

می رساند و چه بسا او را در حرام می افکند و روزی قسمت شده است و کوشش حریص آن را

زیاد نمی کند و نشستن قانع کمش نمی کند (3) پس از ائمه اطهار علیهم السلام وارد شده که کسی که

نشسته روزیش داده نشود ایستاده نیز روزیش ندهند .

(4) و پیامبر اکرم (ص) در حجه الوداع فرمود هیچ عملی نبود که شما را به بهشت نزدیک کند و از

آتش دور کند

جز آنکه به شما خبر دادم و شما را در عمل به آن تحریص کردیم و هیچ عملی نبود

که شما را به جهنم نزدیک می کرد و از بهشت دور می کرد جز آنکه شما را بر حذر داشتم و از آن نهی

کردم بدانید که روح الامین جبرئیل در قلب من دمید که هیچ کس نمیرد جز آنکه روزی اش را به

کمال بگیرد پس کوششتان برای روزی به طور معمول باشد دیر آمدن روزی شما را وادار نکند

که با معصیت خدا آن را بجویید .خدای تعالی ارزاق را در بین مردم به صورت حلال توزیع

کرده است و حرامی را قسمت نکرد پس اگر کسی تقوا پیشه کند و صبر نماید رزق خدایش می آید

و هر کس پرده دری کند و تعجیل نماید و از راه غیر حلال بگیرد به قصاص آن رزق حلالش کم

می شود و در روز قیامت به خاطر آن به حساب کشیده می شود .(5) پیامبر (ص) به بعضی از

اصحابش فرمود چگونه ای در میان گروهی که روزی سال خود را گرد می آورند ولی ایمانشان

ضعیف است وقتی صبح کردی با خود از روزی شب سخن مگو و وقتی شب کردی با خود از

روزی صبح سخن مگو زیرا فردا نمی دانی اسم تو چیست (زنده ای یا مرده ای) .

[میانه روی و دوری از تبذیر] (1) سپس در کسب خود به قانون سنت و کتاب عمل کن و از تبذیر بر حذر باش زیرا خدای

متعالی فرمود إِنَّ اَلْمُبَذِّرِينَ كانُوا إِخْوانَ اَلشَّياطِينِ 1 تبذیرکنندگان برادران شیطانند (2) و رسول

خدا (ص

) فرمود هر کس تبذیر کند خدای نیازمندش کند (3) و نیز آن حضرت (ص) فرمود کسی که

میانه روی کند درویش نشود و واجب است که ابتدا در مورد خود خرج کند و از پر خوری

اجتناب کند (4) زیرا از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود چند لقمه ای برای فرزند آدم کافی است

که بنیه او را حفظ کند اگر ناچار باید خورد یک سوم را برای غذا و یک سوم را برای نوشیدنی ها

و یک سوم را برای نفس کشیدن اختصاص دهد (5) حضرت فرمود سیرترین مردم بیش از همه مردم

در قیامت گرسنه هستند .و نیز سیری مهر قساوت بر قلب می زند و اعضا را برای عبادت سنگین

می کند .در پستی و دنائت سیر همین بس که از نماز شب و قیام سبکبالان باز می ماند و او در

مزبله ها (مستراحها) می گردد امّا مردم سبک بال داخل مساجدند .

[رفتار با فرزندان و اهل و عیال] (6) دیگر آنکه عیالش را به میانه خرجی دهد بدون آنکه بر آنها سخت بگیرد و مستحب است که

بر آنها توسعه دهد و ایشان را با بر آوردن وعده هایش خوشحال سازد .(7) و از ابی الحسن موسی

علیه السلام آمده است که فرمود وقتی به کودکان وعده دادید وفای به آن نمایید زیرا ایشان خیال

می کنند که شما به ایشان روزی می دهید .خدای تعالی به خاطر چیزی همانند خشم برای زنان و

فرزندان خشمگین نمی شود و مخصوصا در روزهای جمعه میوه برای ایشان ببرید (8) امیر المؤمنین

علیه السلام فرمود شبانگاه هر شب جمعه برای فرزندانتان میوه ببرید تا آنکه ایشان از جمعه

خوشحال باشند .

[رفتار با پدر و مادر] (9) مستحب است که والدین را اکرام کنند مخصوصا مادر .امام صادق علیه السلام فرمود بهترین

---

(1) .17 اسراء 27 .

اعمال نماز در وقت و خوبی به پدر و مادر و جهاد در راه خداست .(1) روایت شده است که وقتی

حضرت موسی با خدایش مناجات می کرد مردی را در زیر ساق عرش دید که نماز می گزارد و از

مکانش غبطه خورد و عرض کرد پروردگارا به چه چیز بنده ات را به این مقام بالا بردی فرمود

ای موسی ایشان به پدر و مادرش نیکویی می کرد و نمّامی نمی کرد .(2) مردی به نزد پیامبر (ص) آمد

و عرضه داشت ای رسول خدا (ص) هیچ کار بدی نبود که انجام نداده باشم آیا توبه من قبول

است آن حضرت به او فرمود آیا از پدر و مادرت کسی باقی مانده است عرضه داشت آری

پدرم فرمود برو با او به نیکویی رفتار کن .وقتی بازگشت حضرت فرمود ای کاش مادرش بود .(3) و

فرمود هر کس دوست دارد که عمرش دراز شود و روزی او گشاده شود پس با پدر و مادرش صله

رحم کند زیرا ارتباط با آن دو اطاعت خداست .(4) و مردی به ابی عبد اللّه علیه السلام عرض کرد

پدرم پیر شده وقتی کاری دارد ما او را بر دوش می گیریم .فرمود اگر می توانی خود بدوشش

بگیری این کار را

بکن زیرا سپر روز قیامت توست .(5) و فرمود چه چیز مانع شماست که به پدر و

مادرتان در حال حیات و ممات نیکویی کنید نمازشان را بیاورید و به نیت ایشان صدقه دهید

و روزه اشان را بگیرید و آن اعمال علاوه بر آنکه برای پدر و مادر محسوب می شود مثل آن

اعمال برای شما نیز محسوب می گردد و خدای تعالی به کرمش بهره فراوانی را بر آن می افزاید .و

از حق پدر بر فرزند آن است که فرزند نام پدر را به صراحت نبرد و جلوتر از او راه نرود و قبل از او

ننشیند .(6) مردی عرضه داشت ای رسول خدا (ص) حق فرزندم چیست فرمود اسم نیکو بر او

بگذاری و خوب تربیتش کنی و موقعیت خوبی به او بدهی .

فصل [5]رفتار با فرزند (7) حضرت رسول خدا (ص) فرمود از جمله سعادت مرد فرزند صالح است (8) و فرمود فرزند

ریحانه خدا برای پدر است که میان بندگان قسمت کرده است و ریحانه من حسن و حسین

علیهما السلام است که به اسم دو سبط بنی اسرائیل شبّر و شبیر نام گذاشتم .(9) و فضل بن ابی قرّه از

ابی عبد اللَّه امام صادق علیه السلام روایت کرد و آن حضرت فرمود که رسول خدا (ص) فرمود

عیسی بن مریم علیه السلام از قبری گذشت که صاحب قبر در عذاب بود سالی دیگر از آن گذشت

متوجه شد که وی دیگر عذاب نمی شود عرضه داشت پروردگارا در سال گذشته از این قبر

گذشتم او

عذاب می شد ولی امسال عذاب نمی شود خدای تعالی به عیسی (ع) وحی فرمود

فرزند صالحی از این مرد بوجود آمد که راهی را درست کرد و یتیمی را پناه داد به همین خاطر به

--(80)--

سبب عمل فرزندش او را آمرزیدم سپس رسول خدا (ص) فرمود میراث خدای تعالی از بنده

مؤمنش فرزند صالحی است که بعد از پدر خدای تعالی را عبادت کند سپس امام صادق.

علیه السلام آیه زکریا (ع) را قرائت کرد که فَهَبْ لِی مِنْ لَدُنْکَ وَلِیًّا یَرِثُنِی وَ یَرِثُ مِنْ آلِ

یَعْقُوبَ وَ اِجْعَلْهُ رَبِّ رَضِیًّا 1 پروردگارا از خودت به من فرزندی ببخش که وارث من و آل

یعقوب شود و خدایا او را مورد رضایت خود قرار بده .

[نامگذاری فرزندان] (1) و پیامبر (ص) فرمود هر کس چهار فرزند داشته باشد و هیچ کدام را به نام من نام گذاری

نکند به من جفا کرده است .(2) و از سلیمان جعفری روایت شده که گفت از ابا الحسن (ع) شنیدم

می فرمود فقر داخل خانه ای که در آن نام محمد و یا احمد و یا علی و یا حسن و یا حسین و یا

جعفر و یا طالب و یا عبد الله و یا فاطمه باشد نمی شود .(3) و از ابی جعفر علیه السلام نقل شده که

فرمود شیطان وقتی صدای کسی را که به اسم محمد و یا علی صدا می زند بشنود مانند سرب

ذوب می شود .امام رضا علیه السلام فرمود خانه که در آن محمد باشد روزگار اهل آن خانه

به

خوبی می گذرد .(4) و از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود هیچ فرزندی از ما متولد

نمی شود جز آنکه نام او را محمد می گذاریم و وقتی هفت روز گذشت اگر خواستیم اسم او را

تغییر می دهیم و الاّ بر همان اسم باقی می گذاریم (5) و فرمود نامهای نیکو بگذارید زیرا روز قیامت

به آن نامها صدایشان می زنند و می گویند ای فلان پسر فلان به سوی نورت برخیز و ای فلان

پسر فلان برخیز ولی نوری نداری .(6) محمد بن یعقوب با وسایط به حسن بن احمد منقری از

بعضی از اصحاب ما از ابی عبد الله (ع) روایت کرد فرمود اگر زن شما فرزندی در شکم دارد و بر

آن فرزند چهار ماه بگذرد پس با وی رو به قبله بایستد و بر پهلوی او زند و بگوید اللّهم إنّی

قد سمّیته محمّدا خدایا من نامش را محمد گذاشتم خدای تعالی او را پسر قرار می دهد .اگر به

وعده خودش عمل کرد و همان اسم را گذاشت خدای تعالی آن فرزند را بر او مبارک می کند و اگر

آن اسم را تغییر داد خدای متعال اختیار دارد اگر خواست آن فرزند را باقی می گذارد و اگر

خواست می میراند .(7) و از سهل بن زیاد از بعضی اصحابش به وسایط از امام نقل کرد فرمود

رسول خدا (ص) فرمود هر کس بچه ای در شکم زنش دارد اگر نیت کند که اسم او را محمد یا

علی بگذارد فرزند او پسر خواهد شد .(8) وقتی بشارت فرزندی به امام

---

(1) .19 مریم 6 .

می رسید سؤال نمی کرد که آیا پسر است و یا دختر بلکه می پرسید آیا سالم است وقتی سالم

بود می فرمود الحمد للَّه الّذی لم یخلق منّی شیئا مشّوّها حمد خدایی را که از من

فرزندی ناقص الخلقه خلق نکرد .(1) و امام کاظم علیه السلام می فرمود سعادتمند شد مردی که

نمیرد تا ببیند فرزندی از خود بجای می گذارد سپس فرمود خدای تعالی جانشین مرا به من نشان

داد .و به ابا الحسن علیه السلام اشاره کرد (2) و امام صادق علیه السلام فرمود خدای تعالی به خاطر

دوستی فراوان پدر به فرزند به پدر رحم می کند .(3) و مردی از انصار به ابی عبد الله امام صادق

علیه السلام گفت به چه کسی نیکویی کنم فرمود به پدر و مادرت .عرضه داشت آن دو مردند .

فرمود به فرزندت نیکویی کن .

(4) از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود رسول خدا فرمود کودکان را دوست داشته باشید و

به ایشان رحم کنید اگر به ایشان وعده ای می دهید وفا کنید زیرا ایشان فکر می کنند که شما به

ایشان روزی می دهید .و آن حضرت (ع) فرمود خدای بیامرزد مردی را که به درست کاری

فرزندش کمک کند و آن اینکه از بدیهایش بگذرد و وقتی با خدای خود راز و نیاز می کند برای

فرزندش دعا کند .(5) و فرمود هر کس فرزندش را ببوسد حسنه ای برای او نوشته می شود و هر کس

او را خوشحال سازد خدای تعالی او را خوشحال می کند و هر

کس به او قرآن بیاموزد پدر و

مادرش را بخواهند و به ایشان حله بپوشانند که از نور آن صورت اهل بهشت بدرخشد .(6) و مردی

به خدمت پیامبر (ص) آمد عرضه داشت من هرگز فرزندم را نبوسیدم .وقتی بازگشت پیامبر (ص)

فرمود این در نزد ما مردی اهل آتش است .(7) و آن حضرت مردی از انصار را دید که یکی از

فرزندانش را بوسید و دیگری را ترک کرد حضرت فرمود .چرا بین آن دو مساوات نکردی (8) شخصی

نقل کرد من از پسرم به امام ابی الحسن موسی علیه السلام شکایت کردم حضرت فرمود او را

مزن و با او قهر کن ولی طولش مده .(9) و پیامبر (ص) وقتی صبح می شد دستش را بر سر فرزند و

فرزند فرزندش می کشید و روزی با مردم نماز می گذاشت ولی دو رکعت آخر نماز را کوتاه نمود

وقتی تمام شد مردم عرضه داشتند ای رسول خدا دیدیم که نماز را کوتاه کردی آیا به هنگام نماز

کاری پیش آمد فرمود کار چه بود گفتند در دو رکعت آخر نماز را کوتاه کردی .حضرت فرمود

آیا ناله طفل را نشنیدید و در حدیث دیگر آمده است که حضرت فرمود ترسیدم که خاطر پدرش

مشغول شود .

[فضیلت نگهداری دختران] (1) و امام صادق علیه السلام فرمود حضرت ابراهیم از پروردگارش خواست که دختری به او

دهد که بعد از مرگش بر او گریه و ندبه کند .(2) پیامبر فرمود دختران فرزندان خوبی هستند مهربان و

گشاده روی پناه دهنده و مؤنس و مبارک و شپش گیرنده هستند . 1

(3) و ابو عبد الله علیه السلام فرمود هر کس آرزوی مرگ دخترانش را بکند از اجرایشان (دختران)

محروم ماند و با معصیت خدای را ملاقات کند (4) و حضرت علیه السلام فرمود هر کس بر فرزندش

نفرین کند خدای تعالی او را فقیر کند (5) و فرمود دختران حسنه هستند و پسران نعمتند و

خدای تعالی بر حسنه اجر می دهد و از نعمت حساب می کشد .(6) پیامبر (ص) فرمود هر کس

خرجی سه دختر یا سه خواهرش را بدهد بهشت بر او واجب است پرسیدند ای رسول خدا

خرج دو نفر را نیز فرمود بله و دو نفر گفتند ای رسول خدا و یک نفر فرمود و یک نفر .(7) و

حضرت (ص) فرمود هر کس سه دختر و سه خواهر را سرپرستی کند و بر جای دادن ایشان صبر

کند تا آنکه شوهر کنند یا آنکه بمیرند و در قبر جای کنند من و او همانند این دو انگشت (به

انگشت شهادت و وسط اشاره کرد) در بهشت جای داریم عرض کردم ای رسول خدا و دو تا

فرمود و دو تا عرضه داشتم و یکی فرمود و یکی .(8) مردی را دختری متولد شد حضرت امام

صادق علیه السلام او را در حال خشم دید به او فرمود اگر خدای تعالی به تو وحی می کرد که من

برای تو اختیار کنم یا خودت برای خودت اختیار کنی تو در

جواب حق سبحانه چه می گفتی

جواب داد من می گفتم پروردگارا تو برای من اختیار کن حضرت علیه السلام فرمود خدای تعالی

برای تو اختیار کرد سپس فرمود بجای پسری که عالم همراه موسی او را کشت در این گفتار حق

سبحان فَأَرَدْنا أَنْ يُبْدِلَهُما رَبُّهُما خَيْراً مِنْهُ زَكاةً وَ أَقْرَبَ رُحْماً ما خواستیم که

پروردگارشان فرزندی بهتر و صالح تر و رحیم تر به آن پدر و مادر دهد 2 خدای تعالی دختری به آن پدر و

مادر داد که از آن دختر هفتاد پیامبر بوجود آمد .

---

(1) علت اینکه فرمود شپش گیرنده اند آنست که چون انبیا و ائمه اطهار علیهم السلام برای تربیت به اندازه فهم

مردم سخن می گفتند لذا برای القای محبت در مردمی که دختران را زنده به گور می کردند و قدر این موهبت

الهی را که بقای نوع به آن است نمی دانستند به آن اعرابی که از مدنیّت بویی نبرده بود اندکی از محبت های

دختران را که مشهود وی بود بیان فرمود . ----------

(2) .18 کهف 81 .

--(83)--

[صله رحم] (1) پیامبر (ص) فرمود به حاضران و غایبان امتم و کسانی که در صلب مردان و رحم زنانند تا

روز قیامت سفارش می کنم که صله رحم نمایند گر چه یک سال راه باشد زیرا صله رحم از دین

است .(2) و فرمود در روز قیامت امانت و رحم در دو جانب پل صراط هستند .پس اگر کسی که صله

رحم می کند و امانت را به صاحبش رد می کند از آن پل عبور کند به سلامت از آن رد می شود و

وقتی خاین

در امانت و قاطع رحم از آن عبور کنند هیچ عملی ایشان را فایده نمی بخشد و از

صراط در آتش می افتند .(3) حضرت فرمود جبرئیل در باره زن سفارش می کرد حتی من گمان کردم

که طلاق زن جز به خاطر گناه آشکار سزاوار نیست .(4) و فرمود در دو ضعیف زن و یتیم از خدای

بترسید .(5) و فرمود حق زن بر مرد این است که گرسنگی او را بر طرف کند و عورت او را بپوشاند و

از او روی در هم نکشد وقتی چنین کرد به خدای قسم حق او را ادا نمود .

فصل [6]کسب و کار و ارزش آن

[پاره 1] (6) مطالبی که در مورد کاسب و عیالدار و در مورد کسب روزی به کفایت و خرج نمودن آن

دانستی قانون کلی بود که شارع به طور عموم امر فرموده است .(7) عمر بن یزید از امام صادق

علیه السلام روایت کرد فرمود من برای نیازی که خدا کفایتش کرد وارد کاری می شوم ورود من

در کار جز برای آن نیست که می خواهم خدای مرا ببیند که در طلب حلال روز را می گذرانم آیا

گفتار خدای تعالی را نشنیدی فَإِذا قُضِيَتِ اَلصَّلاهُ فَانْتَشِرُوا فِی اَلْأَرْضِ وَ اِبْتَغُوا مِنْ فَضْلِ

اَللَّهِ 1 وقتی نماز به پایان رسید در زمین منتشر شوید و از روزی و فضل خدا طلب کنید .آیا اگر

مردی وارد خانه ای شود و در آن را گل بگیرد بعد بگوید روزی من از آسمان نازل می شود این مرد

جزء آن سه شخصی خواهد بود که دعایی از

او به اجابت نمی رسد .گفت عرضه داشتم آن سه نفر

کیانند فرمود مردی که زنی دارد و نفرینش می کند و خدای اجابتش نمی کند زیرا عصمت زن

در دست اوست اگر بخواهد او را رها می کند .و مردی که بر دیگری حقی دارد و شاهد نمی گیرد و

آن شخص منکر حقش می شود آنگاه نفرین می کند خدای اجابت نمی کند زیرا وی ترک امر الهی

کرده است (یعنی از آیه وَ اِسْتَشْهِدُوا شَهِیدَیْنِ مِنْ رِجالِکُمْ 2 تخطی کرده است) .و مردی که

---

(1) .62 جمعه 9 . ----------

(2) .2 بقره 282 .

مقداری مال دارد و در خانه می نشیند و از خانه بیرون نمی رود و طلب روزی نمی کند

نمی خواهد تا آنکه آن را می خورد .سپس دعا می کند خدای تعالی اجابت نمی کند .پس این

وظیفه کلی برای همه مردم است .

(1) و اما وظیفه خواص در مورد کسب روزی عده ای متعبد به کسب هستند و عده ای توکل

را پیشه کردند و توکل درجه ای عظیم و صفتی از صفات صدیقین است و هر کس به آن برسد از

قید اهتمام به روزی می رهد و زمام طلب روزی از دست او در می رود و انگیزه اکتساب از او

مضمحل می شود و ابرهای غم از چهره اش زدوده می گردد و ابر سپید آرامش بر او سایه می افکند

و بر سفره رضایت نشیند و از حوضهای آرامش سیراب می شود .(2) خدای تعالی عزّ ذکره فرمود و

مَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اَللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ 1 هر کس بر خدای توکل کند خدای او را کافی است .(3) و فرمود

اَلَّذِینَ قالَ لَهُمُ اَلنَّاسُ

إِنَّ اَلنَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزادَهُمْ إِيماناً وَ قالُوا حَسْبُنَا اَللَّهُ وَ

نِعْمَ اَلْوَكِيلُ فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اَللَّهِ وَ فَضْلٍ لَمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ 2 آنانی که مردم ایشان را

ترسانیده گفتند دشمنان برای (مبارزه با) شما جمع شدند پس از ایشان بترسید ایمان ایشان

زیادت گردید گفتند خدای تعالی ما را کافی است و خدا وکیل خوبی است پس در نعمت و

فضلی از خدای قرار گرفتند که بدی به ایشان نمی رسد .

(4) و در کتب وحی گذشته وارد شده است که ای فرزند آدم تو را از خاک آفریدم سپس از نطفه

خلق کردم پس از خلقت تو عاجز و درمانده نشدم آیا بخاطر گرده ای نان که بسوی تو روانه کنم

درمانده شوم

(5) و از جمله چیزهایی که خدای تعالی به عیسی علیه السلام وحی کرد اینکه مرا همانند

مقاصد خود در خود پیاده کن و ذکر مرا برای معادت قرار بده و با نوافل به من نزدیک شو و بر

من توکل کن تو را کفایت می کنم و با غیر من دوستی نکن پس تو را وانهم ای عیسی بر بلا

صبر کن به قضا راضی شو و رضایت مرا باش زیرا مسرت من این است که اطاعت شوم و عصیان

نشوم .ای عیسی بزبان یادم کن و دوستی من در قلب تو باشد .

(6) و امام صادق علیه السلام فرمود هر کس برای روزیش اندوهگین شود برای او گناه نوشته

می شود .

---

(1) .65 طلاق 3 . ----------

(2) .3 آل عمران 173 .

--(85)--

[دانیال در ته چاه]

(1) و روایت شده است که دانیال در زمان پادشاه ستمگر متجاوزی زندگی می کرد وی دانیال را

دستگیر کرد و در چاهی زندانی کرد و درندگانی را در آن چاه انداخت درندگان نزدیک دانیال

نشدند و او را مجروح نساختند خدای تعالی به پیامبری از پیامبران وحی کرد که برای دانیال

غذایی ببر عرضه داشت پروردگارا دانیال کجاست فرمود از ده بیرون رو کفتاری به پیش تو

می آید دنبال کفتار برو وی تو را به دانیال می رساند .گفت کفتار او را به آن چاه رسانید دانیال

در آن چاه بود طعام را به چاه فرو فرستاد و وقتی دانیال طعام را پیش خود دید گفت حمد خدایی

را که یادکننده اش را فراموش نمی کند و سپاس خدایی را که دعاکننده اش را دست خالی باز

نمی گرداند و سپاس خدایی را که هر کس توکل بر او کند کفایتش می کند و حمد خدای را که هر

کس به او اعتماد کند به دیگران حواله اش نمی دهد و سپاس خدای را که در جزای احسان

احسان می کند و گناهان را می بخشد و با صبر نجات را می رساند .

سپس امام صادق علیه السلام فرمود خدای تعالی ابا دارد که ارزاق متقین را جز از راه غیر قابل

انتظار بدهد .و در دولت ستمگران شهادت دوستانش را در محکمه ایشان نمی پذیرد .

(2) و از جمله کلماتی که خدای تعالی به داود وحی فرمود این است که هر کس به من منقطع

شود کفایتش می کنم .

[توکل] (3) و از امام صادق علیه السلام در حدیثی که بدون واسطه از پیامبر نقل می کند فرمود جبرائیل

بر پیامبر

(ص) نازل شد عرضه داشت ای رسول خدا (ص) خدای تعالی مرا همراه با هدیه ای

برای تو فرستاد که به احدی قبل از تو نداد .رسول خدا (ص) فرمود پرسیدم آن هدیه چیست

جبرئیل عرضه داشت آن هدیه صبر است و بهتر از آن .پرسیدم بهتر از صبر چیست گفت قناعت

و بهتر از قناعت را نیز آورده ام پرسیدم بهتر از قناعت چیست گفت رضایت و بهتر از آن پرسیدم

و بهتر از آن چیست عرضه داشت زهد و بهتر از آن پرسیدم بهتر از زهد چیست عرضه داشت

اخلاص و بهتر از آن پرسیدم و بهتر از آن چیست عرضه داشت یقین و بهتر از آن .پرسیدم آن

چیست عرضه داشت بازگشت همه به توکل بر خداست پرسیدم ای جبرئیل تفسیر توکل بر

خدا چیست عرضه داشت علم به اینکه مخلوق نه ضرری می رساند و نه نفعی می بخشد و نه

می بخشد و نه می تواند منع کند (1) و اینکه بنده از مخلوق ها مأیوس شود و وقتی بنده این گونه

شد برای هیچ کس جز خدا کار نمی کند و قلبش منحرف نمی شود و جز از خدا نمی هراسد و به

احدی غیر از خدا طمع نمی کند این معنای توکل است .فرمود گفتم ای جبرئیل تفسیر صبر (21)

چیست عرضه داشت در سختی صبر کند چنان که در بی نیازی صبر می کند و در تنگدستی صبر

کند چنان که در بی نیازی صبر می کند و در سختی صبر کند چنان که در عافیت صبر می کند و در

بلاهای وارده در نزد مخلوق از خالقش شکایت نکند .گفتم

پس تفسیر قناعت چیست عرضه

داشت آنچه از دنیا به او می رسد قانع باشد .با کم قانع شود و برای اندک شکرگزار باشد .گفتم پس

تفسیر رضا چیست گفت طوری راضی باشد که بر آقای خود خشمناک نمی شود چه برای برسد

و یا نرسد نفسش با عمل اندک راضی نشود گفتم ای جبرئیل تفسیر زهد چیست عرضه

داشت زاهد آنچه را که خالقش دوست دارد دوست می دارد و آنچه را که خالقش دشمن دارد

دشمن دارد از حلال دنیا کناره می گیرد و به حرامش توجهی ندارد زیرا حلال دنیا حساب دارد و

حرامش عقاب و به همه مسلمانان رحم می کند چنان که بخود رحم می نماید و از کلام در اموری

که بکارش نمی خورد دوری می جوید چنان که از حرام دوری می کند و از پر خوری می پرهیزد

چنان که از مردار بسیار بد بو دوری می کند و از متاع دنیا و زینت آن دوری می جوید چنان که

از آتش دوری جوید و آرزوهای خود را کوتاه می کند و مرگش پیش چشمانش می باشد .گفتم ای

جبرئیل تفسیر اخلاص چیست عرضه داشت مخلص آن است که از مردم چیزی نخواهد تا آنکه

خود بیابد و وقتی یافت راضی می شود و وقتی در نزد او چیزی باقی ماند آن را به خاطر خدای

می بخشد سپس اگر از مخلوق نخواهد پس عبودیت الهی را اقرار کرد و وقتی یافت و راضی شد

پس او از خدا راضی است و خدای تبارک و تعالی از او راضی است و وقتی خدای تعالی به او

عطا کرد پس شایسته آن بود .گفتم پس تفسیر یقین چیست عرضه داشت با یقین کسی

است

که طوری برای خدا کار می کند مثل اینکه او را می بیند و اگر او خدا را نمی بیند خدا او را

می بیند و یقینا می داند که اگر چیزی به او رسید نمی توانست نرسد و اگر چیزی به او نرسید

نمی توانست به او برسد و همه اینها شاخه های توکل و راههای زهدند .

(2) خدای تو را رحمت کند به زیبایی این حدیث نگاه کن و به فواید آن بنگر و فرمود که صبر و

قناعت و رضا و زهد اخلاص و یقین از امور منشعب از توکّل هستند و همین مدح توکل را کافی

است سپس در تعریف توکل فرمود مخلوق نه ضرری می رساند و نه نفع می دهد و نه می بخشد

و نه می تواند منع کند و متوکل از مردم مأیوس است .

--(87)--

ارکان توکل (1) پس ارکان توکل پنج است که چهار رکن آن علمی است و یکی از آنها عملی می باشد و آن

چهار بدون پنجمی قوامی ندارد بلکه عمل به عنوان پایه توکل محسوب می شود و ثمره توکل

در عمل ظاهر می شود و میوه آن در عمل چیده می شود و از اینجا می فهمیم که علم بدون عمل

ریشه ای ندارد و رشد نمی یابد و از آن بهره ای گرفته نمی شود .زیرا اگر کسی از درد دندان شکایت

کند و می داند که ترشی برایش ضرر دارد سپس ترشی را بخورد ترشی دندانش را درد می آورد و

علم به بد بودن ترشی برای او نفعی ندارد چون عمل به این علم را ترک کرده است .و به نتیجه این

ارکان پنجگانه در گفتار حضرت بنگر وقتی بنده این گونه باشد جز برای خدا

کار نمی کند و قلبش

منحرف نمی شود و این سه امر است اول اخلاص زیرا وقتی دانست که مخلوق ضرر و نفعی

ندارد برای مخلوق عمل نمی کند و خواهان مقامی در قلب او نیست .پس انگیزه ریاکار از بیخ

کنده شد و قلبش منحرف نشد .و به اخلاص استقامت یافت .و اعمال عبادی وی به قصد قربت

در جای شایسته خویش قرار گرفت .

دوم عزت نفس با کمال بی نیازی از مردم در اینکه طمع خود را از مردم می برد زیرا هر کس

فهمید که مردم روزی ده نیستند به ایشان امید نمی بندد و با امیدش به پروردگارش اعتماد

می کند زیرا خدای روزی ده است و نه غیر او .

سوم به امنیت می رسد و از جمیع مخلوقات و همه جانوران موذی نمی هراسد و به همین

خاطر مخلصین و عابدان و رهروان (سیاح) از جلوی حیوانات می گذرند ولی نمی ترسند .زیرا

هر کس که یقین دارد که مخلوق ضرر نمی رساند از او نمی هراسد و اعتقادش در مورد درندگان

همانند اعتقادش در مورد پشه است .

[امام صادق و شیر] (2) ابو حازم عبد الغفار بن حسن حدیث کرد که در زمان منصور من با ابراهیم بن ادهم بودم که به

کوفه آمد و ابو عبد الله جعفر بن محمد بن علی علوی نیز به کوفه آمد جعفر بن محمد (ع) بیرون آمد

و می خواست به مدینه برگردد .علما و اهل فضل کوفه آن حضرت را مشایعت کردند و از جمله

ایشان ثوری و ابراهیم بن ادهم بودند .مشایعت کنندگان پیش افتادند ناگاه شیری را در راه دیدند .

ابراهیم ادهم به ایشان گفت بایستید تا

جعفر بن محمد بیاید پس بنگریم که چه می کند .امام

--(88)--

جعفر صادق علیه السلام آمد قصّه شیر را باز گفتند حضرت امام صادق علیه السلام به سوی شیر

رفت تا نزدیک شیر رسید و گوشش را گرفت و او را از مسیر دور ساخت سپس به ایشان روی

کرد فرمود بدانید که اگر مردم خدای را آن گونه که سزاست اطاعت می کردند بارهایشان را بر شیر

حمل می کردند .

[حضرت علی (ع) و شیر و ردّ شمس] (1) جویریه بن مسهّر گفت با امیر المؤمنین به طرف بابل (عراق) رفتیم جز ما دو نفر هیچ کس

نبود پس از آنجا گذشتیم و ما در شوره زار راه می رفتیم ناگهان شیری را در راه نشسته دیدیم و

شیر ماده در پشت سرش و شیر بچگان پشت سر او بودند لگام مرکب را کشیدم تا به عقب

برگردم .حضرت فرمود ای جویریه جلو برو او سگ خداست هیچ جنبنده ای نیست که موی

پیشانی او در دست خدا نباشد و شر آن را جز خدا نمی گرداند ناگهان شیر را دیدم که به طرف آن

حضرت آمده و دم تکان می دهد و نزدیک حضرت شد و صورتش را به پای حضرت مالید

سپس خدای تعالی او را به سخن آورد با زبانی باز و گشاده گفت السلام علیک یا امیر المؤمنین

وصی خاتم النبیین حضرت جواب داد و علیک السلام ای حیدره تسبیح تو چیست شیر

جواب داد سبحان ربی سبحان الهی منزه است کسی که مهابت و ترس مرا در دل بندگانش

انداخت سبحانه سبحانه پس امیر المؤمنین براه افتاد و

من هم با او بودم و همچنان زمین شوره زار

بود و وقت نماز عصر رسید و نزدیک به فوت شدن بود .با خودم گفتم وای بر تو ای جویریه

آیا تو بهتر می دانی و یا حریصتر از امیر المؤمنین به نمازی در حالی که داستان شیر را دیدی .پس

راه افتاده و من هم با او بودم تا آنکه زمین شوره زار را پیمودیم آن حضرت پاهایش را در یک

طرف قرار داد از مرکب پایین آمد پس دو بند دو بند اذان گفت و دو بند دو بند اقامه گفت آنگاه به

آهستگی لبانش را جنباند و با دستش اشاره کرد و خورشید از همان جایگاه وقت عصر طلوع کرد

و بهنگام مراجعت از خورشید صدایی هولناک بلند شد پس نماز عصر را با امامت آن حضرت

بجا آوردم وقتی که نماز به پایان رسید سر را بالا گرفتم خورشید به حال خویش بود چشم بهم

زدنی نگذشت که ستارگان دمیدند پس از آن اقامه گفت و مغرب را خواند .آنگاه سوار شد و رو به

من کرد فرمود ای جویریه آیا تو گفتی این ساحری دروغگوی است و وقتی طلوع و غروب

خورشید را دیدی پنداشتی که سحر است یا چشمانم خیره گردید الان فکر شیطانی را در مورد

شیر و گفتارش از سرت بیرون می کنم آیا نمی دانی که خدای عز و جل فرمود وَ لِلَّهِ اَلْأَسْماءُ

اَلْحُسْنی فَادْعُوهُ بِها 1 خدای را اسمای حسنی است خدای را با آن بخوانید (1) ای جویریه رسول

خدا (ص) در حالت وحی بود و سرش در دامن من بود و

من نماز عصر را نخوانده بودم پس

خورشید غروب کرد و من نماز عصر را هنوز بجا نیاورده بودم به من فرمود آیا نماز عصر را

خواندی عرضه داشتم خیر فرمود بار خدایا علی در طاعت تو و حاجت پیامبرت مشغول بود

و به اسم اعظم خدای را خواند و خورشید برای من بازگشت پس من به آرامی نماز گزاردم سپس

غروب کرد بعد از اینکه طلوع کرده بود پس او که پدر و مادرم فدایش باد خواند به من یاد داد

پس من الان خدای را با آن خواندم ای جویریه حقیقت در قلوب مؤمنین روشنتر از القای

شیطانی است همانا من از خدای خواستم که القای شیطانی را از قلب تو بر دارد در قلب خود چه

می یابی عرض کردم ای آقای من آن تردید از قلب من برفت .

(2) بدان که این گفتار آن حضرت که فرمود وقتی که از خلایق نخواهد به عبودیت اقرار نموده

است دلیل بر این است که ایمان سائل ضعیف و ایمان امیدوار قوی است زیرا وقتی

بخشندگان غیر خدا را نفی کرد از درخواست از غیر حق تعالی رویگردان می گردد .و توحیدش

خالص می شود و عبودیتش کامل می گردد .(3) و در این معنا روایاتی از امام صادق علیه السلام در

گفتار حق تعالی که فرمود ما يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلاَّ وَ هُمْ مُشْرِكُونَ 2 اکثر مردم ایمان به

خدای نمی آورند جز در حالی که مشرک هستند وارد شده که امام فرمود منظور از این سخن

مردی است که می گوید اگر فلانی نبود ما هلاک می شدیم و اگر فلانی نبود من به چنان

چیز

نمی رسیدم و اگر فلانی نبود عیال من از دست می رفت آیا نمی بینی که این مرد برای خدا در

ملکش شریک قایل شد که روزی می دهد و بلا را دفع می کند عرضه داشتم آیا اگر این طور

بگوید خدا بواسطه فلانی بر من منت نمی گذاشت هلاک می شدم فرمود این طور و نظیر آن

عیب ندارد .

(4) و فرمود شیعه ما کسی است که از مردم چیزی در خواست نکند و لو از گرسنگی بمیرد و

بهمین خاطر گواهی سائل و گدا مردود است .(5) پیامبر اکرم (ص) فرمود شهادت و گواهی کسی که

پیش مردم دست دراز می کند مردود است .

(6) و امام علی بن الحسین علیه السلام در روز عرفه به مردی نگاه کرد که از مردم گدایی میکرد

فرمود ایشان بدترین مردم خلق خدا هستند مردم به خدا روی آوردند و ایشان به مردم روی

---

(1) .7 اعراف 180 . ----------

(2) .12 یوسف 106 .

آوردند .

(1) و ابو عبد اللّه علیه السلام فرمود اگر کسی که از مردم سؤال می کند می دانست که سؤال و در

خواست از مردم چه گناه بزرگی است هرگز کسی از کسی درخواست نمی کرد و اگر شخص مورد

درخواست می دانست که چه ثواب عظیمی دارد هرگز کسی دیگری را از عطا منع نمی کرد .

فصل [(پاره 2) درخواست حاجت از دیگران و بر آوردن حاجت ایشان] درخواست حاجت از دیگران زشت است چنان که رد کردن در خواست دیگران ناپسند است .

(2) امام صادق علیه السلام فرمود هر کس

بدون نیاز سؤال کند مثل اینکه آتش خورده است .(3) و امام

باقر علیه السلام فرمود قسم به خدایی که حق است هیچ کس در سؤال را بر خود باز نکرده است

جز آنکه خدا در فقر را بر وی باز کرده است .(4) و سید عابدین امام سجاد (ع) فرمود من ضامن بر

پروردگارم باشم که هیچ کس بدون حاجت و نیاز سؤال نکرده جز آنکه خدای تعالی او را مجبور

به سؤال و درخواست از دیگران در حالی که نیازمند است می کند .

(5) و روزی پیامبر (ص) به اصحابش فرمود آیا با من بیعت نمی کنید عرضه داشتند ای رسول

خدا (ص) ما با شما بیعت کردیم .فرمود با من بیعت کنید که هرگز از مردم چیزی نخواهید بعد

از آن اگر تازیانه از دست کسی می افتاد برای آن از مرکب پایین می آمد و به احدی نمی گفت که به

من بدهید .

(6) و فرمود اگر کسی ریسمانی بگیرد و با آن بر پشتش هیزم بگیرد و بیاورد و بفروشد و

آبرویش را حفظ کند بهتر از آن است که در خواست کند .

[رسول خدا و مرد نیازمند] (7) امام صادق فرمود حال و روز مردی از اصحاب رسول خدا (ص) سخت گردید و زنش بدو

گفت اگر به پیش پیامبر می رفتی و از او درخواست می کردی خوب بود .آن مرد پیش پیامبر آمد

شنید که حضرت فرمود هر کس از ما بخواهد به او می دهیم و هر کس بی نیازی پیشه کند خدا او

را بی نیاز

می کند مرد گفت حتما مقصودش منم پس به سوی زنش برگشت و او را از ماجرا خبر

داد .

زن گفت رسول خدا (ص) نیز بشری است از حالت او را آگاه کن دوباره به پیش پیامبر (ص)

آمد وقتی آن حضرت او را دید فرمود هر کس از ما درخواست کند ما به او عطایی می کنیم و

--(91)--

هر کس بی نیازی جوید خدا او را بی نیاز می کند تا آن که مرد سه بار آمد (هر بار همین را می شنید)

آنگاه آن مرد رفت و تبری را قرض کرد سپس به کوه آمد و بالا رفت و هیزمی جمع آوری کرد و

آن را آورد و به نصف چارک آرد فروخت فردا نیز روانه گردید و هیزم بیشتری آورد و آن را فروخت و

پیوسته مال بیشتری پس انداز نمود تا آنکه تبری خرید سپس مقداری بیشتری پس انداز نمود و

با آن دو شتر جوان و غلامی خرید و به تدریج کار و بارش خوب شد آنگاه به پیش پیامبر (ص)

آمد و او را از داستان مطلع کرد و قصه آمدن خود و گفتار آن حضرت را برای آن حضرت تعریف

کرد حضرت فرمود

من گفته بودم که هر کس از ما بخواهد به او می دهیم و اگر بی نیازی جوید خدا او را بی نیاز

می کند .

(1) و امام باقر علیه السلام فرمود درخواست حاجت از مردم سلب عزت می کند و حیا را از بین

میبرد .و یأس از آنچه در دست مردم است باعث عزت مؤمنین است و همین یأس از خلق ثروت

مهیا و آماده است و طمع فقر موجود است .(2) و از پیامبر (ص) آمده است که هر کس بی نیازی جوید

خدا او را بی نیاز می کند و هر کس عفت پیشه کند خدای تعالی او را عفیف می کند و هر کس از خدا

بخواهد خدای او را اعطا می کند و هر کس باب درخواست را بر خود بگشاید خدای تعالی هفتاد

در فقر را بر او می گشاید که کمترین آن را چیزی جبران نمی کند .

(3) و مردی از او سؤال کرد و عرض کرد بوجه خدای از تو می خواهم .حضرت دستور داد که

پنج تازیانه به او بزنند .سپس فرمود بوجه لئیم خود بخواه و از وجه خدای کریم سؤال نکن .

[رد سائل ناپسند است] (4) و فرمود درخواست سائل را رد نکنید .اگر گدایان دروغ نمی گفتند هرگز ردکننده فقیر

رستگار نمی شد .(5) و فرمود سائل را با مال اندک یا به نرمی و مهربانی رد کنید زیرا سائلی غیر از

جن و انس از شما سؤال می کند تا به ببیند شما چگونه در عطایای الهی رفتار می کنید .

(6) راوی گوید ما صبحگاه بر در خانه امام صادق علیه السلام نشسته بودم گدایی به در خانه

حضرت آمد و چیزی خواست او را رد کردند حضرت ایشان را ملامت بسیار کرد و فرمود اولین

سائلی که بر در خانه آمد و سؤال کرد شما او را رد کردید سه نفر را اطعام کنید آنگاه مختارید اگر

خواستید اضافه کنید اضافه کنید و الاّ حق آن روز را ادا کردید .و فرمود یک

نفر و یا دو نفر و یا

سه نفر را بدهید بعد از آن مختارید .

--(92)--

(1) و از پیامبر (ص) وارد شده است که وقتی سائلی در شب در خانه شما را زد او را رد نکنید .(2) و

حضرت فرمود ما به غیر مستحق می دهیم از ترس آنکه مبادا مستحق رد شود .

(3) و علی بن الحسین علیه السلام فرمود صدقه در شب خشم پروردگار را فرو می نشاند .(4) و به

ابی حمزه فرمود اگر خواستی که خدای تعالی مرگ تو را پاکیزه گرداند و تو را به هنگام ملاقات با

حق ببخشد نیکی کن و در پنهان صدقه بده و صله رحم نما زیرا اینها بر عمر می افزایند و فقر را

بر طرف می سازند و هفتاد نوع مرگ بد را بر طرف می سازند .

[صدقه پنهانی و صدقه بر ارحام] (5) و از پیامبر سؤال شد کدام صدقه افضل است فرمود صدقه بر ارحامی که با تو در پنهان

دشمنی دارند .(6) و از امام صادق علیه السلام پرسیدند که به چه کسی باید صدقه داد و آیا به

کسانی که به در خانه می آیند و یا از ایشان باز گیرد و به خویشان دهند فرمود اگر صدقه را به

خویشان دهند اجر صدقه به فامیل بیشتر است .و فرمود هر کس در ماه رمضان صدقه دهد هفتاد

نوع بلا از او دور می شود .(7) و از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود وقتی قبل از روز

جمعه خواستید صدقه دهید تا

روز جمعه به تاخیر بیاندازید .(8) و فرمود هر کس تشنه ای را آب

دهد خدای تعالی از رحیق مهر زده بهشتی به او دهد .(9) و امام صادق علیه السلام فرمود بهترین

صدقه سیراب کردن جگر تشنه است و هر کس جگر تشنه ای از حیوان یا غیر آن را سیراب کند

خدای تعالی در روزی که سایه ای جز سایه خدا نباشد او را در تحت سایه خود می گیرد .

قسم دوّم

[ثروت ما زاد بر نیاز] (10) غذای اضافه وبال گردن صاحبش است زیرا در غذای حرام عقاب است و در حلال آن

حساب .(11) عبد الله عمر روایت کرد که از رسول خدا (ص) شنیدم که می فرمود امت من در دنیا به

سه طبقه تقسیم می شوند طبقه اول ثروت اندوزی و ذخیره اموال را دوست ندارند و در حفظ و

احتکار آن کوشش نمی کنند و رضایت دنیوی شان در سدّ جوع و ستر عورت است و بی نیاز از

دنیا هستند .تا آنکه به دار آخرت برسند .ایشان کسانی هستند که در امنیّت اند و ترس و اندوهی

ندارند .

(12) طبقه دوم علاقمند ثروت اندوزی از راههای حلالند که با آن صله ارحام نمایند و به برادران

نیکویی کنند و با فقرا همراهی کنند اگر ایشان بر سنگ صاف و سخت دندان نهند بر ایشان آسانتر

است که در همی از غیر حلال کسب نمایند یا حقی را منع کنند یا اینکه خازن اموال تا روز

مرگشان باشند ایشان کسانی هستند که اگر در حساب نکته گیری شود عذاب می شوند و اگر از

ایشان

عفو شود سالم می مانند .

(1) امّا طبقه سوم کسانی هستند که جمع مال خواه از حلال و خواه حرام را دوست دارند و

واجبات مالیه را ادا نمی کنند بر ایشان لازم می شود که به اسراف و تبذیر خرج کنند و با بخل و

احتکار جمع مال نمایند ایشان همانی هستند که دنیا زمام قلوب ایشان را گرفته تا آنکه با

گناهانشان وارد آتش شوند .

(2) و از آن حضرت روایت شده است که فرمود

هیچ مال حرام با صدقه اجر داده نمی شود و از انفاق برکت نمی یابد و بعد از مرگ باقی

نمی ماند جز آنکه کاسب حرام را به آتش بکشاند .

[مرد محتضر با اموالش] (3) و از امیر المؤمنین علیه السلام در مورد بزرگترین شقی پرسیده شد فرمود مردی که دنیا را

برای دنیا ترک کند پس دنیا از او فوت شود و از آخرت زیان بیند و مردی که عبادت کند ولی در

اجتهاد و کوشش و روزه ریا کند چنین مردی از لذات دنیا به خاطر دنیا محروم می شود و دچار

زحمتی شده که اگر خالصانه می بود مستحق ثوابش می شد سپس وارد دار آخرت می شود و

گمان می کند که میزان عمل او سنگین است ولی آن را هباء منثورا می بیند .به او می گویند حسرت

چه کسی بیشتر است می گوید آن کس که مال خود را در ترازو و میزان دیگری می بیند خدای

تعالی او را در جهنم می کند و وارث او را بواسطه آن مال داخل بهشت می کند .عرضه داشتند

چطور چنین چیزی ممکن است فرمود چنان که بعضی از برادرانم از مردی برایم تعریف

کرد که

در حال جان دادن شخصی وارد خانه وی شد آن شخص به من گفت ای فلان نظر تو در مورد صد

هزاری که داخل صندوق است که زکاتش را ندادم چیست گفتم برای چه جمع کردی گفت برای

ادای حقوق سلطان (مالیات) و مباهات در فامیل و ترس از ناداری عیال و ترس از حوادث

زمان جمع آوری کردم حضرت فرمود آنگاه هنوز از خانه اش خارج نشده بود که نفسش بیرون

آمده بود .پس حضرت علی علیه السلام فرمود سپاس خدای را که او را به خاطر اموال باطل در

حالی که ملامت گردیده و مستحق ملامت شد از دنیا خارج کرد 1 اموالی که در کیسه ریخت و

سرش را محکم بست و حقوق صاحبانش را به آنها نداد و برای جمعش در بیابانهای بی آب و

علف و صحراهای خشک و سوزان راه پیمود و در دل دریاها سفر کرد .ای آگاه فریب مخور

چنان که رفیقت دیروز فریب خورده است زیرا بیشترین حسرت را در روز قیامت کسی می خورد

که مال خود را در ترازوی دیگران می بیند و خدای تعالی این را به آن مال وارد بهشت می سازد و

به آن مال او را وارد آتش می کند .

[اعمال بدون ولایت] (1) و امام صادق علیه السلام فرمود زیانکارتر از این مرد حسرت کسی است که مال زیاد را با

زحمت فوق العاده و دست بگریبان شدن با اهوال و حوادث جمع کند سپس مال خود را با

صدقات و میراث فنا کند و جوانی و قوّت خود را در عبادات و نمازها بگذارد ولی

برای حضرت

علی بن ابی طالب حقی (ولایت) را قایل نباشد و محل او را از اسلام نشناسد و کسی را که یک

دهم ارزش او را ندارد بلکه یک دهم از یک دهم او نباشد او را بالاتر از حضرت بداند بر ادله

واقف می شود ولی در مورد آن فکر نمی کند و بواسطه آیات و اخبار با او محاجّه می شود ولی

ابا می کند و جز به گمراهی اش نمی افزاید این حسرتش از هر حسرتی بیشتر است و در روز

قیامت می آید و صدقاتش بسان افعی برای او متمثل می شود و او را میگزد و نمازها و

عباداتش بسان ملایکه عذاب الهی متمثل می شوند او را به جهنم می کشانند می گوید وای بر

من مگر من از نمازگزاران نبودم آیا من از پاکان نبودم آیا از اموال و زنان مردم پرهیز نکردم ولی

چرا به این مصیبت و بلا دچار شدم به او گفته می شود ای شقی عمل تو برای تو فایده ای

ندارد زیرا اعظم واجبات الهی بعد از توحید خدا و ایمان به نبوت حضرت محمد بن عبد اللّه

علیه السلام را ضایع کردی و شناخت حق علی (ع) ولی خدا را که لازم بود ترک کردی و خود را

ملتزم به امامت دشمنان خدا کردی .که بر تو حرام بود اگر به عوض این اعمالت خدای را از اول

دنیا تا آخرش عبادت می کردی و بدل صدقات همه اموال دنیا را صدقه می دادی بلکه اگر زمین

پر از طلا می بود و تو آن را صدقه می دادی آن اعمال و صدقات جز دوری از رحمت خدا برای تو

چیزی به ارمغان نمی آورد

و به خشم خدا نزدیک تر می شدی .

---

(1) بابا افضل کاشی در همین مورد می فرماید

هرگز پر طاوس به کرکس ندهند و ان را که گلیم باید اطلس ندهند

گویی که فلان مرد و خیرات نکرد خیرات عزیز است به هر کس ندهند
دیوان ص 105

--(95)--

[ملک الموت و مرد ثروتمند] (1) و پیامبر (ص) فرمود از مال بپرهیزید
در گذشته مردی بود که اموال و اولادی داشت و آن

اموال را برای خود و عیالش جمع آوری و خزینه کرده بود روزی ملک
الموت در کسوت

درویشان به در خانه اش آمد و در زد و خدمتگزاران جلوی در آمدند فرمود
آقایتان را بخواهید

(که با او کار دارم) گفتند آیا آقای ما برای امثال تو به کنار در می آید و او
را کنار زدند و از کنار در

دورش کردند بار دیگر به همان هیبت و حالت (درویشان) به پشت در آمد
و فرمود آقایتان را

صدا بزنید و او را خبر کنید که ملک الموت آمد .وقتی این سخن را آقایشان
شنید از ترس نشست

و ملایم شد و به اصحابش گفت با او به نرمی گفتگو کنید و به او بگویید
شاید در طلب غیر از

آقای ما هستی خدا تو را مبارک گرداند ملک الموت به ایشان گفت خیر و
داخل شد و به او

گفت بلند شو و آنچه می خواهی وصیت کن زیرا من روح تو را قبل از خروج از خانه می گیرم

خانواده اش صیحه زدند و گریه کردند پس آن مرد گفت صندوقها را باز کنید و

آن را برگردانید تا

طلا و نقره اش بریزد سپس روی به مالش کرد و او را دشنام می داد و می گفت لعنت خدا بر تو باد

ای مال پروردگارم را از یادم بردی و از کار آخرت مرا غافل ساختی تا آنکه امر خدا مرا فرو

گرفت .خدای تعالی مال را به سخن آورد و گفت چرا مرا دشنام می دهید ملامت بر تو بیش از من

است آیا تو در چشمان مردم پست نبودی مردم به خاطر من تو را بالا بردند آیا به در درهای

سلاطین و بزرگان حاضر نمی شدی و خوبان هم می آمدند قبل از آنها داخل می شدی و ایشان

بعد از تو داخل می شدند .آیا دختران سلاطین و بزرگان را نمی خواستی و صلحا و خوبان هم

می خواستند اما به تو می دادند و ایشان را رد می کردند اگر در راه خیرات هم مرا می بخشیدی من

امتناع نمی کردم و اگر در راه خدایم خرج می کردی من کم نمی شدم چرا مرا دشنام می دهی و تو

لئیم تری تو و من هر دو از خاکیم و من بدون گناه به خاک بر می گردم و تو به گناه مالداری

رهسپار می شوی .مال این گونه به صاحبش می گوید

فصل [(پاره 3) عاقبت مال اندوزی] (2) بدان که عاقبت مال اندوزی و تلاش در جمع ثروت ورشکستگی است و چنین انسانی از

عقل سلیم برخوردار نیست به دلایلی مطلب را روشن می کنیم اول آنکه به خود ستم می کند

زیرا ثروتمند متحمل رنج و اندوه ثروت می شود که این ثروت مورد ضمانت حق تعالی قرار

گرفته است چون بار ثروت سنگین است و اندوه آن

زیاد .اگر ثروتمند در میان جمع باشد فکر

ثروت او را مشغول می سازد و اگر تنها باشد پاسبانی مال او را بی خواب می سازد .(1) یکی از

دانشمندان گفت فقرا سه چیز را انتخاب کردند یقین و فراغت بال و سبکی حساب .و ثروتمندان

سه چیز را انتخاب کردند رنج خود اشتغال خاطر و سختی حساب .

[ثروت آرزوهای خفته را بیدار می کند] (2) دوم فکر او پیوسته مشغول مال است آرزوهای خود را در باره پول به پرواز در می آورد در

اینکه با آن چه کند چگونه زیادش نماید و از دزد و ظالم حفظ کند و از آن کامجویی کند زیرا اگر

آرزویی نداشت آن را جمع نمی کرد .ناگاه اجلش می آید و آرزوهایش را در هم می ریزد و اموال وی

به دیگران به ارث می رسد .

(3) حضرت عیسی علیه السلام فرمود وای بر دنیا دار چگونه می میرد و مال را ترک می کند .و

چگونه به مال پناه می دهد ولی مال او را می فریبد .او به مال اعتماد می کند و مال با او دشمنی

می کند .

(4) سوم جمع ثروت باعث تولد آرزوست و سیاهی و سنگدلی را به ارمغان می آورد و شیرینی

عبادت را از دل خارج می کند و همین از مهلکات است .(5) عیسی علیه السلام فرمود به حقیقت با

شما سخن می گویم همان طور که بیمار به غذا نگاه می کند و از شدت درد از غذا لذت نمی برد

صاحب ثروت با شیرینی دنیا از عبادت لذت نمی برد و شیرینی آن را نمی یابد .و به حقیقت

می گویم همان طوری که اگر سوار مرکب نشوند

ضعیف می شود و چموش می گردد و اخلاقش

دگرگون می شود دلها نیز چنانند وقتی دل بیاد مرگ نرم نشود و با عبادت رام نشود تاریک و

سخت می گردد .و به حقیقت با شما می گویم اگر خیک پاره نشود ممکن است ظرف عسل شود

اگر شهوتها قلوب را ندرد و طمع او را آلوده نکند یا نعمت های دنیا آن را تاریک نسازد بزودی

ظرف حکمت می شود .

(6) چهارم مال در جهت عکس مراد و مقصود آدمی واقع شده است زیرا تلاش و کوشش و

جمع آوری مال در این است که در راحتی قرار گیرد ولی مال بر اندوه و رنج می افزاید و با جمع

مال ترس از شیران درنده و سگهای پارس کننده دوباره باز می گردد .

(7) دانشمندی می گوید فقیر از سه چیز راحت شد و ثروتمند به آن دچار شد .گفتند آن سه چیز

چیست گفت ستم سلطان حسد همسایه ها و چاپلوسی برادران .(8) امیر المؤمنین علیه السلام

--(97)--

فرمود فقر بهتر از ستم همسایه و ظلم سلطان و تملّق برادران است .

و طالب المال فی الدّنیا یحرسه

و لم یخف عند جمع المال عقباها

کدوده القزّ ظنّته سترتها

تعینها و الّذی ظنّت أرادها

دنیا طلب در دنیا از مال پاسبانی می کند وی از عاقبت جمع آوری مال نمی هراسد .

همانند کرم ابریشم که گمان می کند پوشش وی او را کمک می کند ولی آنکه او را یار تصور

کرده هلاکش می کند .

[ثروت به قیمت زندگی] (1) پنجم ثروت را به قیمت عمر بدست آورده است و حال آنکه ارزش عمر در دنیا و آخرت

بیش از مال

است زیرا اگر به عاقلی بگویند عمر خود را به پادشاهی دنیا می فروشی قبول

نمی کند بلکه به هنگام دیدن و تجلّی ملک الموت برای قبض روحش اگر یک روز از عمرش را با

جمیع مالش معامله کنند و فدا خواهند که در آن روز کارهای انجام نشده آخرتی را انجام دهد فدا

می دهد .علامه جار اللَّه زمخشری در کتاب ربیع الابرار روایت کرد که وقتی مرگ عمر بن خطاب

رسید به پسران و نزدیکانش گفت اگر من مالک طلا و نقره به اندازه کره زمین بودم آن را فدیه

می دادم تا از هول و هراس سکرات مرگ که اکنون می بینم رهایی یابم .حال شما بتدریج عمر

خود را با اشیای پست و کم که اهمیت و قیمتی ندارد عوض می کنید آیا نمی بینی و فکر نمی کنی

که نهایت زندگی انسان غالبا صد سال است اگر مخیّر شود و با او گفتگو کنند که این صد سال را

با تمام کره زمین پر از طلا معامله کنند آن صد سال را نمی فروشد .پس بیاندیش که ارزش هر

سال تو چه مقدار است .و نگاه کن برای هر ماهت چه مقدار می افتد و آنگاه ارزش و مقدار هر روز

را بسنج می بینی که ارزش آن هزاران هزار است که نمی توانی آن را بشماری سپس این روز

پر ارزش را به درهمی و دیناری و نصف دیناری می فروشی کدام خسارت از این بیشتر است .

اشکال انسان نیازمند غذا است تا بدنش را نگهدارد و آن بدون کسب ممکن نیست نهایت

چیزی که انسان از کسب حلال یک روز بدست می آورد در هم و دیناری است پس خسارت

--(98

)--

حتمی است .

در جواب گویم اگر مقصود بنده از کسب مقدار غذایی باشد که بدنش در کار برای آخرت

توان پیدا کند آن روز را به درهم و دیناری نفروخته است و روز روز عبادت است زیرا طلب روزی

با این قصد عبادت است عبادت اندک با چندین برابر تمام دنیا قابل مقایسه نیست زیرا

نعمت های آخرت همیشگی است و نعمت های دنیا موقت است و نسبت دایم و موقت چیست

[نعمت های آخرت] (1) آیا گفتار پیامبر (ص) را نمی بینی که فرمود هر کس بگوید سبحان الله خدای تعالی ده درخت

برای او در بهشت می کارد که از انواع میوه ها در آن موجود است و این ده درخت اگر به دنیا بیایند

و با آن تعریفی که از خوش طعمی و لذت های مختلف از یک چیز کرده اند چنان که روایت شده

که شخص از رطب جلوی خود به اندازه میلش بخورد انگور می گردد و وقتی از آن به تعدادی که

خواست خورد انجیر و یا انار می شود و همین طور به صورت میوه های رنگارنگ در پیشگاه آدم

قرار می گیرد و مطابق آرزوی طالبش میوه می آید بدون آنکه زحمت چیدن بکشد همان گونه که

انسان اشتهایش می کشد میوه می آید اگر به انگور اشتها پیدا کرد انگور می آید و اگر انار خواست

انار به پیش می آید .پس اگر یک درخت این طوری به دنیا بیاید و کسی بخواهد آن را بفروشد فکر

می کنی پادشاهان چه مبلغ برای آن بپردازند باز چگونه (ارزشش خواهد بود) اگر وصف شود که

نه نیازی به آب دادن دارد و نه مراقبت و زحمت می خواهد بلکه

اگر وصف درخت این باشد که

در ده هزار سال باقی می ماند و نسبت ده هزار سال تا ابد الآباد و تا همیشه چیست (2) رسول

خدا (ص) فرمود .اگر لباسی از لباسهای اهل بهشت بر اهل دنیا افکنده شود چشمان ایشان تحمل

دیدنش را ندارد و از شهوت نگاه خواهند مرد اگر این حال لباس است پس پوشنده آن چگونه

است

(3) و از همین باب گفتار امیر المؤمنین علیه السلام است اگر چشم قلبت را به اوصاف بهشت

بگشایی از تعجیل در رسیدن و شوق به وصال آن درخت روحت از این مجلس به اهل آخرت و

اهل قبور می پیوندد و از قفس تن پرواز می کند اگر ذکر اوصاف نعمت های اخروی این گونه

اشتیاق را بر می انگیزد اگر انسان با خود آن نعمت روبرو شود چگونه خواهد بود

(4) و از ائمه اطهار علیهم السلام آمده هر چیز دنیا شنیدنش بهتر از دیدنش است و هر چیز آخرت

دیدنش بالاتر از شنیدنش می باشد (5) و خدای تعالی فرمود وَ إِذا رَأَیْتَ ثَمَّ رَأَیْتَ نَعِیماً وَ مُلْکاً

کَبِیراً 1 .

وقتی آنجا را ببینی نعمت و سلطنت بسیار بزرگ مشاهده نمایی .

(1) و در کتاب وحی قدیم آمده است برای بندگان خویش آماده کردم چیزی را که نه چشمی

دیده و نه گوشی شنیده و نه بر قلب بشری خطور کرده است .

(2) ای خواننده اگر نفس تو به این نعمت مشتاق است پس دنیا را ترک کن زیرا مهر آخرت ترک

دنیاست و مثل دنیا و آخرت همانند

دو هوو (22) است هر کدام را بیشتر راضی کنی دیگری را

خشمناک ساختی و مثالش همانند مثال مشرق و مغرب است که به هر اندازه به یکی نزدیک

شوی از دیگری دور می گردی .(3) و گفتار آقای ما امام صادق (ع) هم از این مقوله است ما دنیا را

دوست می داریم و اینکه به ما ندهند بهتر از آن است که به ما بدهند و هیچ چیز را به فرزند آدم

ندهند جز آنکه نعمت اخروی وی را کم گذارند .معنای فرمایش حضرت که فرمود ما دنیا

را دوست داریم اشاره به نوع انسان است و این زبان حال مکلفین در دنیاست و اشاره به خود

حضرت و پدران و فرزندانش صلوات الله علیهم اجمعین ندارد زیرا ایشان به مقدار بهره دنیوی از

حظّ اخروی ایشان کاسته نمی گردد .چگونه حظّ اخروی ایشان کم گردد (4) با آنکه جبرائیل سه بار بر

پیامبر (ص) نازل شد و کلید گنج های دنیا را آورد و در همه آنها می گفت اینها کلید گنج های

دنیاست و از حظّت پیش پروردگارت کاسته نمی گردد حضرت ابا کرد و آن حضرت آنچه را که

خدای تعالی دوست می داشت تحقیر کند تحقیر می کرد .زندگی دنیای تو در قبال خرید این

نعمت بزرگ جز ساعتی بیش نیست زیرا از نعمت های گذشته لذتی نمی یابی و از سختیهای آن

دردی نمی کشی و چه بسا آینده را درک نکنی و دنیا عبارت از لحظه ای است که در آن هستی .(5) و از

همین باب است گفتار مولی علی (ع) به سلمان که فرمود

غمهای دنیا را فرونه زیرا به یقین

می دانی که از آن جدا می شوی با آنکه هیچ کس را ندیدم که دنیای خود را به آخرت فروخت جز

آنکه از هر دو سود برد و هیچ کس را ندیدم که آخرت را به دنیا فروخته باشد جز آنکه از هر دو

زیان دید زیان اهل دنیا مسلم است زیرا خدای تعالی به دنیا می فرماید هر کس که مرا خدمت

کند او را خدمت کن و هر کس تو را خدمت کند او را به زحمت و مشقت بیانداز .اگر شغلی برای

کسب داری یاد خدا را غنیمت شمار و نامه عملت را پر از حسنات کن مگر حکایت عابد آهنگر

را با آن که در بازار مشغول آهنگری بود و ذکر خدای می کرد نشنیدی که چه شخصیتی والا

گردید ان شاء اللَّه در همین کتاب در باب ذکر بیاید .

---

(1) .76 انسان 20 .

--(100)--

[روز امیر المؤمنین چگونه می گذشت] (1) از مولی امیر المؤمنین علیه السلام روایت شد که وقتی از جهاد فارغ می شد برای آموزش

مردم و قضاوت می نشست و وقتی از آن فارغ می شد در بوستان خود مشغول کار می گردید و با

این همه یاد خدای تعالی می نمود .

[امیر المؤمنین از خلیفه مشگل گشایی می کند] (2) حکم بن مروان از جبیر بن حبیب حکایت کرد

قضیه ای برای عمر بن خطاب اتفاق افتاد بلند می شد و می نشست به این طرف و آن طرف

می زد و می افتاد (بی قراری می کرد) سپس گفت ای جمع مهاجران در حکم آن چه دارید گفتند

ای امیر المؤمنین تو پناهگاه و

مرجع هستی خشمگین شد و گفت یا أَیُّهَا اَلَّذِینَ آمَنُوا

اِتَّقُوا اَللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلاً سَدِیداً 1 ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا بپرهیزید و گفتار درست

بگویید .به خدا قسم شما و من میدانیم که مرد این قضیه کیست و آگاه به آن کدام است گفتند

شاید مقصودت ابن ابی طالب علیه السلام است .گفت از او به کجا بروم آیا هیچ زن آزاده ای

همانندش را زاییده است گفتند کسی را به سوی او بفرست عمر گفت وی کوه بلند مرتبه ای از

خاندان هاشم و خویشی از رسول خدا (ص) و تتمه علم است به پیش او باید رفت نه آنکه او

بیاید .به سوی او رفتند حضرت در حالی که شلواری کوتاه در پایش بود درون باغش بیل می زد

و می فرمود أَ یَحْسَبُ اَلْإِنْسانُ أَنْ یُتْرَکَ سُدیً أَ لَمْ یَکُ نُطْفَةً مِنْ مَنِیٍّ یُمْنی ثُمَّ کانَ

عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّی 2 .آیا انسان پنداشته که بیهوده واگذاشته می شود آیا از نطفه و از منی که در

رحم ریخته می شود نبود پس خون بسته شده ای گردید پس و خدای خلقش کرد و اعضای او را

درست کرد .و اشک از چشمانش بر صورت می ریخت .قوم به خاطر گریه اش به گریه در آمدند

سپس از گریه آرام گرفت و مردم هم از گریه آرام گرفتند .سپس عمر از مسأله اش سؤال کرد و

حضرت جوابش را داد عمر دستانش را در هم فرو برد و گفت به خدا قسم خدای تعالی تو را

خواست ولی قوم تو ابا کردند فرمود ای أبا حفص خفّض علیک من هنا إِنَّ يَوْمَ اَلْفَصْلِ

---

(1) .32 احزاب

---------- . 70

(2) .75 قیامت 36 تا 38 .

--(101)--

کانَ مِیقاتاً 1 از اینجا صدایت را ببر [داخل این قضیه نشو]زیرا فردای قیامت که روز جدایی

حق از باطل است میقات ما آنجاست .پس عمر برگشت پس رویش سیاه شده بود به طوری که

انگار به هنگام شب به او نگاه می کردی .

(1) اگر لحضه هایت را به نعمت های آخرت نفروشی به بهایی ناچیز و درهمهایی اندک به دنیا

خواهی فروخت سپس همه عمرت را که به بهای همه دنیا نمی فروختی با بهای اندکی

می فروشی این بها به اندازه یک خانه طلا بلکه نقره بلکه کمتر از آن هم نمی شود (2) شعر 2

روزگار برای خرید عمرم با من گفتگو کرد من به تمام دنیا آن را نفروختم سپس به تدریج

بدون دریافت بها به دنیا فروختم دو دست این کالا قطع شود که فروشنده آن ناامید گردید

(3) پیامبر (ص) خبر داده است که در روز قیامت به ازای هر روز از ایام عمر شخص به عدد

ساعت های شب و روز بیست و چهار خزانه موجود است در روز قیامت درهای آن باز می شود

یک خزانه را پر از نور و سرور می بیند که به هنگام دیدنش شادی و سرور او را در بر می گیرد

بطوری که اگر بر دوزخیان تقسیم کنند از عظمت آن سرور احساس آتش نمی کنند و این ساعت

ساعتی است که در آن طاعت پروردگار را بجای آورده خزانه دیگری را باز می کنند آن را تاریک و

بدبو و ترسناک می بیند بهنگام مشاهده آن آه و ناله ای او را

در بر می گیرد که اگر بر اهل بهشت

تقسیم شود نعمت بر آنها تباه می شود و آن ساعتی است که در آن ساعت نافرمانی کرده .سپس

خزانه دیگری را بگشایند آن را خالی می یابد و چیزی در آن نمی بیند که خوشش آید و یا بدش آید

و آن ساعتی است که در آن خوابیده و یا به حلالهای دنیا اشتغال داشته پس او را احساس

خسارت و تأسف به از دست دادن آن ساعت در بر می گیرد زیرا قدرت بر پر کردن آن ساعت از

حسنات غیر قابل وصف را داشته و از همین باب گفتار حق تعالی است ذلِکَ یَوْمُ اَلتَّغابُنِ 3 آن

روز روز غبن است .

فصل [(پاره 4) توجیه دنیا طلبان] (4) سخن آدمهایی را که می گویند در دار دنیا از مباحاتش متنعم می شویم و واجبات را انجام

می دهیم و حقوق مالیه را ادا می کنیم قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِینَهَ اَللَّهِ اَلَّتِی أَخْرَجَ لِعِبادِهِ وَ

---

(1) .78 سوره نبأ 17 . ----------

(2)

الدهر ساومنی عمری فقلت له ما بعت عمری بالدنیا و ما فیها

ثم اشتریه بتدریج بلا ثمن تبّت یدی صفقه قد خاب شادیها ----------

(3) .64 سوره تغابن 9 .

اَلطَّيِّبَاتِ مِنَ اَلرِّزْقِ 1 چه کسی زینت های خدا و رزقهای نیکو را که برای بنده گانش بیرون آورده

حرام کرده است .پس من از نعمت های حلال نظیر خوردنیهای لذیذ و خوشمزه و لباسهای

گرانقیمت و سواریهای گرانبها و خانه های آماده و قصرهای بلند استفاده می کنم و استفاده از این

نعمت ها مرا از پیشگامی با پیشگامان بهشت باز نمی دارد این سخن را

نگیر بلکه بدان که این

گفتار احمقان و فریب خوردگان است به دلایل زیر

الف کسی که در زندگی دنیا غرق است از حرص مهلک جدا نیست که انسان را در شبهات

می اندازد و هر کس در شبهات فرو رود ناچار هلاک می شود .

ب اگر از حرص سالم ماند و چگونه می تواند سالم بماند از سنگدلی و تاریکی دل

و تکبر سالم نمی ماند چگونه سالم ماند در حالی که خدای تعالی می فرماید كَلاَّ إِنَّ اَلْإِنْسانَ

لَيَطْغى أَنْ رَآهُ اِسْتَغْنى 2 خیر انسان طغیان می کند اگر خویش را بی نیاز بیند .(1) و پیامبر (ص)

فرمود شما را از پرخوری بر حذر می دارم زیرا پرخوری مهر قساوت بر دل می نهد .

[مرد ثروتمند و فقیر در حضور پیامبر (ص)] (2) و حسان بن یحیی از ابی عبد اللّه الصادق علیه السلام نقل کرد که فرمود مردی فقیر خدمت

حضرت رسول خدا صلی اللّه علیه و آله آمد و در نزد آن حضرت نشست .مرد ثروتمندی که در

آنجا نشسته بود لباسش را جمع کرد و از او دوری گزید .رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود

چه چیز باعث این رفتار شد آیا ترسیدی که تنگدستی این فقیر به تو بچسبد و یا ثروت تو به

او منتقل شود عرضه داشت ای رسول خدا حالا که این را فرمودی نصف مال من مال او باشد .

حضرت رسول خدا به مرد فقیر گفت آیا از او قبول می کنی عرضه داشت خیر حضرت پرسید

برای چه عرض کرد می ترسم آنچه که باعث رفتار او شود در من هم ایجاد شود

.(3) از امام صادق

علیه السلام وارد شده که در انجیل آمده که عیسی علیه السلام فرمود اللّهم ارزقنی غداه رغیفا

من شعیر و عشیّه رغیفا من شعیر خدایا گرده نانی جو به هنگام صبحگاه به من بده و گرده

نانی جو به هنگام شب به من بده و بیش از این مده چون طغیان می کنم همان طور کسی که در آب

فرو می رود ناچارتر می شود اهل دنیا نیز در قلبشان پرده و سختی می یابند .

(4) ج از قلب وی شیرینی عبادت و دعا خارج می شود و حضرت عیسی (ع) بدان اشارت

---

(1) .7 اعراف 32 . ----------

(2) .96 علق 6 و 7 .

--(103)--

فرمود چنان که دانستی .

(1) ه ثروتمندان به هنگام مردن حسرت شدید پیدا می کنند ولی فقیر عکس ثروتمند است .(2) از

امام صادق علیه السلام آمده که هر کس با دنیا در آمیخته باشد به هنگام مرگ حسرتش بیشتر

خواهد شد .

[فقرا پیش از همه به بهشت می روند] (3) ه فقرا قبل از همه در بهشت قرار می گیرند و اغنیا برای حساب هنوز در عرصات قیامت

هستند .(4) امیر المؤمنین فرمود سبک شوید تا به آخرت بپیوندید اقوام گذشته منتظر اقوام بعدی

هستند .

[سلمان فارسی به هنگام مرگ] (5) سلمان فارسی به هنگام مرگش آه حسرتی کشید از او پرسیدند ای ابا عبد الله برای چه تأسف

می خوری فرمود از دنیا تأسف نمی خوردم (6) ولی رسول خدا (ص) با ما عهد کرد و فرمود

باید

زاد شما به اندازه زاد سواری باشد می ترسم که از آن حد تجاوز کرده باشم و در کنار من این همه

اثاثیه موجود است .به اثاثیه خانه اش اشاره کرد .و اثاثیه خانه وی عبارت از یک مسند (و یا

جامه) و شمشیر و کاسه چوبی بود .

(7) و ابا ذر رضی اللَّه عنه عرضه داشت آیا ترسنده ها و خاشعها و متواضعها و یادکنندگان زیاد

خدا پیش از همه به بهشت می روند حضرت فرمود نه بلکه فقرای مؤمنین می آیند و گردنهای

مردم را لگد می کنند و خزانه داران بهشت به ایشان می گویند صبر کنید تا حسابتان را بکنند

می گویند برای چه از ما حساب کشند به خدا قسم ما شاه نبودیم تا ستم کنیم و یا عدالت نماییم

به ما اموالی ندادند که در آن دخل و تصرف کنیم ولی خدای را عبادت کردیم تا یقین (مرگ) ما را

دریافت (23) .(8) محمد بن یعقوب از ابی عبد الله امام صادق علیه السلام نقل کرد که فرمود فقرای

مؤمنین قبل از اغنیا به چهل پاییز در باغهای بهشت می گردند .سپس فرمود مثالی برای شما بزنم

مثل آن مثل آن دو کشتی است که به باجگیری برسند او نظر در یکی می کند آن را خالی می بیند

می گوید راهش دهید برود و در دیگری نگاه می کند او را پر از بار می بیند می گوید نگهش دارید .

(9) داود بن نعمان از اسحاق بن عمار از امام صادق علیها السلام روایت کرد فرمود وقتی روز قیامت

برسد دو بنده مؤمن بهشتی برای حساب می ایستند یکی از آن دو

در دنیا فقیر بوده و دیگری در

--(104)--

دنیا ثروتمند .فقیر می گوید پروردگارا چرا مرا نگه داشتی قسم به عزت تو مرا در دنیا نه

سلطنتی دادی که در آن عدالت و یا ستم نمایم به من مالی ندادی که حق آن را داده و یا نداده باشم

و در دنیا جز روزی کفاف به من ندادی آیا به خاطر همین که میدانی و برایم مقدر کردی مرا نگه

داشتی حضرت حق تعالی می فرماید بنده ام راست می گوید رهایش کنید تا وارد بهشت گردد و

آن دیگری می ماند و عرق همانند سیل از او جاری است که اگر چهل شتر از آن عرق بنوشند

سیراب می شوند .و بر می گردند پس وارد بهشت می شود فقیر می گوید چه چیزی باعث توقف

تو در حساب شده است می گوید طولانی شدن حساب پیوسته چیزی مطرح می شد و

خدای تعالی مرا در بر گرفت و مرا به توبه کاران ملحق کرد سپس می پرسد تو که هستی فقیر

می گوید من همان فقیری هستم که اکنون با هم وارد حساب شدیم .می گوید نعمت ها تو را

دگرگون کرده است که تو را نشناختم .

(1) ز فقیر با کرامت خداوندی و مهربانیش در روز قیامت برخورد می کند .(2) و امام صادق

علیه السلام فرمود خدای عز و جل از بنده مؤمن محتاج در دنیا عذر خواهی می کند چنان که

برادری از برادرش عذر خواهی می کند سپس می فرماید قسم به عزت و جلالم علت فقر تو در

دنیا نه به خاطر این است که تو در نزد من بی مقدار بودی این پرده را بردار و آنچه به عوض دنیا به

تو دادم

نگاه کن پس پرده را بر میدارد و به عوض دنیا نگاه می کند عرض می کند پروردگارا هر چه

از مال و منال دنیوی مرا دور داشتی ضرری به من نمی زند در مقابل عوضی که به من دادی .

[فقر زینت دوستان خدا] (3) و فقر زینت دوستان خدا و جامه صالحان است (4) از جمله چیزهایی که خدای تعالی به

حضرت موسی وحی کرد این است که وقتی فقر را دیدی که به سوی تو می آید بگو خوش

آمدی ای جامه صالحان و وقتی غنا را دیدی که به سوی تو می آید بگو گناهی کردم که عقوبت

آن دنیوی است .

[حضرت موسی و عیسی و سایر انبیا چگونه زندگی می کردند] (5) سپس به داستانهای پیامبران علیهم السلام و تنگدستی و زندگی سخت ایشان بنگر

این حضرت موسی که همصحبت خدای تعالی است (24) و خدای تعالی او را برای وحی و

همصحبتی برگزید از لاغری سبزی گیاه از پوست شکمش پیدا بود و مطلوب او به آن هنگام که

به سایه پناه آورد و گفت رَبِّ إِنِّی لِما أَنْزَلْتَ إِلَیَّ مِنْ خَیْرٍ فَقِیرٌ 1 پروردگارا من به خیری

که برایم بفرستی نیازمندم .مقصود از خیر جز نان برای خوردن چیز دیگری نیست زیرا

مدتها بود که از علفهای زمین می خورد و از شدت لاغری و آب شدن گوشت بدن پوست صفاق

شکم دیده می شد .(1) روایت شده که حضرت موسی روزی به خدای تعالی عرضه داشت

پروردگارا من گرسنه ام .خدای تعالی فرمود من از گرسنگی تو آگاهم عرضه داشت خدایا غذایم

بده

فرمود تا بخواهم .

(2) و از جمله وحی خدای تعالی که به حضرت موسی فرمود این است که ای موسی فقیر کسی

است که بسان من کفیل نداشته باشد و مریض کسی است که مثل من طبیب نداشته باشد و

غریب کسی است که به مثل من مؤنس و یاور نداشته باشد (در روایتی دوست هم آمده) ای

موسی به پاره ای نان جو که گرسنگی را بنشاند قانع شو و به پاره لباسی برای پوشاندن عورتت

بسنده کن و بر مصیبت ها صبر کن وقتی دنیا را روی آور دیدی بگو إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ

راجِعُونَ 2 عقوبتی دنیوی است که خدای تعالی می خواهد در دنیا انجام دهد .وقتی دنیا را

رویگردان دیدی بگو خوشا به جامه صالحان ای موسی از آنچه که به فرعون دادیم تعجب مکن

و آنچه که او از آن بهره گرفت تنها شکوفه و زینت دنیا بود .

(3) امّا عیسی علیه السلام (25) که روح و کلمه خدا بود می فرماید دو دست من خادم من و

پاهایم مرکب من و بسترم زمین و بالشم سنگ و گرمابخش من در زمستان زمین آفتاب خورده و

چراغم در شب ماه و خورشم گرسنگی پیراهن زیرینم ترس و لباسم پشم و میوه و ریحان من

علفهای حیوانات و چهارپایان می باشد در حالی که چیزی با من نیست می خوابم و صبحگاه را

با بی چیزی شروع می کنم و هیچ کس بر روی زمین از من ثروتمندتر نیست .

(4) و اما حضرت نوح علیه السلام با آنکه پیر پیامبران است و در دنیا عمر طولانی یافت

.(5) و در

بعضی روایات آمده است که ان حضرت دو هزار و پانصد سال عمر یافت از دنیا رحلت کرد بدون

آنکه خانه ای بنا کند و وقتی صبح کرد می فرمود شب نمی کنم وقتی شب می کرد می فرمود صبح

نمی کنم .و پیامبر ما هم چنین بود در حالی از دنیا در گذشت که آجر بر آجر نگذاشته بود .(6) و مردی

---

(1) .28 قصص 24 . ----------

(2) .2 بقره 156 .

از اصحابش را دید که با آجر و گچ خانه می ساخت فرمود امر زودتر از این می رسد .(1) امّا ابراهیم

پدر انبیا علیهم السلام لباسش پشم و خوراکش نان جوین .(2) و اما یحیی بن زکریا لباسش از لیف

خرما و خوراکش از برگ درخت بود (3) و امّا سلیمان با آنکه پادشاهی داشت لباس مویین

می پوشید و وقتی که شب می گردید دستانش را به گردن می بست و با گریه تا صبح می ایستاد و

غذایش از زنبیلی که خود می بافت تأمین می شد (4) و امّا لباس و غذای سید بشر محمد (ص) را

دانستی .(5) روایت شد که روزی گرسنه شد سنگی را بر شکمش بست سپس فرمود چه بسا مردی که

خود را عزیز می شمارد ولی نفس خود را اهانت می نماید و چه بسا مردی که نفس خود را اهانت

می کند ولی آن را عزیزی می شمارد چه بسا نفسی که در دنیا گرسنه و برهنه است ولی در آخرت

سیر و متنعم است چه بسا نفسی که در دنیا با لباس و متنعم

است ولی در قیامت گرسنه و برهنه

است .چه بسا کسی که در غنیمتی که خدای به پیامبرش داده فرو رفته و از آن متنعّم گردیده ولی

از آخرت بهره ای نمی برد .آگاه باشید که کار بهشتی مثل زمین ناهموار و سخت است و کار اهل

جهنم مثل زمین دشت هموار است .آگاه باشد چه بسا یک ساعت شهوترانی اندوه طولانی را

در قیامت به دنبال دارد .

[سوید بن غفله از حضرت علی (ع) سخن می گوید] (6) و اما حال علی سید الوصیین و تاج العارفین و وصی رسول رب العالمین علیه السلام در زهد

و قناعت روشنتر از آن است که گفته آید .(7) سوید بن غفله می گوید بر امیر المؤمنین علیه السلام بعد

از بیعت مردم با او به خلافت وارد شدم او بر روی حصیری کوچک نشسته بود و کسی در خانه

نبود عرضه داشتم ای امیر المؤمنین بیت المال در دست توست در حالی که در خانه تو از اثاثیه

مورد نیاز خانه خبری نیست .فرمود ای پسر غفله عاقل در خانه عاریت اثاثیه جمع نمی کند ما

خانه ای داریم که بهترین متاعهای خود را در آن جمع کردیم و بزودی بسوی آن خواهیم رفت .

[علی با تیشه آستین جامه را می برد] (8) علی علیه السلام وقتی می خواست جامه ای را برای پوشیدن بخرد داخل بازار می شد و

جامه ای می خرید و وقتی بهترین جامه را قنبر انتخاب می کرد او پست تر را می پوشید .سپس

پیش نجّار می آمد و یکی از آستین ها را می کشید و می گفت با تیشه ات آن را ببر و می فرمود این را

)--

در کار دیگری استفاده می کنیم و آستین دیگر جامه را به حال خود می گذاشت و می فرمود وقتی

برای حسن (ع) و حسین (ع) در بازار چیزی خریدم در این آستین می ریزم (1) اگر عاقل با چشم روشن

و فکر سالم نگاه کند در می یابد که اگر در دنیا و زیادت آن خیری بود از دست این زیرکان که

خاصان حق و حجت های خدا بر همه مردم بودند در نمی رفت بلکه بر عکس ایشان از دنیا دوری

می جستند (2) حتی امیر المؤمنین فرمود ای دنیا تو را سه طلاقه کردم که در آن رجوعی نباشد .

(3) رسول خدا (ص) فرمود هیچ عبادتی به اندازه زهد در دنیا نیست .(4) عیسی علیه السلام به حواریین

فرمود به پست دنیا قانع شوید با سلامت در دین چنان که اهل دنیا به کم دین با سلامت دنیا قانع

شدند و با دوری از ایشان دوستی خدا را بجویید و خدای را با خشم ایشان راضی کنید .

پرسیدند ای روح خدا با که همنشینی کنیم فرمود کسی که دیدنش خدای را به یادتان آورد و

سخنش بر علم شما بیافزاید و عملش شما را بر آخرت ترغیب کند .

فصل [(پاره 5) دوستی با فقرا و اینکه فقرا محور ادیان بودند .] (5) عاقل چگونه از دوستی با فقر و فقرا سرباز می زند در حالی که اوصیا و اولیا را در حال فقر

می بیند بلکه وظیفه خدمت به خدا و امتثال فرامین رسولان و ادیان و زنده کردن دین و عزت

بخشیدن

به کلمات الله و یاری پیامبران و نشر دعوت ایشان از زمان حضرت آدم علیه السلام تا

زمان پیامبرمان حضرت محمد (ص) تنها به واسطه فقرا و مسکینان بود . (6) آیا حکایت خدای

تعالی در کتاب بزرگش به زبان پیامبر کریمش را نشنیدی که خدای تعالی در آن بیان کرد که

متصدیان انکار ادیان و انکار صانع ثروتمندان و مترفان و اشراف و متکبران بودند .(7) خدای تعالی

در مورد قوم نوح به آن هنگام که او را سرزنش نمودند و از پیروانش عیبجویی کردند خبر داد که

ایشان در حالی که در گفتارشان تبختر و تکبّر می کردند گفتند أَ نُؤْمِنُ لَکَ وَ اِتَّبَعَکَ اَلْأَرْذَلُونَ 1

آیا به تو ایمان بیاوریم در صورتی که مردم پست از تو پیروی کردند وَ ما نَراکَ اِتَّبَعَکَ إِلاَّ اَلَّذِینَ

هُمْ أَراذِلُنا بادِیَ اَلرَّأْیِ 2 و ما اصحاب تو را ندیدیم جز آنکه قبلا مردمانی پست بین ما بودند

و به شعیب گفتند إِنَّا لَنَراکَ فِینا ضَعِیفاً وَ لَوْ لا رَهْطُکَ لَرَجَمْناکَ وَ ما أَنْتَ عَلَیْنا بِعَزِیزٍ 3 ما

تو را مردی ضعیف می یابیم و اگر قبیله تو نبودند ما تو را سنگباران می کردیم و تو پیش ما

---

(1) .26 شعراء 111 . ----------

(2) .11 هود 27 . ----------

(3) .11 هود 93 .

با عزت نیستی .(1) و مستکبران قوم صالح به مستضعفان مؤمن گفتند أ تعلمون أنّ صالحا مرسل

من ربّه قالوا إنّا بما أرسل به مؤمنون قال الّذین استکبروا إنّا بالّذی آمنتم به کافرون 1 آیا

می دانید که صالح فرستاده خدایش است

گفتند ما به پیامبریش ایمان داریم .مستکبرین گفتند

ما آنچه را شما إیمان آوردید منکریم .(2) و فرزندان یعقوب گفتند وَ جِئْنا بِبِضاعَةٍ مُزْجاةٍ فَأَوْفِ

لَنَا اَلْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنا إِنَّ اَللَّهَ يَجْزِى اَلْمُتَصَدِّقِينَ 2 .ما بضاعت اندکی آوردیم پس کیل

تمام به ما صدقه بده خدای تعالی صدقه دهندگان را پاداش می دهد .(3) و فرعون در حالی که موسی

را خوار می شمرد و بر او افتخار می کرد فَلَوْ لا أُلْقِيَ عَلَيْهِ أَسْوِرَةٌ مِنْ ذَهَبٍ 3 .پس چرا

دستبندهای طلا به موسی داده نشد (4) به حضرت محمد (ص) گفتند لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ جاءَ

مَعَهُ مَلَكٌ 4 اگر گنجی بر او نازل می شد یا فرشته ای با او همراه می بود أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ.

مِنْها 5 یا وی را باغی می بود که از آن می خورد .أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَ عِنَبٍ فَتُفَجِّرَ

اَلْأَنْهارَ خِلالَها تَفْجِيراً 6 اگر تو باغی از خرما و انگور می داشتی که در آن نهرهای آب جاری

می ساختی .لَوْ لا نُزِّلَ هذَا اَلْقُرْآنُ عَلى رَجُلٍ مِنَ اَلْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ 7 چرا قرآن بر مردی بزرگ از

این دو قریه نازل نشد .منظور از دو قریه مکه و طائف بودند و مقصود از یکی از آن دو مرد مغیره

از مکه بود عده ای گفتند مقصود فرزندش ولید است .و مرد دیگر ابو مسعود عروه بن مسعود

ثقفی از طائف است و گفتند مقصود حبیب بن عمرو ثقفی از طائف است علت این سخن مشرکان

این است که این دو مرد از بزرگان قوم خود و ثروتمندان بسیار بزرگ ایشان بودند .پس

این آیات

و امثال آن در مدح و فخر مسکنت و قلّت و در مذمت اشراف و کثرت کفایت است .

(5) چگونه چنین نباشد و خدای تعالی به عیسی علیه السلام می فرماید ای عیسی من دوستی

مساکین و رحمت به ایشان را به تو بخشیدم که تو دوستشان بداری و دوستت بدارند و تو را به

امامت و رهبری رضا دهند و تو به عنوان صحابه و پیرو ایشان را بپذیری و این دو اخلاق (ستوده

است) که هر کس مرا با آن اخلاق ملاقات کند به پاکیزه ترین و دوست داشتنی ترین اعمال نزد من

---

(1) .7 اعراف 76 . ----------

(2) .12 یوسف 88 . ----------

(3) .43 زخرف 53 . ----------

(4) .11 هود 12 . ----------

(5) .25 فرقان 8 . ----------

(6) .17 اسراء 91 . ----------

(7) .43 زخرف 31 .

مرا ملاقات کرده است .(1) و پیامبر ما حضرت محمد (ص) فرمود فقر فخر منست و به آن افتخار

می کنم 1 .

(2) و از حضرت عیسی (ع) آمده که فرمود به حقیقت می گویم اطراف آسمان از ثروتمندان

خالی است و ورود شتر از سوراخ سوزن آسانتر است از ورود ثروتمند در بهشت .

[بیشترین ساکنین بهشت] (3) و از پیامبر (ص) آمده که فرمود به بهشت سر کشیدم و بیشترین ساکنین آن را فقرا و مساکین

یافتم و کمترین آمار از آن ثروتمندان و زنان بود (4) اگر در ثروت تنها مواسات نکردن

با فقرا و کمک

به ضعفا نبود همین خطر آن را کافی بود .و اگر ثروتمند برای پوشش همه خلل هایی که می یابد و

دور کردن همه ضرورتها که بر آن آگاهی می یابد و از آن مطلع می شود قیام کند تمام ثروتش از

دست می رود و ضعیف و فقیر می گردد (5) و از همین باب گفتار اویس قرنی (ره) است که گفت حق

تعالی طلا و نقره ای را برای ما باقی نگذاشته است .

---

(1) مولوی در ذم مال و ثروتمندان و مدح فقرا و فقر گوید

مال و زر سر را بود همچون کلاه کل بود آن کز کله سازد پناه

آنکه زلف جعد و رعنا باشدش چون کلاهش رفت خوشتر آیدش

مرد حق باشد بمانند بصر پس برهنه به که پوشیده نظر

وقت عرضه کردن آن برده فروش برکند از بنده جامه عیب پوش

ور بود عیبی برهنه اش کی کنند بل بجامه خدعه با وی کند

گوید این شرمنده است از نیک و زبد از برهنه کردن او از تو رمد

خواجه در عیبست غرقه تا بگوش خواجه را مالست و مالش عیب پوش

کز طمع عیبش نبیند طامعی گشت دلها را طمعها جامعی

ور گدا گوید سخن چون زرکان ره نیابد کاله او در دکان

کار درویشی ورای فهم تست سوی درویشان بمنگر سست سست

زانک درویشان ورای ملک و مال روزیی دارند ژرف از ذو الجلال

فقر فخری نز گزافست و مجاز صد هزاران عزّ پنهانست و ناز خلاصه آنکه مردم دنیا وقتی به قدرتمندان و مالداران رسند همه خوبیها را به آنها نسبت دهند و اخلاق

زشت و

خوی پلید آنها را ندیده می گیرند .چه بسا افرادی که به آنها اعتنایی نمی شد وقتی به مال و ثروت و قدرت

رسیدند همه خوبیها عالم را در وی جمع کردند و چه بسا انسانهای اهل کمال که از ثروت افتادند و قدرت را که از

دست دادند همه بدیها به آنها منسوب گردیده و کمالات آنها به هیچ گرفته می شود اما آفریدگار همه

حق تعالی عادلست و عادلان کی کند استمگری بر بیدلان دفتر اوّل از بیت 2400 تا 2414

--(110)--

[علی (ع) باغش را می فروشد] (1) حضرت علی (ع) باغی را که پیامبر برای او کاشته بود و خود آن را آبیاری کرده بود به دوازده

هزار درهم فروخت و همه را صدقه داد و پیش عیالش آمد فاطمه زهرا علیها السلام به او گفت

آیا می دانی که روزهایی است که ما غذایی را نچشیدم و گرسنگی به نهایت رسید و فکر می کنم

که تو هم مثل ما گرسنه ای چرا از آن مال چیزی را باقی نگذاشتی حضرت فرمود صورتهایی که

از ذلت سؤالشان ترسیدم مرا از این کار باز داشت

[علت اینکه معاویه بن یزید بن معاویه از خلافت پایین آمد] (2) گفتند که علت اینکه معاویه بن یزید بن معاویه از خلافت پایین آمد این بود که دو کنیز با هم

بحث می کردند یکی از آن دو زیبا بود دیگری به او گفت زیباییت به تو کبر پادشاهان را داده است .

کنیز زیبا روی گفت کدام سلطنت به اندازه سلطنت زیبا رویان است و زیبایی بر پادشاهان

حکومت می کند

پس پادشاه حقیقی زیبا روی است کنیز دیگر گفت چه خیری در پادشاهی

است زیرا پادشاه یا حقوق سلطنت را ادا می کند و شاکر آن است در این صورت چنین پادشاهی

لذت و قرار از او مسلوب است و عیشش منغّص می باشد و یا آنکه اسیر شهوات خویش و

انتخابگر لذات و تضیع گر حقوق است و از شکر آن رویگردان است بنا بر این عاقبت او به آتش

جهنم است .سخن کنیز در جان معاویه نشست و او را به استعفا از خلافت وادار کرد .خانواده اش

به او گفتند کسی را به عنوان جانشین معرفی کن تا جای تو نشیند به ایشان گفت چگونه هم

تلخی ترک خلافت را تحمل کنم و هم وبال معرفی جانشین را بر گردن گیرم .اگر خلافت را برای

کسی انتخاب می کردم خود بر اریکه آن تکیه می زدم سپس به خانه رفت و در خانه را بست و

احدی را اجازه ورود نداد .بعد از آن بیست و پنج شب زندگی کرد و مرد .گفتند که مادرش وقتی

استعفایش را شنید گفت ای کاش لکه حیضی بودی در جواب گفت ای کاش من همان بودم و

نمی فهمیدم که بهشت و جهنمی در کار است .و علت اینکه در این باب از مباحث مناسب کتاب

خارج شدیم پیشنهاد یکی از دوستان است که ابتدای سخن را دید و دوست داشت که در این

مورد بیشتر سخن گفته آید ما هم دوست نداشتیم که خلاف خواسته او کرده باشیم .

فصل [(پاره 6) وقت مناسب دعا] (3) و از جاهایی که دعا مناسب است بعد از قرائت

قرآن و بین اذان و اقامه و به هنگام نرمی قلب

--(111)--

و ریزش اشک است . 1 (1) ابو بصیر از ابی عبد الله نقل کرد که وقتی قلب شما نرم شد دعا کنید زیرا

قلب تا خالص نگردد رقیق نمی شود .

قسم هفتم در حالت های نیایشگر (2) در حالت های نیایشگر مثل جنگجو و حاجی و کسی که عمره به جای می آورد و مریض .

(3) زیرا عیسی بن عبد اللَّه قمی روایت کرد که از امام ابا عبد الله صادق علیه السلام شنیدیم که فرمود

دعای سه کس مستجاب است حاجی و عمره به جای آورنده متوجه باشید که چگونه با

خانواده اش رفتار می کنید و جنگجوی راه خدا پس نگاه کنید چگونه با اهل و عیال او رفتار

می کنید .و دعای مریض .و متعرض مریض نشوید و او را تنگدل مسازید .

فصل (1) دعای مریض

برای کسی که به دیدنش می رود مستجاب است . (4) پیامبر (ص) فرمود مریض چهار خصلت دارد قلم تکلیف از او برداشته می شود .و خدای به

---

(1) مولوی در مثنوی در مورد اشک و آه گوید

زانک آدم زان عتاب از اشک رست اشک تر باشد دم توبه پرست

بهر گریه آمد آدم بر زمین تا بود گریان و نالان و حزین

آدم از فردوس و از بالای هفت پای ماچان از برای عذر رفت

گر ز پشت آدمی وز صلب او در طلب می باش و هم در طلب او

ز آتش دل و آب دیده نقل ساز بوستان از ابر و خورشیدست تاز

تو

چه دانی ذوق آب دیدگان عاشق نانی تو چون نادیده گان

گر تو این انبان زنان خالی کنی پر ز گوهرهای اجلالی کنی

طفل جان از شیر شیطان باز کن بعد از آتش با ملک انباز کن

تا تو تاریک و ملول و تیره دان که با دیو لعین همشیره

لقمه کان نور افزود و کمال آن بود آورده کسب حلال

روغنی کاید چراغ ما کشد آب خوانش چون چراغی را کشد

علم و حکمت زاید از لقمه حلال عشق و رقّت آید از لقمه حلال

چون ز لقمه تو حسد بینی و دام جهل و غفلت زاید آن را دان حرام

هیچ گندم کاری و جو بر دهد دیده ای اسبی که کره خر دهد

لقمه تخمست و برش اندیشها لقمه بحر و گوهرش اندیشها

زاید از لقمه حلال اندر دهان میل خدمت عزم سوی آن جهان در این ابیات علت قساوت قلب به خوبی گفته آمد چند روزی حلال را تجربه کن و از غذای ناپاک و شبهه ناک و

حرام پرهیز کن آنگاه رقت قلب را مشاهده نما .

--(112)--

فرشته می فرماید که بهترین اعمالی که در حال سلامت انجام می داد برای او بنویس و گناهان

همه اعضایش را پاک کن اگر بمیرد آمرزیده مرده است و اگر زنده بماند آمرزیده زندگی می کند .

وقتی مسلمانی مریض شود بهترین عملی که در موقع سلامت انجام می داده خدای تعالی برای

او می نویسد و گناهانش همانند برگ درخت می ریزد و کسی که بیمار را به خاطر خدا عیادت کند

و بیمار از خدای برای عیادت کننده اش چیزی نخواهد مگر آنکه مستجاب شود .

[اجر و پاداش بیمار در بیماری

] (1) خدای تعالی به فرشته طرف چپ وحی می کند مادامی که بنده ام در بند من است بر او

چیزی ننویس و فرشته طرف راست می گوید که ناله های بنده ام را حسنه بنویس .بیماری جسد

را از گناهان پاک می کند همانند کوره که ناخالصی آهن را جدا می کند وقتی که بچه ای مریض شد

بیماریش کفاره گناهان پدر و مادرش می باشد .(2) و از امام صادق علیه السلام روایت شد که رسول

خدا (ص) فرمود تب فرستاده مرگ و زندان خدا در زمین است و گرمایش از جهنم می باشد و

بهره هر مؤمن از آتش جهنم تب است و تب خوب دردی است بلای هر عضوی را به او می دهد

و کسی که مبتلا نمی شود خیری ندارد و اگر مؤمنی تب کند گناهانش همانند برگ درخت از او

می ریزد و اگر در بسترش ناله کند ناله اش تسبیح است و فریادش تحلیل است و این طرف و

آن طرف کردنش در بستر مثل کسی است که در راه خدا با شمشیر می جنگد اگر روی به عبادت

کند خدای او را می بخشد و خوشا به حال او و تب یک روز کفاره یک سال است زیرا رنج تب

در بدن تا یک سال باقی می ماند بنا بر این کفاره سال قبل و سال بعد است و هر کس یک شب

مریض شود و آن را به جان قبول کند و شکرش را ادا کند کفاره گناهان دو سال است .یک سال به

خاطر اینکه درد را قبول کرده و یک سال به خاطر آن که صبر کرد .و بیماری مؤمن پاک کننده و

رحمت

است و بیماری کافر عذاب و لعنت است .و بیماری پیوسته دامنگیر مؤمن است تا آنکه

گناهی بر او باقی نماند و سر درد یک شب همه گناهان جز گناهان کبیره را پاک می کند .

(3) و از امام ابی جعفر علیه السلام نقل شده است که فرمود اگر مؤمن می دانست که مصائب چه

مقدار اجر داشت آرزو می کرد که با مقراض او را تکه تکه می کردند .(4) و از پیامبر (ص) آمده است

که وقتی بنده در راه خیر است و مریض شود یا مسافرت کند یا به خاطر پیری از عمل خود عاجز

شود خدای تعالی همانند عمل گذشته اش برای او می نویسد سپس این آیه را خواند فَلَهُمْ أَجْرٌ

--(113)--

غَيْرُ مَمْنُونٍ 1 ایشان اجری بی پایان دارند .(1) و از امام صادق (ع) روایت شد که وقتی مؤمن بمیرد

دو فرشته موکل بالا روند پس بگویند پروردگارا فلانی را میراندی خدای تعالی

می فرماید بر زمین فرود آیید و در پیش قبرش بر او درود فرستید و مرا تهلیل و تکبیر کنید و برای

او آنچه از اعمال را که به جا می آورید محسوب بدارید .

[مرد کر و لال در خدمت پیامبر مجوز ورود به بهشت می گیرد] (2) و از جابر نقل شده که گفت مردی کر و لال خدمت حضرت رسول خدا (ص) ایستاد و با

دست به آن حضرت اشاره کرد .حضرت رسول خدا (ص) فرمود به او کاغذی بدهید تا هر چه که

می خواهد در آن بنویسید پس نوشت اشهد ان لا اله الا

اللَّه و اشهد ان محمدا رسول اللَّه آن

حضرت فرمود برای او کاغذی بنویسید و در آن او را به بهشت بشارت دهید زیرا مسلمانی

نیست که دچار از دست دادن چشمان یا زبان یا گوش یا پا یا دست می گردد پس خدای را بر آن

سپاس می گوید و مزد آن را از خدای خواهد جز آنکه خدای تعالی او را از آتش نجات می دهد و او

را وارد بهشت می سازد .سپس رسول خدا (ص) فرمود اهل بلا در دنیا در آخرت درجاتی دارند

که با اعمال به آن نمی توان رسید حتی اینکه آرزو می کنند که ای کاش در دنیا با مقراض ها قطعه

قطعه می شدند زیرا ثواب نیکوی خدا را برای اهل بلای مؤمن می بینند زیرا خدای تعالی عمل

غیر مسلمان را نمی پذیرد .

و از حالات دعا روزه است . (3) امام صادق علیه السلام فرمود خواب روزه دار عبادت و سکوتش تسبیح و عملش قبول و

دعایش مستجاب است .(4) و پیامبر (ص) فرمود دعای روزه دار رد نمی شود .(5) و امام باقر (ع) فرمود

حاجی و معتمر و روزه دار نزدیکان به خدایند اگر از خدای بخواهند اجابت می کند و اگر از کسی

شفاعت کنند خدای شفاعت آنها را قبول می کند و اگر ساکت شوند خدای با ایشان ابتدا به سخن

می کند و خدای تعالی در مقابل درهمی هزار هزار درهم به ایشان می دهد .و از جمله کسانی که

دعایشان مستجاب است (6) کسی که برای چهل برادر مؤمن با آوردن اسمهاشان و اسم پدرانشان دعا

کند و نیز

کسی که در دست او انگشتر فیروزه و عقیق باشد .

(7) از امام صادق علیه السلام روایت است که پیامبر اکرم (ص) فرمود خدای تعالی فرمود من از

---

(1) .95 التین 6 .

بنده ای که دستش را بلند کند و در دستش انگشتر فیروزه است حیا می کنم که او را نومید کنم (1) و

امام صادق علیه السلام فرمود دستی به سوی خدا دوستدارتر از دستی که در آن انگشتری عقیق

باشد پیش خدا بلند نشده است .و در لابلای دعا بسیاری از این روایات در ضمن این عنوان

که چه کسانی دعاهایشان مستجاب است می آید .

فصل [(2) نقش انگشتری در اجابت دعا] (2) از امام رضا علیه السلام روایت شد که ابو عبد الله امام صادق علیه السلام فرمود اگر کسی

انگشتری نقره با نگین عقیق در دست کند فقیر نمی شود و حاجاتش به بهترین وجه برآورده

می شود .و مردی از غلامانش با غلامان حاکم راه می رفت حضرت فرمود انگشتری عقیق به او

بدهید .و او از مصاحبت با ایشان رنجی ندید .و فرمود عقیق حرز سفر است .(3) و از آن حضرت

است هر کس صبح کند و انگشتری عقیق از نقره در دست راستش باشد و قبل از آنکه کسی او را

ببیند نگین آن را به طرف داخل دست برگرداند و انا انزلناه را تا آخر بخواند سپس بگوید آمنت

باللَّه وحده لا شریک له و کفرت بالجبت و الطّاغوت آمنت بسرّ آل محمّد و علانیّتهم و ولایتهم

(معنای آن به فارسی چنین است

به خدایی که یگانه است و شریکی ندارد ایمان آوردم و به

جبت و طاغوت کفر ورزیدم و به سرّ آل محمد و آشکارشان و ولایتشان ایمان آوردم) .خدای

تعالی در آن روز از شر بلای آسمانی که از آسمان نازل می شود و به سوی آن برمی گردد و شرّ

حوادث زمینی که در زمین حرکت می کند و از آن خارج می شود محفوظش می کند و در حفظ

خدای و رسولش قرار می گیرد تا شب کند .(4) و امیر المؤمنین علیه السلام فرمود انگشتر عقیق در

دست کنید که خدای تعالی بر شما مبارک می کند و از بلا ایمن خواهید بود .

(5) و مردی به پیامبر (ص) شکایت کرد که راهزنی در راه اموال مرا سرقت کرد .حضرت (ص)

فرمود چرا انگشتری عقیق در دست نکردی زیرا از هر نوع بدی حراست می کند .و هر کس

انگشتری عقیق در دست کند تا هنگامی که در دست اوست پیوسته در خوبی نگاه می کند و

خدای تعالی پیوسته نگهدارش می باشد و هر کس انگشتری از عقیق بسازد و در آن محمد نبیّ الله

و علی ولی الله را نقش کند خدای تعالی او را از مرگ بد نگه می دارد و جز بر فطرت نمیرد و

هیچ دستی محبوبتر از دستی که در آن عقیق است به طرف خدا بلند نشده است .هر کس در عقیق

مشارکت کند بهره فراوان از آن می برد .(6) وقتی خدا با حضرت موسی علیه السلام در طور سینا

سخن گفت و با او گفتگو نمود به زمین نگاهی کرد و عقیق را خلق

کرد و خدای سبحان فرمود به

--(115)--

خودم قسم خوردم که دستی که در او عقیق باشد و موالات علی (ع) را داشته باشد آن را عذاب

نکنم (1) و فرمود دو رکعت نماز با انگشتری که دارای نگین عقیق باشد مساوی با هزار رکعت بدون

آن است (2) و فرمود انگشتری فیروزه که نفس آن الله الملک باشد که در دست کنند نظر به آن

حسنه است و آن انگشتری در بهشت است که جبرئیل به پیامبر ص اهدا نمود و آن حضرت به

امیر المؤمنین بخشید و فیروزه (کلمه ای است فارسی که اصلش پیروزه است .) به عربی

معنایش ظفر است (3) و امیر المؤمنین علیه السلام فرمود انگشتری جزع یمانی در دست کنید (جزع

یمانی نیز حرز یمانی است که در آن سیاهی و سپیدی است و شبیه چشم است) زیرا کید شیاطین

عاصی را خنثی می کند .(4) فرمود در دست کردن انگشتری زمرد آسانی می آورد که سختی در آن

نیست .پوشیدن انگشتری یاقوت فقر را بر طرف می کند .و فرمود خوب نگینی است بلور .

--(117)--

--(118)--

--(119)--

باب سوم در احوال نیایشگر

(1)

و آن دو قسم است

اول کسی که دعایش مستجاب می شود

و آنها عبارتند از روزه دار و

حاجی و معتمر و جنگجو و مریض و پیشوای دادگر و مظلوم و دعای مؤمن در حق برادر

مؤمن در غیابش .(2) عبد الله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرد فرمود پنج دعاست که

از پروردگار تبارک و تعالی محجوب

نمی شود دعای پیشوای عادل و دعای مظلوم خدای تعالی

می فرماید من اگر چه بعد از مدتی برای تو انتقام می گیرم .و دعای فرزند صالح برای پدر و

مادرش و پدر صالح برای فرزندش و دعای مؤمن در غیاب مؤمن برای او خدای تعالی

می فرماید و برای تو مثل آن باد (3) و خدای سبحان به موسی فرمود با زبانی که معصیتم نکردی

دعایم کن عرضه داشت کجا چنان زبانی را پیدا کنم فرمود به زبان دیگران مرا دعا کن .

[دعا باید به نسبت به همه شمول داشته باشد و باید قبل از نزول بلا دعا کرد] (4) هارون بن خارجه از امام صادق علیه السلام نقل کرد فرمود دعای به هنگام آسایش نیازهای

به هنگام بلا را برآورده می کند (5) محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود

جد من می فرمود بر دعا اقدام کنید زیرا وقتی بنده دعا کند وقتی که بلا بر او نازل شود و آنگاه

دعا کند گفته می شود که صدایش را می شناسیم و وقتی شخص خدا را قبلا نخوانده باشد به او

می گویند قبلا کجا بودی (6) و از امام صادق علیه السلام آمده است اگر کسی از بلایی بترسد که بر

او نازل شود و بر دعا اقدام کند خدای تعالی هرگز آن بلا را بر او نازل نمی کند .

(7) از پیامبر (ص) وارد شده است که فرمود ای ابا ذر آیا کلماتی را که مفید به حال تو باشند به

تو یاد ندهم عرضه داشت بله ای رسول خدا فرمود خدا

را حفظ (یاد) کن خدای تو را حفظ

(یاد) می کند خدای را حفظ (یاد) کن در جلوی خود او را می یابی خودت را به هنگام آسایش با

خدای آشنایی ده خدای تعالی در زمان سختی تو را می شناسد .وقتی خواستی از کسی سؤال

کنی از خدای سؤال کن وقتی خواستی از کسی یاری بجویی از خدا یاری بجوی .قلم هر آنچه

که تا قیامت اتفاق افتد نوشته است و اگر تمام خلایق بکوشند به تو سودی رسانند که خدای آن را

مقدر نکرده است نمی توانند .

(8) سکونی از امام صادق علیه السلام روایت کرد فرمود رسول خدا فرمود از نفرین مظلوم شما

--(120)--

را بر حذر می دارم زیرا نفرین بر بالای ابر برده می شود تا آنکه خدا به آن نگاه می کند می فرماید

نفرین را بالا بیاورید تا اجابتش کنم .و از نفرین پدر شما را بر حذر می دارم که نفرین پدر از

شمشیر برنده تر است .(1) از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود سه دعاست که از خدا

در حجاب نیست (1) دعای پدر در حق فرزندش که نیکویی به پدر کند و نفرین پدر در باره پسر

وقتی که آزارش نماید (2) نفرین مظلوم علیه ظالم و دعای مظلوم برای یاورش که او را از ظالم

رهانید (3) و دعای مؤمنی برای برادر مؤمنش وقتی که برادر مؤمنش را به خاطر ائمه یاری کرده

باشد و نفرین مؤمن علیه برادر مؤمنش وقتی با قدرت بر کمک و یاری و نیازمندی برادرش به

کمک او

نشتافته باشد .

(2) در روایت دیگر آمده است بپرهیزید از نفرین پدر زیرا بر بالای ابر برده می شود و از نفرین او

بپرهیزید زیرا از شمشیر تیز براتر است .

[چگونه مادر برای فرزند دعا کند] (3) روایت شده است که اگر فرزندی مریض شود مادرش به پشت بام برود و از سرش روسری

بردارد بطوری که مویش از آسمان دیده شود آنگاه بگوید اللهم انت اعطیتنیه و أنت و

هبته لی اللهم فاجعل هبتک الیوم لی جدیده انّک قادر مقتدر خدایا تو این فرزند را به من

عطا کردی و به من بخشیدی خدای بخشش خود را امروز تجدید نما تو قادر مقتدر هستی .

سپس سجده کند .سر از سجده بر نمی دارد مگر آنکه فرزندش خوب شده است .

فصل (4) از جمله کسانی که دعایشان مستجاب است کسی که در نیازمندی هایش به غیر خدا تکیه

نکند خدای تعالی می فرماید وَ مَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اَللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اَللَّهَ بالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ

اَللَّهُ لِکُلِّ شَیْ ءٍ قَدْراً 1 هر کس بر خدا تکیه کند خدای تعالی او را کافی است خدای تعالی امرش را

به او می رساند و برای هر چیز اندازه ای قرار داده است .(5) حفص بن غیاث از امام صادق علیه السلام

روایت کرده است فرمود اگر خواستید هر دعایی می کنید مستجاب شود از همه مردم مأیوس

شوید و امیدی جز از خدا نداشته باشید وقتی خدای تعالی از دلت این را دانست آنگاه هر چه

بخواهید به تو می دهد .

---

(1) طلاق .3 .

--(121)--

(1) از جمله موعظه هایی که خدای

تعالی به حضرت عیسی (ع) فرمود این است که ای عیسی

بسان غمزده و غریقی که جز خدا فریادرسی ندارد از من درخواست نما و از غیر من نطلب آنگاه

دعای تو به جا و نیکوست و اجابت مرا به دنبال دارد و جز در حال ناله مرا نخوان و در حال دعا

همتت مصروف یک چیز باشد اگر این گونه مرا بخوانی اجابتت می کنم .

آگاهی (2) شایسته است که بنده در همه نیازمندی های خویش به پروردگارش مراجعه کند و حاجتش را

بر او فرود آورد خواه حاجت بزرگ باشد و خواه کوچک .و از رفع نیاز کوچک به حق سبحانه ابا

نکند زیرا نهایت توکل رفع همه حاجت ها حتی حاجت های کوچک است .(3) و در حدیث قدسی

آمده است ای موسی هر چه نیاز داری حتی علف گوسفندان و نمک خمیرت را از من بخواه .(4) و از

امام صادق علیه السلام وارد شده است که شما را به دعا سفارش می کنم شما جز با مثل دعا به

خدا نزدیک نخواهید شد و هیچ حاجت کوچک را بدلیل کوچکی وامگذار به اینکه از خدا آن را

نخواهی زیرا هر کس حاجت های کوچک دارد حاجت های بزرگ هم دارد .

نصیحت (5) حال که فهمیدی اعتماد به خدای تعالی با برآورده شدن حاجت توأم شده و به افسار

رستگاری بسته شده است بدان که به دیگران چسبیدن و رویگردانی از خدا با ناکامی و فضیحت

توام است و باعث وانهادگی و معدّ حرمان است در این زمینه حکایت محمد بن عجلان را برایت

تعریف می کنم

[گرفتاری محمد

بن عجلان] (6) هنگامی که حوادث روزگار او را دردمند ساخته بود گفت سخت نیازمند و شدم و در تنگنا

افتادم دوستی در این تنگنا نداشتم که و قرضی سنگین بر شانه ام سنگینی می کرد که طلب کار در

مطالبه آن اصرار می ورزید .به خاطر آشنایی که با حسن بن زید که آن روز امیر مدینه بود داشتم به

طرف خانه اش راه افتادم پسر داییم محمد بن عبد اللَّه بن علی بن الحسین مطلب را متوجه شد و

بین من و او از قدیم آشنایی بود مرا در راه ملاقات کرد و دستم را گرفت و گفت حال و روز تو را

فهمیدم به نظر تو چه کسی نیاز تو را برطرف می کند گفتم حسن بن زید گفت بنا بر این نیاز تو

برآورده نمی شود و رفتن به در خانه اش کمکی به حال تو نمی کند ولی برو به طرف خانه کسی که

قدرت برآورده کردن نیازت را دارد و بخشنده ترین مردم است و آنچه را که از حسن بن زید انتظار

داری از او بخواه (1) زیرا من از پسر عمویم جعفر بن محمد شنیدم که از پدرش و او از جدش و او از

پدرش حسین بن علی و او از پدرش علی بن ابی طالب علیه السلام و آن حضرت از پیامبر (ص)

روایت کرد و فرمود از جمله وحی هایی که خدای تعالی به یکی از پیامبرانش فرمود این بود که

قسم به عزت و جلالم آرزوی هر آرزوکننده به غیر خودم را قطع می کنم به اینکه او را مایوس

کنم و او را پیش

مردم لباس خواری بپوشانم و از گشایش و فضل خود دورش نمایم .آیا بنده ام

غیر مرا در سختیها امید دارد در صورتی که سختیها در دست من است و آیا امید به غیر من دارد در

حالی که من بی نیاز و جوادم و کلیدهای درهای بسته شده در دست من است و درم برای

دعاکننده ها باز است .(2) آیا نفهمیدید که برای هر کسی حادثه ای اتفاق افتد جز من کسی نمی تواند او

را برطرف سازد پس چگونه او را می بینم که امید به دیگران بسته و از من رویگردان شده در

صورتی که آنچه را که از من نخواست خود بخود و با جود و کرم خود به او بخشیدم و اکنون از من

رویگردان شده است و در سختی اش از غیر من درخواست می کند در صورتی که من خدایی هستم

که قبل از درخواست می بخشم آیا از من بخواهند و من نبخشم چنین تصوری محال است آیا

جود و کرم از من نیست آیا دنیا و آخرت در دست من نیست اگر اهل هفت آسمان و زمین همه

از من بخواهند و همه درخواست هایشان را به ایشان بدهم از ملک من به اندازه پر پشه ای کم

می شود چگونه دارایی که من قیّم آن هستم کم شود .پس وای به حال کسی که مرا عصیان کند و

نترسد .پس به او گفتم ای فرزند رسول خدا (ص) حدیث را برای من تکرار نما بخوان سه بار

خواند .پس گفتم به خدا قسم بعد از این هرگز از کسی جز او نخواهم اندکی نگذشت که خدای

تعالی روزی مرا رسانید .

(3

) از پیامبر (ص) آمده است که فرمود خدای عز و جل فرمود هیچ مخلوقی نیست که به

مخلوقی غیر از من تمسک جوید جز آنکه اسباب آسمانها و زمین را از او قطع کنم و اگر از من

بخواهد به او نمی دهم و اگر مرا بخواند اجابتش نمی کنم و هیچ مخلوقی نیست که به من تمسک

کند نه به دیگران جز آنکه آسمانها و زمین را ضامن روزیش کنم و اگر مرا بخواند اجابتش کنم و

اگر از من بخواهد به او ببخشم و اگر از من طلب استغفار کند از گناهانش درگذرم .

--(123)--

(1) و از ابی محمد عسگری علیه السلام آمده است که فرمود مادامی که تحمل داری از کسی چیزی

نخواه زیرا هر روز روزی تازه ای دارد و بدان که اصرار در خواسته ها ارزش آدمی را سلب می کند و

باعث سختی و رنج می گردد صبر کن تا خدای تعالی برای تو دری را بگشاید که ورود در آن

راحت باشد چه نزدیک است کارگشایی از دردمند و امنیت برای ترسان فراری چه بسا که

دگرگونی نوعی از تادیب خدا باشد و بهره وری دارای مراتبی است .به میوه ای که هنوز نرسیده

عجله مکن چیدن میوه به هنگام رسیدن ممکن است .بدان که مدبّر تو از زمان شایسته به حال

تو از تو داناتر است پس در همه امورت به او اطمینان کن حال و کارت خوب می شود و قبل از

وقت برای نیازهایت عجله مکن که در این صورت دل و جانت تنگ می شود و ناامیدی تو را در

برمی گیرد .بدان که حیا اندازه ای دارد اگر بیش

از مقدار باشد اسراف است و دور اندیشی مقداری

دارد اگر بیش از مقدارش باشد تهوّر است بااحتیاطترین عاقلها انسان گوشه گیر و آرام و مطمئن

است .و اگر اهل دنیا می فهمیدند دنیا خراب می شد .(2) به این حدیث و آداب فراوانی که در آن است

نگاه کن و همین حدیث مشتمل بر دوری از دنیا نیز هست زیرا فرمود اگر اهل دنیا می فهمیدند

دنیا خراب می شد .زیرا این مطلب دلالت می کند که عقل سالم اقتضا می کند که دنیا خراب بماند

و اعتنایی به آن نشود و هر کس مقصودش دنیا باشد و آن را آباد کند می رساند که عقل ندارد .

قسم دوم

کسانی که دعایشان اجابت نمی شود

(3) جعفر بن ابراهیم از ابی عبد الله (ع) روایت کرده است

فرمود چهار کسند که دعایشان مستجاب نمی شود مردی که در خانه بنشیند و بگوید خدایا به

من روزی بده می گویند مگر تو را امر به طلب نکردیم و مردی که زنی بدکار دارد و نفرینش

می کند به او گفته می شود مگر اختیارش را به دست تو ندادیم (اگر می خواهی طلاقش بده) و

مردی که مالی داشت و آن را تباه کرد می گوید خدایا روزیم ده می گوید آیا من به میانه روی و

درستی در خرج نمودن دستور ندادم .سپس فرمود وَ اَلَّذِینَ إِذا أَنْفَقُوا لَمْ یُسْرِفُوا وَ لَمْ یَقْتُرُوا

وَ كانَ بَيْنَ ذلِکَ قَواماً 1 آنهایی که انفاق کنند اسراف نمی کنند و سخت نگیرند و بین این دو میانه

روی می کنند .و مردی که مال داشت و به دیگری قرض داد و شهود نگرفت و آن مرد

انکار کرد به

او می گویند مگر تو را امر به شهود نکردم .(4) و در روایت ولید بن صبیح آمده است و مردی که

---

(1) .25 فرقان 66 .

--(124)--

بر همسایه اش نفرین می کند و خدای تعالی راه عوض کردن خانه را با فروش آن و دور شدن از

همسایه را به او داده است .(1) و یونس بن عمار روایت کرد و گفت از امام صادق (ع) شنیدم که

می فرمود بنده دستانش را باز می کند و خدای تعالی را می خواند و از فضلش مالی را می خواهد

خدا به او می دهد و فرمود سپس این بنده آن مال را در راه بیهوده صرف می کند و آنگاه بر

می گردد و دوباره خدا را می خواند خدای تعالی می فرماید مگر به تو ندادم آیا با تو چنین و

چنان نکردم .

[دعای سنگدلان اجابت نمی گردد] (2) دعای کسی که با دلی سخت و مشغول به غیر خدا دعا می کند قبول نمی شود .

(3) سلیمان بن عمرو روایت کرد که شنیدم از امام صادق (ع) می فرمود خدای تعالی می فرماید

دعای کسی را که دلش به غیر من مشغول باشد اجابت نمی کنم .وقتی دعا کنی قلبت را به طرف

خدای متوجه کن سپس یقین به اجابت نما 1 (4) و سیف بن عمیره از مردی از امام صادق علیه السلام

نقل کرد که آن حضرت فرمود خدای عز و جل دعای کسی را که دلی سخت دارد اجابت نمی کند و

هر کس بر دعا پیشی نگیرد به هنگام نزول بلا دعای وی شنیده نمی شود و

هر کس در دعا پیشی

بگیرد خدای تعالی دعای او را به هنگام نزول بلا اجابت کند و به او گفته می شود این صدا

آشناست و از آسمان محجوب نمی شود و هر کس بر دعا پیشی نگیرد خدای تعالی به هنگام

نزول بلا او را اجابت نمی کند و ملایکه می گویند این صدا را نمی شناسیم .

و دعای کسی که اصرار بر گناهان دارد اجابت نمی شود (5) رسول خدا (ص) فرمود مثل کسی که بدون عمل دعا می کند مثل انسانی است که بدون چلّه

کمان تیر می اندازد .(6) و از امام صادق علیه السلام آمده مردی از بنی اسرائیل برای این که خدا به او

پسری دهد سه سال دعا می کرد وقتی دید خدای تعالی او را اجابت نمی کند عرضه داشت خدایا

آیا من از تو دورم که سخن مرا نمی شنوی یا این که من به تو نزدیکم و تو می شنوی ولی اجابت

نمی کنی کسی در خوابش آمد و به او گفت تو از سه سال تاکنون خدای را با زبانی فحّاش و

---

(1)

ای یک دله صد دله دل یک دله کن صرّاف وجود باش و خود را چله کن

یک صبح به اخلاص بیا بر در ما گر کام تو بر نیامد آنگه گله کن

دلی گناهکار و قلبی سرکش و نیّتی آلوده می خوانی از فحشت دست بردار و دل خویش را پاک

نما و نیت خویش را درست کن (آنگاه دعا کن) مرد یک سال چنان کرد خدای تعالی به او پسری

داد .

(1) این حدیث در استجابت دعا چهار

شرط قرار داد اول دوری از فحش .دوم نبودن دل سختی

سوم حسن نیت و منظور از حسن نیت در اینجا گمان نیکو به پروردگار است .چهارم توبه از

معصیت که فرمود از فحش دوری کن و برای خدا دلت را پاک نما .

و دعایی که با حرام خواری توام باشد اجابت نمی شود (2) در حدیث قدسی آمده است از تو دعا و از من اجابت است .هیچ دعایی از من محجوب

نمی شود جز دعای حرامخور که محجوب می گردد .(3) و از پیامبر (ص) فرمود هر کس دوست دارد

که دعایش مستجاب شود خوراک و کسبش را پاکیزه کند .(26) (4) و به کسی که عرضه داشت

دوست دارم که دعایم مستجاب شود فرمود خوراکت را پاکیزه کن و در شکمت حرام داخل

مکن .(27) (5) و علی بن اسباط از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود هر کس دوست دارد

که دعایش مستجاب شود کسب خویش را پاکیزه گرداند .(6) و فرمود ترک یک لقمه حرام به نزد من

دوستدارتر از هزار رکعت نماز مستحبی است .(7) اجتناب از یک دانگ حرام در نزد خدا معادل هفتاد

حج مقبول است .(28)

کسی که مظالم و تبعات بندگان را بر گردن دارد دعایش مردود است (8) از ائمه علیهم السلام روایت شده است که از جمله مواعظی که خدای تعالی به حضرت

عیسی (ع) نمود این است که ای عیسی به ستمکاران بنی اسرائیل بگو صورت همای تان را

ششتید

و قلب هایتان را آلوده کردید آیا به من مغرور شدید یا بر من جرأت پیدا کردید خودتان

را برای اهل دنیا با عطر خوشبو می سازید در صورتی که شکمتان به پیشگاه من پر از مردار بدبو

است شما بسان مردگان هستید ای عیسی به ایشان بگو قدم از کسب حرام درکشید و گوشتان را

از فحش باز دارید و با دلهاتان به پیش من آیید .من صورتتان را نمی خواهم ای عیسی به ستم

پیشگان بنی اسرائیل بگو مرا نخوانید در صورتی که حرام در زیر قدمها و بت ها در خانه های

شماست .من قسم خوردم که دعای کسی که مرا خواند اجابت کنم و اجابت من لعنت بر ایشان

است تا آنکه متفرق گردند .

(1) پیامبر (ص) فرمود خدای تعالی به من فرمود که ای برادر پیامبران و ای برادر بیم دهندگان

قوم خودت را از این بترسان که در خانه ای از خانه های من وارد شوند در صورتی که مظلمه ای از

بنده ای در گردنشان است .هنگامی که به پیشگاه من نماز می گذارد او را لعنت می کنم تا به آن

زمان که آن حق را به صاحبش رد کند در این هنگام گوش این عبد می شوم که می شنود و

چشمش می گردم که می بیند و او از دوستان و برگزیدگان من می شود و همسایه من در بهشت به

همراه پیامبران و صدیقان و شهدا می گردد .(2) و از امیر المؤمنین (ع) نقل شده است که خدای تعالی

به عیسی علیه السلام وحی فرمود به بنی اسرائیل بگو داخل خانه ای از خانه های من نشوند جز

آنکه چشمانشان خاشع و قلبهایشان

پاک و دستهایشان طاهر باشد و ایشان را آگاه کن که من

دعای کسی را که در گردنش مظلمه احدی باشد اجابت نمی کنم .

--(127)--

--(128)--

--(129)--

باب چهارم در کیفیت دعا

(1) دعا آدابی دارد که به سه قسم تقسیم می گردد .

قسم اول

از جمله آداب دعا آداب قبل از دعاست

(2) مثل اینکه پاکیزه و با طهارت باشد و استشمام بوی

خوش نماید و به طرف قبله بایستد و صدقه دهد خدای تعالی فرمود فَقَدِّمُوا بَیْنَ یَدَیْ

نَجْواکُمْ صَدَقَةً 1 قبل از نجوا صدقه دهید .و به دلیل گفتار حق سبحان که فرمود وَ لْیُؤْمِنُوا بِی 2

به من ایمان آورند (که دعایشان را اجابت کنم) و به یقین بدانند که من قدرت بر برآوردن در

خواستشان را دارم (3) و رسول خدا (ص) فرمود خدای تعالی می فرماید هر کس مرا بخواند و بداند

که من ضرر می رسانم و نفع می دهم دعایش مورد اجابت قرار می گیرد .

فصل

از آداب دعا حسن ظن بندگان به مالک عباد در اجابت است

(29) (4) خدای تعالی فرمود وَ اُدْعُوهُ

خَوْفاً وَ طَمَعاً 3 و او را به ترس و امید بخوانید .(5) و در حدیث قدسی آمده من به محض گمان

بنده ام به نزد او هستم پس بنده من گمانی جز گمان نیکو به من نبرد (6) رسول خدا (ص) فرمود

خدای را بخوانید در حالی که یقین به اجابت دارید .(30)

(7) و از جمله چیزهایی که خدای تعالی به حضرت موسی (

ع) وحی کرد اینکه ای موسی

مادامی که مرا بخوانی و امیدوار به من باشی من تو را می بخشم .(8) سلیمان بن فراء از مردی از

ابی عبد الله امام صادق (ع) نقل کرد که حضرت فرمود وقتی خدای را خواندی حاجت خود را بر در

خانه بدان .(9) و در روایت دیگری آمده است با دلت به خدا روی آور و حاجت خود را بر در خانه بدان .

فصل (1) حسن ظن به خدا (31) (10) چگونه گمان نیکو به خدای نداشته باشی در حالی که خدا اکرم الاکرمین و ارحم الراحمین

است و او کسی است که رحمتش بر غضبش پیشی گرفته است .(11) و روایت شده است که خدای

---

(1) .58 مجادله 13 . ----------

(2) .2 بقره 181 . ----------

(3) .7 اعراف 56 .

--(130)--

سبحان وقتی روح خود را بر آدم دمید و آدم بشری گردید وقتی نشست عطسه کرد با الهام خدا

آدم گفت الحمد للَّه ربّ العالمین خدای تعالی فرمود ای آدم خدا تو را رحمت کند .پس این

خطاب رحمت اولین خطاب خدای تعالی به آدم است .(1) و روایت شده است که خدای سبحان به

موسی به هنگام فرستادن او به فرعون فرمود او را وعده بده و به او خبر ده که من به عفو و

مغفرت شتاب بیشتری دارم تا غضب و عقوبت .(2) روایت شده است که فرعون به هنگام غرق شدن

از حضرت موسی (ع) کمک

خواست و از خدای تعالی کمک نخواست .خدای تعالی به موسی

وحی کرد ای موسی تو به کمک فرعون نشتافتی زیرا او را خلق نکردی و اگر از من یاری

می خواست من او را کمک می کردم .

[حضرت یونس و قارون] (3) و محمد بن خالد در کتابش از پیامبر (ص) روایت کرد که فرمود وقتی یونس (ع) به دریایی که

قارون در آن بود رسید قارون به فرشته موکل خود گفت این صدا و هول و هراسی که می شنوم از

چیست فرشته گفت این حضرت یونس است که خدای تعالی او را در شکم ماهی حبس کرد و

ماهی او را در دریاهای هفتگانه گردانید و اکنون به این دریا رسیده است و این سر و صدا و

اضطراب از اوست .گفت آیا به من اجازه گفتگو با او می دهی گفت اجازه دادم قارون به حضرت

یونس علیه السلام گفت چرا به سوی پروردگارت توبه نکردی قارون پاسخ داد توبه من به

موسی مربوط بود و من به موسی علیه السلام توبه کردم ولی از من نپذیرفت و اگر تو به طرف

خدا باز گردی خدای را در اولین قدم که برداری می یابی آیا حسن رفتارش با بندگانش را

نمی بینی که چگونه عنایت حق سبحان به احسان به بندگان و رحمت بر ایشان تعلق گرفته است . 1

(4) و از همین باب سفارش و ترغیب شده است که برخی برای برخی دیگر دعا کنند در آنجایی که

---

(1)

حق تعالی گفت قارون زار زار خواند یا موسی تو را هفتاد بار تو ندادی

هیچ بار او را جواب گر بزاری یک رهم کردی خطاب

شاخ شرک از جان او بر کندمی خلعت دین در برش افکندمی

کردی ای موسی بصد دردش هلاک خاک راهش کردی و دادی نجات

گر تو او را آفریده بوده ای در عذابش آرمیده بوده ای

آنکه بر بی رحمتان رحمت کند اهل رحمت را ولی نعمت کند

هست دریاهای فضلش بی دریغ عذر خواه جرم ما اشک است و میغ

هر که را باشد چنان بخشایشی کی تغیّر آرد از آلایشی

هر که او عیب گنه کاران کند خویش را از خیل جباران کند منطق الطیر عطّار ص 133 به تصحیح حمید حمید

--(131)--

فرمود مرا به زبانی بخوان که با آن معصیت نکردی و آن زبان زبان دیگران است (1) و خدای تعالی

دعا در مورد برادر را اجابت می کند و می گوید برای تو چندین برابرش باشد در جای خود مفصلا

می آید .(32)

(2) و از آن جمله این است که ترغیب شده که ثواب طاعات را به اموات دهند و اینکه حسنات

آن چند برابر می گردد (3) و حتی از پیامبر (ص) روایت شده است که هر کس داخل قبرستان شود و

سوره یس بخواند خدای تعالی آن روز را بر ایشان سبک بگیرد و به عدد کسانی که در قبرستانند

به او حسنات دهد .(4) و امام صادق علیه السلام فرمود نماز و روزه و حج و صدقه و دعا و نیکی به

میت می رسد و اجرش را به کننده این کارها و میت دهند (5) و آن حضرت (

ع) فرمود هر مسلمانی

به نیابت از میتی عملی انجام دهد خدای تعالی پاداشی وی را چند برابر نماید و میّت را از آن

بهره مند سازد .(6) و از جمله آن است که پیامبر (ص) امر فرمود در گفتارش که فَاعْلَمْ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلاَّ

اَللَّهُ وَ اِسْتَغْفِرْ لِذَنْبِکَ وَ لِلْمُؤْمِنِینَ وَ اَلْمُؤْمِناتِ 1 پس بدان که خدایی جز خدای تعالی نیست و

برای گناهت و گناه مؤمنین و مؤمنات استغفار کن .(7) پس نگاه کن خدای تعالی چگونه امر به

استغفار توأم با شهادت بر توحید کرده است که اساس اسلام و مدار احکام است و آیا جز این

است که این نهایت عنایت و تمامیت رحمت و کمال فضیلت را می رساند سپس همین بیان را

با مثال روشن کرد .با آنکه شواهد فراوانی بر آن آورده من نزد گمان بنده مؤمنم هستم و کسانی را

که به خدا بدگمان هستند تهدید کرد و بر ایشان خشم گرفت .

[حسن ظن به خدا اساس توکل] (8) امر خدای تعالی به توکل از روشنترین ادله کرم و محبت بسیارش می باشد که باید گمان نیکو

به حق سبحانه برد و خدای تعالی گمان بنده را اگر نیکو باشد بر می آورد و تخلّف نمی کند در این

آیه که فرمود وَ عَلَی اَللَّهِ فَتَوَکَّلُوا إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ 2 بر خدای توکل کنید اگر مؤمنید .و همین

آیه برای تشویق و ترغیب در توکل کافی است زیرا توکل را شرط ایمان دانست سپس اهل ایمان

را بشارت داد که به ایشان پاداش می دهد و امرشان را کفایت می کند و به

ایشان بخشش می کند و

رعایتشان می کند زیرا به این ندای بزرگ گوش دادند وَ قالُوا حَسْبُنَا اَللَّهُ وَ نِعْمَ اَلْوَكِيلُ

---

(1) .46 محمد 19 . ----------

(2) .5 مائده 23 .

--(132)--

فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اَللَّهِ وَ فَضْلٍ لَمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ وَ اِتَّبَعُوا رِضْوانَ اَللَّهِ 1 و ایشان گفتند خدای

ما را کافی است و خوب وکیلی است پس به نعمت خدا و فضیلتی که هرگز بدی به آن نمی رسد

داخل شدند و رضوان خدای را پیروی کردند .سپس با بشارت دیگر بر خوشحالی ایشان

می افزود که با قبول خدا و محبّت او مصادف شدند إِنَّ اَللَّهَ يُحِبُّ اَلْمُتَوَكِّلِينَ 2 خدای تعالی

متوکل ها را دوست دارد .(1) از امام صادق علیه السلام در مورد تعریف توکل پرسیدند فرمود اینکه با

خدا از احدی نترسد پس عقد توکل و اساس آن بر حسن ظن به خدا استوار است زیرا کسی که با

خدا از چیزی نمی ترسد ناچار باید حسن ظن به خدا داشته باشد سپس به سخنان سادات انسانها

که در این معنی آمده است توجه کن (2) از عالم (امام کاظم) علیه السلام روایت شده است که فرمود

به خدا قسم هیچ بنده مؤمنی از خیر دنیا و آخرت داده نشده است جز آنکه از ناحیه حسن ظن به

خدای عز و جل و امیدش به او و از ناحیه اخلاق نیکو و دست کشیدن از غیبت کردن مؤمنین بوده

است .و خدای تعالی بنده ای را بعد از توبه و استغفار عذاب نمی کند جز آنکه سوء ظن به خدا

داشته و در امیدواری به خدای تعالی

تقصیر کرده و بد خلقی و غیبت از مؤمنین نموده باشد .و

خدای تعالی هیچ بنده ای را بعد از توبه و استغفار عذاب نمی کند مگر به گمان بدش به خدا و

کوتاهی در امید به خدای تعالی و بد اخلاقی و غیبت از مؤمنان .و حسن ظنی از ناحیه بنده مؤمن

به خدای عز و جل نیست جز آنکه خدا حسن ظن او را در مورد خودش محقق می کند زیرا خدای

تعالی کریم است و حیا می کند که از حسن ظن بنده و امیدش تخلف کند .پس به خدای تعالی

خوش گمان باشید و به او رغبت کنید .خدای تعالی می فرماید اَلظَّانِّینَ بِاللَّهِ ظَنَّ اَلسَّوْءِ

عَلَیْهِمْ دائِرَهُ اَلسَّوْءِ وَ غَضِبَ اَللَّهُ عَلَیْهِمْ 3 بدگمانان به خدا حوادث بد بر ایشان بوده است و

خشم خدای بر ایشان می باشد .(3) و روایت شد که خدای تعالی وقتی خلق را به حساب کشد

مردی بماند که گناهانش بر حسناتش بچربد ملایکه او را به سوی جهنم کشند و او مکررا به

پشت سر نگاه می کند و خدای تعالی امر می کند که او را برگردانند به او می فرماید چرا به پشت

سر نگاه می کردی و خدای داناتر است پس عرضه می دارد پروردگارا حسن ظن من به تو این

نبود خدای به فرشتگان می فرماید ملایکه من به عزت و جلالم قسم که هیچ گاه گمان خوش

به من نداشته است ولی او را به بهشت ببرید زیرا ادعا کرده است که به من حسن ظن داشته

---

(1) 3. آل عمران 174 . ----------

(2) 3. آل عمران 159 . ----------

(3) 33. فتح

. 6

--(133)--

است .(1) عطاء بن یسار روایت کرده است که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود بنده را در روز قیامت

پیش خدای تعالی نگه می دارند می فرماید بین نعمت من با عمل او مقایسه کنید .نعمت ها عمل

او را در بر می گیرد خدای تعالی می فرماید نعمت خود را بر تو بخشیدم بعد می فرماید بین

اعمال خیر و شر بسنجید اگر هر دو مساوی شوند خدای تعالی شر را با خیر از بین می برد و او را

به بهشت می برند و اگر اضافه از خیر باشد خدای تعالی به فضل خود او را عطا می کند و اگر شر

زیادت آمد و او هم از اهل تقوی باشد خدای را شرک نورزیده و از شرک دوری جسته باشد پس

این بنده از اهل مغفرت است و خدای تعالی او را به رحمت خود می بخشد و اگر خواست او را

عفو و داخل بهشت می کند (2) و روایت شد که خدای سبحان روز قیامت خلایق را جمع می کند در

حالی که بعضی از مردم بر بعضی دیگر حقوقی دارند و خدای تعالی نیز بر ایشان حقوقی دارد و

می فرماید بندگانم حقوق خود را بخشیدم شما هم حقوقی که از همدیگر دارید بر هم ببخشایید

و به رحمت من داخل بهشت شوید (34) (3) و از پیامبر (ص) آمده است که فرمود روز قیامت از

تحت عرش منادی ندا می دهد ای امت محمد (ص) هر حقی که من دارم بر شما بخشیدم و تنها

حقوق شما بر همدیگر باقی مانده است پس همدیگر را ببخشایید و

به رحمت من داخل بهشت

شوید .

[عابد ریا کار و حضرت داود] (4) محمد ابن خالد برقی از بعضی از اصحاب ما از امام صادق (ع) روایت کرد .در بنی اسرائیل

عابدی بود خدای تعالی به داود وحی کرد که آن عابد ریاکار است سپس آن عابد از دنیا رفت و

حضرت داود به جنازه اش حاضر نشد چهل نفر از بنی اسرائیل بر جنازه اش حاضر شدند پس

عرضه داشتند اللّهم انّا لا نعلم منه الاّ خیرا و انت اعلم به منّا فاغفر له خدایا ما جز خوبی

از او نمیدانیم و تو بهتر می دانی پس او را بیامرز فرمود وقتی او را شستند چهل نفر دیگر غیر از

آن چهل نفر آمدند و گفتند اللّهم انّا لا نعلم منه الاّ خیرا و انت اعلم به منّا فاغفر له وقتی

در قبرش گذاشتند چهل نفر دیگر غیر از ایشان آمدند و گفتند اللّهم انّا لا نعلم منه الاّ خیرا و

انت اعلم به منّا فاغفر له خدای تعالی به داود (ع) وحی کرد که علت اینکه برای نمازش

حاضر نشدی چیست حضرت داود عرضه داشت به آن خبری که تو دادی که او ریاکار است

پیامبر فرمود خدای تعالی به او وحی کرد که عده ای به نفع او شهادت دادند و من شهادت ایشان

را قبول کردم و گناهانی که من می دانستم و آنها نمی دانستند آمرزیدم .

نصیحت (35) (1) شایسته است که امید با ترس توأم باشد (2) امیر المؤمنین (ع) فرمود اگر می توانید که ظن شما به

خدا

نیکو شود و ترستان شدت یابد پس بین آن دو جمع نمایند زیرا حسن ظن بنده به اندازه

ترسش از اوست .خوش گمانتر به خدا خوفناکتر از همه می باشد .(3) حسن بن ابی ساره نقل کرد که

از آن حضرت علیه السلام شنیدم می فرمود بنده مؤمن نمی گردد مگر آنکه امیدوار و خائف

باشد و امیدوار نمی شود مگر آنکه عمل به عوامل خوف و رجا کند .(4) و علی بن محمد در حدیثی

مرفوع نقل کرد که گفت به امام صادق عرضه داشتند عده ای از شیعیان شما داخل معاصی

می شوند می گویند ما امیدواریم .فرمود دروغ گفتند .ایشان شیعه ما نیستند ایشان گروهی

هستند که آرزوهای ایشان بر ایشان غلبه جست و هر کس به امید چیزی باشد برای آن عمل

می کند و هر کس از چیزی بترسد از آن فرار می کند .

[حالت انبیا و اولیا در نماز] (5) از ابراهیم علیه السلام روایت شده که آه حزین او تا یک میل شنیده می شد حتی خدای تعالی

او را مدح کرده به اینکه إِنَّ إِبْراهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ 1 ابراهیم حلیم و بسیار آه کشنده و

توبه کننده است و در نمازش صدایی از او بسان غلغل دیگ جوشان شنیده می شد و همین صدا از

سینه آقایمان رسول خدا (ص) نیز شنیده می شد .(6) و امیر المؤمنین علیه السلام وقتی وضو

می گرفت رنگ صورتش از شدت ترس از خدا دگرگون می شد (7) و فاطمه علیها السلام از ترس خدا

می لرزید (8) و امام حسن علیه السلام وقتی وضویش تمام شد رنگش دگرگون گردید از

او پرسیدند

علت آن چیست فرمود سزاوار است که کسی که می خواهد بر قدرتمندی وارد شود رنگش

دگرگون شود .(9) و مثل آن از امام زین العابدین نقل شده است .

(10) مفضّل بن عمر از امام صادق علیه السلام نقل کرد فرمود پدرم از پدرش نقل کرد که حضرت

امام حسن علیه السلام عابدترین و زاهدترین و با فضیلت ترین مردم روزگار خویش بود با پای

پیاده حج می کرد و گاهی پا برهنه راه می رفت وقتی یاد مرگ می شد گریه می کرد وقتی ذکر بعث و

نشور می شد می گریست و وقتی به یاد رفتن از روی پل صراط می افتاد گریه می نمود وقتی یاد

عرض اعمال بر خدا می کرد فریادی می کرد و از هوش می رفت و به هنگام نماز در نزد

---

(1) .11 هود 75 .

پروردگارش می لرزید و وقتی یاد بهشت و جهنم می کرد بسان مار گزیده به خود می پیچید و از

خدای بهشت را می خواست و از جهنم استعاذه می کرد .(1) عایشه گفت رسول خدا (ص) با ما

گفتگو می کرد و ما با او گفتگو می کردیم وقتی به هنگام نماز می شد مثل اینکه ما را نمی شناخت

و ما او را نمی شناختیم و اگر این حالت مقربان و انبیاء و رسولان و شاهدان حق بر مردم است

پس حال ناقصان و گناهگاران باید چگونه باشد .

فصل (2)

و از شروط دعا آن است که چیز حرامی را از خدا نخواهد و در مورد قطع رحم سؤال نکند و

دعایش مشتمل بر کم حیایی و اسائه ادب نباشد .

(2) مفسرین در تفسیر

گفتار حق تعالی که فرمود

اُدْعُوا رَبَّکُمْ تَضَرُّعاً وَ خُفْیَةً 1 خدای را بازاری و آهسته بخوانید گفتند یعنی با خشوع و ذلت

در خفا از خدا بخواهید .و در تفسیر إِنَّهُ لا یُحِبُّ اَلْمُعْتَدِینَ 2 خدا تجاوزکاران را دوست

نمی دارد .گفتند یعنی از اندازه و قدر خویش در دعا تجاوز نکند مثلا در دعای خویش منازل

انبیا را بخواهد .(3) امیر المؤمنین علیه السلام فرمود ای دعاکننده از خدای چیزی را که امکان

ندارد و حلال نیست سؤال نکن (4) و فرمود هر کس بیش از اندازه خود سؤال کند مستحق

محرومیت است .

(5) و از شروط و آداب دعا پاکیزگی شکم با روزه گرفتن و گرسنگی و تجدید توبه است .(6) و از

پیامبر (ص) روایت شده هر کس غذای حلالی بخورد خدای تعالی تا چهل روز قلبش را نورانی

می کند .(36) (7) و فرمود خدای تعالی فرشته ای دارد که هر شب بر بالای بیت المقدس فریاد بر

می دارد هر کس غذای حرامی را بخورد خدای تعالی صرف و عدل یعنی نافله و فریضه اش را

قبول نمی کند .(8) و فرمود اگر نماز بخوانید به طوری که به صورت چوب خشک گردید و روزه

بگیرید تا پشت تان دو تا گردد خدای تعالی از شما قبول نمی کند مگر آنکه تقوایی باز دارنده

داشته باشید .(9) و از آن حضرت روایت شده است عبادت با غذای حرام مثل بنا بر روی ماسه

است .و گفته شده است مثل بنا بر روی آب ساختن است .(10) و

فرمود دعا با نیکی مثل نمک در

طعام است .

(11) بدان که بعضی از این شروط همان طور که در ابتدای دعا نیاز است استمرار و دوام آن بعد از دعا

---

(1) .7 اعراف 53 . ----------

(2) .7 اعراف 53 .

--(136)--

نیز لازم است در قسم سوم از باب چهارم آداب متاخر از دعا به تفصیل می آید .

قسم دوّم

در مورد آدابی که باید در حال دعا مراعات کرد (1) آداب در حال دعا چند چیز است

امر اوّل با تانّی دعا کند (2) و عجله در استجابت دعا ننماید .(3) بدلیل حدیثی که در وحی قدیم آمده است از دعا خسته

نشو زیرا من از اجابت خسته نمی گردم .(4) و عبد العزیز طویل از امام صادق روایت کرد که فرمود

بنده وقتی دعا کند خدا پیوسته در تدارک حاجت او می باشد مادامی که عجله نکند (5) از آن حضرت

آمده است که فرمود بنده وقتی که عجله کند و برای نیازش برخیزد خدای تعالی به او می فرماید

آیا بنده من نمی داند که من نیازها را بر می آورم .(37) (6) و در روایتی آمده وقتی بنده در نمازش

عجله کند .(38) خدای تعالی به او می فرماید بنده من عجله کرد آیا فکر می کند که نیازهای وی

در دست غیر من است

(7) از امام باقر علیه السلام ای جوینده علم نماز بگذار قبل از آن که شب و روزی برسد که

توانایی انجام آنها را نداشته باشی مثل نماز برای

مصلی مثل مردی است که بر پادشاهی وارد شد

و پادشاه برای او ساکت شد تا آنکه نیازهای خود را بگوید .مرد مسلمان به هنگام نماز در موطن

شنوایی خدای قرار دارد و تا در نماز است خدای تعالی به او نگاه می کند تا نمازش تمام شود .

(8) امام صادق علیه السلام فرمود نماز واجب را بوقت آن بگذار و همانند وداع کننده با نماز که هرگز

موفق به ادای آن نمی شوی نماز بگزار سپس به سجده گاهت بنگر اگر میدانستی که طرف راست

و چپ تو چه کسی هست نمازت را به خوبی می آوردی بدان که تو در پیشگاه خدا هستی تو را

می بیند و تو او را نمی بینی .

(9) و پیامبر (ص) فرمود ای ابا ذر مادامی که در نماز هستی تو در پادشاه را می زنی و هر کس در

او را بزند در بروی او باز می شود .ای ابا ذر مؤمنی نیست که برای نماز بلند شود جز آنکه

حسنات بین او و بین عرش موج می زند خدای تعالی فرشته ای را می گمارد که ندا در دهد ای

فرزند آدم اگر ثواب نمازت را می دانستی و می دانستی که با چه کسی سخن می گویی هرگز

خسته نمی شدی و به چیز دیگری توجه نمی کردی .

--(137)--

(1) از جمله چیزهایی که خدای تعالی به فرزند عمران وحی کرده است این است که ای موسی

در توبه عجله کن و گناه را به تاخیر بیانداز و به هنگام نماز در نزد من مکث نما و به غیر من امید

مدار و مرا سپر سختی ها و قلعه مشکلات امورت قرار بده

.

امر دوم اصرار در دعا (2) رسول خدا (ص) فرمود خدای تعالی دعاکننده مصرّ را دوست دارد (3) ولید بن عقبه هجری

روایت کرد که از ابا جعفر باقر (ع) شنیدم که می فرمود به خدا قسم بنده مؤمنی نیست که اصرار بر

برآورده شدن نیازش از خدا کند جز آنکه خدای تعالی آن را بر می آورد .(39) (4) ابو الصباح از امام

صادق علیه السلام نقل کرد که خدای تعالی از اصرار مردم به همدیگر بدش می آید ولی اصرار در

نزد خودش را دوست دارد .و خدای تعالی دوست دارد که از او درخواست شود و آنچه که پیش

اوست از او درخواست شود .

امر سوم نام بردن حاجت پیش خدای تعالی (5) عبد اللَّه بن قراء از ابا عبد الله صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود خدای تعالی مراد عبد را

به هنگام دعا می داند ولی دوست دارد که نیازهای خود را به پیش خدا بفرستد .یعنی حاجتش را

ذکر کند .

(6) و از کعب الاحبار روایت شده است که کعب گفت در تورات نوشته است ای موسی هر کس

مرا دوست داشته باشد از یادم نمی برد و هر کس خوبیهای مرا امیدوار باشد در درخواستش

اصرار ورزد و من از مخلوقاتم غافل نیستم ولی دوست دارم که ملایکه من ناله های دعای

بندگانم را بشنوند و ملایکه حافظ ببینند که بنی آدم بواسطه آنچه که من آنها را قوت می دهم و

مسبب آن هستم به من نزدیک می شوند .

امر چهارم دعای در پنهانی (7) مخفی کاری

در دعا چون از ریا دور است (8) و نیز به دلیل گفتار حق تعالی اُدْعُوا رَبَّکُمْ تَضَرُّعاً

وَ خُفْیَةً خدای را با گریه در پنهان بخوانید (9) و دلیل دیگر روایت اسماعیل بن حمّام از امام رضا

علیه السلام است که فرمود یک دعای بنده در پنهانی معادل هفتاد دعای در آشکار است .و در

روایت دیگر دعایی که در خفا انجام شود بهتر از هفتاد دعایی است که در آشکار بیاورید .(10) از

--(138)--

پیامبر (ص) روایت شده که خدای تعالی به سه نفر بر ملائکه افتخار می کند 1 مردی که در

سرزمینی بی آب و علف صبح می کند و اذان و اقامه می گوید و نماز می گزارد .پروردگار به

ملایکه اش می گوید به بنده من نگاه کنید نماز می گزارد در حالی که هیچ کس غیر من او را

نمی بیند پس هفتاد هزار ملایکه به سرعت می آیند و پشت سرش نماز می گزارند و تا فردای

آن روز برای او استغفار می کنند و مردی که برای نماز شب بیدار می شود و به تنهایی نماز می گزارد

و در حال سجده خوابش می برد خدای تعالی می فرماید به بنده ام نگاه کنید روحش در نزد من

است و جسمش در حال سجده است .و مردی که در جنگ ایستادگی می کند ولی دوستانش فرار

می کنند ولی او می جنگد تا کشته شود .

امر پنجم همه را در دعا شریک کند (1) ابن قداح از امام صادق علیه السلام روایت کرد که پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله فرمود وقتی دعا

می کنید همه را دعا کنید زیرا چنین دعایی مستحق اجابت است .

امر

ششم دعا کردن جمعی 1 (2) خدای تعالی فرمود وَ اِصْبِرْ نَفْسَکَ مَعَ اَلَّذِینَ یَدْعُونَ رَبَّهُمْ 2 تو با کسانی که خدای خود

را می خوانند صبر کن .و خدای تعالی امر فرمود در مباهله به صورت اجتماعی مباهله کنید .(3) و

ابو خالد روایت کرد از امام صادق که فرمود هیچ گروه چهل نفره ای نیستند که جمع گردند و

خدای تعالی را در کاری دعا کنند جز آنکه خدای تعالی ایشان را اجابت می کند و اگر چهل نفر

نیستند و چهار نفرند خدای را ده بار می خوانند در این صورت اجابت می شود و اگر چهار نفر

نمی شوند پس یک نفر چهل بار خدای تعالی را بخواند خدای عزیز جبار اجابتش می کند

(4) عبد الاعلی از امام صادق نقل کرد که فرمود هیچ جمع چهار نفره ای نیست که در مورد کاری جمع

شوند و خدای تعالی را بخوانند جز آنکه قبل از متفرّق شدن دعای ایشان به اجابت می رسد .

---

(1) چرا دعای جمعی اثر بیشتری دارد مقدمه اول اگر حکمت اجابت دعوات را مناسبت نفس نیایشگر با عالم

ملکوت بدانیم بنا بر این هر چه این مناسبت بیشتر باشد دعا بهتر اجابت می شود .مقدمه دوّم آنکه جمعیتی که

با همدیگر دعا کنند چون هر کدام دارای صفات کمالی هستند اگر چه تک تک دارای تمام کمالات ممکن در حق

تعالی نیستند اما با همدیگر و به طور دسته جمعی باعث جمعیت کمال شده و مناسبت بیشتری پیدا می شود و به

همین خاطر ثواب نماز جماعت از شمارش بیرون است .نتیجه دعای جمع زودتر به اجابت می رسد . ----------

)

2) .18 کهف 28 .

--(139)--

دنباله (40) (1) آمین گو در دعا شریک است خدای تعالی فرمود قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُما 1 دعای شما دو نفر

مستجاب شد .و آن دو نفر یکی حضرت موسی (ع) بود که دعا می کرد و دیگری حضرت

هارون (ع) بود که آمین می گفت و لذا دعا را به هر دو نسبت داد و فرمود قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُما .

(2) علی بن عقبه از مردی از ابا عبد الله نقل کرد که فرمود وقتی کاری پدرم را محزون می کرد زنها و

کودکان را جمع می کرد و دعا می کرد و آنها آمین می گفتند .

(3) سکونی از امام صادق علیه السلام روایت کرد که آن حضرت فرمود که دعاکننده و آمین گو

در دعا شریکند .

امر هفتم اظهار خشوع (4) خدای تعالی فرمود اُدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعاً وَ خُفْيَةً خدای را با زاری و پنهانی بخوانید .(5) و

در دعا ائمه علیه السلام آمده است هیچ راهی برای فرار از عذاب تو نیست جز آنکه انسان به

سوی تو فرار کند .

(6) از جمله چیزهائی که خدای تعالی به موسی (ع) امر کرد این است که ای موسی وقتی مرا

بخوانی ترسان و هراسان باش و صورتت را به خاک بمال و با بهترین اعضایت مرا سجده نما و

در حالت قیام دعا نما و با خشوع و با قلبی ترسناک با من مناجات کن .(7) خدای تعالی به عیسی (ع)

وحی کرد ای عیسی بسان درخواست غریق اندوهگینی

که یاوری ندارد دعا کن عیسی قلبت

را ذلیل من کن و در پنهانی یادم نما و بدان که خوشحالی من در تبصبص و تملق به من است و

در این حال زنده باش (41) و نه مرده دل .و صدای حزین خود را به من بشنوان

(8) و وقتی خدای تعالی موسی و هارون علیهما السلام را به سوی فرعون فرستاد به ایشان

فرمود لباس فرعون شما را نترساند زیرا (ناصیه) افسارش در دست من است و از گل زندگی دنیا

و زینت های مترفان که فرعون از آن متمتّع است خوشتان نیاید اگر من هم می خواستم به شما

زینت هایی می دادم که فرعون می فهمید که از قدرت او خارج است ولی من آنها را برای شما

نمی پسندم و دنیا را از شما دور می کنم و این گونه با دوستانم رفتار می کنم و من دوستانم را از

نعمت های دنیا دور می کنم چنان که چوپان گوسفندانش را از علفزارهای خطرناک دور می کند و

---

(1) .10 یونس 89 .

من دوستانم را از رفتن به سوی دنیا باز می دارم چنان که چاروادار دلسوز شترانش را از

آبشخورهای فریبا (مثلا با تلاقی) دور می کند نه آنکه چون اولیای من در نزد من ارزشی ندارند

بلکه به این خاطر که به سلامت و تمامی بهره مند از کرامتم شوند زینت دوستان من ذلت و

خشوع و هراس دلهایشان است که از قلب هاشان می روید و بر بدنشان می ریزد پس ذلت (فقر)

لباس زیرین و رویین ایشان است و نجات ایشان به ذلت است که بواسطه آن به درجات مأمول

خود فایز می شوند و به بزرگی که به آن افتخار کنند می رسند و ذلت از سیمای ایشان پیداست که

به آن شناخته می شوند .ای موسی وقتی ایشان را ملاقات کردی پرهایت را برای ایشان باز کن و با

ایشان نرمی نما و قلب و زبانت را خوار ایشان ساز و بدان که هر که دوست مرا بترساند با من

اعلان جنگ کرده است سپس من در روز قیامت انتقام ایشان را می گیرم .

امر هشتم باید قبل از دعا مدح و ثنای الهی را به جای آورد (1) حارث بن مغیره نقل کرد که از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود شما را سفارش

می کنم که قبل از آنکه از خدا چیزی بخواهید ثنا و مدح (42) و صلوات بر پیامبر و آلش بفرستید

(2) و فرمود مردی داخل مسجد شد دو رکعت نماز گزارد و سپس از خدای درخواست کرد .حضرت

رسول صلی اللَّه علیه و آله فرمود بنده به سوی پروردگارش عجله کرد و دیگری دو رکعت نماز

گذاشت پس بر خدای تعالی ثنا گفت و بر پیامبرش درود فرستاد حضرت رسول خدا (ص)

فرمود از خدا بخواه که به تو می دهد .(3) محمد بن مسلم روایت کرد که ابی عبد الله فرمود در کتاب

امیر المؤمنین آمده است که دعا بعد از ثناست وقتی خواستی از خدا (43) چیزی را بخواهی پس

از تمجید خدا درخواست کن عرضه داشت چگونه تمجیدش کنیم فرمود یا من هو اقرب

اليه من حبل الوريد يا من يحول بين المرء و قلبه يا من

هو بالمنظر الاعلی یا من لیس

کمثله شی ء (44) ای کسی که از رگ گردن به من نزدیکتری ای کسی که بین مرد و قلبش حایل

می شوی ای کسی که در جایگاه بالا هستی و ای کسی که کسی مثل او نیست (4) معاویه بن عمار از

امام صادق روایت کرد که فرمود اول از آداب دعا مدح و سپس ثنا سپس اقرار به گناه آنگاه

دعاست به خدای قسم هیچ بنده ای از گناه جز با اقرار بیرون نرفت .(5) عیص بن ابی القاسم روایت

کرد که امام صادق علیه السلام فرمود وقتی کسی نیازی را از خدا درخواست می کند بر

پروردگارش ثنا گوید و او را مدح کند اگر کسی از پادشاهی درخواستی داشته باشد و بخواهد در

حضورش آن را بیان کند بهترین سخنان ممکن را برای آن آماده می کند وقتی حاجت دارید خدای.

عزیز جبار را تمجید کنید و او را مدح و ثنا کنید (45) بگوئید یا اجود من اعطی یا خیر من

سئل یا ارحم من استرحم یا واحد یا احد یا صمد یا من لم یلد و لم یولد و لم یکن له

کفوا احد یا من لم یتّخذ صاحبه و لا ولدا و یا من یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و

یقضی ما احبّ یا من یحول بین المرء و قلبه یا من هو بالمنظر الاعلی و یا من لیس

کمثله شی ء یا سمیع یا بصیر ای کسی که بهترین عطاکننده ای و ای بهترین کسی که از او سؤال

شده ای بهترین رحم کننده ای واحد ای

واحد ای صمد ای کسی که نزاییده و زاییده نشده

است و همانندی ندارد ای کسی که نه همسر گرفت و نه فرزندی ای کسی که آنچه می خواهد

می کند و آنچه می خواهد حکم می نماید و آنچه که بخواهد مقدّر می کند ای کسی که بین مرد و

قلبش حایل می شود و ای کسی که در منظر اعلی هستی ای کسی که مثل او کسی نیست ای

شنوا ای بینا .

و اسمای بیشتری از خدای سبحان را بیاور زیا اسمای خدا فراوانند و درود بر محمد و آل

محمد بفرست و بگو قل اللّهم اوسع علیّ من رزقک الحلال ما اکفّ به وجهی و اودّی

به عن امانتی و اصل به رحمی و یکون لی عونا علی الحجّ و العمره .

امر نهم صلوات بر پیامبر و آل پیامبر علیهم السلام را بر دعا مقدم بدارد (1) ابا بصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرد حضرت رسول خدا (ص) فرمود اگر به پیش

کسی نامم برده شود و یادش برود که بر من صلوات فرستد خدای تعالی او را از بهشت دور

می گرداند (46) (2) ابن قداح از آن حضرت نقل کرد پدرم مردی را دید که به خانه خدا چسبیده بود و

می گفت بر محمد درود بفرست حضرت فرمود صلوات را ابتر و بریده نکن و حق ما را کم

نگذار و بگو اللّهم صلّ علی محمّد و اهل بیته (3) عبد اللّه بن نعیم گفت به امام صادق عرضه

داشتم من وارد خانه خدا شدم و دعایی را حاضر نداشتم جز آنکه بر محمد و

آلش درود

فرستادم .فرمود بدان که هیچ کس دعایی به عظمت دعای تو نیاورد .

[مردی که هفتاد پائیز در آتش بود] (4) جابر از امام صادق علیه السلام روایت کرد بنده ای هفتاد پاییز در آتش باقی ماند و پاییز هفتاد

سال و هفتاد سال و هفتاد سال و هفتاد سال است .و در این مدت خدای را برای خلاصی از

عذاب قسم می داد ولی خدای تعالی اجابتش نمی کرد پس فرمود این بنده خدای را به حق

--(142)--

محمد و اهل بیتش قسم داد که مرا رحمت کن .خدای تعالی به جبرئیل وحی کرد که به پیش

بنده من برو و او را از آتش به سوی من بیاور جبرئیل عرضه داشت خدایا چگونه داخل آتش

شوم خدای تعالی فرمود من به آتش امر کردم که بر تو خنک و سلامت گردد عرضه داشت خدایا

من جایش را نمی دانم فرمود ایشان مکانش در چاهی در سجّین است حضرت فرمود جبرئیل

وارد جهنم شد او را می بیند در حالی که صورتش به پایش بسته شده است از او سؤال می کند

چه مدت در آتش ماندی می گوید مقدارش را به حساب نمی توانم آورد حضرت فرمود

جبرائیل او را به سوی پروردگار می آورد و خدای تعالی از او می پرسد بنده من چه مقدار مرا

قسم دادی جواب می دهد به شماره نمی توانم آورد .فرمود بدان که به عزت و جلالم قسم اگر

به محمد و آلش مرا قسم نمی دادی خواریت را در آتش طولانی می کردم ولی عهدی است که با

خود کردم که اگر بنده ای مرا به حق محمد و اهل بیتش قسم دهد آن گناهانی

که بین من و اوست

بیامرزم و امروز تو را بخشیدم .(1) از سلمان فارسی رضی اللَّه عنه نقل شده که گفت از پیامبر شنیدم

که می فرمود خدای عز و جل می فرماید آیا جز آنست که وقتی کسی حاجت های بزرگ به شما

دارد و شما به او نمی دهید عزیزترین کسانتان را نزد شما شفیع قرار می دهد و شما حاجتش را

بر می آورید چون آن شفیع نزد شما کرامت دارد و عزیز است آنگاه بدانید که عزیزترین مردم و

افضل ایشان نزد من محمد (ص) و برادرش علی (ع) و ائمه علیهم السلام هستند که وسائل عباد

نزد منند پس هر کس نیازش او را بزحمت انداخته که می خواهد بر آورده شود و یا حادثه ای بر او

فرود آمده است و می خواهد ضرر آن حادثه بر طرف شود مرا به واسطه محمد (ص) و آله

الطیّبین الطّاهرین بخواند من به احسن وجهی که کسی شفاعت را از عزیزترین کسی قبول

می کند حاجتش را بر آورم .

[سلمان از خدا چه می خواهد] (2) عده ای از مشرکین و منافقین اهل مدینه که سلمان را مسخره می کردند به او گفتند ای بنده

خدا چرا از خدا به واسطه محمد و آلش نمی خواهی که تو را ثروتمندترین مرد مدینه قرار دهد

سلمان رضی الله عنه فرمود من از خدا بوسیله ایشان خیلی بزرگتر و نافعتر و افضل از پادشاهی

تمام دنیا خواستم از خدای به وسیله ایشان خواستم که به من زبانی حمدگو و ثنا خوان و قلبی

شاکر نعمت ها و بدنی صابر بر حوادث بزرگ بدهد و خدای تعالی

دعای مرا اجابت کرد و این از

سلطنت تمام دنیا و همه خوبیهای آن صد هزار هزار بار بالاتر است .

--(143)--

زلیخا و یوسف (1) محمد بن علی بابویه با وسایط به امام صادق نقل کرد که آن حضرت فرمود زلیخا اجازه

حضور در نزد یوسف خواست .به او گفتند ما دوست نداریم که تو را به پیش او ببریم به خاطر

آن بدیهایی که تو به او روا داشتی .زلیخا گفت من از کسی که از خدا می ترسد نمی ترسم .وقتی

زلیخا وارد شد حضرت یوسف (ع) فرمود ای زلیخا چرا رنگ و روی تو را دگرگون می بینم .

عرضه داشت حمد خدای را که پادشاهان را به معصیت بنده ساخت و بندگان را به طاعت پادشاه

کرد یوسف به او فرمود علت آن کارهای تو با من چه بود عرضه داشت به خاطر زیباییت ای

یوسف فرمود چه می کردی اگر در زمان پیامبر آخر الزمان می بودی و او را می دیدی که نامش

محمد (ص) است که از من زیباتر و نیکوخلق تر و بخشنده تر می باشد .عرضه داشت راست

می گویی یوسف فرمود چگونه فهمیدی که من راست می گویم گفت چون وقتی که نام او را

بردی محبت او در قلب من جای گرفت .خدای تعالی به یوسف وحی فرمود که زلیخا راست

گفت من هم به خاطر دوستی او با محمد و آلش او را دوست دارم آنگاه خدای تعالی به یوسف

امر کرد که او را تزویج کن

(2) جابر از ابا عبد الله (ع) روایت کرد که فرمود فرشته ای از فرشتگان خدا از خدا

خواست که

هر چه را بندگان می گویند بشنود .خدای تعالی درخواست او را اجابت کرد و این فرشته تا روز

قیامت می ایستد و هیچ مؤمنی نیست که می گوید صلّ علی محمد و آل محمد جز آنکه آن

فرشته می گوید و علیک السلام .سپس فرشته می گوید ای رسول خدا (ص) فلانی به تو سلام

می رساند .رسول خدا (ص) می فرماید و علیه السلام (3) امیر المؤمنین (ع) فرمود به چهار شخص

شنوایی داده شده است پیامبر (ص) و بهشت و آتش و حور العین .وقتی بنده نمازش را تمام کرد

پس بر پیامبر درود فرستد و از خدا بهشت را بخواهد و به خدا از آتش پناه برد و از او بخواهد که

حور العین را به او تزویج کند زیرا هر کس بر پیامبر (ص) درود بفرستد دعای او بالا برده

می شود و هر کس از خدا بهشت را بخواهد بهشت می گوید خدایا خواست بنده ات را بده در

آنچه خواست و هر کس به خدا از آتش جهنم پناه برد جهنم گوید خدایا بنده را از آتش جهنم

نجات بده و هر کس از خدا حور العین بخواهد ایشان می گویند خدایا به بنده ات آنچه را که

خواست عطا کن

(4) محمد بن مسلم از امام باقر و یا امام صادق علیهما السلام روایت کرد که فرمود در میزان (47)

چیزی سنگینتر از درود بر محمد و آلش نیست عمل مرد در کفه ای از میزان گذاشته می شود و

میزان سبک می باشد سپس صلوات بر محمد و آل او را

در میزانش می گذارند میزان سنگین

می شود .(1) هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود پیوسته دعا محجوب

می گردد تا آنکه صلوات بر محمد و آل محمد فرستاده شود .(2) و از آن حضرت منقول است هر کس

دعا کند و پیامبر (ص) را ذکر نکند دعا بر سر او پرواز می کند وقتی که پیامبر (ص) را یاد کند دعا

بالا می رود (3) و از آن حضرت (ع) روایت شده است که فرمود هر کس به خدا حاجتی دارد با درود

بر محمد و آلش شروع کند پس از خدا حاجتش را بخواهد سپس با درود بر محمد و آلش ختم

کند زیرا خدای عز و جل کریمتر از آن است که دو طرف دعا را قبول کند ولی وسط آن را قبول

نکند زیرا صلوات بر محمد و آل محمد رد نمی شود .(48)

امر دهم گریه در حال دعا (4) و این بهترین آداب و اوج حال دعاست اولا به این خاطر که گریه دلالت بر رقّت قلب دارد که

دلیل بر اخلاص است و با اخلاص دعا اجابت می گردد .(5) امام صادق علیه السلام فرمود وقتی

لرزان شدی و گریستی و قلبت هراسان شد پس آن حالت را دریاب و حال دعای مقرون به

اجابت به تو نزدیک شده است .دوم و دلیل دیگر آنکه خشگی چشم از قساوت قلب است

چنان که در این مورد روایت وارد شده است و این خبر از دوری از خدای سبحان می دهد (6

) و از

جمله چیزهایی که خدای تعالی به موسی وحی کرد این است که ای موسی امیدت را در دنیا

طولانی نساز زیرا قلب تو سخت می گردد و کسی که سنگدل باشد از من دور است .و دعای

سنگدل مردود است (7) زیرا آن حضرت فرمود و خدا دعایی که با سنگدلی توأم باشد قبول نمی کند

و در ثانی گریه دلیل بر این است که شخص انقطاع به خدای تعالی پیدا کرده و خشوع وی زیاد

گردیده است .(8) رسول خدا (ص) فرمود وقتی خدا بنده ای را دوست داشته باشد در قلبش

نوحه گری از غم می گذارد زیرا خدای تعالی هر قلب حزین را دوست دارد و خدای تعالی کسی را

که از ترس خدا گریسته باشد داخل آتش نمی سازد مگر آنکه شیر به پستان باز گردد (یعنی به

فرض محال) و غبار مجاهد در راه خدا و دود آتش جهنم در دماغ مؤمن با هم جمع نمی شود .

وقتی خدا از بنده ای بدش بیاید نی لبکی از خنده در قلبش می گذارد تا آنکه قلب را بمیراند و

خدای تعالی خوشحالان را دوست ندارد .

(9) سوم آنکه گریه موافق با سفارش پروردگار به انبیا است در آنجایی که خدای تعالی به

عیسی (ع) فرموده است ای عیسی برای من گریه کن و قلب خاشع بیاور و بر قبور اموات

بایست و ایشان را با صدای بلند بخوان شاید موعظه خودت را از ایشان بگیری و بگو من

بزودی به ایشان ملحق می شوم از چشمانت برایم اشک فرو بریز و قلبت را برایم خاشع

گردان

ای عیسی در حالت های سخت به من استغاثه کن زیرا من انسانهای افتاده را کمک می کنم و

اجابت مضطرین می نمایم و من ارحم الراحمینم .

(1) و از جمله چیزهایی که خدای تعالی به موسی وحی کرد اینکه ای موسی وقتی که مرا

می خوانی ترسان و دلسوخته و هراسان باش و صورتت را بر خاک بمال و با بهترین عضوت مرا

سجده نما و در حالت ایستاده در پیشگاهم دعا بخوان و با قلب خاشع و ترسان با من مناجات

کن و تا عمر داری تورات را زنده نگه دار و محامد من را به نادانان بیاموز و نعمت های مرا به

ایشان یاد آوری نما و به ایشان بگو در گمراهی خود باقی نمانند زیرا گرفتن و عذاب من دردناک

و سخت است .ای موسی در دنیا آرزویت را طولانی مگردان زیرا قلبت سخت می شود و کسی

که قلبش سخت باشد از من دور است و قلب خود را با ترس بمیران کهنه جامه و زنده دل باش

بر زمینیها مخفی و بر آسمانیها معروف باش در خانه بنشین و شب زنده دار باش در پیشگاه من

دعای صابران را بخوان و بسان فراری از دشمن از کثرت گناهان فریاد بزن و برای آن از من کمک

بخواه من یار و یاور خوبی هستم .و از آن حضرت روایت شد که خدا فرمود ای موسی مرا حرز

خودت قرار بده و گنج اعمال صالح باقی خودت را نزد من به ودیعت بگذار

(2) دلیل چهارم در دعا خصوصیات و فضائلی (49) هست که در طاعت غیر دعا نیست (

3) و

روایت شده که بین بهشت و جهنم گردنه ای است که جز گریه کنندگان از ترس خدا از آن عبور

نمی کنند .

(4) از پیامبر صلی الله نقل شده است که پروردگار تبارک و تعالی به من خبر داد و فرمود قسم به

عزت و جلالم که عابدان به ثواب گریه کنندگان نمی رسند برای ایشان در جایگاه بلند قصری بنا

کنم که کسی با ایشان شریک نباشد .

(5) از جمله وصیت هایی که به موسی شده این است که مادامی که در دنیا هستی بر خودت گریه

کن و از هلاکت بپرهیز و زینت زندگی دنیا و زیباییهای آن تو را فریب ندهد .
(6) خدای تعالی به

عیسی (ع) وحی فرمود ای عیسی فرزند باکره بتول بر خودت گریه کن بسان گریه کسی که با

خانواده اش وداع می کند و با دنیا دشمنی می کند و آن را برای اهل دنیا وامی گذارد و علاقه اش به

آن چیزی است که در نزد خدایش باشد .(7) و از امیر المؤمنین (ع) روایت شده است که وقتی خدای

تعالی با موسی سخن گفت موسی (ع) عرضه داشت خدایا پاداش کسی که از ترس تو گریه کند

چیست فرمود ای موسی رویش را از آتش جهنم حفظ می کنم و او را در روز فزع اکبر ایمن

می کنم .(1) امام صادق (ع) فرمود همه چشمها در روز قیامت گریه می کنند جز سه چشم چشمی که

از محارم خدا دوری جوید چشمی که در اطاعت خدا بیدار باشد .(50) چشمی که در دل

شب از

ترس خدا گریه کند .(2) و از امام صادق علیه السلام وارد شده که هیچ چیزی بسان اشک چشم ارزش

و قیمت ندارد قطره ای از اشک دریاهایی از آتش را خاموش می کند وقتی اشک چشم را فرو.

گیرد صورتش را سختی و ذلتی فرو نمی گیرد وقتی اشک فرو ریزد خدای تعالی آتش جهنم را بر

او حرام می کند اگر گریه کننده ای بر امّتی گریه کند خدای تعالی بر آنها رحمت می کند .(3) و از آن

حضرت (ع) آمده است هیچ چشمی نیست جز آنکه در روز قیامت گریه می کند مگر آن چشمی

که از ترس خدا گریه می کند .(4) و هیچ چشمی از ترس خدا پر از اشک نشد و اشک او را فرا نگرفت

جز آنکه خدای تعالی آتش را بر تمام جسدش حرام می کند .(5) و اشک هیچ چشمی بر صورتش فرو

نریخت که آن صورت دچار تنگی و خواری شود (6) و هیچ چیزی نیست جز آنکه کیل و وزنی دارد

جز اشک که خدای تعالی با مقدار اندک آن دریاهای آتش را خاموش می کند (7) و اگر بنده ای در باره

امتی گریه کند خدای تعالی آن امت را به گریه آن بنده می بخشد .

(8) و از معاویه بن عمار نقل شده است که از امام صادق (ع) شنیدم می فرمود در سفارش رسول

خدا (ص) به علی (ع) آمده است که آن حضرت فرمود ای علی تو را به خصلت هایی سفارش

می کنم آنها را حفظ کن بعد فرمود خدایا

علی (ع) را کمک کن و خصلت هایی را شمرد چهارم از

آن خصلت ها زیاد گریه کردن به خاطر ترس از خدا که به عوض هر گریه خدای تعالی هزار خانه

در بهشت می سازد .(9) ابو حمزه از ابا جعفر امام باقر علیه السلام نقل کرد هیچ قطره ای در نزد خدا

دوست داشتنی تر از قطره اشکی نیست که در تاریکی شب از ترس خدا بدون ریا ریخته شود .(10) و

کعب الاحبار گفت قسم به آنکه جانم در دست اوست اگر از ترس خدا گریه کنم و اشکها بر

صورتم بریزد پیش من دوست داشتنی تر از اینکه کوهی از طلا را صدقه دهم نیست .(11) ابن ابی عمیر

از مردی از اصحابش روایت کرد گفت امام صادق علیه السلام فرمود خدای تعالی به موسی

وحی فرمود بندگانم دوست داشتنی تر از سه خصلت به من تقرب نجستند .موسی (ع) عرضه

داشت پروردگارا آنها کدامند فرمود ای موسی زهد در دنیا و ورع از معاصی و گریه از ترس

من .موسی عرضه داشت پروردگارا جزای کسی که چنین کند چیست خدای تعالی وحی

فرمود ای موسی زاهدان (51) در دنیا در بهشت هستند و گریه کنندگان از ترس من در جایگاه

بلندی هستند که هیچ کس با آنها مشارکت ندارد .و اما دوری کنندگان از معاصی پس من از مردم

حساب می کشم و از ایشان حساب نمی کشم .

(1) در حجه الوداع پیامبر (ص) فرمود هر کس از ترس خدا گریه کند به هر قطره اشکش خدای

تعالی جزایی به اندازه کوه احد

می دهد که در میزانش می باشد و به هر قطره اشکش چشمه ای در

بهشت عنایت می کند که در دو جانبش نهرها و قصرهایی وجود دارد که نه چشم دیده نه گوش

شنیده و نه به قلب بشری خطور کرده است .(2) و از امام باقر (ع) نقل شده که ابراهیم علیه السلام

فرمود پروردگارا جزای بنده ای که از ترس تو صورتش از اشک تر شود چیست خدای تعالی

فرمود پاداش و مغفرت و رضایت من در روز قیامت پاداش او است .(3) اسحاق بن عمار نقل کرد که

به امام صادق (ع) عرضه داشتم دعا می کنم و دوست دارم گریه کنم ولی نمی آید و چه بسا از

میّت خانواده ام یاد می کنم و رقّت حاصل می شود و گریه می کنم آیا جایز است فرمود بله

ایشان را یاد آور وقتی رقّت حاصل شد برای خدا گریه کن

نزدیکی و تخفیف (4) اگر گریه ات نمی آید خود را به گریه بزن زیرا امام صادق (ع) فرمود اگر گریه ات نمی آید

خودت را به گریه بزن (5) و از سعید بن یسار گفت به امام صادق عرضه داشتم آیا در دعا خودم را به

گریه بزنم ولی گریه حقیقی نباشد فرمود بله گر چه به اندازه سر مگسی باشد .(6) و ابی حمزه از امام

صادق روایت کرد که امام صادق (ع) به ابو بصیر فرمود اگر از امری می ترسی و یا حاجتی

می خواهی پس شروع به تمجید و ثنای الهی کن چنان که او سزاوارش است و بر پیامبر و آلش

درود بفرست

و خود را به گریه بیانداز گرچه مثل سر مگسی باشد زیرا پدرم می فرمود

نزدیکترین حالت بنده به خدا گریه در حال سجده است .(7) و از آن حضرت است که گریه ات

نمی آید خودت را به گریه بیانداز اگر به اندازه سر سوزنی از تو اشک خارج شده پس خوشا به

حالت .

نصیحت (8) اگر موفق به دعا شدی ولی چشمان تو برای گریه تو را مساعدت نمی کنند ولی برای آمادگی

برای ریزش اشک یاد گناهان بزرگ و رسواییهای آن در روز قیامت و ترس مردم از ملک علاّم نما

و تصور کن آنچه که بر خلایق فرود می آید در حالی که زبان ها نالان شده بانگها خاموش شده و در

میان اعضای بدن قرار گرفتی که شاهدند و گفتگو می کنند و به حدی خلایق ازدحام کرده اند که

عرق (چون دریایی) ایشان را لگام زده و تا بناگوش رسیده روزی که نهانهای اشخاص آشکار

می شود و پنهانیهای ایشان روشن می شود و عداوتها کشف می گردد و کسی حال نظر و التفات

ندارد .

(1) رسول خدا (ص) فرمود در روز قیامت مردم پا برهنه و عریان ازدحام می کنند عرق ایشان را

لگام زده و به بناگوش رسیده است .سوده همسر رسول خدا (ص) گفت وای بر ما عده ای به عده

دیگر نگاه کنند .حضرت فرمود مردم مشغولتر از آن هستند که نگاه کنند لِكُلِّ اِمْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ

شَأْنٌ يُغْنِيهِ 1 هر کس در آن روز در مصیبتی گرفتار است که دل مشغول آنست .چگونه توانایی

نگاه دارد در صورتی که عده ای بر صورتشان کشانده

می شوند و عده ای بر شکمشان راه می روند

و عده بسان مورچگان زیر قدمها له می شوند و عده ای بر لبه آتش تا بهنگام تمام شدن حساب

مردم به دار آویخته شده اند و عده ای مار در گردن ایشان حلقه زده است و تا بهنگام پایان

حسابرسی ایشان را نیش می زند و عده ای گرفتار حیوانات سم دارند که ایشان را لگد می زنند و

عده ای مبتلا به حیوانات شاخدارند که ایشان را شاخ می زنند و با پاهایشان ایشان را لگد

می کنند .(2) و به حال مردم در آن روز و قبل و بعدش فکر کن که علت آن شقاوت و یا سعادت است .

در این صورت علت ترس و انگیزه گریه و رقت و اخلاص قلب در تو پیدا می شود آنگاه فرصت

دعا پیش می آید از آن فرصت استفاده کن و بدان که این لحظه بهترین لحظات و گرانمایه ترین

حالات عمر است و در این حالت به خدای جلیل متوجه شو و از طلب آرزوها بپرهیز و متعرض

سؤال این گونه امور نشو و اگر از او چیزی درخواست می کنی درخواست و طلب تو روی آوری

همیشگی حق سبحانه بر تو و روی آوردن تو بر او باشد و مراعات ادب را در پیشگاه حق

سبحانه درخواست کن و چیزی سؤال کن که خوبیش بماند و وبال آن گردن تو را نگیرد ولی

مال نه برای تو باقی می ماند و نه تو برای آن باقی می مانی

آگاهی (3) بدان که گریه از گناهان و فریاد و زاری به حق تعالی صفاتی دوست داشتنی هستند ولی بدون

کناره گیری از گناهان و توبه از آنها مفید نیست

.(4) سید العابدین علی بن الحسین (ع) فرمود گریه ای

که در آن اشک باشد ولی همراه ورع و پرهیزکاری نباشد که جلوی معاصی را بگیرد گریه ترس از

---

(1) .80 عبس 37 .

خدا نیست و این ترس کاذبی است .(1) از پیامبر (ص) روایت شده است که حضرت موسی (ع) به

یکی از اصحابش در حال سجده گذشت کارش را انجام داد و برگشت باز هم او را در حال

سجده دید .حضرت موسی (ع) فرمود اگر حاجت تو در دست من بود آن را روا می کردم .

خدای تعالی به او وحی فرمود ای موسی اگر آنقدر سجده کند که گردنش قطع شود مگر از آنچه

مورد خشم من است به سوی آنچه که مورد رضایت من است برگردد .و روایت از راه دیگر وارد

شده که موسی از مردی گریان گذشت .سپس برگشت باز او داشت گریه می کرد فرمود خدایا بنده

تو از ترس تو گریه می کند .فرمود ای موسی اگر مغز سرش با اشک چشمانش فرود آید من او را

نمی آمرزم زیرا او دنیا را دوست می دارد .

(2) و از جمله وحی هایی که به موسی علیه السلام شده ای موسی با قلب پاک و زبان راستگو

مرا بخوان (3) و از امیر المؤمنین روایت شده که فرمود دعا کلید سعادت و گردنبند رستگاری است

و بهترین دعا آن است که از سینه پاک و قلب پرهیزگار صادر شود و مناجات علت نجات است و

اخلاص علت خلاص است وقتی ناله و آه زیاد

شد خدای تعالی پناهگاه است .

امر یازدهم

اقرار به گناهان قبل از درخواست از خدا لازم است

(4) چون مشتمل بر انقطاع و پناه بردن به خدا

و پست کردن نفس است .و هر کس خود را پست نماید و تواضع کند خدای تعالی او را بلند

می کند و خدای تعالی در نزد دلشکستگان جای دارد .(5) روایت شده است که عابدی هفتاد سال

روزها روزه می داشت و شبها به عبادت صبح می کرد و سپس از خدای تعالی حاجتی را

در خواست کرد حاجت او برآورده نشد .پس به خود روی آورد و گفت ای نفس به خاطر تو خدا

حاجت مرا نداد اگر در تو خیری می بود حاجت تو را به تو می دادند خدای تعالی فرشته ای را به

سوی او فرستاد و گفت ای فرزند آدم این لحظه که نفست را کوچک شمردی در نزد من بهتر از

عبادت های گذشته ات می باشد (6) و از امام باقر (ع) آمده است که فرمود خدای تعالی به موسی

وحی فرمود آیا می دانی چرا من تو را برای گفتگو برگزیدم عرضه داشت پروردگارا خیر

فرمود ای موسی من بندگانم را زیر و رو کردم هیچ کس را بسان تو خوارتر برای خودم ندیدم

تو وقتی نماز می گزاری صورتت را بر خاک می گذاری .و در روایت دیگر من بندگانم را زیر و رو

کردم کسی را خوارنفس تر از تو پیش خود ندیدم پس دوست داشتم که تو را بین خلایق بالا ببرم .

(7) و روایت شده است که خدای سبحان به حضرت موسی (ع) وحی کرد که

برای مناجات من بالای

--(150)--

کوه برو و چندین کوه در آنجا وجود داشت .هر کدام خود را بلندتر می شمرد و امید داشت که

حضرت موسی بالای او رود .جز کوهی کوچک که خود را کوچک شمرد و گفت من کوچکتر از

آنم که پیامبر خدا برای مناجات با رب العالمین بر بالای من رود .پس خدای تعالی به موسی

وحی فرمود که به همین کوه کوچک بالا رود زیرا او برای خود اهمیتی قائل نیست .

(1) از پیامبر (ص) روایت شده که سه چیز است که خدای تعالی جز خوبی در مورد آنها اراده ای

ندارد تواضع و خود را پست شمردن که خدای تعالی اراده ای جز بزرگ نمودن او ندارد و خوار

داشتن نفس که خدای تعالی جز عزت برای او اراده ای نکرده است .و پرهیزگاری و خدای جز غنا

برای او اراده نکرده است و نیز روایت شده است که در فرو گذاشتن نفس و شکستن و

خشمگین کردن آن رضایت حق سبحانه است .(2) از جمله چیزهایی که خدای تعالی به

حضرت داود وحی فرمود ای داود من پنج چیز را در پنج چیز دیگر گذاشتم و

مردم در پنج چیز غیر آن دو می جویند و آن را نمی یابند .علم را در گرسنگی و تلاش

نهادم و ایشان در سیری و راحت می جویند پس عزت را نمی یابند و بی نیازی را در

قناعت نهادم و ایشان در زیادی مال می جویند و نمی یابند و رضای خویش را در

خشم نفس نهادم و ایشان در خشنودی نفس می جویند و آن را نمی یابند و راحت را در

بهشت گذاشتم

و ایشان در دنیا می جویند و نمی یابند .

[فواید اقرار به گناهان] (3) و از فواید یاد آوری گناهان این است که ترس و رقت قلب انسان افزوده می شود .(4) امام

صادق علیه السلام فرمود وقتی شما رقت قلب پیدا کردید آنگاه دعا کنید زیرا قلب تنها در حالت

اخلاص پاک می شود .و همین علت گریه و ریزش اشک است و این خود از آداب دعاست

بنا بر این آمادگی برای پیدا کردن یک ادب دعا باعث پیدا شدن ادب دیگری برای دعا شده است .

(5) و چون امام صادق علیه السلام فرمود آداب دعا عبارتند از مدح خدای سپس ثنای الهی سپس

اقرار به گناهان آنگاه درخواست از خدا .به خدا قسم هیچ کس از گناه جز با اقرار به آن بیرون نرفته

است (6) بنا بر این در اقرار به گناهان پنج فایده موجود است

اول انقطاع به خدای تعالی .

دوم شکستگی قلب و فضیلت آن را فهمیدی .

سوم چه بسا رقت حاصل می شود و آن نشانه اخلاص است و به آن هنگام اجابت تحقق

می یابد .

چهارم اقرار به گناه چه بسا باعث گریه می شود و این بهترین آداب دعاست .

پنجم با امر امام صادق (ع) موافقت می کند .

امر دوازدهم

روی آوردن دل به سوی حق تعالی

(1) زیرا کسی که به تو رو نکند شایسته رو کردن نیست .

چنان که کسی با تو گفتگو کند و تو میدانی که او از گفتگویش غافل است و با دلش از گفتگوی با

تو رویگردان شده است او هم مستحق رویگردانی

توست به اینکه با او گفتگو نکنی و از

جوابش رویگردان شوی .

(2) امام صادق علیه السلام فرمود هر کس می خواهد که جایگاه خود را نزد خدا بفهمد جایگاه

حق تعالی را به پیش خود بنگرد خدای تعالی بنده را به جایگاهی همانند جایگاه خود نزد بنده

می نشاند .(3) و امیر المؤمنین علیه السلام فرمود خدای تعالی دعای دلی که متوجه غیر خداست

نمی پذیرد .بدون توجه قلبی دعا کردن معنایش آنست که خواسته جدّی نیست و یا یقین به

اجابت ندارد و یا خدای را نعوذ بالله ناتوان می داند 1 .

(4) و سیف بن عمیره از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که وقتی دعا کنی دلت را متوجه

حق سبحانه نما .

(5) و از جمله چیزهایی که خدای تعالی به حضرت عیسی (ع) وحی کرده این است که

ای عیسی مرا نخوان جز در صورتی که گریه و زاری نمایی و همت تو مصروف یک چیز

باشد وقتی این گونه مرا بخوانی تو را اجابت می کنم .

(6) از ائمه علیهم السلام آمده است که دو رکعت نماز با تدبر بهتر از زنده داشتن یک شب با دلی

مشغول است .(7) از ائمه اطهار علیهم السلام روایت شده که نماز بدون حضور قلب نفعی به حال تو

ندارد .(8) و از سنت های ادریس علیه السلام است که وقتی مشغول نماز شدید خاطره ها و افکار

خود را متوجه نماز سازید و خدای را با حالی پاکیزه و با نشاط بخوانید و از او با خضوع و با

(1

)

هر چه روييد از پی محتاج رست تا بيابد طالبی چيزی که جست

هر که جويا شد بيابد عاقبت مايه اش ورد است و اصل مرحمت

هر کجا دردی دوا آنجا رود هر کجا پستی است آب آنجا رود

آب کم جو تشنگی آور بدست تا بجوشد آبت از بالا و پست

تا نزايد طفلک نازک گلو کی روان گردد ز پستان شير او

--(152)--

خشوع و طاعت و افتادگی مصالح و منافع خود را بخواهيد .و از جمله آن کلمات اينکه وقتی

داخل روزه شديد نفوستان را از آلودگی و فحش و نجاست پاک کنيد و برای خدا با قلبهای صاف

و پاکيزه از افکار بد و خيالات زشت روزه بگيريد زيرا خدای تعالی دلهای آلوده و نيت های

شرک آميز را نجس می شمارد .

امر سيزدهم دعا بايد قبل از حاجت سابقه داشته باشد (1) رسول خدا (ص) به ابا ذر فرمود ای ابا ذر آيا سخنانی به تو ياد ندهم که خدای تعالی منفعتی

از آن به تو برساند عرضه داشت بله ای رسول خدا (ص) فرمود خدای را حفظ (ياد) کن خدای

تو را حفظ (ياد) می کند خدای را حفظ (ياد) کن او را جلوی خودت می يابی .در آسايش خودت

را به خدا بشناسان خدای تو را در سختی می شناسد وقتی درخواست می کنی از خدا

درخواست کن وقتی کمکی می خواهی از خدا کمک بخواه تقدیر حوادث پایان پذیرفت و تا

روز قیامت نوشته گردید .اگر تمام خلق کوشش کنند که نفعی که خدای تعالی مقدر نفرمود به تو

برسانند نمی توانند

.

(2) و هارون بن خارجه از امام صادق علیه السلام نقل کرد که آن حضرت فرمود دعا در آسایش

باعث استجابت دعا به هنگام بلاست (3) و از آن حضرت روایت شده است که هر کس از بلایی بترسد

که مبادا به او اصابت کند از خدای تعالی درخواست نماید که خدا او را به آن مبتلا نکند .خدای

تعالی هرگز آن بلا را به او نازل نمی کند (4) و امام سید العابدین علیه السلام فرمود دعا بعد از آنکه بلا

نازل شد فایده ای ندارد .(51)

امر چهاردهم دعا برای برادران و التماس دعا از ایشان (5) ابن ابی عمیر از هشام بن سالم از امام جعفر صادق (ع) روایت کرد فرمود هر کس چهل مؤمن

را پیشاپیش دعا کند سپس برای خود دعا کند خدای تعالی دعایش را مستجاب کند .و بعد از

پایان نماز شب مستحب است که در حال سجده بگوید اللّهمّ ربّ الفجر و اللّیالی العشر و

الشّفع و الوتر و اللّیل اذا یسر و ربّ کلّ شی ء و ملیک کل شی ء صلّ علی محمّد و آله و

افعل بی و بفلان ما انت اهله و لا تفعل بنا ما نحن اهله یا اهل التّقوی و المغفره

پروردگارا پروردگار فجر و شبهای دهگانه (اول ذی الحجه) و پروردگار جفت و فرد و شب

آن هنگام که به روز روشن مبدل می شود و پروردگار همه و پادشاه همه درود بر محمد و آلش

بفرست و به من و به فلان و فلانی آن نماز که تو

سزاوارش هستی و نه آنچه که ما سزاوار آنیم ای

اهل تقوی و مغفرت (1) و روایت شده خدای سبحان به موسی وحی فرمود ای موسی از من با

زبان بدون گناه بخواه .عرضه داشت کجا چنین چیزی ممکن است

خدای تعالی فرمود مرا با زبان دیگران دعا نما (2) و رسول خدا (ص) فرمود هیچ دعایی به

سرعت اجابت دعای غایب در حق غایب نیست .(3) و فضل بن یسار از امام باقر (ع) نقل کرد

نزدیکترین و سریعترین دعا به اجابت دعای برادر مؤمن برای برادرش در غیاب اوست .

(4) از امام باقر (ع) روایت شده سریعترین دعا به اجابت دعای برادر مؤمن در غیاب برادر مؤمن

است وقتی شروع به دعا کرد فرشته موکل می گوید آمین و برای تو دو برابر آن باد

(5) عبد الله بن سنان از امام باقر (ع) روایت کرد که آن حضرت فرمود دعای برادر مؤمن در حق برادر

مؤمن در غیابش رزق را پایین می کشد و بدیها را دفع می کند .(6) و از آن حضرت روایت کرد که

رسول خدا (ص) فرمود هیچ مؤمنی نیست که برای مؤمنی دعا کند جز آنکه خدای تعالی به

همانند ثواب آن دعا که برای ایشان کرده است به اندازه تمام مردان و زنان مؤمن از ابتدای دنیا

تا انتهایش تا روز قیامت به او می دهد و بنده ای امر به آتش می شود او را به سوی آتش جهنم

می کشند مؤمنین و مؤمنات عرضه می دارند پروردگارا این همان بنده ای

است که برای ما دعا

کرد او را شفاعت می کنند .و خدای تعالی شفاعت ایشان را می پذیرد و پس از آتش نجات پیدا

می کند .(7) و علی از پدرش روایت کرد گفت عبد اللَّه بن جندب 1 را در موقف عرفات دیدم موقفی را

بهتر از موقف او ندیدم زیرا پیوسته دستانش را به سوی آسمان بلند کرده بود و سیلاب اشک بر

صورتش می ریخت به طوری که بر زمین می افتاد وقتی مردم بازگشتند گفتم ای ابا محمد من

موقفی را بهتر از موقف تو ندیدم گفت به خدا قسم جز برای برادرانم دعا نکردم زیرا امام

ابو الحسن علیه السلام به من خبر داد که هر کس در غیاب برادر مؤمنش برای وی دعا کند از عرش

ندا در دهند که صد هزار برابر برای تو باشد .پس خوشم نیامد که صد هزار دعای ضمانت شده را

برگردانم و دعایی را بگیرم که نمی دانم مستجاب است و یا نه .

(8) ابن ابی عمیر از زید نرسی روایت کرد فرمود من با معاویه بن وهب در موقف بودم و او دعا

می کرد کنجکاو شدم ندیدم دعایی برای خود نماید و دیدم که برای تک تک مردم از جاهای

مختلف با نام بردن ایشان و پدرانشان دعا می کند تا اینکه مردم به طرف مشعر راه افتادند آنگاه

---

(1) از ثقات اصحاب امام صادق و کاظم و رضا علیه السلام می باشد و به خاطر بزرگی و علو شأن وی مناسب با

حالش فرمود که دعای وی صد هزار برابر است .

--(154)--

پرسیدم عموجان از تو چیز عجیبی دیدم .گفت علت

تعجب تو چیست گفتم برادرانت را در

چنین موضعی بر خود مقدم داشتی و ایشان را تفقد کردی در پاسخ من گفت برادر زاده از این

تعجب مکن من از مولایم و مولای تو و مولای هر مؤمن و مؤمنه و به خدا قسم آقای همه

گذشتگان و آقای باقی ماندگان بعد از پدرانش علیهم السلام شنیدم این گوش معاویه کر شود

و چشمانش کور شود و شفاعت محمد (ص) به او نرسد اگر نشنیده گفته باشم می فرمود

هر کس در غیاب برادر مؤمنش برای وی دعا کند فرشته ای از آسمان دنیا ندا در می دهد ای بنده

خدا و برای تو صد هزار برابر آنچه که تو دعا کردی باشد و فرشته ای از آسمان دوم ندا در می دهد

ای بنده خدا برای تو دویست هزار برابر آنچه که تو دعا کردی باشد و فرشته ای از آسمان سوم

فریاد برمی آورد ای بنده خدا برای تو سیصد هزار برابر آنچه که تو دعا کردی باشد و فرشته ای از

آسمان چهارم فریاد بر می آورد ای بنده خدا برای تو چهار صد هزار برابر آنچه که تو دعا کردی

باشد و فرشته ای از آسمان پنجم فریاد برمی آورد که ای بنده خدا برای تو پانصد هزار برابر آنچه

که تو دعا کردی باشد و فرشته ای از آسمان ششم فریاد برمی آورد که ای بنده خدا برای تو

ششصد هزار برابر آنچه که تو دعا کردی باشد و فرشته ای از آسمان هفتم فریاد بر می آورد که ای

بنده خدا برای تو هفتصد هزار برابر آنچه که تو دعا کردی باشد .سپس خدای تعالی به او ندا

می دهد من بی نیازی هستم

که فقیر نمی گردم ای بنده خدا برای تو هزار هزار برابر آنچه که دعا

کردی باشد .برادر زاده اهمیت کدام دعا بیشتر است آیا آنکه من برای خود برگزیدم بهتر است یا

آنکه تو مرا به آن امر می کنی

آگاهی (1) شایسته است که علاوه بر دعا برای برادر مؤمن به دل دوستش داشته باشی و خالصانه دعا

کنی و برای آرزوی اجابت آن دعا کنی .وقتی چنین باشی تو سزاوار استجابت دعایی که در مورد

خودت هم خدای تعالی چندین برابرش عوض دهد .زیرا دوست داشتن مؤمن به تنهایی خود

حسنه است و خیر خواهی برای او حسنه دیگری است پس دعای تو مشتمل بر سه حسنه است

محبت و اراده خیر برای او و دعا .و نیز وقتی چیزی را برایش از خدا درخواست می کنی او را به

قلب خودت دوست خواهی داشت و در دعایت به پیش خدای اکرم الاکرمین و اجود الاجودین

شفاعتش می کنی و او کریمتر و قادرتر و اولی است از تو که به بنده اش منفعت برساند ناچار تو

را اجابت می کند .(2) و در روایت جابر از امام ابی جعفر باقر (ع) در تفسیر آیه یَسْتَجِیبُ اَلَّذِینَ

آمَنُوا وَ عَمِلُوا اَلصَّالِحاتِ وَ یَزِیدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ 1 خدای تعالی دعای کسانی را که ایمان آورند

و عمل صالح انجام دادند اجابت می کند و از فضل خود بر ایشان می افزاید فرمود مراد مؤمنی

است که در غیاب برادر مؤمنش برایش دعا کند پس فرشته می گوید و برای تو مثل آنچه که

درخواست کردی باشد و این به خاطر دوستی تو به تو

بخشیده شد .این روایت اشاره به مطلب

مذکور دارد .

(1) حکایت شده است یکی از نیکان بعد از پایان نماز در مسجد برای برادران خود دعا می کرد

وقتی از مسجد بیرون آمد پدرش را مرده یافت و وقتی از کفن و دفن او فارغ شد شروع به تقسیم

ترکه بین برادران مؤمن که برایشان دعا می کرد نمود علت آن را سؤال کردند گفت من در مسجد

برای ایشان بهشت را درخواست می کردم .اکنون آیا در مورد دنیای فانی بخل بورزم .(2) و در گفتار

امام صادق علیه السلام فکر کن وقتی دو مؤمن با همدیگر دست دادند صد رحمت بین ایشان

تقسیم می شود نود و نه رحمت سهم آنست که بیشتر از دیگری او را دوست داشته باشد .(3) پس

عنایت خدای سبحان را در مؤمن و محبت به او بدان و دعای تو برای برادر مؤمنت برای تجارت

نباشد یعنی تنها برای این دعا کنی که ثواب دعاکننده برای مؤمن را ببری بدون آنکه محبت او را

در دل داشته باشی و کار به استجابت این دعا نداشته باشی .بر تو می ترسم که با این حالت اجر

دعا از دست تو برود توجه به روایت جابر کن در آنجا که فرشته می گوید چون تو دوستش

داشتی (این اجر برای تو باشد) .

فصل (4) چگونه برادر مؤمنت را دوست نداشته باشی در صورتی که یاورت علیه دشمنانت می باشد

و کمک کار در دین توست و با تو در دوستی دوستان موافق است و در دشمنی دشمنانت

همداستان .(5) و از ائمه اطهار علیهم

السلام وارد شده است که فرمود بنده به حقیقت ایمان

نمی رسد تا آنکه برادرش را دوست بدارد .(6) و از آن حضرت آمده است شیعه ما همدیگر را

دوست دارند و در محبت ما به همدیگر بذل و بخشش می کنند .

(7) عبد المؤمن انصاری می گوید بر ابی الحسن موسی بن جعفر (ع) وارد شدم و در نزد او

محمد بن عبد اللَّه جعفری بود به او لبخند زدم امام (ع) فرمود آیا دوستش داری (52) عرضه

داشتم بله و جز به خاطر شما دوستش نمی دارم .فرمود او برادر توست و مؤمن برادر تنی مؤمن

---

(1) .42 شوری 26 .

است .ملعون است ملعون کسی که برادرش را متهم کند ملعون است ملعون کسی که با برادرش

غش کند .ملعون است ملعون کسی که به برادرش نصیحت نکند ملعون است ملعون است کسی

که بر ضرر برادرش اقدام کند ملعون است ملعون کسی که خود را از برادر مؤمنش مخفی کند

ملعون است ملعون است کسی که غیبت برادر مؤمن خود کند .(1) و از آن حضرت آمده است

محکمترین ریسمانهای ایمان دوستی با خدا و دشمنی با دشمنان خداست . (2) و امام صادق

علیه السلام فرمود هر چیزی به چیزی آسایش و راحتی می یابد و راحتی مؤمن دیدار برادر

مؤمن اوست چنان که راحتی پرنده در دیدار همجنس (پرنده دیگر) است آیا ندیدی که پرندگان با.

هم می نشینند .(3) حضرت فرمود مؤمن برادر مؤمن است (53) و مؤمن چشم و آیینه مؤمن

است و

راهنمایی است که به او خیانت نمی کند و با او نیرنگ بکار نمی بندد .و به او ظلم نمی نماید و او

را تکذیب نمی کند و غیبتش نمی نماید .(4) امام صادق علیه السلام فرمود هر دو مؤمن یا سه مؤمن

که پیش برادری جمع شوند و از کید او در امان باشند و از حیله هایش نترسند و امیدوار به آنچه

دارد باشند اگر ایشان خدای را بخوانند خدای اجابتشان می کند و اگر از او بخواهند عطایشان

می کند و اگر زیادت خواهند خدای به ایشان زیاد دهد و اگر ساکت باشند ابتداء خدا به ایشان

می دهد .(5) امام صادق (ع) فرمود هر کس برای خدا برادر مؤمنش را زیارت کند نه برای چیز

دیگری بلکه برای درخواست وعده های الهی و متحقق شدن آن خدای تعالی هفتاد هزار فرشته

را موکل می کند که او را ندا دهند و بگویند خوشا بحالت و بهشت گوارایت باشد .

(6) و از آن حضرت (ع) بدون واسطه از پیامبر نقل شده که هر کس با مردم معامله کند و به آنها

ظلم نکند و گفتگو کند و به ایشان دروغ نگوید و وعده به ایشان دهد و خلف وعده نکند غیبت

چنین انسانی حرام است و مروت او تمام و عدالتش ظاهر و دوستیش واجب است .(7) و از امام

ابی جعفر باقر (ع) آمده است که فرمود خدای تعالی بهشتی دارد که جز سه تن داخلش نشوند

مردی که علیه خودش بدرستی حکم کند و مردی که برای خدا برادر مؤمن خود را زیارت کند و

مردی که برادر مؤمن فی اللَّه را ترجیح دهد .(8) و از آن حضرت آمده است که فرمود مؤمنین وقتی با

هم ملاقات کنند و مصافحه نمایند خدای تعالی دستش را بین دو دست ایشان قرار می دهد و با

آن کس که برادر مؤمنش را بیشتر دوست داشته باشد مصافحه می کند .(9) و از آن حضرت روایت شد

که پیامبر (ص) فرمود وقتی با هم ملاقات می کنید سلام نمایید و مصافحه کنید و وقتی از هم

جدا می شوید با استغفار از هم جدا شوید .(10) و امیر المؤمنین (ع) از پیامبر (ص) نقل فرمود که

فرشته ای مردی را بر در خانه برادر مؤمنش دید ولی صاحب خانه نبود فرشته به او گفت چرا به.

--(157)--

در خانه او آمدی مرد گفت من برادری دارم که می خواهم زیارتش کنم گفت آیا با همدیگر فامیل

هستید یا آنکه حاجتی تو را به اینجا آورده است می گوید بین من و ایشان خویشی بهتر از

اسلام نیست و حاجتی مرا به اینجا نیاورده است ولی به خاطر خدا می خواهم با او ملاقات کنم .

فرشته گفت من فرستاده خدای تعالی به سوی تو هستم .بشارت باد به تو که خدای تعالی به تو

سلام می رساند و می فرماید مرا قصد کردی و با کارت ثواب مرا طلب کردی من بهشت را بر تو

واجب می کنم و از خشم من در امانی و از آتش پناهت دادم .(1) از آن حضرت علیه السلام آمده

است نظر به عالم عبادت است و نظر به رهبر عادل عبادت است

و نظر مهربانی و عطوفت به

پدر و مادر عبادت است و نظر به برادر که به خاطر خدا دوستش دارد عبادت است .

(2) و از آن حضرت آمده است خدای تعالی فرمود بین دو مؤمن برادری نیست جز آنکه به هر

کدام از آن دو درجه ای داده است .(3) و از آن حضرت آمده است هر کس در راه خدا به برادری منفعت

رسانید خدای تعالی خانه ای در بهشت برای او می سازد (4) و از آن حضرت آمده است هر کس

برادرش را اکرام کند خدای تعالی به او اکرام می کند .آیا فکر می کنید جواب خدا در مقابل اکرام

خدا چیست (5) عمرو بن حریث (شمر) از جابر از پدرش از امام باقر (ع) نقل کرد برادران مؤمن که

در راه خدا با هم برادر شدند در روز قیامت یکی در بهشت به درجه ای بالاتر می رسد و شخص

بالا رتبه به خدا عرضه می دارد .پروردگارا او برادر و رفیقم می باشد مرا به طاعت تو امر می کرد و

از معصیت تو باز می داشت و مرا به اجر و پاداش تو ترغیب می کرد پس بین من و او در این درجه

جمع نما خدای تعالی بین این دو جمع می کند .یکی از منافقین از دیگری در درک پائین تر در

جهنم قرار می گیرد .منافق پایینتر می گوید پروردگارا فلانی مرا به معصیت تو امر می کرد و از

طاعت تو باز می داشت و مرا بی رغبت به ثواب تو می کرد و از ملاقات تو بر حذر نمی داشت بین

من و او در این درک جمع کن خدای تعالی

بین ایشان جمع می کند و این آیه را قرائت فرمود

اَلْأَخِلاَّءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلاَّ اَلْمُتَّقِينَ 1 برادران در این روز با همدیگر دشمنند جز

متقین .

(6) ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام نقل کرد هر مؤمنی که از برادر مؤمنش حاجتی

بخواهد و او قدرت بر قضاء آن را داشته باشد ولی آن را رد کند خدای تعالی ماری را بر او بگمارد

که انگشتانش را بگزد .(7) و از اسماعیل بن عمار روایت شده است گفت من به امام صادق (ع)

عرضه داشتم آیا مؤمن رحمت الهی است فرمود بله هر مؤمنی که برای حاجتی پیش برادر

---

(1) .43 زخرف 67 .

مؤمنش بیاید آن رحمت است که خدای تعالی او را بسوی او سوق داد و باعثش شده اگر آن

حاجت را برآورد رحمت را با قبول خود پذیرفت و اگر می توانست حاجتش را برآورد ولی رد

کرد رحمتی را که خدای برای او سوق داده و باعثش شده رد کرده است و رحمت برای شخص

حاجتمند برای روز قیامت ذخیره می شود و هر کس در نیاز برادر مؤمنش حرکت کند ولی با

تمام تلاش خود دلسوزی اش نکند به خدا و رسول و مؤمنین خیانت کرده است و هر کدام از

شیعیان که برادرش از او کمک بخواهد و او قدرت بر کمک داشته است ولی کمک نکند خدای

تعالی او را مبتلا به قضای حاجت های دشمنان ما می کند تا آنکه او را به آن عذاب کند .و هر کس

مؤمن فقیری را تحقیر کند یا آنکه او را سبک

شمارد یا به خاطر بی پولی و ناداری او را کوچک

شمارد خدای تعالی در پیشگاه خلایق او را مشهور کند و حقیرش نماید و پیوسته بر او

خشمگین می باشد و در نزد هر کس برادر مؤمنش غیبت شود و او کمک و یاریش کند خدای

تعالی در دنیا و آخرت یاریش می کند و هر کس او را یاری نکند و با آنکه قدرت داد از او دفاع

نکند خدای تعالی او را وامی گذارد و در دنیا و آخرت تحقیرش می کند .

[مردی که برای برادران مؤمن خود گوسفند می کشت] (1) حسین بن علاء روایت کرد گفت با بیست و چند نفر به سوی مکه راه افتادیم من در هر

منزلی گوسفندی می کشتم وقتی خواستم بر امام صادق (ع) داخل شوم فرمود وای بر تو ای

حسین آیا مؤمنین را خوار می کنی عرضه داشتم به خدا پناه می برم فرمود خبر شدم که در هر

منزل برای آنها گوسفندی می کشتی گفتم مولای من به خدا قسم من جز برای رضایت خدای

تعالی گوسفند نکشتم .فرمود آیا ندیدی که در بین ایشان عده ای بودند که می خواستند همانند

تو رفتار کنند ولی قدرت بر آن کار را نداشتند و خویش را حقیر شمردند عرضه داشتم ای پسر

رسول خدا استغفار می جویم و دیگر تکرار نمی کنم .

(2) حضرت فرمود امت من پیوسته بر خیر هستند مادامی که همدیگر را دوست داشته باشند و

امانت را به هم رد نمایند و زکات دهند و وقتی این کارها را نکنند به قحطی و خشکسالی مبتلا

شوند و بزودی زمانی بر امتم بیابد که دلهایشان با همدیگر

بد می شود ولی در ظاهر به خاطر دنیا

با هم خوب هستند عملشان ریا کاری است .ترس از خدا ندارند اگر خدای تعالی بلای عمومی بر

ایشان نازل کند آنگاه دعای غریق بخوانند خدا اجابت نکند .(3) و از ابراهیم تیمی روایت شده

است که گفت من در خانه خدا بودم امام صادق علیه السلام بر من تکیه داد و فرمود ای ابراهیم

--(159)--

آیا می خواهی اجر طواف خود را بدانی عرضه داشتم فدایت شوم بله .فرمود هر کس با معرفت

به خانه خدا بیاید و هفت بار طواف کند و دو رکعت نماز در مقام ابراهیم بگذارد خدای تعالی ده

هزار حسنه به او می دهد و ده هزار درجه بالایش می برد .سپس فرمود آیا بهتر از آن را به تو خبر

ندهم عرضه داشتم فدایت شوم بله فرمود هر کس حاجت برادر مؤمنش را ادا کند همانند

کسی است که طواف خانه را نماید سپس فرمود همانند کسی که طواف خانه خدا کند تا ده بار

شمرد و فرمود هر مؤمنی که از برادر مؤمنش درخواست کند و او بتواند حاجتش را روا کند و

نکند خدای تعالی ماری را در قبر بر او مسلط کند که انگشتانش را بگزد .(54)

[امام حسین و مرد بدهکار] (1) ابن عباس گفت من و حسین بن علی علیه السلام در مسجد الحرام بودیم و او در حال اعتکاف

بود و خانه خدا را طواف می کرد .یکی از شیعیان به خدمتش رسید .عرضه داشت یا ابن

رسول الله من به فلانی قرضی دارم اگر می خواهی آن را ادا کن

.حضرت فرمود به خدای این خانه

هیچ چیزی ندارم .عرضه داشت اگر می خواهی از او مهلت بخواه زیرا مرا به حبس تهدید کرد .

ابن عباس گفت دیدم حضرت طواف را قطع کرد و با او روانه شد .عرضه داشتم یا ابن رسول الله

آیا فراموش کردی که معتکف هستی فرمود خیر ولی از پدرم شنیدم می فرمود از رسول

خدا (ص) شنیدم که می فرمود هر کس حاجت مؤمنی را برآورد همانند کسی است که نه هزار

سال همه روز روزه دار باشد و هر شب برای عبادت قیام کند .

فصل (2) وقتی توجه پروردگار به دوستی بین برادران را دیدی و اینکه بذل محبت در برادری لازم

است بدان که در نزد خدا بهترین اعمال مسرور ساختن برادران ایمانی است (3) حسین بن یقطین از

پدرش و پدرش از جدش روایت کرد که از دبیران یحیی بن خالد مردی بر اهواز حکومت یافت و

من مقدار مالیاتی باقی مانده از گذشته بدهکار بودم که در صورت پرداخت ثروتم را از دست

می دادم و املاکم از کفم به در می رفت .به من گفتند .که او از شیعیان و موالیان ائمه علیهم السلام

است .ترسیدم که با او در میان بگذارم زیرا هراس داشتم که مبادا آن خبر درست نباشد و املاک و

ثروتم از کفم بیرون رود .از او به خدای تعالی فرار کردم و به پیشگاه حضرت امام صادق (ع) پناه

بردم .حضرت نامه کوتاهی برای او نوشت مضمون نامه این است بسم الله الرحمن الرحیم

--(160)--

خدای تعالی سایبانی در سایه عرشش دارد که در آن

سایبان کسی قرار نمی گیرد جز آنکه مشکل

برادر مؤمنش را حل کند یا با مایه گذاشتن از آبروی خویش او را کمک کند و یا کار نیکی برای او

نماید گرچه به اندازه نصف خرمایی باشد و این حامل نامه برادرت می باشد و السلام .(1) نامه را مهر

نهاد و به من داد و فرمود که به او برسانم و وقتی به شهرم بازگشتم شبانگاه به خانه او آمدم و از

او اذن دخول خواستم .گفتم فرستاده امام صادق علیه السلام بر درت می باشد .ناگاه پا برهنه به

درگاه پیش من آمد همین که نگاهش به من افتاد به من سلام کرد و بین دو چشمم را بوسید سپس

گفت آقایم آیا تو فرستاده مولایم هستی گفتم آری گفت مرا از آتش نجات دادی اگر راست

بگویی دست مرا گرفت و داخل منزلش کرد و در جایگاهش نشانید و خود پیش من نشست

سپس گفت آقای من چگونه از مولای من جدا شدی گفتم حالش خوب بود گفت به خدا گفتم

به خدا تا آنکه سه بار تکرار کرد .آنگاه نامه را گرفت و آن را بوسید و بر چشمش گذاشت و سپس

گفت برادرم هر چه می خواهی به من دستور بده انجام دهم .گفتم در فلان دفتر محاسبات شما

هزار هزار درهم (یک میلیون) مالیات بدهکارم که در صورت پرداخت حال و روزم سخت

می شود و از بین می روم .دفتر را خواست و هر چه در آن بود از بین برد و سندی به عنوان برائت

ذمه از بدهکاری به من داد سپس صندوقهای پولش را خواست و آنها را

با من نصف کرد و سپس

چهار پایانش را آورد و یک چهارپا را خود برمی داشت و یکی را به من می داد بعد نوبت غلامان

رسید آن را نیز یکی خود بر می داشت و یکی را به من می داد تا غلامان نیز تمام شدند آنگاه

لباسهایش را آورد یکی را خود برمی داشت و یکی را به من می داد تا آنکه همه ثروت خویش را

با من نصف کرد و می گفت آیا تو را خوشحال ساختم می گفتم بله به خدا قسم خوشحالی مرا

فراوان کردیی .بار دیگر وقتی موسم حج رسید با خود گفتم این رهایی در نزد خدا و رسولش با

چیزی جز حج برابر نیست که حج کنم و برای او دعا کنم و به نزد مولی و آقایم امام صادق

علیه السلام بروم و از او در نزد امام صادق علیه السلام تشکر کنم و از امام صادق علیه السلام

برایش درخواست دعا کنم به مکه رفتم و راهم را از مدینه قرار دادم .وقتی وارد بر امام صادق

شدم خوشحالی را از صورتش خواندم فرمود داستان تو با والی چه شد شروع کردم قصه را

تعریف کردن و هر لحظه صورتش بازتر می شد و خوشحالی اش بیشتر می گردید عرضه

داشتم ای آقای من آیا رفتارش شما را خوشحال ساخت که خدای در همه امورش او را

خوشحال کند فرمود بله به خدا قسم خوشحالم کرد و پدرانم را خوشحال نمود به خدا قسم

امیر المؤمنین (ع) را مسرور ساخت و به خدا قسم رسول خدا (ص) را مسرور ساخت و به

--(161)--

خدا قسم خدا را در عرش

مسرور ساخت .(1) خدا تو را رحمت کند بنگر چگونه این والی با فرستاده

امامش ملاقات می کند و چگونه در اکرامش به هنگام مواجهه مبالغه می کند و سلامش می نماید

و اکرام را تا آنجا ادامه می دهد که تمام اموالش را با او نصف می کند و علت همه این رفتارهایش

به خاطر یک جمله امام صادق علیه السلام بود که در نامه فرمود این برادرت می باشد و حکم دو

برادر برابری در مال و منال است .

(2) این حدیث چند مطلب را می رساند .خوشحال کردن مؤمن خوشحال کردن خدای تعالی و

پیامبرش و ائمه علیهم السلام می باشد .دیگر آنکه وقتی برادر مؤمن کمکی نیاز دارد که از عهده

او برمی آید کمکش کند حتی اگر کمک بوسیله اعتبار و آبرو و درخواست از دیگران باشد

چنان که امام صادق علیه السلام انجام داد و فرمود یا اینکه خودش او را کمک کند (یعنی برای

انجام آن درخواست مؤمن از آبرویش مایه بگذارد) دیگر آنکه انسان باید در مشکلاتش به

خدای تعالی و ابواب پروردگار که آل محمد صلی الله علیه و آله هستند پناه ببرد زیرا این شخص

گفت من به خدا و امام صادق فرار کردم .این کار موجب پیروزی و سعادت است چنان که برای

این شخص حاصل شد .

(3) خدای تعالی به داود وحی کرد که بنده ای از بندگانم با حسنه ای به پیش می آید و من بهشتم

را به او می بخشم او عرضه داشت پروردگارا آن حسنه کدام است فرمود بنده مؤمنم را

خوشحال می سازد گرچه یک دانه خرما باشد داود عرضه داشت هر کس که

تو را شناخت

سزاوار است که امید خود را از تو قطع نکند .

(4) رسول خدا (ص) فرمود هر مؤمنی که مریضی را عیادت کند در رحمت الهی فرو رود وقتی

نزد او بنشیند رحمت الهی در او قرار می گیرد و او را تر می کند و اگر به هنگام صبح او را عیادت

کند هفتاد هزار فرشته او را درود فرستند تا شب کند و اگر به هنگام شب او را عیادت کند هفتاد هزار

فرشته او را درود فرستند تا صبح شود .(5) و از امام صادق علیه السلام فرمود که رسول خدا (ص)

فرمود که خدای تعالی فرمود هر کس بنده مؤمنم را آزار رساند با من اعلان جنگ می کند و

هر کس بنده مؤمنم را اکرام کند از خشم من در امان می شود اگر در زمین بین مشرق و مغرب جز

یک مؤمن نبود که با حاکم عادلی مرا عبادت می کردند عبادت ایشان از همه خلایق زمین

کفایت می کرد و هفت زمین و آسمان به این دو قایم می شد و به خاطر ایمانشان انسی بین آنها

برقرار می کردم که نیازی به انسانی دیگر نداشتند .

--(162)--

امر پانزدهم دست بلند کردن در دعا (1) رسول خدا (ص) به هنگام ابتهال و دعا دستش را بلند می کرد چنان که مسکین درخواست

غذا کند .(2) و از جمله چیزهایی که خدای تعالی به موسی وحی فرمود با خواری دستهای خود را

در پیشگاه من بینداز همانند بنده ای که فریاد کمک از مولایش دارد وقتی چنین کنی رحمتت

می کنم و من

اکرم الاکرمینم و قادرتر از همه هستم .ای موسی از فضل و رحمت من بخواه این دو

در دستان من است جز من کسی واجد آن نیست و به هنگام درخواست نگاه کن ببین رغبت تو به

چیزهایی که پیش من است چه مقدار است هر کارگری پاداشی دارد و گاهی بر کوشش ناسپاس

هم پاداش داده می شود .(3) ابا بصیر از امام صادق علیه السلام در مورد دعا و دست بلند کردن پرسید

فرمود آن پنج قسم است در پناه بردن به خدا با کف دست رو به قبله کن و درخواست رزق

دو دست را باز کن و کف دو دست را به طرف آسمان بگیر و اما در انقطاع به خدا با انگشت

شهادت (سبابه) اشاره کن و اما در زاری دستانت را از سرت بالاتر بگیر و اما در ناله و تضرع

انگشت شهادتت را به طرف صورتت حرکت بده و این همان دعای انسانهای خایف است .(4) از

محمد بن مسلم نقل شده که گفت از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود مردی بر من

گذشت در حالی که من در نمازم با دست چپ دعا می کردم گفت ای بنده خدا با دست راستت

دعا کن گفتم ای بنده خدا خدای تبارک و تعالی حقی بر این دست دارد چنان که بر آن دست حق

دارد .(5) و فرمود رغبت آنست که دستان خود را بگشایی و کف دو دست را آشکار کنی و ترس

آنست که دو دست را باز کنی و پشت دو دست را ظاهر کنی و تضرّع

آنست که انگشت سبابه را به

طرف راست و چپ حرکت دهی و تبتّل و انقطاع آن است که انگشت شهادت را آرام آرام به

آسمان بالا ببری و آرام آرام پایین آوری و ابتهال آن است که دو دست و بازوان را به سوی آسمان

بگشایی .و ابتهال به هنگامی است که انگیزه گریه فراهم است .

(6) و از سعید بن یسار روایت شده است که امام صادق علیه السلام فرمود رغبت این گونه است

آنگاه کف دو دست را به آسمان گشود و ترس این طور است و پشت دو دست را به سوی آسمان

گرفت و تضرع این گونه است انگشتانش را به راست و چپ حرکت می داد و تبتّل این گونه است

انگشتانش را بالا می برد و سپس بار دیگر پایین می آورد و ابتهال این گونه است دست خود را

جلوی صورتش گشود .فرمود ابتهال نکن مگر آنکه اشک سرازیر شود .و در حدیث دیگر آمده

فروتنی در دعا آن است که دو دست را بر دو کتف بگذاری .

--(163)--

آگاهی (1) شاید علت حالات یاد شده را نمی دانیم یا در گشودن کف دستان در رغبت مقصود ایجاد

نزدیکترین حالت به حال راغب در گشودن آرزوها و حسن ظن به بخشش و امیدواری به دهش

خدا باشد زیرا راغب به خاطر آنکه احسان در کف دستان قرار می گیرد دو دست را می گشاید و

پشت دست به سوی آسمان کردن در حالت ترس نزدیکترین حالت بنده ای است که در حالت

مؤمن به زبان خواری و کوچکی به دانای پنهان و آشکار می گوید خدایا من کف دستم را

به

سوی تو پیش نیاوردم بلکه آن را به طرف زمین گرفتم چون خوار و خجالت زده پیشگاهت هستم

و مراد از انگشت تکان دادن چپ و راست در حالت تضرع تأسّی از شخص داغدیده که مصیبت

هولناک به او رسیده می باشد زیرا چنین انسانی انگشتان خود را به جلو و عقب و راست و چپ

حرکت می دهد و مراد از بالا بردن انگشتان و پایین آوردن آن در حالت تبتّل آن است که چون

تبتّل به معنای انقطاع است مثل این است که چنین انسانی به زبان حال به خدایی که امید و آرزو

او را برمی آورد می گوید من به تو پناه آوردم و منقطع شدم چون تو شایسته خداوندگاری

هستی .به یک انگشت تنها بدون آنکه انگشتان دیگر همراه باشد اشاره می کند و مراد از دست

گشودن به سوی قبله در مقابل صورت و یا دست و بازو گشودن به آسمان یا دست بالا گرفتن

بطوری که از سر عبور کرده در ابتهال به لحاظ روایات مختلف این است که این هم نوعی از

انواع بندگی و حقارت و خواری و کوچکی است یا بسان غریقی که دستانش را تا بازوان بالا

زده و به طرف بالا گرفته است (یعنی می خواهد تا) دامن رحمت او را چنگ زند و به ریسمان

رأفت آویزان شود که هلاک شدگان را نجات می دهد و بلا دیدگان را یاری می کند و به عالمیان

گشایش می دهد و این مقامی بلند است لذا هیچ بنده ای ادعای آن را نمی کند مگر آنکه اشک در

چشمانش حلقه زند و ناله او را در برگیرد و آه سرد او را امان

ندهد و بسان بنده ای خوار بایستد و

از درخواست آرزوها و سؤال روی گرداند و به آفریننده بزرگش روی آورد و مراد از دست بر

کتف و شانه گذاشتن در حالت استکانت و زاری این است که او را بسان بنده ای گناهکار به پیش

مولایش ببرند در حالی که زنجیر هواهای نفسانی او را محکم بسته و با بندهای گران به بند کشیده

و به زبان حال به مولایش می گوید این دستانم می باشد که به ستم و جراتم بر تو بسته شده است .

(2) بدان که بعضی از دانشمندان می گویند شایسته است که نیایشگر وقتی خدای سبحان و

تمجید می کند و بر او ثنا می گوید اینکه اسمای حسنای الهی را که مناسب درخواست اوست

بیان کنند مثلا اگر درخواست روزی از خدای تعالی دارد اسمایی همانند الرزاق و الوهاب و

الجواد و المغنی و المنعم و المفضل و المعطی و الکریم و الواسع و مسبب

الاسباب و المنان و رازق من یشاء بغیر حساب را ذکر کند و اگر مطلوبش آمرزش و توبه

است اسامی همانند التواب و الرحمن و الرحیم و الرءوف و العطوف و الصبور و

الشکور و العفو و الغفور و الستار و الغفار و المرتاح و ذی المجد و السماح

و المجمل و المنعم و المفضل (بسیار توبه پذیر و بخشنده و مهربان رئوف و با عطوفت و صبور

و شکور و بسیار عفوکننده و بخشنده و پوشاننده و آمرزنده و رحمت کننده و دارای بزرگی

و مجد و بخشندگی و نیکوکاری و نعمت بخش و بخشنده) را ذکر کند و اگر درخواست او انتقام از

دشمن است یاد اسمایی کند مثل العزیز و الجبار و القهار و المنتقم و البطاش و ذی

البطش الشدید و الفعال لما یرید و مدوّح الجبابره و قاصم المرده و الطالب و الغالب

المهلک المدرک الذی لا یعجزه شی ء و الذی لا یطاق انتقامه (جبران کننده و غلبه دارنده و

انتقام گیرنده و بسیارگیرنده و گیرنده سخت و هر چه بخواهد می کند و خوارکننده ستمگران و از

نبین برنده گردنکشان و خواهنده و پیروز هلاک کننده دریابنده که هیچ چیز او را ناتوان

نمی سازد و آن کسی که کسی طاقت انتقام او را ندارد .) و نظیر این اسما را ذکر کند .و اگر

مقصودش درخواست دانش و علم است اسمایی مثل العالم و الفتاح و الهادی و المرشد

و المعزّ و الرافع و امثال آن را ذکر کند .

قسم سوم

در آدابی که بعد از دعا باید مراعات شود

(1) و آن آداب چند چیزند .

امر اول تکرار در دعا و مداومت بر دعا

(2) در صورتی که به اجابت نرسید و یا به اجابت رسید اما

علت اینکه بعد از اجابت هم باید مداومت در دعا کند این است که ترک دعا در حال اجابت جفا

محسوب می شود بلکه شایسته است که در مقابل اجابت مدح و ثنا کند زیرا خدای تعالی در

چند جا کسانی را ملامت کرد که در حال گرفتاری دعا می کنند و وقتی به اجابت رسید دیگر دعا

نمی کنند مثل این آیه وَ إِذا مَسَّ اَلْإِنْسانَ ضُرٌّ دَعا رَبَّهُ مُنِيباً إِلَيْهِ ثُمَّ إِذا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَسِيَ

ما كانَ يَدْعُوا إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ 1 وقتی به انسان

گرفتاری روی می کند در حال گریه از او درخواست

می کند ولی وقتی که به او نعمت داده آن درخواست و دعایش فراموشش می شود خدای تعالی

---

(1) .39 زمر .8 .

--(165)--

فرمود وَ إِذا مَسَّ اَلْإِنْسانَ اَلضُّرُّ دَعانا لِجَنْبِهِ أَوْ قاعِداً أَوْ قائِماً فَلَمَّا كَشَفْنا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَنْ

لَمْ يَدْعُنا إِلى ضُرٍّ مَسَّهُ كَذلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ ما كانُوا يَعْمَلُونَ 1 وقتی به انسان مصیبتی

برسد در حال افتاده و یا نشسته و یا ایستاده دعا می کند وقتی گرفتاریش را برطرف کردیم طوری

می شود که انگار ما را در گرفتاری پیش آمده نخوانده است و کارهای اسراف کننده ها بر ایشان

زینت داده شده است .(1) و از امام باقر (ع) آمده است که فرمود شایسته است دعای در راحتی انسان

مؤمن بسان دعای انسان به هنگام سختی باشد نه آن که وقتی خدای تعالی به او عطا کرد سست

شود و از دعا خسته گردد زیرا دعا مقام والایی دارد .علت اینکه اگر دعا به اجابت نرسد باید

مداومت در دعا کرد این است که چه بسا علت تأخیر این است که خدای تعالی صدا و زیادی

دعایش را دوست دارد پس سزاوار است که محبوب خدا را ترک نکند .(2) آیا روایت احمد بن

محمد بن ابی نصر را نمی نگری گفت به ابی الحسن (ع) عرضه داشتم فدایت شوم من در فلان

سال حاجتی را از خدا درخواست کردم و از کندی اجابتش در دلم شکی وارد شد .حضرت

فرمود ای احمد از وسوسه شیطان تو را بر حذر می دارم که تو را ناامید کند

زیرا ابا جعفر (ع)

فرمود مؤمن از خدای تعالی حاجتی را درخواست می کند و خدای تعالی تسریع در اجابت

نمی کند زیرا صدای او را دوست دارد و به شنیدن خواهشش علاقمند است سپس فرمود به

خدا قسم خدای تعالی هر چه از مطالب دنیوی بر مؤمنین تاخیر بیاندازد بهتر است از اینکه متاع

دنیوی به ایشان دهد دنیا چه ارزش دارد (3) و از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود بنده

دوست خدا در حاجتی که خدای تعالی را می خواند خدای به فرشته موکل می گوید حاجت

بنده ام را برآور ولی عجله نکن من دوست دارم که ندا و صدایش را بشنوم ولی بنده دشمن خدا

خدای را در حاجتی می خواند و به فرشته موکل می گوید حاجت بنده ام را برآور و عجله کن

زیرا من از شنیدن درخواست و صدایش بدم می آید و فرمود آنگاه مردم در مورد وی می گویند

که به خاطر کرامتش پروردگار به او عطا کرده و آن شخص که دعایش اجابت نشده است پیش

خدا ارزشی نداشت (4) و از آن حضرت (ع) آمده است فرمود مؤمن پیوسته در خیر و امید و

(وسعت) و رحمت پروردگار است تا زمانی که عجله نکند به اینکه ناامید شود و دعا را ترک کند

عرضه داشتم چگونه عجله می کند فرمود (به اینکه می گوید) من خدای را از فلان موقع

تاکنون می خوانم ولی حاجتم را نمی بینم .(5) و از آن حضرت (ع) است که مؤمن خدای تعالی را در

حاجتی می خواند خدای تعالی می فرماید اجابت او را

به تاخیر بیاندازید تا آنکه صدا و دعایش

---

(1) .10 یونس 12 .

--(166)--

را بشنوم و وقتی که روز قیامت شد خدای تعالی می فرماید بنده ام مرا خواندی و اجابتت را به

تاخیر انداختم و ثوابت چنین و چنان است و در فلان گرفتاری مرا خواندی من اجابت تو را به

تاخیر انداختم و ثواب تو چنین و چنان است .در این هنگام مؤمن آرزو می کند که ای کاش هیچ

دعایی از او در دنیا به اجابت نمی رسید چون که ثواب نیکوی آن را می بیند (1) و از آن حضرت آمده

است که فرمود رسول خدا (ص) فرمود خدای تعالی بنده ای را رحمت کند که از خدا درخواستی

کرد و در دعا اصرار کرد خواه اجابت شود و خواه نه .و این آیه را تلاوت کرد وَ لَمْ أَكُنْ بِدُعائِکَ

رَبِّ شَقِيًّا 1 .(2) و از آن حضرت آمده است که فرمود خدای تعالی درخواست کننده مصرّ را دوست

دارد .(3) و کعب الاحبار گفت در تورات آمده ای موسی هر کس مرا دوست داشته باشد از یادش

نمی روم و هر کس حاجتی را طلب کند در سؤال از آن اصرار کند .ای موسی من از خلقم غافل

نیستم ولی دوست دارم که به ملایکه خویش آه و زاری و دعای بندگانم را بشنوانم و ملایکه

حافظ ببینند که بنی آدم به من نزدیکی می نمایند و به چیزی که من ایشان را قدرت دادم و

مسبّبش بودم .ای موسی به بنی اسرائیل بگو نعمت شما را عاصی نکند زیرا بزودی از دستتان

در می رود و

از شکر غفلت نکنید که خواری شما را فرو می گیرد و در دعا اصرار کنید رحمت

بواسطه اجابت دعا شما را در بر می گیرد و عافیت بر شما گوارا می شود .(4) و از امام باقر (ع) آمده که

فرمود بنده مؤمنی اصرار در گرفتن حاجت خویش نمی کند جز آنکه خدای تعالی حاجت او را

برآورده می کند .

(5) و از منصور صیقل روایت شده به ابی عبد الله عرض کردم آیا ممکن است کسی خدا را

بخواند و خدای اجابتش کند ولی آن را تا مدتی به تاخیر بیاندازد منصور گفت امام صادق (ع) در

جوابم فرمود بله عرض کردم علت آن چیست آیا به خاطر این است که دعای بیشتری کند

فرمود بله .(6) و از اسحاق بن عمار روایت شده گفت به امام صادق (ع) عرضه داشتم آیا دعای کسی

به اجابت می رسد ولی به تاخیر می افتد فرمود بله تا بیست سال .(7) و از هشام بن سالم از امام

صادق علیه السلام روایت شده که فرمود بین کلام خدا که به موسی و هارون فرمود قَدْ أُجِيبَتْ

دَعْوَتُكُما 2 دعای شما را اجابت کردم .تا فرعون را خداوند به عذابش فرو گیرد چهل سال

فاصله شد .

(8) و از ابی بصیر از آن حضرت روایت شد که فرمود مؤمن خدای تعالی را می خواند و اجابت

---

(1) .19 مریم 4 . ----------

(2) .10 یونس 89 .

--(167)--

او تا روز جمعه به تاخیر می افتد .

نصیحت (1) شایسته عاقل است که زیاد دعا

کند و هیچ گاه دعا را قطع نکند و دلیل آن عبارت است از

(2) اول فضیلت خود دعا و اینکه دعا عبادت است بلکه جان عبادت است .

(3) دوم به مزیت تقدیم دعا بر بلا فایز شود ممکن است بلایی مقدر باشد که شخص نمی داند و آن

دعا بلا را بگرداند .

(4) سوم وقتی زیاد دعا کنی صدای تو در آسمان آشنا می شود و به هنگام احتیاج حاجت تو را

برمی آورند .

(5) چهارم از دعای پیامبر بهره بگیرد که فرمود خدای بنده ای را بیامرزد که از خدا طلب خیر می کند .

(6) پنجم اگر صدای تو محبوب حق تعالی است .پس با اراده حق سبحان موافقت کردی و محبوب

حق را آوردی و اگر صدایت محبوب حق نیست یا آنکه تو شایسته اجابت نیستی ولی او کریم

رحیم است شاید با تکرار دعا بر تو رحم کند و از نعمت ها تو را ناامید باز نگرداند و استغاثه تو را

جواب گوید و دعای تو را اجابت کند چگونه دعای تو را اجابت نکند در حالی که در هر شب

منادیش ندا در می دهد آیا کسی هست که سؤال کند تا اجابتش کنم ای خواهان خیر بیا (7) آیا به

گفتار امام علیه السلام نمی نگری که فرمود وقتی در خانه ای را زیاد بزنی در برویت باز می شود .

(8) و از پیامبر (ص) آمده است که فرمود بنده می گوید خدایا مرا بیامرز و خدای تعالی از او

رویگردان است باز می گوید خدایا مرا بیامرز باز خدای تعالی از او رویگردان است

.بار دیگر

می گوید خدایا مرا بیامرز خدای تعالی به ملایکه اش می گوید آیا نمی بینید که بنده من از من

آمرزش خواست و من از او رویگردان بودم باز از من طلب آمرزش کرد من از او رویگردان بودم

باز از من آمرزش خواست بنده من دانست که گناهان را جز من نمی آمرزم شاهد باشید که من او را

بخشیدم .

(9) ششم اگر صدای تو محبوب خدا باشد خدای تعالی اجابتت را به تاخیر می اندازد تا تداوم یابد

وقتی که ادامه دادی تأخیر اجابتت بدون فایده می شود زیرا می داند که تو دعایت را ادامه

می دهی و تاخیر در اجابت به خاطر استمرار دعا بوده است مگر آنکه تاخیر در اجابت برای این

منظور باشد که بخواهد ثوابی را که برای روز جزا آماده کرده است برای تو ذخیره کند تا شادی و

خوشحالی تو بیشتر گردد زیرا عطاهای اخروی دایمی و خوبیهای دنیا فانی است و اگر بیاندیشی

می فهمی تفاوت بین دایم و فانی زیاد است .

(1) هفتم دعا برای رسیدن به محبت الهی است زیرا آن حضرت (ع) فرمود خدای تعالی بندگان

بسیار دعاکننده را دوست دارد .

(2) هشتم تأسی به امامت می کنی زیرا حضرت امام صادق علیه السلام فرمود که امیر المؤمنین

مردی بود که بسیار دعا می کرد .

اشکال چرا دعا نمی کنم (3) اشکال علت دعا نکردن من این است که شما شرط کردی که باید دعا با حضور قلب و قیام به

مناجات پروردگار باشد و شرط دیگری که شما از قول امام (ع) ذکر کردی که خدای تعالی دعای

شخص دل مشغول را قبول نمی کند و گفتار دیگر امام (ع) که خدا دعای سنگدل را قبول نمی کند

و می بینم که حضور قلب در بیشتر حالات میسّر نیست و قساوت بر قلب من غالب است و این

موجب دوری از پروردگارم می باشد .

جواب (4) بدان که این اوصافی که در مورد خودت ذکر کردی اگر باز دعا را هم ترک کنی کمک خوبی به

دشمنت می کنی و بر پیروزی بر تو جری تر می گردد و نفس امّاره تو هم به او کمک می کند زیرا

دعا بر او سنگین است و گریه بر او دشوار می باشد و زیاد به شهوات میل دارد داستان تو مثل

داستان دو پهلوانی است که با هم کشتی گرفتند وقتی که کسالت و ترس از جنگ با او تو را باز

می دارد پس مبادا مبادا با او بدون سلاح برخورد کنی زیرا فرصت پیروزی بدست می آورد و تو را

زمین می زند بلکه سلاح بپوش و از خود تحرک نشان بده و به او نشان بده که تو بر جنگ با او

قدرت داری و به او پشت نکردی شاید او از خود ترسی نشان دهد و از تو روی برگرداند و تسلیم

تو شود یا شاید وقتی از خود تحرک نشان دهی دل قوی شوی و نفس تو با نشاط شود و کسالت

و سستی از تو دور شود یا شاید وقتی چنین کنی خدای تعالی به تو رحم کند و تو را کمک کند تا

پیروز شوی .و سرّ اینکه پیامبر دعا را سلاح نامید همین است (5) در آنجا که فرمود آیا شما را

به

سلاحی که با آن از دشمنانتان دفاع کنید و روزیتان را پایین بکشید راهنمایی نکنم عرضه داشتند

بله ای رسول خدا (ص) آن حضرت فرمود شب و روز پروردگارتان را بخوانید زیرا سلاح مؤمن

دعاست .

--(169)--

(1) بدان که دشمنانت چهار چیزند هوای نفس و دنیا و شیطان و نفس اماره و این چهار چیز در

این دعای ائمه اطهار علیهم السلام جمعند (2) فیا غوثاه ثمّ وا غوثاه بک یا اللّه من هوی غلبنی

و من عدوّ استکلب علیّ و من دنیا قد تزیّنت لی و من نفس امّاره بالسّوء الاّ ما رحم

ربّی خدایا بفریادم برس خدایا بفریادم برس .پناه به تو می برم از هوای نفسی که بر من غلبه

پیدا کرد و دشمنی که بر من حمله کرده و از دنیایی که به پیش چشمم زینت کرده است و از نفس

اماره ای که بسیار به بدی امر می کند جز آنکه پروردگارم مرا رحم کند .(3) به این دعا نگاه کن چگونه

به هنگام یادآوری اینها به عنوان استغاثه به خدا ذکر شد .استغاثه در هنگامی صورت می گیرد که

انسان از بدترین دشمنان بر خود بترسد که ایشان بر انسان غالب شوند و انسان دچار ایشان گردد .

و هر کس که در جنگ تسلیم دشمنش شود به هلاکت می رسد پس به تو سفارش می کنم که دعا و

زاری کنی گرچه حضور قلب نداشته باشی و منتظر مباش که خاطرت آزاد شود زیرا چنین

چیزی کم گیر می آید و بندرت بدست می آید .پس هر طور که در قدرت توست و در هر حال که

هستی خدای را بخوان زیرا تنها دعا و ذکر خدای سبحان شیطان را طرد می کند .

(4) از پیامبر (ص) روایت شده که بر هر دلی یک شیطان نشسته است و وقتی نام خدای برده شد

شیطان پس می رود و ذوب می گردد و وقتی نام خدای ترک شد شیطان دل را دهان می گیرد پس

او را به خود می کشد و اغوایش می نماید و به لغزش وامی دارد و به طغیانش می کشاند .

(5) چه بسا اتفاق می افتد که انسان بدون حضور قلب شروع به دعا می کند ولی در نهایت به

گریه و زاری و اصرار در سؤال منجر می شود بلکه ترک دعا و درخواست از خدا قلب را سخت

می کند و تاریکش می نماید تا به آنجا که به دلیل ترک طولانی دعا نفس هرگز به دعا میل ندارد .

وقتی به دعا عادت کند با آن الفت می گیرد و عاشقش می گردد و خواسته نفس انسان و اشتهای او

دعا می شود (6) و پیامبر (ص) فرمود خیر و نیکویی به عادت است .

و چه بسا کسانی که در اوقات مخصوص به گریه و دعا عادت داشتند چنان که مریض به

عافیت و شفا و عطشان به نوشیدنی و آب عادت داشت .و وقتی با پروردگارش خلوت کند

راحتی نفس و فراغت سرّ و آسایش عقل و آرامش قلب را در آن می یابد و با نور تابان مواجه

می شود که او را در برگرفته و تاج ارزشمندی که در سرش قرار گرفته و همنشین پروردگارش شده

است و با آفریدگارش گفتگو می کند و از رازق خود درخواست می نماید و مالک دار

دنیا و

دار آخرت را صدا می کند و در حضور پادشاه آسمانها تشرف دارد .

(7) از امام صادق علیه السلام پرسیدند چرا متهجدین و نماز شب خوانها از زیباترین مردمند

فرمود زیرا با خدای خود خلوت می کنند .و خدای تعالی ایشان را از نور خود پوشانید .

--(170)--

[ادعای دوستی خدا با خواب شب نمی سازد] (1) و امام صادق علیه السلام از پدرش امام باقر (ع) روایت کرده است که فرمود از جمله

خبرهایی که خدای تعالی به موسی بن عمران (ع) وحی فرمود این است که آن کس که ادعا می کند

که مرا دوست دارد دروغ می گوید در صورتی که وقتی شب شد می خوابد ای فرزند عمران اگر

آنان که در شب تار نماز می گزارند را می دیدی که چگونه مرا پیش خود در نظر می گیرند و با من

گفتگو می کنند و چشمانشان از مشاهده جلا یافته و با من گفتگو می کنند در حالی که از حضور

معزز می گردند ای فرزند عمران اشک چشمانت را به من نثار کن و در دل از من بترس و با

خضوع نما سپس در شبهای تار مرا بخوان و مرا نزدیک و جوابگو می یابی

(2) و از علی بن محمد نوفلی روایت شده است گفت از آن حضرت شنیدم می فرمود بنده در

شب بلند می شود و چرت او را به سمت راست و چپ می کشاند و چانه اش بر سینه اش قرار

گرفته و خدای تعالی دستور می دهد تا درهای آسمان را باز کنند و ملایکه آن را باز می کنند و

آنگاه می گوید ای ملایکه به بنده من نگاه کنید

در راه نزدیکی به من متحمل چیزی می شود که

من بر او واجب نکردم و از من سه خصلت می خواهد گناهی که ببخشم و یا توبه ای که آن را

تجدید کنم یا روزی که در او زیادت کنم ای ملایکه من شاهد باشید که همه را جمعا به او دادم .

(3) و امام صادق (ع) روزی به مفضّل بن صالح فرمود ای مفضّل خدای تعالی بندگانی دارد که با

سرّ و نهان خالص با او معامله کردند و خدای تعالی نیز با خوبی خالص با ایشان رفتار کرد ایشانند

که نامه های عملشان در روز قیامت بدون عمل می گذرد و وقتی در پیشگاه خدای تعالی قرار

بگیرند خدا آن را از اسراری که ایشان در پنهان به او سپردند پر می کند عرضه داشتم ای مولای.

من علت آن چیست فرمود ایشان بزرگترند از اینکه ملایکه حفظه و موکل اعمال بر اسرار بین

خدا و ایشان مطلع شوند .

(4) ای خواننده از این مقامات گرانمایه که از بهشت با ارزشتر است غافل مشو چگونه می توان از

آن غافل شد در صورتی که راه رسیدن به آن مقام و مقامات بالاتر همین قیام در شب است و

علت رضوان خدا همین است که فرمود رَضِیَ اَللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ خداوند از ایشان راضی

شد و ایشان از خدا خشنود شدند وَ رِضْوانٌ مِنَ اَللَّهِ أَکْبَرُ ذلِکَ هُوَ اَلْفَوْزُ اَلْعَظِیمُ 1 رضایت الهی

بالاتر است این رستگاری بزرگ است .

---

(1) .9 توبه 73 .

--(171)--

(1) در حدیث قدسی آمده بندگان صدیقم به عبادت من در دنیا متنعم

شوید زیرا در بهشت از

آن متنعم خواهید شد .

(2) و سید اوصیا علیه السلام فرمود برای من نشستن در مسجد جامع بهتر از نشستن در بهشت

است زیرا نشستن در بهشت خشنودی نفس است ولی نشستن در مسجد جامع رضایت

پروردگارم را تامین می کند .

(3) به راهبی گفتند علت تحمل تنهایی چیست گفت من همنشین پروردگار هستم وقتی

بخواهم خدایم با من نجوا کند کتابش را می خوانم وقتی خود خواستم با پروردگارم مناجات

کنم نماز می خوانم .

(4) و از امام حسن عسکری (ع) آمده هر کس با خدای مانوس شود از مردم وحشت می کند و

نشانه اش انس با خدای و وحشت از مردم است .

[ضرار در نزد معاویه از اوصاف علی (ع) سخن می گوید] (5) آیا به تعریف ضرار بن حمزه لیثی نگاه نمی کنی که به هنگام دخول بر معاویه (لع) در وصف

مقامات سید الاوصیاء چه گفت معاویه از او پرسید علی (ع) را برای من وصف کن گفت آیا

می شود مرا از آن معذور داری معاویه گفت خیر گفت به خدا قسم دور اندیش بود و نیرویی

عظیم و گفتاری روشن داشت که بین حق و باطل جدا می کرد و به عدالت حکم می کرد و

اطرافش علم می جوشید از تمام وجودش حکمت فوران می کرد از دنیا و زینت آن فرار می کرد و

با شب و وحشت آن مانوس بود .به خدا قسم زیاد اشک می ریخت و بسیار فکر می کرد و

دستانش را به هم می گرداند و به خود خطاب می کرد و با پروردگارش نجوا می نمود

از لباسهای

زمخت خوشش می آمد و از غذاهای سخت لذت می برد .به خدا قسم در بین ما مثل یکی از ما

بود وقتی به پیشش می رفتیم به ما نزدیک می شد وقتی سؤال می کردیم جوابمان می داد با آنکه

خیلی به ما نزدیک بود و ما با او نزدیک بودیم از هیبتش با او سخن نمی گفتیم و از عظمتش نگاه

را بالا نمی گرفتیم اگر تبسم می کرد دندانش مثل لؤلؤ مرتب می نمود .اهل دین را بزرگ می شمرد

و فقیران را دوست می داشت قوی را در باطلش به طمع نمی انداخت و ضعیف از عدالتش

مایوس نمی شد و خدا را شاهد می گیرم که یک وقت او را در جایگاهش به هنگام شب دیدم که

شب پرده آویخته و ستارگان شب در عمق آسمان فرو رفته بودند او در محراب عبادت ایستاده

بود دست بر ریشش گرفته بسان مارگزیده به خود می پیچید و با صدای حزین می گریست مثل

اینکه الان صدای ایشان را می شنویم که می فرماید (1) ای دنیا ای دنیا آیا متعرض من می شوی یا به

من علاقه داری هرگز از من دور شو هرگز زمانت نرسیده است دیگران را بفریب من نیازی به

تو ندارم سه طلاقه ات کردم که بازگشتی در آن نیست مدتت کوتاه است و اهمیتی اندک داری

آرزوی تو کوتاه است آه آه از کمی توشه و دوری سفر و وحشت راه و بزرگی آخرت اشکهای

معاویه (لع) بر ریشش فرو ریخت و با آستینش آن را پاک کرد و قوم نیز از گریه گلوگیر شدند .و

سپس گفت به خدا قسم ابو الحسن (ص) چنین بود چه

مقدار او را دوست می داری گفت به

مقدار علاقه مادر موسی به موسی (ع) و از تقصیرم در محبت از خدای عذر خواهم .معاویه گفت

ای ضرار صبر تو از فراغش چگونه است ضرار گفت صبر مادری که فرزندش بر سینه آن مادر

کشته شده باشد که گریه اش آرام نمی شود و آه و حرارتش به خمودی نمی گراید آنگاه ضرار بلند

شد در حالی که هراسناک بود .معاویه رو به اطرافیان خود آورد و گفت اگر روزی من از بین شما

بروم در بین شما کسی نیست که به همانند این ثنا بر من ثنا گوید .کسی از حاضرین گفت

همنشین به مقدار همنشین است .

دومین ادب از آداب متاخر در دعا

این است که دعاکننده دستان خود را بر صورتش بکشد .

(2) ابن قداح از امام صادق علیه السلام

روایت کرد که فرمود بنده ای دستش را به طرف خدای عزیز جبار بلند نکرد جز آنکه خدای حیا

نمود که دستش را خالی برگرداند وقتی شما دعا کردید دستش را نگیرد جز آنکه بر صورت و سر

بکشد .(3) و از امام باقر (ع) روایت شد هیچ بنده دستش را به طرف خدای عز و جل دراز نکرده جز

آنکه خدا حیا می کند که دستش را خالی بازگرداند بنا بر این در آن از فضل و رحمت خود آنچه

بخواهد قرار می دهد وقتی کسی دعا کرد دستش را باز نگیرد جز آنکه بر سر و صورتش بکشد و

در خبر دیگر آمده که دستش را بر صورت و سینه اش بکشد .(4) و در دعای ائمه

علیهم السلام آمده

است هیچ دست خواهانی از عطایت خالی برنگشته و ناامید از بخشش تو نشده است .

سومین ادب بعد از دعا

دعا را با درود بر محمد و صلوات بر محمد و آلش به پایان برد

(5) چون امام صادق علیه السلام

فرمود هر کس از خدای تعالی حاجتی دارد با صلوات بر محمد و آلش شروع کند سپس از خدای

تعالی حاجتش را بخواهد و پس از آن با صلوات بر محمد و آلش ختم کند زیرا خدای تعالی

--(173)--

کریمتر از آن است که دعای اول و آخر را قبول کند و وسط را رد کند زیرا دعای بر محمد و آلش

از خدای تعالی محجوب نمی ماند .

ادب چهارم بعد از دعایش این جمله را که روایت شده بگوید ما شاء الله لا قوّه الاّ باللّه العلیّ العظیم .

(1) از امام صادق آمده است که

وقتی مرد دعا کرد بعد از دعایش بگوید ما شاء الله لا قوّه الاّ باللّه العلیّ العظیم .خدای تعالی

می فرماید بنده من به من منقطع شد و پناه آورد و تسلیم امر من گردید حاجتش را روا کنید (2) و در

خبر دیگر از علی امیر المؤمنین علیه السلام آمده که فرمود هر کس دوست دارد که دعایش به

اجابت برسد بعد از اتمام دعا بگوید ما شاء الله استکانه للّه ما شاء اللّه تضرّعا الی اللَّه

ما شاء اللَّه توجّها الی اللَّه ما شاء اللَّه لا حول و لا قوّه الاّ باللَّه العلیّ العظیم .

ادب پنجم بعد از دعا حالاتش را بهتر از قبل از دعا کند

(3) زیرا گناهانی که بعد از دعا کند

ممکن است از اجرا و امضای آن جلوگیری کند آیا در دعای ائمه علیهم السلام این جمله را

نشنیدی که فرمودن و اعوذ بک من الذنوب الّتی ترد الدّعاء و اعوذ بک من الذنوب التی

تحبس القسم پناه به تو می برم از گناهانی که که دعا را بر می گرداند و پناه به تو می برم از

گناهانی که روزی را حبس می کنند (55) .(4) ابن مسعود از پیامبر ص نقل کرد فرمود از گناهان

بپرهیزید زیرا خیرات را از بین می برد زیرا بنده گاهی گناه می کند و دانشی را که آموخت از یادش

می رود و بنده گناهی می کند و در قیام در شب باز می ماند و بنده گناهی می کند و از روزیش

محروم می شود و حال آنکه روزی برای او گوارا بود .سپس این آیه را تلاوت کرد إِنَّا بَلَوْناهُمْ

كَما بَلَوْنا أَصْحابَ اَلْجَنَّهِ 1 ما ایشان را مبتلا کردیم چنان که شرکا در باغ را مبتلا کردیم .(5) در زبور

داود روایت شده است که خدای تعالی فرمود ای فرزند آدم از من درخواست می نمایی و من

به تو نمی دهم زیرا می دانم که صلاح خودت را در دعا از من می خواهی سپس در دعا اصرار

می کنی و من به تو می دهم و از آن در جهت معصیت کمک می گیری و من قصد بر ملا کردن

رازت را می کنم آنگاه دعا می کنی و من آن را می پوشانم و چه خوبیهایی که من با تو کردم چه

بدیهایی که با من کردی نزدیک است که من بر تو خشمی بگیرم که

هرگز راضی نشوم .

(6) از جمله کلماتی که به حضرت عیسی (ع) وحی شده این است که گردنکشی که معصیت مرا

می کند تو را نفریبد روزی مرا می خورد و دیگران را عبادت می کند .به هنگام سختی مرا

---

(1) .68 قلم 17 .

می خواند من او را اجابت می کنم سپس به رفتار نخستین باز می گردد و آیا مرا عصیان می کند یا

آنکه خشم مرا می جوید به خودم قسم خوردم که او را طوری در عذاب فرو برم که نجاتی

نداشته باشد و پناهگاهی غیر من نداشته باشد به کجا فرار می کند از آسمان و زمین من

(1) از امام ابی جعفر باقر (ع) روایت شده که فرمودند بنده از خدای تعالی حاجتی از

حاجت های دنیا را می طلبد خدای تعالی می خواهد آن را بزودی برآورد و یا آنکه به تاخیر اندازد

ولی در همان وقت شخص گناه می کند خدای تعالی فرشته موکل بر حاجتش را می گوید

حاجت او را برنیاور او داخل خشم من شد و مستوجب محرومیت از من شده است .

فصل (1)

بدان که در دعاهای ائمه اطهار آمده است که انسان باید از انواع گناهان به خدا پناه برد .

(2) و

تفسیر آن از مولی زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام وارد شده است آن حضرت فرمود

(3) گناهانی که نعمت ها را دگرگون می کنند (56) عبارتند از ظلم به مردم و عادت خیر را از دست دادن

و از کار خوب دست کشیدن و نعمت ها را ناسپاسی کردن و شکر نکردن خدای تعالی.

فرمود إِنَّ

اَللَّهَ لا يُغَيِّرُ ما بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ 1 خدای تعالی آنچه را در مردم است دگرگون

نمی کند مگر آن که خودشان را دگرگون کنند .(4) و گناهانی که ندامت می آورند عبارتند از کشتن

بیگناهی که خدای تعالی حرام کرده است .

خدای تعالی در قصه قابیل هنگامی که برادرش را کشت و از دفن برادرش ناتوان شد فرمود

فاصبح من الّنادمین دیگر از گناهان ترک صله رحم در صورتی که قدرت دارد و ترک نماز تا

آنکه وقتش فوت شود و ترک وصیت و ردّ مظالم و منع زکات تا به هنگامی که مرگ برسد و

زبان بسته شود .

(5) و گناهانی که نعمت ها را زایل می کنند عصیان عارفها و علما و گردن کشی و تکبر بر مردم و

مسخره و استهزا کردن ایشان است .

(6) و گناهانی که روزی را بر می گرداند اظهار فقر و بدون خواندن نماز عشا خوابیدن و خوابیدن

و نیاوردن نماز صبح و کوچک شمردن نعمت ها و شکایت کردن از معبود عزّ و جل می باشد .

(7) و گناهانی که پرده ها را پاره می کند شرب خمر قمار بازی دست به دست کردن چیزی که

مردم را می خنداند و لغو و مزاح و ذکر عیوب مردم و با اهل شک نشستن .

---

(1) .13 رعد 11 .

--(175)--

(1) و گناهانی که بلاها را فرود می آورد کمک نکردن به غمدیده و یاری نکردن ستمدیده و ترک

امر به معروف و نهی از منکر .

(2) و گناهانی که به دشمنان دولت و قدرت می دهد ظلم علنی کردن

و اعلان فجور و حرام را

حلال کردن و خوبان را اطاعت نکردن و منقاد اشرار شدن .

(3) و گناهانی که شخص را به سرعت از بین می برد قطع رحم قسم دروغ و دروغگویی و زنا و

سد راههای مسلمین و ادعای امامت به ناحق می باشد .

(4) و گناهانی که امید را قطع می کند مایوس شدن از رحمت الهی و ناامید از رحمت حق تعالی

گشتن و اطمینان به غیر خدا کردن و تکذیب وعده های الهی نمودن است .

(5) و گناهانی که هوا را تیره و کدر می کند .سحر و کهانت و اعتقاد به نجوم و تکذیب قدر و عقوق

والدین می باشد .

(6) و گناهانی که پرده ها را پاره می کند قرض بدون نیت ادا و اسراف در خرج و بخل بر خانواده و

فامیل و بد اخلاقی و کم صبری و تنگدلی و کسالت و سبک شمردن دین داران است .

(7) و گناهانی که دعا را رد می کند سوء نیت و خبث سریره و نفاق با دوستان و عدم ایمان به

اجابت و تاخیر نمازهای واجب تا آنکه وقتشان فوت شود .

(8) و گناهانی که از نزول باران جلوگیری می کند حکم به ناحق قاضیان و شهادت دروغ و کتمان

شهادت و منع زکات و منع از قرض اثاث البیت و سنگدلی بر اهل فقر و حاجت و ستم بر یتیم و

بیوه زنان نمودن وسایل را رد کردن و رد کردن سایل در شب که از همه این گناهان به لطف و کرم

خدای تعالی پناه می برویم .

فصل [2]در مباهله (57

) (9) اگر ممکن است در زمان مباهله مراعات روایات کند (10) و آن روایت از ابو حمزه ثمالی از امام

ابی جعفر باقر (ع) است فرمود ساعتی که در آن باید مباهله کنی بین طلوع فجر تا طلوع آفتاب

باشد .

(11) اما کیفیت مباهله در روایت محمد بن ابی عمیر از محمد بن حکم از ابی مسروق از امام

صادق (ع) آمده است گفت عرضه داشتم ما با اهل سنت بحث می کنیم و به گفتار خدای تعالی

بر آنها احتجاج می کنیم که فرمود أَطِیعُوا اَللَّهَ وَ أَطِیعُوا اَلرَّسُولَ وَ أُولِی اَلْأَمْرِ مِنْکُمْ 1 خدای را

---

(1) .4 نساء 59 .

--(176)--

اطاعت کنید و از پیامبر و ولایت امر پیروی نمایید می گوید این آیه در مورد فرماندهان گردانها

رسیده است و با آنها احتجاج می کنیم به قول خدای تعالی إِنَّما وَلِیُّکُمُ اَللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ اَلَّذِینَ

آمَنُوا اَلَّذِینَ یُقِیمُونَ اَلصَّلاهَ وَ یُؤْتُونَ اَلزَّکاهَ وَ هُمْ راکِعُونَ 1 ولیّ شما خدا و پیامبر و آنهایی

که ایمان آوردند می باشند آنهایی که نماز را بر پا می دارند و در حالت رکوع زکات می دهند .

(باتفاق مفسرین عامه و خاصه مراد از این آیه حضرت علی (ع) است) .

ایشان می گویند این آیه در مورد مؤمنین نازل شده است .ما با ایشان به گفتار خدای تعالی که

فرمود لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلاَّ اَلْمَوَدَّهَ فِی اَلْقُرْبی 2 (بگو من از شما اجر رسالت جز این

نخواهم که مودت و محبت مرا در حق خویشاوندان منظور دارید (و دوستدار آل محمد باشید

که این اجر هم به نفع امت و برای هدایت یافتن آنهاست) احتجاج می کنیم ایشان می گویند در

اقربای مسلمانان وارد شده است .پس هر چه در یاد من بود با حضرت بیان کردم وی به من

فرمود در این صورت با ایشان مباهله کن به حضرت عرضه داشتم چگونه مباهله کنم فرمود

سه روز خودت را اصلاح کن گمان دارم که فرمود سه روز روزه بگیر و تو و او به صحرا بروید

و انگشتان دست راست خود را با انگشت طرف چپ او شبکه نما و خودت شروع کن و بگو

اللّهم ربّ السّموات و ربّ الارضین السّبع عالم الغیب و الشهاده الرحمن الرّحیم ان

کان مسروق جحد حقّا و ادّعی باطلا فانزل علیه حسبانا من السّماء او عذابا الیما .

خدایا پروردگار آسمانها و زمینهای هفت گانه دانای نهان و آشکار بخشنده مهربان اگر

ابی مسروق حقی را انکار کرده و یا باطلی را ادعا نموده و بر وی صاعقه ای از آسمان یا

عذابی دردناک بفرست .

و بگو اگر فلانی ادعای حقی را انکار کرده صاعقه ای از آسمان بر او بفرست یا

عذابی دردناک برای او در نظر بگیر تو آن عذاب را در او می بینی ابی مسروق گفت

به خدا قسم مردی را نیافتم که مرا در آن اجابت کند .

(1) از ابن عباس روایت شده که انگشتان خود را در انگشتان او در هم فرو بر و باز کن سپس بگو

اللّهم ان کان فلان جحد حقّا او اقرّ بباطل فاصبه بحسبان من السّماء او بعذاب الیم من

عندک .خدایا اگر فلانی حقی را انکار کرد یا باطلی را تثبیت

نمود صاعقه ای از آسمان یا

عذابی دردناک بروی فرو فرست و آن را هفتاد بار تلاوت کن

---

(1) .5 مائده 55 . ----------

(2) .42 شوری 23 .

--(177)--

خاتمه (1) وقتی آداب و شرایط قبل و مقارن و بعد از دعا را دانستی .از جمله آن آداب پنهان داشتن دعا

و مخفی نگه داشتن آن است و این پادشاه آداب و حافظ آنهاست زیرا به آن واسطه از دشمنان

اعمال و از بین برنده آن حفظ می شود که به واسطه آن اعمال هدر می رود بلکه دعا را وبال گردن

آدم می کند و آن دوری از ریاست و اگر ثواب دعا دستگیرش نشود اقلا از عقاب آن به سلامت

می ماند و نظیر آفت ریا عجب و خود پسندی است زیرا خود پسندی عمل را از بین می برد و

باعث دشمنی خدا می شود .

مهلکات انسان و آن دو قسم است

اول ریا

(2) و حقیقت ریا تقرب به مخلوق به وسیله اظهار طاعت و منزلت

خواهی در نفوس مردم و تمایل به بزرگداشت و اکرام و تسخیر مردم در بر آوردن مقاصد خویش

می باشد (1 58) و همین شرک خفی است .(3) رسول خدا (ص) فرمود هر کس نماز بگذارد و در آن

ریا کند شرک ورزیده است سپس این آیه را قرائت فرموده است قُلْ إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحى

إِلَيَّ أَنَّما إِلهُكُمْ إِلهٌ واحِدٌ فَمَنْ كانَ يَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صالِحاً وَ لا يُشْرِكْ بِعِبادَةِ

رَبِّهِ أَحَداً 1 .بگو من بشری مثل شما هستم که به من وحی می شود پروردگار.

شما خدای یگانه

است پس هر کس امید لقای وی را دارد کارهای شایسته انجام دهد و در عبادت پروردگارش کسی

را شریک نکند .

(4) و از آن حضرت است که فرمود خدای تعالی می فرماید من شریک خوبی هستم هر کس در

عبادتش مرا با دیگری شریک کند آن عبادت را به شریک می دهم و خود بر نمی دارم زیرا من

تنها عملی را قبول می کنم که خالص باشد .(5) و در حدیث دیگر آمده است من بی نیازترین شریکم

هر کس عملی کند و مرا در آن با دیگری شریک کند من از او بری هستم و آن عمل از آن شریکم

می باشد (6) و آن حضرت فرمود هر حقی حقیقتی دارد و هیچ کس به حقیقت اخلاص نمی رسد

مگر اینکه علاقمند باشد که کسی بر عمل خدایی او را سپاس نگوید .

(7) بدان که پنهان کاری چنان که در ابتدا مطلوب است بعد از دعا نیز مطلوب است سپس

توصیه می کنم که شما به پنهان کاری ادامه دهی و بواسطه آشکار کردن دعا آن را از بین نبری و

---

(1) .18 کهف 110 .

خلوت از مردم را طلب کن زیرا خلوت کمک بزرگی بر پنهان کاری دعا است و اگر با مردم هستی

ولی خودت را مخلص می یابی که هیچ شائبه ریا در او نیست این درجه از بزرگترین درجات

مخلصین است که غیبت و حضور مردم در نزد شخص یکی باشد و این مطلب تنها در صورتی به

واقعیت می پیوندد که انسان به حقیقت معرفت خدا و معرفت به خلق خدا برسد

و شرافت نفس

و علو همت داشته باشد در این صورت بود و نبود مردم برای او مساوی است (1) و شاید به همین

مطلب پیامبر گرامی (ص) اشاره فرمود ای ابا ذر مرد به حقیقت معرفت نرسد تا آنکه مردم را به

صورت شتران بیند و به وجود و حضورشان اعتنایی نکند وجود مردم او را دگرگون نکند

چنان که حضور شتر نفسش را دگرگون نمی کند .این طور گفتند ولی بقیه حدیث یک معنای

دیگری را می رساند و آن اینکه مراد از این حدیث تواضع و فروگذاشتن نفس است زیرا پایان

حدیث این است سپس به خود برگردد و خود را حقیرتر از همه پنداشته باشد .

(2) و همانند این حدیث حدیثی است که بعضی از اصحاب برای من حدیث کرد که خدای تعالی

به موسی (ع) وحی فرمود که وقتی برای مناجات آمدی کسی را که تو بهتر از او هستی به همراه

بیاور .حضرت موسی به هر کس که می رسید جرأت نمی کرد که بگوید من بهتر از او هستم مردم

را رها کرد و در اصناف حیوانات جستجو کرد تا آنکه به سگ گر گرفته ای رسید .حضرت با خود

گفت این سگ را با خود می برم .آنگاه ریسمانی در گردن سگ کرد و با خود برد وقتی در بین راه

رسید طناب را از سگ باز کرد و رهایش نمود وقتی به مناجات پروردگار رسید .پروردگار فرمود

ای موسی چرا آنچه که من امر کردم نیاوردی عرضه داشت پروردگارا من آن را نیافتم .خدای

تعالی فرمود قسم به عزت و جلالم اگر کسی را

با خود می آوردی اسم تو را از دیوان پیامبری

محو می کردم .

توضیح و تقسیم

خطرات ریا سه قسم است خطر اول آنکه انسان قبل از عمل به آن مبتلا می شود

(3) و وادار می گردد که به خاطر مردم

عمل را انجام دهد و انگیزه او دین نیست .این قسم را باید ترک کرد زیرا این نافرمانی و معصیت

صریح است و اصلا طاعت نیست و این قسم همان مطلب مورد اشاره این جمله آن حضرت

است که فرمود ریا شرک خفی است .اگر انسان قدرت دارد که انگیزه ریا را در خودش از بین ببرد

و نفس را وادار کند که برای خدا کار کند تا اینکه نفس عقوبت شود و ریا نکند و عمل کفاره گناه

--(179)--

نفس باشد بنا بر این به عمل مشغول شود در غیر این صورت ترک عمل بهتر است .

خطر دوم انگیزه عمل خدای تعالی می باشد ولی ریا در همان ابتدای عبادت به سراغ آدم

بیاید

(1) در این صورت سزاوار نیست که عمل را ترک کند زیرا انگیزه دینی باعث عمل شده که

عمل را شروع کند بنا بر این از راهی که بعد گفته می آید در رفع ریا مجاهده کند و اخلاص را

بدست آورد .علت ادامه در عمل این است که اگر عمل را ترک کند با شیطان موافقت کرده و او را

مسرور ساخته است و مقصود شیطان در القای ریا همین است بنا بر این با ترک عمل شیطان به

مقصود خود رسیده و شخص او را به منظور و مراد خود رسانیده است .

خطر سوم اخلاص قلبی حاصل

می شود ولی بعدا ریا و انگیزه هایش عارض او می شود (2) پس باید در رفع آن مجاهده کند و عمل را ترک نکند .ولی به اخلاص باز گردد و نفسش را بواسطه

عقل و دین به سوی اخلاص باز آورد تا آنکه عمل تمام شود زیرا شیطان ابتدا به ترک عمل

می خواند و اگر او را اجابت نکردی و دفعش کردی و به عمل مشغول شدی تو را به ریا

می خواند وقتی جوابش را ندادی و دفعش کردی بر می گردد و می گوید این عمل خالص نیست

و تو ریاکار هستی و رنج تو بیهوده است فایده کاری که اخلاص ندارد چیست و هر عملی که

خالص نباشد وبال گردن صاحبش می گردد و ترکش بهتر است .و با این گفتارها ترک عمل را

برای تو زینت می دهد و این گونه با تو کلنجار می رود تا آنکه تو را وادار به ترک عمل کند وقتی

عمل را ترک کردی غرض او برآورده می شود .قصّه کسی که عمل را به خاطر ترس از ریا ترک کند

همانند قصه بنده ای است که مولایش به او گندمی می دهد که کمی ناخالصی از جو یا خاک دارد و

مولا به او دستور می دهد که ناخالصی را از بین ببرد بنده با خود می گوید می ترسم که به طور

کامل خالص نشود و کلا ترک دستور مولی کند .و نظیر همین رفتار رفتار کسی است که به خاطر

ترس از مردم که بگویند فلانی ریا کار است ترک عمل کند و این خود ریایی مخفی است زیرا

عمل را به خاطر ترس از مذمت مردم ترک می کند .او همانند کسی است که

کار می کند تا به او

نگویند بیکاره است و از گفتار مردم چه گناهی دامنگیر وی می شود بلکه ثوابش بیشتر است

پس مثل مخفی کاری و پرده داری در عمل است .بلکه وقتی به این پایه رسید که ایشان او را متهم

کردند و عملی را برای او قایل نیستند بلکه به خاطر آن کار او را اهانت کردند بنا بر این قدرش در

پیش مردم مجهول است و در آسمان معروف است و تعریف آن حضرت شامل حالش می شود

که فرمود (3) دوستی خدا به آن بندگان متقی مخفی که وقتی یادشان کنند مردم ایشان را نشناسند

از همه بیشتر است و همانند کسی است که در پنهان عمل کرده و کسی بر آن مطلع نشده است و

--(180)--

این خیال از کید شیطان است (1) و در این گونه کارها شیطان حیله های فراوانی دارد .

حیله اول شیطان اینکه گمان بد به مسلمانان برده است (2 58) و حق مسلمانان نیست که به

ایشان گمان بد ببرند .

دوم اگر این گمان بد به مسلمانان درست باشد بنا بر این شیطان او را در ریایی افکنده که خود

او از آن فراری بود و در غیر این صورت گفتارشان به او ضرری نمی رساند و ریا همین است که

عبادت را ترک کند و از ثواب آن محروم شود به خاطر ترس از آنکه مردم به او نگویند ریاکار

است پس اگر دوست نمی داشت که مردم مدحش کنند و از مذمت ایشان نمی ترسید و عمل را

ترک نمی کرد و الاّ به کار مردم و گفتارشان چه کار دارد خواه بگویند

ریاکارست و خواه بگویند

مخلص است و لذا ترک عمل به خاطر اینکه مردم او را ریاکار بخوانند چه فرقی با ترک عمل دارد

که مردم او را غافل مقصّر بخوانند .

سوم خواست شیطان را برآورده و او را خوشحال ساخته است .

حیله های نفس را بشناسیم (2) بدان که در اینجا نفس حیله ای بسیار بد از حیله های شیطان خبیث را به کار می برد از نفس

بپرهیز و به هوش باش 1 و آن جمله ای است که می گوید به خاطر دلسوزی بر مؤمنین عمل را

ترک کن زیرا ممکن است ایشان در گناه گمان بد بیافتند و در این صورت اگر به خاطر دلسوزی

بر مؤمنین گناهکار شدن مسلمانان عمل را ترک کنی خود ثواب می بری و این ثواب جای خود

عمل می نشیند و خود حسنه ای است که معادل ثواب حاصل از دعاست بلکه این منفعت هم به

دیگران می رسد بنا بر این ترک عمل بهتر است .

جواب این خیال از بدی های نفس اماره است که تمایل به کسالت و بیکاری دارد و حیله ای

بزرگ از شیطان خبیث می باشد .وقتی راهی برای نفوذ بر تو نیافت از این راه پیش می آید و این

نیرنگ خود را مزین به این زینت نمود .دلایلی در بطلان این نیرنگ وجود دارد

اول تو را در گناه یقینی و حتمی انداخت زیرا تو را در این گمان انداخت که مردم تو را ریاکار

می دانند و این خود گمان بد است و اگر هم گفته باشند گناه بر ایشان است و گمان گناهکاری

مردم خود گمان بد است و اگر گمان ایشان مطابق با واقع نباشد تو هم عملی

را به این خاطر ترک

کردی در این صورت از گمان موهوم به گناه معلوم رسیدی و ترس از گناهکاری دیگران تو را

---

(1)

من از بیگانگان هرگز ننالم هر آنچه کرد با من آشنا کرد

--(181)--

در گناه افکند .

(1) دوم وقتی با مراد شیطان موافقت کردی ترک عمل و موافقت شیطان موجب می شود که

شیطان بر تو جرأت پیدا کند و بر تو مسلط شود زیرا ذکر و قیام به خدمت خدای تعالی تو را

نزدیک به خدای تعالی می کند و هر چه به خدا نزدیک تر شوی از شیطان دور می شوی ولی در

ترک عمل با نفس اماره موافقت می کنی زیرا نفس اماره به کسالت و بیکاری میل دارد و این دو

سر چشمه همه آفت ها هستند و شخص بینا آن ضررها را می داند .

(2) سوم نشانه آن که این حیله گری از نفس است و علت آن میل نفسانی به بیکاری و بطالت

است اینکه فوات ثواب بیکاری را با عدم وقوع مسلمانان در سوء ظن می سنجی و مصالح

ایشان را بر خودت برمی گزینی به اینکه مردم به گناه گمان بد نیفتند و تو نیز ثواب نبری .در نفس

خودت تفکر نما و با چشم انصاف نگاه کن اگر همین قضیه در مورد منافع دنیایی اتفاق

می افتاد و بین شما و ایشان دعوایی در خانه و یا مال در می گرفت و یا تو روش زندگی را پیدا

می کردی که بهره در مال در پی دارد آیا دیگران را برمی گزیدی و خود از آن صرف نظر می کردی

و آن روش را در اختیار آنها می گذاشتی بخدا قسم

چنین نیست بلکه با ایشان همچون دشمن

سخت در جنگ و نزاع در می افتادی و اگر فرصت گزینش بود بهترین نوع زندگی را برای خود

بر می گزیدی و دوست را طرد می کردی و نزدیک را دور می ساختی .و زیاد دیدیم که شخصی از

دوست خود دوری گزید و به او ستم روا داشت و پسر و دوستان را از خود دور کرد و چه

دوستانی که زمانی طولانی دوست بودند و زمانی طولانی ملاطفت و برادری داشتند تا آنکه دنیا

به خاطر معامله و یا شراکت بین ایشان جدایی انداخت سبب این جدایی ها گزینش منافع

خویش است .بنا بر این ترک عمل به خاطر دلسوزی و رحمت به ایشان نیست بلکه نیرنگی از

نیرنگ های شیطان و تمایل نفس به ولنگاری و راحتی است .وقتی به ترک حطام دنیا برای مردم

راضی نیستی چگونه ترک عمل آخرت می کنی و حال آنکه ارزش آن بیشتر است و تو در فقر

قیامت به آن نیاز بیشتری داری و از بهره های دنیایی برای تو بهتر است .آیا این ترک جز به خاطر

سنگینی عمل نیست و جز به خاطر میل به ولنگاری چیز دیگری است و به خاطر حیله های

پوچ و نیرنگهای بیهوده شیطان که به آن رنگ و روغن زده در کار و فعالیت برای خدا درنگ

می کنی و تعلل می ورزی .و اگر به عمل مشغول شوی به خود منفعت رساندی و دشمنت را

معصیت کردی و به بندگان خدا نفع رساندی چون ممکن است مردم نیز در عمل با تو موافقت

کنند و اگر عمل تو علت موافقت ایشان باشد اجر عمل ایشان به خاطر موافقت ایشان

نیز به تو

--(182)--

می رسد (1) و هر کسی سنت نیکویی بگذارد اجر کسانی که به آن عمل می کنند به او می رسد و چه

می دانی شاید از ایشان نیز کسانی هستند که می خواهند عمل کنند ولی مثل همین گمان باعث

ترک عملشان شده باشد پس در را بروی شیطان ببند و بندگان پروردگار را برای عمل به راه

بینداز (2) و در مورد آن از ائمه اطهار علیهم السلام کلامی رسیده است که عاقل کاری را به ریا انجام

نمی دهد و به خاطر حیا ترکش نمی کند .

(3) حیله دیگری نیز در اینجا وجود دارد که از اولی پیچیده تر است کوشش کن که آن حیله را نیز

جلوگیری کنی و راه نفوذ آن را ببندی زیرا در غیر این صورت راه را باز می کند وقتی در اول را

گشود بر درهای دیگر نیز قدرت پیدا می کند 1 و آن اینکه شیطان می گوید عمل را ترک کن تا

مردم به تو گمان نیکو برند و مشهور به بدی باشی زیرا بهترین بندگان خدا متقیان مخفی

هستند ولی اگر در بین مردم به عبادت مشهور شدی این تعریف شامل حال تو نمی شود .(4) لازم

است از این حیله نیز بر حذر باشی و قلب خود را مراقبت کنی بنا بر این اگر مردم تو را ببینند و

مشهور شوی و دلت یکی باشد و با دانستن و ندانستن مردم فرقی نکند بر تو گناهی نیست .

چگونه مشهور نشوی در صورتی که خدای تعالی می فرماید بر توست بپوشی و بر من است که

اظهار کنم بلکه بر توست که قلب

خودت را نگه داری و تمایل به شهرت نداشته باشی راه

رسیدن به این مقصود این است که در این فکر کنی که مدح و ذم مردم و زهد بین ایشان برای تو

فایده ای ندارد و به نیاز به عمل در صحرای قیامت نگاه کنی و در نعمت های آخرت تفکر کنی

پس عمل را ترک نکن زیرا همه آفت ها در ترک عمل است زیرا عمل باعث ترک کردن و

دور شدن شیطان از تو می شود و باعث خشوع و نشاط و اشتیاق به کارهای اخروی است و ترک

عمل ضد آن است .

اشکال (عمل بدون ریا از من ساخته نیست) (5) علت اینکه به بسیاری از دعاها و اعمال نیکو دست نمی زنم چون آوردن این اعمال به

صورت حقیقی به طوری که اخلاص کامل در آن مراعات شده باشد ممکن نیست .آن اخلاصی

که در روایات تعریف شده که (6) بنده به اخلاص کامل نمی رسد جز آنکه دوست نداشته باشد به

---

(1)

دشمنی بدخواه تر نبود ترا از خویشتن رهروا غافل مباش از دیو نفس راهزن

نفس شیطانی است از شیطان نیاید کار راست اول ای جان پنجه دیو قوی در هم شکن

حکمتی آموز تا شیطان نگردد زورمند فکرتی اندیش تا دشمن نگردد پیلتن

خاطر اعمالی که برای خدا آورده کسی او را مدح کند و لذا گاهی انسان عمل خالصی را انجام

می کند ولی وقتی مردم بر آن اطلاع یافتند و مطلع شدند و او را ستودند خوشحال می شود و این

خصوصیت از بشر جدایی ناپذیر است جز در مورد انسانهایی که گفته شده

است به اخلاص کامل

رسیدند به همین خاطر گاهی انسان با اخلاص نماز می گزارد و دعا می خواند ولی همین که کسی

بر آن مطلع شد خوشش می آید در حالی که بنا به سخنان شما ریا نه تنها ثواب را از بین می برد

بلکه باعث عذاب دردناک هم می گردد .

پاسخ (1) بنا به نقل مفسرین در مورد همین مطلب از پیامبر خدا (ص) سؤال شد روایت از سعید بن

جبیر است گفت مردی خدمت پیامبر (ص) رسید عرضه داشت من صدقه می دهم و صله رحم

می کنم و قصدی جز خدا ندارم همین که کسی از آن یاد کند و مرا بستاید خوشحال می شوم و

خوشم می آید رسول خدا (ص) ساکت شد و چیزی نگفت تا اینکه این آیه نازل شد قُلْ إِنَّما أَنَا

بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحى إِلَىَّ أَنَّما إِلهُكُمْ إِلهٌ واحِدٌ فَمَنْ كانَ يَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صالِحاً

وَ لا يُشْرِكْ بِعِبادَةِ رَبِّهِ أَحَداً 1 بگو که من هم بشری مثل شما هستم که به من وحی می شود که

خدایتان یکی است هر کس امید ملاقات پروردگارش را دارد عمل صالح انجام دهد و در آن احدی

را شریک خدا قرار ندهد (2) و تحقیق آن است که خوشحالی از اینکه مردم با خبر از اعمال شدند دو

قسم است خوشحالی پسندیده و خوشحالی ناپسند خوشحالی پسندیده هم سه قسم است

(3) اول آنکه قصد او اخفای طاعت باشد و اخلاص برای خدا دارد ولی وقتی مردم مطلع

شدند بداند که خدای تعالی به کرم و فضل خویش مردم را آگاهانید و بر

ایشان خوبیها را نمایاند

و این کرم و تفضّل در آشکار ساختن اعمال نیکو از صفات الهی است آیا در جملات دعا

نمی بینی که یا من اظهر الجمیل و ستر القبیح ای خدایی که خوبیها را آشکار می کنی و

بدیها را می پوشانی .و در وحی آمده است وظیفه تو پوشاندن عمل صالح است و بر من است که

آن را آشکار کنم بنا بر این بنده وقتی که دید اعمال نیکویش بر ملا شده است از این مطلب می فهمد

که خدای تعالی با او نیکی نموده و نظر لطفش شامل حال او شده است زیرا بنده طاعت و

معصیت را در خفا انجام می دهد ولی خدا طاعت را آشکار می کند و معصیت را می پوشاند و

هیچ لطفی بهتر از این نیست بنا بر این خوشحالی او به خاطر کار خدایی است نه به خاطر

---

(1) .18 کهف 110 .

ستایش مردم و مقام و منزلت در دلهای خلق قُلْ بِفَضْلِ اَللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذلِکَ فَلْیَفْرَحُوا 1

بگو به فضل و رحمت الهی پس مردم به اینها خوشحال شوند .

(1) دوم از اظهار خوبیها و پوشاندن بدیها در دنیا بفهمد که خدای تعالی در آخرت نیز چنین با او

رفتار می کند (2) زیرا رسول خدا (ص) فرمود خدای تعالی بر بنده ای در دنیا لغزشهایش را نپوشاند

جز آنکه در آخرت نیز بپوشاند .

(3) سوم وقتی مردم فهمیدند و او را ستودند خوشحال می شود زیرا می فهمد که مردم در این

زمینه اطاعت حق تعالی کردند زیرا هر مسلمانی دوست دارد که مردم در اطاعت حق تعالی

باشند و با دل و جان به طاعت الهی راغب باشند زیرا گروهی از مردم وقتی اهل طاعت را ببینند

با آنها دشمنی و حسادت می کنند و آنها را مسخره می نمایند و ایشان را ریا کار می خوانند این

گونه از خوشحالی خوب است و ناپسند نیست و علامت اخلاص در این نوع این است که اطلاع

ایشان در عمل تاثیری نکند بلکه کار او در صورت اطلاع مردم و یا عدم اطلاع آنها یکی باشد .و

اگر حرکت و نشاط بیشتری از نفس مشاهده کرد بداند که ریاکار است و در از بین بردن و علاج ریا

با ارشاد عقل و دین کوشش کند و در غیر این صورت او از هلاک شدگان است .

(4) و اما خوشحالی ناپسند این است که علت خوشحالی این باشد که مقامش در نزد مردم بالا

رفته است و مردم او را می ستایند و بزرگش می دارند و نیازهایش را برمی آورند و در مقابل اعمال

نیکش او را اکرام و بزرگ می دارند این همان ریای حقیقی است که از بین برنده عمل است و

عمل را از کفه حسنات به کفه سیئات می برد و از کفه ترازوی سعادت به کفه خسارت می برد و از

درجات بهشت به درکات جهنم می کشاند .

(5) بدان که اصل ریا دنیا دوستی و فراموشی آخرت و فکر نکردن در اجر و پاداشهای الهی و فکر

نکردن در آفت های دنیا و در نظر نگرفتن عظمت نعمت های آخرت است و ریشه همه اینها

دوستی دنیا و شهوات است و این ریشه همه بدیها و منبع هر گناهی است زیرا وقتی عبادت

برای خدا باشد

از هر نوع شائبه ای خالی است و جز برای خدا و دار آخرت عبادت را نمی خواهد .

و نیز تمایل جاه و مقام در دلهای مردم و رغبت در نعمت های دنیوی دل را می میراند و جلوی

تفکر در عاقبت را می گیرد و نمی گذارد که از علوم الهی بهره بگیرد .

---

(1) .10. یونس 58 .

--(185)--

سؤال (1) هر کس از ریا بدش آید نفرت از ریا او را وادار می کند که از ریا دوری کند و ریا را دشمن

داشته باشد و عمل خود را جز برای خدا نمی آورد و اطلاع مردم باعث تحرک و نشاط در عملش

نمی شود بلکه بود و نبود مردم و کم و زیاد خوب و بد عمل در نزد او یکی است و عقل او

دوست ندارد که مردم از او مطلع شوند ولی با همه این اوصاف طبیعت او تمایل به ریا دارد و

دوست دارد و خوشحال می شود که مردم بدانند ولی خود متنفر از این طبیعت و تمایل و

دوستی است و عقلش دشمن آنست و خود را بر آن ملامت می کند و آیا چنین شخصی از جمله

ریاکاران است

جواب (2) خدای سبحان بندگان را به اندازه طاقت ایشان تکلیف می کند و چون بنده از وساوس شیطان

نمی تواند جلوگیری کند و نمی تواند طبیعت را از مقتضیاتش باز دارد تا آنکه اصلا به شهوات میل

نکند و با او منازعه ننماید بنا بر این چون جلوگیری از آن در قدرت انسان نیست به همین خاطر

پیامبر (ص) بشارت داده که از این گونه تمایلات گذشت می شود (59) برای

اینکه بندگان از

رحمت الهی ناامید نشوند و حرج لازم نیاید و مردم به خدا نزدیک شوند .و به رحمت واسعه

الهی امید بندند (3) آنجایی که می فرماید خدای تعالی حدیث نفس را گذشت می کند مادامی که

آن را بزبان نیاورده باشد و یا به آن عمل نکرده باشد زیرا حرکت زبان و اعضا مقدور بشرند ولی

خطور اوهام و وسوسه های دل در حیطه قدرت بشری نیستند و این مطلب واضح است و هر

عاقلی آن را در می یابد .بله باید با این خاطرات و وسوسه های نفسانی بواسطه ضد آنها مبارزه

کند (60) و در مقابل شهوات زشتی آنها را در نظر بگیرد و این مبارزه تنها با شناخت عواقب

شهوات و وساوس و علم دین و راهنمایی عقل ممکن است وقتی چنین کرد نهایت تلاش خود

را در ادای تکالیف انجام داده زیرا خاطراتی که باعث ریا می شوند شیطانی هستند و نفس اماره

بعد از آن تمایل به ریا پیدا می کند ولی احساس تنفر از ریا از ایمان و راهنمایی عقل نشأت

می گیرد .

علاج ریا

(4) بدان که ریشه اخلاص (61) یکسانی نهان و آشکار است چنان که به کسی گفتند

که سفارش می کنم که اعمال علنی کنید پرسید مقصود از چنین اعمالی چیست پاسخ داد

--(186)--

مقصود آن است که وقتی خدا مردم را بر آن مطلع کرد از آن حیا نکنی .و این کلام از سید اوصیا و

مکمل اولیا و مرشد علما و امام اتقیا و والد ائمه امناء امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) است

در آنجا که

می فرماید (1) تو را از اعمالی که عذر خواهی کنی بر حذر می دارم زیرا عملی که به

عذر خواهی نیازمند باشد عمل خوبی نیست .و سفارش می کنم که در پنهان کاری نکنید که در

آشکارا از آن حیا کنید و تو را از کار پنهانی که وقتی به صاحبش بگویند انکار می کند بر حذر

می دارم .(2) و رسول خدا (ص) فرمودند بالاترین منازل ایمان یک درجه است و هر کس به آن برسد

رستگار شده و پیروز گردیده است و آن اینکه در نهان خود به صلاح عمل کند به طوری که اگر

آشکار شود برایش مهم نباشد و در صورت پنهانی از عواقب آن نترسد .(3) و حضرت در جواب

سؤالی که نجات در چیست فرمودند در طاعت خدا کاری نکند که هدفش مردم باشد .(4) و از آن

حضرت علیه السلام وارد شده است که خدای تعالی هر عملی را که ذره ای از ریا در آن باشد قبول

نمی کند .(5) و از آن حضرت نقل شده است که خدای تعالی به هر سه طایفه کشته در راه خدا و

صدقه دهنده به مال در راه خدا و قاری کتاب خدا می گوید ای کشته شده دروغ گفتی زیرا میل

داشتی به تو بگویند فلانی شجاع است و به صدقه دهنده می فرماید دروغ گفتی زیرا تمایل

داشتی که به تو بگویند فلانی بخشنده است .و به قاری می فمراید دروغ گفتی بلکه می خواستی

به تو بگویند فلانی قرآن خوان است .آن وقت رسول خدا (ص) خبر داد که خدای تعالی به ایشان

پاداش نمی دهد .(6) رسول خدا (ص) فرمود بیشتر از همه از شرک اصغر بر شما می ترسم

از آن حضرت پرسیدند ای رسول خدا شرک اصغر چیست پاسخ داد ریا شرک اصغر است خدای

تعالی در روز قیامت می فرماید وقتی به بندگان در قبال اعمالشان جزا می دهند به ایشان

بگویند بروند به پیش کسانی که در دنیا برای آنها خود نمایی می کردید آیا ثواب اعمالشان را

پیش آنها می یابند (7) و در حدیث آمده است امر می شود که گروهی را به جهنم برند خدای تعالی

به خازن جهنم می گوید که ای مالک بگو به آتش که قدمهاشان را نسوزان زیرا ایشان به مسجد

می رفتند و به آتش بگو که صورت هایشان را نسوزان زیرا وضو را کامل می گرفتند به آتش بگو که

دست هایشان را نسوزاند زیرا آن دست ها را برای دعا بسوی من بلند می کردند .مالک به ایشان می گوید ای شقاوتمندان

اعمال شما در دنیا چه بوده است پاسخ دهند ما برای غیر خدا عمل می کردیم .مالک به ایشان

می گوید بروید و پاداش خود را از آن کس بگیرید که برای او کار می کردید .

(8) دیگر آن که ریا باعث دشمنی خداست و انسان را در معرض رسوایی در دنیا و آخرت قرار

می دهد (1) زیرا در حضور مردم در روز قیامت به ایشان ندا در می دهند ای فاجر ای حیله گر ای

ریا کار آیا خجالت نکشیدی طاعت خدا را به متاع دنیا فروختی و دلهای بنده گان را در نظر گرفتی

و پادشاه معاد را سبک شمردی و محبوبیت بین مردم را با دشمنی خدا

خریدی و پیش آنها با

کارهای خدایی خود را آراستی و با دوری از خدا به مردم نزدیک شدی و رضایت آنها را جستی و

خشم الهی را معترض شدی آیا هیچ کس بی بهاتر از خدا در نزد تو نبود (2) هر گاه بنده در این

رسوایی فکر کند و با چشمداشتی که بواسطه ریاکاری از مردم داشت مقایسه کند و در این فکر

کند که آراستن خویش برای مردم باعث از بین رفتن ثواب اعمالش گردیده است که اگر خالص

می بود و بواسطه ریا از بین نمی رفت میزان اعمالش سنگین می شد ولی اکنون همین اعمال به

کفه گناهان پیوسته و اگر در ریا همین جابجایی عمل از ثواب به عقاب نبود در شناخت ضرر ریا

کافی بود و انسان را از توجه به آن باز می داشت و می توانست با این حسنات به رتبه صدّیقین به

پیوندد ولی اکنون در درک سافلین قرار گرفته است .

وای بر حسرتی بی پایان و لغزشی که جبرانش ممکن نیست و با رسوایی و توبیخ در

حضور مردم در معاد توأم است علاوه آنکه ریا کاری در دنیا باعث صرف همت در جلب قلوب

مردم می شود زیرا خشنودی مردم هدفی دست نیافتنی است زیرا هر گاه عده ای خشنود شوند

عده ای دیگر خشمگین می شوند و رضایت عده ای در خشم دیگران است و هر کس خشم خدا را

به خاطر رضایت مردم برای خود بخواهد خدای بر او خشم گیرد و مردم نیز بر او خشمگین

شوند .(3) هدف از مدح مردم چیست که به خاطر مدح مردم مذمت الهی را بر خود بپسندد در

صورتی که مدح

مردم نه روزی را زیادی می کند و نه مرگ را به تاخیر می اندازد و در روز فقر و

تنگدستی و سختی قیامت فایده ای ندارد و اگر طمع در مال مردم دارد خدای تعالی روزی

می دهد و عطای الهی بهترین عطاهاست .و هر کس در خلق طمع ورزد از خواری و ناامیدی در

امان نیست و اگر به مراد برسد از منت و خواری خالی نیست .چگونه عاقل پاداش الهی را به امید

واهی و خیال نادرست وامی گذارد که گاهی درست در می آید و گاهی نادرست از آب در می آید

و اگر درست از آب درآید لذت دریافت آن با درد و رنج منت و خواری برابری نمی کند در

صورتی که روزی را خدا قسمت کرده و به عنوان رزق او محسوب می دارد .پس عاقل باید برای

خود این مطالب را یادآوری کند و ضرر و عاقبت آن را بیان کند در این صورت رغبت او به ریا کم

می شود و با قلبش به سوی خدا روی می آورد (4) زیرا عاقل در مواردی که ضرر چیزی زیاد باشد به

آن رغبتی نمی کند و علاوه آنکه برای کندن ریشه ریا همین او را کافی است که اگر مردم قصد

باطنی او را ریا و اظهار اخلاص می دانستند او را دشمن می داشتند و اتفاقا خدای تعالی راز وی را

بر ملا می کند تا آنکه همه خلق او را دشمن داشته باشند و نیز خدای شخص ریا کار را به مردم

معرفی می کند و خشم خویش را نسبت به او عیان می کند و اگر اخلاص می داشت خدای

اخلاص او را برای مردم بر ملا می کرد

و او را در نزد مردم عزیز می نمود و مردم را مسخر او

می کرد و زبانها را برای سپاس بر او می گشود .

(1) حکایت شده است که مردی از بنی اسرائیل با خود گفت خدای را چنان عبادت کنم که مردم

از عبادتهای من بگویند مدت مدیدی عبادت می کرد و در آوردن طاعت و عبادت کوشش وافر

می نمود ولی از هر محلی عبور می کرد به او می گفتند ریاکار سپس به خود روی آورد و به خود

گفت رنج بیهوده بردی و عمر خودت را به پوچ هدر دادی حال وقت آنست که برای خدای

عبادت کنی نیّت خود را دگرگون کرد و عملش را برای خدای خالص نمود این بار از هر محلی که

عبور می کرد می گفتند انسان متقی و باورعی است .(2) و مانند این گفتار از قول پیامبر سابقا گذشت

که فرمود خدای تعالی فرمود بر توست که عملت را بپوشانی و بر من است که اظهارش کنم .(3) ائمه

اطهار علیهم السلام فرمودند خدای تعالی ثنا را قسمت می کند همان طور که روزی را تقسیم

می کند با آنکه مدح مردم نفعی به حال او ندارد و او پیش خدا مذموم است و از اهل آتش

می باشد و در صورتی که در نزد خدای تعالی شخصی صالح و مورد رضایت باشد و از جمله

مقربان الهی باشد مذمت مردم به او ضرری نمی رساند .چگونه مذمت و یا کید مردم به او ضرر

می زند (4) در صورتی که پیامبر (ص) می فرماید هر کس ستایشهای خدا را بر ستایشهای مردم

برگزیند خدای تعالی رنج مردم

را کفایت می کند .(5) پیامبر (ص) فرمود هر کس کار آخرت خود را

درست کند خدای تعالی امر دنیایش را اصلاح می کند و هر کس بین خود و خدای را درست کند

خدای تعالی بین او و بین مردم را درست می کند .

(6) و شایسته است که نیاز سخت و بیچارگی روز قیامت را متذکر شود که چگونه به ثواب اعمال

نیاز دارد زیرا یَوْمَ لا یَنْفَعُ مالٌ وَ لا بَنُونَ إِلاَّ مَنْ أَتَی اَللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِیمٍ 1 روزی که مال و

فرزندان فایده ای نمی بخشد مگر آنکه کسی قلب سالم آورده باشد .(62) لا یَجْزِی والِدٌ عَنْ

وَلَدِهِ 2 پدر از فرزند کفایت نمی کند .و صدیقین به خود مشغول می شوند و هر کدام می گویند

وا نفسا وا نفسا چه برسد به دیگران .پس شایسته نیست که اعمال غیر خالص را یدک بکشند .

---

(1) .26 شعراء 88 . ----------

(2) .31 لقمان 33 .

--(189)--

(1) همان طور که مسافر به راه دور و مخوف با خود جز طلای ناب همراه نمی برد زیرا می خواهد

سبکبار باشد و به هنگام نیاز منفعت زیادی از آن ببرد .هیچ نیازی بیشتر از نیاز روز قیامت نیست

و هیچ عملی منفعتش از عمل خالص برای خدا بیشتر نیست زیرا عمل خالص نفیس ترین ذخایر

است و برای حمل مطمئن تر است بلکه عمل خالص الهی شخص را حمل می کند چنان که در

تفسیر قول خدای سبحان یُنَجِّی اَللَّهُ اَلَّذِینَ اِتَّقَوْا بِمَفازَتِهِمْ 1 .خدای تعالی بواسطه اعمال

رستگارکننده شان کسانی را که تقوی پیشه کردند نجات می دهد به هنگام اهوال قیامت

عمل

صالح به صاحبش می گوید مرا سوار شو و چه زیاد در دنیا سوارت بودم پس شخص بر عمل

صالح می نشیند و بر سختیهای قیامت گام می زند .(2) داود بن فرقد از ابو عبد الله علیه السلام نقل کرد

که فرمود عمل صالح جای صاحب خود را در بهشت آماده می کند چنان که مرد غلام خود را قبلا

مي فرستد تا بسترش را بگستراند .سپس فرمود مَنْ عَمِلَ صالِحاً فَلِأَنْفُسِهِمْ يَمْهَدُونَ 2 هر کس

عمل صالحی انجام دهد برای خود آماده کرده است .پس هر کس آخرت و اهوال و منازل بلندش

را در دل خود سان دهد چیزهایی که در زندگانی دنیا مربوط به مردم است پست می شمارد .و ریا

را با رنجها و تلخیها توام می یابد .با این اوصاف شخص همت خود را متمرکز می کند و قلبش را

به سوی خدا می کشاند و از خواری ریا و رنجهای ناشی از ملاحظه دلهای مردم می رهد و از

اخلاص او انواری بر قلبش می تابد سینه اش را وسعت می دهد و زبانش را باز می کند و الطاف

الهی برای او دری را می گشاید که بر انس او بیافزاید و به وحشت از مردم اضافه کند و اینکه دنیا

را پست می شمارد و آخرت را بزرگ می دارد خلق از دلش می افتد و انگیزه ریا از او رخت بر

می بندد و خلوت را انتخاب می کند و دوست دارد 3 و ابرهای رحمت بر او می ریزند و زبانش به

حکمت های لطیف گویا می شود .(3) و در خبر از پیامبر (ص) آمده است که فرمود هر کس چهل روز

برای خدا اخلاص ورزد خدای تعالی چشمه های حکمت

را از قلبش به زبانش سرازیر می کند .(4) و

عبید بن زراره از امام صادق علیه السلام حدیث کرد که فرمود هیچ مؤمنی نیست جز آنکه خدای

تعالی او را با ایمانش مانوس کرده است اگر بر بالای کوه باشد نمی هراسد .(5) حلبی از ابی

عبد الله (ع) نقل کرده است فرمود برای آزمایش با مردم بنشین وقتی ایشان را بیازمایی با ایشان

---

(1) .39 زمر 61 . ----------

(2) .30 روم 44 . ----------

(3) حضرت استاد آیه الله حسن زاده آملی می فرماید

از مردم دیو و دد بریدن چه خوش است در گوشه خلوت آرمیدن چه خوش است

بی دیدن چشم و راه پیمودن پا سیر دو جهان کردن و دیدن چه خوش است .

دشمن می شوی .

(1) و ابی محمد امام حسن بن علی (ع) فرمود وحشت از مردم به اندازه شناخت از مردم است .

(2) کعب الاحبار روایت کرد گفت خدای تعالی به بعضی از پیامبرانش وحی کرد اگر ملاقات مرا در

حظیره قدس می خواهی در دنیا غریب و یکه و تنها و غمگین و ترسان باش مثل پرنده ای تنها که

در سرزمینی بی آب و علف می پرد و از میوه درختان می خورد .وقتی شبانگاه رسید به لانه اش

پناه می برد و با پرندگان دیگر همراه نیست چون با من مانوس است و از مردم هراسناک

می باشد .

(3) و از فاطمه زهرا سیده زنان عالم و محبوب حضرت خاتم و مادر ائمه اطهار که درود بر او و

پدر و شوهر و فرزندانش باد روایت

شده است که فرمود هر کس عبادت خالص خود را به

طرف بالا فرستد خدای تعالی بهترین مصالح خود را برای او پایین می فرستد .(4) و از امام باقر (ع)

روایت شده است که بنده به حقیقت عابد خدای تعالی نمی شود مگر آنکه از همه خلق ببرد و

تنها به خدای تعالی متکی شود در حالی که خدا می گوید این شخص صالح از آن من است به

کرمش وی را قبول می کند .(5) و از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود خدای تعالی هیچ

نعمتی را برتر از این نعمت قرار نداد که در قلب بنده با خدا هیچ کس نباشد (6) و امام صادق

علیه السلام به هشام بن حکم فرمود ای هشام صبر بر وحدت نشانه عقل قوی است هر کس را

که خدای تعالی عقل داد از اهل دنیا و راغبان به آن دوری می جوید و راغب ثواب الهی می شود و

خدای تعالی انیس او در وحشت می گردد و در وحدت همصحبت او می شود و در تنگدستی

بی نیازش می نماید و در غیر فامیلش عزیزش می دارد ای هشام عمل کم با علم مقبول می شود و

چند برابر می شود و عمل زیاد با جهل برمی گردد .(7) از امام ابی جعفر جواد علیه السلام نقل است که

فرمود افضل عبادت ها اخلاص است .(8) و از ابو الحسن هادی علیه السلام نقل شده است که اگر

مردم در راه وسیعی حرکت کنند من در راه بنده ای حرکت می کنم که خدای را به اخلاص عبادت

کرده است .(9) و از امام

حسن عسگری (ع) آمده است که اگر دنیا در یک لقمه قرار داده شود من آن را

در دهان بنده ای خواهم گذاشت که خدای تعالی را به اخلاص عبادت می کند باز می بینم که من

در حق او تقصیر و کم کاری کرده ام و اگر کافر را از دنیا منع کنم تا آنکه از گرسنگی و تشنگی به حد

مرگ برسد آنگاه مقداری آب به او دهم فکر می کنم اسراف کرده ام .(10) اینها مقداری از دواهای علمی

بود که شخص ریاکار را دوا می کند و روزنه های هوای نفس را می بندد .

--(191)--

و اما دوای عملی ریا (1) شخص باید خود را عادت دهد که عبادت های خود را در پنهانی انجام دهد و درها را ببندد

چنان که کسی که کارهای زشت انجام می دهد چنین می کند .و به اطلاع خدا و علم او بسنده کند

و نفسش از او نخواهد که دیگران بدانند هیچ دوایی در علاج ریا از این موثرتر نیست .(2) عیسی (ع)

به حواریین می فرمود وقتی روزه گرفتید سر و ریش را روغن بمالید و لبان را به روغن زیتون

آغشته نمایید مبادا مردم بفهمند که شما روزه دار هستید وقتی به دست راست صدقه دادید از

دست چپ مخفی کنید .وقتی نماز می گزارید پرده در را بکشید .

خدای تعالی ثنا را بسان روزی تقسیم می کند (3) رسول خدا (ص) فرمود در سایه عرش خدا سه

نفرند که خدای تعالی به سایه خویش ایشان را در سایه می گیرد روزی که هیچ سایه ای جز سایه

خدا نیست .دو نفر که

در راه خدا دوستی کردند و در همان راه جدا شدند و مردی که به دست

راست صدقه داد و آن را از دست چپ پوشانید و مردی که زنی صاحب جمال او را به خود خواند

ولی او گفت من از رب العالمین می ترسم .(4) و حفص بن بختری از امام جعفر صادق (ع) روایت کرد

گفت پدرم از پدرانم علیهم السلام روایت کردند که امیر المؤمنین علیه السلام به کمیل بن زیاد

نخعی فرمود صدقه بده ولی آشکارش مکن خودت را پنهان کن و مشهور مساز و بیاموز و

عمل کن و ساکت شو به سلامت می مانی پس خوبان را خوشحال می کنی و بدان را به غضب

می آوری و اگر خدای تعالی دین خود را به تو شناساند ضرری ندارد که تو مردم را نشناسی و تو

را نشناسند .

دنباله (5) وقتی عمل را پنهان کردی و آن را مخفی نمودی و عمل خالص را برای خدا قرار دادی بعدا

بین مردم بر ملا نکن به اینکه بگویی عمل به اخلاص واقع شد و در دفتر حسنات نوشته شده و

در کفه اعمال حسنه قرار گرفت بعدا عمل را آشکار کنی و همت و کوشش تو بر کتمان آن کم شود

سفارش می کنم و بر حذر می دارم تو را که تلاش و رنج خود را ضایع مکن و از دفتر پنهان به دفتر

آشکار انتقالش مده اگر بر اخلاص خود باقی هستی نود و نه برابر از عمل کاستی .(6) چنان که از ائمه

اطهار علیهم السلام روایت شده است که افضیلت عمل پنهانی بر

عمل آشکار هفتاد برابر است .(7) و

از امام صادق علیه السلام است که هر کسی در خفا عمل نیکی به جای آورد به عنوان عمل

خفایی نوشته می شود و وقتی آن را بیان کند و آشکار نماید از آن محو می شود و به عنوان عمل

--(192)--

آشکارا نوشته می شود وقتی بار دیگر اقرار کنی و بیان نمایی از آنهم محو شده و به عنوان عمل

ریایی نوشته می شود .وای بر تو از آن سخنی که این مقدار نحس بود و چه مصیبتی بزرگ برای

تو ببار آورد .ای کاش لال بودن تو را حفظ می کرد و سکوت تو را نگه می داشت .

بله از ائمه علیهم السلام روایت شده است که ایشان اجازه نقل آن را دادند اگر بیان آن برای برادر

مؤمنش سود دارد و او را در آن مورد بیان شده به نشاط در می آورد .

قسم دوم عجب است

که از هلاک کننده هاست .

(1) رسول خدا (ص) فرمود سه چیز هلاک کننده اند آزی که شخص از

آن پیروی کند و هوای نفسی که پیروی شود و از خود راضی بودن و عجب و عجب عمل را از.

بین می برد و باعث دشمنی خدای سبحان می شود .(2) حضرت علی (ع) می فرماید اگر گناهی برای

مؤمن بدتر از عجب و خودبینی نبود خدای تعالی راه مؤمن را برای گناه باز نمی گذاشت (63) .(3) و

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود گناهی که بدت بیاید بهتر از خوبی است که خوشت بیاید یعنی

باعث عجب شود (4) و حضرت فرمود حسب

و نسبی بهتر از تواضع نیست و تنهایی وحشتناک تر

از عجب نیست .

(5) از امام صادق از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود خدای تعالی به داود وحی فرمود که ای

داود گناهکاران را بشارت بده و صدّیقان را بترسان عرضه داشت چگونه به گناهکاران بشارت

دهم و صدیقان را انذار کنم فرمود ای داود به گناهکاران بشارت بده که من توبه گناهان را

می پذیرم و از گناه می گذرم و صدیقان را بترسان مبادا از اعمالشان عجب پیدا کنند زیرا هیچ

بنده ای نیست که به حسناتش عجب و خودستایی کند جز آنکه هلاک می شود .

(6) و در روایت دیگر آمده است هیچ عبدی نیست که حسنات خود را حسابرسی کند مگر آنکه

هلاک شود .(7) و از ابی جعفر (ع) از پیامبر (ص) آمده است که فرمود خدای تعالی فرمود می دانم که

چه چیز کار بنده مؤمن مرا درست می کند و از جمله بندگان مؤمنم کسانی هستند که شب از

بستر بلند می شود و از بالش نرم دست می کشد و در عبادت می کوشد و خود را در عبادت به

زحمت می اندازد من یک شب یا دو شب او را ضرر می زنم و خوابش می کنم زیرا مصلحت او را

در نظر می گیرم بر خلاف میل او که دوست ندارد بخوابد پس در خواب می ماند تا صبح شود و

بلند می شود در صورتی که بر خویش خشمگین است و نفس را ملامت می کند و اگر بین او و

مرادش که عبادت من است او را واگذارم (تا عبادت کند) از عبادتش دچار عجب

می شود و

--(193)--

باعث هلاکت و رضایت نفسانی می گردد حتی گمان می کند که از عبادت کنندگان پیشی گرفته و

در عبادت خود را از حد تقصیر بیرون می بیند و از من دور می شود در صورتی که گمان می کند

به من نزدیک شده است .(1) از طریق دیگر صاحب جواهر جمله ای زیاده بر این روایت بعنوان تتمه

آن آورده است .پس عمل کنندگان بر اعمالی که انجام می دهند تکیه نکنند زیرا اگر بکوشند

و خودشان را در زحمت اندازند و عمرهاشان را در عبادت فنا کنند از مقصرین محسوب

می شوند و به مقصودشان که کرامت و متنعم شدن در بهشت و درجه بلند در دارین است دست

نمی یابند ولی به رحمت من (نه از اعمال خود) باید دست پیدا کنند و به فضل من امید ببندند و

به حسن ظن به من مطمئن شوند و آرام گیرند زیرا رحمت من ایشان را در می یابد و به رضوان و

مغفرت من می رساند و لباس عفو به ایشان می پوشاند زیرا من خدای رحمان و رحیم هستم و به

همین اسم نامیده شدم (2) و از امام باقر (ع) منقول است که خدای سبحان می فرماید کسی از

بندگان مؤمن من از من اطاعتی را می خواهد من او را به خاطر ترس از عجبش از آن طاعت باز

می دارم .(3) و مسیح (ع) فرمود ای جمع حواریین چه چراغهایی که باد خاموششان کرد و چه

عابدهایی که عجب خرابشان کرد .و بدان که حقیقت عجب آن است که عمل را بزرگ بشمارد و

زیادش بداند و به آن مسرور

شود .(64)

اشکال

(4) اگر کسی از طاعت خوشحال و مبتهج گردد ولی آن را بزرگ نشمارد بلکه از انجامش

خوشحال شود و عمل بیشتر را دوست بدارد و هیچ انسانی از این خوشحالی و سرور جدا

نیست زیرا وقتی شبانگاه برخیزد و یا روزی روزه بگیرد و یا به مقامی بزرگ دست پیدا کند و یا

به انجام دعا و عبادتی موفق شود ناچار خوشحال می شود آیا این اعجابی است که عمل را باطل

می کند و او را به جمع عجب کنندگان می کشاند .

جواب

(5) عجب ابتهاج به عمل صالح و ناز کردن به عمل و بزرگ دانستن آن است و با آن خود را

در مرز تقصیر بیرون ببیند و این هلاکش می کند و عمل را از کفه حسنات به کفه سیئات می آورد

و از درجات بلند به درکات پست جهنم می کشاند .(6) سعید بن ابی خلف از امام صادق علیه السلام

روایت کرد که فرمود بکوشش و عمل سفارش می کنم و اینکه خود را از مرز مقصر بودن در

عبادت خدا و اطاعت او بیرون ببینی زیرا کسی نمی تواند خدای تعالی را آن طور که سزاوار است

اطاعت کند (7) و اما خوشحالی با فروتنی در نزد خدای جل جلاله و شکر بر توفیق عبادت و طلب

زیادت از خدای کاری نیکو و پسندیده است .(1) امیر المؤمنین (ع) فرمود هر کس حسنه اش او را

خوشحال کند و گناهش او را ناراحت کند مؤمن است (2) و فرمود هر کسی که خویش را در هر

روز

به حساب نکشد از ما نیست اگر عمل خوبی کند خدای را سپاس گوید و از خدای طلب زیادت

کند و اگر بد کرده است از خدای استغفار کند .(3) و فرمود بندگان خدا عمل کنید مؤمن صبح و شب

نمی کند جز آنکه به خود بدگمان است و پیوسته نفس را ملامت می کند و از او می خواهد که

بیشتر تلاش کند پس همانند گذشتگان باشید خیمه تان را از دنیا برکنید بسان مسافری که خیمه

برمی کند و آن را با طی منازل به پیمایید .

علاج عجب (4) در عللی که منجر به عجب شده فکر کنید و اینکه باعث دشمنی خدا و ابطال عمل می گردد

و در ابزارهای خدا دادی فکر نما که بواسطه آنها اکتساب طاعت کرده و اقتدار بر اعمال حسنه پیدا

نموده است ابزارها را کسی جز او مالک است .سپس به غذایی که قامتش را استوار داشته فکر

کند جز این است که آن روزی خدا داد است .سپس در سلامتی خود اندیشه کند که هر چه را که

بخواهد انجام می دهد آیا از نعمت او نیست چه بسا بیمارانی که اگر بین سلامتی و عبادت

چندین روز و شب مخیّر شوند که به عنوان قیمت آن عافیت شبهای زیادی را عبادت کنند

حاضرند شبهای زیادی را عبادت کنند و در عوض به سلامت برسند چگونه برای بیداری اندکی

از شب برای عبادت عجب به خود راه می دهی چه شب و روزهایی که از نعمت سلامتی

برخوردار بودی بلکه چه ماهها و سالهایی که با سلامتی زندگی کردی اگر با توفیق الهی بهنگام

شب بر می خیزی و

از سلامت خدا دادی قدرت بر انجام عبادت یافتی و از غذای او تغذیه کردی و

با اعضا و جوارح خدایی عبادت نمودی و در شب و روز خدا اعمال خود را بجای آوردی پس

خودپسندی و عجب از چیست آنگاه نعمت خدا دادی را با مقدار عملت بسنج آیا به اندازه آن

می شود بلکه آیا به یک دهم آن نعمت ها می رسد آیا توفیق شب خیزی از خدا نیست آیا نباید

شکر آن را بجای آوری

و آیا نباید بترسی که اگر کوتاهی کنی مورد مؤاخذه و حسابرسی قرار بگیری (5) خدای تعالی به

داود وحی فرمود ای داود خدا را شکر نما عرضه داشت پروردگارا چگونه تو را شکر کنم در

حالی که خود شکرگزاری همه از نعمت های توست که مستحق شکر است فرمود ای داود به

این اقرار به ناتوانی از ادای شکر بسنده می کنم .بلکه عمل خود را با یکان یکان نعمت های مورد

--(195)--

استفاده ات از خوراک و نوشیدنیها مقایسه کن این عبادات به شکرانه کمترین آنها کفایت

نمی کند .

(1) در تاریخ آمده است واعظی بر هارون الرشید خلیفه عباسی وارد شد .هارون از او

درخواست موعظه کرد .واعظ گفت ای امیر المؤمنین به نظر تو اگر به هنگام تشنگی از آب منعت

کنند برای خرید آن چه مقدار حاضری بپردازی هارون پاسخ داد نصف مملکت خود را در قبال

آن آب می دهم .واعظ گفت ای امیر المؤمنین آیا اگر این آب بخواهد از مجرای بول خارج شود و

نتواند چه مقدار برای خارج شدن آن می پردازی گفت نصف بقیه مملکتم را در قبال آن

می پردازم .

واعظ

گفت بنا بر این مملکتی که به یک شربت آب می ارزد تو را فریب ندهد (2) ای خواننده

شبانه روز چند بار آب می نوشی اگر مزد کارگر روزی دو درهم است و پاسبان به دو دانگ تا

صبح پاسداری می کند و صاحبان صنایع و حرفه مثل آشپز و نانوا تمام روز و مقداری از شب را

با اندک دراهمی کار می کنند اکنون اندک عبادت خودت را با آن مقایسه کن و اینکه روزی روزه

گرفتی .در مورد جزای روزه فرمود (3) روزه مال من است و من به او جزا می دهم (4) و نیز فرمود من

برای بندگانم نعمت های بیکرانی آماده کرده ام که نه چشم دیده و نه گوش شنیده و نه بر قلب

انسانی خطر کرده است این روز تو هم درهمی می ارزد البته در صورتی که متحمل رنج زیاد

شوی اما همین روز با این ارزش اندک وقتی برای خدا انجام شد این همه ارزشمند گردید و اگر

شبی برای خدای بیدار بمانی در پاداش آن فرمود فَلا تَعْلَمُ نَفْسٌ ما أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّهِ أَعْيُنٍ

جَزاءً بِما كانُوا يَعْمَلُونَ 1 هیچ کس نمی داند که چه نعمت های بیکرانی برایش آماده گردید که

باعث روشنی چشم اوست این شب که تنها دو دانگ می ارزید اکنون ارزشی فوق العاده پیدا کرده

است و اگر برای خدا سجده کنی تا خواب تو را دریابد خدای تعالی به ملایکه خویش افتخار

می کند و ارزش زمانی این سجده چه مقدار است با آن که در آن خواب و غفلت راه یافت ولی

همین که به حق جل جلاله نسبت دادی ارزش آن

این مقدار فزونی یافت .(5) و اگر زمانی را برای خدا

دو رکعت نماز سبک بیاوری و بلکه نفسی را به لا اله الا اللَّه بگذرانی خدای تعالی فرمود وَ مَنْ

عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثی وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولئِکَ یَدْخُلُونَ اَلْجَنَّهَ یُرْزَقُونَ فِیها بِغَیْرِ

حِسابٍ 2 هر کس از زن و مرد عمل صالحی انجام دهد داخل بهشت می شوند و در آن از روزی

---

(1) .32 سجده 17 . ----------

(2) .40 غافر 40 .

--(196)--

بی حساب بهره مند می گردند .(1) و رسول خدا (ص) فرمود هر کس بگوید سبحان اللَّه خدای تعالی

برای او درختی در بهشت می کارد .این قیمت لحظه ای از انفاس توست و چه نفسهایی را بیهوده

هدر دادی و چه لحظاتی را که بر تو خواهد گذشت و بیهوده هدر خواهی داد پس سزاوار است

که کوچکی عمل خود را در نظر بگیری و کمی ارزش کارت به نسبت به کارهای مثل آن را در نظر

داشته باشی و منت خدای را بر خود بدانی که در مقابل این زمان اندک با این ارزش ناچیز ارزش

تو را تا به آن مقدار مذکور بالا برد و پاداشت را بزرگ شمرد .دقت کن که آن اعمال جز برای خدا

واقع نشود و مورد پسند خدا قرار گیرد که در غیر این صورت ارزشی که به خاطر انتساب به

خدا پیدا کرده بود از بین می رود و به ارزش زمانی دنیایی که همان ارزش پست ناچیز یعنی دو

درهم و یا دو دانگ بلکه کمتر از آن است می رسد و نه تنها ارزشش

ناچیز می گردد بلکه از خشم

و عقوبت خدا نیز در امان نیستی پس نفست را برای خدا مراقبت کن و منت او را برگردن خودت

در نظر داشته باش و خودت را سرزنش کن شاید به رحمت خدا برسی (2) زیرا از پیامبر (ص)

روایت شده که فرمود هر کس بر خود خشم گیرد نه بر مردم خدای تعالی او را از ناله و زاری روز

قیامت ایمن می کند .(3) و روایت شده است که عابدی هفتاد سال خدای تعالی را عبادت کرد به

طوری که روزها روزه می گرفت و شب ها را به عبادت به صبح می آورد روزی از خدای تعالی

حاجتی خواست خدای حاجتش را بر نیاورد عابد به نفس روی آورد به او خطاب کرد علت به

اجابت نرسیدن دعا تویی اگر ارزشی نزد خدا داشتی حاجت تو را روا می کرد .خدای تعالی

فرشته ای را فرستاد فرشته به او گفت ای فرزند آدم این لحظه که خود را ملامت کردی

ارزشمندتر از عبادتهای سالیان گذشته است .(4) و روایت شد اگر کسی با پشیمانی از گناه و سرزنش

بر نفس بخوابد بهتر از آنست که شب را به عبادت بگذراند و به هنگام صبح از عبادت شب

خوشحال باشد .ای خردمند اعمالت را از آفت عجب و ریا و غیبت و کبر محافظت کن زیرا

غیبت و کبر نیز در از بین بردن اعمال همانند ریا و عجب هستند .در این مورد به خبر معاذ توجه کن .

معاذ بن جبل و پیامبر (5) شیخ ابو محمد جعفر بن احمد بن علی قمی ساکن

ری در کتابش در مورد زهد پیامبر (ص)

نوشته که عبد الواحد از محدّثی از معاذ بن جبل نقل کرد محدث گفت به معاذ بن جبل گفتم

برای من از حدیثی که خودت از پیامبر (ص) شنیدی و آن را حفظ کردی به دقت همان طور که

شنیدی بیان کن معاذ گفت بله آنگاه گریه کرد و گفت پدر و مادرم فدایت ای رسول خدا (ص)

--(197)--

من در ردیف پیامبر بر مرکب سوار بودم و با او راه می رفتم (1) آن حضرت چشم خود را به طرف

آسمان گرفت و فرمود سپاس خدایی را که در خلق خویش هر چه بخواهد حکم می کند سپس

فرمود ای معاذ پاسخ دادم بله ای رسول خدا و آقای مؤمنان دوباره صدا زد ای معاذ جواب

دادم بله ای رسول خدا پیشوای خیر و پیامبر رحمت فرمود من سخنی را با تو در میان می گذارم

که هیچ پیامبری با امت خود چنین سخنی نگفت که اگر آن را مراعات کنی برای زندگیت مفید

است و اگر بشنوی و مراعات نکنی در پیشگاه حق تعالی محکومی سپس فرمود خدای تعالی

قبل از آنکه آسمانها را خلق کند هفت فرشته خلق کرد و در هر آسمان فرشته ای گذاشت که از

عظمت آن فرشته آن آسمان بزرگ گردید و بر هر دری از درهای آسمان فرشته ای برای دربانی قرار

داد ملایکه حافظ و نویسندگان اعمال بشر عمل بشر را از صبح تا شب می نویسند سپس حفظه

عمل را که بسان نور خورشید می درخشد بالا می برند تا به آسمان دنیا می رسند در حالی

که آن

عمل را پاکیزه و زیاد می دانند ولی فرشته دربان به ایشان می گوید این عمل را برگردانید و بر روی

صاحب آن بزنید من فرشته غیبت هستم هر کس غیبت کند نمی گذارم عملش به غیر من از

فرشتگان برسد خدای تعالی به من چنین امر فرمود آن حضرت فرمود سپس حفظه روز بعد با

عمل دیگر بالا می روند فرشته آسمان اول عمل را پاکیزه و زیاد می شمارد از آنجا عبور نموده و

علم را مبرند تا به آسمان دوم می رسند فرشته ای که در آسمان دوم است می گوید .بایستید و

عمل را بر روی صاحبش بزنید زیرا مقصود او از این علم متاع دنیوی است و من صاحب دنیا

هستم نمی گذارم عمل از من به دیگر فرشتگان برسد .فرمود بار دیگر فرشتگان حافظ عمل

صدقه و نماز را با خوشحالی بالا می برند و از آن اعمال خوشحالند و به آسمان سوم می رسند .

ملک دربان می گوید بایستید و این عمل را بر روی و پشت صاحبش بزنید من ملک صاحب کبر

هستم .سپس می گوید او عمل کرد ولی در مجالس بر مردم تکبر نمود و پروردگارم به من امر

فرمود که عملش را نگذارم تا به دیگر ملایکه برسد فرمود حفظه بار دیگر عملی را که همانند

ستاره درخشان است و نور افشانی می کند و با طمطراق حرکت می نماید و عبارت از تسبیح و

روزه و حج است می گیرند و به آسمان چهارم می رسند فرشته دربان می گوید بایستید و این

عمل را بر روی و جلوی صاحبش بزنید من فرشته عجب هستم او از خودش خوشش می آمد

به اینکه عمل کرده و خودپسندی در او راه

یافته است .پروردگار به من دستور داد که نگذارم

عملش به دیگران برسد .آن حضرت ادامه داد حفظه عمل دیگری را همانند عروسی مزیّن که

برای شب زفاف آماده باشد و مشتمل بر جهاد و نماز و صدقه ما بین دو نماز است می گیرند و بالا

--(198)--

می برند و به آسمان پنجم می رسند و عمل آهنگی همانند آهنگ شتر و نوری همانند نور

خورشید دارد (1) فرشته دربان می گوید صبر کنید من فرشته حسد هستم و این عمل را بر روی

صاحب آن بزنید و بر پشتش بگذارید زیرا او به کسی که برای خدا علم می آموخت و یا کار

می کرد حسد می ورزید .وقتی عمل و عبادت کسی را بیشتر می دید حسادت می کرد و او را مورد

حمله قرار می داد پس عمل را بر دوشش بگذارند و عملش او را لعنت می کند .فرمود و ملایکه

حافظ عمل بنده دیگری را که عبارت از نماز و زکات و حج و عمره است می گیرند و به آسمان

ششم می برند فرشته می گوید صبر کنید من موکل مهربانی هستم این عمل را به صورت

صاحبش بزنید و چشمانش را کور کنید زیرا صاحب این عمل بی رحم است وقتی بنده ای

از بندگان خدا در مسیر آخرت مرتکب اشتباهی می شد و یا به ضرر دنیوی مبتلا می شود او را

دشنام می داد .پروردگارم به من دستور داد که نگذارم عملش بالا برود فرمود فرشتگان حفظه.

عملی که عبارت است از فقه و اجتهاد و ورع می گیرند و این عمل صدایی بسان صدای رعد و

روشنی همانند روشنی برق دارد و سه هزار فرشته با او همراهند و به فرشته

آسمان هفتم

می رسند وی می گوید بایستید و این عمل را به روی صاحبش بزنید من فرشته حجاب هستم هر

عملی که برای خدا نباشد جلویش را می گیرم زیرا این شخص می خواهد پیش فرماندهان مقامی

کسب کند و در مجالس از او سخن گویند و در شهرها مشهور شود خدای تعالی به من امر فرمود

که من عملش را که خالص برای خدا نشده است نگذارم که به دیگران برسد فرمود ملایکه حفظه

با خوشحالی عمل بنده ای را می گیرند و آن عمل عبارت است از نماز و زکات و روزه ها و حج و

عمره و خوش اخلاقی و سکوت و ذکر زیاد و ملایکه آسمانها و ملایکه هفتگانه با جمعشان او

را مشایعت می کنند و بر همه پرده ها گام نهاده تا آنکه عمل را پیش پروردگار می گذراند و

شهادت می دهند که او عمل و دعا نموده است خدای تعالی می فرماید شما حفظه عمل بنده من

هستید و نگهبان درونی او من هستم او این عمل را به خاطر من نیاورده است لعنت من بر او باد

ملایکه می گویند لعن تو و لعنت ما بر او باد سپس معاذ گریست گفت من از رسول خدا (ص)

پرسیدم چگونه عمل کنیم تا با اخلاص باشد حضرت فرمود ای معاذ در یقین به پیامبرت اقتدا

نما معاذ گفت عرضه داشتم تو رسول خدا هستی و من معاذم فرمود اگر در عمل نیز کوتاهی

کردی ولی زبانت را بر برادران و حافظان قرآن کوتاه کن و گناهان خود را بدوش بگیر و بر

برادرانت بار نکن و برای تزکیه خودت به اینکه دامن خودت را پاک کنی از

دیگران بدگویی نکن .

و با فرو گذاشتن برادرانت خودت را بالا نبر و در عملت ریا منما و در عمل آخرتی دنیا را وارد

--(199)--

نکن (1) و در مجلست فحش مگو تا از بد اخلاقیت از تو بترسند در حضور کسی با شخص دیگر

در گوشی نگو و خودت را در مردم برتر مشمر که خیرات دنیا از تو بریده می شود .و مردم را

پاره پاره مکن خدای تعالی فرمود وَ اَلنَّاشِطاتِ نَشْطاً 1 قسم به ناشطات آیا می دانی ناشطات

چیستند ایشان سگهای اهل جهنم هستند که گوشت و استخوان ایشان را پاره پاره می کنند .

پرسیدم این همه اعمال در توان کیست فرمود این کار آسانی است برای کسانی که خدا آسان

ساخته است .محدّث مذکور گفت معاذ بن جبل بسیار این حدیث را نقل می کرد و ندیدم که به

اندازه آن قرآن تلاوت کند .

---

(1) .79 نازعات 2 .

--(200)--

--(201)--

--(202)--

باب پنجم از ملحقات دعا ذکر است

(1) علت تالیف این کتاب آگاهی بر فضیلت دعا و اشاره به مطالب سودمندی بود که دعاکننده

از آن سود می جست و تاکنون مطالبی قانع کننده و کافی در این زمینه برشته تحریر در آمد علاقه

دارم بعد از این بحث مقداری از ذکر سخن بگویم .زیرا ذکر در فضیلت با دعا برابر است همان طور

که بر دعا ترغیب شده ذکر نیز مورد تشویق و ترغیب قرار گرفته است (2 64) و در دستیابی به

مراد و دوری از خطرات و سختیها جانشین دعا می شود و از مطالب سودمند گذشته در مورد دعا

روشن شد که هم

عقل و هم نقل یعنی کتاب و سنت بر آن سفارش می نمایند و مشخص شد که

دعا بلا پدید آمده را برمی دارد و بدی فرود آمده را باز می گرداند .و مقاصد بشر که عبارت از

جلب منافع و حفظ و تداوم نعمت و منافع موجود را برمی آورد همه این خاصیت ها و فواید

سودمند در ذکر نیز موجود است تک تک این موارد در ضمن مطالبی که گفته می آید روشن

می شود .اکنون در مورد اهمیت ذکر سخن کنیم ذکر و یاد خدا 1 مورد توجه شده و سفارش

گردیده و ترغیب و تشویق شده است عقل و نقل هم در این باره دلالت دارند

اما عقل ادله ای که وجوب شکر منعم (نعمت دهنده) را ثابت می کند بر لزوم ذکر نیز دلالت

دارند

(2) زیرا شکر هم قسمی از اقسام ذکر است و چون ذکر ضرر احتمالی را بر طرف می کند و هر

گاه گمان به پدید آمدن ضرری رود در صورت توان جلوگیری از آن لازم است .و اما در مورد

مطلب نخست که شکر منعم واجب و لازم است (3) روایتی از حسین بن زید از امام صادق

علیه السلام وارد شده است که امام صادق علیه السلام از رسول خدا (ص) حدیث کرد که فرمود

هر جمعی که در مجلسی حضور پیدا کنند و خدای را ذکر نکنند و بر پیامبرشان درود نفرستند آن

مجلس مجلس حسرت و وبال گردن ایشان در روز قیامت خواهد شد .(4) و از امام صادق (ع) آمده

است که آن حضرت فرمود هر جمعی که در

مجلسی نشستند و در آن یاد خدا و اهل بیت

---

(1)

آفرینش را همه پی کن به تیغ لا اله تا جهان صافی شود سلطان الا الله را در مرصاد العباد آمده [ص 149]به لا اله نفی ما سوای حق می کند و به الاّ الله اثبات حضرت عزت می کند تا

چون بر این معالجت مداومت نماید بتدریج مرض تعلقات روح از ما سوای حق به مقراض الا اللّه منقطع و زایل

شود و جمال سلطان الا الله در پیش تتق عزت متجلّی گردد بر حکم وعده فاذکرونی اذکرکم از لباس حرف

و صوت مجرد شود و در تجلی نور عظمت الوهیت و خاصیت کل شی ء هالک الا وجهه آشکارا گردد روح و ذکر و

ذاکر و مذکور یکی شود ذکر بی شرکت اینجا دست دهد شعر

تا ز خود بشنود نه از من و تو لمن الملک واحد القهار

--(204)--

علیهم السلام نکنند آن مجلس مجلس حسرت ایشان در روز قیامت خواهد بود .و نیز از امام

صادق روایت شده است که هیچ مجلسی نیست که نیکان و بدکاران در آن جمع شوند سپس

بدون یاد خدا از آن مجلس متفرق شوند جز آنکه آن مجلس مجلس حسرت ایشان در روز

قیامت خواهد شد .(1) و فرمود مؤمن بر هر مرگی می میرد جز از صاعقه که صاعقه بر مؤمن ذاکر

فرود نمی آید .و اما مطلب دوم که خرد حکم می کند باید جلوی ضرر را گرفت مطلبی بدیهی

است .

و ادلّه نقلی یعنی دلالت کتاب و سنت از پیامبر و ائمه و قرآن کریم بر اهمیت ذکر

(2) به

این شرح

است آیاتی از قرآن کریم بر آن دلالت دارند .این سخن از جمله سخنانی است که خدای به

پیامبر (ص) خطاب می کند و می فرماید قُلِ اَللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِی خَوْضِهِمْ یَلْعَبُونَ 1

بگو خدا سپس ایشان را به خودشان واگذار تا در آنچه که فرو رفتند بازی کنند و نیز گفتار

حق تعالی وَ اُذْکُرْ رَبَّکَ فِی نَفْسِکَ تَضَرُّعاً وَ خِیفَةً 2 خدایت را در پیش خودت به زاری و

پنهانی یاد نما و همچنین گفتار حق سبحانه فَاذْکُرُونِی أَذْکُرْکُمْ 3 مرا یاد کنید شما را یاد کنم و

گفتار حق سبحانه یا أَیُّهَا اَلَّذِینَ آمَنُوا اُذْکُرُوا اَللَّهَ ذِکْراً کَثِیراً وَ سَبِّحُوهُ بُکْرَةً وَ أَصِیلاً 4 ای

ایمان آورندگان خدای را زیاد یاد کنید و او را در صبحگاه و شامگاه تسبیح نمایید .

(3) اما سنت روایاتی زیاد در این زمینه وارد شده است که ذکر همه آنها به طول می انجامد و تنها

بذکر چند روایت اکتفا می کنم .

(4) روایت اول محمد بن ابی عمیر از هشام بن سالم از ابی عبد الله (ع) روایت کرد که حق تعالی

فرمود هر کس به ذکر من از سؤال و درخواست از من باز ماند بهتر از عطای درخواست کننده به او

می دهم .همین خبر به تنهایی در اثبات اهمیت ذکر که اکنون در صدد بیان آن هستیم کفایت می کند

زیرا ذکر جانشین دعا می شود و بر آن فضیلت و برتری دارد .هر فایده ای را که دعا دارد ذکر هم

دارد .

(5) روایت دوم هارون بن خارجه از ابی عبد الله علیه السلام روایت کرد که

بنده ای به سوی خدا

---

(1) .6 انعام 91 . ----------

(2) .7 اعراف 204 . ----------

(3) .2 بقره 152 . ----------

(4) .33 احزاب 40 و 41 .

--(205)--

حاجتی دارد و با ثنا و درود بر محمد و آل محمد شروع می کند ولی حاجتش از یادش می رود

خدای تعالی بدون آنکه درخواست کند آن حاجت را برمی آورد .

(1) روایت سوم از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود هر کس عبادت خدا ویرا از دعا و درخواست

حاجت باز دارد خدای تعالی بهترین چیزی را که به درخواست کنندگان عطا می کند به او می دهد .

(2) روایت چهارم از امام صادق از حق تعالی نقل کرد که فرمود هر کس در جمعی از مردم مرا ذکر

کند من نیز در جمعی از فرشتگان او را یاد کنم .

(3) روایت پنجم ابن قداح از امام صادق علیه السلام روایت کرد فرمود همه تکالیف حدی دارند که

به آن منتهی می شوند و پایان می پذیرند .جز ذکر خدای که حدی ندارد تا به آن منتهی شود .

خدای تعالی تکالیفی را واجب کرد هر کس واجبات را ادا کرد حد و مرزش همان ادای آن واجب

است .(مثلا) روزه ماه رمضان را واجب نمود هر کس روزه بگیرد مرزش همان است و حج

از واجبات است هر کس حج کند حدش همان است جز ذکر خدای که حق تعالی به کم آن قانع

نگردیده و حدی برای آن قایل نشده است و فرمود

یا أَیُّهَا اَلَّذِینَ آمَنُوا اُذْکُرُوا اَللَّهَ ذِکْراً کَثِیراً وَ سَبِّحُوهُ بُکْرَهً وَ

أَصِيلاً 1 ای کسانی که ایمان

آورده اید بسیار خدای را یاد کنید و صبح و شام وی را تسبیح کنید

بنا بر این خدای تعالی مرزی برای ذکر قرار نداده است که بعد از آن مرز ذکر مطلوب نباشد .

فرمود پدرم زیاد یاد خدا می کرد من با او راه می رفتم و او یاد خدا می کرد و با او غذا می خوردم

او یاد خدا می کرد و اگر هم با مردم سخن می گفت مخالطت با ایشان او را از ذکر خدای باز

نمی داشت و میدانم که زبانش به کام چسبیده بود می فرمود لا اله الا اللَّه و ما را جمع می کرد و به

ما امر می نمود که ذکر خدا کنید تا آنکه آفتاب طلوع می کرد و هر کس از خانواده ما که

می توانست قرآن بخواند او را امر می کرد که قرآن بخواند و هر کس که نمی توانست به او امر

می نمود که ذکر بگوید .و خانه ای که در آن قرآن خوانده شود و یاد خدا گردد برکتش زیاد می شود

و فرشتگان در آن اجتماع کنند و شیاطین از آنجا کوچ نمایند این خانه برای آسمانیها

می درخشد چنان که ستارگان برای اهل زمین می درخشند و خانه ای که در آن قرآن خوانده نشود

و خدای تعالی یاد نگردد برکتش کم خواهد شد و ملایکه از آن خانه کوچ کنند و شیاطین حضور

یابند .و نیز آن حضرت فرمود مردی خدمت پیامبر (ص) آمد و پرسید چه کسی از همه اهل

مسجد بهتر است فرمود آنکه بیشتر از همه یاد خدا کند .

---

(1) .33 احزاب .41 .

(1) روایت ششم ابو بصیر از

امام صادق علیه السلام روایت کرد که آن حضرت فرمود شیعیان ما

کسانی هستند که وقتی با خود خلوت کنند زیاد یاد خدا نمایند .

(2) روایت هفتم از آن حضرت آمده است که فرمود خدای تعالی به موسی علیه السلام وحی

فرمود در شب و روز یاد مرا نما و به هنگام یاد من خاشع باش .

(3) روایت هشتم از آن حضرت وارد شده که فرمود خدای تعالی می فرماید ای فرزند آدم مرا در

جمع یاد نما من در جمعی بهتر از جمع شما یادت نمایم .

(4) روایت نهم از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود چهار چیز است که تنها به مؤمن می رسد

سکوت و آن اولین گام عبادت است و تواضع برای خدای سبحان و ذکر خدا در همه حالات و کم

چیزی یعنی ثروت کم .

(5) روایت دهم از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود مؤمن به هر مرگی می میرد

غرق می شود و با آمدن آوار می میرد و به درنده مبتلا می گردد و به صاعقه می میرد ولی

هیچ کدام از این حوادث در صورتی که ذاکر خدا باشد او را نمی کشد .و در روایت دیگر این

حوادث بر او فرود نمی آیند در حالی که ذاکر خدا باشد .

(6) روایت یازدهم در بعضی از احادیث قدسی آمده است که خدای تعالی فرمود بر دل هر عبدی

مطلع شوم و ببینم که در بیشتر اوقات چنگ به یاد من زده است خودم تربیت او را بعهده

می گیرم و همنشین او می گردم و با او گفتگو می کنم و به او

انس می گیرم .

(7) روایت دوازدهم از پیامبر (ص) آمده که فرمود خدای سبحان می فرماید وقتی بدانم که بنده ام

غالبا اشتغال خاطر به من دارد هوسش را در درخواست و مناجات قرار می دهم وقتی چنین شد

اگر بنده ام خواست غافل شود بین او و غفلتش فاصله می اندازم .

و دوستان واقعی من ایشان هستند و ایشان پهلوانان واقعی می باشند و کسانی هستند که اگر

خواستم اهل زمین را هلاک نمایم عذاب را به خاطر این پهلوانان از مردم زمین برمی دارم .

(8) روایت سیزدهم از آن حضرت آمده است که فرمود در تورات تحریف نشده نوشته شده است

که حضرت موسی از خدایش پرسید پروردگارا آیا تو نزدیکی که من با تو در گوشی و نجوا کنم یا

دور هستی که من فریاد زنم خدای تعالی در پاسخ به وحی فرمود ای موسی من همنشین

کسانی هستم که مرا یاد کنند .موسی علیه السلام پرسید چه کسانی در پناه تواند روزی که

پناهگاهی جز تو موجود نیست پاسخ فرمود

آنان که مرا یاد می کنند و من ایشان را یاد می کنم و در راه من دوستی می نمایند و من ایشان را

دوست دارم اینان کسانی هستند که وقتی خواستم بر اهل زمین عذابی نازل کنم یاد ایشان می کنم

و به خاطر ایشان عذاب را از اهل زمین برمی دارم .

حضرت موسی و عابد آهنگر (1) روایت چهاردهم شعیب انصاری و هارون بن خارجه گفتند امام صادق فرمود موسی راه افتاد

و در کارهای بندگان خدا مطالعه می کرد .پیش مردی از عابدترین مردم آمد وقتی صبح کرد مرد

درختی که در

جلویش بود تکان داد دو انار بر درخت بود گفت ای بنده خدا تو کیستی حتما

تو بنده صالح خدایی از آن زمان که در اینجا مشغول عبادت هستم در این درخت جز یک انار

ندیدم و اگر تو بنده صالح خدای نبودی من دو انار نمی یافتم .

حضرت موسی (ع) پاسخ داد من مردی ساکن سرزمین موسی بن عمران هستم حضرت

ادامه داد فرمود موسی به هنگام صبح از او پرسید آیا کسی را که از تو عابدتر باشد می شناسی

پاسخ داد

فلان فلانی از من عابدتر است .حضرت فرمود که موسی علیه السلام به سوی آن عابد راه

افتاد او را عابدتر از این مرد یافت وقتی شب شد دو گرده نان و آب برایش فرود آمد پرسید تو

کی هستی تو حتما بنده ای صالح هستی زیرا از آن تاریخ که من در اینجا زندگی می کنم تنها یک

گرده نان برای من فرود می آمد و اگر تو بنده صالحی نبودی دو گرده نان فرود نمی آمد پس تو

کیستی حضرت پاسخ داد من مردی از ساکنین سرزمین موسی بن عمران هستم .سپس

موسی (ع) پرسید آیا کسی را عابدتر از خودت می شناسی گفت بله فلان آهنگر در فلان شهر .

حضرت ادامه داد و فرمود موسی علیه السلام به پیش آن مرد آهنگر آمد .مردی را دید که عبادت

نمی کرد بلکه ذکر خدای می گفت و کار می کرد بهنگام نماز بلند شد و نماز گزارد تا شامگاه

رسید به غله خود (که بعنوان دستمزد دریافت کرده بود) نگریست متوجه شد که دو برابر روزهای

دیگر غله جمع شده است .گفت ای

بنده خدا تو کیستی لا بد مردی صالح هستی زیرا از آن

تاریخ که من در اینجا هستم غله درآمد من بهم نزدیک است ولی امشب دو برابر شده است .تو

کیستی موسی (ع) پاسخ داد من مردی هستم که در سرزمین موسی بن عمران سکونت دارم و

فرمود مرد آهنگر یک سوم غله را صدقه داد و یک سوم را به مولایش داد و یک سوم را غذایی

خرید و باتفاق حضرت موسی خوردند .

حضرت موسی (ع) تبسّمی کرد .مرد آهنگر پرسید از چه چیز می خندی حضرت

--(208)--

موسی (ع) جواب داد پیامبر بنی اسرائیل فلان شخص عابد را به من نشان داد و من او را از

عابدترین بندگان یافتم و او مرا به فلان کس راهنمایی کرد آن شخص را عابدتر ازو یافتم و این

عابد تو را به من معرفی نمود و گمان کرد که تو از وی عابدتری و من تو را همانند ایشان در

عبادت نمی بینم .پاسخ داد من مردی برده ام آیا نمی بینی که خدای را ذکر می گویم آیا نمی بینی

که نماز را در وقتش می آورم اگر تنها عبادت کنم و به نماز روی آورم از غله مولایم کم گذاشتم و

به کار دیگران ضرر وارد کردم .آنگاه از حضرت موسی (ع) پرسیده آیا به شهرت بر می گردی

حضرت موسی (ع) پاسخ داد بله حضرت فرمود ابری در آسمان عبور می کرد .آهنگر گفت ای

ابر بیا وقتی آمد پرسید به کجا می روی جواب داد من به فلان سرزمین می روم .آهنگر گفت

برو با تو کاری ندارم .آنگاه ابر

دیگری آمد آهنگر گفت ای ابر بیا ابر آمد پرسید به کجا

می روی پاسخ داد به سرزمین موسی بن عمران .حضرت امام صادق علیه السلام فرمود آهنگر

به ابر گفت این مرد را به آرامی بردار و به آرامی در سرزمین موسی بن عمران بر زمین بگذار امام

(ع) فرمود وقتی حضرت موسی بن عمران به شهرش رسید از خدای تعالی پرسید خدایا چگونه

این مقام را به این مرد دادی خدای تعالی فرمود این بنده من بر بلای من صبر می کند و به

قضای من راضی می شود و بر نعمت من سپاس می گوید .

(1) روایت پانزدهم حسن بن ابی الحسن دیلمی در کتاب خود از وهب بن منبه روایت کرد .وهب

گفت خدای تعالی به داود وحی کرد ای داود هر کس به دوستی علاقه داشته باشد (2 65)

گفتارش را تصدیق می کند و هر کس از دوستش راضی باشد گفتارش را تصدیق می کند و هر

کس به دوستی اطمینان کند بر او اعتماد می نماید و هر کس به دوست خود مشتاق باشد برای

رسیدن به او تلاش می کند .ای داود یاد من از آن یادکنندگان و بهشت من از آن مطیعان و

دوستی من برای مشتاقان است ولی من مخصوص دوستانم هستم .و خدای سبحان فرمود اهل

طاعت من در مهمانی منند و اهل شکر در نعمت های فراوان غوطه می خورند و اهل ذکر من در

نعمت من هستند و اهل معصیت را مایوس از رحمت می گردانم اگر توبه کنند من دوستشان

دارم و اگر دعا کنند من آن ها را اجابت می کنم و اگر مریض گردند من طبیب

ایشانم و با محنت ها

و مصیبت ها ایشان را مداوا می کنم تا ایشان را از گناهان و معایب پاک گردانم (66) .

(2) روایت شانزدهم از پیامبر (ص) آمده که فرمود هیچ گروهی که یاد خدا کنند ننشینند جز آنکه

منادی از آسمان به ایشان ندا می دهد بلند شوید که خدای تعالی فرمود بدیهای شما را به خوبی

مبدل کردم و همه شما را آمرزیدم و هیچ گروهی از اهل زمین در حال ذکر خدا ننشینند جز آنکه

عده ای از ملایکه خدا با ایشان نشینند .

(1) روایت هفدهم روایت شده که حضرت رسول خدا با اصحابش خارج شدند فرمود در

باغهای بهشت چرا کنید پرسیدند ای رسول خدا (ص) باغهای بهشتی کدام است فرمود

مجالس ذکر باغهای بهشتی هستند .در صبح و شام ذکر خدای نمایید هر کس دوست دارد که

جایگاه خود را نزد خدا بداند نگاه کند ببیند خدای تعالی چه جایگاهی نزد او دارد زیرا خدای

تعالی بنده را به جایگاهی می نشاند که بنده خدای تعالی را نشانده است و بدانید که بهترین و

پاک ترین اعمال شما نزد پادشاهتان و بالا برنده ترین اعمال به درجات بهشتی و بهترین چیزی که

خورشید بر آن طلوع کرده است ذکر خدای تعالی است زیرا خدای تعالی از خود خبر داده است

که من همنشین کسانی هستم که یادم کنند و فرمود مرا یاد کنید شما را به نعمت خود یاد کنم و

مرا به طاعت و عبادت یاد کنید شما را به نعمت خود یاد کنم و مرا به طاعت و عبادت یاد کنید

شما را به نعمت ها و احسان و رحمت و رضایت یاد کنم .

(2) روایت هیجدهم از ائمه اطهار علیهم السلام روایت شده که در بهشت سرزمینی است که وقتی

ذاکر روی به ذکر می کند فرشتگان نیز شروع به کاشتن درخت می کنند گاهی فرشته ای می ایستد از

او سؤال می شود چرا ایستادی می گوید صاحب من یعنی ذاکر خسته شده است .

فصل (1)

ذکر خداوند در همه حالات مستحب است و هیچ گاه مکروه نیست .

(3) حلبی از امام صادق (ع)

روایت کرد و فرمود عیبی ندارد که یاد خدا کنید در حالی که بول می کنید زیرا ذکر خدا در هر

حال خوب است و از ذکر خدا خسته نشوید (4) و از آن حضرت روایت شده از سخنانی که خدای

تعالی به موسی (ع) وحی فرمود اینکه ای موسی از کثرت ثروت خوشحال مشو ذکر مرا در

همه صورت از یاد مبر زیرا ثروت گناهان را از یاد می برد و یاد نکردن من دل را سخت

می گرداند .

(5) ابی حمزه از ابی جعفر علیه السلام روایت کرده است که حضرت فرمود در تورات تحریف

نشده نوشته شده است که موسی از خدای خود پرسید خدایا مجالسی پیش می آید که تو

بالاتر و بزرگتر از آنی که در آن مجالس ذکرت را نمایم .خدای تعالی فرمود ای موسی ذکر من در

هر حال پسندیده است .(6) گاهی حق سبحان دوست دارد که بنده ای یادش کند بهمین خاطر او را

مبتلا می کند تا بنده خدای را یاد کند و دعا نماید .چنان

که در دعا گذشت .(7) ابو الصباح نقل کرد که

--(210)--

از امام صادق (ع) پرسیدم آیا آن مصیبتی که بنده مؤمن به آن مبتلا می شود از گناه است فرمود

خیر ولی خدای تعالی می خواهد که ناله و شکایتش را بشنود تا آنکه حسناتی برای او بنویسد

و گناهانش را پاک می کند .خدای تعالی از بنده مؤمن خود عذر خواهی می کند چنان که برادر از

برادرش عذرخواهی می کند می فرماید نه هرگز به عزتم قسم من به خاطر آنکه نزد من بی مقدار

بودی تو را فقیر نکردم .این پرده را بردار او پرده را بر می دارد و نگاه به عوض و پاداش ان مصیبت

و فقر می کند بنده عرض می کند پروردگارا آن متاعهای دنیوی که از من دریغ شده بود به من

ضرری نزده است .و خدای تعالی هیچ گروهی را دوست نداشت جز آنکه مبتلایشان کرد 1 .اجر

بزرگ با بلای بزرگ است .حق سبحان می فرماید بندگان مؤمنی دارم که امر دینشان جز با غنا و

ثروت و صحت در بدن درست نمی شود من ایشان را با آن امتحان می کنم و بندگان مؤمنی دارم

که امر دین ایشان جز با فقر و مسکنت و بیماری در ابدان درست نمی شود .پس ایشان را به آن

امتحان می کنم .و امر دین ایشان اصلاح می گردد .و خدای تعالی با مؤمنین پیمان بست که

گفتارشان مورد تصدیق قرار نگیرد و از دشمنانشان انتقام گرفته نشود و حتی اگر خدای بنده ای را

دوست داشته باشد او را در بلا فرو می برد وقتی خدای را می خواند خدای تعالی می فرماید

لبیک بنده من من بر درخواست تو

توانایی دارم ولی حسناتی که برای تو در مقابل بلا ذخیره

کردم برای تو بهتر است .

(1) حواریون حضرت عیسی علیه السلام از اذیت و آزار مردم به آن حضرت شکایت بردند .

حضرت فرمود مؤمنین پیوسته در دنیا در رنجند .(2) از پیامبر (ص) آمده که فرمود در بهشت

منازلی است که بندگان با اعمال به آن منازل نمی رسند و ارتباطی با منازل بالاتر ندارد و ستونی

از پایین ندارد پرسیدند ای رسول خدا (ص) اهل این منازل کیانند حضرت پاسخ داد اهل بلا و

رنجها ساکنین این منازلند .

فصل (2)

شایسته نیست که انسان در مجلسی بدون ذکر خدا بنشیند و بدون ذکر بلند شود .

(3) ابو بصیر از

امام صادق علیه السلام روایت کرد فرمود هیچ گروهی در مجلسی ننشینند و در آن خانه ذکر خدا

و ذکر ما اهل بیت در آن نشود جز آنکه در روز قیامت وبال گردن آنها شده است .سپس امام باقر

(ع) فرمود ذکر ما ذکر خداست و ذکر دشمنان ما ذکر شیطان است .(4) و از آن حضرت علیه السلام

---

(1)

هر که در این راه مقرب تر است جام بلا بیشترش می دهند

--(211)--

وارد شده است هر کس می خواهد ثواب و پاداش زیاد به او داده شود وقتی می خواهد از جایش

بلند شود بگوید سُبْحانَ رَبِّکَ رَبِّ اَلْعِزَّهِ عَمَّا یَصِفُونَ وَ سَلامٌ عَلَی اَلْمُرْسَلِینَ وَ اَلْحَمْدُ لِلَّهِ

رَبِّ اَلْعالَمِینَ 1 منزه است خدایت خدای بلند مرتبه از آنچه وصفش نمایند بالاتر است و

درود بر پیامبران

باد و همه ستایشها از آن خدای بخشنده مهربان است .

(1) و حسن بن ابی الحسن دیلمی از پیامبر نقل کرده است که فرمود فرشتگان به حلقه های ذکر

عبور می کنند و بر بالای سر ایشان می ایستند و با گریه های ایشان گریه می کنند و بر دعای ایشان

آمین می گویند وقتی به آسمان صعود کردند خدای تعالی می فرماید ای فرشتگان من کجا بودید

و خدای بهتر می داند ملایکه پاسخ می دهند ای پروردگار ما در مجلسی از مجالس ذکر نشستیم

و گروهایی را دیدیم که تو را تسبیح می کردند و تمجید می نمودند و تقدیس می گفتند و از آتش

جهنم می هراسیدند .خدای تعالی می فرماید

ای فرشتگان من جهنم را از ایشان دور می کنم و شما را به شهادت می گیرم که ایشان را

آمرزیدم و از چیزی که ترسیدند ایمن کردم .فرشتگان عرضه داشتند پروردگارا در بین ایشان

فلانی بود و او تو را یاد نمی کرد خدای تعالی می فرماید او را به خاطر همنشینی با آن ذاکرین

بخشیدم ذاکرین خدا کسانی نیستند که همنشین آنها شقی باشد .

فصل (3)

استحباب ذکر در آنجایی که غافلان حضور دارند مؤکد می شود

(2) چون ممکن است حادثه ای

برای ایشان اتفاق بیفتد و او به خاطر ذکرش نجات پیدا کند و شاید ایشان هم به خاطر ذکر وی

نجات یابند .

(3) دلیل دیگر برای تاکید در استحباب ذکر گفتار امام صادق علیه السلام است که فرمود کسی که

در بین مردم غافل ذکر خدا کند بسان رزمنده در بین فراریان است .(4) و از آن حضرت از رسول خدا

نقل شده است که پیامبر

(ص) فرمود ذاکر خدا در بین غافلان همانند جنگجوی بین فراریان

است و کسی در بین فراریان رزم کند وارد بهشت می شود .(5) و از پیامبر (ص) وارد شده است که

فرمود هر کس خدای را با اخلاص در بازار یاد کند به هنگامی که مردم غافلند و مشغول تجارت

هستند خدای تعالی هزار حسنه برای او می نویسد و روز قیامت او را به مغفرتی می آمرزد که به

قلب بشری خطور نکرده است .

---

(1) .37 صافات 180 .

فصل (4)

بهترین اوقات ذکر وقت صبح و مغرب و بعد از صبح و عصر است .(68) (1) رسول خدا (ص) از خدای تعالی نقل کرد که حق سبحانه فرمود ای فرزند آدم بعد از صبح

ساعتی و بعد از عصر ساعتی مرا ذکر کن من مطلوبت را بر می آورم .(2) و امام باقر علیه السلام

فرمود ابلیس که بر او لعنت های الهی باد لشکریان شب خود را به هنگام غروب خورشید و

طلوع صبح می فرستد خدای را در این اوقات زیاد ذکر کنید و از شر ابلیس و لشکرش به خدا پناه

برید و بچه های خود را در این دو ساعت حفظ کنید زیرا این دو ساعت ساعت غفلت است .(3) و

امام صادق علیه السلام در گفتار حق تعالی که فرمود وَ ظِلالَهُمْ بِالْغُدُوِّ وَ الْآصالِ 1 منظور دعا

قبل از طلوع آفتاب و قبل از غروب آن است و آن ساعت اجابت دعاست .

فصل (5)

مستحب است که ذکر مخفی باشد

(4) زیرا به اخلاص نزدیک و از ریا دور است (5) رسول

خدا (ص) به ابی ذر فرمود ای ابا ذر خدای را به صورت خامل ذکر کن پرسیدم خامل یعنی چه

پاسخ داد یعنی مخفی (6) و امیر المؤمنین علیه السلام فرمود هر کس خدای را در پنهان یاد کند

زیاد خدای تعالی را ذکر کرده است زیرا منافقین خدای تعالی را در جمع زیاد ذکر می کردند ولی

در خفا و پنهانی یاد خدا نمی کردند پس خدای تعالی فرمود یُراؤُنَ اَلنَّاسَ وَ لا یَذْکُرُونَ اَللَّهَ

إِلاَّ قَلِیلاً 2 ریاکاری می کنند و خدای را جز اندک یاد نمی نمایند .(7) و اَمام صادق علیه السلام فرمود

که خدای تعالی می فرماید هر کس مرا در پنهان یاد کند او را در آشکارا یاد کنم .(8) و زراره از امام

باقر (ع) یا امام صادق علیه السلام نقل کرد فرمود فرشته جز آنچه را که می شنود نمی نویسد و

خدای تعالی فرمود وَ اُذْکُرْ رَبَّکَ فِی نَفْسِکَ تَضَرُّعاً وَ خِیفَةً 3 پروردگارت را در نفس خود به

زاری و پنهان یاد نما پس ثواب ذکر پنهانی خدا را جز خدا نمی داند چون ثوابی عظیم دارد .

(9) روایت شده است که رسول خدا (ص) در غزوه ای حضور داشت بر وادی مشرف شدند مردم با

صدای بلند شروع به لا اله الا الله و تکبیر کردند .حضرت فرمود ای مردم ذکر را آهسته بگویید

---

(1) .13 رعد 13 . ----------

(2) .4 نساء 142 . ----------

(3) .7 اعراف

. 205

--(213)--

مگر نمی دانید که شما ناشنوای را صدا نمی زنید و غایبی را نمی خوانید و شنوای نزدیک خود را

می خوانید .

فصل (6)

ذکر اقسامی دارد قسم اول تمجید است .

(1) سعید قماط از فضل روایت کرد گفت به ابو عبد الله علیه السلام گفتم

فدایت شوم دعایی جامع یادم بده فرمود خدای را حمد کن آنگاه هیچ نمازگزاری نیست که

برای تو دعا می کند و می گوید سمع اللَّه لمن حمده خدای بشنود حمد کسی را که حمدش

نمود .

(2) و از پیامبر (ص) روایت شده است که فرمود هر سخنی که با حمد شروع نشود ناقص است .

(3) و ابو مسعود از امام صادق (ع) روایت کرد که فرمود هر کس چهار بار به هنگام صبح بگوید

الحمد لله رب العالمین شکر آن روز را ادا کرده است و وقتی به هنگام شب چهار بار همان را

بگوید شکر آن شب را ادا کرده است .(67) (4) و از امام صادق علیه السلام روایت شده است که

فرمود رسول خدا می فرمود هر کس بگوید الحمد للّه کما هو اهله حمد خدایی را همان گونه

که سزاست نویسندگان آسمانها مشغول نوشتن ثواب آن گردند پس به خدای عرضه بدارند که

خدایا ما غیب نمی دانیم خدای تعالی می فرماید همان طور که بنده گفته است بنویسید و من

پاداشش را می دهم .

چگونگی تمجید (5) علی بن حسان از بعضی اصحاب از امام صادق نقل کرد هر دعایی که قبل از آن تمجید

نباشد دم بریده است ابتدا با

تمجید خدای تعالی شروع کند سپس ثنا نماید .پرسیدم حد اقل

تمجید لازم چه مقدار است فرمود می گویید اللّهم انت الاوّل فلیس قبلک شی ء و انت

الآخر فلیس بعدک شی ء و انت الظّاهر فلیس فوقک شی ء و انت الباطن فلیس دونک شی ء

و انت العزیز الحکیم خدایا تو اولی قبل از تو چیزی نیست .تو آخری بعد از تو چیزی

نیست .تو ظاهری و بالاتر از تو چیزی نیست و تو باطنی باطن تر از تو چیزی نیست و تو عزیز

حکیمی .(6) و به همین اسناد گفت از امام صادق پرسیدم کمترین چیزی که از تمجید کفایت

می کند چیست فرمود این گونه می گوید الحمد للَّه الذی علا فقهر و الحمد للَّه الذی بطن

--(214)--

فخبر و الحمد للَّه الذی یحیی الموتی و یمیت الاحیاء و هو علی کلّ شی ء قدیر حمد

خدایی را که برشد و سلطه پیدا کرد و حمد خدایی را که باطن گردید و مطلع شد و حمد خدایی

را که مرده را زنده می کند و زندگان را می میراند و او بر همه چیز قادر است .

قسم دوم ذکر تهلیل و تکبیر است . (1) ربعی از فضیل از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت نمود که فرمود تهلیل

(لا اله الا الله) و تکبیر (الله اکبر) را زیاد بگویید زیرا خدا چیزی را از تکبیر و تهلیل بیشتر دوست

ندارد .(2) و از پیامبر (ص) روایت شد که آن حضرت فرمود بهترین عبادت لا اله الا الله است .

قسم سوم ذکر تسبیح است . (3

) یونس بن یعقوب گفت از امام صادق علیه السلام پرسیدم هر کس صد بار سبحان الله بگوید

آیا از جمله کسانی خواهد بود که خدای را زیاد ذکر کرده است فرمود بله .

[حضرت سلیمان و مرد کشاورز] (4) حکایت شده که لشکرگاه حضرت سلیمان بن داود علیه السلام صد فرسنگ در صد فرسنگ

بوده است .بیست و پنج فرسنگ برای طایفه جن و بیست و پنج فرسنگ برای انسانها و بیست

و پنج فرسنگ برای پرندگان و بیست و پنج فرسنگ برای حیوانات وحشی و آن حضرت هزار کاخ

شیشه ای بر روی چوب داشت که سیصد زن در آن بودند و هفتصد کنیز مخصوص داشت و اجنه

برای او فرشی از طلا و ابریشم بافته بودند که دو فرسنگ در یک فرسنگ بود و منبر طلایی وی

را در وسط آن می گذاشتند و حضرت بر آن می نشست و در کنارش ششصد هزار صندلی طلا و

نقره بود و پیامبران بر صندلیهای طلا می نشستند و علما بر صندلیهای نقره قرار می گرفتند و در

اطراف ایشان مردم بودند و در اطراف مردم اجنّه و شیاطین حضور داشتند و پرندگان با

بالهایشان بر ایشان سایه می انداختند تا آنکه خورشید بر آنها نتابد و باد صبا بساط (فرش)

سلیمان (ع) را بلند می کرد و در روز به اندازه یک ماه راه می رفتند .و روایت شده است که طوفان

آن را حرکت می داد و باد آرام آن را به دوش می کشید خدای تعالی در حال سیر بین آسمان و زمین به

حضرت سلیمان (ع) فرمود که من بر سلطنت تو

اضافه کردم به اینکه هر کس سخنی بگوید باد به

--(215)--

گوش تو برساند .(1) حکایت شد که آن حضرت به کشاورزی رسید کشاورز گفت به پسر داود

سلطنت بزرگی داده شده است باد صدای آن مرد را به گوش حضرت سلیمان رسانید .سلیمان

پایین آمد و به پیش مرد کشاورز رفت و گفت من پیش تو آمدم که مبادا چیزی را که تو بر آن

قدرت نداری از خدا بخواهی سپس فرمود تسبیحی را که خدای تعالی آن را بپذیرد بهتر از آن

سلطنتی است که به پسر داود داده شده است .و در حدیث دیگر آمده است زیرا ثواب تسبیح

می ماند و پادشاهی سلیمان از بین می رود .

قسم چهارم تسبیح و تحمید است . (2) از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند امیر المؤمنین (ع) فرمود تسبیح

نصف میزان است (69) و تحمید میزان را پر می سازد .و لا اله الا اللَّه و اللَّه اکبر بین آسمانها و زمین

را پر می سازد .

قسم پنجم

از آن حضرت روایت شده که اشهد ان لا اله الاّ اللَّه وحده لا شریک له الها واحدا احدا

فردا صمدا لم یتّخذ صاحبه و لا ولدا (3) گواهی می دهم که جز الله خدایی نیست تنهاست و شریکی ندارد و خدایی واحد احد فرد و

صمد است و همسر و فرزندی نگرفته است .

هر کس چهل و پنج بار آن را بگوید چهل و پنج هزار هزار برای او می نویسد و چهل و پنج هزار هزار

سیئه از نامه عمل او محو می کند و چهل

و پنج هزار هزار درجه او را بالا می برد و بسان کسی

است که در روزش دوازده هزار بار قرائت قرآن کند و خدای تعالی خانه ای در بهشت برای او بنا

می کند .

قسم ششم

قسم ششم از اذکار پنج کلمه زیر است .سبحان اللَّه و الحمد اللَّه و لا اله الاّ اللّه و اللّه اکبر لا حول و لا قوه الاّ باللّه العلیّ العظیم

(4) پیامبر فرمود آیا شما را پنج کلمه یاد ندهم که بر زبان

سبکند و در میزان سنگینند و خدای را راضی می کنند و شیطان را طرد می نمایند و از گنجهای

بهشتند و از تحت عرش هستند و باقیات صالحات می باشند پاسخ دادند بله ای رسول

خدا (ص) رسول خدا (ص) فرمود بگویید سبحان اللَّه و الحمد اللَّه و لا اله الاّ اللّه و اللّه

اکبر لا حول و لا قوه الاّ باللَّه العلیّ العظیم و فرمود چه مقدار این پنج کلمه مبارکند و چه

قدر سنگینی آنها در میزان خیلی زیاد است

قسم هفتم

قسم هفتم از اذکار تسبیحات اربع است .

(1) از امام ابی جعفر باقر (ع) روایت شده که فرمود

رسول خدا (ص) به مردی که درخت در باغ خود کاشت رسید در کنارش ایستاد فرمود آیا شما را

راهنمایی نکنم بر کاشتن درختی که ریشه اش محکمترین و میوه اش زودرس ترین و خوش

خوراکترین و ماندگارترین میوه هاست گفت ای رسول خدا مرا به آن راهنمایی کن فرمود

وقتی صبح و شب کردی بگو سبحان اللَّه و الحمد اللَّه و لا اله الاّ اللَّه و

اللَّه اکبر اگر اینها را

بگویی به عوض این کلمات در قبال هر تسبیح ده درخت در بهشت می دهند که از انواع میوه ها در

آن باشد و آنها از اعمال نیکوی باقی هستند آن حضرت (ع) فرمود آن مرد گفت ای رسول

خدا (ص) من تو را به شهادت می گیرم که این باغ صدقه بر فقرای مسلمین باشد خدای تعالی این

آیه را فرستاد فَأَمَّا مَنْ أَعْطی وَ اِتَّقی وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنی فَسَنُیَسِّرُهُ لِلْیُسْری 1 .هر کس ببخشد

و تقوی پیشه کند و نیکویی را تصدیق کند ما هم بر او آسان می گیریم .(2) محمد بن خالد برقی از

امام صادق (ع) از جدش علیهم السلام از رسول خدا (ص) نقل کرد که آن حضرت فرمود هر کس

بگوید سبحان الله خدای درختی را عوض آن او در بهشت می کارد و هر کس الحمد لله

بگوید خدای تعالی بابت آن درختی در بهشت برای او می کارد .و هر کس بگوید لا اله الا اللَّه

خدای درختی را به عوض آن در بهشت می کارید .و هر کس بگوید اللَّه اکبر خدای درختی را به

عوض آن در بهشت برای او می کارد .مردی از قریش به آن حضرت عرضه داشت بنا بر این در

بهشت درختان زیادی داریم حضرت فرمود ولی شما را بر حذر می دارم که آتشهایی نفرستید که

آنها را بسوزانید و آن قول خدای تعالی است که فرمود یا أَیُّهَا اَلَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اَللَّهَ وَ أَطِیعُوا

اَلرَّسُولَ وَ لا تُبْطِلُوا أعْمالَكُمْ 2 ای کسانی که که ایمان آوردید خدا و رسول خدا را اطاعت

کنید

و اعمال خویش را باطل نکنید .(3) و از آن حضرت (ع) آمده است که روزی پیامبر به اصحابش فرمود

به نظر شما اگر البسه و امتعه خانه های شما جمع آوری شود و بر روی هم چیده شود آیا به آسمان

می رسد پاسخ دادند نه ای رسول خدا (ص) فرمود آیا شما را راهنمایی به چیزی نکنم که

---

(1) .92 لیل 10 . ----------

(2) .47 محمد 33 .

ریشه اش در زمین و شاخه اش در آسمان باشد گفتند آری فرمود وقتی نماز واجب تمام شد

سی مرتبه گفته شود سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر ریشه آن در زمین و شاخه

آن در آسمان است و این کلمات در آن روز او را از آوار و سوختن و غرق و در چاه افتادن و دریده

شدن بواسطه حیوانات درنده و مرگ و بلایی که از آسمان نازل می شود حفظ می کند و اینها

باقیات صالحات هستند .

(1) و حمّاد بن عثمان از جعفر بن محمد (ص) از پدرانش از علی (ع) نقل کرده است که پیامبر اکرم

فرمود وقتی مرا به آسمان بردند و داخل بهشت شدم در آنجا صحرایی سپید از مشک دیدم و

ملایکه ای را دیدم که با آجری از طلا و آجری از نقره در آن ساختمان می ساختند و گاهی

می ایستادند از ایشان پرسیدم چرا گاهی می سازید و گاهی می ایستید پاسخ دادند ما می ایستیم تا

مصالح بنا از راه برسد پرسید مصالح بنای شما چیست گفتند سخن مؤمن که

بگوید

سبحان اللَّه و الحمد للَّه و لا اله الا الله و الله اکبر مصالح ماست .وقتی این کلمات را بگوید ما بنا

می کنیم وقتی ساکت شد از ساختن دست بر می داریم .

قسم هشتم از اذکار

قسم هشتم استغفار است

(70) (2) سکونی از امام صادق علیه السلام روایت کرد فرمود رسول

خدا (ص) فرمود بهترین دعا استغفار است (3) و فرمود دلها زنگ می زند مانند زنگ زدن مس آن را

با استغفار جلا دهید .(4) فرمود هر کس زیاد استغفار کند خدای تعالی از همه غمها او را نجات

می دهد و برای هر سختی راه نجاتی قرار می دهد و به او از راهی که گمان ندارد روزی می دهد .(5) و

زراره از ابی عبد الله (ع) روایت کرد که وقتی بنده زیاد استغفار کند کتاب عملش در حال درخشش

بالا می رود .(6) و از امام رضا علیه السلام آمده که فرمود مثل استغفار مثل برگ درخت است که

وقتی حرکت کند برگهایش می ریزد و کسی که استغفار از گناه می کند ولی در همان حال آن را

انجام می دهد مثل این است که خدای تعالی را مسخره می کند .(7) و فرمود رسول خدا (ص) از

مجلس و لو کوتاه بلند نمی شد تا بیست و پنج بار استغفار کند .(8) و از آن حضرت آمده است که

رسول خدا (ص) هر صبح هفتاد بار استغفار می کند و هفتاد بار به سوی خدای توبه می نمود

پرسیدند به هنگام استغفار چه می فرمود آیا می فرمود

استغفر الله و اتوب اليه امام فرمود

پيامبر (ص) هفتاد بار می فرمود استغفر الله و هفتاد بار می فرمود اتوب الی الله .(9) و از آن

حضرت عليه السلام آمده كه فرمود استغفار و قول لا اله الا الله بهترين عبادت است .خدای عزيز

--(218)--

جبار فرمود فَاعْلَمْ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلاَّ اَللَّهُ وَ اِسْتَغْفِرْ لِذَنْبِکَ 1 بدان كه خدايی نيست جز او و از

گناهت استغفار كن

فصل (1)

و بهترين اوقات استغفار سحرها و بعد از صبح و عصر است .

(1) از ائمه اطهار عليهم السلام

روايت شده است كه اولين صفحات و آخرين صفحات كتاب روزتان را از نيكی پر كنيد بين اول

و آخر از شما گذشت می شود .(2) هارون بن موسی تلعكبری به اسناد خود از امام صادق نقل كرد كه

رسول خدا (ص) فرمود هر كس هر روز بعد از عصر يک بار بگويد استغفر اللّه الّذی لا اله الاّ

هو الحیّ القيّوم ذو الجلال و الاكرام و اسأله ان يتوب علیّ توبه عبد ذليل خاضع فقير

بائس مستجير مستكين لا يملک لنفسه نفعا و لا حيوه و لا موتا و لا نشورا طلب

آمرزش می کنم از خدایی که جز او خدایی نیست زنده و قیوم است و ذو الجلال و الاکرام

می باشد و از او می خواهم توبه مرا بپذیرد .توبه بنده ای خوار خاضع بی چیز زمینگیر و پناه

آورنده و بی چیز که نفع و ضرر و زندگی و مرگ و بعثی را مالک نیست خدای تعالی دو فرشته را

امر می کند که هر چه در کتاب

اعمالش موجود است هر چه که باشد بسوزانند .(3) و از ائمه اطهار

علیهم السلام روایت شده است درود خدا بر سحرخیزان و استغفارکنندگان در سحرها باد

(4) روایت شده که ابا القمقام خدمت ابو الحسن (ع) رسید و شغلش صنعت بود از حرفه اش به آن

حضرت شکایت برد و اینکه به هر چه روی می کند نیازهایش برطرف نمی شود و سود نمی برد .

ابو الحسن (ع) به او فرمود بعد از فجر بگو سبحان اللّه العظیم و بحمده استغفر اللّه من

فضله قمقام می گوید پیوسته آن را می گفتم به خدا قسم اندکی نگذشت تا اینکه عده ای از بادیه

آمدند و مرا خبر دادند که مردی از فامیلهایم مرده است و هیچ وارثی جز من ندارد من رفتم و

میراث را گرفتم و تاکنون بی نیازم .

فصل در دعاهای مخصوص به اوقات (5) اول از امیر المؤمنین وارد شده است که وقتی صبح می شد سه بار می فرمود سبحان

الملک القدّوس و می گفت اللّهمّ انّی اعوذ بک من زوال نعمتک و تحویل عافیتک و

من فجأه نقمتک و من درک الشّقاء و من سوء القضاء و من شرّ ما سبق فی الکتاب اللّهمّ

---

(1) .47 محمد 19 .

انّی اسألک بعزّه ملکک و شدّه قوّتک و بعظیم سلطانک و بقدرتک علی خلقک .خدایا

من از از بین رفتن نعمت تو بر خود و دگرگونی سلامتی تو و از عذاب ناگهانی و از شقاوت و

بدی قضایت و از شر آنچه که در کتاب گذشت به تو پناه می برم خدایا تو را به عزت ملکت و

سختی

قوتت و به بزرگی سلطنت و به قدرت تو بر خلقت قسم می دهم .سپس حاجت خود را

ذکر می کرد .

(1) دوّم وقتی صبح می کرد می فرمود خوش آمدید ای دو فرشته حافظ کریم من به خواست

خدا به شما چیزی را املا می کنم و شما هم آن را می پسندید پس پیوسته در تسبیح و تهلیل بود

تا صبح می کرد همین طور بعد از عصر چنان بود .

(2) سوّم از امام باقر علیه السلام از رسول خدا (ص) نقل شده است که آن حضرت فرمود هر کس

دوست دارد که خدای تعالی را ملاقات کند و در کتابش شهادت به لا اله الا الله وحده لا شریک له

و انّ محمدا رسول الله باشد و برای او هشت در بهشت باز شود و به او گفته می شود که ای

دوست از هر در که می خواهی داخل بهشت شو به هنگام صبح و شام بگوید ای دو ملک

بنویسید بسم اللَّه الرّحمن الرّحیم اشهد ان لا اله الا اللَّه وحده لا شریک له و اشهد انّ

محمّدا عبده و رسوله و اشهد انّ الساعه آتیه لا ریب فیها و انّ اللَّه یبعث من فی القبور

علی ذلک احیی و علی ذلک امرت و علی ذلک ابعث حیّا ان شاء اللَّه اقرأ محمّدا منّی

السّلام (ص) الحمد للَّه الذی اذهب اللّیل مظلما بقدرته و جاء بالنّهار مبصرا برحمته

خلقا جدیدا مرحبا بالحافظین و به طرف چپ و راست متوجه شود .و بگوید حیّاکما اللّه

من کاتبین و به طرف چپ متوجه شود و ترجمه دعا این است شهادت می دهم که خدایی

جز

الله نیست یگانه است و شریک ندارد و شهادت می دهم که محمد (ص) بنده و رسولش می باشد

و شهادت می دهم که قیامت می آید و شکی در آن نیست و خدای تعالی هر کسانی را که در

قبورند زنده می کند و بر این عقاید زندگی می کنم و به آن مأمور شدم و در آن بخواست خدا در

قیامت مبعوث می شوم ای دو فرشته از طرف من به حضرت محمد (ص) سلام برسانید سپاس

خدای را که به قدرت خود شب تار را برد و روز روشن را به آفرینشی تازه برحمت خویش آورد .

خوش آمدید ای دو کاتب حافظ من

(3) چهارم حمّاد بن عثمان از امام صادق علیه السلام روایت کرد هر کس بعد از نماز صبح و قبل

از هر سختی بگوید رب صلّ علی محمد و اهل بیته خدای تعالی صورتش را از وزش بادهای

آتشین جهنم باز می دارد .

--(220)--

(1) پنجم از امام رضا (ع) روایت شده است که فرمود هر کس بعد از نماز صبح دعای زیر را

بخواند هیچ حاجتی نخواهد جز آنکه بر او آسان می شود و خدای تعالی آن را کفایت می کند .

بسم اللَّه و صلّی اللَّه علی محمّد و آل محمّد و افوّض امری الی اللَّه انّ اللَّه بصیر

بالعباد فوقيه اللّه سيئات ما مكروا لا اله الا انت سبحانک انّی کنت من الظّالمين

فاستجبنا له و نجّيناه من الغمّ و کذلک ننجی المؤمنين حسبنا اللَّه و نعم الوکيل

فانقلبوا بنعمه من اللَّه و فضل لم يمسسهم سوء ما شاء اللَّه لا حول و لا

قوه الاّ باللَّه ما شاء

اللَّه لا ما شاء النّاس ما شاء اللَّه و ان کره النّاس حسبی الرّب من المربوبین حسبی الخالق

من المخلوقین حسبی الرازق من المرزوقین حسبی اللَّه ربّ العالمین حسبی من هو

حسبی حسبی من لم یزل حسبی حسبی من کان منذ کنت لم یزل حسبی حسبی اللَّه

لا اله الاّ هو علیه توکلت و هو ربّ العرش العظیم (71)

بنام خدا و درود خدا بر محمد و آلش کارم را به خدای تعالی واگذار می کنم زیرا خدا به

بندگانش بیناست خدای تعالی او را از بدیهای مکر ایشان حفظ کرد خدایی نیست جز تو

منزّهی تو من از ستمکاران بودم پس دعایش را اجابت کردیم و او را از غم نجات دادیم و

این گونه مؤمنین را نجات می دهیم خدای ما را کافی و وکیل خوبی است مؤمنین داخل نعمت و

فضل پروردگار شدند که هرگز تا خدای نخواهد به ایشان بدی نرسد و آنچه که خدای خواهد .

قدرتی نیست جز از آن خدا خواسته خدا را خواهم و به خواسته مردم تمایلی ندارم خواسته

خدا را طالبم گرچه مردم بدشان آید تربیت خدای مرا از تربیت کننده های دیگر کفایتم می کند

خالق من مرا از دیگر مخلوقات کافی است رازق من مرا از دیگر روزی دهنده ها کافی می باشد .

خدای رب العالمین مرا کافی است .مرا کافی است آنکه مرا کافی است کافی است آنکه مرا در

ازل کافی بوده است .کافی است آنکه تا بودم مرا کافی بوده است خدای مرا کافی است خدایی

جز او نیست کارهای خودم را به او واگذار کردم و او پروردگار عرش عظیم

است .

(2) ششم بهترین دعایی که در هنگام زوال ظهر (اذان ظهر) باید خواند این است اللّهم انّک

لست باله استحدثناک و این دعا در مصباح المتهجدین نقل شده است و بهترین دعایی که در

پایان روز جمعه باید خواند دعای سمات است و بعد از آن دعایی را که قبلا گذشت می خوانی

اللّهم انّی اسألک بحقّ هذا الدّعاء و بما فات من الاسماء .

(3) هفتم از ابی جعفر باقر (ع) آمده که رسول خدا (ص) وقتی آفتاب بر بالای کوه قرار می گرفت

چشمانش پر از اشک می شد سپس می فرمود امسی ظلمی مستجیرا بعفوک و امست

ذنوبی مستجیرا بمغفرتک

--(221)--

ستم من به عفو تو پناه برده است و گناهان من به بخشش تو ملتجی شده

و امسی خوفی مستجیرا بامانک و امسی ذلّی مستجیرا بعزّک و امسی فقری مستجیرا

بغناک

و ترس من به امان تو پناه گزیده و ذلت من به عزت تو پناه برده است و نیاز من بر بی نیازی تو

پناه آورده

و امسی وجهی البالی الفانی مستجیرا بوجهک الدّایم الباقی اللّهم البسنی عافیتک و

غشّنی برحمتک

و روی پوسیده فانی من به روی همیشگی باقی تو پناه جسته خدایا عافیت خویش را به من

بپوشان و رحمت خود را

و جلّلنی کرامتک و قنی شرّ خلقک من الجنّ و الانس یا اللَّه یا رحمان یا رحیم

به من بپوشان و مرا به کرامت خود مجلل نما و مرا از شر خلقت از جن و انس حفظ نما .ای خدا

ای بخشنده ای مهربان .

(1) هشتم سلیمان بن

جعفری گفت از ابا الحسن (ع) شنیدم که می فرمود بهنگامی که شب فرا

می رسد و به خورشید نگاه می کنی که به طرف مغرب می رود و در حال فرو رفتن است (بگو)

بسم اللَّه و باللَّه و الحمد للَّه الّذی لم یتّخذ

بنام خدا و به استعانت از الله ستایش خدایی را که

صاحبه و لا ولدا و لم یکن له شریک فی الملک و لم یکن له ولی من الذلّ و کبّره تکبیرا و

الحمد للَّه

همسر و فرزندی نگرفته و در پادشاهی خویش شریکی ندارد و ذلّت و خواری نداشته تا به خاطر

آن دوست گیرد و او را

الّذی یصف و لا یوصف و الحمد للَّه الذی یعلم و لا یعلم یعلم خائنه الأعین و ما

تخفی الصّدور

بزرگ دارد و ستایش خدای را که وصف می کند ولی خود به وصف در نمی آید و سپاس خدای را

که می داند ولی خود دانسته نمی شود چشمان خیانتکار را

و اعوذ بوجه اللَّه الکریم و بسم اللَّه العظیم من شرّ ما ذرأ

می شناسد و اسرار پنهان سینه ترا می داند و به وجه کریم و به بسم الله عظیم پناه می برم از شر

آنچه آفرید و خلق کرد و از شر

و برأ و من شرّ ما تحت الثری و من شرّ ما ظهر و ما بطن و من شر ما

آنچه که زیر خاک است و آنچه بر روی آن قرار دارد و آنچه ظاهر و آشکار است و آنچه باطن

می باشد .

وصفت و ما لم اصف و الحمد للَّه ربّ العالمین .

و از شر آنچه که وصفش کردم و

وصفش نکردم و ستایش از آن پروردگار عالمیان است .

و فرمود این دعا شخص را از هر درنده و شیطان رجیم و ذریه او حفظ می کند و از هر چه که

می گزد و نیش می زند در امان است و اگر کسی این دعا را بخواند از دزد و از غول نمی هراسد .

عرض کردم من شکارچی حیوانات و درنده هستم و در خرابه ها می خوابم و می ترسم فرمود

وقتی وارد شدی بگو بسم اللَّه و باللَّه و پای راست خود را داخل کن و وقتی خارج می شوی

پای چپ را بیرون بگذارد و نام خدای را ببر حادثه بد برای تو اتفاق نمی افتد .

(1) نهم شیخ صدوق به اسناد خود به عبد الله انصاری از خلیل بکری روایت کرد که گفت از

یکی از اصحاب شنیدم می فرمود علی بن ابی طالب علیه السلام هر روز دهه ذی الحجه این کلمات

ارزشمند را می فرمود ابتدای آن این است لا اله الاّ اللَّه عدد اللّیالی و الدّهور لا اله الاّ اللَّه

عدد امواج البحور لا اله الاّ اللَّه .

به تعداد شبان و روزگاران لا اله الا الله به عدد امواج دریاها لا اله الا الله لا اله الاّ الله در حالی که

و رحمته خیر ممّا یجمعون لا اله الاّ اللَّه عدد الشّوک و الشّجر لا اله الاّ اللَّه عدد الشّعر و

الوبر لا اله الاّ اللَّه

رحمت وی بهتر است از آنچه جمع می کنند .به تعداد خارها و درختان لا اله الاّ اللَّه به تعداد

پشم ها و موها لا اله الا اللَّه و به تعداد

عدد القطر و المطر لا اله الاّ اللَّه عدد الحجر و

المدر لا اله الاّ اللَّه عدد لمح العيون

--(223)--

قطره ها و باران ها لا اله الا الله به تعداد سنگها و کلوخها لا اله الا الله به تعداد چشم بهم خوردنها

لا اله الاّ الله

لا اله الاّ اللَّه فی اللّیل اذا عسعس و الصّبح اذا تنفّس لا اله الاّ اللَّه عدد الرّیاح

در شبانگاه که شب می رود و صبح تنفس می کند لا اله الاّ الله .به تعداد بادها در بیابانها و دشت

لا الله الاّ الله

فی البراری و الصّحاری .لا اله الاّ اللَّه من الیوم الی یوم ینفخ فی الصّور .

از امروز تا روز نفخ صور لا اله الا الله

سپس فرمود هر کس آن را در هر روز از دهه ذی الحجه ده مرتبه بخواند خدای تعالی به هر

تهلیلی یک درجه در بهشت می دهد که از در و یاقوت می باشد و ما بین هر درجه ای مسیر صد

سال برای سوار تیز تک می باشد و در هر درجه شهری بنا شده و در آن شهر قصری از جوهر

یکپارچه بنا شده که هیچ فصلی در آن نیست و در هر شهری از آن شهرها خانه ها و قلعه ها و

غرفه ها و منازل و فرشها و زنها و کنیزان و حور العین و بالشها و فرشها و خوانها و خدمه و

جویها و درختان و زیور آلات و حله هایی است که بشر از تعریف آنها عاجز است وقتی از قبرش

خارج شود از هر مویی نوری بدرخشد و به شتاب به سوی او بیایند و هفتاد هزار فرشته در

پیشاپیش و طرف راست و طرف چپ وی قرار می گیرند تا آنکه به در بهشت

برسد وقتی او

داخل بهشت شود فرشتگان در پشت سر او قرار گیرند و او در جلوی آنهاست تا به شهری

می رسند که ظاهر آن از یاقوت سرخ و داخل آن از زبرجد سبز است و در آن از همه اصناف خلق

خدا که خدای در بهشت خلق کرده موجود است .وقتی به آن برسند به او گویند ای دوست خدا

آیا می دانی این شهر و آنچه در آن است به خاطر چیست می گوید خیر سپس می پرسد شما

کی هستید پاسخ دهند ما فرشتگانی هستیم که در دنیا شاهد بر تهلیل تو بودیم این شهر با آنچه

در آن است پاداش آن تهلیل است و بشارت باد به فضلی بهتر که خدای تعالی از ثواب خود به تو

می دهد به هنگامی که تو آنچه خدای تعالی برای تو در دار السلام در جوار خود آماده کرده بینی و

آن ثواب به عنوان عطای دایمی ابدی الهی است .خلیل گفت هر چه می توانید بگویید تا خدای

تعالی بر شما زیاد کند .

(1) دهم از ابی الدرداء رضی الله عنه روایت شد که یک روز به او گفتند که خانه ات سوخت

ابی الدرداء در پاسخ گفت نسوخت .کسی دیگر آمد و گفت خانه ات سوخت گفت نسوخت

سومی آمد و گفت خانه ات سوخت گفت نسوخت .سپس واقعیت روشن شد به اینکه همه

خانه های اطراف جز خانه ابی الدرداء سوخت .پرسیدند از کجا دانستی که خانه ات نسوخت

گفت از پیامبر (ص) شنیدم که می فرمود هر کس این کلمات را به هنگام صبح بگوید در آن روز از

حادثه بد محفوظ است و اگر

در اول شب بگوید در آن شب حادثه بدی برای او اتفاق نمی افتد و

من این کلمات را خواندم اللّهم انت ربّی لا اله الاّ انت علیک توکّلت و انت ربّ العرش

العظیم و لا حول و لا قوّه الاّ باللَّه العلیّ العظیم ما شاء اللَّه کان و ما لم یشأ لم یکن اعلم انّ

اللَّه علی کلّ شی ء قدیر و انّ اللَّه قد احاط بکلّ شی ء علما اللّهم انّی أعوذ بک من شرّ نفسی

و من شرّ کلّ دابّه انت آخذ بناصیتها انّ ربّی علی صراط مستقیم .

ترجمه خدایا تو پروردگار منی خدایی جز تو نیست بر تو توکل کردم و تو پروردگار عرش

عظیم هستی و حول و قوه ای جز حول و قوه خدای بزرگ نیست آنچه خدا بخواهد می شود و

آنچه نخواهد نمی شود می دانم که خدای تعالی بر هر چیزی تواناست و بر همه اشیا احاطه دارد .

خدایا من از شر نفس خودم و از شر هر جنبنده ای که تو پیشانی وی را داری به تو پناه می برم

خدای من بر راه راست است .

خاتمه

در شفا گرفتن از دعا و رقعه بستن

.که اقسامی دارد .

قسم اول برای دفع بیماریهاست

(1) و دعاهایی که در این زمینه موجود است به شرح زیر

است

(2) ابو نجران و ابن فضّال از یکی از اصحاب از امام صادق علیه السلام نقل کردند که آن حضرت

به هنگام بیماری می فرمود

اللّهمّ عیّرت اقواما فقلت قل ادعوا الّذین زعمتم من دونه فلا یملکون کشف الضّر

عنکم و لا تحویلا فیا من لا یملک کشف ضرّی و لا تحویله عنّی احد غیرک

صلّ علی

محمّد و آله و اکشف ضرّی و حوله الی من یدعو معک الها آخر لا اله غیرک

خدایا تو گروهایی را سرزنش کردی و فرمودی بگو کسانی را که غیر خدا هستند (برای

یاری) بخوانید ولی نمی توانند ضرر را از شما بردارند و آن را دگرگون کنند .پس ای کسی که جز تو

قادر به دفع ضرر و برگرداندن آن از من نیست درود بر محمد و آلش فرست و ضرر و بدی را از

--(225)--

من بردار و آن را به طرف کسی ببر که با تو خدای دیگری را می خواند و خدایی غیر از تو نیست .

(1) حدیث دوم یونس بن عبد الرحمن از داود بن زید روایت کرد که من در مدینه به بیماری

سخت دچار شدم حضرت ابا عبد الله امام صادق علیه السلام متوجه بیماری من شد برای من

نامه نوشت و فرمود خبر بیماری تو به من رسید یک صاع گندم بخر و به پشت بخواب و گندم

را هر طور که خواستی بر سینه ات بریز و بگو اللّهمّ انّی أسألک باسمک الّذی اذا سألک به

المضطرّ کشفت ما به من ضرّ و مکّنت له فی الارض و جعلته خلیفتک علی خلقک ان

تصلّی علی محمّد و علی اهل بیته و ان تعافینی من علّتی ترجمه خدایا من تو را

می خوانم به حق آن اسمی که وقتی مضطر تو را بخواند ضرر و بدی را از وی برداری و او را در

زمین مسلط کنی و وی را خلیفه بر خلق خود قرار دهی اینکه بر محمد و اهل بیت وی درود

بفرستی و مرا از بیماریم برهانی سپس بنشین و گندم اطرافت را جمع کن دوباره همین را بگو و

به هر مسکینی مدی (ده سیر) از آن گندم بده و دعا را بخوان .داود گفت این کار را کردم مثل

اینکه از زنجیر رهایی یافتم و دیگران نیز انجام دادند و نتیجه گرفتند .

(2) روایت سوم بسم اللَّه الرّحمن الرّحیم الحمد للَّه ربّ العالمین حسبنا اللَّه و نعم الوکیل

تبارک اللَّه احسن الخالقین و لا حول و لا قوّه الاّ باللَّه العظیم .بنام خدای بخشنده مهربان

سپاس خدای عالمیان را است .خدا ما را کافی است و وکیل خوبی است .مبارک است خدایی که

بهترین خلق کنندگان است و حول و قوه ای جز حول و قوه خدای بزرگ نیست .

که چهل بار پشت سر نماز صبح خوانده شود و بر درد بمالند مخصوصا اگر بیماری خنا زیر

باشد به اذن خدا معالجه خواهد شد این کار را کردند و نتیجه گرفتند .

(3) روایت چهارم یونس بن عمار گفت به ابا عبد الله (ع) عرض کردم فدایت شوم این بیماری که در

صورتم پیدا شده مردم گمان می کنند که خدای تعالی بنده ای را مبتلا نمی کند که حاجتی به او

داشته باشد فرمود مؤمن آل فرعون انگشتانش به کف دستش چسبیده بود و در حالی که دست

خود را به سوی ایشان دراز می کرد چنین می گفت یا قوم اتّبعوا المرسلین ای قوم از پیامبران

پیروی کنید .(72) سپس فرمود در اوّل ثلث آخر شب وضو بگیر و در آخرین سجده دو رکعت

اول در حال سجده بگو یا

علیّ یا عظیم یا رحمان یا رحیم یا سامع الدّعوات یا معطی

الخیرات صلّ علی محمّد و آل محمّد و اعطنی من خیر الدّنیا و الآخره ما انت اهله و

--(226)--

اصرف عنّی من شرّ الدّنیا و الآخره ما انت اهله و اذهب عنّی الوجع فانّه قد اغاظنی و

احزننی .ای بلند مرتبه ای بزرگ ای بخشنده ای مهربان ای شنوای دعاها ای دهنده خوبیها

درود بر محمد و آل محمد بفرست و خیر دنیا و آخرت را همان طور که اهلیت و شایستگی داری

بده و شر دنیا و آخرت را آن طور که سزاواری از من دور کن و درد را از من دور کن زیرا مرا به

خشم آورده و محزونم کرده است .و در دعا اصرار نما گفت من هنوز به کوفه نرسیده بودم که

خدای تعالی همه آن بیماری را از صورتم بر طرف کرد .

(1) روایت پنجم و داود بن زربی از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود دست خود را بر

جای درد بگذار و سه بار بگو اللَّه اللَّه اللَّه ربّی حقّا لا اشرک به شیئا اللّهم انت لها و لکلّ

عظیمه ففرّقها عنّی

خدا خدا خدا به حق پروردگار من است و من شریکی برای او قرار نمی دهم .خدایا تو

حلاّل مشکلی و هر مشکل بزرگ را تو بر می داری پس این درد را از من دور کن .

(2) روایت ششم مفضّل از امام صادق علیه السلام روایت کرد فرمود برای خوب شدن دردها بگو

بسم اللَّه و باللَّه کم من نعمه للَّه فی عرق ساکن و غیر ساکن علی

عبد شاکر و غیر شاکر

بنام خدا و به کمک خدا .چه بسا نعمت هایی که در رگهای ساکن و غیر ساکن بر بنده شاکر و غیر

شاکر موجود است .و بعد از نماز واجب با دست راست لحیه خود را بگیر و سه بار بگو اللّهمّ

فرج عنّی کربتی و عجّل عافیتی و اکشف ضرّی خدایا سختی را از من بردار و در عافیت من

تعجیل کن و بدی را از من بردار و سعی کن که با گریه و ریزش اشک توأم باشد .

(3) روایت هفتم ابو حمزه گفت دردی در زانویم پیدا شد من به امام باقر علیه السلام شکایت کردم

حضرت فرمود وقتی نماز گزاردی بگو

یا اجود من اعطی و یا خیر من سئل و یا ارحم من استرحم ارحم ضعفی و قلّه حیلتی

و اعفنی من وجعی

ای بهترین کسانی که می بخشند و ای بهترین مسئول و ای مهربانترین کسی که از وی درخواست

رحمت شده به ضعف و بیچارگی من رحمت آور و از درد مرا معاف دار

ابو حمزه گفت آن را گفتم و از آن شفا یافتم .

--(227)--

(1) روایت هشتم ابو جعفر علیه السلام فرمود علی (ع) مریض شد رسول خدا (ص) آمد به حضرت

علی فرمود

اللّهم انّی أسألک تعجیل عافیتک او صبرا علی بلیّتک او خروجا الی رحمتک

خدایا من تعجیل در سلامت تو را می خواهم یا صبر و بلای تو یا رفتن به سوی رحمت تو را

خواهانم .

(2) روایت نهم ابراهیم بن عبد الحمید از مردی روایت کرد که گفت من

بر حضرت امام صادق

علیه السلام وارد شدم از دردی که در من بود به آن حضرت شکایت بردم فرمود بگو بسم الله

سپس دست خود را بر درد بکش سپس بگو

و اعوذ بعزّه اللَّه و اعوذ بقدره اللَّه و اعوذ بجلال اللَّه و اعوذ بعظمه اللَّه

پناه می برم به عزت خدا و پناه می برم به قدرت خدا و پناه می برم به جلال خدا و پناه می برم به

بزرگی خدا

و اعوذ بجمع اللَّه و اعوذ برسول اللَّه من شرّ ما احذر و من شرّ ما اخاف علی نفسی

و پناه می برم به اراده خدا و پناه می برم به رسول خدا و پناه به اسمای خدا می برم از شر آنچه

می ترسم و از شر آنچه که بر نفس خود می ترسم .این کلمات را هفت بار می گویی .آن مرد گفت

من این کار را کردم درد از من رخت بر بست .

(3) روایت دهم ابراهیم بن اسرائیل از امام رضا (ع) نقل کرد که فرمود در گردن کنیزی از ما

خنازیر 1 بیرون آمد هاتفی مرا ندا داد به من گفت ای علی به آن کنیز بگو که بخواند یا رئوف

یا رحیم یا ربّ یا سیّدی فرمود آن کنیز خواند خدای تعالی آن را بر طرف فرمود این دعایی

است که جعفر بن سلیمان آن را خوانده است .

---

(1) غده ای سفت که در گردن بیرون می آید و در سطح گردن مشخص و برجسته می شود .

--(228)--

قسم دوم

دعاهایی که برای دفع بدیها خوانده می شود . (1) روایت اوّل ابن مسکان از ابی حمزه روایت کرد

وی گفت محمد بن علی (ع) فرمود ای ابا حمزه

چرا وقتی از مشکلی می هراسی به گوشه منزلت پناه نمی بری و به طرف قبله روی نمی آوری و

دو رکعت نماز نمی خوانی هر گاه چنین شد پس از نماز هفتاد بار بگو

یا ابصر النّاظرین و یا اسمع السّامعین و یا اسرع الحاسبین و یا ارحم الرّاحمین .

ای دیده ورترین بینندگان و ای شنواترین شنوندگان و ای سریعترین حسابگران و ای مهربانترین

مهربانان .

هر بار که این کلمات را می خوانی حاجت خود را ذکر کن

(2) روایت دوم از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود مردی بنام شیبه الهذلی خدمت

پیامبر (ص) آمد عرض کرد ای رسول خدا (ص) من مرد پیری هستم که سن من بالا آمده و

نیروی من از نماز و روزه و حج و جهادی که به خود عادت داده بودم کم گردیده است ای رسول

خدا مرا کلامی سبک یاد ده که به من منفعت دهد .آن حضرت فرمود دوباره بگو آن مرد همین

سخن را تا سه بار تکرار کرد .رسول خدا (ص) فرمود هیچ درخت و سنگریزه ای در اطراف تو

نیست که به رحمت بر تو گریست وقتی نماز صبح را خواندی بگو سبحان اللّه العظیم و

بحمده و لا حول و لا قوّه الاّ باللّه العلی العظیم خدای تعالی به این کلمه از کوری و جنون

و جذام و فقر و پیری تو را نجات می دهد پیرمرد گفت این برای دنیای من برای آخرت من چه

حضرت فرمود بعد از هر نماز بگو اللهمّ اهدنی من عندک

و افض علیّ من فضلک و انشر

علیّ من رحمتک و انزل علیّ من برکاتک .(73) خدایا خودت مرا هدایت کن و از فضل

خویش بر من ببخش و رحمت خودت را بر من بریز و برکات خودت را بر من فرود آور .

این کلمات را آن پیرمرد بخوبی مراقبت می کرد .مردی به ابن عباس گفت دایی تو خوب به

آن کلمات چسبیده است .پیامبر (ص) فرمود اگر این مرد در روز قیامت به آن برسد و عمدا آن

کلمات را ترک نکرده باشد هشت در بهشت برای او باز می شود و از هر کدام که خواهد داخل

شود .

--(229)--

(1) روایت سوم محمد بن یعقوب بدون واسطه از امام صادق علیه السلام روایت کرد که دعای امام

صادق علیه السلام در حوادث ناگوار این بود اللّهم صلّ علی محمّد و آل محمّد و اغفر لی و

ارحمنی و زکّ عملی و یسّر

خدایا درود بر محمد و آل محمد بفرست و مرا بیامرز و رحم نما و عمل مرا پاک نما و عاقبت

مرا آسان نما

منقلبی و اهد قلبی و آمن خوفی و عافنی فی عمری کلّه و ثبّت حجّتی و اغسل

خطایایی و بیّض

و قلبم را هدایت کن و ترس مرا به امنیت بدل کن و مرا در همه عمر سلامت بدار حجت مرا

محکم نما و گناهان مرا بشوی

وجهی و اعصمنی فی دینی و سهّل مطلبی و وسّع علیّ فی رزقی فانّی ضعیف و تجاوز

عن

روی مرا سپید نما عصمت دینی به من عنایت فرما و خواسته مرا آسان کن روزی ام

را توسعه ده

زیرا من ناتوانم و از بدیهایی که در نزد من است بگذر

سی ء ما عندی بحسن ما عندک و لا تفجعنی بنفسی و لا تفجع بی حمیمی و هب لی

الهی

در قبال خوبیهای خودت و مرا بواسطه خودم دردمند مساز و مرا باعث دردمندی دوستم قرار

مده خدایا لحظه ای از

لحظه من لحظاتک تکفّ بها ما به ابتلیتنی و تردّنی بها الی (علی) احسن عادتک

عندی فقد

لحظه های خویش را به من بده تا جلوی ابتلایی را بگیرد که مرا مبتلا کردی و به واسطه آن لحظه

بهترین عادت های تو نسبت به من بازگشت کند زیرا نیروی من .

--(230)--

ضعفت قوّتی و قلّت حیلتی و انقطع عن خلقک رجائی و لم یبق لی الاّ رجاک

ضعیف شده و چاره من کم شده و امید من از خلق تو منقطع شده و جز امید به تو چیزی برای

من نمانده است .

و توکّلی علیک و قدرتک یا ربّ علی ان ترحمنی و تعافینی لقدرتک علی ان تعذّبنی و

و تنها توکل بر تو و قدرت تو دارم ای پروردگارم به من رحم کن و مرا عافیت (ده) زیرا تو توان

عذاب کردن من و ابتلایم را

تبتلینی الهی ذکر عوائدک یؤنسنی و الرّجاء لانعامک یقوّینی و لم اخل من نعمک

داری خدای من یاد نعمت های تو مرا مأنوس تو می کند و امید به بخشش تو مرا دلگرم می کند و

از زمانی که مرا خلق کردی

منذ خلقتنی فانت ربّی و سیّدی و مفزعی و ملجئی و الحافظ لی و الذّابّ عنّی و

الرحیم لی

از نعمت های تو بیرون

نبودم پس تو پروردگار و آقایم و پناهگاه و ملجأ امن هستی و مرا

نگهداری می کنی و از من دفاع می نمایی و به من محبت داری

و المتکفّل برزقی و عن قضائک و قدرک کلّما أنا فیه فلیکن یا سیّدی و مولای فیما

قضیت

و متکفل روزی من هستی و در قضا و قدرت در هر چه که در آنم پس چنین باشد که ای آقای من

و مولای من در قضا و قدر حتمی خودت

و قدرت و حتمت تعجیل خلاصی ممّا انا فیه جمیعه و العافیه لی فانّه لا اجد لدفع

ذلک احدا

رهایی مرا تسریع نمایی در همه آن رنجهایی که در آن هستم و سلامتی مرا مقدر نمایی زیرا من

کسی را جز تو برای دفع حوادث ناگوار

--(231)--

غیرک و لا اعتمد .فیه الاّ علیک فکن یا ذا الجلال و الاکرام عند حسن ظنّی بک و رجائی

ندارم و جز بر تو اعتماد ندارم پس ای جلالت مآب و دارای کرامت گمان نیکوی مرا به خودت

تحقق بخش و

لک و ارحم تضرّعی و استکانتی و ضعفه و امنن بذلک علیّ و علی کلّ داع دعاک

امیدم را به خودت محقق کن و به زاری و خواری من ترحم نما و به این وسیله بر من و همه

نیایشگران منت گذار

یا ارحم الرّاحمین و صلّ علی محمّد و آله

ای مهربانترین و درود بر محمد و آلش فرست .

(1) روایت چهارم عاصم بن حمید از اسماء روایت کرد که گفت رسول خدا (ص) فرمود هر کس را

هم و غمی یا سختی و بلایی و

رنجی به او برسد بگوید اللَّه ربّی لا اشرک به شیئا توکّلت

علی الحیّ الّذی لا یموت .

خدای پروردگار من است بدو شرک نمی ورزم و بر حیّ که نمی میرد توکل می کنم .

(2) روایت پنجم هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت کرد فرمود وقتی بلایی یا سختی

یا رنج کاری بر کسی برسد زانوان و بازوان را برهنه کند و آنها را به زمین بچسباند و سینه را نیز به

زمین بچسباند سپس حاجت خود را در حال سجده بیان کند .

(3) روایت ششم برای طلب روزی از خدا امام صادق علیه السلام فرمود که بگوید یا اللّه یا اللَّه یا

اللَّه أسألک بحقّ من حقّه علیک عظیم ان تصلّی علی محمّد و آل محمّد و ان ترزقنی

العمل بما علّمتنی من معرفه حقّک و ان تبسط علیّ ما خطرت من رزقک .

از تو می خواهم به حق کسی که حق تو بر وی بزرگ است اینکه بر محمد و آلش درود فرستی و

عمل به آنچه از معرفت حق خودت که مرا آموختی روزی کنی و روزیت را بر من توسعه دهی

(4) روایت هفتم سعید بن زید گفت ابو الحسن فرمود وقتی نماز مغرب را خواندی پایت را

باز نکن و با کسی سخن مگو تا آنکه صد بار بگویی بسم الله الرحمن الرحیم لا حول و لا قوه الا

بالله العلی العظیم و [صد مرتبه در عشا]و صد مرتبه در صبح بگو هر کس این کلمات را بگوید

صد نوع از انواع بلاها که کمترین آن برص و جذام و شیطان و

سلطان است از او برداشته می شود .

(1) روایت هشتم برای دفع عاقبت رؤیا بعد از بیداری از آن خواب بلافاصله سجده کن و بر خدای

تعالی آنچه می توانی ثنا بگو سپس بر محمد و آل محمد درود بفرست و به خدا زاری نما و از

خدا بخواه که شر آن خواب را از تو بر طرف کند و عاقبت آن را ختم به خیر کند و به فضل و

رحمت الهی از آن خواب شری متوجه تو نخواهد شد .

(2) روایت نهم ابو قتاده حرث بن ربعی روایت کرد که از رسول خدا شنیدم می فرمود (74) رؤیای

صالحه از خداست اگر شما خواب دلخواه دیدید از آن سخن نگویید مگر آنکه به دوست خود

بگویید .و اگر خواب بدی دیدید سه بار به طرف چپ آب دهان بیاندازید و از شرّ شیطان و شر

آن رؤیا به خدا پناه ببرید و از آن با کسی سخن نگویید .و از آن حضرت روایت شده که فرمود

رؤیای صالح از خداست و خوابهای پریشان از شیطان است .

و از آن حضرت (ع) وارد شده که فرمود خواب خوب از مرد صالح یک چهل و ششم

پیامبری است .

(3) روایت دهم از اهل بیت علیهم السلام وارد شده که فرمود اگر کسی از شما خواب بدی دید از

آن طرف که خواب دید به طرف دیگر برگردد و بگوید انّما النّجوی من الشّیطان لیحزن

الّذين آمنوا

نجوی از شیطان است تا آنکه مؤمنین محزون شوند ولی

و لیس بضارّهم شیئا الاّ باذن اللَّه و اعوذ باللَّه بما عاذت

(75) به الملائکه المقرّبون و

انبیائه .

جز به اذن خدا به ایشان ضرری نمی زند و پناه می برم به خدا به آنچه که ملائکه مقرب و انبیاء

مرسل و

--(233)--

المرسلون و الائمه الرّاشدون المهدیّون و عباده الصّالحون من شرّ ما رأیت و من شرّ

رؤیای

امامان راه یافته و هدایت کننده و بندگان شایسته از آن به وی پناه می برند از شر آنچه در خواب

دیدم و از شر رؤیای خودم

ان تضرّنی فی دینی او دنیای و من الشیطان الرّجیم

اینکه به من ضرری در دین یا دنیای من زند و از شر شیطان رجیم .

(1) روایت یازدهم علی بن مهزیار گفت محمد بن حمزه علوی به من نوشت و از من درخواست

کرد که به ابی جعفر (ع) بنویسم و از او درخواست کنم که دعایی برای گشایش امور به من تعلیم

دهد و آن حضرت در پاسخ من نوشت امّا درخواستی که محمد بن حمزه علوی کرد که امید

گشایش او را در آن دارم به او بگو که پیوسته بگوید

یا من یکفی من کلّ شی ء و لا یکفی منه شی ء اکفنی ما اهمّنی

ای کسی که همه اشیای را کفایت می کند و هیچ چیز وی را کفایت نمی کند از آنچه که مرا مغموم

کرده است کفایت کن من امیدوارم که خدای تعالی از غم او کفایت کند ان شاء الله تعالی

(2) روایت دوازدهم صدوق گفت پدرم از پدرش از امیر المؤمنین (ع) حدیث کرد که فرمود شبی

قبل از جنگ بدر خضر را در خواب دیدم به او گفتم

چیزی به من بیاموز که بر دشمنان پیروز

شوم خضر گفت بگو یا هو یا من لا هو الاّ هو به هنگام صبح قصه را به عرض رسول

خدا (ص) رساندم حضرت فرمود ای علی (ع) اسم اعظم به تو یاد داده شد و آن کلمات در زبانم

در روز جنگ بدر بود و اینکه امیر المؤمنین قل هو الله را خواند وقتی تمام شد فرمود یا هو یا

من لا هو الاّ هو اغفر لی و انصرنی علی القوم الکافرین ای هوای کسی که خدایی نیست

جز وی مرا بیامرز و بر گروه ستمکار پیروزی بخش .و همان را در جنگ صفین می خواند و

دشمنان را دفع می کرد .

--(234)--

قسم سوم دعاهای تعویذ و آن چند دعاست . (1) روایت اول عبد الله بن یحیی کاهلی گفت ابو عبد الله (ع) فرمود وقتی با درنده بر خورد کردی در

صورتش آیه الکرسی بخوان و بگو عزمت علیکم بعزیمه اللَّه و عزیمه محمّد (ص) و

عزیمه سلیمان بن داود و عزیمه امیر المؤمنین علیه السّلام و الائمه من بعده .

شما را به سوگند خدا سوگند می دهم و به سوگندهای محمد (ص) و سوگندهای سلیمان

بن داود و سوگندهای امیر المؤمنین و ائمه بعد از وی سوگند می دهم .

ان شاء اللّه درنده باز می گردد راوی گفت بیرون آمدم ناگاه به درنده ای برخورد کردم دعا را

خواندم و او را سوگند دادم که از سر راه ما دور شود و به ما اذیت نرساند راوی گفت وقتی به او

نگاه کردم سرش را پایین

کرد و زیر انداخت و از راه بازگشت .عبد الله بن سنان از امام صادق

علیه السلام روایت کرد گفت وقتی با حیوان درنده برخورد کردی بگو اعوذ بربّ دانیال و الجبّ

من کلّ اسد مستأسد پناه می برم بر پروردگار دانیال و چاه از شر هر شیر دلیر .

(2) روایت دوم امام صادق فرمود آیا تو را کلماتی یاد ندهم که در گرفتاری بگویی بگو بسم

الله الرّحمن لا حول و لا قوّه الاّ بالله خدای تعالی بوسیله این دعا بلاها را از تو دور می کند .

(3) روایت سوم محمد بن یعقوب در حدیث مرفوعی روایت کرد که محمد بن هارون به

ابی جعفر (ع) نوشت و از او درخواست تعویذ برای بادهایی که بر کودکان عارض می شود

نمود (76) حضرت به خط خود نوشت اللَّه اکبر اشهد انّ محمّدا رسول اللَّه اللَّه اکبر لا اله

الاّ اللَّه و لا ربّ لی الاّ اللَّه له الملک و له

خدای بزرگ است شهادت می دهم که محمد رسول خدا است خدای بزرگ است خدایی جز الله

نیست و پروردگاری جز الله نیست سلطنت از آن او است .

الحمد لا شریک له سبحان اللَّه ما شاء اللَّه کان و ما لم یشاء لم یکن اللّهمّ ذو الجلال و

الاکرام ربّ موسی

و حمد از آن وی می باشد شریکی ندارد و منزه است .آنچه خدا بخواهد می شود و آنچه

نخواست نشد و ای خدای ذو الجلال و الاکرام خدای موسی

--(235)--

و عیسی و ابراهیم الّذی وفّی اله ابراهیم و اسماعیل و اسحق و یعقوب و الاسباط لا اله

الاّ

انت .

و عیسی و ابراهیم که وفای به عهد نمود خدای ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط

خدایی جز تو نیست .

سبحانک مع ما عددت من آیاتک و بعظمتک و بما سألک به النبیّون و بأنّک ربّ النّاس

خدایا منزّهی با نشانه هایی که شمردی و به عظمت تو و به آنچه انبیاء از تو خواستند و اینکه تو

پروردگار عالمیانی .

کنت قبل کلّ شی ء و انت بعد کلّ شی ء أسألک بکلماتک الّتی تمسک السّماء ان تقع علی

الارض

قبل از همه اشیا بودی و بعد از همه اشیا هستی خدایا تو را به حق کلماتی که آسمانها را نگه

می دارد و نمی گذارد که بر زمین فرود آید

الاّ باذنک و بکلماتک الّتی تحیی بها الموتی ان تجیر عبدک فلانا من شرّ ما ینزل من

السّماء

جز به اذن تو و به اسمایی که اموات را با آن زنده می کنی اینکه بنده ات فلانی را از شر آنچه را از

آسمان فرود می آید و آنچه به سوی آن

و ما یعرج فیها و ما یخرج من الارض و ما یلج فیها و السّلام علی المرسلین و الحمد للّه

ربّ العالمین

بالا می رود و آنچه از زمین بیرون می آید و در وی داخل می شود پناه دهی و درود بر پیامبران و

حمد برای پروردگار عالمیان باد

(1) روایت چهارم محمد بن یعقوب به حدیثی مرفوع حدیث کرد .رسول خدا (ص) در بعضی از

غزوه هایش که وقتی از اذیت کک به او شکایت بردند فرمود وقتی خواستید به بستر خواب

--(236)--

بروید بگویید ایّها الاسد الوثّاب الّذی لا یبالی غلقا و

لا بابا عزمت علیکم بامّ الکتاب

ان لا تؤذونی و اصحابی الی ان یذهب اللّیل و یجی ء الصّبح بما جأ و الّذی نعرفه الی ان

یؤب الصّبح بما آب .

ای شیر جهنده که اعتنایی به قفل و در نداری تو را به ام الکتاب قسم می دهم که مرا و یاران مرا

آزار نرسانی تا آنکه شب برود و صبحگاه بیاید و قسم به آنکه او را می شناسیم تا صبحگاه به

آنچه ارمغان آورد برسد .

(1) روایت پنجم از آن حضرت نقل شده که به خط خود نوشت بسم اللَّه و باللَّه و الی اللَّه و

کما شاء اللَّه

به نام خدا و با یاری و به سوی خدا و چنان که خدا خواست .

و بعزّه اللَّه و جبروت اللَّه و قدره اللَّه و ملکوت اللَّه هذا الکتاب اجعله یا اللَّه شفاء لفلان

بن فلان ابن عبدک و ابن امتک صلّی اللَّه علی رسول اللَّه .

و به عزت خدا و جبروت خدا و قدرت خدا و ملکوت خدا این نامه را شفا برای فلان پسر

فلان فرزند بنده تو و پسر کنیز تو قرار ده درود خدا بر رسول خدا (ص) باد .

(2) روایت ششم امیر المؤمنین علیه السلام فرمود پیامبر (ص) امام حسن و امام حسین

علیهما السلام را به این کلمات تعویذ کرد .

اعیذ بکلمات اللّه التّامه و اسمائه الحسنی کلّها عامه من شرّ السّامه و من شرّ عین لامّه

شما را به کلمات تامه پناه می دهم و به همه اسمای حسنای خدای پناه می دهم از شر حیوانات

سمی و خزنده و از شر چشم بد

و من حاسد اذا حسد

و از شر حسدکننده وقتی حسد نماید .

سپس به ما روی کرد و گفت حضرت ابراهیم اسحاق و اسماعیل را این گونه تعویذ می کرد .

--(237)--

(1) روایت هفتم از ابی جعفر علیه السلام روایت شده که فرمود هر کس لا حول و لا قوّه الاّ

باللَّه العلیّ العظیم بگوید خدای تعالی هفتاد نوع بلا را از او دور می کند که کمترین آن جنون

است و هر کس از خانه اش خارج شود و بگوید بسم اللَّه الرّحمن الرّحیم دو فرشته گویند

هدایت شدی و وقتی بگوید لا حول و لا قوّه الاّ باللَّه العلیّ العظیم به او گویند محفوظ

شدی وقتی بگوید توکلت علی الله به او گویند کفایت شدی و شیطان می گوید چه کنم با

کسی که هدایت شد و محفوظ ماند و کفایت شد .

(2) روایت هشتم ابو حمزه گفت از ابی جعفر باقر (ع) اذن دخول خواستم آن حضرت خارج شد در

حالی که لبانش حرکت می کرد سؤال کردم چه می فرمودید پاسخ داد ای ثمالی آیا فهمیدی

گفتم فدایت شوم بله فرمود من کلمه ای را گفتم که هیچ کس نگفت جز آنکه خدا امر دنیا و

آخرت او را کفایت می کند گفت پرسیدم آیا مرا از آن مطلع نمی کنی پاسخ داد بله سپس

فرمود هر کس به هنگام خروج از منزلش بگوید بسم اللّه حسبی اللّه توکّلت علی اللّه اللّهم

انّی اسألک خیر اموری کلّها و اعوذ بک من خزی الدّنیا و عذاب الآخره

بنام خدا خدا مرا کافی است .بر خدای توکل کردم خدایا من بهترین امور را از تو

می خواهم و از

دشمنی دنیا و عذاب آخرت پناه به تو می برم خدای تعالی امر دنیا و آخرتش را کفایت می کند .

(3) روایت نهم امیر المؤمنین فرمود وقتی خواستید بخوابید پهلو بر زمین نگذارید تا آنکه بگویید

اعیذ نفسی

خودم و دینم و اهل و فرزندام

و دینی و اهلی و ولدی و خواتیم عملی و ما رزقنی ربّی و ما خوّلنی بعزّه اللَّه و عظمه

اللَّه و جبروت اللَّه

و پایان کارم و آنچه خدای به من روزی داد و آنچه را که مملوک من کرد پناه می دهم به عزت خدا

و عظمت خدا و جبروت خدا

و سلطان اللَّه و رحمه اللَّه و رأفه اللَّه و غفران اللَّه قوّه اللَّه و قدره اللَّه و جلال اللَّه و بصنع

--(238)--

اللَّه و ارکان

و سلطان خدا و رحمت خدا و مهربانی خدا و بخشش خدا و قوت خدا و قدرت خدا و جلالت

خدا و به صنع خدا و به ارکان خدا

اللَّه و بجمع اللَّه و برسول اللَّه و قدره اللَّه علی ما یشأ من شرّ السّامّه و الهامّه و من

شرّ الجنّ

و به اراده خدا و به رسول خدا و قدرت خدا بر آنچه خدای خواهد از شر حیوانات سمی و خزنده

و از شر جن

و الانس و من شرّ کل ما دبّ علی الارض و ما یخرج منها و من شرّ ما ینزل من السّماء و

ما یعرج فیها

و انس و از شر هر موجودی که بر روی زمین راه می رود و از آن خارج می شود .و از شر آنچه که از

آسمان فرود می آید

و آنچه به سوی وی بالا می رود

و من شرّ کلّ دابّه انت ربّی آخذ بناصیتها انّ ربّی علی صراط مستقیم و هو علی کلّ شی ء

قدیر و لا حول

و از شر هر جنبنده ای تو پروردگار منی پیشانی آن را در دست داری پروردگار من بر راه راست قرار

دارد و وی بر همه چیز تواناست و

و لا قوّه الاّ باللَّه العلیّ العظیم

حول و قوه ای جز برای خدای بلند مرتبه بزرگ نیست .

زیرا رسول خدا (ص) امام حسن و امام حسین علیهما السلام را با آن تعویذ می کرد و به

همین امر می کرد .

(1) روایت دهم از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده است که وقتی خواستید بخوابید دست

راست را در زیر صورت راست گرفته و بگویید بسم اللَّه وضعت جنبی لله علی

بنام خدا پهلوی خود را بر زمین می گذارم و

ملّه ابراهیم و دین محمّد و ولایه من افترض اللَّه طاعته ما شاء اللَّه کان و ما لم یشأ لم

یکن

بر ملت ابراهیم و دین محمد (ص) و ولایت کسانی که طاعت آنها را خدا واجب کرده است آنچه

خدا بخواهد می شود و آنچه نخواهد نمی شود .

هر کس به هنگام خواب چنان کند از دزد غارتگر و آوار محفوظ ماند و ملایکه برای او

استغفار کنند .

(1) روایت یازدهم ابو بصیر از امام جعفر باقر (ع) روایت کرد فرمود هر کس وقتی از خانه اش خارج

می شود بگوید

اعوذ بما عاذت ملائکه اللَّه من شرّ هذا الیوم الجدید الّذی اذا غابت شمسه لم یعد

من شرّ نفسی

پناه می برم به آنچه ملایکه که به آن پناه بردند از شر این روز تازه که وقتی خورشیدش غروب

کرد باز نمی گردد و از شر نفس خودم

و من شرّ غیری و من شرّ الشّیطان و من شرّ من نصب لاولیاء اللَّه و من شرّ الجنّ و الانس

و از شر دیگران و از شرّ شیطان و از شر کسی که با دوستان خدا دشمنی می کند و از شر جن و

انس

و من شرّ السباع و الهوامّ و شرّ رکوب المحارم کلّها اجیر نفسی باللَّه من کلّ سوء

و از شر حیوانات درنده و خزنده و از شر ارتکاب اعمال حرام خود را به خدا پناه می دهم از همه

بدیها .

خدای تعالی او را بیامرزد و توبه اش را قبول کند و مقاصد مهم او را کفایت کند و بین او و

بدی مانع شود و از شر آن حفظ نماید .

--(240)--

--(241)--

--(242)--

--(243)--

باب ششم در تلاوت قرآن

(1) تلاوت خود از اقسام ذکر و دعاست و جانشین ذکر می شود و هر تشویق و ترغیب و جلب

منفعت و دفع ضرر که در ذکر و دعاست در تلاوت قرآن نیز موجود است در آنچه می آید مطلب

فوق را خواهی یافت و مطالب زیر فضایلی را بیشتر از آن دو به اثبات می رساند .

اول قرآن کلام خداست دوم قطعا در قرآن اسم اعظم است سوم سر چشمه علم و دانش

است .

(2) حفص بن غیاث از زهری نقل کرد گفت از علی بن الحسین (ع) شنیدم که می فرمود آیات قرآن

خزانه های علم هستند هر گاه خزانه ای گشوده شود

شایسته است که به آنچه در آن است نظر کنی

چهارم تلاوت و زیاد خواندن قرآن باعث انتشار معجزه پیامبر (ص) است و آن را در تواتری که

دارد برای آیندگان حفظ می کند پنجم برای هر حرفی از قرآن پاداشی داده می شود چنان که بیاید و

در غیر آن نیامده است برای هر کدام تعدادی اندک از اخبار را بیاوریم

(3) روایت اول از پیامبر روایت شده که فرمود خدای تعالی می فرماید هر کس قرائت قرآن او را از

دعایم باز دارد من بهترین ثواب شاکرین را به او می دهم .

(4) روایت دوّم محمد بن یعقوب در حدیثی مرفوع از پیامبر (ص) نقل کرد که فرمود هر کس خدای

تعالی به او قرآن را بدهد و فکر کند که خدای تعالی به دیگران بهتر از آنچه که به او داده عطا کرده

است بزرگی را کوچک شمرده و کوچکی را بزرگ شمرده است .

(5) روایت سوم از آن حضرت روایت شده که وقتی فتنه ها همانند پاره های شب تار به شما روی

آورند بر شما باد به قرآن زیرا قرآن شفیعی است که از دیگران شفاعت می کند و شاهدی است که

خدای تعالی او را تصدیق می کند و هر کس او را جلوی خود قرار دهد او را به بهشت می برد و

هر کس او را پشت سر خود قرار دهد او را به جهنم سوق می دهد و او بهترین راهنما به بهترین

راههاست و هر کس از قرآن گفت راست گفت و مؤمن شد و هر کس به قرآن حکم کند عدالت

کرده و هر

کس به قرآن تمسک کند اجر برده است .

--(244)--

(1) روایت چهارم لیث بن سلیم بدون واسطه از پیامبر روایت کرده است که آن حضرت فرمود

خانه های خویش را با تلاوت قرآن نورانی کنید و خانه های خود را جایگاه مردگان نسازید چنان

که یهود و نصاری چنان کردند که در معابد و کنیسه هایشان نماز گزاردند و خانه های خود را خالی

گذاشتند زیرا خانه ای که در آن زیاد تلاوت قرآن شود خیرش زیاد می شود و اهل آن از تلاوت

قرآن بهرمند می شوند و آن خانه اهل آسمان را روشنی می دهد چنان که ستارگان آسمان به اهل

دنیا نور می دهند .

(2) روایت پنجم از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود خانه ای که در آن مسلمانی باشد که قرآن

می خواند اهل آسمان آن خانه را می بینند چنان که اهل زمین ستاره درخشان آسمان را می بینند .

(3) روایت ششم امام رضا علیه السلام از پیامبر نقل می فرماید که آن حضرت فرمود برای

خانه هایتان بهره ای از قرآن قرار دهید زیرا وقتی در خانه ای قرآن خوانده شود بر اهل آن خانه

سبک گرفته می شود و خیراتش زیاد می گردد و اهل آن در زیاده هستند و اگر در آن خانه قرآن

خوانده نشود خانه بر اهلش تنگ می شود و خیراتش کم می شود و ساکنین آن در نقصان خواهند

بود .

(4) روایت هفتم امام صادق علیه السلام فرمود شایسته است که مؤمن نمیرد تا آنکه قرآن بیاموزد

و یا آنکه در راه فراگیری آن باشد .

(5) روایت هشتم حسن بن ابی الحسین دیلمی از کتابش نقل کرد که آن حضرت فرمود

بهتر از ذکر است و ذکر بهتر از صدقه است و صدقه بهتر از روزه است و روزه سپر آتش است و

فرمود قاری قرآن به عوض هر حرفی در نمازش در صورتی که در حال ایستاده بخواند صد

حسنه دارد و در صورتی که نشسته نماز گزارد و در آن قرآن بخواند پنجاه حسنه بابت هر حرفی

می برد و در غیر نماز اگر با طهارت باشد بابت هر حرفی بیست و پنج حسنه می برد و اگر بدون

طهارت باشد ده حسنه می برد منظور من از حرف این نیست که بگویم الم یک حرف است

بلکه برای قاری قرآن برای هر حرف یعنی بابت الف ده حسنه و بابت حرف لام ده حسنه و

بابت حرف میم ده حسنه و عوض حرف راء ده حسنه می برد .

(1) روایت نهم بشر بن غالب اسدی از امام حسین بن علی (ع) روایت کرد که فرمود هر کس آیه ای از

کلام خدا را در نمازش به حالت ایستاده بخواند خدای تعالی در عوض هر حرفی صد حسنه

برایش می نویسد و اگر در غیر نماز بخواند بابت هر حرفی ده حسنه (77) به او می دهد و اگر قرآن

را بشنود به عوض هر حرفی یک حسنه می نویسند و اگر قرآن را در شب ختم کند فرشتگان

آسمان بر او صلوات می فرستند تا صبح کند و اگر در روز ختم قرآن کند ملایکه بر او درود

فرستند تا شب کند و برای وی یک دعای مستجاب هست و آن بهتر است از آنچه که بین آسمان

و زمین است پرسیدم

این پاداش کسی است که قرآن خوانده است (ولی کسی که قرآن نخوانده

پاداشش چیست) حضرت فرمود ای برادر بنی اسد خدای تعالی بخشنده و بزرگوار و کریم

است وقتی آنچه که شنیده (در حفظ دارد) بخواند خدای تعالی همان را به او می دهد .

(2) روایت دهم عبد الله بن سلیمان از ابی جعفر باقر علیه السلام نقل کرد که آن حضرت فرمود

هر کس در نماز در حال ایستاده قرآن بخواند خدای تعالی به هر حرفی صد حسنه به او می دهد و

هر کس در نمازش نشسته قرآن بخواند خدای تعالی برای هر حرفی پنجاه حسنه می نویسد .و

هر کس در غیر نماز قرآن بخواند به عوض هر حرف ده حسنه برایش می نویسند .

(3) روایت یازدهم از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود هر کس حرفی از قرآن را در حال

نشسته در نماز بخواند خدای پنجاه حسنه در عوض آن حرف برایش می نویسد و پنجاه گناه را از

او محو می کند و پنجاه درجه او را بالا می برد و هر کس در حال ایستاده در نماز حرفی از قرآن

بخواند خدای تعالی به عوض آن حرف صد حسنه برایش می نویسد و صد گناه از او محو کند و

صد درجه او را بلا برد و هر کس قرآن را ختم کند یک دعای مستجاب دارد خواه در آینده و یا در

حال .راوی گفت خدای مرا فدایت کند همه قرآن را بخواند فرمود همه قرآن را ختم کند .منصور

از ابی عبد الله (ع) نقل کرد فرمود از پدرم شنیدم که

می فرمود رسول خدا می فرمود قرآن را تا

آنجا که می داند ختم کند .

(4) روایت دوازدهم از امام صادق علیه السلام وارد شده که فرمود هر کس حرفی از کتاب خدا را

بدون قرائت بشنود خدای تعالی برای او حسنه ای بنویسد و گناهی را از وی محو کند و درجه ای

را به او دهد .

(1) روایت سیزدهم خالد بن مارد قلانسی از ابی حمزه از ابی جعفر باقر (ع) نقل کرده است که آن

حضرت فرمود هر کس قرآن را در مکه از جمعه تا جمعه دیگر ختم کند یا کمتر از آن ختم نماید

و یا بیشتر از آن ختم کند خدای تعالی برای او اجر و حسناتی را که از جمعه اول دنیا تا جمعه

آخر دنیا بوده و یا خواهد بود برای او می نویسد و اگر در سایر ایام هم ختم کند نیز چنین حسناتی

دارد .

(2) روایت چهاردهم سعید بن ظریف از امام باقر (ع) نقل کرد که فرمود رسول خدا فرمود هر کس ده

آیه از آیات قرآن را در یک شب بخواند از غافلین شمرده نمی شود و هر کس پنجاه آیه از قرآن

را بخواند از ذاکرین نوشته می شود و هر کس صد آیه بخواند از قانتین نوشته می شود .و هر کس

دویست آیه بخواند از خاشعین نوشته می شود و هر کس سیصد آیه بخواند از فایزین نوشته

می شود و هر کس پانصد آیه بخواند از مجتهدین نوشته می شود و هر کس هزار آیه بخواند

قنطاری از نیکی برای او نوشته می شود و مقدار قنطار پانزده هزار مثقال

از طلاست و مثقال

بیست و چهار قیراط می باشد که کمترین آن مثل کوه احد است و بزرگترین آن به بزرگی آنچه میان

آسمان و زمین است می باشد .

فصل (1)

در فضیلت قرائت قرآن قبل از خواب (3) و شایسته است که انسان نخوابد جز آنکه مقداری قرآن بخواند .فضیل بن یسار از امام صادق

علیه السلام روایت کرد که فرمود چه چیز مانع تاجر در بازار است که وقتی از بازار برگشت

نخوابد تا آنکه سوره ای از قرآن بخواند و برای او در قبال هر آیه ای که می خواند ده حسنه

می باشد و ده سیئه از او محو می شود .

فصل (2)

در فضیلت نگهداری قرآن در منزل (4) و مستحب است که در خانه قرآن نگهدارند چون امام صادق علیه السلام فرمود خوشم

می آید که در خانه قرآنی باشد که خدای تعالی شیطان را به آن طرد کند و شایسته است که آن قرآن

را بخواند اگر چه از حفظ می تواند قرآن بخواند و قرآن را رها نکند .(1) و نیز به دلیل سخن امام

صادق علیه السلام که فرمود سه چیز به درگاه خدای عزیز جلیل شکایت می کند مسجد خراب

که کسی در آن نماز نمی خواند و عالمی که در میان نادان هاست و قرآنی که غبار بر او نشسته و از

آن خوانده نمی شود .(2) و از اسحاق بن عمار روایت شده که فرمود به امام صادق علیه السلام عرضه

داشتم فدایت شوم .من قرآن را حفظ هستم آیا از حفظ بخوانم بهتر است و یا از روی قرآن

بخوانم

اسحاق بن عمار گفت امام در پاسخ من فرمود نه بلکه قرآن را بخوان و در کتاب نگاه

کن و این بهتر است آیا نمی دانی که نگاه به قرآن عبادت است (3) و از آن حضرت نقل شده است که

هر کس در قرآن نگاه کند از چشمش بهره می برد و از عذاب پدر و مادرش و لو کافر باشند کاسته

می گردد (4) و از آن حضرت بدون واسطه از پیامبر نقل شده است که فرمود هیچ چیز بر شیطان از

قرائت قرآن از روی مصحف سنگینتر نیست و قرآن در منزل شیطان را طرد می کند .

فصل (3)

و شایسته است هر کس قرآن را از حفظ دارد در تلاوت آن مداومت کند

(5) تا آنکه از یادش نرود

و در قیامت بر آن تأسف و حسرت بخورد .(6) عبد الله مسکان از یعقوب بن احمد روایت کرد که به

امام صادق علیه السلام عرض کردم فدایت شوم غمها و حوادثی بر من فرود آمد که بخششی

همه خیرات از من رخت بر بستند حتی بخششی از قرآنی که از حفظ داشتم از خاطر رفت .وقتی

یاد قرآن کردم آن حضرت غمگین شد سپس فرمود مرد سوره ای از قرآن را از یاد می برد روز

قیامت آن سوره در درجه ای از درجات بهشت بر او مشرف می شود و می گوید السلام علیک

آن شخص پاسخ می دهد علیک السلام از او می پرسد .تو کی هستی جواب می دهد من

سوره فلان هستم که مرا ضایع کردی و ترک نمودی (اگر مداومت می کردی) و به من چنگ

می زدی

تو را به این درجه می رساندم سپس حضرت با انگشت خویش اشاره کرد و فرمود شما

را به قرآن سفارش می کنم .قرآن را بیاموزید گروهی از مردم قرآن می آموزند تا بگویند فلانی

قاری قرآن است و عده ای قرآن می آموزند و مقصود او صداست تا آنکه بگویند فلانی صدای

خوشی دارد در این گروهها خیری نیست و عده ای قرآن می آموزند تا در شب و روز با قرآن باشند

و در این اندیشه نیستند که کسی بداند و یا نداند .(7) و از آن حضرت در این زمینه آمده است که

فرمود هر کس سوره ای از قرآن را از یاد ببرد آن سوره در صورتی زیبا و بر درجه بلند بهشتی برای

او تمثّل پیدا می کند وقتی آن را ببیند .می پرسد تو کیستی چقدر زیبایی ای کاش از آن من

بودی آن صورت در جوابش می گوید آیا مرا نمی شناسی من سوره فلان هستم اگر مرا فراموش

نمی کردی تو را به آن درجه بالا می بردم .(1) و از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود قرآن

عهد خدای با خلقش می باشد شایسته است که مسلمان در عهد خدا نگاه کند و هر روز پنجاه آیه

بخواند .(2) و هیثم بن عبید گفت .از ابا عبد الله علیه السلام در مورد شخصی پرسیدم که قرآن را حفظ

نموده است سپس فراموشش کرد آنگاه یاد آوری نماید تا سه بار آیا مشکلی متوجه او می شود

فرمود خیر .

فصل (4)

در شفا به از قرآن و تعویذ با آن (3) بدان که نوشداروی اعظم و یاقوت سرخ قرآن

است و خواص عجیب و معجزات غریب در

قرآن موجود است عظمت آن را نمی توان با کوه عظیم مقایسه کرد بلکه قرآن گرانسنگ تر است و

نمی توان آن را با دریای عمیق مقایسه نمود بلکه قرآن عظیم تر است اگر به مواعظ و نواهی آن

بنگری سخنران ماهر و واعظ بلیغ از آن اقتباس می کند و اگر به احکام و معالم حلال و حرامش

بنگری از دریای آن فقیه ماهر و مفتی راستگو کفی بر می دارد و اگر به بلاغت و فصاحت قرآن

نگاه کنی اهل بلاغت و فصاحت از آن بهره می جویند و از دریافت معانی و شناخت سبکها و

مبانی قرآن ادیب توانا و فرزانه دانا استفاده می برد بعد از این گفتار حق سبحان مداحان و

ثناگویان در مدح و ثنای قرآن چه می توانند گفت که فرمود فَبِأَیِّ حَدِیثٍ بَعْدَهُ یُؤْمِنُونَ 1 بعد از

قرآن به کدام گفتار ایمان می آورند .فرمود ما فَرَّطْنا فِی اَلْکِتابِ مِنْ شَیْ ءٍ 2 ما در قرآن چیزی را

فرو گذار نکردیم و اگر برای استشفا و تعویذ به قرآن نگاه کنی در قرآن شفا و دوا موجود است .

در این زمینه نیز قرآن غنی و کافی است و خود راهی برای اجابت دعاهاست اکنون در مورد

استشفاء و تعویذ سخن می گوییم .و آن سه قسم است

قسم اول شفا از بیماریها .

(4) مقداری اندک از آن را در اینجا می آوریم تا شاهد ادعای ما باشد

گر چه بسیاری از کلمات استشفا قرآن را جز پیامبر و اوصیا که مبیّن وحی الهی هستند نمی دانند

و دیگران از پیدا کردن آن کلمات عاجزند

---

(1) .7 اعراف 185

---------- .

(2) .6 انعام 38 .

--(249)--

(1) روایت اول امام صادق (ع) از پدرانش بلا واسطه از پیامبر نقل می فرماید که مردی به خدمت

پیامبر اکرم (ص) آمد و از درد سینه شکایت کرد حضرت فرمود از قرآن شفا بگیر زیرا

خدای تعالی می فرماید وَ شِفاءٌ لِما فِی اَلصُّدُورِ 1 قرآن شفای دردهایی است که در سینه

می باشد .

(2) روایت دوم صدوق بدون واسطه از پیامبر (ص) نقل می کند شفای امت من در یک سوم آیه ای

از قرآن یا شربتی از عسل یا نیشتر حجّام می باشد .

(3) روایت سوم از امام باقر علیه السلام نقل شده است که هر کس سوره حمد او را معالجه نکند

چیزی او را درمان نمی کند .

(4) روایت چهارم از امام ابی الحسن علیه السلام آمده است که فرمود هر کس آیه الکرسی را به

هنگام خواب بخواند از بیماری فالج نمی ترسد و هر کس بعد از هر نمازی بخواند جانور سمی او

را آزار نمی رساند .

(5) روایت پنجم اصبغ بن نباته در حدیث طولانی نقل کرد مردی در پیشگاه امیر المؤمنین بلند شد

عرضه داشت در شکم من آبی زرد است آیا دوایی دارد فرمود بله بدون خرج کردن درهم و

دیناری برای شفای آن .آیه الکرسی را بر شکمت بنویس و نیز آن را می نویسی و می خوری و

ذخیره در شکم قرار می دهی به اذن خدا تندرست می شوی .مرد دستور حضرت را انجام داد به

اذن حق تعالی شفا یافت .

قسم دوم در کافی دانستن قرآن

در این مورد روایات زیادی موجود است .به مقداری اندک

اکتفا می کنیم

(7) روایت اول حسین بن احمد منقری نقل کرد گفت از ابا ابراهیم علیه السلام شنیدم می فرمود هر

---

(1) .10. یونس 57 .

--(250)--

کس قرآن را برای خود کافی بداند وقتی یقین داشته باشد از مشرق و مغرب بی نیاز می شود .

(1) روایت دوم مفضّل بن عمر از آن حضرت نقل کرد که فرمود ای مفضل از همه مردم به

بسم الله الرحمن الرحیم (78) و به قل هو الله احد در پرده شو که از راست و چپ و جلو و

پشت سر و پایین و بالایت بخوانی و نیز از پادشاه ستمگر وقتی به او بنگری سه بار آن را بخوان

و دست چپ را گره کن و از هم مگشا تا از نزد او بیرون آیی .

(2) روایت سوم برای محافظت از دزدان وقتی به بسترت پناه بردی بگو قُلِ اُدْعُوا اَللَّهَ أَوِ اُدْعُوا

اَلرَّحْمنَ أَيًّا ما تَدْعُوا فَلَهُ اَلْأَسْماءُ اَلْحُسْنى وَ لا تَجْهَرْ بِصَلاتِکَ وَ لا تُخافِتْ بِها وَ اِبْتَغِ بَيْنَ

ذلِکَ سَبِيلاً وَ قُلِ اَلْحَمْدُ لِلَّهِ اَلَّذِى لَمْ يَتَّخِذْ وَلَداً وَ لَمْ يَکُنْ لَهُ شَرِيکٌ فِى اَلْمُلْکِ وَ لَمْ يَکُنْ

لَهُ وَلِیٌّ مِنَ اَلذُّلِّ وَ کَبِّرْهُ تَکْبِیراً 1 از علی (ع) روایت شده و نیز از ائمه اطهار علیه السلام نقل شده

است که هر کس این دو آیه را بخواند به هنگامی که در بسترش قرار می گیرد پیوسته از همه

شیاطین و از ستمگران عنود تا به هنگام صبح در حفظ خداست .

(3)

روایت چهارم قرائت سوره انا انزلناه فی لیله القدر برای چیزهایی که ذخیره می شود و

میوه هایی که چیده می شود حرز است و روایت از ائمه علیهم السلام بر آن وارد شده است .

(4) روایت پنجم برای حفاظت از شیاطین وقتی در بسترش آرام گرفت آیه سخره را بخواند إِنَّ

رَبَّکُمُ اَللَّهُ اَلَّذِی خَلَقَ اَلسَّماواتِ وَ اَلْأَرْضَ فِی سِتَّهِ أَیَّامٍ ثُمَّ اِسْتَوی عَلَی اَلْعَرْشِ یُغْشِی

اَللَّیْلَ اَلنَّهارَ یَطْلُبُهُ حَثِیثاً وَ اَلشَّمْسَ وَ اَلْقَمَرَ وَ اَلنُّجُومَ مُسَخَّراتٍ بِأَمْرِهِ أَلا لَهُ اَلْخَلْقُ وَ اَلْأَمْرُ

تَبارَکَ اَللَّهُ رَبُّ اَلْعالَمِینَ 2 مردی از امیر المؤمنین این را آموخت و رفت سپس به دهی خراب

رسید شب را در آن خوابید و این آیه را نخواند شیاطین او را آموخت و رفت سپس به دهی خراب

رسید شب را در آن خوابید و این آیه را نخواند شیاطین او را فرا گرفتند ناگاه یکی از آنها لحیه او را

گرفت شیطان دیگر به رفیقش گفت او را مهلت بده مرد بیدار شد و این آیه را خواند آن شیطان به

رفیقش گفت خدا بینی ات را به خاک مالید الان تا صبح او را نگهبانی کن .وقتی صبح شد به نزد

امیر المؤمنین بازگشت و قصه را به عرض آن حضرت رساند .و گفت در کلام تو شفا و درستی

---

(1) .17 اسراء 110 111 . ----------

(2) .7 اعراف 54 .

--(251)--

یافتم .سپس آن مرد بعد از طلوع آفتاب به آن ده خراب بازگشت ناگاه آثار کشیده شدن موهای

شیطان را در آنجا دید .

(1) روایت ششم از پیامبر (ص) روایت

شده که هر کس چهار آیه از اول بقره و آیه الکرسی و دو آیه

بعدش و سه آیه آخر بقره را بخواند در مورد خود و اموالش بدی نمی بیند و شیطان به او نزدیک

نمی شود و قرآن از یادش نمی رود .

(2) روایت هفتم از امام صادق علیه السلام وارد شده که فرمود هر کس بر سلطانی وارد شود که از او

می ترسد به هنگام ورود و مواجهه با او آیه کهیعص 1 را بخواند و انگشتان دست راست را ببندد

به اینکه هر گاه حرفی را می خواند انگشتی را ببندد سپس حمعسق را بخواند و انگشتان دست

چپ را ببندد سپس وَ عَنَتِ اَلْوُجُوهُ لِلْحَیِّ اَلْقَیُّومِ وَ قَدْ خابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْماً 2 را بخواند و در

صورت او دو دست را باز کند خدای تعالی شر سلطان را از او بر می گرداند .

(3) روایت هشتم از امام ابو الحسن (ع) آمده که فرمود وقتی از امری هراسناکی صد آیه از هر کجای

قرآن که خواستی بخوان سپس سه بار بگو اللّهمّ ادفع عنّی البلا خدایا بلا را از من دفع کن .

[قرآن مؤمن را از دید کفار پنهان می کند] (4) روایت نهم ابو عمران موسی بن عمران کسروی حدیث کرد گفت عبد الله بن کلب ما را حدیث

کرد او گفت مرا منصور بن عباس از سعد بن جناح از سلیمان بن جعفر جعفری از امام رضا

علیه السلام از پدرش حدیث فرمود که ابو منذر هشام بن سایب بن کلبی بر ابی عبد الله صادق

علیه السلام وارد شد فرمود آیا تو قرآن

را تفسیر می کنی پاسخ داد بله .حضرت از او سؤال کرد

این آیه که خدای تعالی به پیامبرش فرمود وَ إِذا قَرَأْتَ اَلْقُرْآنَ جَعَلْنا بَيْنَکَ وَ بَيْنَ اَلَّذِينَ

لا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَهِ حِجاباً مَسْتُوراً 3 وقتی قرآن می خوانی ما بین تو و بین کسانی که ایمان

نمی آورند پرده ای ساتر قرار می دهیم آن قرآنی که مورد اشاره این آیه می باشد که

---

(1) مریم اوّل ----------

(2) .20 طه 111 . ----------

(3) .17 اسراء 45 .

--(252)--

رسول خدا (ص) آن را می خواند و از چشم کفار پوشیده می گشت کدام آیه است .جواب داد

نمی دانم فرمود پس چگونه می گویی که من مفسّر قرآنم پاسخ داد ای پسر رسول خدا (ص) بر

من منت گذارید و به من بیاموزید فرمود آیه ای در سوره کهف و آیه ای در سوره نحل و آیه ای در

سوره جاثیه بدین شرح أَ فَرَأَيْتَ مَنِ اِتَّخَذَ إِلهَهُ هَواهُ وَ أَضَلَّهُ اَللَّهُ عَلى عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلى

سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلى بَصَرِهِ غِشاوَهً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اَللَّهِ أَ فَلا تَذَكَّرُونَ 1 و آیه

سوره نحل أولئِکَ اَلّذِینَ طَبَعَ اَللّهُ عَلی قُلُوبِهِمْ وَ سَمْعِهِمْ وَ أبْصارِهِمْ وَ أولئِکَ هُمُ

اَلْغافِلُونَ 2 و کهف وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُکِّرَ بِآیاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْها وَ نَسِیَ ما قَدَّمَتْ

یَداهُ إِنَّا جَعَلْنا عَلی قُلُوبِهِمْ أَکِنَّةً أَنْ یَفْقَهُوهُ وَ فِی آذانِهِمْ وَقْراً وَ إِنْ تَدْعُهُمْ إِلَی اَلْهُدی فَلَنْ

یَهْتَدُوا إِذاً أَبَداً . 3

[اسیر همدانی در دست دیلمیان] (1) کسروی گفت من به مردی از اهل همدان آموختم آن مرد بدست دیلمیان اسیر بود سپس این

سه آیه یادش آمد گفت من در محلات و مجالس و نگهبانیهای ایشان عبور می کردم ولی مرا

نمی دیدند و چیزی به من نمی گفتند تا آنکه به سرزمین اسلام رسیدم .ابو منذر می گوید من به

گروهی آموختم که با کشتی از کوفه به بغداد می رفتند و هفت کشتی بودند دزدان دریایی شش

کشتی را سرقت کردند ولی کشتی که در آن این آیات خوانده شد سالم ماند .و روایت شده است

که آن مرد که از او این آیات سؤال شد که مقصود از قرآنی که بواسطه آن حجاب پدید می آید

کدام است خضر بوده است .

(2) روایت دهم برای گشودن بسته شده و افسون شده این آیات را در کاغذی بنویسند و بر او

بیاویزید بِسْمِ اَللَّهِ اَلرَّحْمنِ اَلرَّحِیمِ إِنَّا فَتَحْنا لَکَ فَتْحاً مُبِیناً لِیَغْفِرَ لَکَ اَللَّهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ

ذَنْبِکَ وَ ما تَأَخَّرَ وَ یُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکَ وَ یَهْدِیَکَ صِراطاً مُسْتَقِیماً 4 سپس بنویسد وَ مِنْ

آیاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَکُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ أَزْواجاً لِتَسْکُنُوا إِلَیْها وَ جَعَلَ بَیْنَکُمْ مَوَدَّهً وَ رَحْمَهً إِنَّ فِی

ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ فَإِذا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّکُمْ غالِبُونَ فَفَتَحْنا أَبْوابَ اَلسَّماءِ بِماءٍ

---

(1) .45 جاثیه 23 . ----------

(2) .16 نحل 108 . ----------

(3) .18 كهف 57 . ----------

(4) .48 فتح 1 .

--(253)--

مُنْهَمِرٍ وَ فَجَّرْنَا اَلْأَرْضَ عُيُوناً فَالْتَقَى اَلْماءُ عَلى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ قالَ رَبِّ اِشْرَحْ لِى صَدْرِى وَ

يَسِّرْ لِى أَمْرِى وَ اُحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسانِى يَفْقَهُوا قَوْلِى وَ تَرَكْنا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِى

بَعْضٍ وَ نُفِخَ فِى اَلصُّورِ فَجَمَعْناهُمْ جَمْعاً كذلک حللت فلان بن فلانه عن بنت فلانه

لَقَدْ

جاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ ما عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اَللَّهُ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ اَلْعَرْشِ اَلْعَظِيمِ .

قسم سوم

آیاتی که مربوط به اجابت دعاهاست

(1) و همه قرآن برای اجابت دعا بعد از قرائت آن مناسب

است و بعضی از روایات در آداب دعا گذشت و بر آیاتی از قرآن تاکید شده که بعد از آن دعا

اجابت می گردد بعضی از آنها را ذکر می کنیم

(2) روایت اول امام جعفر بن محمد علیه السلام از پدرش و از پدرانش از پیامبر (ص) نقل فرمود که

پیامبر (ص) فرمود وقتی خدای عز و جل خواست سوره فاتحه الکتاب و آیه الکرسی و شهد الله

و قل اللهمّ مالک الملک تا بغیر حساب را نازل کند این آیات به عرش چسبیدند (79) در حالی که

بین ایشان و خدای تعالی پرده ای نبود عرضه داشتند پروردگارا آیا ما را به سرزمین گناه و

سرزمین گناهکاران می فرستی و ما با طهارت و قدس آویخته بودیم خدای سبحان فرمود قسم.

به عزت و جلالم هیچ بنده ای نیست که شما را بعد از نماز واجبش بخواند جز آنکه او را در

حظیره قدس با همه نعمت هایی که دارد وارد می کنم و الاّ هر روز به او با چشم نهان خود هفتاد

بار بنگرم و الاّ هر روز هفتاد حاجت ویرا که کمترین آن مغفرت و آمرزش است برآورم و الاّ از هر

دشمنی او را حفظ نمایم و او را بر دشمنش پیروز کنم و چیزی بین

او و ورود به بهشت را جز

مرگ نمی گیرد .

(3) روایت دوّم در بعضی از روایات دیدم که دعا بعد از ده بار قرائت سوره جحد به هنگام طلوع

آفتاب در روز جمعه مستجاب است .

(4) روایت سوّم از امیر المؤمنین (ع) روایت شد هر کس صد آیه از هر کجای قرآن که خواست

بخواند آنگاه هفت بار بگوید یا الله اگر بر صخره ای نفرین کند خدای تعالی آن را بشکافد .

--(254)--

فصل در خواص متفرقه (1) حدیث اول

درست از ابی عبد الله از رسول خدا (ص) روایت کرد که آن حضرت فرمود هر کس سوره

أَلْهاكُمُ اَلتَّكاثُرُ را به هنگام خواب بخواند از فتنه قبر محفوظ می گردد .

(2) حدیث دوّم از امام صادق (ع) روایت شده که قرآنی در دریا افتاد همه آیات آن از بین رفت جز

این آیه أَلا إِلَى اَللَّهِ تَصِيرُ اَلْأُمُورُ .

(3) حدیث سوم از امام علیه السلام در فرق بین قرآن و فرقان سؤال شد که آیا قرآن و فرقان دو

چیزند یا معنایشان یکی است فرمود قرآن به همه کتاب گویند و فرقان به آیات محکم که عمل

به آن واجب است گفته می شود .

(4) حدیث چهارم اولین آیات نازله بر رسول خدا (ص) اقرأ باسم ربک تا آخر می باشد و آخرین

آیات نازله بر آن حضرت اذا جاء نصر الله می باشد .

(5) حدیث پنجم از امیر المؤمنین (ع) روایت شده که آن حضرت فرمود هر کس سه بار به هنگام

ورود

در بستر قل هو الله احد را بخواند خدای تعالی پنجاه هزار فرشته بر او موکل می کند که آن

شب او را حفظ نمایند .و صدوق در کتاب توحید نقل کرده است که قرائت آن کفاره پنجاه سال

گناه است .

(6) حدیث ششم ابو بکر خفری از امام صادق علیه السلام نقل کرد هر کس به خدای تعالی و روز

قیامت اعتقاد دارد بعد از نماز واجب سوره قل هو الله احد را رها نکند زیرا هر کس آن را بخواند

خدای تعالی خیر دنیا و آخرت را برایش جمع می کند و وی و پدر و مادر و فرزندانش را

می آمرزد .

(7) حدیث هفتم حماد بن عیسی بدون واسطه از امیر المؤمنین و آن حضرت از رسول خدا (ص)

نقل کرد که رسول خدا (ص) فرمود دعایی شما را تعلیم می کنم که قرآن را فراموش نکنید و آن

دعا این است بگو

اللّهم ارحمنی بترک معاصیک ابدا ما ابقیتنی

بار خدایا به من رحم نما به اینکه همیشه گناهان را ترک کنم مادامی که زنده هستم

فارحمنی من تکلّف ما لا یعنینی و ارزقنی حسن النّظر فیما یرضیک و الزم قلبی حفظ

پس به من رحم کن که تکلف چیزی که به درد من نمی خورد نکنم و نظر خوش به آنچه که تو را

راضی می نماید به من عنایت فرما و قلب مرا

کتابک کما علّمتنی و ارزقنی ان اتلوه علی النّحو الّذی یرضیک عنّی اللّهم نوّر بکتابک

ملزم به حفظ کتابت نما چنان که کتابت را به من آموختی و مرا توفیق ده که

قرآن را به آن صورت

که تو را راضی می کند بخوانم خدای من چشمانم را

بصری و اشرح به صدری و اطلق به لسانی و استعمل به بدنی و قوّنی به علی ذلک و

اعنّی

به واسطه قرآن نورانی گردان و سینه ام منشرح نما و زبانم را به آن گویا نما و قرآن را در بدنم به

کار بگیر و به واسطه قرآن مرا بر آن قدرت بده و مرا بر استفاده از آن توانا نما

علیه لا یعین علیه الاّ انت لا اله الاّ انت .

و مرا بر آن یاری نما و هیچ کس جز تو کمکی بر آن نمی تواند بنماید خدایی جز تو نیست .

و گفت همین را یکی از اصحاب از ولید بن صبیح و حفص اعور از امام صادق نقل کرد .

(1) حدیث هشتم از امام صادق علیه السلام وارد شد که فرمود هر کس یک روز از او بگذرد و در

نمازش قل هو الله احد را نخواند در روز قیامت به او می گویند تو از نمازگزاران نیستی .

(2) حدیث نهم از آن حضرت وارد شده که فرمود هر کس جمعه ای بر او بگذرد و در آن قل هو الله را

نخوانده باشد سپس بمیرد بر دین ابو لهب مرده است .

(3) حدیث دهم و از آن حضرت نقل شده که فرمود هر کس مرضی یا سختی به او برسد و در

مرض و سختی اش سوره قل هو الله احد را نخواند و بعد از آن مرض یا سختی اش بمیرد از اهل

آتش است .

(4) حدیث یازدهم قاسم بن سلیمان از ابی

عبد الله السلام و آن حضرت از پدرش امام باقر (ع) نقل

کرد که فرمود هیچ گاه مردی بعضی از قرآن را به بعضی دیگر از قرآن نزد جز آنکه کافر گردید .

(5) حدیث دوازدهم عامر بن عبد الله بن خزاعه از ابی عبد الله علیه السلام نقل کرده است که آن

حضرت فرمود هیچ بنده ای آخر سوره کهف را نخواند جز آنکه در همان ساعت دلخواهش بیدار

می شود .

--(256)--

(1) حدیث سیزدهم زهری می گفت از حضرت علی بن الحسین علیه السلام پرسیدم کدام اعمال

بهتر است فرمود عمل حالّ و مرتحل افضل است پرسیدم مقصود از حالّ و مرتحل چیست

فرمود اینکه قرآن را بگشایی و ختمش کنی هر گاه که ابتدا کردی به پایانش برسانی .

(2) حدیث چهاردهم از امام جعفر (ع) روایت شده که فرمود هر کس سوره بنی اسرائیل را در هر

شب جمعه بخواند نمیرد تا حضرت قائم علیه السلام را درک کند و با او محشور باشد و هر کس

سوره کهف را هر شب جمعه بخواند جز با شهادت نمیرد و خدای تعالی او را با شهدا محشور

کند .

(3) حدیث پانزدهم از آن حضرت روایت شده که فرمود هر کس در نماز وتر خود معوّذتین و

قل هو اللّه احد را بخواند به او بگويند بشارت باد تو را كه نمازت قبول شد .

(4) حديث شانزدهم عمر بن يزيد از پدرش از امام صادق عليه السلام نقل كرد كه فرمود هر كس قل

هو اللَّه احد را ده بار به هنگام خروج

از منزلش بخواند پیوسته در حفظ و حراست خدا باشد تا

آنکه به منزلش بازگردد .

(5) حدیث هفدهم تعویذ برای کرمهایی که جالیزها و زراعت را می خورند بر چهار نی یا کاغذ.

دعای زیر را بنویسند و بر چهار نی گذاشته و در چهار جانب جالیز یا زراعت بگذارند .

ایّها الدّوابّ و الهوامّ و الحیوانات اخرجوا عن هذه الأرض و الزّرع

ای جنبندگان و خزندگان و حیوانات از این زمین و زراعت به سوی محل خراب خارج شوید .

الی الخراب کما خرج ابن متّی من بطن الحوت و ان لم تخرجوا ارسلت علیکم شوّاظا

چنان که حضرت یونس از شکم ماهی خارج گردید و اگر خارج نشوید شراره های آتش و مس

من نار و نحاس فلا تنتصران أ لم تر الی الذین خرجوا من دیارهم و هم الوف حذر الموت

بر شما فرو ریزم در آن صورت یاری نشوید آیا نمی بینید به کسانی که از ترس مرگ از

سرزمین خویش بیرون رفتند در حالی که هزاران نفر بودند .

فقال لهم اللَّه موتوا فماتوا اخرج منها فانک رجیم فخرج منها خائفا یترقب

سبحان الذی

خدای تعالی به ایشان فرمود بمیرید پس ایشان مردند از آن خارج شو تو رجیم هستی از آنجا

خارج شد در حالی که ترسان بود و انتظار می برد .

اسری بعبده لیلا من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی الّذی کأنّهم یوم یرونها لم

یلبثوا

منزه است خدایی که بنده خویش را به هنگام شب از مسجد الحرام به مسجد الاقصی برد .

مثل آنکه آن روز وقتی

الاّ عشیه او ضحیها فاخرجنا هم من جنّات و عیون و زروع و

مقام کریم و نعمه کانوا فیها

آن را ببینند گویا شبی و یا روزی در آن بیشتر درنگ نکرده بودند .پس ایشان از بهشت و

چشمه ساران و زراعت گاهها .

فاکهین فما بکت علیهم السماء و الارض و ما کانوا منظرین اخرج منها فما یکون لک أن

تتکبّر .

و جایگاه نیکو نعمت هایی که در آن متنعم بودند بیرون کردیم پس آسمان و زمین بر ایشان

نگریست و مهلتی نداشتند از آن خارج شوید شما حق ندارید

فیها فاخرج انّک من الصاغرین اخرج منها مذموما مدحورا فلنأتینّهم بجنود لا قبل لهم

که در آن کبر بورزید خارج شو تو از حقیرانی از آن خارج شو در حالی که نکوهش شده و

رانده شده ای هستی پس لشکریانی بی پایان برایشان

بها و لنخرجنّهم منها اذلّه و هم صاغرون

فرود آورم و ایشان را از آن سرزمین به خواری بیرون کنم در صورتی که تحقیر شده اند .

(1) حدیث هیجدهم از سمره بن جندب نقل شده که رسول خدا (ص) فرمود هر کس وضو بگیرد

و به قصد مسجد از خانه خارج شود و به هنگام خروج از خانه بگوید بسم اللّه اَلَّذِی خَلَقَنِی

فَهُوَ يَهْدِينِ 1 بنام خدای که مرا خلق کرد پس او مرا هدایت می کند .خدای تعالی او را به ایمان

هدایت می کند و اگر بگوید وَ اَلَّذِی هُوَ یُطْعِمُنِی وَ یَسْقِینِ 2 آنکه غذایم می دهد و سیرابم می کند .

خدای تعالی از غذاهای بهشتی به او می خوراند و از نوشیدنی های بهشتی به او می نوشاند و اگر

بگوید وَ إِذا مَرِضْتُ فَهُوَ یَشْفِینِ اگر مریض شدم خدای مرا شفا می دهد خدای تعالی آن را

کفاره

گناهانش قرار می دهد و اگر بگوید وَ اَلَّذِی یُمِیتُنِی ثُمَّ یُحْیِینِ آن که مرا می میراند سپس

زنده می کند .حق سبحان او را به مرگ شهدا می میراند و به زندگی سعادتمندان زنده اش می کند و

اگر بگوید وَ اَلَّذِی أَطْمَعُ أَنْ یَغْفِرَ لِی خَطِیئَتِی یَوْمَ اَلدِّینِ 3 خدایی که امید دارم که در روز قیامت مرا

بیامرزد و خدای تعالی همه گناهان او را بیامرزد گرچه از کفهای دریا بیشتر باشد .و اگر بگوید

رَبِّ هَبْ لِی حُکْماً وَ أَلْحِقْنِی بِالصَّالِحِینَ 4 خدایا به من حکمت بیاموز و به صالحان ملحق

گردان خدای تعالی به او حکمت و علم می آموزد و او را به شایستگاه ملحق می کند وقتی

بگوید وَ اِجْعَلْ لِی لِسانَ صِدْقٍ فِی اَلْآخِرِینَ 5 خدایا نامم را بر زبان اقوام آتیه نیکو نما و

سخنم را دلپذیر گردان (ترجمه قمشه ای) خدای تعالی برای او کاغذی سپید می نویسد که فلانی

از راستگویان است و اگر بگوید وَ اِجْعَلْنِی مِنْ وَرَثَهِ جَنَّهِ اَلنَّعِیمِ 6 و مرا از وارثان نعمت قرار بده و

خدای تعالی به او منازلی در بهشت عطا می کند و اگر بگوید وَ اِغْفِرْ لِأَبِی 7 پدرم را بیامرز .

خدای تعالی پدر و مادر او را بیامرزد .

(1) حدیث نوزدهم از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود هر کس آیه زیرا را به هنگام خواب

بخواند قُلْ إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُکُمْ یُوحی إِلَیَّ أَنَّما إِلهُکُمْ إِلهٌ واحِدٌ فَمَنْ کانَ یَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ

فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صالِحاً وَ لا يُشْرِكْ بِعِبادَةِ رَبِّهِ أَحَداً 8 نوری از مسجد الحرام درخشش می کند

که در آن ملایکه ای هستند که تا هنگام صبح برای

او استغفار می کنند .

---

(1) .26 شعراء 78 . ----------

(2) .26 شعراء 79 . ----------

(3) .26 شعراء 82 . ----------

(4) .26 شعراء 83 . ----------

(5) .26 شعراء 84 . ----------

(6) .26 شعراء 85 . ----------

(7) .26 شعراء 86 . ----------

(8) .18 کهف 110 .

خاتمه و راهنمایی (1) حال که فضیلت ذکر و دعا را دانستی و آداب آن دو را فهمیدی که بهترین آن دعا و ذکر پنهانی

است و فضیلت آن از هفتاد برابر عبادت آشکار نیز بیشتر است (2) بدان که این سخن از امام باقر و یا

امام صادق علیهما السلام در روایتی که زراره از ایشان نقل کرده است که ثواب ذکر پنهانی در

نفس مرد را جز خدای نمی داند اشاره به قسم سوم از اقسام ذکر است که بهتر از آن دوی اول

است یعنی ذکر پنهانی و نهانی همان است که در نفس مرد است و جز خدای نمی داند .

بهترین طاعات (3) بدان که غیر این اقسام سه گانه ذکر قسم چهارمی نیز موجود است که افضل از همه اینهاست

و آن یاد خدا به هنگام برخورد با اوامر و نواهی اوست که امر را انجام دهد و نهی را به خاطر ترس

از خدا و مراقبت او ترک کند .(4) و ابو عبیده خزاعی از امام صادق علیه السلام روایت کرد که آن

حضرت (ع) فرمود آیا تو را خبر ندهم به مشکلترین تکلیفی که خدا واجب کرده است پاسخ

داد بله

سپس فرمود مشکلترین تکلیفی که خدا واجب کرده است رعایت انصاف با مردم و

کمک و یاری مالی به برادر مسلمان و یاد زیاد خداست اما مقصود از یاد خدا گفتن

سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر نیست گرچه این هم یاد خداست بلکه

مقصودم یادآوری خدا به هنگام برخورد با حلالها و حرامهای الهی است که اگر به طاعتی برسد

به آن عمل می کند و اگر به معصیتی برسد آن را ترک می نماید .(5) نظیر این حدیث گفتار جدّ بزرگوار

آن حضرت سید المرسلین است که فرمود هر کس طاعت خدای کند خدای تعالی را بسیار ذکر

کرده است اگر چه نمازها و روزه و تلاوت قرآن او اندک باشد .بنا بر این حدیث نبوی طاعت خدا

را ذکر کثیر قرار داده است با آنکه نماز و روزه و تلاوت قرآن شخص اندک است .

(6) مثل این سخن حدیث پیامبر (ص) است که فرمود خدای جل و علا می فرماید من هر سخن

حکمت آمیزی را قبول نمی کنم در صورتی که مقصود گوینده هوای نفسانی باشد و اگر هدف و

خواسته بنده محبت و رضایت من بوده باشد سکوت او را حمد و به عنوان وقار قرار می دهم

گرچه سخن نگفته باشد .پس بنگر چگونه مدار قبولی و ثواب بر عمل بر امور باطنی گذاشته

شده است که آیا در قلب ذکر خدا و آرامش به حق و مراقبت او موجود است یا خیر و هر سخنی

از بنده مورد قبول قرار نمی گیرد بلکه هر سخنی که از قلب برخاسته باشد و

میل به خدای

سبحان داشته باشد و اوامر خدای را اطاعت کند و از خشم او پرهیز کند با چنین اوصافی

--(260)--

سکوتش را حمد قرار می دهیم و این نظیر گفتار آن حضرت است که فرمود گرچه نمازش اندک

باشد و نزدیک به این گفتار (1) گفتار آن حضرت است که دعا با نیکوکاری بسان نمک در طعام است

پس کم دعا با افعال خیر کافی است .

تقوی (2) و خبر داد (80) دعا و ذکر بسیار با عدم اجتناب از نواهی الهی سودی نمی بخشد .(3) چنان که در

گفتار آن حضرت آمده است که داستان کسی که دعا می نماید ولی عمل نمی کند مثل کسی است

که بی چله کمان تیر بیاندازد .(4) دعا با خوردن حرام مثل بنا بر روی آب است .(5) و در وحی قدیم آمده

است عمل با غذای حرام مثل آب الک کردن است .(6) و فرمود بدان که اگر نماز بگذاری تا مثل

کمان منحنی شوی و سکوت نمایی تا مثل میخ گردی سودی ندارد .مگر آنکه تقوایی داشته

باشی که شما را از مناهی الهی باز دارد .(7) و فرمود اصل دین ورع است ورع پیشه کن از عابدترین

بندگانی و اهتمام به تقوا باید بیشتر از اهتمام به عمل بدون تقوا باشد زیرا عملی که با تقوی

توام باشد هرگز کم نیست و چطور می توان عمل با تقوی را کم شمرد در صورتی که خدای تعالی

قبولش می کند زیرا خدای فرمود إِنَّما يَتَقَبَّلُ اَللَّهُ مِنَ اَلْمُتَّقِينَ 1 (81) پس

تقوی مدار قبولی عمل

است .(8) بدان که از امام جعفر صادق از تفسیر تقوی پرسیدند فرمود تقوی آن است که خدای تعالی

تو را در موردی که امر کند غایب نبیند و در موردی که نهی کرده است حاضر نبیند .

این گفتار عینا گفتار آن حضرت در ابتدای باب است که فرمود امّا به هنگام حلال و حرام یاد

خدا کند اگر طاعت است آن را بیاورد و اگر معصیت است از آن دست بکشد و این حدّ تقوی است

و این ذخیره برای پیمودن راه بهشت کافی است بلکه سپر نگهداری از مهالک دنیا و آخرت است

و تقواست که هر زبانی ثناگوی آن و شرافت هر انسانی بدان است .و قرآن از مدح آن پر است و در

شرافت آن این گفتار حق کافی است .وَ لَقَدْ وَصَّيْنَا اَلَّذِينَ أُوتُوا اَلْكِتابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ إِيَّاكُمْ أَنِ

اِتَّقُوا اَللَّهَ 2 .

(9) و اگر در عالم خصلتی که برای بندگان بهترین خصلت باشد و به از همه اعمال خیرات

را برای او جمع کند و گرانمایه تر از همه باشد و سزاوار ترس و رواکننده حاجت باشد اگر بهتر از

این خصلت یعنی تقوی پیدا می شد خدای به حکمت و رحمت خود آن را به بندگانش وصیت

---

(1) .5 مائده 27 . ----------

(2) .4 نساء 131 .

--(261)--

می کرد پس چون تنها این خصلت را سفارش کرد پس اولین و آخرین را در آن جمله کرده است و

بر آن اقتصار نمود معلوم می شود که تقوی نهایتی است که نباید از آن تجاوز کرد و ایستگاهی

پایین تر

از آن نیست و قرآن پر از مدح تقوی است و خصلت هایی را در مدح آن شمرده است

(سیزده فایده تقوا) (1)

اوّل تقوا را مدح کرده و ستوده

به اینکه وَ إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ ذلِکَ مِنْ عَزْمِ اَلْأُمُورِ 1 و

اگر صبر پیشه کرده و پرهیزگار شوید (البته ظفر یابند) که ثبات و تقوی سبب نیرومندی و قوت

اراده در کارهاست .

(2)

دوّم حفاظت و نگهداری از دشمنان

و إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا لا یَضُرُّکُمْ کَیْدُهُمْ شَیْئاً 2 .اگر صبر

پیشه کرده و پرهیزگاری نمایید نیرنگ دشمنان به شما ضرری نمی زند .

(3)

سوم تایید و پیروزی الهی با تقوی بدست می آید .

أَنَّ اَللَّهَ مَعَ اَلْمُتَّقِینَ 3 خدای با پرهیزگاران

است .

(4)

چهارم اصلاح با تقوی حاصل می شود

یا أَیُّهَا اَلَّذِینَ آمَنُوا اِتَّقُوا اَللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلاً سَدِیداً

یُصْلِحْ لَکُمْ أَعْمالَکُمْ 4

ای اهل ایمان متقی و خدا ترس باشید و همیشه به حق و صواب سخن گویید تا خدا اعمال

شما را به لطف خود اصلاح فرماید .

(5)

پنجم بخشش گناهان با تقوای الهی

و یغفر لکم ذنوبکم و خدای گناهان شما را می بخشد .

(6)

ششم محبت خدا با تقوا بدست می آید .

فَإِنَّ اَللَّهَ یُحِبُّ اَلْمُتَّقِینَ 5 خدای متقین را دوست دارد .

---

(1) .3 آل عمران 186 . ----------

(2) .3 آل عمران 120 . ----------

(3) .2 بقره 194 . ----------

(4) .33 احزاب 71 . ----------

(5) .9 توبه 4 .

(1)

هفتم

پذیرش الهی

إِنَّما يَتَقَبَّلُ اَللَّهُ مِنَ اَلْمُتَّقِينَ 1 خدای اعمال را تنها از پرهیزگاران قبول

می کند .

(2)

هشتم اکرام الهی

إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اَللَّهِ أَتْقاكُمْ 2 کریمترین مردم نزد خدا با تقواترین آنهاست .

(3)

نهم بشارت به هنگام مرگ

اَلَّذِينَ آمَنُوا وَ كانُوا يَتَّقُونَ لَهُمُ اَلْبُشْرى فِى اَلْحَياهِ اَلدُّنْيا وَ فِى

اَلْآخِرَهِ 3 .

آنانی که ایمان آورند و تقوی پیشه کردند در زندگی دنیا و در آخرت بر آنها بشارت است .

(4)

دهم نجات از آتش

ثُمَّ نُنَجِّى اَلَّذِينَ اِتَّقَوْا 4 سپس تقوی پیشه گان را نجات می دهیم .

(5)

یازدهم خود در بهشت

أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ 5 3 بهشتی که برای پرهیزگاران آماده شده است .

(6)

دوازدهم آسانی حساب

وَ ما عَلَی اَلَّذِینَ یَتَّقُونَ مِنْ حِسابِهِمْ مِنْ شَیْ ءٍ 6 .بر آنانی که تقوی

را پیشه کردند حسابی نیست .

(7)

سیزدهم نجات از سختیها و رزق حلال

مَنْ یَتَّقِ اَللَّهَ یَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَ یَرْزُقْهُ مِنْ حَیْثُ لا

یَحْتَسِبُ 7 هر کس از خدای بترسد خدای تعالی برای او گشایش قرار می دهد و از راهیکه گمان

نمی برد به او روزی می دهد .نگاه کن چگونه تقوی همه خصلت های سعادت بار را در خود جمع

کرده است سپس بهره خود را از تقوی فراموش نکن

---

(1) .5 مائده 27 . ----------

(2) .49 حجرات 13 . ----------

(3) .10 یونس 63 . ----------

(4) .19 مریم 72 . ----------

(5) .3 آل عمران 133 . ----------

(6) .6 انعام 69 . ----------

(7) .65 طلاق 2 .

[استفاده از

آیه و من یتق الله] (1) آنگاه به آیه اخیر و معنای آن توجه کن این آیه بر اموری دلالت می کند

(2) اوّل اینکه تقوی قلعه ای غیر قابل نفوذ و پناهگاهی نگه دار است زیرا خدای تعالی فرمود

یَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً (3) نظیر این آیه سخن آن حضرت است که فرمود اگر آسمانها و زمین بر

بنده ای بسته گردند سپس پرهیزگاری از خدا را پیشه کند خدای تعالی برای او خروج و نجاتی

قرار می دهد .

(4) دوم تقوا گنجی کافی و مکفی است زیرا خدای تعالی فرمود وَ یَرْزُقْهُ مِنْ حَیْثُ لا یَحْتَسِبُ

از راه غیر قابل حساب به او روزی می دهد .

(5) سوم آیه دلالت می کند بر فضیلت توکل و اینکه خدای تعالی ضامن مهمات و مشکلات متوکل

است به اینکه خود کفایت امر آنها را می نماید چون فرمود فهو حسبه او کفایتش می کند و کدام

کس از خدای راستگوتر است (6) و به همین خاطر پیامبر اکرم (ص) فرمود اگر مردم همین آیه را

می گرفتند ایشان را کافی بود .

(7) چهارم خدای تعالی به بندگان خویش را معرفی کرد به اینکه او بر آنچه که می خواهد تواناست

و چیزی نمی تواند او را ناتوان کند و هیچ مطلوبی نمی تواند از اراده اش امتناع کند زیرا خدای

تعالی فرمود إِنَّ اَللّٰهَ بالِغُ أَمْرِهِ خدای تعالی امرش را به بنده متقی می رساند تا آنکه مردم به

وعده الهی اطمینان کنند و تقوی پیشه کنند و اینکه خدا ایشان را کافی است .

(8) از امام صادق علیه السلام سؤال شد

که تعریف توکل چیست فرمود متوکّل با خدا از کسی

نترسد .و این آیه بندگان را به مطلوب می رساند و آن کس که خواهان هدایت است ارشادش

می کنند .

(9) احمد بن حسین میثمی از مردی از یارانش نقل کرد که جواب امام صادق علیه السلام به مردی

از را اصحابش خواندم که در آن نوشته بود اما بعد من تو را به تقوای خدای سفارش می کنم زیرا

خدای تعالی ضمانت متقین را کرده است که او را در امور نامطلوب به امور محبوب هدایت کند

و او را از راهی که امید ندارد روزی دهد خدای عز و جل فریب نمی خورد و به آنچه نزد خداست

نمی رسند مگر آنکه طاعت شود ان شاء الله .

(1) و از امام باقر علیه السلام از رسول خدا روایت شده که آن حضرت فرمود که خدای تعالی

می فرماید

قسم به عزت و جلال و عظمت و کبریا و نور و علو و بزرگیم هیچ بنده ای خدای خود را

بر هوای خود اختیار نمی کند جز آنکه کار را بر او سخت می گیرم و دنیایش را بر او بپوشانم و

قلبش را مشغول دنیا کنم و به او از دنیا نمی دهم جز آنکه برایش مقدر کردم و قسم به عزت و

جلال و عظمت و کبریا و نور و علو و بزرگیم هیچ بنده ای هدایت مرا بر هوای خود برنمی گزیند

جز آنکه ملایکه خود را حافظ او قرار می دهم و آسمان و زمین روزی وی را کفایت و سرپرستی

می کنند و من دنیا را بالاتر از تجارت هر تاجری برای او می آورم در حالی که

دینار مقهور بنده من

است .(2) ابو سعید خدری گفت در زمان مراجعت رسول خدا از احد در حالی که مردم در اطرافش

حلقه زده بودند و او به درخت طلحه پشت داده بود فرمود ای مردم به اصلاح آخرت خود که

خدای شما را به آن تکلیف کرده روی آورید و از دنیایی که خدای تعالی آن را ضمانت کرده است

روی برگردانید و به اعضایی که به نعمت الهی تغذیه شده اند معصیت وی نکنید و متعرض

خشم الهی نشوید و کارتان التماس مغفرت از وی باشد و همت خود را صرف در تقرب به وی

نمایید به اینکه با اطاعتش به او نزدیک شوید و هر کس به بهره دنیوی مبادرت کند بهره اخروی

او نیز همانست و از آخرت بهره ای نمی برد ولی هر کس مبادرت به بهره ای اخروی کند بهره

دنیوی وی به وی می رسد و مقاصد اخروی را نیز درک می کند .

(3) عبد الله بن سنان از ابی عبد الله (ع) نقل کرد که فرمود هر مؤمنی که به محبوبهای الهی روی

آورد و آنها را بپذیرد خدای تعالی به وی رو آورد و هر چه را که بنده دوست دارد می پذیرد و

هر کس به خدای تعالی چنگ زند خدای تعالی او را معصوم نگه می دارد و هر کس خدای به او

روی آورد و قبولش کند و او را محفوظ بدارد هیچ نگرانی ندارد گرچه آسمان و زمین ویران

شوند و اگر حوادث تلخی بر اهل زمین نازل شود و بلا شامل حال ایشان گردد او در حرز و

پاسداری خدا از همه

بلاهاست آیا خدای تعالی نفرمود إِنَّ اَلْمُتَّقِینَ فِی مَقامٍ أَمِینٍ 1 متقین در

مقام امین هستند

---

(1) .44 دخان 51 .

--(265)--

فصل [قاضی و زن مؤمن] (1) محمد بن یعقوب در حدیثی مرفوع از اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام نقل کرد که

آن حضرت فرمود در بنی اسرائیل پادشاهی بود و قضاوت وی را قاضیی بر عهده داشت (از قضا

مسأله ای پیش آمده و) پادشاه می خواست کسی را برای آن بفرستد .به قاضی گفت مردی امین

برای این مأموریت پیدا کن .قاضی برادری داشت که مردی راستگو بود و زنی از نسل انبیا در

خانه او بود .قاضی به پادشاه گفت مردی مطمئن تر از برادرم سراغ ندارم .قاضی برادر خود را

خواست تا او را به آن مأموریت بفرستد آن مرد دوست نداشت که به مأموریت برود و به برادرش

گفت من دوست ندارم که زنم را تنها بگذارم پس قاضی سوگندش داد که قبول کند مرد ناچار

پذیرفت و به برادرش گفت برادرم هیچ چیزی برای من از زنم مهمتر نیست تو از او مواظبت نما

و خود احتیاجات او را کفالت کن قاضی پذیرفت .و آن مرد به مأموریت رفت .زن او نیز به

مسافرت شوهرش تمایل نداشت .پس از رفتن آن مرد قاضی به منزل او می آمد و از احتیاجاتش

می پرسید و آنها را برمی آورد (کم کم) از آن زن خوشش آمد و او را به خود خواند زن ابا کرد .

قاضی قسم خورد که اگر تسلیم خواسته من نشوی من به پادشاه خواهم گفت که تو عمل

ناشایسته

انجام دادی .زن پاسخ داد هر چه می خواهی بکن من به خواسته تو تسلیم نمی شوم

قاضی پیش پادشاه آمد و گفت زن برادرم عمل ناشایسته انجام داده و در نزد من به اثبات رسیده

است پادشاه به او گفت او را پاک کن قاضی به پیش زن آمد و گفت پادشاه مرا امر به سنگسار

کردن تو کرده است چه می گویی یا به خواسته من سر تسلیم فرود می آوری و الا سنگسارت

می کنم .زن پاسخ داد من هرگز به این عمل تن ندهم هر چه خواهی بکن .پس زن را از شهر بیرون

آورد و چاله ای کند و با مردم او را سنگسار کردند .وقتی مطمئن شد که زن مرد او را رها کرد و به

شهر بازگشت .شب شد هنوز زن رمقی داشت و به خود تکانی داد و از چاله بیرون آمد و با

زحمت خود را بر زمین کشید تا از شهر خارج شد و به دیری رسید که مردی راهب در آن زندگی

می کرد در بیرون دیر مقابل در آن خوابید وقتی صبح شد راهب در را باز کرد ناگهان با زنی مواجه

شد از او قضیه را پرسید زن ماجرا را گفت دل راهب به حالش سوخت و او را وارد دیر نمود

راهب مردی درست کار بود جز فرزندی کوچکش کسی را نداشت .شروع به مداوای زن کرد تا آنکه

جراحت های وی بهبود یافت و پسر کوچکش را به او سپرد زن آن بچه را تربیت و نگهداری

می کرد .کارهای راهب بعهده قهرمان یعنی وکیل وی بود .(وقتی زن را دید) از او خوشش آمد و او

را

به خود خواند زن ابا کرد و قهرمان هر چه کوشش کرد فایده ای نداشت به وی گفت اگر به این

--(266)--

عمل تن ندهی من در کشتن تو کوشش خواهم کرد گفت هر چه خواهی کن .(2) قهرمان کودک را

گرفت و گردنش را شکست و به پیش صاحب دیر آمد و گفت زن فاجره ای را پناه دادی و پسرت

را به او سپردی ولی پسرت را کشت راهب آمد وقتی فرزند خود را به آن حال دید به او گفت

چرا چنین کردی زن ماجرا را گفت راهب گفت بعد از این واقعه دیگر خوش ندارم که در این دیر

باشی خارج شو و پس زن را شب هنگام از دیر بیرون کرد و مقدار بیست درهم به عنوان توشه

راه به وی داد و به وی گفت این پولها به عنوان توشه راهت باشد خدا تو را کافی است .زن به

هنگام شب از دیر بیرون آمد و به هنگام صبح وارد دهی شد ناگهان دید مردی را بردار آویخته اند

آن مرد زنده بود از داستان آن مرد پرسید گفتند بیست درهم بدهکار است و رسم ما چنین است

که هر کس بدهکار باشد او را دار می زنیم تا مال را به صاحبش برساند پس بیست درهم بیرون

آورد و به طلب کار داد گفت او را نکشید مردم او را از دار پایین آوردند مرد مصلوب به زن گفت

هیچ کس حقی بالاتر از حق تو بر گردن من ندارد مرا از چوبه دار و مرگ نجات دادی هر کجا که

خواهی بروی من با تو هستم آن

مرد به همراه زن راه افتاد تا به ساحل دریا رسیدند .کنار دریا

عده ای از مردم در کنار دو کشتی بودند ایشان وقتی آنها را دیدند مرد به زن گفت همین جا بنشین

تا بروم و کار کنم و غذا تهیه کنم و برایت بیاورم به پیش ایشان آمد و به ایشان گفت در این کشتی

چه دارید گفتند در این کشتی مال التجاره و جواهر و عنبر و اموال تجاری موجود هست و آن

کشتی برای سواری ماست گفت اموال کشتی شما چه مقدار می ارزد گفتند اموال زیادی در آن

است و ارزشی بی شمار دارد مرد گفت من چیزی گرانبهاتر از اموال درون کشتی شما دارم

پرسیدند چه داری گفت کنیزی زیبا روی که همتایی ندارد گفتند آن را خریداریم مرد گفت در

صورتی می فروشم که کسی از شما برود و کنیز را ببیند ولی البته به خود کنیز چیزی نگوید و

آنگاه معامله صورت گیرد و پولها را نیز به من تحویل دهید و به او نگویید تا من بروم گفتند

شرایط را پذیرفتیم آنگاه کسی را فرستادند زن را ببیند .آن مرد رفت و دید و برگشت گفت هرگز

همانند این زن ندیدم زن را به ده هزار درهم از او خریدند و درهمها را به او تحویل دادند و او

درهمها را گرفت و وقتی ناپدید شد تجار به پیش زن آمدند و به او گفتند بلند شو و به داخل

کشتی بیا زن گفت چرا گفتند ما تو را از مولایت خریدیم .زن پاسخ داد آن مرد مولایم نبود .

گفتند بلند شو و تو را به زور می بریم زن بلند

شد و با ایشان راه افتاد .وقتی به دریا رسیدند

هیچ کس دیگری را بر آن زن امین ندانست و او را در کشتی که در او جواهر و مال التجاره بود

گذاشتند و خود در کشتی دیگر نشستند .آنگاه راه افتادند .خدای تعالی طوفانی بر انگیخت و

ایشان را غرق کرد و او با اموال بی پایان نجات یافت (1) تا به جزیره ای از جزایر دریا رسیدند و کشتی

را بست و خود در جزیره گردش کرد .در آن جزیره آب و درختان میوه وجود داشت با خود گفت

از این آب می خورم و از این میوه های درختان تغذیه می کنم و خدای را در این موضع عبادت

می کنم .خدای تعالی به پیامبری از پیامبران بنی اسرائیل امر فرمود که به پیش آن پادشاه برود و به

او بگوید در این جزیره یکی از بندگان صالح من زندگی می کند و تو و اهل مملکت خود به آن

جزیره بروید و در نزد این بنده من گناهان خویش را اعتراف نمایید سپس از او بخواهید که شما

را بیامرزد اگر بخشید من هم می بخشم پادشاه با اهل مملکت خود خارج شد .زنی را در آن جزیره

یافتند پادشاه پیش او آمد و (به گناهان خود اقرار کرد) گفت این قاضی پیش من آمد و مرا خبر داد

که زن برادرش عمل منافی عفت انجام داد من امر کردم که او را سنگسار کنند و شهود پیش من

شهادت ندادند می ترسم که بر حرام اقدام کرده باشم دوست دارم که برای من طلب آمرزش کنی

زن گفت خدای تو را بیامرزد همین

جا بنشین سپس شوهر آن زن آمد ولی زن را نمی شناخت

به او گفت من زنی فاضله و شایسته داشتم از نزد او برای کاری خارج شدم در حالی که زن دوست

نداشت که من به مسافرت بروم برادرم به من خبر داد که این زن کار ناشایست کرده است پس او

را رجم نمود و من می ترسم که مبادا در حق زنم کوتاهی کرده باشم برای من استغفار کن زن گفت

خدای تو را بیامرزد بنشین و او را در کنار پادشاه نشانید .آنگاه قاضی آمد به زن گفت برادرم زنی

(زیبا) داشت که من از او خوشم آمد و او را به عمل زشت خواندم ولی او ابا کرد من به پادشاه

خبر دادم که این زن عمل ناشایست انجام داد و پادشاه به من فرمان داد که او را سنگسار کنم من او

را سنگسار کردم در حالی که دروغ گفته بودم برای من طلب استغفار کن زن گفت خدای تو را

بیامرزد .سپس به شوهرش روی آورد و گفت بشنو .سپس راهب آمد و قصه خود را باز گفت .و

اضافه کرد که من شبانه او را از دیر بیرون کردم می ترسم که درنده ای به او برخورد کرده باشد و او

را کشته باشد برای من استغفار کن زن گفت خدای تو را بیامرزد سپس قهرمان آمد و قصه خود را

باز گفت زن به راهب گفت بشنو خدای تو را بیامرزد .آنگاه شخص مصلوب آمد و قصه خود را

باز گفت زن به او گفت خدای تو را نیامرزد سپس به شوهرش روی آورد و گفت من زن

تو هستم

و هر چه شنیدی داستان زندگی من بود و من نیازی به مرد ندارم من دوست دارم که این کشتی و

اموالش را بگیری و مرا رها کنی تا آنکه خدای را در این جزیره عبادت کنم .دیدی که از مردم چه

کشیدم .مرد او را رها کرد .و کشتی و اموالش را گرفت و پادشاه و اهل مملکت او مراجعت کردند .

(2) خدای تو را رحمت کند به تقوای این زن نگاه کن چگونه خدا او را از سه ورطه سخت نجات

--(268)--

داد .خدای از مرگ در حال سنگسار شدن نجاتش داد و از تهمت قهرمان و از بردگی تجار او را

رهانید سپس چقدر این زن بر خدای تعالی عزیز شد که رضایت این زن با رضایت خدا مقرون

گردید و مغفرت زن با مغفرت خدا توأم شد و چگونه آنهایی که در صدد حیله و نیرنگ با او

برآمدند و مشکلاتی را برای زن آفریدند خدای تعالی ایشان را در مقابل زن خوار نموده تا آنکه

از او مغفرت و رضایت طلبیدند و چگونه به او عظمت داد و یادش را بلند کرد بطوری که به

پیامبرش دستور داد که پادشاه و قاضیان و عباد صالح را فرمان دهد که او را به عنوان راهی و بابی

برای خدا و رضایتش بدانند .

(1) و به همین مضمون در حدیث قدسی آمده است ای پسر آدم من غنی هستم که هرگز فقیر

نمی شوم و فرامین مرا اطاعت کن تو را غنی قرار می دهم که هرگز فقیر نشوی ای فرزند آدم من

زنده ای هستم که نمی میرم

فرامین مرا اطاعت نما تو را زندگی دهم که هرگز مرگ در آن راه نیابد

ای فرزند آدم من هر چه بخواهم به آن می گویم موجود شو موجود می شود و امر مرا اطاعت کن

تو را نیز چنان می کنم که اگر چیزی را بخواهی به او بگویی موجود شو موجود شود .

(2) و از ابی حمزه نقل شده است که گفت خدای تعالی به داود امر فرمود ای داود هیچ بنده ای

از بندگان من نیست که اوامر مرا اطاعت کند جز آنکه قبل از درخواست به او بدهم و او را قبل از

دعا اجابت کنم .(3) و از امام ابی جعفر باقر علیه السلام آمده است که فرمود خدای تعالی به داود

وحی فرمود که پیام مرا به قومت برسان که هیچ بنده ای را امر به اطاعت نمی کنم جز آنکه اگر

طاعت کند بر من سزاوار است که او را اطاعت کنم و بر طاعتم او را کمک کنم و اگر از من بخواهد

به او بدهم .و اگر بخواند اجابتش می کنم و اگر از من حفظ طلبد او را حفظ کنم و اگر از من کفالت

طلبید او را کفایت کنم و اگر بر من توکل نماید او را حفاظت نمایم و اگر همه خلایق بخواهند به

او نیرنگ زنند من حایل بین او و نیرنگ ایشان می شوم .

[مرد عاشق از امام صادق راهنمایی می گیرد] (4) و از درعه بن محمد نقل شده که مردی در مدینه کنیزی ارزشمند داشت و عشق او در قلب

مردی افتاد و از او خوشش آمد به امام صادق علیه

السلام شکایت برد فرمود که متعرض دیدار او

شو و هر گاه او را دیدی بگو أسأل اللَّه من فضله از خدای فضلش را می طلبم .آن مرد دستور

امام صادق را اجرا کرد اندکی نگذشت که برای مولای کنیز سفری پیش آمد .به نزد همین مرد آمد

و به او گفت ای فلانی تو همسایه و امین ترین مرد نزد منی و برای من سفری پیش آمد و دوست

--(269)--

دارم که کنیز من در نزد تو باشد (1) مرد گفت من زن ندارم و در خانه ام زنی زندگی نمی کند (که کنیز

تو پیش او باشد) چگونه کنیز تو در نزد من باشد گفت من این کنیز را با تو قیمت می کنم و تو

ضامن قیمت می شوی وقتی که من آمدم این کنیز را به من بفروش و من وی را می خرم و اگر از

او لذت بردی بر تو حلال باشد .مرد پذیرفت و با قیمت معامله را محکم کرد .مولای کنیز به سفر

رفت و کنیز در مدتی نزد مرد ماند تا آنکه کام دل از او گرفت سپس نماینده یکی از خلفای

بنی امیه برای خرید کنیز به مدینه آمد از جمله کنیزانی که مأموریت داشت بخرد همین کنیز بود .

والی مدینه برای او شخصی را فرستاد و از او خواست که کنیز را بفروشد مرد مدنی گفت مولای

کنیز در سفر است ولی والی او را مجبور به فروش کرد و بیش از مبلغی که مولای کنیز قیمت

کرده بود به او پرداخت .وقتی کنیز با (جمع کنیزان) از مدینه خارج شد مولای کنیز از

سفر

برگشت و به نزد او آمد و اولین چیزی که پرسید از کنیز بود که حالش چطور است .آن مرد قصه را

باز گفت و تمام قیمتی که والی مدینه پرداخته بود چه اصل قیمتی که مولای کنیز معین کرده بود

و چه بهره آن را جلوی او گذاشت .به او گفت این قیمت کنیز است مرد ابا کرد و گفت همان

قیمتی که با تو معین کرده بودم برمی دارم و بقیه پول از آن توست و گوارایت باشد .خدای تعالی

به حسن نیتش با او چنین رفتار کرد .

(2) بدان که تقوی دو قسمت دارد تقوای اکتساب و تقوای اجتناب .مقصود از تقوای اکتساب

انجام اعمال صالح و طاعات می باشد و منظور از تقوای اجتناب ترک منهیات است تقوای

اجتناب سالمتر و شایسته تر و مهمتر از تقوای اکتسابی است زیرا در صورتی که اجتناب از

محارم شود تقوای اکتسابی مفید فایده است و ثمرات فعل طاعات و تقوای اکتساب و لو اندک

باشد با وجود اجتناب از محارم پاکیزه و سالم می ماند و این از لابلای مطالب مذکور که

(3) دعای اندک با اعمال نیکو بسان نمک در طعام است و نظایر آن از مطالب فوق روشن گردید .

بنا بر این با تکرار آن کلام را طولانی نمی کنیم .و قسمت اکتساب با ضایع کردن قسمت اجتناب

ثمری ندارد و این مطلب از لابلای این کتاب روشن شد و خبر معاذ در اثبات این مطلب کافی

است .(4) و نیز از گفتار آن قریشی به پیامبر (ص) که گفت ما در بهشت درختان زیادی داریم حضرت

فرمود بلی ولی شما را بر حذر می دادم که بر آن درختان آتشهایی بفرستید که آنان را بسوزاند .(5) و از

آن حضرت علیه السلام آمده است که حسد (ش 82) حسنات را می خورد چنان که آتش هیزم را از

بین می برد (6) و از ائمه اطهار علیه السلام آمده است که فرمودند تلاش و کوشش کنید و اگر عمل

نمی کنید معصیت نکنید هر کس بنا می کند و خراب نمی کند خانه اش بالا می رود گرچه بنایش

کم باشد ولی کسی که بنا می کند و خراب می کند ممکن است اصلا بنایی برایش باقی نماند .

(1) پس کوشش کن که هر دو طرف را مراعات نمایی تا آنکه حقیقت آن را مراعات کنی و به سلامت

بمانی و غنیمت ببری .پس اگر به یکی بیشتر نمی رسی پس بهترین انتخاب انتخاب قسمت

اجتناب است بنا بر این سالم می مانی گرچه غنیمت هم نبری و در غیر این صورت هر دو قسمت از

دستت بیرون می رود و شب زنده داری و سختی آن نفعی به حال تو ندارد در صورتی که آبروی

مردم را در دهان مضمضه می کنی .

(2) از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود شما را از پرخوری بر حذر می دارم زیرا بر قلب داغ

سختی و مهر قساوت می زند و اعضا را در طاعت کند می کند و گوشها را از شنیدن موعظه گنگ

می نماید شما را بر حذر می دارم از نگاه زیادی زیرا هوای نفس را در دل می کارد و باعث غفلت

می شود و شما را بر حذر می دارم از اینکه طمع پیشه

کنید زیرا قلب را با سختی حرص توأم

می سازد و مهر دنیا دوستی بر دل می زند و این کلید همه معاصی و گناهان است و باعث از بین

رفتن همه حسنات می باشد .(3) و این سخن نظیر گفتار آن حضرت است که در گذشته بیان شد که

فرمودند بر حذر می دارم شما را که آتشهایی به درختانتان در بهشت بفرستید و آنها را بسوزانید .

(4) محمد بن یعقوب با واسطه از ابی حمزه نقل می کند گفت در نزد علی بن الحسین امام سجّاد بودم

مردی خدمت آن حضرت (ع) رسید عرضه داشت ای ابا محمد به زنان مبتلا هستم روزی زنا

می کنم و روزی روزه می گیرم آیا می تواند روزه ام کفاره زنا باشد حضرت علی بن الحسین (ع)

فرمود هیچ چیز نزد خدا عزیزتر از طاعت نیست به اینکه عصیان نشود پس زنا هم مکن و روزه

هم مگیر .حضرت ابو جعفر علیه السلام دست او را گرفت و او را به طرف خود کشید و فرمود آیا

عمل اهل آتش می کنی و امید بهشت داری

(5) و از پیامبر (ص) آمده که فرمود اقوامی در روز قیامت می آیند حسناتی بسان کوههای تهامه

دارند امر می شود که به آتش انداخته شوند .از آن حضرت پرسیدند آیا ایشان نماز می گذاشتند

فرمود اینها نماز می گزاردند و روزه می گرفتند و نزدیک نیمی از شب را عبادت می کردند ولی

وقتی اندکی از دنیا بر ایشان لبخند می زد بر آن می افتادند .بدان که تو به این مرحله نمی رسی جز

آنکه با نفس اماره جهاد کنی زیرا بدترین دشمنان نفس

اماره می باشد و انسان ابتلای بسیاری به

او دارد و نیز بسیار ویرا در مهالک می اندازد و بسیار پر شهوت است خدای تعالی فرمود فَأَمَّا.

مَنْ طَغی وَ آثَرَ اَلْحَیاهَ اَلدُّنْیا فَإِنَّ اَلْجَحِیمَ هِیَ اَلْمَأْوی وَ أَمَّا مَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ وَ نَهَی

--(271)--

اَلنَّفْسَ عَنِ اَلْهَوی فَإِنَّ اَلْجَنَّهَ هِیَ اَلْمَأْوی . 1 هر کس طغیان کند و زندگی دنیا را انتخاب کند

جهنم جایگاه اوست و هر کس از مقام پروردگارش بترسد و نفس را از هواهای نفسانی باز دارد

بهشت جایگاه اوست (1) و فرمود دشمنترین دشمنان نفس توست که در دو پهلوی توست و از او

غافل مشو و با عنان تقوی افسارش کن .

[راه شکستن نفس] (2) و با سه چیز نفس را بشکن اول منع شهوات زیرا اگر از علف حیوان چموش کم کنی نرم و

رام می شود . 2 دوم بار عبادت را بر نفس بیفکن زیرا وقتی چارپا بارش زیاد شود و علفش کم

گردد ذلیل و منقاد می شود از خدا کمک خواستن و زاری به سوی وی به اینکه از خدا بخواهی

که تو را کمک کند آیا به گفتار حضرت یوسف صدیق (ع) نمی نگری که فرمود انّ النّفس لاماره

بالسّوء الا ما رحم ربّی نفس بسیار به بدیها امر می کند جز آنکه خدای تعالی رحم کند وقتی بر این

امور مداومت کردی نفس به اذن خدا برای تو منقاد می شود و این زمان تسلّط بر نفس است که بر

او لگام بزنی و از شر او در امان باشی چگونه با سهل انگاری در امور نفس می توانی از

نفس

ایمن باشی و یا از او سالم بمانی با آنکه مشاهده می کنی که نفس بد اختیار می کند و حالات

نفسانی پست است آیا نفس را در حالت شهوت می بینی که حیوانی بیش نیست و در حالت

غضب درنده ای است و در حال مصیبت بچه ای می باشد .و در حال نعمت فرعون است و در

حال سیری او را مستکبر می یابی و در حال گرسنگی مجنونش می بینی و اگر او را سیر کنی

طغیان می کند و اگر ویرا گرسنه نگه داری صیحه می زند و جزع می کند پس نفس بسان الاغی بد

می باشد اگر علفش دهید در می رود اگر گرسنه اش نگهداری عر عر می زند .

---

(1) .79 نازعات 37 . ----------

(2) مناسب آن این ابیات حضرت علامه حسن زاده آملی روحی فدا است

اللَّه اکبر اللَّه اکبر از نفس کافر کافر چون گاو سرکش ما را کشاند گاهی به این ور گاهی به آن ور

در خواب و در خور دستی نگه دار تا رام گردد نفس ستمگر

جز آه و ناله نبود دوایی بهر جلای جان مکدر

شرمی کن ای دل از خود پسندی آواره گردی همچو قلندر دیوان حضرت استاد ص 75

و نیز در دیوان حضرت استاد دام ظله الوارف

من کان ذا درایه و هوش شبّهها بالاستر الچموش

فالقرب منها لگد و گاز و الحرف فی رکوبها دراز

--(272)--

[نفس شفاعت هیچ کس را قبول نمی کند] (1) دانشمندی می گوید نفس شفاعت هیچ کس را قبول نمی کند .از بدی نفس و نادانیش آنکه

وقتی به معصیتی همت گمارد یا در شهوتی افتد اگر خدای تعالی را شفیع

نمایی و سپس

پیامبرش و جمیع انبیا و کتابهای خدا و همه ملایکه مقرب را به شفاعت بیاوری و مرگ و قبر و

قیامت و بهشت و آتش را برای وی سان دهی نمی توانی او را لگام زنی و آرام و قرار نمی گیرد و

شهوت را ترک نمی کند ولی اگر نان را از او باز داری و یا به او نانی بدهی آرام می شود و

شهوتش را ترک می کند تا آنکه بر تو واضح شود که او پست و نادان است تو را سفارش می کنم

که هرگز از نفس به چشم بهم زدنی غافل نشوی زیرا نفس چنان که خالق وی فرمود إِنَّ اَلنَّفْسَ

لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلاَّ ما رَحِمَ رَبِّی 1 و همین آگاهی برای عاقل کافی است .پس به تقوا لگامش زن

و افسار امید را بر او بزن و با تازیانه ترس او را بران ولی تقوا برای سرکشی نکردن و نرمیدن نیاز

است (2) ولی ترس به دو دلیل لازم است

اوّل نفس از معاصی باز داشته شود زیرا بسیار به بدی امر می کند و بسیار میل به شر دارد و از

آن جز با ترس شدید و تهدید باز نمی گردد .

دوم برای اینکه از طاعت به خود عجب راه ندهی و عجب از مهلکات است بلکه بواسطه

مذمت و عیب گیری و یاد آوری گناهان و خطاها که باعث خواری و آتش می شود او را افسار

بزنی .

(3) و اما امیدواری به دو دلیل لازم است .

اوّل برای اینکه انگیزه بر طاعت پیدا کند زیرا اعمال خیر سنگین است و شیطان جلوی آن را

می گیرد و نفس هم

به کسالت و بیکاری و بطالت تمایل دارد .

دوم امید به این خاطر که کشیدن مشقت ها و سختیهای طاعات آسان گردد زیرا کسی که بداند

چه می خواهد بر او خرج کردن آسان می شود آیا نمی بینی خواهان عسل هرگز در نیش زنبور فکر

نمی کند چون یاد شیرینی عسل می کند .و کارگر در طول روز به زحمت شدید کار می کند و از

آن لذت می برد به امید اینکه اجرت بگیرد .و کشاورز در سختی گرما و سرما کار و کوشش در

---

(1) .12 یوسف 53 .

طول سال را به خاطر دسترسی به خرمن تحمّل می کند بنا بر این ای آگاه به نهایت بکوش و بر

درد و رنج صبر نما

ما ضرّ من کانت الفردوس مسکنه ما ذا تحمّل من بؤس و افتقار

تراه یمشی کئیبا خائفا وجلا الی المساجد یمشی بین اطمار ترجمه شعر آن کس را که جایگاهش بهشت است ضرر نمی رساند که از فقر و تنگدستی چه

می کشد او را در حال حزن و ترس و هراس می بینی که به مساجد در میان کهنه پوشان می رود .

(1) حال که اثر عبودیت قیام به طاعت و نهی از معصیت است و آن بدون ترغیب و ترساندن و

تشویق کردن نفس اماره میسّر نمی شود زیرا حیوان سرکش محتاج کسی است که او را راه برد و

چاروادار که او را سوق می دهد وقتی در پرتگاه افتاد از طرفی او را تازیانه می زند و از طرفی با

نشان دادن جو تحریک و تشویقش می کند تا بلند شود و از آن مهلکه خلاص شود زیرا کودک

مغرور نادان به مدرسه نمی رود مگر

آنکه پدر و مادر او را تشویق کنند و معلم او را بترساند

همین طور این نفس حیوانی سرکش است که در مقاصد پرتگاه دنیاوی افتاده است پس ترس

تازیانه اش و امید جو راننده آن می باشد که او را حرکت می دهد و می برد .و کودک نادان به

مدرسه می رود چون به امید ترغیب شده و بواسطه ترسانیدن ترسیده است پس ذکر بهشت و

ثوابش تشویق و ترغیب نفس است و آتش و عاقبت آن تهدید و ترسانیدن نفس می باشد .

--(274)--

--(275)--

خاتمه کتاب در

اسمای حسنی الهی (83)

--(276)--

--(277)--

فصل اسمای حسنی (1) به دو دلیل دوست دارم که این رساله را به یاد اسما حسنای الهی ختم کنم دلیل اول آنکه

مقصود از این کتاب آگاهی بر علل اجابت دعاست و خدای تعالی فرمود وَ لِلَّهِ اَلْأَسْماءُ

اَلْحُسْنی فَادْعُوهُ بِها 1 (2) صدوق به اسناد خود بدون واسطه به عبد السلام صالح هروی از علی

بن موسی الرضا (ع) از پدران بزرگوارش از علی (ع) از رسول خدا (ص) نقل کرد که فرمود خدای

تعالی نود و نه (84) اسم دارد که هر کس به آن واسطه خدای را بخواند خدای تعالی وی را اجابت

می کند و هر کس آنها را احصا کند داخل بهشت می شود .دلیل دوم اینکه می خواهم این رساله را

به شرافت اسماء الهی مشرّف گردانم و مهر آن را به مشک بگیرم .سپس به طور کوتاه شرح آن

اسما کنم نه به اختصاری که مقصود از دست رود و نه به

اطاله کلام که خسته کننده و ملال آور

باشد تا آنکه این اسما و شرح آن مثل عقیده ای برای شنونده و خواننده و حفظکننده و داننده و

نویسنده آن شود تا آنکه به این وسیله به حقیقت توحید برسند و شاید صدوق نیز بر همین

مطلب اشاره فرموده باشد در آنجایی که فرمود مقصود از شمارش اسما (احصاها) (85) در

روایت احاطه و اطلاع بر معانی آن اسما است .و معنی احصا شمارش نیست (3) و نیز صدوق به

اسناد خود به سلیمان بن مهران از امام صادق (ع) از جعفر بن محمد از پدرش محمد بن علی از

پدرش علی بن حسین از پدرش حسین بن علی از پدرش علی بن ابی طالب علیهم السلام از رسول

خدا نقل کرد که آن حضرت فرمود خدای تعالی نود و نه اسم دارد صد جز یکی .هر کس آن را

احصا کند داخل بهشت می شود و آنها عبارتند از الله الواحد الاحد الصمد الاول الآخر

السمیع البصیر القدیر القاهر العلی الاعلی الباقی البدیع الباری الاکرم الظاهر الباطن

الحی الکریم الحکیم العلیم الحفیظ الحق الحسیب الحمید الحفی الرب الرحمن

الرحیم الذاری الرازق الرقیب الرءوف الرائی السلام المؤمن المهیمن العزیز الجبار

المتکبر السید السبّوح الشهید الصادق الصانع الطاهر العدل العفوّ الغفور الغنی الغیاث

الفاطر الفرد الفتّاح القديم الملک القدوس القوى القريب القيّوم القابض الباسط

القاضى المجيد المولى المنّان المحيط المبين المقيت المصوّر الكبير الكافى كاشف

الضرّ الوتر النور الوهّاب الناصر الواسع الودود الهادى الوفىّ الوكيل الوارث البرّ

---

(1) .7 اعراف .180 .

الباعث التوّاب الجليل الجواد الخبير الخالق

خیر الناصرین الدیان الشکور العظیم

اللطیف الشّافی .

شرح این اسما (85) (1) اللَّه

(1) مشهورترین اسم خدای تعالی است و جایگاهی والا در ذکر و دعا دارد و سایر اسما

به آن علامت شناخته می شوند .

2 و 3 الواحد الاحد

(2) دو اسم هستند که بر نفی بعضیت و اجزا دلالت دارند .و

تفاوت هایی بین آن دو وجود دارد اول واحد یعنی ذاتا یکی و متفرد است و احد یعنی به جهت

معنا یکی و متفرد است دوم واحد مصادیقش بیشتر است زیرا بر عاقل و غیر عاقل اطلاق

می شود ولی احد تنها بر عاقل اطلاق می گردد سوم واحد در ضرب و عدد داخل است ولی در

احد این دو محال است .

4 الصمد

(3) آقایی که در امور مقصود همه است و در نیازمندیها و حوادث به او مراجعه

می شود و اصل الصمد قصد است می گویی صمدت صمدا هذا الامر یعنی قصدت قصده

یعنی قصد این امر کردم .و گفته شد صمد آن است که جسم و مجوّف و تو خالی نیست .

5 الاول

(4) سابق بر همه اشیای موجودی که همیشه قبل از وجود خلق موجود بود و هیچ

چیز قبل از وی نبوده است .

6 الآخر

(5) آنکه بعد از فنای همه خلق باقی است و معنی آخر این نیست که وی چیزی است

که پایان دارد چنان که معنی اول آن نیست که وی چیزی است که ابتدا دارد پس هو الاول و

الآخر

7 السمیع

(6) به معنای شنونده است که پنهان و نجوی

و در گوشی را می شنود در نزد او بلندی

صدا و کوتاهی آن برابر است و گفتگو و سکوت مساوی است گاهی شنیدن به معنای قبول و

--(279)--

اجابت است و اوست که توبه را از بندگان می پذیرد و دعا را می شنود و گفتند سمیع یعنی دانای

به شنیدنیها که همان اصوات و حروف است حصول این معنا برای خدا روشن است زیرا

هیچ یک از صداهای خلقش بر او پنهان نیست یا آنکه سمیع است چون به همه اشیا عالم است

و در این معنا اسم البصیر شریک است .

8 البصیر

(1) و او بیناست یعنی دانای پنهانی ها .و گفتند که بصیر یعنی دانای دیدنی ها .

9 القدیر

(2) به معنای تواناست و کسی که قدرت و تمکن امری داشته باشد به او قدیر گفته

می شود .کسی نمی تواند از مراد و خواست او امتناع کند چیزی نمی تواند از قبض و بسط او

خارج شود .

10 القاهر

1 (3) و او کسی است که ستمگران را مقهور ساخته و بندگانش را بواسطه

مرگ مغلوب کرده است و اشیاء از آنچه که او اراده اجرا دارد نمی توانند امتناع کنند .

11 العلیّ

(4) کسی که از صفات مخلوقات پاک است و بزرگتر از آن است که به تعریف درآید و

گاهی العلیّ به معنای برتر از خلق به اینکه قدرت بر ایشان دارد می آید یا آنکه خدای تعالی بلند

مرتبه است به اینکه از اشیا و اضداد بالاتر است و از آنچه که وساوس جهّال در آن فرو رفته و

افکار گمراهان در آن ورطه افتاده بالاتر است پس

او متعالی است از آنچه که ستمگران در موردش

می گویند .

12 الاعلی

(5) به معنای پیروز است چنان که خدای تعالی فرمود لا تَخَفْ إِنَّکَ أَنْتَ

اَلْأَعْلی 2 ای موسی مترس تو پیروزی .و گاهی الاعلی به معنای پاکیزگی از افعال و اضداد و

اشباه و نظایر است .

13 الباقی

(6) و آن به معنای این است که پدیده های زایل شدنی بر او عارض نمی شوند و

بقای او غیر متناهی است و به حد در نمی آید و بقاء و دوام آن به صفت بقا و دوام اهل بهشت و

---

(1) ن ل القهار . ----------

(2) .20 طه 68 .

--(280)--

اهل جهنم نیست زیرا بقای خدای تعالی ازلی و ابدی است ولی بقای بهشت و جهنم ابدی است

ولی ازلی نیست و معنی ازل یعنی آنچه که همیشه بوده و معنی ابدی آنکه همیشه هست و

بهشت و جهنم مخلوق هستند بعد از آنکه نبودند پس این تفاوت بین بقای حق و بقای این دو

می باشد .

14 البدیع

(1) او کسی است که خلایق را ابداعا آفرید نه آنکه خلق از روی نمونه قبلی باشد و

بدیع بر وزن فعیل به معنای مفعل است یعنی از جمله صفاتی است که به معنای اسم فاعل

می باشد مثل الیم که به معنای درد آور است و ابداع و بدع به معنای اوّل در هر چیزی را

گویند مثل گفتار خدای تعالی قُلْ ما کُنْتُ بِدْعاً مِنَ اَلرُّسُلِ 1 بگو من اولین پیامبر نیستم .

15 البارئ

(2) به معنای خالق است و گفته می شود خدای باری خلق

است یعنی ایشان را

خلق کرده است چنان که باری النّسم و یا و هو الّذی خلق الجنّه و برء النسمه یعنی خالق انسانها

و او آن موجودی است که دانه را شکاف و انسان را آفرید و باری البرایا یعنی خالق خلایق و

بریّه به معنای مخلوق است .

16 الاکرم

(3) به معنای کریم است و گاهی افعل به معنای فعیل می آید مثل سخن حق

سبحان و هو أهون علیه بر او آسانتر است یعنی آسان است لا یصلاها إلاّ الأشقی و

سیجنّبها الاتقی 2 یعنی شقی و تقی و در این مورد شعری انشاء شده است

انّ الّذی سمک السّماء بنی لنا بیتا قوائمه اعزّ و اطول . آنکه آسمان را آفرید خانه ای برای ما بنا کرد که ستونهای آن محکم و بلند است .

17 الظاهر

(4) یعنی به محبت های روشن و براهین آشکار خود ظاهر و هویدا است و شواهد

و نشانه های او دلالت بر ثبوت ربوبیّت و صحّت وحدانیت او دارد پس موجودی نیست جز آنکه

بوجود خدای تعالی شهادت می دهد .و هیچ آفریده ای نیست جز آنکه از توحید او خبر می دهد .

و فی کلّ شی ء له آیه تدلّ علی انّه واحد

در هر چیزی نشانه ای است که دلالت می کند که

---

(1) .46 احقاف 9 . ----------

(2) .92 لیل 15 و 17 .

--(281)--

او یکی است .و ظاهر گاهی به معنای غالب و قادر می آید فَأَصْبَحُوا ظاهِرِينَ 1 یعنی پیروان

عیسی (ع) پیروز شدند .

18 الباطن

(1) یعنی از ادراک دیده ها در حجاب است و از آلودگی خاطرها

و افکار پاک است

پس او ظاهر خفی است یعنی به دلایل و نشانه ها روشن و هویدا است .و خفی است یعنی از

اینکه اوهام او را به حقیقت دریابند پنهان است .ذاتش محجوب است ولی آیات او ظاهر است

پس او باطن است بدون آنکه در حجاب باشد .ظاهر است بدون آنکه نزدیکی حاصل شده باشد

و گاهی باطن به معنای بطون یعنی خبره و آگاه به داخل اشیاء است .بطنه مرد یعنی دوست

خاص وی که او در امور ایشان دخالت می کند و ایشان در امور او دخالت می کنند و معنایش

این است که او به پنهانی ها و سرایر اشخاص آگاه است پس از پنهانی های دلها خبر دارد و بر

غیوب مخفی مطلع است .

19 الحیّ

(2) او فعال مدرک و زنده می باشد و مرگ و فنا بر او روا نیست و به حیات نیازمند

نیست که به واسطه آن حی و زنده باشد .

20 الحکیم

(3) یعنی کسی که برای خلق اشیا محکم کاری می کند و معنی محکم کاری یعنی

تدبیر درست و صورت زیبا و اندازه بجا .و گفتند حکیم به معنای دانا و لغت حکیم به معنای

علم است چون خدای تعالی فرمود يُؤْتِى ٱلْحِكْمَةَ مَنْ يَشاءُ 2 و حکیم یعنی آنکه کار ناشایسته

انجام نمی دهد و از واجبی سرباز نمی زند و حکیم آنست که اشیا را در جایگاهشان می گذارد پس

در تقدیر اشیا کسی حق اعتراض ندارد و در تدبیرش کسی حق خشمگین شدن ندارد .

21 العلیم

(4) یعنی وی کسی است که ادراک پنهانی ها و امور مخفی می نماید که دانشمندان

خلق ادراکش

نمی کنند چون خدای تعالی فرمود وَ هُوَ عَلِیمٌ بِذاتِ اَلصُّدُورِ و لا یَعْزُبُ عَنْهُ

مِثْقالُ ذَرَّهٍ فِی اَلسَّماواتِ وَ لا فِی اَلْأَرْضِ 3 دانای به جزئیات قبل از حدوث اشیاء و بعد از

حدوث آنهاست .

---

(1) آخر صف . ----------

(2) .2 بقره 269 . ----------

(3) .4 نساء 34 .

--(282)--

22 الحلیم

(1) کسی که چشم پوشی می کند نادانی حکم او را تغییر نمی دهد و خشم

خشمگین او را از جای در نمی برد و نافرمانی گناهکاران او را از خود بی خود نمی کند .

23 الحفیظ

(2) او حافظ است که آسمانها و ما بین آنها را حفظ می کند و بنده را از مهالک و

سختیها نجات می دهد و او را از سقوط کردن حفظ می کند .

24 الحق

(3) او بود و وجودش متحقق است و هر چیز که وجودش و بودش حقیقت داشته

باشد حق است چنان که می گویند الجنّه حق کائنه و النار حق کائنه بهشت حقیقت است و

موجود می باشد و جهنم حقیقت است و موجود می باشد .

25 الحسیب

(4) یعنی کافی .می گوید حسبک درهم یعنی درهمی تو را کافی است

چنان که حق تعالی فرمود حسبک الله و من اتّبعک من المؤمنین یعنی خدای و مؤمنین که از

تو پیروی کردند تو را کافی هستند .و حسیب به معنای حسابگر هم آمده است چنان که

خدای تعالی فرمود و کَفی بِنَفْسِکَ اَلْیَوْمَ عَلَیْکَ حَسِیباً 1 یعنی امروز خودت برای محاسبه

کافی هستی .و نیز حسیب به معنای محصی و عالم آمده است .

26 الحمید

(5) پسندیده ای که

بواسطه کارهایش مستحق حمد گردید یعنی در آسایش و

بیماری و در سختی و آسانی استحقاق حمد دارد .

27 الحفیّ

(6) معنایش عالم است خدای تعالی می فرماید يَسْئَلُونَکَ کَأَنَّکَ حَفِیٌّ عَنْها از تو

از روز قیامت می پرسند مثل آنکه تو دانای به زمان قیامت هستی .پس حفّی دانای به وقت آمدن

قیامت .و گاهی الحفی به معنای لطیف است یعنی کسی به تو حفی است به تو خوبی و محبت

و لطف می کند .

28 الربّ

(7) به معنای مالک است و هر کس چیزی را مالک شود رب اوست و این معنای آیه

---

(1) .17 اسراء 14 .

است که فرمود ارجعی الی ربّک 1 یعنی به سوی ربّ خود باز گرد یعنی به سید و مالک خود

باز گردد گوینده ای در روز حنین گفت لان یربّنی رجل من قریش احبّ الیّ من ان یربّنی

رجل من هوازن مردی از قریش رب من باشد دوستر دارم که مردی از هوازن ربّم باشد که

منظورش آنست که اگر مالک من مردی از قریش باشد .

ولی اگر الربّ با الف و لام باشد جز به معنای معبود نیست زیرا الف و لام معنای الرب را

عموم می بخشد و تنها خدا مالک همه اشیاست و اگر بر غیر خدا مالک اطلاق می شود به

لحاظ اشیایی است که او مالکش می باشد و به او نسبت دارد .ربّانیون کسانی هستند که به تالّه و

عبادت پروردگار منسوبند و چون بسوی خدا منقطع گشتند هدفشان تنها خدمت حضرت حق

است و دیگر آنکه الربانیون آنانی هستند که با انبیا صبر می کنند و از ملازمین

ایشان هستند .

29 الرحمن

(1) به همه خلق رحمان است زیرا خدای تعالی دارای رحمت همه گیر است که

این رحمت همه خلق را در ارزاق و اسباب معاششان در بر می گیرد و شامل مؤمن و کافر و

شایستگان و نابکاران می شود .

30 الرحیم

(2) خدای تعالی به مؤمنین رحمت خاصه دارد فرمود وَ کانَ بِالْمُؤْمِنِینَ رَحِیماً

به مؤمنین رحیم است و دو اسم رحمان و رحیم برای مبالغه در رحمت و مشتق از کلمه رحمت

به معنای نعمت می باشند خدای تعالی فرمود وَ ما أَرْسَلْناکَ إِلاَّ رَحْمَةً لِلْعالَمِینَ 2 یعنی ما تو را

نفرستادیم جز برای اینکه رحمت و نعمت برای عالمیان را تمام کرده باشیم .دیگران هم اسم

رحیم را بر خود می توانند بگذارند ولی اسم رحمان جایز نیست که به عنوان اسم کسی غیر از

خدا باشد زیرا رحمان کسی است که می تواند بلاها را برطرف کند ولی خلق رحیم قدرت بر

طرف کردن بلاها را ندارد .و به قرآن رحمت گفته می شود چنان که به ابر رحمت گفته می شود

پس رحمت به معنای نعمت است چنان که به مردم نازک دل نیز رحیم گفته می شود زیرا به

واسطه رقت قلب بسیار مهربان است و کمترین مهربانی و رحمتش دعا برای میّت و ابراز تأسّف

برای وی است ولی رحیم به عنوان صفت الهی به معنای رقّت قلب نیست بلکه معنای آن در

ذات اقدس باری تعالی به معنای ایجاد نعمت برای مرحوم و برطرف کردن بلا از اوست پس

---

(1) .89 فجر 28 . ----------

(2) .21 انبیاء 107 .

تعریفی که معنای رحیم

را در خلق و حق برساند اینکه بگویی رهایی از آفات و رساندن خیرات

به ارباب حاجات را رحیم می گویند .

31 الذاری

(1) به خالق گویند و خدای تعالی خلق را آفرید و ایشان را خلق نمود و بیشتر

علما همزه را از الذاری حذف کردند .

32 الرازق

(2) کسی که متکفل روزی است و قیّوم همه نفوس است به اینکه غذاهای مورد

نیاز هر نفس را تأمین می کند و روزی خدای تعالی شامل همه خلایق می شود و روزی را خاص

مؤمنی نکرده است که به کافر ندهد و یا به نیکوکاران روزی دهد و به بدکاران ندهد .

33 الرقیب

(3) یعنی نگهداری که هیچ چیز از او مخفی نمی ماند و از این باب گفتار حق

سبحانه است که فرمود و ما یَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلاَّ لَدَیْهِ رَقِیبٌ عَتِیدٌ 1 .هیچ گفتاری نمی گوید

جز آنکه نگهبانی سخت او را نگهبانی می کند .

34 الرءوف

(4) به مهربانیش بر بندگان رحمت می آورد و گفته شده است که رأفت از رحمت

رساتر است و گفته شد که رأفت خاص است و رحمت عام .

35 الرائی

(5) معنای آن عالم می باشد .و ممکن است رایی به معنای بینا و رویت به معنای

دیدن بیاید .

36 السلام

(6) و معنای آن این است که وی دارای سلام است .و منظور از این صفت حق

تعالی این است که او موجودی است که از همه عیوب بری می باشد .و از هر آفت و نقصانی دور

است .گفته شده معنایش سلامت دهنده است زیرا سلامتی از ناحیه او به مردم

می رسد و سلام و

سلامت مثل رضاع و رضاعت است .اینکه خدای تعالی فرمود لهم دار السلام ممکن است

معنایش این باشد که ایشان بهشتی دارند که بهشت سلامت است و به معنایش اضافه ای دارد

یعنی بهشت به سلام باشد و یا اینکه بهشت را سلام نامید زیرا کسی که به بهشت می رود از همه

---

(1) .50 ق .18 .

--(285)--

آفات دنیا مصون می ماند پس بهشت دار السلام است .

37 المؤمن

(1) ریشه ایمان در لغت به معنای تصدیق است پس مؤمن تصدیق کننده است

یعنی وعده ها را راست می گرداند یعنی به واقعیت می رساند و گمان بندگان مؤمن خود را در

مورد خودش به واقعیت می کشاند و آرزوهای ایشان را برآورده می سازد .گاهی مؤمن به معنای

این است که خدای تعالی ایشان را از ظلم و جور نجات می دهد از امام صادق علیه السلام روایت

شده که فرمود خدای تعالی مؤمن نامیده شده است زیرا هر کس اطاعت خدا کند از عذاب او در

امان است و علت اینکه به عبد مؤمن گفته می شود این است که مؤمن خود را در امان حق تعالی

می بیند و خدای تعالی هم امانش را مورد پذیرش قرار می دهد .

38 المهیمن

(2) به معنای شهید است و گفتار حق سبحان شاهد است که مُصَدِّقاً لِما بَیْنَ

یَدَیْهِ مِنَ اَلْکِتابِ وَ مُهَیْمِناً عَلَیْهِ 1 تصدیق کتابهای الهی که قبل از وی آمده اند می نماید و بر آن

کتابها شاهد است یعنی خدای تعالی مهیمن یعنی شاهد همه اقوال و افعال بندگان است و از وی

مثقال ذره ای در زمین و آسمان مخفی نیست و گفته

شده که مهیمن به معنای امین است و به

معنای نگهدار اشیا و نیز گفتند مهیمن اسمی از اسمای خدای تعالی در کتب پیشینیان است .

39 العزیز

(3) منیعی که مغلوب نمی شود و چیزی با خدای معادل نیست و مثال و نظیر ندارد

و در مثل گفته می شود من عزّ بزّ هر کس غلبه کند می رباید .خدای تعالی در حکایت از کلام

خصم به نزد داود می فرماید و عزّنی فی الخطاب یعنی در سؤال و جواب بر من غلبه پیدا کرد

و گاه به معنای پادشاه می آید چنان که برادران یوسف گفتند یا ایها العزیز .

40 الجبار

(4) او کسی است که بیچارگیهای مردم و شکستگیهای آنها را جبران می کند و

اسباب معاش و روزی آنها را کفایت می کند گفتند الجبار یعنی کسی بالاتر از خلق خود

می باشد و هر جبار و ستمگری را از بین می برد و می شکند و گفتند جبّار یعنی ظاهری که دست

کسی به او نمی رسد چنان که به درخت خرمایی که در دسترس نباشد جباره گفته می شود و جبر

به این معناست که شخصی را بر کاری مجبورش کنید و امام صادق علیه السلام فرمود

---

(1) .5 مائده 48 .

--(286)--

لا جبر و لا تفويض و ليكن امر بين الأمرين نه جبر و نه واگذارى مردم به خودشان

است .بلكه چيزى بين آن دوست .و مقصود امام صادق عليه السلام اين است كه خداى تعالى

بندگانش را بر معاصى مجبور نساخته و امر دين را به ايشان وانگذاشته تا آنكه به نظرات و

قياسهاى خود در مسايل دينى سخن گويند پس خداى عز

و جل حدودی قرار داد و بیاناتی نمود

و احکامی را وضع کرده و اموری را واجب نموده و اموری را مستحب کرده و دین را کامل

نموده است نه آنکه دین را به ایشان واگذار کرده باشد پس با بیانات و معرفی دین از طرف خدا

جایی برای واگذاری دین به آرا و عقاید مردم نیست .

41 المتکبر

(1) کسی که از صفات خلق بلند مرتبه تر است .و بر عاصیان از خلق متکبر

می گویند چون با حق تعالی در عظمتش منازعه و کشمکش کردند متکبر مشتق از کبریاء است

و کبریا اسم تکبّر و بزرگی است .

42 السید

(2) به معنای پادشاه است و به پادشاه و بزرگ قوم سید گویند که وی بر ایشان

آقایی دارد و به قیس بن عاصم گفتند علت آقایی تو بر قومت چیست گفت جوانمردی و آزار

نکردن مردم و یاری بندگان .پیامبر (ص) فرمود علی آقای عرب و سید آنانست عایشه عرضه

داشت ای رسول خدا آیا تو سید عرب نیستی فرمود من سید فرزندان آدم و علی (ع) سید عرب

است عایشه عرضه داشت سید یعنی چه فرمود سید به معنای کسی که طاعت او واجب

باشد چنان که طاعت من واجب است .بنا بر این حدیث سید یعنی پادشاه واجب الاطاعه .

43 السبوح

(3) یعنی کسی که از چیزهای ناشایسته پاک است و وزن آن فعول است و در

کلام عرب تنها دو کلمه سبّوح و قدوّس بر این وزن آمده اند و معنای هر دو هم یکی است .

44 الشهید

(4) یعنی آنکه

هیچ چیز از او مخفی نیست می گویند شاهد و شهید عالم و علیم

یعنی مثل حاضر و شاهدی است که چیزی از او مخفی نمی ماند .و شهید به معنای علیم است

چون خدای تعالی فرمود شهد اللَّه انّه اله لا اله الاّ هو و الملائکه .و گفتند شهید در این آیه به

معنای علم (دانست) است .

--(287)--

45 الصادق

(1) یعنی آنکه در وعده های خود راست می گوید و هر کس به عهد او وفا کند در

ثوابش کم نمی گذارد .

46 الصانع

(2) صانع به طور مطلق صانع همه مصنوعات است یعنی آفریننده همه مخلوقات

و پدید آورنده جمیع پدیده هاست و این دلالت می کند بر اینکه خدای تعالی به هیچ چیز

شباهت ندارد زیرا تاکنون نیافتیم که هیچ فعلی مشابه فاعلش باشد و هر موجودی غیر خدا فعل

و مصنوع اوست و همه آنها دلیلند بر اینکه او یگانه است و شاهد بر فردانیّت او هستند و

شاهدند که او بر خلاف خلق خود است به اینکه او شریکی ندارد و بعضی از حکما در وصف

نرگس در این معنا گفته است

چشمها در پلکها در شاخه ها

پدید آمده و حق در ساختن آن چیره دستی کرده است .

چشمهایی با کرشمه و ناز

مثل آنک حدقه های آن از طلا ریخته شده

بر بالای نی زمردین برآمده و خبر می دهند

به اینکه خدای شریکی ندارد .

47 الطاهر

(3) یعنی از اشباه و انداد و امثال و اضداد و زن و اولاد و حدوث و زوال و سکون

و انتقال و طول و عرض و باریکی و ضخامت و

حرارت و برودت منزه است و خلاصه از معانی

که در مخلوقات موجود است پاک می باشد و از صفات ممکنات طاهر است و از صفات پدیده ها

پاکیزه می باشد پس بلند و مکرم و مقدس و بزرگ است از اینکه علمی او را احاطه کند یا وهمی

او را در نظر آورد .

48 العدل

(4) عدل در آن کسی موجود است که هوای نفس در وی تأثیر نمی کند به اینکه در

قضاوت ستم کند .و عدالت در مردم به این معناست که کسی در قول و فعل و قضاوتش مورد

رضایت باشد .

49 العفوّ

(5) یعنی کسی که بسیار گناهان بزرگ و مهلک را محو می کند و آنها را به اضعافی از

حسنات بدل می کند و العفو بر وزن فعول است و از کلمه عفو گرفته شده و عفو به معنای چشم

پوشی از گناه و مجازات نکردن گناهکار است و گفتند عفو از عفت الریح الاثر گرفته شده یعنی

باد اثر و نشانه را محو و پاک نموده است .

50 الغفور

(1) کسی است که بسیار می آمرزد و معنای غالب آن مغفرت از گناهان در آخرت و

گذشتن از مجازات است و غفور از غفر به معنای ستر و پوشش گرفته شده است و به همین

سبب عرب به کلاه خود چون سر را می پوشاند مغفر می گویند و مبالغه در العفو بیشتر از مبالغه

در الغفور است زیرا ممکن است چیزی پوشانده شود ولی اصلش باقی باشد ولی در عفو و

محو این طور نیست زیرا محو یعنی بکلی از بین رفتن و نابود شدن آثار و

نشانه هاست .

51 الغنی

(2) یعنی کسی که ذاتا بی نیاز از خلقش می باشد پس حاجاتی نخواهد داشت و به

جهت کمال و قدرتش به آلات و ادوات نیازی ندارد ولی همه موجودات جز او محتاجند گرچه

تنها در وجودشان محتاج باشند ولی او غنی مطلق است .

52 الغیاث

(3) یعنی فریادرس علت اینکه مصدر مجازا اسم گردیده این است که بسیار از

بیچارگان دستگیری می کند و دعای انسانهای مضطر را اجابت می کند .

53 الفاطر

(4) یعنی آنکه خلق را آفرید و اشیا را به صورت ابداعی و تازه خلق نمود و پس

خدای فاطر اشیاء است یعنی خالق و مبدع آنهاست .

54 الفرد

(5) یعنی کسی که تنها او منفرد در ربوبیت و پرورش است و تنها امر در دست

اوست نه در دست مخلوق و نیز چون او تنها موجود است و هیچ موجودی با او نیست به او

فرد گفته می شود .

55 الفتاح

(6) یعنی کسی که بین بندگان قضاوت می کند .گفته می شود فتح الحاکم بین

الخصمین حاکم بین متخاصمین فتح کرد در صورتی که بین آن دو قضاوت کرده باشد .و به همین

معنا سخن حق تعالی آمده است که رَبَّنَا اِفْتَحْ بَیْنَنا وَ بَیْنَ قَوْمِنا بِالْحَقِّ وَ أَنْتَ خَیْرُ

--(289)--

اَلْفاتِحِینَ 1 یعنی خدایا بین ما و بین قوم ما قضاوت کن و تو بهترین قاضیانی و نیز معنای فتاح

آن است که روزی و رحمت را برای بندگانش می گشاید و باز می کند .

56 الفالق

(1) آنکه ارحام را شکافت و حیوان از آن بیرون آمد و دانه و

هسته را شکافت و گیاه

را از آن رویاند و زمین را شکافت و راه را برای هر چه که از زمین بیرون می آید باز کرد و این معنا

همان سخن حق تعالی است وَ اَلْأَرْضِ ذاتِ اَلصَّدْعِ قسم بزمین گیاه رونده و گویند فلق

الظّلام عن الصّباح و السّماء عن القطر یعنی صبح را از تاریکی شکافت و قطره را از آسمان

شکافت و فلق البحر لموسی فَانْفَلَقَ فَکانَ کُلُّ فِرْقٍ کَالطَّوْدِ اَلْعَظِیمِ 2 دریا را برای موسی

شکافت و دریا شکافته شد پس هر قسمتی مثل کوهی بزرگ گشت .

57 القدیم

(2) یعنی کسی که بر همه اشیا به همه انحای تقدیم مقدم است و وجودش اول

ندارد و عدمی بر او سابق نیست .

58 الملک

(3) یعنی کسی که مملکت او تمام و جامع اصناف مملوک هاست و ملکوت

ملک خداست و ت به آن اضافه شده است چنان که در رهبوت و رحموت اضافه شده است

عرب می گویند و رهبوت خیر من رحموت از تو بترسند بهتر از آن است که بر تو رحم کنند .

59 القدوس

(4) بر وزن فعول از قدس است و قدس به معنای طهارت و پاکی است و قدوس

یعنی کسی که از همه عیوب پاکیزه و از انداد و اولاد پاک است و تقدیس به معنای تطهیر و تنزیه

است و گفتار حق سبحان که از ملایکه نقل کرد که وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِکَ وَ نُقَدِّسُ لَکَ 3

یعنی ما تو را تسبیح می کنیم و به پاکی تو را می ستاییم و نسبّحک و نسبّح لک این دو جمله

که با

حرف جر و بدون آن است به یک معناست و حظیره القدس یعنی جایگاه طهارت و پاکی از

نجاست هایی که در دنیاست و از حوادث و دردها خالی است و گفتند قدوس اسمی از اسمای

خدای عز و جل در کتب پیشینیان است .

---

(1) .7 اعراف 89 . ----------

(2) .26 شعراء 63 . ----------

(3) .2 بقره 30 .

--(290)--

60 القوی

(1) گاهی قوی به معنای قادر است یعنی کسی که بر چیزی قوی است یعنی بر آن

تواناست و معنای آن این است که او چون کسی است که دارای همه قواست و هیچ گاه بر آن قوی

ناتوانی راه نمی یابد و این قوا غیر قابل استیلاست پس او قوی است که خستگی در آن راه ندارد و

از کسی یاری نمی خواهد .

61 القریب

(2) یعنی کسی که اجابت می کند خدای تعالی می فرماید و اجیب دعوه الداع من

درخواست دعاکننده را اجابت می کنم .گاهی قریب به معنای عالمی که از وسوسه های قلوب

آگاه است و بین او و بین قلوب پرده و مسافتی نیست مثل سخن خدای عز و جل وَ نَحْنُ أَقْرَبُ

إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ اَلْوَرِيدِ 1 ما به او از رگهای گردن نزدیکتریم پس او قریب است بدون آنکه تماسی

بین ایشان برقرار باشد و از خلقش جداست بدون آنکه راه و مسافتی بین او و خلقش باشد بلکه

او در عین حال که مفارق است مخلوط و مخالطت دارد و با ایشان مشابهت ندارد و لذا تقرب به

خدا از راه ها و مسافت ها نیست بلکه از جهت طاعت و حسن اعتقاد

به خداست پس خدای

تبارک و تعالی نزدیک است و نزدیکی او بدون نقل و انتقال است زیرا نزدیکی به او به طی

مسافت نیست که شخص به سوی او بالا رود .چگونه چنین چیزی ممکن است در حالی که حق

سبحان قبل از پایینی و بالایی و قبل از آنکه به صفت علو و دنو موصوف گردد موجود بود .

62 القیوم

(3) یعنی قایم و دایم بدون زوال و گفته می شود او قیم همه اشیاست به این معنا که

به همه رسیدگی کرده و رعایت همه چیز را می کند نظیر قیوم قیام است و این دو بر وزن

فعول و فیعال از قمت بالشی می باشد و این جمله به هنگامی گفته می شود که خود متولی

چیزی شدی و متولی نگهداری و اصلاح و تدبیر آن گردیدی .و در مثل گفتند ما فیها من

دیّور و لا دیّار در خانه احدی نیست .

63 القابض

(4) به معنای کسی است که ارزاق را به حکمت خود از فقرا می گیرد (منع می کند)

و به لطف خویش ایشان را مبتلا می کند تا آنکه صبر نمایند و به پاداش نفیس آن در آخرت

برسند .و گفتند القابض یعنی آنکه ارواح را به میراندن می گیرد .و نیز گفتند القابض از قبض به

---

(1) .50 ق 16 .

معنای ملک است چنان که گویند فلان فی قبض فلان ای فی ملکه فلان چیز در قبض فلانی است

یعنی ملک فلانی است .این چیز در قبض من است یعنی در ملک من است و از همین باب سخن

حق سبحان است که فرمود

وَ اَلْأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ اَلْقِيامَهِ 1 زمین در قیامت در قبض و

ملک خدای تعالی است و نظیر سخن حق که فرمود وَ لَهُ اَلْمُلْکُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِی اَلصُّورِ 2 ملک

مال حق تعالی است روزی که در صور دمیده شود .وَ اَلْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ 3 امر در آن روز مال

خداست .

64 الباسط

(1) یعنی خدای ارزاق را برای همه می گستراند تا آنکه از رحمت و کرم و فضل

حق تعالی نیازی باقی نماند .

65 القاضی

(2) یعنی خدای تعالی در اوامر و نواهی و مواردی که امر به ترک کرده و یا

مواردی که مورد رضایت اوست بر بندگان حکم می کند که ایشان اطاعتش نمودند .و قاضی از

قضا مشتق شده و قضاء الهی سه گونه است

اول حکم و الزام مثل سخن خدای وَ قَضی رَبُّکَ أَلاَّ تَعْبُدُوا إِلاَّ إِيَّاهُ 4 خدای حکم کرد که

هیچ کس جز او را نپرستید .و گویند قضی القاضی بکذا قاضی به فلان چیز حکم کرد و او را

ملزم نمود .

دوم به معنای خبر دادن و اعلام کردن است مثل سخن حق سبحان و قضینا الی بنی اسرائیل فی

الکتاب 5 ما (به زبان پیامبر بنی اسرائیل) به ایشان اعلام کردیم .

سوم به معنای تمام کردن مثل سخن حق فَقَضاهُنَّ سَبْعَ سَماواتٍ فِی یَوْمَیْنِ 6 (خلقت) هفت

آسمان را در دو روز تمام کرد و گفتند قضی فلان حقه فلانی حاجتش را برآورد یعنی بنا به

درخواست تمام نمود .

---

(1) .39 زمر 67 . ----------

(2) .6 انعام 73 . ----------

(3)

.82 انفطار 19 . ----------

(4) .17 اسراء 23 . ----------

(5) .17 اسراء 4 . ----------

(6) .41 فصلت 12 .

--(292)--

66 المجید

(1) یعنی کسی که وسعت دهنده کرم است .عرب به کسی رجل ماجد می گویند

که بخشنده باشد و در عطا وسعت دهد و گفتند معنایش کریم عزیز می باشد و از همین باب

سخن حق سبحان است که فرمود قرآن مجید 1 یعنی کریم و عزیز است و مجد در لغت به معنای

رسیدن به شرافت است و گاهی المجید به معنای ممجد است یعنی خلق خدا او را تمجید و

تعظیم می کنند و بزرگش می شمارند .

67 الولیّ

(2) معنای آن یاور مؤمنین که متولی ثواب و اکرام ایشان است .خدای تعالی

فرمود اَللَّهُ وَلِیُّ اَلَّذِینَ آمَنُوا یُخْرِجُهُمْ مِنَ اَلظُّلُماتِ إِلَی اَلنُّورِ 2 خدای تعالی ولی مؤمنین

است و ایشان را از تاریکی ها خارج ساخته به نور می آورد و گاهی ولی نیز به معنای اولویت و

برتری است چنان که پیامبر (ص) فرمود الست اولی منکم بانفسکم قالوا بلی یا رسول

الله قال من کنت مولاه فعلی مولاه .آیا من از شما به نفوستان اولویت ندارم عرض کردند

بله ای رسول خدا فرمود هر کس من مولای او هستم علی هم مولای او هست .و نیز به معنای

ولی آمده است یعنی کسی که متولی کاری گردید و برای آن بپا خواست .و ولی طفل کسی است

که اصلاح کارهای طفل را بعهده دارد و کارهایش را انجام می دهد اللَّه ولیّ المؤمنین یعنی

خدای ولی مؤمنین است چون یقینا خدا متولی اصلاح

شئون مؤمنین است و مهمات دنیا و دین

ایشان را بر عهده دارد .

68 المنان

(3) معنایش بخشنده و نعمت دهنده است و از همین باب سخن حق سبحان است

فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِکْ بِغَیْرِ حِسابٍ 3 بی حساب ببخش یا نگه دار .

69 المحیط

(4) کسی که بر اشیاء غلبه داشته و بر آن متمکن باشد و علم و قدرت او اشیا را در

برگرفته باشد پس او محیط است یعنی استیلای علمی بر همه اشیا دارد و لا یَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقالُ

ذَرَّهٍ فِی اَلسَّماواتِ وَ لا فِی اَلْأَرْضِ وَ لا أَصْغَرُ مِنْ ذلِکَ وَ لا أَکْبَرُ إِلاَّ فِی کِتابٍ مُبِینٍ 4

هیچ مثقال ذره ای در آسمانها و زمین و نه کمتر از مثال ذره و نه بیشتر از آن از او پنهان نیست جز

---

(1) .81 بروج 21 . ----------

(2) .2 بقره 257 . ----------

(3) .38 ص 39 . ----------

(4) .34 سباء 3 .

--(293)--

آنکه در کتاب (علم ازلی حق) آشکار است .قُلْ لَوْ کانَ اَلْبَحْرُ مِداداً لِکَلِماتِ رَبِّی لَنَفِدَ اَلْبَحْرُ

قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ کَلِماتُ رَبِّی وَ لَوْ جِئْنا بِمِثْلِهِ مَدَداً 109 کهف بگو اگر دریا برای نوشتن

کلمات و مخلوقات پروردگارم مرکب شود قبل از آنکه کلمات پروردگارم تمام شود دریا تمام

می شود گرچه به اندازه آن دریاها کمک آورند .وَ لَوْ أَنَّ ما فِی اَلْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلامٌ وَ

اَلْبَحْرُ یَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ ما نَفِدَتْ کَلِماتُ اَللَّهِ 27 لقمان البته اگر درخت های زمین

قلم می شدند و دریای محیط (اقیانوس) مرکب می گردیدند و هفت دریای

دیگر هم بدان اضافه

می گردید کلمات خدا تمام نمی شد و خدای قدرتی دارد که از قدرت وی هیچ چیز خارج نیست

گرچه بزرگ باشد و پیش خدا مور و زنبور و طفل شیرخوار و عرش عظیم و ظریف و ضخیم و

بزرگ و کوچک مساویند وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ 1 او بر همه اشیا تواناست .ما خَلْقُکُمْ وَ لا

بَعْثُکُمْ إِلاَّ کَنَفْسٍ واحِدَهٍ 2 و بعث همه شما به اندازه خلق و بعث یکی است .إِنَّما أَمْرُهُ إِذا

أَرادَ شَیْئاً أَنْ یَقُولَ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ 82 یس 36 دستور خدا وقتی چیزی را بخواهد که موجود

گردد این است که به او بگوید بشو پس انجام می شود (موجود می شود)

70 المبین

(1) یعنی آشکاری که به آثار قدرت و آیات خود روشن است و ظهور تدبیرش در

اشیا و پیدایی بیّنات او حکمت وی را ظاهر می سازند .

71 المقیت

(2) یعنی مقتدر و برای این اسم شعری از زبیر بن عبد المطلب انشا شده است .و

ذی ضغن کففت النّفس عنه و کنت علی مساءته مقیتا کینه ورزی که خود را از او باز گرفتم

بر زیان رساندن به او قادر بودم

و این زبان قریش است و گفتند مقیت به معنای حفیظ و نگهدار است که اشیا را به مقدار

نیازش حفظ می کند .و نیز گفتند مقیت آنی است که غذا می دهد و گفته شده که معنایش نگهدار

نگهبان است .

72 المصوّر

(3) یعنی آنکه خلقش را بر صورتهای مختلف آفریده تا از همدیگر شناخته گردند

---

(1) .120 مائده 5 . ----------

2)

) .31 لقمان 28 .

--(294)--

خدای تعالی فرمود وَ صَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ 1 خدای تعالی شما را صورتگری کرد و نیکو

صورتگری نمود .

73 الکریم

(1) یعنی بخشنده زیاد گفته می شود مرد کریم یعنی بخشنده و گفتند معنایش

عزیز است چنان که گویند فلانی با کرامت تر از فلانی است .یعنی عزیزتر از اوست .و در این باب

سخن حق است که فرمود انّه لقرآن کریم یعنی این کتاب قرآن عزیز است .

74 الکبیر

(2) یعنی سید و به بزرگ قوم می گویند سید قوم کبریا اسم تکبر و بزرگی است .

75 الکافی

(3) یعنی هر کس توکل بر او کند خدای ویرا کفایت می کند پس نیاز او را بر

می آورد و او را به دیگران حواله نمی دهد .خدای تعالی فرمود وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اَللَّهِ فَهُوَ

حَسْبُهُ 2 هر کس بر خدا توکل کند خدای تعالی او را کافی است .

76 کاشف الضر

(4) معنایش گشایش دهنده است أَمَّنْ يُجِيبُ اَلْمُضْطَرَّ إِذا دَعاهُ وَ يَكْشِفُ

اَلسُّوءَ 62 نمل 27 مضطر را به هنگام دعا اجابت می کند و بدی را از او بر می دارد .

77 الوتر

(5) فرد را گویند و هر چیزی که فرد باشد به آن وتر گفته می شود .

78 النور

(6) وی به نور خویش کوران را بینا کند و به هدایت خود گمراهان را هدایت کند .و

نور به معنای ضیاء است و مجازا به صورت مصدر آمده در حالی که معنای آن اسم فاعل است

یعنی منیر به معنای روشنی ده .یا آنکه چون اهل آسمانها و زمین بواسطه

حق تعالی به مصالح و

کمالات خود می رسند چنان که به واسطه نور مردم می بینند یا آنکه چون نور را نور کرده و خلق

نموده است به اسم وی النور می گویند .

79 الوهاب

(7) یعنی کسی که بسیار می بخشد و بخشش او به لحاظ مقدار فراوان است .

---

(1) .40 غافر 64 . ----------

(2) .65 طلاق 2 .

--(295)--

80 الناصر و النصیر

(1) هر دو اسم به یک معناست و به معنای کمک دهنده است و نصرت

به معنای کمک است .

81 الواسع

(2) یعنی وی کسی است که بی نیازی او نیاز بندگانش را پوشانید و روزی او به

همه خلقش رسید .و گفتند واسع غنیّ و وسعت وسعه به معنای بی نیازی است و فلانی از

سعه خود می بخشد یعنی از ثروت خود می بخشد و وسع به معنای کوشش و توان مرد است

می گویند به مقدار وسع خود خرج کن .

82 الودود

(3) از ود گرفته شده است یعنی خدای تعالی بندگان شایسته خود را دوست دارد

یعنی از ایشان راضی می گردد و اعمالشان را می پذیرد و گاهی به معنای این است که محبت

ایشان را در دل خلق می اندازد و مثل سخن حق است سَيَجْعَلُ لَهُمُ اَلرَّحْمنُ وُدًّا 1

یعنی رحمان برای ایشان دوستی قرار می دهد .و شاید فعول به معنای مفعول باشد چنان که در

مورد مهیب معنایش مهیوب است یعنی ترسناک است در اینجا نیز ودود به معنای مودود یعنی

محبوب می باشد .

83 الهادی

(4) یعنی آنکه منت گذاشت و به هدایت خود جمیع خلقش را هدایت کرد

و

ایشان را به نور توحید کرامت داد .زیرا ایشان را به فطرت توحیدی خلق کرد و ایشان را به

مقصود خود از خلق راهنمایی نمود و با کمک عقل و الهام و دلایل و اعلام و نیز بواسطه

پیامبرانی که با حجت های مؤکد مؤید بودند ایشان را قدرت بر فهم آن داد لِیَهْلِکَ مَنْ هَلَکَ

عَنْ بَیِّنَهٍ وَ یَحْیی مَنْ حَیَّ عَنْ بَیِّنَهٍ 2 تا هر آنکه هلاک گردد با برهان هلاک گردد و هر کس زنده

و هدایت شود از بینه و دلیل هدایت گردد .و امّا بیان هدایت بندگان از این آیه استفاده می شود

که خدای تعالی حکایت کرده است فَهَدَیْناهُمْ فَاسْتَحَبُّوا اَلْعَمی عَلَی اَلْهُدی 3 ایشان را هدایت

کردیم ولی ایشان کوری را به جای هدایت دوست داشتند (برگزیدند) .و اما اینکه ایشان را به نور

---

(1) .19 مریم 96 . ----------

(2) .8 انفال 42 . ----------

(3) .41 فصلت 17 .

--(296)--

توحید کرامت داد و در ابتدا ایشان را بر توحید خلق کرده فِطْرَتَ اَللَّهِ اَلَّتِی فَطَرَ اَلنَّاسَ عَلَیْها 1

که خدای ایشان را بر آن فطرت خلق کرد و سخن رسول خدا (ص) کلّ مولود یولد علی

الفطره و انّما ابواه یهوّدانه و ینصّرانه و یمجّسانه هر فرزند بر فطرت متولد می شود و ثانیا

پدر و مادرش او را یهود یا نصاری و یا مجوس می نمایند .و سپس پیامبران را فرستاد و نور دین

و هدایت را گسترانید و ثالثا تحریض و ترغیب و ترهیب نمود رابعا امداد و الطاف و توفیق بر

سعادت و کمک به آن نمود

و نیز خدای تعالی است که همه حیوانات را به مصالح ایشان

راهنمایی می کند و طلب روزی را به ایشان الهام می نماید و راه مسرت را به ایشان می آموزد و

اینکه چگونه از آفات و مضار دوری نمایند .

84 الوفی

(1) به معنای آنست که به عهد وفا می کند و وعده اش عمل می شود .

85 الوکیل

(2) متولی ما یعنی کسی که به حفظ ما برپا خاست و همین معنای وکیل بر مال و

ثروت می باشد و گاهی به معنای معتمد و ملجا و توکل و اعتماد و التجا نیز می آید و گفتند یعنی

کسی که متکفل ارزاق بندگان است و مصالح ایشان را بر می آورد و می فرماید حَسْبُنَا اَللّٰهُ وَ نِعْمَ

اَلْوَکِیلُ 2 یعنی در امور ما خوب کفیلی است امور را بر می آورد .

86 الوارث

(3) یعنی کسی که همه ملک ها و مالها بعد از فنا مالکان به وی مسترد می گردد و

خدای تعالی بعد از فنای همه خلق باقی است و املاک و مواریثشان بعد از مرگ به خدا

می رسد .

87 البرّ

(4) یعنی کسی که بر بندگانش مهربان است و به ایشان نیکی می کند و نیکی اش به

همه خلق می رسد و گاهی برّ به معنای صادق می آید چنان که گویند برّت یمین فلان فلانی در

سوگند راستگو است (قسم فلانی راست در آمد) و صدقت فلان و برّ فلانی راست گفت .

88 الباعث

(5) آنکه خلق را بعد از مرگ زنده می کند و بعد از وفات باز می گرداند و ایشان را

---

(1) .30 روم 30 . ----------

(2

) .3 آل عمران 173 .

--(297)--

برای پاداش و بقا زنده می گرداند .

89 التواب

(1) آنکه قبول توبه می کند وقتی بنده توبه کند از گناهان عفو می نماید و هر چه

توبه تکرار شود عفو هم تکرار می گردد .

90 الجلیل

(2) و آن از جلال و عظمت است و معنایش جلال و بزرگی قدر و شأن و منزلت

است و عظمتی است که همه بزرگان در مقابل او کوچک هستند .

91 الجواد

(3) او نعمت ده نیکی کن و بسیار نعمت بخش و احسان کننده است و فرق بین

جواد و کریم این است که کریم با درخواست می دهد و جواد بدون درخواست می بخشد و گفتند

عکس این معنای مذکور است .جود به معنای بخشش و رجل جواد یعنی مرد بخشنده و بر

خدای سبحان اطلاق نمی شود زیرا ریشه سخاوت نرمش است می گویند ارض سخاویه و

قرطاس سخاوی زمین نرم و کاغذ نرم و سخی را سخی گویند چون به هنگام نیازها نرم است .

92 الخبیر

(4) کسی است که به دقایق و رموز اشیاء و مشکلات آن واقف است فلانی عالم

خبیری می باشد یعنی به کنه شی ء داناست و بر حقیقت آن مطلع است و الخبر یعنی علم

می گویی لی به خبر یعنی من به آن آگاهم .

93 الخالق

(5) یعنی کسی که مبدع خلق است و ایشان را اختراع کرده است بدون آنکه

نمونه ای داشته باشد خدای تعالی می فرماید هَلْ مِنْ خالِقٍ غَیْرُ اَللَّهِ 1 آیا خالقی غیر خدا

موجود است و گاهی گویند مراد از خلقت اداره است چنان که خدای تعالی در

حکایت از

حضرت عیسی (ع) می فرماید أَنِّی أَخْلُقُ لَکُمْ مِنَ اَلطِّینِ 2 .من گل را به اندازه پرنده درست

می کنم .و خدای تعالی در حقیقت خالق و وجود دهنده آن است .

94 خیر الناصرین

(6) زیاد و مکرر یاری و نصرت از وی می رسد چنان که می گویند

---

(1) .30 فاطر 3 . ----------

(2) .30 آل عمران 49 .

--(298)--

خیر الراحمین یعنی زیاد رحمت می کند .

95 الدیّان

(1) و وی کسی است که به بندگان پاداش و جزای اعمال را می دهد و الدّین به

معنای جزاست گفته می شود کما تدین تدان یعنی همان طوری که جزاء و پاداش می دهی به تو

پاداش می دهند .

کما یدین الفتی یوما یدان به

من یزرع الثّوم لا یقلعه ریحانا

هر طور که جوانمرد جزا می دهد به او جزا دهند .

هر کس سیر بکارد از آن ریحان برداشت نمی کند .

96 الشکور

(2) آنی است که طاعت کم را شکر می گوید و به او ثواب بسیاری می دهد و

نعمت های بزرگ و فراوان می دهد و به کم شکر قناعت می کند خدای تعالی فرمود إِنَّ رَبَّنا

لَغَفُورٌ شَکُورٌ 1 پروردگار ما غفور شکور است .و چون شکر در لغت به معنای اعتراف به احسان

است و خدای سبحان به بندگان نیکویی می نماید و به ایشان نعمت می دهد ولی خدای سبحان

چون مطیع را به خاطر طاعتش جزا فراوان می دهد به همین خاطر پاداش به ایشان را مجازا

شکرگزاری نسبت به بندگان نامید چنان که به مکافات و پاداش شکر گفتند .

97 العظیم

(3) یعنی دارای عظمت و جلال این

اسم غالبا به کسی که دارای شان و جلالت

قدر است گفته می شود .

98 اللطیف

(4) یعنی کسی که به بندگان خود نیکی می کند و از راهی که نمی دانند به ایشان

لطف می کنند یعنی نرمی و مدارا می نماید و لطف یعنی خوبی کردن و کرامت دادن و فلانی

لطیف به مردم است یعنی به ایشان نیکی می کند و به ایشان لطف می نماید و گاهی لطیف را به

معنای لطف در تدبیر و فعل می گیرند می گویند فلانی صنعتگری لطیف الکف است (یعنی

چیره است) در صورتی که وی در امر صنعت حاذق و ماهر باشد و در خبر در معنای لطیف آمده

که او خالق مخلوقات لطیف (ظریف) است چنان که به عظیم نامیده شده است زیرا خالق

---

(1) .35 فاطر 34 .

مخلوقات عظیم است و گفته می شود لطیف یعنی کسی که فاعل لطف است یعنی بنده با آن به

فعل طاعت نزدیک می شود و از فعل معصیت دور می گردد .

99 الشافی

(1) یعنی کسی که تندرستی و شفا را روزی می دهد بدون آنکه دوایی در کار باشد

و بلا را با دعای اندک برطرف می کند و بر ابتلای کوچک پاداش بزرگ می دهد .خدای تعالی در

حکایت از ابراهیم علیه السلام فرموده وَ إِذا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ 1 وقتی مریض گردیدم او مرا

شفاء می دهد .

این ها تمام اسمای حسنای الهی بود .

(2) بدان که اینکه این اسمای مخصوص را ذکر کردیم دلالت ندارد که اسمایی غیر آنها وجود

ندارد زیرا غیر این اسما در دعاهای ایمه علیهم السلام زیاد است .که در

این اسمایی که ما

شمردیم نیست و شاید علت ذکر اسمای یاد شده این باشد که این اسما بر باقی اسما مزیت و

شرافت دارند .

کثرت اسما با وحدت ذات تنافی ندارد (3) بدان که علت اسامی کثیره حق سبحان با معانی کثیره موجب تکثر در ذات مقدس باری

تعالی نیست بلکه این تکثر و تعدد و کثرت اسما ناشی از اضافات حق سبحان می باشد .بلکه

حق تعالی از جمیع جهات و اعتبارات یکی است .

صفات حقیقیه و صفات اضافیه (4) تحقیق آن است که صفات حق تعالی دو قسم است صفات حقیقیه و صفات اضافیه صفات

حقیقیه آن است که با توجه به ذات تنها آن صفات بر ذات اطلاق می شود مثل حی موجود ازلی

باقی ابدی سرمدی که این صفات تنها با نظر به ذات الهی گفته می شود و صفات اضافیه آن

صفاتی اند که با نظر به غیر حق تعالی پیش می آیند مثل اینکه او قادر خالق رحیم است زیرا این

صفات با نظر به مخلوق و مقدور و مرحوم بر ذات اطلاق می شوند و تعددی که از این باب

حاصل می آید به هنگامی است که امور خارج از ذات را با ذات در نظر بگیریم و باعث تعدد در

ذات نمی شوند و کثرتی را در ذات ایجاد نمی کند خدای تعالی از تعدد و کثرت منزه است .

---

(1) .26 شعراء 80 .

--(300)--

فصل (1) (1) و على بن رئاب از عده ای از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود هر کسی خدای

را به وهم عبادت کند کفر ورزید و

هر کس اسم را عبادت کند و معنا را عبادت نکند کفر ورزیده

است و هر کس اسم و معنا را عبادت نمود شرک ورزید و هر کس معنا را عبادت کرد به اینکه

اسمایی را که خدای تعالی خود را به آن وصف کرد بر خدا اطلاق کرد و در قلب به آن معتقد شد

و در زبان و در نهان و آشکار آن را جاری کرد ایشان مؤمنین هستند .و در حدیث دیگر ایشان

مؤمنین حقیقی هستند .(2) و در حدیثی به هشام بن حکم فرمود خدای تعالی نود و نه اسم دارد اگر

اسم همان معنا باشد پس هر اسمی یک خدا و معبود جداست ولی الله یک معناست که این

اسما بر آن دلالت دارند .

فصل (2) (3) عمر بن شعیب از جدش از پیامبر (ص) نقل می کند که جبرئیل از آسمان بر آن حضرت نازل

شد و در حالی که می خندید و بشارت می داد این دعا را آورد و عرضه داشت السلام علیک ای

محمد پاسخ فرمود و علیک السلام ای جبرئیل عرض کرد خدای تعالی هدیه ای برای تو

فرستاد فرمود ای جبرئیل آن هدیه چیست پاسخ داد کلماتی از گنجهای عرش که حق تعالی

تو را به آن کرامت داد .پرسید ای جبرئیل آن کلمات کدامند پاسخ داد بگو

یا من اظهر الجمیل و ستر القبیح یا من لم یؤاخذ بالجریره و لم یهتک السّتر یا عظیم

العفو يا حسن التّجاوز يا واسع المغفره يا باسط اليدين بالرّحمه يا صاحب كلّ نجوى

يا منتهى كلّ شكوى يا كريم الصّفح يا عظيم

المنّ یا مبتدئا بالنعم قبل استحقاقها یا

ربّنا و یا سیّدنا و مولانا و غایه رغبتنا أسألک یا اللّه الاّ تشوّه خلقی بالنّار ای کسی که

زیبایی را آشکار می نمایی و زشتی را می پوشانی ای کسی که از گناه مؤاخذه نمی کنی و پرده را

نمی دری ای کسی که عفوی بزرگ داری و خوب گذشت می کنی ای کسی که مغفرت تو وسعت

دارد ای کسی که دو دست را به رحمت گشودی ای صاحب همه نجواها ای نهایت همه شکایت ها

ای کسی که با کرامت گذشت می کنی ای کسی که بخششی بزرگ داری ای کسی که قبل از

استحقاق شروع به نعمت ها می نمایی ای رب ما و ای آقای ما و مولای ما و نهایت رغبت ما از

تو ای خدا می خواهیم که خلقت مرا با آتش مشوّه و زشت نسازی .رسول خدا (ص) از جبرئیل

--(301)--

پرسید این سخنان چیست پاسخ داد هیهات کار ملایکه برای نوشتن آن تعطیل شده و منقطع

گردیده (کنایه از زیادی پاداش که همه کارها را ملایک تعطیل می کنند تا آن را بنویسند) (1) اگر ملایکه

هفت آسمان و هفت زمین بر آن اجتماع کنند که پاداش این کلمات را تا روز قیامت وصف کنند

یک جزئی از آن پاداش را نتوانند وصف کنند .وقتی بنده بگوید یا من اظهر الجمیل و ستر

القبیح خدای او را بپوشاند و در دنیا وی را رحمت نماید و در آخرت با او رفتاری نیکو نماید و

در دنیا و آخرت هزار پوشش بر او بگذارد و وقتی بگوید یا من لم یؤاخذ بالجریره و لم

یهتک السّتر خدای تعالی در روز قیامت از او حساب نکشد و پرده او را در روزی که پرده ها

پاره می شوند پاره نکند و وقتی بنده بگوید یا عظیم العفو خدای تعالی گناهانش را می بخشد

گرچه گناهانش مثل کف دریا باشد و اگر بگوید یا حسن التّجاوز خدا از آن درگذرد حتی اگر

دزدی و شرابخوری و مصیبت های دنیا و امثال آنها از گناهان کبیره باشد و وقتی بگوید یا

واسع المغفره خدای تعالی هفتاد در رحمت بر او بگشاید پس او در رحمت خدای عز و جل

فرو می رود تا آنکه از دنیا خارج شود و وقتی بگوید یا باسط الیدین بالرّحمه خدای تعالی

دست خود را به رحمت می گشاید و وقتی بگوید یا صاحب کلّ نجوی و یا منتهی کلّ

شکوی خدای تعالی پاداش تمام رنجورها و سالم ها و مریض ها و نابینایان و مساکین و فقرا و

تمام مصیبت زده ها تا روز قیامت را به او عطا می کند و وقتی گوید یا کریم الصّفح خدای

تعالی به او کرامت انبیا را می دهد وقتی بگوید یا عظیم المنّ خدای تعالی در روز قیامت

آرزوهای وی و آرزوهای خلایق را برای وی بر می آورد .و وقتی بگوید یا مبتدئا بالنعم قبل

استحقاقها خدای تعالی به عدد شاکرین نعمت های الهی به او اجر می دهد و وقتی بگوید یا

ربّنا و یا سیّدنا خدای تعالی به ملایکه می فرماید ای ملایکه من شاهد باشید که من او را

آمرزیدم و به عدد اجر مخلوقاتی که در بهشت و جهنم و هفت آسمان و زمین و خورشید و ماه و

ستارگان و قطره های باران و انواع خلق و کوهها و

ریگها و خاک و غیر آن و عرش و کرسی هستند

به او می دهم و وقتی بگوید یا مولانا خدای تعالی قلب او را از ایمان پر می سازد و وقتی

بگوید یا غایه رغبتنا خدای تعالی در روز قیامت رغبت او و مثل رغبت خلایق را به او

می دهد و وقتی بگوید أسألک یا اللَّه ان لا تشوّه خلقی بالنّار خدای جبار گوید بنده ام از

من درخواست آزادی از آتش نمود ای ملایکه من شاهد باشید که من او را از آتش آزاد کردم و پدر

و مادر و برادران و خانواده و فرزندان و همسایگان وی را نیز از آتش آزاد کرده ام و شفاعت او را

در هزار نفر که آتش بر ایشان واجب شده باشد قبول کردم و از آتش پناه دادم ای محمد این

--(302)--

کلمات را به متقین بیاموز و به منافقین یاد مده زیرا این دعا را هر کس بخواند مستجاب است

إن شاء اللَّه تعالی .و این دعای اهالی بیت المعمور به هنگام طواف به دور آن است .

(1) این همه مطالبی بود که در این رساله املا کردیم و از خدای سبحان خواهانم که ما را از اولین

بهره گیرندگان و متادب به آداب وارد شده در آن و از حریصترین مخاطبین به آن قرار دهد و ما را

از کسانی قرار دهد که فصول و ابوابی که این رساله مشتمل بر آنست را در ما پیاده کند و در این

دعا همه کسانی که از این رساله مطلع شدند شریک گردند برادرانی که می خواهند هدایت شوند

و راه سلامت یافتگان را روند و آنانی که

می خواهند بر توشه قیامت بیافزایند و از آن بهره ور

شوند و این کتاب را برای ما و ایشان سلاح و توشه قرار دهد تا بواسطه آن به تمام مقاصد دست

پیدا کنیم و از همه سختیها نجات یابیم و خدای تعالی ولی خیرات است و به نعمت او اعمال

صالح تمام می شود و درود بر اشرف نفوس پاکیزه محمد و عترت شایسته و آقا تا به هنگامی

که صبح و شب می آیند و می روند و تاریکی و روشنایی پی هم درآیند پایان .

مترجم گوید

حمد خدایی را که مرا توفیق ترجمه این کتاب داد و درود بی پایان بر محمد و اهل بیت

پاکش باد .

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

29 صفر الخیر 1415

--(303)--

یادداشت ها

--(304)--

--(305)--

یادداشت ها

یادداشت های باب اول

یادداشت شماره (1) صفحه 21 سطر 4

1 امروزه نقش دعا به عنوان یک پناهگاه روحی در مقابل ناملایمات تمدن جدید غیر

قابل انکار است روانشناسان بیدار برای معالجه بیمارانی که از خود و اطرافیان خود ناامید

شده اند دعا را توصیه می کنند .و بهترین روش درمان بیماریهای روانی را تکیه به خدای تعالی و

نیایش به درگاه پاکش می دانند .

بشر بدون تکیه گاه چون علفی بی ریشه دستخوش تندباد حوادث است و خود را در دار

هستی تنها می یابد .نگرانی از بیماری نداری تشویش از آینده ای مبهم و سرانجام هراس از

نیستی و نابودی یعنی مرگ همانند خوره روح سرگردان وی را می خورد و هر روز بر هراس وی

می افزاید .بی هدف خود را به سرگرمیهای آنی فیلم ها دانس ها مشروبات الکلی و مواد مخدر

مشغول می کند تا از خویش فرار کند

و خویش را نفی کند همه اینها از بی اعتقادی به نیرویی

است که توانا و محیط بر همه چیز و مدبّر و سرپرست همه می باشد .امّا یاد خدا و نیایش به

درگاه بلندش و تکیه بر خدا همه نگرانیها را برطرف می سازد .کافی است لحظه ای با خدای

خویش خلوت کند و مشکلات خویش را با وی در میان گذارد و از او حلّ گرفتاریهای خویش را

بخواهد عقده روانی او گشوده می شود و هیولاهای مهیب روان به تاریکی فرار می کنند وی آرام

و قرار می یابد بلکه انسان خدا پرست عقده ای پیدا نمی کند تا در آن درگاه بگشاید زیرا خویش را

در حضور کسی می بیند که به مصالح وی آن طور که باید اقدام می کند و تربیت وی را به نحو

احسن بر عهده دارد .و ابراهیم وار می گوید اَلَّذِی خَلَقَنِی فَهُوَ یَهْدِینِ وَ اَلَّذِی هُوَ یُطْعِمُنِی وَ یَسْقِینِ وَ

إِذا مَرِضْتُ فَهُوَ یَشْفِینِ وَ اَلَّذِی یُمِیتُنِی ثُمَّ یُحْیِینِ وَ اَلَّذِی أَطْمَعُ أَنْ یَغْفِرَ لِی خَطِیئَتِی یَوْمَ اَلدِّینِ 1

ترجمه از الهی قمشه ای

(می پرستم) همان خدایی که مرا بیافرید و به لطف خود به راه راستم هدایت می فرماید

همان خدایی که چون گرسنه شوم به کرم خود مرا غذا می دهد و چون تشنه شوم سیراب

می گرداند همان خدایی که چون بیمار شوم مرا شفا می دهد همان خدایی که مرا (از حیات چند

روزه دنیا) می میراند و سپس به حیات ابدی آخرت زنده می گرداند .

---

(1) شعراء 78 تا 82 .

بنا بر این با تکیه بر خدا روح آزاد می گردد و جهان لا یتناهی را میدان جولان خویش قرار

می دهد

و با همه جهان آشتی می کند و آنها را بیدار می بیند

کوهها هم لحن داودی کند جوهر آهن بکف مومی بود

باد حمال سلیمانی شود بحر با موسی سخندانی شود

ماه با احمد اشارت بین شود نار ابراهیم را نسرین شود .

خاک قارون را چو ماری درکشد استن حنانه آید در رشد

سنگ بر احمد سلامی می کند کوه یحیی را پیامی می کند

ما سمیعیم و بصیریم و خوشیم با شما نامحرمان ما خامشیم

از جمادی عالم جانها روید غلغل اجزای عالم بشنوید

فاش تسبیح جمادات آیدت وسوسه تاویلها نربایدت مثنوی دفتر سوم بیت 1025

علت اینکه باید تنها از خدای تعالی خواست آن است که چون حوادث از طرف خدا نوشته

شده و تقدیر می شود هیچ سببی از اسباب تاثیر حقیقی ندارد پس غیر خدا را نخوان و از غیرش

کمک نخواه ولی از حق سبحان بخواه چون قدرت همیشگی و پادشاهی ثابت و اراده نافذ دارد و

هر روز در کاری است به همین خاطر امام فرمود اگر همه خلق کوشش کنند .و از اخبار دعا به

استفاضه وارد شده که دعا از قدر است و در این حدیث اشکال یهود و دیگران پاسخ داده شده

اشکال آنها این است که یا حادثه مقدّر و مقضی است و یا خیر در صورت اول وقوع آن

ضروری است و در صورت دوم محال است و در هر دو صورت دعا تاثیری ندارد .

جواب اگر فرض شود که چیزی مقدر شده ولی باعث نمی شود که از اسباب وجود بی نیاز

باشد .و دعا نیز از اسباب و علل و حوادث است پس با تحقق علل معلول

هم محقق می گردد .

همین معنای سخن ائمه اطهار علیهم السلام است که دعا از قدر است و یا در بحار الانوار آمده

است که قضا را جز دعا بر نمی گرداند .

شماره 2 ص 22 سطر 17

مراد از همراهی دعا و بلا آنست که خدای تعالی آن دو را ملازم قرار داده است تا آنکه بلا

باعث دعا کردن شود و دعا بلا را بازگرداند مثل اینکه آن دو رفیق هستند یا آنکه نرمی و لطف

--(307)--

و کمک از همدیگر می گیرند گویا بلا با دعا رفاقت می کند و او را می خواند و کمکش می کند و

دعا با بلا همراهی می کند و او آن را برطرف می سازد و اگر نسخه یتوافقان را بگیریم معنایش

اظهر است یعنی این دو با هم جنگ و مخاصمه و مقاتله می کنند چنان که در روایتی از عامه آمده

است که دعا و بلا با همدیگر برخورد می کنند و در هوا با همدیگر کشتی می گیرند و در عدّه

الداعی (همین نسخه) نیز آمده است .به نقل از مرآه العقول ص 14 ج 12 .

در مرآه العقول مرحوم مجلسی می فرماید

شماره 3 ص 23 سطر 5

اشکال با این بیان لازم می آید که دعا از فرایض و واجبات باشد و اگر کسی ترکش نماید

گناه کبیره کرده است زیرا خدای تعالی تهدید کرده است که اگر کسی آن را ترک کند وی را وارد

آتش دوزخ کند (و ملاک کبیره بودن گناه تهدید به دوزخ است)

جواب دور نیست که دعا واجب باشد و تارک آن مرتکب گناه کبیره شده باشد زیرا اجمالا

دعا واجب است

و کمترین آن در سوره حمد است (که از خدا می خواهیم تا ما را به راه راست

هدایت کند) پس ترک دعا به طور کلی به اینکه هیچ دعا نکند از کبائر شمرده می شود علاوه بر

آن تهدید مترتب بر استکبار می باشد (یعنی اگر کسی به دلیل تکبر دعا را ترک کند یعنی خودش

را بالاتر و بی نیاز از دعا بداند) چنین خصوصیتی در درجه کفر به خداست چنان که در صحیفه

کامله سجادیه آمده است

خدایا دعا را عبادت خواندی و ترک آن را استکبار نامیدی و تارکین دعا را تهدید به دوزخ

ابدی کردی .آنگاه مرحوم مجلسی می فرماید با این اخبار اقوال صوفیه که ترک دعا را بهتر

می دانند و یا در بعضی حالات ترک دعا را مستحسن می شمارند رد می شود .

سپس فرمود طیبی در شرح مشکاه گفت احادیث صحیحه بر استجابت دعا و استعاذه

دلالت دارد و همه علما و اهل معارف معتقدند که ترک دعا به دلیل تسلیم قضای الهی بهتر است

و عده ای از ایشان قایل شدند که اگر نیایشگری برای مسلمانان دعا کند خوب است ولی اگر تنها

برای خویش دعا کند خوب نیست .و عده ای گفتند اگر انگیزه دعا را در خود می یابد مستحب

است و الاّ خیر و دلیل فقها ظواهر قرآن و سنت است که امر به دعا می نماید چنان که اخبار انبیا

علیهم السلام نیز بر همین معنا دلالت دارد .

مترجم می گوید مقام رضا مقامی است که هر چه از ناحیه حق سبحان به سالک می رسد

--(308)--

شیرین است .هر چه آن خسرو کند شیرین بود .

مولانا می گوید دفتر اول

بیت 2680

در بلا هم میچشم لذّات او مات اویم مات اویم مات او در این مرحله اگر هم سالک دعا می کند چون حق سبحان امر فرمود که دعا کنید دعا می کند

زیرا برای خود خواستی غیر از خدا نمی بیند بنا بر این هرگز ایشان منکر دعا نیستند بلکه اقتضای

مقام رضا چنین است .بنا بر این عده ای از سلاّک راه ابدیت در مقام گریه و زاری و دعا هستند

و عده ای در مقام رضا پس حالات ایشان متفاوت است و هرگز تهافتی بین این اخبار و عمل آنها

نیست .مولوی در دفتر سوم بیت 1908 می گوید

بشنو اکنون قصه آن رهروان که ندارند اعتراضی در جهان

ز اولیا اهل دعا خود دیگرند گه همی دوزند و گاهی می درند

قوم دیگر میشناسم ز اولیا که دهانشان بسته باشد از دعا

از رضا که هست رام آن کرام جستن دفع قضاشان شد حرام

در قضا ذوقی همی بینند خاص کفرشان آید طلب کردن خلاص

حسن ظنی بر دل ایشان گشود که نپوشند از غمی جامه کبود

هر چه آید پیش ایشان خوش بود آب حیوان گردد ار آتش بود

زهر در حلقومشان شکر بود سنگ اندر راهشان گوهر بود

جملگی یکسان بودشان نیک و بد از چه باشد این ز حسن ظن خود

کفر باشد نزدشان کردن دعا کای اله از ما بگردان این قضا مرحوم سید علی خان مدنی می فرماید 1

سؤال آیا دعا با مقام رضا که از بلندترین مقامات صدیقین است منافات دارد

جواب در صورتی منافات با رضا به قضای الهی دارد که انگیزه آن حظّ نفسانی باشد ولی

اگر نیایشگر عارف

بالله باشد و بداند که هیچ کاری بدون مشیت و خواست وی صورت نمی گیرد

و دعای وی برای امتثال امر الهی در ادعونی استجب لکم و امثال آن باشد بدون آنکه

مقصودش حظّ نفسانی باشد منافاتی بین دعا و رضا نیست .

---

(1) ریاض السالکین ص 30 سید علی خان مدنی چاپ سنگی .

شماره 4 صفحه 24 سطر 9

مرحوم علامه طباطبایی در مورد آیه در ضمن آیه مزبور در 186 در بقره 1 فرمود از آیه نکات

زیر استفاده می شود .

1) اساس بر گفتگو و مخاطبه با بندگان است ولی نه به طریق غیبت .

2) نهایت توجه را به دعا فرموده است .

3) فرمود بندگان من و نفرمود ای مردم که عنایت و توجه را می رساند .

4) واسطه را حذف کرد نفرمود قل ...و فرمود من نزدیکم .

5) قریب بودن را به صورت صفت آورده نه آنکه به صورت جمله فعلیه آورده باشد .

6) فعل مضارع اجیب دلالت بر استمرار دارد .

7) آنگاه قید اذا دعان را یعنی وقتی مرا بخواند را آورده و این قید اضافه بر دعوه الداع

نیست بلکه عین آن است و دلالت دارد که دعا بدون هیچ شرطی اجابت می شود چنان که در

ادعونی استجب لکم 2 چنین است اینها هفت نکته در مورد اهتمام بر دعا بوده که از آیه استفاده

شده علاوه آنکه هفت بار ضمیر متکلم در آیه تکرار شده است یعنی هفت بار خدا فرمود من و

تنها آیه ای که در قرآن چنین است همین آیه می باشد .

آنگاه در بیان مفصلی از آیه چنین استفاده

می کند

چون ملکیت حقیقی از آن پروردگار است و دیگر مالکیت ها مجازی است در حقیقت مال و

منال تنها اضافه و نسبتی به صاحب مال دارند چنین مالکیتی مجازی و قرار دادی است بنا بر این

آنکه همه عالم از آن وی می باشد حق تعالی است و حق تعالی مالک حقیقی همه می باشد و

چون این ملکیت اضافی نیست و در آنجا خبر از نسبت و اضافه نیست بلکه همان طور که انسان

وهم و خیال و حس و چشم و گوش خود را مالک است حق تعالی نیز مالک عالم و آدم

می باشد و این چنین مالکی با مملوک خویش قریب و نزدیک می باشد و هرگز نمی توان

هیچ کس دیگر را با نزدیکی وی مقایسه نمود وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَ لكِنْ لا تُبْصِرُونَ 3 ما از

شما بیشتر به محتضر نزدیکیم ولی شما نمی بینید .به همین خاطر چون بندگان ملک حقیقی وی

می باشند پس وی علی الاطلاق نزدیک تر به آنهاست و هیچ کس نزدیک از حق سبحان به آنها

---

(1) المیزان ص 31 ج 2 علامه طباطبایی انتشارات جامعه مدرسین . ----------

(2) .38 ص 60 . ----------

(3) .56 واقعه 85 .

نیست لذا هر گونه تصرفی از حق سبحان در بندگان رواست و هیچ کس نمی تواند مانع قبض و

بسط و تصرف وی شود به همین خاطر با دعای عبد مالک حقیقی هر گونه تصرفی را می تواند

انجام دهد بر خلاف یهود که قایل شدند که خدای تعالی خلق را آفریده و تقدیر نموده و دیگر کار

تمام است و خدای تعالی تصرف تازه ای در

قضای خود نمی کند بنا بر این نسخ و بداء و استجابت

دعوات معنا ندارد زیرا کار خلقت پایان یافت و بر خلاف عده ای از این امت که قایلند که خدای

تعالی در افعال بندگان دخیل نیست و آنها همان قدریه می باشند که رسول خدا (ص) در روایت

منقول از فریقین که القدریه مجوس هذه الامه قدریه مجوس این امت هستند ایشان را قدریه

نامیده است .

بنا بر این کارها در ملک خداست و هیچ کاری بدون تملیک حق و اذن وی انجام نمی شود .

پس آیه علاوه بر آنکه اجابت دعا را بیان می کند علل اجابت دعا را نیز بیان می کند چون

نیایشگران بندگان خدای تعالی هستند همین موجب نزدیکی حق به ایشان و قرب ایشان به حق

می گردد که خود موجب اجابت مطلقه دعای ایشان می شود و اجابت مستلزم آن است که هر گونه

دعایی را که بنده می نماید خدای تعالی آن را اجابت کند .امّا آیه را مقید به اذا دعان کرده و این

قید گرچه اضافه بر معنای اجیب دعوه الداع معنای دیگری را نمی رساند ولی نکته ای دیگر را

می رساند و آن اینکه دعا باید دعای حقیقی و خواست باید خواست واقعی باشد و نه سر زبانی .

و لذا نیایشگر باید خواست و طلب فطری و غریزی و قلبی داشته باشد که وقتی به زبان آورد زبان

و دل هماهنگ باشند و لذا حقیقت دعا و سؤال آنست که قلب بخواهد و با زبان فطرت انجام

گیرد نه آنکه زبان بگردد و هر چه را خواست بگوید بدون آنکه خواست حقیقی و نیاز و ظرفیت

واقعی وجود داشته باشد .به همین

خاطر خدای تعالی فرمود وَ آتاکُمْ مِنْ کُلِّ ما سَأَلْتُمُوهُ وَ إِنْ

تَعُدُّوا نِعْمَتَ اَللَّهِ لا تُحْصُوها إِنَّ اَلْإِنْسانَ لَظَلُومٌ کَفَّارٌ ترجمه و حق سبحان آنچه را که شما از وی

خواستید به شما عنایت فرمود و اگر نعمت های خدا را بشمارید نمی توانید و انسان ستمکار

ناسپاس است . 1

پس ایشان خواستار نعمت های بی شمارند و آن را طالبند ولی با زبان ظاهری نخواستند بلکه

با زبان فقر و احتیاج و استحقاق فطری وجودی خواستار آن نعمت ها بودند و نیز خدای تعالی

فرمود

---

(1) .14 ابراهیم 34 .

--(311)--

یَسْئَلُهُ مَنْ فِی اَلسَّماواتِ وَ اَلْأَرْضِ کُلَّ یَوْمٍ هُوَ فِی شَأْنٍ 1 هر کس که در آسمان ها و زمین است

از وی می خواهد و او هر روز در کاری است .پس خواست و دعای فطری هرگز بدون اجابت

نمی ماند پس علت اینکه دعاهایی که اجابت نمی شود فقدان یکی از این دو امر است .

امر اول دعای حقیقی وجود ندارد یعنی یا دعا و خواستی نیست و امر بر نیایشگر مشتبه

شده مثل اینکه انسان چیزی را بخواهد که ممکن نیست ولی در واقع نمی خواهد مثلا اگر برای

وی حقیقت و سرّ قضیه روش شود نمی خواهد .

امر دوم آنکه خواست محقق است ولی از خدای تنها نمی خواهد چنان که از خدا حاجتی از

حوایج را می خواهد ولی قلبش دنبال اسباب عادی یا امور و همی است که فکر می کند که برای

تحقق خواسته وی کافی است یا آنکه در کار وی دخیل است بنا بر این دعا خالصانه نیست .

بنا بر این در حقیقت از خدا نخواسته است بلکه در این خواست شریک قرار داده

است ولی آنکه

دعاها را اجابت می کند خدای بدون شریک است با این بیان آیات دیگر هم روشن می شود مثل

قُلْ ما يَعْبَؤُا بِكُمْ رَبِّی لَوْ لا دُعاؤُكُمْ 2 بگو خدای من چه اعتنایی به شما دارد اگر دعای شما نبود

و مثل أَ رَأَيْتَكُمْ إِنْ أَتاكُمْ عَذابُ اَللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ اَلسَّاعَةُ أَ غَيْرَ اَللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ بَلْ إِيَّاهُ

تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ ما تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شاءَ وَ تَنْسَوْنَ ما تُشْرِكُونَ 3 آیا نمی بینید که اگر عذاب الهی

بیاید یا قیامت شما را دریابد آیا غیر خدا را می خوانید اگر راستگویانید بلکه وی را می خوانید و

آن را از شما برمی دارند اگر بخواهد و (ولی) در آن هنگام آنچه را که شرک ورزید به فراموشی

می سپرید .و نیز این آیه قُلْ مَنْ يُنَجِّيكُمْ مِنْ ظُلُماتِ اَلْبَرِّ وَ اَلْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعاً وَ خُفْيَةً لَئِنْ

أَنْجانا مِنْ هذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ اَلشَّاكِرِينَ قُلِ اَللَّهُ يُنَجِّيكُمْ مِنْها وَ مِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ تُشْرِكُونَ 4 بگو

چه کسی شما را از تاریکیهای خشکی و دریا نجات می دهد .وی را با زاری و در نهان می خوانید

که اگر ما را از این مهلکه نجات دهد از سپاسگزاران خواهیم بود بگو که خدای تعالی شما را از آن

نجات خواهد داد و از همه سختیها ولی شما شرک خواهید ورزید .

این آیات دعای غریزی و سؤال فطری را مطرح می سازد که انسان از خدای تعالی می خواهد

ولی چون در رفاه و گشایش است و به اسباب عادی چنگ می زند و شریک برای خدا قایل

می شوند و کاربر وی مشتبه شده است و گمان می کند که از خدا سؤال

نمی کند ولی در حقیقت

---

(1) .55 الرحمن 29 . ----------

(2) .25 فرقان 77 . ----------

(3) .6 انعام 41 . ----------

(4) .6 انعام 64 .

--(312)--

فطرت وی از خدا می خواهد و سؤال می کند ولی بعد از آنکه حوادث شدت یافت اسباب پر

می کشند و شرکا نابود می شوند و تنها خدای تعالی باقی می ماند و برای وی روشن می شود که

جز خدای کسی نیست و از وی می خواهد و چون وحدانیت حقیقی پیدا شده بلا بر طرف

می شود و حاجت برآورده می شود و رفاه و رضا روی می آورد باز وقتی به گشایش و رفاه رسید

از یادش می رود و شرک و تمسک به اسباب از سر گرفته می شود و نیز این آیه که اُدْعُونِی

أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ اَلَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِی سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرِينَ 1 که آیه به دعا دعوت

می کند و وعده اجابت می دهد و زیاده بر آن دعا را عبادت قرار می دهد یعنی به جای عن دعایی

عن عبادتی آورده است .

بلکه همه عبادات را دعا قرار داده است زیرا آیه مشتمل بر وعید به آتش بر ترک بر دعاست

و وعید به آتش در مورد ترک همه عبادات است نه بعضی از اقسام عبادات پس اصل عبادت

دعاست .مترجم گوید این جواب دیگری از مرحوم مجلسی است .

و آنگاه مرحوم علامه در مقام نتیجه گیری می فرماید

آیه مشتمل بر عمده ارکان دعا و آداب داعی است و عمده آن آداب اخلاص در دعاست و آن

هماهنگی قلب با زبان و بریده شدن از همه اسباب جز خداست و چسبیدن به حق سبحان است .

ص 24 سطر 21

از همین بیانات روشن شد که یأس و دو دلی کاشف از نخواستن و عدم طلب حقیقی است و

در صورت عدم طلب حقیقی حقیقت دعا منتفی است و دعای زبانی فایده ای ندارد لذا یقین به

اجابت از ارکان استجابت دعاست و داعی در آن حال می فهمد که دعا مستجاب است .

شماره 6 ص 25 سطر 9

مرحوم مجلسی در مرآه ج 12 ص 19 می فرماید

اکثر مردم گمان می کنند که خدای تعالی وعده اجابت دعا داده است و خلف وعده بر او

محال است و نیز آیات و اخبار در این زمینه فراوان آمد و دروغ از خدای تعالی و حجج الهی علیهم

السلام محال است

جواب اول منظور از این مطلب آن است که وعده مشروط بر مشیت است یعنی من اجابت

---

(1) .40 مؤمن 60 .

--(313)--

می کنم اگر بخواهم شاهد آن گفتار حق سبحان است که فرمود فیکشف ما تدعون الیه ان شاء

اگر بخواهد درخواست آنها را برآورده می سازد . 1

جواب دوم مراد از اجابت لازم اجابت است یعنی شنیدن که لازمه اجابت می باشد مراد

است زیرا تا دعا شنیده نشود اجابت نمی شود سپس دعای مؤمن را در همان لحظه اجابت

می کند ولی اعطای حاجت را تاخیر می اندازد یا آنکه مؤمن دعا کند و وی صدایش را بشنود زیرا

صدای مؤمن را دوست دارد .

سوم اجابت دعا مشروط به این است که مصلحت و خیر برای نیایشگر باشد زیرا حکیم

مصلحت احوال بندگان را با مقتضای شهوات آنها عوض نمی کند چنان که امام سجاد صلوات

الله علیه فرمود ای کسی که وسایل حکمت

وی را دگرگون نمی کند این همانند سخن انسان

کریمی است که می گوید فقیری را رد نمی کنم آنگاه فقیری نادان بیاید و از وی چیزی را بخواهد

که وی می داند او را می کشد ولی فقیر نمی داند یا آنکه کودکی نادان ماری را به خاطر نقش و نگار

و نرمیش بخواهد و نداند که مار او را می کشد و بی مبالاتی کند حکمت وجود اقتضا می کند که

کریم خواسته آنها را برنیاورد و اگر به ایشان بدهد خردمندان مذمتش می کنند .

بنا بر این وعده حکیم مشروط و منوط به مصلحت است .

اشکال فایده دعا چیست هر چه که صلاح بندگان است از طرف حق سبحان می آید .

جواب شاید در صورتی که دعا کند اعطا و بخشش صلاح باشد و در صورت دعا نکردن

اعطا صلاح نباشد .

بنا بر این مطالب سه قسم شد .

اول در همه حال مصلحت در اعطاست مثل روزی ضروری و امثال آن .

دوم به هیچ وجه مصلحت در دادن نیست .

سوم با دعا اعطا مصلحت است و بدون آن مصلحت نیست .

اثر دعا در قسم سوم ظاهر می شود و چون عموم مردم بین این اقسام سه گانه تفاوت قایل

نمی شوند لذا به طور عموم در آنجایی که مصلحت ظاهر نبوده و منع عقلی یا عادی یا حرام

نبوده باشد مأمور به دعا شدند تا آنکه قرب به خدا پیدا کنند و مثوبت یابند .و اگر مستجاب

نشود نباید مایوس شوند و بدانند که خدای تعالی استجابت نکرد زیرا در آن مصلحت نبود با

بعضی از شرایط دعا مختّل بود .

---

(1) .6 انعام 40 .

چهارم هر عبادتی شرایط و موانعی دارد ولی

اگر شرایط حاصل نشود و موانع برطرف نگردد

آثار دنیوی و اخروی آن مترتب نمی شود مثل نماز که فرمود هر کس نماز بگذارد وارد بهشت

می شود یا بر روزیش افزوده می شود ولی اگر نمازگزار بدون وضو نماز بخواند یا کاری را که

نماز را باطل می کند انجام دهد آثار دنیوی و اخروی آن محقق نمی شود و یا اگر پزشک بگوید

سقمونیا مسهل است ولی اگر انسانی همراه با شرب آن چیزی را بخورد که اثر مسهل را از بین برد

مثلا افیون بخورد سخن پزشک بجاست و با حکمت و منافاتی با عدم تاثیر دارو ندارد .

استجابت و قبول و ترتیب اثر دعا مشروط به شرایطی است وقتی در بعضی از شرایط اخلال

شد استجابت بر آن مترتب نمی شود و اخبار فراوانی در شرایط و موانع دعا آمده است چه بسا

علت عدم اجابت دعا همین است لذا خدای تعالی فرمود أَوْفُوا بِعَهْدِی أُوفِ بِعَهْدِكُمْ 1 به عهد

من وفا کنید .من به عهد شما وفا کنم .

پنجم اجابت لازم نیست که به عجله صورت گیرد ممکن است دعا به اجابت برسد ولی اثر آن تا

زمانی طولانی به خاطر مصالحی تاخیر افتد زیرا وارد شده است که بین سخن حق سبحان که

فرمود قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُما دعای شما (موسی و هارون) به اجابت رسید تا غرق فرعون

چهل سال فاصله افتاد و می آید که خدای تعالی اجابت را به تاخیر می اندازد چون دوست دارد

صدای او را بشنود و امثال آن از وجوه و مصالح دیگر .

ششم خدای تعالی به کسی که صلاحش را نمی داند و دعا می کند چندین برابر در آخرت

می دهد

به طوری که وقتی در آخرت ثواب دعای خویش را می بیند آرزو می کند که هرگز دعایی از وی در

دنیا به اجابت نمی رسید .پس تصدیق می کند که دعای وی به وجه اکمل به اجابت رسید .پایان

کلام مرحوم مجلسی .

مترجم گوید بهترین جواب آنست که یا الله خود اجابت حق سبحان است و توفیق دعا و

سخن گفتن با خدای تعالی چه بسا بالاتر از خواسته بنده است چگونه چنین نباشد در صورتی که

وی مالک الملوک هستی است و به بشر اجازه مخاطبه و مکالمه داده است و فرمود که من دعای

بنده را می شنوم و همنشین کسی هستم که مرا یاد کند و این همنشینی از دنیا و آخرت برتر است

شماره 7 ص 29 سطر 7

چرا حقیقت بهتر از مجاز است مراد آنست که لفظی که در معنای قراردادی خود استعمال

---

(1) .2 بقره 40 .

شود بر طبق قاعده رفتار شده و در دوران امر بین حقیقت و مجاز حقیقت راجح است .معنای

حقیقی بر اثر قرار داد اجتماعی شکل می گیرد ولی مجاز بر اساس ذوق و سلیقه و به کمک

قرینه پدید می آید و قرار دادی در کار نیست گرچه نوع آن استعمالات مجازی مطابق با

قرار دادهای زبان است .

شماره 8 ص 31 سطر 21

اینکه فرمود نگو کار تقدیر پایان یافت دو احتمال می رود .

اول آنکه این سخن باطل و فاسد است زیرا این سخن سخن بعضی از یهود و حکماست

بلکه ناچار باید به بداء ایمان آورد [مراد از بداء آنکه خدای تعالی تحت شرایطی کاری را مقدر

فرموده است ولی با

عوض شدن شرایط و مناسبات آن امر مقدر نیز تغییر پیدا می کند این تغییر

گرچه معلوم حق تعالی است ولی کسانی که به لوح محو و اثبات دست پیدا کردند گمان

می کردند که آن امر بدون تغییر واقع خواهد شد ولی پس از وقوع معلوم می شود که این امر

قطعی نبوده و تحت آن شرایط خاص امکان وقوع داشته اکنون که شخص نیایشگر شرایط

جدیدی را به وجود آورده آن امر مقدر تغییر کرده است .مترجم]

احتمال دوم مراد از فراغ از امر آن باشد که خدای تعالی علم به حوادث آینده دارد و این

سخن راست است ولی چنین علمی سبب نمی شود که امر و تاکید بر دعا نشود و دعا انجام نگیرد

و ثوابی نداشته باشد پس مراد از این نهی آنست که این حقیقت را مانع از دعا و علت برای اعتقاد

به این قرار ندهد که دعا فایده ای ندارد .پایان کلام مجلسی ره

مترجم گوید توضیح آنکه اگر این سخن مستشکل را بشکافیم چنین می شود که چون

خدای تعالی علم به حقایق عالم دارد بنا بر این همه دست از کار بکشند و هیچ کاری نکنند زیرا چه

کاری بکنند و چه نکنند عالم سیر خود را انجام می دهد زیرا خدای تعالی علم دارد که این حقایق

واقع خواهد شد و اگر ما خود را دخیل بدانیم و دست به فعالیت بزنیم هم فایده ای بر آن متصور

نیست و نمی توانیم جلوی وقوع حوادث حتمی را بگیریم زیرا معلوم حق تعالی است و اگر ما در

وقوع حوادث دخیل باشیم علم خدای تعالی جهل می شود .

جواب آنست که چون حقیقت دعا را

نشناختند به این سخنان دست یازیدند توضیح آنکه

سنت الهی در عالم این است که هر کاری به وسیله اسباب خاص خویش صورت گیرد .

نان گرسنه را سیر کند آب تشنه را سیراب نماید و آفتاب و ماه شب و روز را بسازند و

--(316)--

خیرات فراوان عالم مستند به خورشید باشد .ایشان تا اینجا را مخالف با قضا و قدر الهی

نمی دانند و دخالت آب و نان را انکار ندارند و نمی گویند که انسان نخورد زیرا اگر علم خدا به

خوردن تعلق گرفته است وی خواهی نخواهی خواهد خورد و اگر علم خدا به نخوردن و

گرسنگی تعلق گرفته باشد اگر همه عالم جمع شوند تغییری در سرنوشت وی نخواهند داد و

نمی توانند او را سیر نمایند .

امّا می گویند این که شما یک جمله بگویی و سرنوشت خویش را عوض کنید این تغییر

سرنوشت بدون علت و جهت است .جواب آن است که همان طور که فعالیت های بدنی

سرنوشت ها را تغییر می دهند و هیچ گونه شکی در آن نیست فعالیت های روحی مخصوصا بیان

و سخن باعث تغییر افکار و اجتماع است امروزه نقش بیان و مطبوعات و سخنرانیها غیر قابل

انکار است بنا بر این الفاظ و معانی هم در دار وجود بیکار نیست اما انسان نیایشگر با چه کسی

سخن می گوید و در آنجا خطابه و نوشتار و امثال آنها مخاطب را تحت تاثیر قرار می دهد ولی در

اینجا مؤثر کیست و متاثر کدام است .باید گفت روح انسان عظیمتی بسیار دارد و در صورت

توجّه و یگانگی و پرورش هیچ موجودی به پای وی نمی رسد وی می تواند تاثیرات شگرفی

در نظام

هستی ایجاد نماید همان گونه که در زمینه علوم مادی روشن است در نظام جهان نیز نفس

انبیا و صلحا همین تاثیر را دارد لذا معجزات انبیا و دعا و نفرین آنها باعث حوادث تلخ و شیرین

بسیار گردیده چنان که نقش تربیتی و پرورش آنها در امت های مختلف غیر قابل انکار است .هر چه

روح عظمت بیشتری پیدا کند و در اثر توحد و یگانگی و پیاده کردن اسمای الهی و اخلاق ربوبی

به قله بلند معرفت ربوبی برسد صاحب مرتبه کن می شود و حرف شنوی ملایکه الهی و

مراتب وجودی از وی بیشتر می شود و لذا چنین انسانهایی تا دهن باز کنند همه عالم در تحت

اختیار آنها قرار می گیرد و به اذن الله در عالم تصرف می کنند و این همان قرب نوافل است که

خدای تعالی چشم و گوش و دست وی می شود و مرحله بالاتر آن است که عبد مظهر

خواسته های الهی شود و در مقام رضا قرار گیرد و خواسته ای جز خواسته پروردگارش نداشته

باشد .بنا بر این گرچه از دیدگاه مادی ها تنها عوامل و اسباب محسوس در کارند و حوادث را رقم

می زنند ولی از دیدگاه یک الهی علاوه بر اسباب ظاهری اسباب دیگر در کارند که حاکم و غالب

بر اسباب ظاهری هستند و در صورت به کار افتادن آنها اسباب ظاهری بی اثر می شوند ولی

شخص نیایشگر در حال دعا به خدای تعالی نزدیک می شود و به چنین مرتبه و مقامی می رسد

که حق تعالی خواسته های وی را به ملایکه عامله می رساند و وی فرمانده آنها شده کارهای مورد

--(317)--

درخواست وی به انجام می رسد و لذا

حالت نیایشگران و خواسته های آنها و شرایط و آداب

دعا همه برای تحقق همین مرحله است به همین خاطر اگر شخص با قلبی غافل دعا کند تاثیری

ندارد زیرا این شرط محقق نشده است ولی اگر از همه اسباب و وسایل عادی قطع امید کند و با

قلبی شکسته و چشمانی اشک آلود دعا کند دعایش مستجاب است و میدانید که در صورتی

انسان گریه می کند که مطلوب وی با صورتی قوی در مقابل مخیله وی متمثل شود و وی آن را

بخواهد ولی به آن دسترسی نداشته باشد بنا بر این با این خواست قوی خواسته وی داده می شود .

تذکر این نکته نیز ضروری است که همان گونه که یگانگی و خواست مؤکد شرط است پشیمانی

از گناهان و عذرخواهی از تقصیرات نیز شرط اساسی است زیرا در این صورت شخص نقش

خویش را که مانع بزرگی در راه مظهر شدن اسمای الهی است در آن مرحله می شکند و وقتی

من شکست انانیت می شکند و دار هستی به اندازه شکستگی در اختیار وی قرار می گیرد و

اصل عبودیت و بندگی خدا نیز در همین است .

شماره 9 ص 33 سطر 20

استدراج آن است که بنده با آنکه نعمت های حق تعالی را دریافت می کند شاکر نعمت های

وی نباشد و متوغل در معاصی باشد و با آنکه شاکر نیست خدای تعالی بر نعمت های وی

بیافزاید و بر اثر افزایش نعمت ها وی در لذات دنیوی فروتر می رود و از حق سبحان دورتر

می شود .

شماره 10 ص 54 سطر 11

در اینکه ائمه اطهار ایام الله هستند و یوم در قوس صعود به معنای بروز و

ظهور اشیاء است

و لیل در قوس نزول و مظهر آن است .حدیثی را که در سفینه البحار نقل شده ترجمه می کنیم

صقر بن ابی دلف کرخی می گوید وقتی متوکل عباسی آقای ما امام ابو الحسن را برد من به

محضرش وارد شدم تا از وی خبری بگیرم .وقتی وارد شدم آن حضرت بر حصیری نشسته بود و

در مقابل قبری حفر شده قرار داشت ...سپس گفتم آقای من از پیامبر اکرم (ص) حدیثی را نقل

می کنند که من معنایش را نمی فهمم فرمود آن حدیث کدام است

عرض کردم این فرمایش آن حضرت که لا تعادوا الایام فتعادیکم با روزگار و ایام دشمنی

--(318)--

نکنید که با شما دشمنی کنند معنایش چیست فرمود بله ایام ما هستیم تا مادامی که آسمانها

و زمین بر پا هستند .پس شنبه اسم رسول خدا (ص) و یک شنبه کنایه از امیر المؤمنین

علیه السلام تا آنکه فرمود جمعه اسم فرزند فرزند من است و فرمود این معنای ایام است پس با

ایشان در دنیا دشمنی نکنید تا در آخرت با شما دشمنی نکنند .

شماره 11 ص 57 سطر 9

نکته ای در مورد اسم اعظم از مرحوم علامه طباطبایی رحمه الله علیه .

جناب ایشان در المیزان می فرمایند

اسمای الهی و مخصوصا اسم اعظم گرچه در جهان مؤثرند و وسایط و اسباب برای نزول

فیوضات می باشند ولی تاثیر اولا و با لذات از ذات حق تعالی در این عالم است که از راه حقایق

اسما در عالم موثر است نه آنکه تاثیر از آن الفاظ از فلان زبان دال بر آن حقایق و یا تاثیر

به

معنای مفهوم متصور در اذهان باشد و معنای این سخن آن است که حق سبحان فاعل موجد همه

اشیا است و به وسیله صفت کریمی که اسم مناسب با فعل است تاثیر می کند نه تأثیر وی از آن

لفظ اسم با صورت مفهوم در ذهن یا صفت دیگری غیر از ذات باشد جز آنکه حق سبحان در

قرآن کریم بر طبق آیه کریمه و أُجِیبُ دَعْوَهَ اَلدَّاعِ إِذا دَعانِ وعده داده است که هر کس مرا بخواند

من اجابت می کنم و این دعا متوقف بر دعا و خواست حقیقی است و اینکه دعا و طلب از حق

سبحان باشد نه از غیر وی .پس هر کس از تمام اسباب منقطع شد و برای حاجتی از حوایج به

پروردگار خویش متصل شود وی به حقیقت آن اسم مناسب با حاجت خویش متصل می شود

آنگاه آن اسم به حقیقتش تأثیر می کند و دعا مستجاب می گردد و این حقیقت دعاست بنا بر این به

لحاظ حال اسمی که داعی و نیایشگر به آن منقطع شد تاثیر به خصوص یا عموم صورت

می گیرد و این اسم اسم اعظم می باشد و همه اشیا منقاد و فرمانبردار آن حقیقت می شوند و

دعای نیایشگر در مورد هر چه که بخواهد مستجاب شود نه آنکه اسم لفظی یا مفهومی مراد از

اسم اعظم وارد در این روایات باشد و مراد از اینکه حق تعالی اسم اعظم را به پیامبری از انبیاء و

یا بنده ای از بندگان آموخت یا چیزی از اسم اعظم به وی داد آن است که راه انقطاع به سوی حق

سبحان به واسطه آن اسم برای وی باز شود

و اگر اسمی لفظی و معنایی مفهومی در آنجاست

فقط به خاطر آن است که الفاظ و معانی وسایل و اسباب حفظ حقایق هستند .پایان کلام

المیزان .چند نکته در کلام حضرت ایشان است 1) اسم اعظم حقیقت و یا حقایقی در عالم

--(319)--

تکوین است .2) انسان با اتصال با آن می تواند موثر شود .3) راه اتصال انقطاع به وی می باشد .

4) ولی و یا نبی علیه السلام می تواند مظهر آن اسم شود .5) اسمای جزئیه مطابق حالات و

خواسته های نیایشگر با هم تفاوت دارند بنا بر این اسم اعظم نسبت به همه با خواسته های

متفاوت یکی نیست یعنی وقتی بیمار بگوید یا الله یعنی ای خدای شفا دهنده گرچه کلمه

اللَّه و امثال آن را آورده است .توقّع از الفاظ بدون رسیدن به حقایق خام طمعی است بنا بر این

بکوش ای برادر تا مظهریت اسمای عظام الهی پیدا کنی و با حقایق عالم متحد شوی گرچه الفاظ

هم تا اندازه بردشان بی تاثیر نیستند .

شماره 12 ص 62 سطر 17

محمد بن یحیی از احمد بن محمد از ابن ابی نجران از حماد بن عیسی از مسمعی نقل می کند

که وقتی داود بن علی معلی بن خنیس را به شهادت رساند حضرت ابو عبد الله امام صادق

علیه السلام فرمود من بر کسی که دوست مرا کشته و اموال مرا غصب نموده است نفرین می کنم

داود بن علی به آن حضرت عرض کرد تو مرا به نفرینت تهدید می کنی حماد گفت مسمعی نقل

کرد که معتّب برای من تعریف نمود که پیوسته ابا عبد الله علیه السلام

در آن شب راکع و ساجد بود

تا آنکه به وقت سحر از آن حضرت در حال سجده شنیدم که می فرماید اللهم انی اسألک بقوتک

القویه و بجلالک الشدید الذی کلّ خلقک له ذلیل ان تصلّی علی محمد و اهل بیته و ان تأخذه

الساعه الساعه پروردگارا من تو را قسم می دهم به نیروی قوی و جلال محکمت که همه خلقت

در مقابل آن خوارند که بر محمد و آلش صلوات بفرستی و وی را هم اکنون بگیری (هلاک کنی)

اکنون اکنون .

هنوز سرش را بلند نکرده بود که آه و فغان از خانه داود بن علی بلند شد حضرت ابو عبد الله

علیه السلام سرش را بلند کرد و فرمود من خدا را به دعایی خواندم و خدای تعالی فرشته ای را بر

او فرستاد و با پتک آهنی بر سرش کوبید که مثانه اش در هم شکافت و به جهنم واصل شد .

مرحوم مجلسی می فرماید که این حدیث صحیح است معلّی بن خنیس از موالیان آن

حضرت علیه السلام بود و در مورد وی اختلاف است .نجاشی و ابن غضایری وی را تضعیف

کرده اند و شیخ طوسی در کتاب غیبت خود می فرماید که وی از خدمت گزاران امام صادق

علیه السلام بود و در نزد وی شایسته محسوب می شده و بر طریق آن حضرت بوده است و کشّی

روایات زیادی را که دال بر مدح وی می باشد نقل فرمود و اینکه وی از اهل بهشت بوده است .

--(320)--

اقوی در نزد من آنست که وی از اصحاب امام صادق علیه السلام و صندوق اسرار حضرت بوده و

مذمت رجالی ها به خاطر احادیثی است

که در مورد مقامات ائمه علیهم السلام آورده که اکثر

مردم تحمل و کشش آن را نداشته و معجزاتی را نقل نموده که فهم اکثری مردم از پذیرش آن ابا

داشته و به دلیل محبّت شدید ائمه علیهم السلام در تقیه مقصّر بوده است و شاید حضرت از او

شفاعت کند و از اخبار ظاهر می شود که کشته شدن کفاره این تقصیر و باعث بالا رفتن درجات

وی شده است .

کشی از ابن ابی یعفور از حماد از مسمعی نقل می کند که وقتی داود بن علی معلّی بن خنیس

را دستگیر کرد و حبس نمود خواست وی را بکشد معلّی گفت مرا در جمع مردم ببر زیرا قرض

زیادی دارم و اموالی در نزد من است تا آنکه اقرار به دیون خود کنم .وی را به بازار آوردند وقتی

مردم جمع شدند گفت ای مردم من معلّی بن خنیس هستم هر کس مرا شناخت بسیار خوب .

شاهد باشید که من هر چه از اموال خواه عین خواه دین یا کنیز و یا غلام یا خانه کم یا زیاد دارم

از آن جعفر بن محمد (علیه السلام) است رئیس پلیس او را گرفت و کشت وقتی این قضیه به گوش

حضرت امام صادق علیه السلام رسید و دامن کشان به منزل داود بن علی (والی مدینه) رفت و

فرزند آن حضرت (ع) اسماعیل در پشت سرش بود .فرمود ای داود خدمت کار مرا کشتی و

مالم را گرفتی داود گفت من او را نکشتم و اموال وی را نگرفتم فرمود به خدا قسم بر کسی که

خدمت کار مرا کشت

و مالم را گرفت نفرین می کنم گفت من نکشتم ولی رئیس پلیس من کشت

فرمود آیا به اذن تو بود یا بدون اذن تو گفت بدون اذن من او را کشت فرمود ای اسماعیل برو

و او را بکش اسماعیل با شمشیر بیرون رفت وی را در همان مجلس کشت سپس این روایت را

نقل کرد که داود بن علی را نفرین فرمود

وی به اسناد خود از اسماعیل بن جابر نقل می کند که وقتی حضرت امام صادق شهادت

معلّی را شنید فرمود به خدا قسم وی داخل بهشت شده است .ولید بن صبیح می گوید بعد از

اینکه داود بن علی گفت من نکشتم حضرت پرسید پس کی کشت گفت سیرانی وی را کشت

و سیرانی رئیس پلیس وی بوده است حضرت فرمود او را بده تا قصاص کنم جواب داد شما را

بر او مسلط کردم می توانید قصاص کنید وقتی سیرانی را دستگیر کردند و برای کشته شدن آماده

کردند می گفت ای مسلمانان مرا به قتل امر می کنید وقتی کشتم مرا به عوض آنها می کشید آنگاه

سیرانی کشته شد .

به همین اسناد از حفص نقل شده که گفت در زمانی که به دنبال معلی بن خنیس بودند من بر

حضرت امام صادق علیه السلام وارد شدم به من فرمود ای حفص من به معلّی امر کردم

مخالفت دستورم را کرد روزی من به معلی نگاه کردم او را ناراحت و غمگین دیدم گفتم ای معلی

به نظر می رسد که به یاد اهل و خانواده ات افتادی گفت بله گفتم نزدیک شو نزدیکم شده و به

صورتش دست کشیدم گفتم خود را در کجا

می بینی گفت خود را پیش اهل بیت خودم می بینم

و این زن من است و این ها فرزندان منند او را واگذاشتم تا از آنها دیدار کند و از وی در پرده شدم

تا با اهل خود جمع شود آنگاه به وی گفتم نزدیکم شو نزدیکم شد و صورتش را دست کشیدم

گفتم خودت را کجا می یابی گفت خودم را در مدینه با تو می بینم بعد به ایشان گفتم ای معلّی

ما سخنانی داریم که هر کس آن را نگهداری کند خدا او را بر دین و دنیای خود حافظ گرداند ای

معلّی به خاطر سخنان و اسرار خود را در دست مردم اسیر نکنید که اگر خواستند به شما امان

دهند و اگر خواستند شما را بکشند ای معلی هر کس اسرار ما را کتمان کند خدای تعالی آن را

نوری بین دو چشم وی قرار می دهد و در بین مردم او را نیرومند می کند و هر کس این گونه

احادیث ما را فاش سازد نمیرد مگر آنکه تیزی سلاح را بچشد یا در زنجیر بمیرد ای معلّی تو

کشته خواهی شد آماده باش .ابی بصیر می گوید وقتی سخن از معلّی بن خنیس شد حضرت

امام صادق علیه السلام می فرمود ای ابا محمد سخنی را در مورد معلی با تو می گویم آن را کتمان

کن عرضه داشتم به چشم فرمود معلی به درجه ما نمی رسد مگر آنکه از داود بن علی بچشد .

گفتم از داود به او چه می رسد فرمود او را دستگیر می کند و گردنش را می زند و بدار

می آویزد .

گفتم انا لله و انا الیه راجعون فرمود این در سال آینده واقع خواهد

شد وقتی که داود بن

علی والی مدینه شد معلی بن خنیس را خواست و از شیعیان امام صادق پرسید و گفت آنها را

برای من بنویس گفت من کسی از شیعیان آن حضرت را نمی شناسم بلکه من کارهای آن

حضرت را انجام می دهم و دوستی از آن حضرت نمی شناسم داود گفت آیا کتمان می کنی اگر

نگویی تو را می کشم .معلّی گفت آیا به کشته شدن مرا تهدید می کنی به خدا قسم اگر زیر قدم من

باشند من قدمم را برنمی دارم و اگر مرا بکشی مرا سعادتمند می سازی و خود بدبخت می شوی .

و همان طور که امام صادق علیه السلام فرموده بود شد که هیچ به وی مهلت نداد .

شماره 13 ص 67 سطر 18

طبرسی ره در مجمع می فرماید

مراد از میته السوء یعنی مرگ بد آنست که انسان به هنگام مرگ در حالتی بد باشد مثلا در فقر

و بیماری مولم و درد غیر قابل علاج و بیماریهایی که منجر به کفران نعمت و فراموشی ذکر خدا

و نیز احوالی که انسان را از فکر در نفع و ضررش باز می دارد .

شماره 14 ص 68 سطر 2

صاحب مجمع می فرماید علت اینکه حضرت مسیح علیه السلام کلمه نامیده شد زیرا به

کلام خدا بدون پدر رسید و گفتند علت تسمیه به کلمه آن است که مردم به واسطه وی هدایت

می شوند چنان که به کلام خدا هدایت می شوند .مراد از روح خدا چیست

در مجمع می فرماید علت اینکه روح خدا نامیده شد آن است که وی از دم جبرئیل که در امر

خدا در جامه و آستین مریم دمید پدید آمد

.و علت اینکه روح را به خدا اضافه می کنند آن است

که وی از امر خدا ناشی شده است .و نیز گفتند علت اضافه روح به خدا آنست که خدای تعالی

وی را به خود نسبت داده است تا عظمت مقام وی را برساند چنان که روزه را به خود منسوب

داشته است که الصوم لی و انا اجزی به .و گاهی به خود دمیدن نیز روح می گویند .و علت

تسمیه به روح آن است که چون وی دین را در مردم زنده می کند چنان که روح حیات را در انسان

به ارمغان می آورد بنا بر این وی را روح نامید زیرا وی پیامبری است که مقتدای مردم می باشد .و

گفتند علت این تسمیه آن است که چون خدای تعالی بدون جماع یا نطفه وی را زندگی و حیات

داد .گفتند معنای روح رحمت است چنان که در جای دیگر فرمود و ایّده بروح منه و او را به

روح خویش تایید کرد یعنی به رحمت خود تایید نمود پس عیسی را رحمت بر مؤمنین به وی

قرار داد .

شماره 15 ص 71 سطر 22

این همه ثواب برای کسی است که به زیارت علما برود و در نزد ایشان اندکی بنشیند بنا بر این

ارزش خود عالم چیست و عالم در چه درجه ای قرار دارد اما علت این همه ارزش و اهمیت در

مجالست عالم برای چیست دلیل آن این است که عبادتی مورد قبول حق تعالی است که

شخص بداند که چه می کند و چه کسی را ستایش می کند و این بدون شناخت و یقین صورت

نمی گیرد .از طرفی حضور در نزد عالم

یقین می آورد و نگاه به علمای ربّانی انسان را به یاد آخرت

می اندازد زیرا نفوس جویای الگو و نمونه و متمایل به اتصاف به صفات الگوها هستند انس با

عالم باعث تمایل به خدا و یقین به امور اخروی می گردد و از طرفی نهایت عبادت قرب و

نزدیکی به خدا و یقین به خداست و این به بهترین وجه با زیارت عالم تامین می شود و

همان طور که در روایت آمده چه بسا هزار سال نماز کار یک حضور در نزد عالم را نکند .

برادر عزیز توجه کن که امام تو چگونه به مجالست و همنشینی تکیه دارد و اوقات خویش را

مواظب باش نظر تربیتی همنشینی و الگوگیری از شخصیت های مذهبی امروزه غیر قابل انکار

است .کلا توجّه و الگوتراشی و نمونه دهی برای مردم کار روزمره حکومت ها در دنیاست برای

سرگرم کردن مردم هنر پیشه ها و ورزش کاران و سایر اصناف را به مردم تحمیل می کنند بنا بر این

همان گونه که همنشینی با عالم ارزش انسان را بالا می برد و وی را به آخرت و خدا نزدیک

می کند مجالست و همنشینی با الگوهایی که از طرف فرهنگ های بیگانه و یا خودی به روایت

فیلمها و مطبوعات به خورد مردم داده می شود باید مورد تامل قرار گیرد .هر لحظه ای که

عفریت هایی را بنام هنر پیشه که از فاسدترین مردم روزگارند بر روح و جان خود مسلط می کنی

بدان که همان مقدار از راه ابدیت فاصله گرفته ای و اخلاق و رفتار زشت دنیاطلبانه آنها در تو رخنه

کرده که به زودی از آنها خلاصی نداری .بنا بر این مسئولیت مؤمنین در این عصر

در مقابل خود و

خانواده و جامعه بسیار سنگین است و دامهای شیاطین گسترده و فراوان است .

شماره 16 ص 70 سطر 24

مرحوم مجلسی فرمود مراد از اینکه علم همراه عمل می باشد این است که در کتاب خدا قرآن

علم با عمل مقرون شده است زیرا فرمود الذین آمنوا و عملوا الصالحات آنانی که ایمان آوردند

و اعمال صالح انجام دادند و شناخت و نجات در کتاب حق سبحان مرتبط با آن دو قرار داده

شده است .

بنا بر این بعد از علم باید عمل بیاید و مراد از اینکه علم به عمل می خواند یعنی علم به عالم

ندا می دهد و او را فرا می خواند که بر طبقش عمل کند اگر جوابش داد و عمل کرد قرار می گیرد و

در وی متمکن می شود و الا از وی رخت بر می بندد مراد از رفتن علم آنست که در وی شک و

شبهه پیدا می شود و یا فراموشی دامنگیر وی می شود و احتمال دارد که مراد از همراهی علم

و عمل این باشد که کسی که در علم کامل باشد به اندازه کمالش از عمل جدا نمی شود چنان که در

بقا علم و کمال یافتن به آن از عمل جدا نمی شود .پایان کلام مجلسی (این مسأله در علوم تجربی

واضح است که اگر دانشمند فرمول و قضیه ای را کشف کند اگر آن را پیاده کند متوجه ظرایف

و نکاتی می شود و در خاطرش نقش می بندد و نتایج عملی دیگر و علمی بیشتر عایدش می گردد

در علوم اخلاقی نیز چنین است که با عمل به علم علاوه آنکه علم در وی متمکن و مستقر

می شود خواص آثار و متفرعات بیشتری بر آن علم بار می شود و عالم علاوه بر عمل به ذوق و

چشیدن آن نایل می شود و در نتیجه علم تعمیق می یابد .)

شماره 17 ص 73 سطر 10

علی بن ابراهیم حدیثی را به طور مرفوع از حضرت امام صادق علیه السلام نقل کرده است آن

حضرت فرمود دانش پژوهان سه دسته اند ایشان را به شخص و صفات بشناس دسته ای برای

نادانی و مراء دانش می جویند .

عده ای برای تکبر و نیرنگ بازی دنبال دانش می روند .

و عده ای برای فهم و عقل دانش پژوهند .

آنکه نادان است و مراء می کند موذی و مرایی است و در مجالس دانشمندان سخن از علم

می گوید و خود را به حلم می آراید و لباس خشوع را در بر کرده ولی از ورع عاری است خدای

بینی اش را بشکند و عزم وی را قطع نماید و طایفه دوم فتنه گر و فریب کار و خدعه گر و

چابلوس است بر افراد مثل خودش کبر می ورزد ولی برای ثروتمندان پایین تر از خود فروتنی

می نماید وی شیرینی و حلوای آنها را می خورد و دین آنها را از بین می برد خدا چنین شخصی را

نابود کند و از بین دانشمندان وی را بردارد .

و قسم سوم فقیه و عاقل دردمند و محزون و شب زنده دار است لباس عبادت پوشیده در

تاریکی شب برخاسته و در حالت ترس از خدای می هراسد و در حال خشیت خدای را می خواند

به کار خود می پردازد و از اهل زمان خود می ترسد و از مطمئن ترین برادران خود وحشت دارد

خدا ارکان وی را تشدید کند و در روز قیامت امانش را به وی

بدهد .

شماره 18 ص 73 سطر 22

فرق بین خوف و خشیت چیست در اوصاف الاشراف خواجه آمده است

گر چه این دو در لغت به یک معنا هستند ولی ارباب قلوب بین آن دو تفاوت می گذراند خوف

دردمندی نفس است از دردهای متوقع به جهت اینکه مرتکب منهیات شده و در طاعات کوتاهی

و تقصیر کرده است .

و خشیت از ادراک عظمت حق سبحان و هیبت وی و ترس از در حجاب ماندن حاصل

--(325)--

می شود .شیخ بهایی در مورد مراد از خشیت در پنهان و آشکار می فرماید

از جهت ابتلا فراوان حرقت مداوم و ملازمت با طاعات و قمع شهوات آثار و افعال و

صفاتی در شخص پیدا می شود به طوری که همه شهوات در نزد وی ناپسند شود بسان کسی

است که از عسل مسموم بدش آید وقتی به آتش خوف همه شهوات بسوزند لاغری و خشوع

و شکستگی در قلب پیدا می شود و کبر و کینه و حسد از وی زایل می شود و همت وی به عاقبت

امر منعطف می گردد و برای غیر خدا جایی نمی بیند و کاری جز مراقبه و محاسبه و مجاهده

ندارد و احتراز از تضییع لحظات و اوقات و مؤاخذه نفس در خطوه ها و خطرات اوهام می نماید

ولی ترسی که این امور بر آن مترتب نباشد به آن نباید خوف گفت بلکه حدیث نفس است و به

همین خاطر به بعضی از عرفا گفتند وقتی از تو پرسیدند آیا از خدا می ترسی از پاسخ دادن

بپرهیز زیرا اگر گفتی نه کافر می شوی و اگر گفتی بله دروغ گفتی .

گویم با توجه به معنای آیه بنگر آیا

بین علما جای داری و کدام علم چنین خصوصیت را به

شخص می دهد که خشیت برای وی به ارمغان آورد .در بین علوم متعارف و غیر آن جستجو کن

شاید به نتیجه برسی .

19 ص 75 سطر 4

مراد از تصدیق کردار گفتار را آن است که هر کس دارای علم و شناخت ثابت و مستقر است

هوای نفس بر او پیروز نمی شود و همان گونه که معرفت ثابت مستقر به گفتار و اقرار به زبان

می خواند به کردار و عمل به ارکان (یعنی با دست و زبان) نیز می خواند و دانشمند به این معنا از

خدای تعالی می هراسد و چنین علمی وی را به طاعت و پیروی قولی و فعلی وادار می سازد .

20 ص 76 سطر 5

شرح حدیث مرحوم مجلسی می فرماید اوّل آنست که به اندازه توان وجود و صفات

کمالی و ذاتی و فعلی خدای تعالی را بشناسی دوم آنکه کارهایی که خدای برای تو انجام داده

بشناسی نظیر اینکه به تو عقل و حواس و توان داده و به تو لطف فرموده است و انبیا را

فرستاد و از راه ایشان برنامه زندگی تو را یعنی کتاب را برای تو نازل کرده است و نیز دیگر

نعمت های بزرگش را بدانی .سوم بدانی که خدا چه چیز از تو خواسته همان را بخواهی و انجام

دهی یا چه چیز را از تو باز داشته آن را انجام ندهی .و در مورد تو چه می خواهد این معرفت و

--(326)--

شناخت از راه ماخذ عقلی و نقلی بدست می آید .

چهارم آنکه بدانی که چه چیز تو را از دین بیرون می کند

مثل پیروی از پیشوایان گمراه و

گرفتن دستور العمل از غیر اهلش و انکار ضروری دین و در این قسم شناخت اصول دین غیر از

شناخت خدا نیز داخلند .

21 ص 86 سطر 3

و نیز حضرت فرمود الصبر رأس الایمان .مرحوم مجلسی می فرماید صبر خود نگهداری

از نالیدن به هنگام حوادث مولمه می باشد و باعث می گردد که باطن انسان از اضطراب و جنب

وجودش ساکن شود و زبان را از شکایت در کشد و اعضا و جوارح از حرکت های غیر عادی

بپرهیزد .و صبر به صبر بر بلا و بر طاعت و بر ترک معصیت و بر بد اخلاقی مردم منشعب

می شود .و اینکه در حدیث فرمود که صبر سر ایمان است در واقع تشبیه فرموده غیر محسوس را

به محسوس .زیرا انسان در دار حوادث زندگی می کند و از طرفی مکلف به معامله با مردم و فعل

طاعات و ترک منهیات و مشتهیات می باشد لذا امر بر نفس انسان دشوار است زیرا باید از

اشتهای خود دست بکشد .پس نیروی ثابت می خواهد که در وی وجود داشته و وی را قادر بر

نگهداری از ارتکاب این امور کند و این نیرو همان صبر است و پر واضح است که ایمان کامل

بلکه اصل ایمان با بقای صبر باقی می ماند و با فنای صبر از بین می رود بنا بر این صبر در ایمان به

منزله سر در جسد است .

22 ص 99 سطر 6

بدان که مذمت دنیا بدون شناخت دنیای مذموم کافی نیست .هر چه که در آن حظّ و بهره و

شهرت و لذت دنیای قبل از مرگ باشد همان در حق

تو دنیاست ولی مراد آن نیست که از هر

چه حظّ و بهره و نصیبی ببری دنیا باشد بلکه دنیا سه قسم است اوّل آنکه در دنیا با توست و

ثمره آن پس از مرگ نیز با تو همراه می باشد و آن دانش و عمل است و این را از دنیای مذموم و

ناپسند نمی شماریم .

دوم مقابل قسم فوق و آن اینکه هر بهره دنیوی بدون آنکه در وی حظّ اخروی باشد مثل لذت

بردن از معاصی و استفاده از مباحات اضافه بر مقدار ضرورت و نیاز این دنیای مذموم است .

--(327)--

سوم متوسط بین آن دو به اینکه هر بهره دنیایی که کمک کار اعمال اخروی باشد از دنیا نیست و

اگر انگیزه آن بهره مندی دنیایی تنها باشد ولی به قصد استعانت بر تقوی نباشد همان قسم دوم

یعنی دنیای ناپسند است و از زمره دنیا محسوب می شود .

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود سر همه گناهان دوستی دنیاست

مرحوم مجلسی در مرآه می فرماید زیرا خوی های زشت در دوستی دنیا پنهان است و همه

زشتی های شهوت و غضب در میل به دنیاست و خلاصی از دوستی دنیا ممکن نیست مگر آنکه

زشتیهای دنیا و خوبیهای آخرت شناخته شود و نفس انسانی تصفیه گردد و قوای شهوی و

غضبی تعدیل شود .

شماره 23 ص 103 سطر 20

ایا فقیر و غنی در صورتی که هر کدام به وظایف خویش عمل کنند ولی غنی به دلیل تمکن

مالی خیرات و مبرّات بیشتری نماید در رتبه مساویند یا آنکه چون آنچه از اعمال که فقیر انجام

می دهد غنی نیز انجام می دهد و

اضافه بر آن خیرات دیگر هم می نماید پس غنی افضل باشد

روایت علی بن ابراهیم از امام صادق علیه السلام که در آن شکایت فقرا مطرح شده است که اغنیا

به دلیل تمکن مالی می توانند بنده آزاد کنند و حج نمایند و سایر اعمال برّ را انجام دهند ولی ما

نمی توانیم قابل توجه است حضرت رسول خدا (ص) فرمود که هر کس صد بار تکبیر گوید و صد

بار تحمید نماید و صد بار تسبیح کند بهتر از همه آنهاست چنان که تهلیل در روز قیامت بهتر از

همه آن اعمال است اغنیا با شنیدن آنها تکبیر و تهلیل و تسبیح و تحمید گفتند حضرت فرمود

ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء بر طبق این روایت غنا و غنیّ افضل است .

مرحوم مجلسی می فرماید 1 فقر و غنا سلامتی و بیماری و عزت و ذلت و شهرت و گمنامی

و سایر این حالات جهات زیادی دارند و به لحاظ اشخاص و احوال و ازمنه احکامی متفاوت

دارند و تنها خدای تعالی عالم به همه تفاصیل است ولی چون خدای تعالی به لطف عمیم

خویش آنچه را که مصالح عباد در آن است انجام می دهد لذا بنده باید همه آنها را به مولایش

واگذار کند و راضی به قضا و صابر بر بلای وی باشد و نعمت های او را شاکر باشد و لذا حالی

را که عاقبت آن را نمی داند اختیار نکند بنا بر این غنا برای غنی بهتر است و الاّ مولایش با وی چنین

---

(1) مرآه العقول ج 12 ص 160 چاپ اسلامیه .

--(328)--

نمی کرد و فقر برای فقیر

اصلح است و الا خدای تعالی با وی چنین نمی کرد با اینکه مربّی همه

اوست .پایان کلام مرحوم مجلسی روایاتی را مرحوم صاحب عده در این موضع نقل فرموده

است که فقرا قبل از همه به بهشت می روند و اغنیا به خاطر حساب معطل می مانند و نیز حتی

حضرت سلیمان علیه السلام با آن همه جلالت شأن بعد از همه انبیا وارد بهشت می شود چون

سلطنت دنیا داشته است بنا بر این اگر ورود به بهشت معیار افضلیت باشد دو شخص هم مرتبه که

یکی فقیر و دیگر غنی بوده و از جهت طاعات برابر بودند جز آنکه غنی در مبرات مالیه بهتر بوده

و فقیر در صبر و تحمل شداید فقر بهتر بوده است فقیر زودتر به بهشت می رسد و غنی دچار

حساب و مواقف دیگر می شود بله اگر صلاح غنی در غنا بوده به اینکه اگر همان غنی فقیری

می شده ایمان خود را از دست می داده است در این صورت باید رضا به غنا بدهد اصلح به حال

وی همان غنا می باشد و یا بر عکس در این سخنی نیست و نیز رضایت به سرنوشت نیز کلام

دیگری است .

شماره 24 ص 104 سطر 20

در لآلئ الاخبار آمده است

کبودی از پوست صفاق شکم حضرت موسی (ع) پیدا بود زیرا لاغر شده بود و گوشتهایش

آب گشته بود و وی علاوه بر پیامبری 64 سال حکمران و سلطان بر بنی اسرائیل بوده و خانه و

غذایی نداشته است که به هنگام شب در آن استراحت کند و از آن غذا بخورد .بنی اسرائیل به

نوبت غذای وی را تهیه می کردند

.یک روز مردی غذایش را دیر آورد عرضه داشت

پروردگارا برای من خفت آور است که این گونه غذای من به دست دیگران باشد خدای تعالی به او

وحی فرمود اندوه به خود راه مده من روزی دوستان خویش را به دست بیکاره های خلقم قرار دادم تا

ایشان مأجور شوند و سعادتمند گردند .

شماره 25 ص 105 سطر 16

لآلئ الاخبار

روزی حضرت عیسی به مادرش گفت ای مادر من از علومی که خدایم به من آموخت فهمیدم که

این خانه خانه زوال و فناست و خانه آخرت خانه ای است که هرگز خراب نمی شود مادرا جوابم

ده آیا از این دنیای خالی آخرت باقی را نگیرم

بنا بر این هر دو به کوه لبنان رفتند و در آنجا روزه می گرفتند و شبها را بر پای می داشتند و از برگ

درختان می خوردند .و از آب باران می نوشیدند .مدتی در آنجا ماندند تا آنکه مادر آن حضرت از

دنیا رخت بربست .

شماره 26 ص 125 سطر 10

مراد از حلال و طیب (پاکیزه) چیست

بدان که مشهور بین فقها آن است که حلال و طیب مترادفند یا آنکه حلال آن است که شارع

حلال کرده و منهی نیست و طیب و پاک آن غذایی است که نفس خوشش می آید و از آن لذت

می برد و گفتند غذای طیب به چند معنا اطلاق می شود

اول لذت بخش دوّم آنکه شارع حلال کرده سوم غذایی که پاک است چهارم غذایی که

مضر به نفس و بدن نیست .و غذای خبیث یا ناپاک معانیش مقابل این اقسام است .

شماره 27 ص 125 سطر 27

بحثی

در غذای حلال و حرام و شبهه ناک دایر است که در مرآه العقول چنین آمده است 1 به

اینکه بین اصحاب اختلاف است که آیا بین حلال و حرام واسطه ای موجود است عده ای گفتند

بین آن دو واسطه ای نیست هر چه دلیل بر حرمت آن دلالت کند حرام است و هر غذایی که دلیل

بر آن دلالت بر تحریر نکند حلال است مگر آنکه نهی کراهتی به آن بخورد .

حلال و حرام تنها در ظاهر و شریعت معنی می دهند [و حلال حقیقی و حرام حقیقی معنا

ندارد]مثل طهارت و نجاست که تابع ظاهر شریعت است پس هر چه را که نجاستش معلوم

نباشد طاهر است اگر چه در نزد شخصی که به نجاست آن عالم است نجس باشد نجاست واقعی

معنایی ندارد به همین خاطر پیامبر و ایمه علیهم السلام با منافقین معاشرت می کردند و جز آنچه

ظاهر شریعت حکم می کند عمل نمی کردند .

عده ای از علما گفتند که بین حرام و حلال واسطه موجود است و آن شبهات است چنان که در

اخبار وارد شده است که حلال بین و حرام بین و شبهات بین ذلک فمن ترک الشبهات نجا من

المحرمات و من اخذ بالشبهات ارتکب المحرمات و هلک من حیث لا یعلم حلال روشن و

حرام مشخص و شبهاتی که بین حلال و حرام است هر کس از شبهات پرهیز کند از محرمات

سالم می ماند و هر کس مرتکب شبهات شود داخل در محرمات می شود و از راهی که نمی داند

هلاک می شود .

---

(1) مرآه العقول جلد 12 علامه مجلسی .

--(330)--

28 ص 125 سطر 15

پیامبر (ص)

فرمود کسی از شما دستش را به سوی آسمان بلند می کند و می گوید یا رب

یا رب ولی طعام و لباس وی از حرام است کدام دعای وی به اجابت می رسد و اگر صدقه دهد

به مال حرام صدقه می دهد و اگر ازدواج کند به حرام ازدواج می کند و اگر روزه بگیرد بر حرام

افطار می کند .وای بر وی آیا نفهمید که خدای تعالی پاک است و جز پاک را نمی پذیرد و در

کتاب خویش فرمود إِنَّما يَتَقَبَّلُ اَللَّهُ مِنَ اَلْمُتَّقِينَ 1 مائده خدای تنها از پرهیزگاران می پذیرد .

لآلئ الاخبار ج 5 ص 88 و نیز حضرت امیر (ع) فرمود هر کس لقمه ای از حرام بخورد چهل روز

نمازش قبول نمی شود و چهل روز دعایش اجابت نمی گردد و غذای حرام هر گوشتی را که

برویاند آتش سزایش می باشد و یک لقمه نیز گوشت را می رویاند .لآلئ ج 5 ص 88

شماره 29 ص 129 سطر 11

مرحوم مجلسی در مرآه فرمود معنای آن گمان خوش به آمرزش است که به هنگام استغفار

گمان داشته باشد که وی را می آمرزد و به هنگام توبه گمان قبولی توبه داشته باشد و به هنگام

دعا گمان اجابت داشته باشد و به هنگام کفیل کردن خدای تعالی در کفایت از وی ظن به کفایت

حق سبحان داشته باشد زیرا این صفات جز با حسن ظن به خدای تعالی پیدا نمی شود و نیز

وقتی کاری برای خدا انجام می دهد گمان پذیرش آن را داشته باشد .بنا بر این مستغفر و تایب و

نیایشگر و عامل باید این اعمال را با یقین به اجابت انجام دهند و وعده

خدای تعالی را راست

بدانند زیرا خدای تعالی به پذیرش توحید حقیقی و اعمال صالح وعده فرمود .ولی اگر وی این

اعمال را انجام دهد و گمان داشته باشد که مورد قبول و پذیرش قرار نمی گیرد و نفعی به حال

وی ندارد این ناامیدی از رحمت خدای تعالی است و ناامیدی و قنوط از گناهان کبیره است .و نیز

در مرآه آمده است که معنای حدیث که من در نزد حسن ظن بنده ام هستم یعنی من در حسن عمل

و سوء عمل در نزد وی می باشم زیرا اگر اعمالش نیکو باشد ظن وی هم نکوست و اگر کسی

اعمالش بد باشد گمان بد پیدا می کند .

کلینی ره ظن را به یقین حمل کرده است و ممکن است به معنای ظاهر آن حمل کرد زیرا

---

(1) .5 مائده 27 .

یقین به اجابت مشکل است مگر آنکه بگوییم مراد یقین به وعده الهی که اجابت است می باشد

زیرا دعا را با شرایط آورده است و اجابت اعم از اجابت دنیوی یا عوض آن در آخرت می باشد .

شماره 30 ص 129 سطر 14

معاذ بن جبل از رسول خدا (ص) نقل می کند که آن حضرت فرمودند اگر خدا را به حقیقت

می شناختند به دعای شما کوه از بین می رفت .

مرحوم علامه طباطبایی می فرماید 1

چون انسان به مقام حق و قدرت ربوبی جاهل است و میل به اسباب پیدا می کند همین

باعث می شود که تنها اسباب و علل عادی معهود را علل اشیا بداند حتی اگر انسانی به این اعتقاد

برسد که اسباب معهوده تاثیر ندارد ولی باز بن مایه این اعتقاد

در وی باقی می ماند که اگر چه

موثر حقیقی حق سبحان است ولی خدا از راه همان وسایل عادی کارش را انجام می دهد مثلا

اگر معتقد باشد که سیر انسان را به مقصد برساند سپس معتقد شود که خدای تعالی انسان را به

مقصد می رساند و مسافت علت حقیقی نیست بلکه حق تعالی موثر حقیقی است ولی این

اعتقاد در وی باقی است که خدای تعالی ایشان را از راه مسافت به مقصد می رساند و اگر سیر

نباشد انسان به مقصد نمی رسد .همین اعتقاد باعث می شود که انسان مقام خدا و قدرت وی را

نشناسد و قدرت تامه الهی را در نیابد و همین توهم موجب می شود که انسان تخلف مسبب ها

را از اسباب عادی محال بداند مثل سنگینی و جذب که از جسم می باشد و سیری از خوردن

حاصل می شود و سیرابی از نوشیدن می باشد و قبلا در باب اعجاز گذشت که قانون علت و

معلول و توسط اسباب بین حق سبحان و مسببات حق است و چاره ای از آن نیست ولی این

باعث نمی شود که حوادث تنها از همان اسباب عادی جریان پیدا کند بلکه عقل نظری و کتاب

حق سبحان و سنت حضرت رسول (ص) سببیّت را قبول دارند ولی نمی گویند که اسباب عادی

اسباب منحصره هستند .البته این مسأله مورد قبول است که محال عقلی محال است و امکان

وجود ندارد و این مطلب که روشن شد معلوم می شود که علم به خدای سبحان باعث اعتقاد به

این حقیقت می شود که هر چه محال ذاتی نیست ولی عادتا محال است دعا در آن مستجاب

است چنان که عمده معجزات

انبیا به استجابت دعا بر می گردد .پایان کلام ایشان .

و مراد از اینکه یقین به استجابت دعا دارد آنست که در حال دعا حالتی داشته باشد که

---

(1) المیزان ج 2 ص 43 چاپ انتشارات جامعه مدرسین قم .

مستحق اجابت باشد و آن اینکه معروف را بیاورد و منکر را ترک کند و مراعات امثال این شرایط

را بنماید تا آنکه اجابت بر قلبش غالبتر از رد و عدم اجابت دعا باشد دوم آنکه بگوییم او را

بخوانید در حالی که معتقد به وقوع اجابت هستند .

مجلسی (ره) در مرآه فرمود در این دو روایت اشاره به این شده که حسن ظن به خدا معنا و

مقتضایش عمل نکردن و جرأت بر گناهان به اتکال بر رحمت خدا نیست بلکه معنای آن این

است که با اینکه عمل می کند بر اعمالش تکیه نمی کند و پذیرش آن را از فضل و کرم الهی می داند

و ترس از گناه و قصور عملش دارد نه از پروردگارش .پس حسن ظن به خدا منافات با ترس

ندارد بلکه ناچار از ترس و رجا و حسن ظن هستیم .

31 129 سطر 19

عنوان فصل در جای خود قرار ندارد با آنکه قبل و بعد آن در یک سیاق آمده است .

32 ص 131 سطر 3

تفصیل آن در باب چهارم در فصل یاری برادران و التماس دعا از ایشان آمده است .

32 ص 131 سطر 3 .

مرحوم مجلسی در مرآه می فرماید این مناجات با آنچه که بعدا می آید منافات ندارد که در

عرش ندا در داده می شود که صبر هزار برابرش مال تو باشد

زیرا اضافه به مقتضای دعای وی

است و اضافه تفضل حق سبحان به بعضی می باشد یا اینکه دو برابر کمترین مرتبه است و صد

هزار برابر بیشترین آن است و بین این دو مرتبه به حسب تفاوت مراتب داعی و مدعو مراتب

مختلف می باشد .

و گفته شده است که علت دو برابر شدن آن است که دعا برای غیر متضمن دو عمل صالح

است (1) دعا (2) دعای بر برادرش و دوستی با وی و طلب خیر برای وی به همین خاطر این

دعا مستجاب است و دو برابر اجر می برد .

33 ص 132 سطر 18

از سفیان عیینه وارد شده که گفت من از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرماید حسن

--(333)--

ظن به خدا آن است جز از خدا به کسی امیدی نبندی و جز از گناهت نترسی .

شماره 34 ص 133 سطر 11

و فرمود خدای تعالی رحمت را به صد جزء تقسیم کرد یک قسم را بین خلایق تقسیم کرد که

به واسطه همان یک جزء مرد فرزندش را دوست می دارد و مادر به طفل خود عشق می ورزد ولی

نود و نه جزء دیگر را باقی گذاشت که خلایق را در روز قیامت به آن رحم می کند .

شماره 35 ص 134 سطر 1

در مرآه مرحوم مجلسی فرمود اگر چیزی از آینده در قلبت خطور کرد و بر قلبت غالب شد

به آن انتظار و توقع گویند .و اگر مورد توقع مکروه و ناپسند باشد دردی در قلب ظاهر می شود

که به آن ترس و اشفاق گفته می شود .و اگر امر پسندیده و محبوب باشد

از انتظار و ارتباط قلبی و

خطور در دل لذتی و راحتی در دل می آید که به این راحتی رجا و امید گفته می شود ولی باید

این امید سببی داشته باشد پس اگر انتظارش به خاطر این است که اکثر اسباب آن شی ء مورد نظر

حاصل است به آن امید صادق گویند .و اگر بدون آماده کردن اسباب و ناهماهنگی آنها امیدوار

باشد نام غرور و حماقت بر این امید سزاوارتر است .

خوب است که خوف و رجا در نفس کامل باشند و منافاتی بین آن دو نیست زیرا نگاه به

وسعت رحمت خدا و بی نیازی و بخشش و لطف بر بندگان علت امید می شود و نگاه به شدت

کار و گرفتن خدا و وعیدهای وی به بندگان عاصی موجب ترس می شود با آنکه علل ترس به

نقص عبد و تقصیر و بد عملی و قصور از رسیدن به مراتب قرب و وصال و فرو رفتن در

موجبات خسارت و وبال باز می گردد و اسباب رجاء به لطف خدا و رحمت و عفو و غفران و

احسان فراوان وی بر می گردد و هر کدام در بالاترین مدارج کمال واقعند پایان .

علت تساوی خوف و رجا آن است که بسط فوق العاده باعث افتادن در جانب اباحه گری

می گردد و ادب مع الله را از بین می برد و قبض و ترس فوق العاده انسان را ناامید کرده و وی را از

فیض پروردگار محروم می سازد ولی در مرض موت بسط امید آثار فوق را ندارد و بسیار

مطلوب است و محتضر را باید امیدوار ساخت .شاهد آن حدیث امام است مخصوصا این

جمله که فرمود

ایشان شیعیان

و موالیان ما نیستند زیرا دوستی به گفتار تنها نیست و این دو از هم جدایی

--(334)--

ندارند مرحوم مجلسی می فرماید خلاصه آنکه احادیث وارده در باب سعه عفو الهی و

رحمت فراوان و مغفرت فراوان است ولی باید از عمل خالص که زمینه رحمت را آماده می کند

امید و توقع به رحمت الهی داشت و در معاصی که این استعداد را از بین می برد فرو نرفت پس

بترس از اینکه شیطان تو را بفریبد و از عمل بازت دارد و تو را تنها به امید و آرزو قانع سازد و به

حال انبیا و اولیا نظر کن و بنگر که چگونه در طاعات کوشش می کردند و عمرشان را شب و روز

در عبادت صرف می کردند .آیا امید عفو و رحمت به خدا نداشتند بله به خدا قسم آنها بهتر از

سعه رحمت الهی خبر داشتند و امید بیشتری از تو و از دیگران داشتند ولی فهمیدند که

امیدواری به رحمت بدون عملی غرور محض و سفاهت صرف است پس عمرهایشان را در

عبادات صرف کردند .و شبانه روز را بر عبادات مقصور کردند .

شماره 36 ص 135 س 17

از ابو بصیر آمده است که مردی به امام باقر علیه السلام عرض کرد من کم کار هستم و روزه کم

می گیرم ولی امیدوارم که جز حلال نخورم ابو بصیر گفت امام صادق در پاسخ فرمود کدام

کوشش بهتر از عفت بطن و فرج است .

مجلسی ره در مرآه گفت مراد از تقوی ترک محرمات می باشد و مراد از ورع ترک شبهات

می باشد و مراد از کوشش و اجتهاد بذل کوشش در فعل طاعات

می باشد .

شماره 37 ص 136 سطر 10

خدای تعالی در حاجت بنده سایل خود می باشد و در صدد اجابت آن بر می آید و اسباب آن را

آماده و تسهیل می کند مادامی که بنده استعجال نکند به اینکه وقتی حق تعالی حاجتش را بر

نیاورد از خدا اعراض کند و گمان نماید که خدای تعالی حاجتش را بر نمی آورد و یا معنای

روایت آن باشد که عجله در دعا کرد یعنی اهتمام به دعا نکرد و برای کار خود بلند شد قبل از آنکه

اصرار در دعا کند .بنا بر این نیایشگر باید در دعا مبالغه و اصرار نماید و گمان خویش به خدا را

نیکو کند و به واسطه تاخیر مایوس نشود زیرا ممکن است خدای تعالی دوست داشته باشد که

صدایش را بشنود و یا اکنون مصلحت در بر آورده شدن حاجت وی نیست پس عجله نیست زیرا

عجله از شیطان است و خدای تعالی عجله را در قرآن کریم ناپسند داشت چون عجله مقتضای

قوه شهویه است و به همین خاطر در کل قرآن مذموم و ناپسند شمرده شده است .

--(335)--

شماره 38 ص 136 سطر 11

استعجال در نماز یعنی در تعقیب نماز تعجیل کند و یا آن را ترک نماید و یا به اندکی از

تعقیبات اکتفا کند تا به کارهایش برسد یا مراد آنست که مأیوس از اجابت شود زیرا در اجابت آن

کندی شد .و دعا را ترک کند و به طرف حاجت خود برود تا خود تلاش کند و آن را تحصیل کند

قول اول اظهر است .

شماره 39 ص 137 سطر 7

مرآه گوید مراد از

قضای حاجت حتمی وی یا محمول بر این است که غالبا خدا حاجت

وی را بر می آورد یا وقتی شرایطش محقق شد .

10 139 40

مرآه آمین و آمین بالمد و القصر و المدّ أکثر و آن اسمی مبنی بر فتح است و معنای آن این

است که اللهم استجب لی و بعضی گفتند تشدید هم لغتی است این غلطی ریشه دار است .

18 139 41

در مرآه گوید زنده دل یعنی دلت حاضر باشد و ساهی و غافل نباش زیرا قلب غافل از یاد

خدا و ادراک حق تعالی مرده است و قلب غافل ذاکر زنده است و از آیه أَ وَ مَنْ کانَ مَیْتاً فَأَحْیَیْناهُ

آنکه مرده است و زنده اش کردیم .و انک لا تسمع الموتی تو مردگان را نمی توانی بشنوانی مراد

این قلب هاست .

شماره 42 ص 140 سطر 12

مدح در موردی استعمال می شود که در شخص صفات نیکو خواه غریزی فطری و خواه

اختیاری باشد به همین خاطر مدح اعم از حمد است .

17 140 43

تمجید ذکر بزرگی حق و توصیف به صفات نیکو را گویند .

20 140 44

یا من هو اقرب الیه من حبل الورید اشاره به آیه نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ می باشد

یعنی ما از رگ گردنش به وی نزدیکتریم با آنکه رگ گردن مستولی و نزدیک به شخص است و

کلمه یا من یحول اشاره به آیه و اعلموا ان الله یحول بین المرء و قلبه دارد و تمثیل برای

نهایت قربت و نزدیکی حق به عبد است زیرا حایل بین شی ء و غیر آن نزدیکتر از غیر است .

و کلمه منظر اعلی

به معنای درجه رفیع معنوی است که به لحاظ امکنه مرتفع در اینجا

استعمال فرموده پس این جمله کنایه از اطلاع بر همه مخلوقات است یا اینکه مراد آنست که

عقل هم به محوطه شناخت وی راه نمی یابد .

شماره 45 ص 141 سطر 1

شاید مراد از مدح کلماتی است که بر عظمت ذات و صفاتش نماید بدون آنکه نعمت وی را

در نظر گرفته باشد و مراد از ثنا اعتراف به نعمت ها و آلا و شکر بر آن باشد

شماره 46 ص 141 س 17

از امام حسن عسکری از پدرش از پیامبر (ص) آمده است که فرمود خدای تعالی می فرماید

بندگانم هر کس که به شما نیازمند است و دوست شما را شفیع قرار دهد شما نیازش را بر

می آورید بدانید که دوستدارترین و با کرامت ترین بندگان نزد من محمد (ص) و علی و ولی من

می باشند هر کس نیازی به من دارد ایشان را واسطه قرار دهد من سؤال کسی را که ایشان و عترت

پاکشان را واسطه قرار دهد رد نمی کنم .

هر کس ایشان را در نزد من شفیع قرار دهد من دعای وی را رد نمی کنم چگونه دعای کسی را.

که به دوست و برگزیده و ولی و حجت و روح و نور و آیه و باب و رحمت و وجه و نعمت مرا

شفیع قرار داده است رد کنم بدانید که ایشان را از نور عظمت خودم خلق کردم و ایشان را اهل

کرامت و ولایت قرار دادم و هر کس با شناخت حق ایشان از من درخواست کند به خاطر ایشان

اجابت را بر

خود لازم کردم و این حق است .

مراد از آل و اهل بیت عترت طاهره و ائمه معصومین علیهم السلام هستند .

مشهور آن است که درود خدای سبحان رحمت است و درود ملایکه استغفار و درود عبد

--(337)--

دعاست .صاحب وافی می گوید معنای درود خدا بر پیامبر (ص) بخشش انواع کرامت و نعمت های

لطیف به وی می باشد ولی درود ما و ملایکه بر آن حضرت درخواست و تضرع است و آن

کرامت می باشد و بیان رغبت و میل مسلمان به افاضه رحمت بر آن حضرت می باشد معنای

صلوات درود بر رسول خدا که در دنیا بزرگداشت آن حضرت می باشد به اینکه کلمه لا اله الا اللّه

بلند گردد و شریعت آن حضرت رواج پیدا کند و مراد از درود بر پیامبر در آخرت آن است که

ثواب وی مضاعف گردد و درجه وی بلند شود .گفتند نتیجه صلوات به خود مصلی بر می گردد

زیرا خدای تعالی اعلای کلمه و علو درجه و رفع منزلت آن حضرت کرده است به طوری که

صلوات و دعایی در آن تاثیر نمی کند و آن را بالاتر نمی برد .

عده ای قایل شدند که مقصود از صلوات زیادتی کمال آن حضرت و نزدیکی به خداست

زیرا مراتب استحقاق نعمت های الهی بیکران است .مرحوم مجلسی می فرماید اکثر علما

می گویند که چون نفوس پاک ایشان به نهایت کمال رسیده و فعلیت محضه شده است پیش از آن

متصور نیست لذا نفع صلوات به خود ما می رسد و ما مأمور به صلوات شدیم تا آنکه دوستی و

ولایت خودمان را نسبت به ایشان اظهار کنیم .

بلکه خود همین ایجاد اخلاص و دوستی

ماست و مقصود درخواست چیزی برای ایشان

نیست اثر این اظهار دوستی افاضه فیوضات و مواهب و عطایای الهی است چنان که اگر کسی

محبوبی داشته باشد که سخت وی را دوست داشته باشد به وی آنچه را که ممکن بود عطا

فرموده و اگر کسی حاجتی داشته باشد به وی آنچه را که ممکن بود عطا

فرموده و اگر کسی حاجتی داشته باشد با ثنای محبوب به او نزدیک می شود و آنگاه اگر چیزی

بخواهد با این اظهار دوستی مستحق عطا می شود .

سپس مرحوم مجلسی می فرماید این سخنی نادرست است اولا صلوات باعث زیادی

قرب و کمالات ایشان می شود و دلیلی وجود ندارد که ایشان در این بی نهایت درجات در حدی

توقف کرده باشند و بالاتر از آن ممکن نباشد و بسیاری از اخبار بر خلاف آن دلالت دارند چنان که

در بسیاری از اخبار تفویض آمده است که وقتی خدای سبحان بخواهد چیزی را بر امام عصر

علیه السلام افاضه بفرمایند ابتدا بر رسول خدا (ص) افاضه می کند آنگاه به علی مرتضی (ع)

می رسد به جهت اینکه آخرین معصوم (ع) اعلم از اولین معصوم نباشد و همان طور که بین ما و

ائمه اطهار علیهم السلام درجاتی بی نهایت وجود دارد و هر چه که به قرب و کمال حق برسیم به

پایین ترین منازل آنها نمی رسیم بین ایشان و حق سبحان و حضرت ربّ درجاتی غیر متناهی

است که هر چه با بالهای رفعت و کمال به آن منازل قرب و جلال برسند باز آن درجات طی

نمی شود و خویش را در مقابل ساحت مقدس الهی

ذره ای یا کمتر از آن می دانند در مورد

استغفار پیامبر و ائمه اطهار علیهم السلام نیز وجهی صحیح آمده که با این وجه مناسبت دارد و

ان اینکه چون ایشان دایما در حال ترقی در پلکانهای معرفت و کمال و قرب هستند هر لحظه ای

برای ایشان معرفتی تازه و قربی بیشتر و کمالی محکمتر حاصل می شود که با آن خویش را در

مرتبه قبل مقصر در معرفت و قرب و کمال و طاعت می بینند و از آن استغفار می کنند و

همین طور تا بی نهایت و شاهد آن روایات زیادی است که می آید .اشرف علومنا ما یحدث باللیل

و النهار آنا فآنا و ساعه فساعه بهترین علوم ما علومی هستند که در شب و روز و آن به آن و

ساعت به ساعت تازه می شود و شاهد آن روایتی است که در تفسیر این کلام حق سبحان آمده که

فرمود و لدینا مزید و آن اینکه اهل بهشت هر روز جمعه در موطنی جمع می شوند و خدای

تعالی با انوار جلال خود بر آنها متجلی می شود و مؤمن هفتاد برابر آنچه که بوده می گردد و نور و

ضیای وی مضاعف می شود و این کنایه از زیادتی قرب و معرفت اهل بهشت است .

وجه دوم صلوات علت برای زیادتی ثوابهای اخروی می شود گر چه باعث زیادتی قرب و

کمالشان نشود و این در مورد ایشان ممنوع نیست .و در اخبار فراوان در مورد اینکه آثار صدقات

جاریه و اولاد و قرآن و تعلیم علوم و عبادات به اموات مؤمنین و مؤمنات می رسد و کدام دلیل

می گوید که ایشان استثنای از این فضایل و مثوبات هستند بلکه ایشان

پیروان دین امت

مرحومند و امت عبید ایشانند و به برکت آنها امت به سعادت نایل شدند و از هلاکت رستند

هر خیر و سعادت و طاعتی که از امت صادر شود نفع و برکتش به آنها می رسد کمبودی از این

جهت دامنگیر ایشان نمی شود .علاوه آنکه اینها از دستاوردهای کوشش زیاد آنهاست .

وجه سوم صلوات باعث ترویج دین و کثرت امت و استیلا و غلبه قائم علیه السلام و تعظیم

ائمه و ذکر ایشان در ملإ اعلی به خوبی و بزرگی و عظمت می گردد و در بعضی از اخبار در

معنای سلام بر ائمه وارد شده است که مراد سلامت ایشان و سلامت دین ایشان و شیعه ایشان

در زمان قائم است

اشکال همه اینها در مورد صلوات بر ایشان بود ولی در مورد لعن بر اعدای ایشان چه

می گویید آیا لعنت باعث دوری دشمنان خدا می شود آیا این شدنی است که کسی به کار دیگران

عقاب شود در صورتی که استحقاق عقاب را ندارد و این منافی با عدالت است و اگر لعنت اثری

ندارد پس لغو و بیهوده می باشد

جواب به وجوهی می توان از آن جواب داد .گوییم ما شقّ دوم را اختیار می کنیم .

می گوییم لعنت اثری بر ایشان ندارد ولی لعنت باعث اظهار برائت از اعدای خدا می شود و

این از بزرگترین ارکان دین می باشد و غرض از آن طلب عقاب نیست بلکه محض اظهار عداوت

و تبری از ایشان و اعمالشان می باشد و از این بابت مستحق عقوبت عظیم می گردد چنان که در

ذکر کلمات توحیدی که از ضمایر خبر می دهد نیز همین کلام می آید .

دوم شق دوم

را اختیار می کنیم و می گوییم عقاب ایشان زیاد می شود زیرا مقدار عقوبت ها از

ناحیه تقریر و تبین شارع معین شده است اگر مولی به بنده خود بگوید که اگر فلان کار را انجام

دهی صد درهم به تو می دهم و اگر ترکش کنی صد ضربه شلاق می زنم اگر آن کار را انجام داد

مستحق صد درهم می شود و اگر ترک کرد مستحق صد ضربه شلاق می شود .و اگر شارع بگوید

اگر نمازهای پنجگانه را آوردی به تو چنین ثواب و چنان درجه از بهشت می دهم و اگر ترک کردی

هزار سال تو را عذاب می کنم مع الوصف وی ترک کند با آنکه می داند در این صورت مستحق آن

عقوبت است .و نمی تواند بگوید که چرا به خاطر ترک یک نماز مرا این مقدار عذاب می کنی زیرا

وی بنده اش می باشد و اطاعت مولی بر وی واجب است پس اگر عقوبتی را در صورت

مخالفت معین کرد آنگاه با اختیار آن را ترک کرد و مولی وی را به همان عقوبت معین عقاب کرد

خردمندان این عقوبت را ظلم نمی دانند در این نیز چنین می گوییم چون خدای تعالی مقرر فرمود

که هر کس با اولیای وی مخالفت کند و حقوق ایشان را غضب کند یا انکار نماید و یا امثال آن

عقابی را به دلیل این کار و عقابی را به دلیل لعن دیگران بر ایشان می نماید .

پس عقاب مترتب بر لعن جزئی از عقوبت مقرر بر اعمالش می باشد و اگر ایشان را به هنگام

لعن لاعنین عقاب کند بیشتر از استحقاق آنها عقاب نفرموده است و ایشان مستحق همه این

عقوبت ها هستند .

سوم اعمال این اشقیا

یک بدی ذاتی دارد چون امر خدا را مخالفت کردند و یک بدی از جهت

ظلم و ستم بر دیگران دارد و آن از این جهت که شیعه اهل بیت علیهم السلام را از فوایدی که

بر اقتدار و غلبه و ظهور ائمه (ع) یاد شد منع کردند مثل منافع دنیوی و اخروی هدایت و دفع

--(340)--

ستم از ایشان و نادانی و تحیر در احکام دینی و دنیوی ایشان و هیچ یک از آحاد شیعه نیست که

این ظلم به ایشان نرسیده باشد چنان که در اخبار ائمه اطهار علیهم السلام وارد شده است که هیچ

سنگی از سنگی برداشته نشد و هیچ خونی ریخته نشد مگر آنکه در گردن آن دو نفر است .پس

همه شیعیان به جهت ظلم ایشان مظلوم واقع شده اند و ایشان حقوق خود را از ایشان

می خواهند و هر لعنتی طلب حقی است و داد خواهی از ظلم ایشان می باشد بنا بر این به اندازه

لعنت لعنت کنندگان عذابشان زیاد می شود .

چهارم ایشان به دلیل جرأت بر خدا و ستم بر اهل بیت عصمت و طهارت سلام الله علیهم

مستحق بی نهایت عقوبت هستند و هر چه خدا عقوبتشان کند باز کمتر از استحقاق آنهاست پس

هر چه به نسبت لعن لاعنین در عقاب ایشان بیفزاید .باز به مقدار استحقاق ایشان نمی رسد .لعنه

الله علیهم الی یوم الدین .

چرا پیامبر از امت خواست که بر وی درود و صلوات فرستند

اول دعا عاملی در پایین کشیدن فضل و نعمت و رحمت الهی است و رسیدن به مقام موعود

پیامبر نظیر حوض شفاعت وسیله و امثال آن از مقامات

محمود به وجهی که غیر قابل زیاده

باشد صحیح نیست و با استمداد از ادعیه اضافه بر آن ممکن است .

دوم خوشحالی آن حضرت از صلوات و عطف توجه امت به وی .به همین خاطر حضرت

(ص) فرمود انی اباهی بکم الامم یوم القیامه .

سوم دلسوزی بر امت به اینکه آنچه ایشان را تشویق بر خوبیها می کند و آنها را کامل می سازد و

به خدا نزدیکشان می کند بیان می کرد (لذا چون صلوات نقش بسیار عظیمی در دستگاه رحمت

الهی دارد و آثار مهمی بر آن بار است نخواست امت از آن محروم بماند) اما چرا صلوات به

نسبت به سایر ادعیه ثواب مضاعف دارد

زیرا صلوات متضمن تجدید ایمان به خدا و پیامبر و بزرگداشت آن حضرت و توجه به آن

حضرت می باشد و در مقام دعا تجدید ایمان به روز جزا و تذکر آن می باشد و در نهایت آنکه

باید متذکر این نکته شد که پیامبر گر چه عظمت دارد و درجات فوق العاده ای را واجد است

ولی محتاج به فضل و رحمت الهی و دعای امت می باشد و کار در دست وی نمی باشد چنان که

در مورد اهل بیت وی نیز همین وجوه می آید .

مرحوم مجلسی مرآه العقول

شماره 47 ص 143 سطر 26

میزان چیست مرحوم مجلسی گوید مراد از اعمال غیر صلوات است مراد از سنگینی میزان

کثرت حسنات و رجحان بر سیئات می باشد و در وزن اعمال اختلاف کردند آیا کنایه از عدل

و انصاف و برابری است یا وزن حقیقی است .پایان

گویم مراد از موازین و ترازو آن نیست که برای توزین

چیزهای سنگین از آن استفاده می شود

همان طور که همه اقسام ترازوها برای توزین اجسام یک جور نیست بعضی از اقسام ترازو برای

اجسام بسیار وزین بکار می رود مثل قپان و بعضی برای اجسام متوسط مثل ترازوهای معمولی

که با کیلو و امثال آن کار می کند و بعضی با قیراط و امثال آن سرو کار دارند مثل ترازوهای که

برای توزین طلا و اشیای قیمتی به کار می رود چنان که ترازوی زمان وقت شمار (ساعت) است و

ترازوی مسافت کیلومتر و متر می باشد .

برای اشعار اوزان شعری در نظر گرفته شد .با آنکه این ترازوها و میزان ها همه یک جنس

نیستند پس ترازو در همه جا دو کفه ندارد بلکه الفاظ برای معانی اعم وضع شده اند و مراد از کفه

در حدیث اشاره و تشبیه معقول به محسوس بوده است و الاّ ترازوی عالم معانی غیر از این

ترازوهاست بلکه ائمه اطهار موازین قسط هستند و جلو افتادگان از آنها و مقصرین در حق آنها

در روز قیامت مواخذه می شوند .

99 144 48

راز محجوب بودن دعا بدون صلوات بر پیامبر و آل (ص) چند چیز است .

اول آنکه وقتی بنده دعا را با صلوات توأم کند و مجموع را بر خدای تعالی عرضه کند چون

صلوات محجوب نیست دعا نیز محجوب نخواهد بود .

دوّم هر کس حاجتی به پادشاه دارد از آداب مقرر در عقل و عادت آن است که هدایایی برای

مقربین پادشاه می برد تا شاید شفاعت کنند و پادشاه اگر آن را بفهمد خوشحال می شود و

حاجت وی را بر می آورد .

سوم صلوات بر محمد (

ص) و آلش (ع) باعث پوشاندن گناهان می شود و گناهان محجوب کننده

و مانع از قبول دعا بودند .

چهارم دوستی و ولایت و اقرار به فضل ایشان از بزرگترین ارکان ایمان است با صلوات و

توسل به ایشان ایمان کامل می شود و شکی نیست که کمال ایمان باعث نزدیکی به حق سبحان

می شود .

پنجم مقصود از ایجاد ثقلین (جن و انس) رسول خدا (ص) و اهل بیت معصوم وی بودند و به

واسطه ایشان رحمت ها نازل می شود و ایشان پذیرای همه فیوضات قدسی اند وقتی بر ایشان

فیض نازل شود با تلطف ایشان بر سایر موجودات فیض نازل می شود وقتی نیایشگر می خواهد

رحمت را از خدای تعالی به سوی خود جلب کند بر ایشان درود می فرستد و چنین دعایی رد

نمی شود زیرا مبدأ و حق سبحان فیاض است و محل که معصومین (ع) باشند پذیرای این فیض

هستند و به برکت ایشان این فیض به فرد نیایشگر هم می رسد .

ششم ائمه اطهار علیه السلام وسایط بین ما و بین پروردگار در رساندن احکامند زیرا ما به درگاه

جبروتی وی راهی نداریم پس باید بین ما و بین حضرت حق سفرا و حجت هایی باشند که دارای

جهات قدسی باشند و از طرفی دارای حالات بشری باشند که با جهات نخست مرتبط با جناب

حق تعالی باشند و از او بگیرند و با جهات دوم که مناسب با خلق است آنچه را که از پروردگار

گرفتند به بشر برسانند در دیگر فیوضات هم همین طور است پس هر فیض وجودی از ایشان

شروع می شود سپس بر سائر خلایق تقسیم می شود

پس درود بر ایشان جلب رحمت حق از

معدن آن است تا آنکه بین جمیع خلایق تقسیم شود .

مرآه العقول مرحوم مجلسی

شماره 49 ص 145 سطر 17

فضایل مراد همان اجابت دعا و نزدیکی به حق سبحان و محبت خدا به نیایشگر و جهنمی

--(343)--

نشدن و فریادرسی خدا گریه نکردن در روز قیامت می باشد .

مرآه العقول مجلسی

شماره 50 ص 146 سطر 4

چشمی که بیدار بماند یعنی خواب را به مقداری عادت و اضافه بر عادت در اطاعت خدا

مثل نماز و تلاوت قرآن و دعا و مطالعه علوم دین و جهاد و زیارات و طاعات خدا ترک کند .

شماره 51 ص 146 سطر 27

زهد در دنیا یعنی میل نکردن به اموال دنیا و عناوین و اعتبارات دنیوی و آنچه که انسان را از

خدا باز دارد و به خود مشغول کند معنای دنیا چیست و دنیای ناپسند کدام است دنیا بر

بسیاری مشتبه شده است زیرا گاهی امر درستی را دنیا می نامند و آن را مذمت می کنند و چیزی را

که عین دنیاست انتخاب می کنند و آن را زهد می نامند و کار را بر نادان ها مشتبه می سازند .

بدان که دنیا به سه معنا اطلاق می شود

اول زندگی دنیا و این به کلی نکوهیده نمی باشد و لازم نیست که آن را دشمن داشته باشیم و

ترکش کنیم بلکه دنیای نکوهیده آنست که انسان بقای در دنیا را برای انجام معاصی و امور باطل

دوست داشته باشد و آرزوهای طولانی نماید و به آن اعتماد کند و توبه و طاعات را امروز و فردا

کند و مرگ را از یاد ببرد

و به معاصی و ملاهی بپردازد به این گمان که در آخر عمر به هنگام پیری

توبه می کند به همین خاطر اموال زیادی جمع آوری می کند و بناهای بلندی می سازد و از مرگ

بدش می آید زیرا به اموال وابسته است و زن و فرزندان را دوست دارد و جهاد و کشته شدن در

راه خدا را دشمن دارد زیرا دوست دارد که باقی بماند یا آنکه روزه و قیام شب را ترک می کند که

مبادا از عمرش کم شود نتیجه آنکه هر کس زندگی و بقای عمر را برای اغراض باطل دوست

داشته باشد کار ناپسندی کرده است و هر کس برای طاعات و کسب کمالات و تحصیل

سعادت ها دوست داشته باشد حب بقای ممدوح است و این عین آخرت می باشد به همین

خاطر انبیا و اوصیا علیهم السلام طول عمر و بقا در دنیا را دوست داشتند .

دوم مراد از دنیا دینار و درهم و اموال دنیا و امتعه دنیوی باشد این به کلی ناپسند نیست بلکه

اموال نکوهیده آن اموالی است که از حرام و شبهه باشد و یا راهی برای حرام و شبهه باشد و به

سوی آنچه که انسان را از ذکر باز می دارد و عبادت خدا را منع می کند یا آن را طوری دوست دارد که

حقوق واجب و مستحب را روا نمی کند و در راه طاعت خدا خرج نمی کند چنان که خدای تعالی

عده ای را مدح کرده فرمود رِجالٌ لا تُلْهِيهِمْ تِجارَهٌ وَ لا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اَللّهِ وَ إِقامِ اَلصَّلاهِ وَ إِيتاءِ

اَلزَّكاهِ 1 مردانی که تجارت و داد و ستد ایشان را از ذکر خدا

و بر پایی نماز و دادن زکات باز

نمی دارد .

سوم بهره مندی از لذت های دنیا نظیر مأکولات و مشروبات و زنان و البسه و مرکوب ها

خانه های وسیع و نظایر آن و اخبار زیادی در لذت بردن از آنها وارد شده تا مادامی که به حرام یا

به شبهه یا به اسراف یا به تبذیر منجر نشود و ترک آنها و رهبانیت مذمت شده است .

وقتی این مقدمه را دانستی پس بدان که آنچه از مجموع آیات و اخبار بنا بر آنچه که ما

می فهمیم بر می آید آن است که دنیای ناپسند از مجموعه اموری تشکیل یافته است که انسان را از

طاعت خدا و دوستی وی و تحصیل آخرت منع می کند پس دنیا و آخرت دو هوو و متقابل

هستند و هر چه باعث رضایت و نزدیکی حق سبحان شود از آخرت می باشد گر چه به لحاظ

ظاهر از اعمال دنیاست ریاضت هایی که بدعت شده و کارهای ریایی گرچه با رهبانیت و انواع

مشقت توأم باشد از دنیا می باشد .

مرآه العقول مجلسی

51 ص 152 سطر 17

علت اینکه نیایشگر باید قبل از نزول بلا و قبل از بروز حاجت و نیاز دعا کند چیست

مرحوم علامه در ذیل حدیث سفارش پیامبر (ص) به ابا ذر می فرماید 2 زیرا هر کس خداوند را

در فراخی فراموش کند و دعا نکند اذعان کرده است که اسباب در زمان فراخی مستقلا کار می کند

اما وقتی که در حال تنگی و سختی خدای را بخواند اذعان داشته که خدای تعالی فقط در حال

تنگی ربوبیت عالم را به عهده دارد پس چنین شخصی ربوبیت خدا را در

زمان تنگی قبول دارد

ولی در زمان فراخی و وسعت قبول ندارد .در صورتی که حق تعالی ربّ همه در همه حالات

---

(1) .24 نور 37 . ----------

(2) المیزان ج 2 .

--(345)--

است و پرورش دهنده همه می باشد چنین شخصی دعا و خواست حقیقی ندارد .

52 ص 155 سطر 24

من احبّ للَّه یعنی هر کس به خاطر خدا دوستی کند معنای آن این است که هر کس به

خاطر اینکه خدا کسی را دوست دارد زیرا خدا انبیا و اوصیا علیهم السلام و صلحا و مؤمنین را

دوست دارد و دوستی آنها به خاطر اغراض دنیوی نیست در چنین صورتی ایمانش کامل

می شود زیرا ولایت اولیای خدا و دشمنی با دشمنان خدا و اخلاص برای خدا عمده ایمان و

بلکه اعظم ارکان آن است .

53 ص 156 سطر 8

مؤمن اخ المؤمن و هو عینه و مرآته .

مؤمن چشم مؤمن است یعنی چشم وی را بر معایب بینا می کند و آینه مؤمن است یعنی

خوبیهای وی را روشن می کند که متلبس به آن خوبیها شود و بدیهای وی را به وی گوشزد

می کند تا از آن دوری گزیند چنان که آینه چنین است زیرا انسان از عیوب خویش غافل است و

مؤمن راهنمای وی می باشد یعنی راهنمای به خیرات دنیوی و اخروی می باشد و خیانت مالی

نمی کند و در راز و آبروی وی خیانت نمی کند به اینکه راز وی را افشا کند و یا آبروی وی را ببرد

و در جان و اهل و سایر حقوق به وی ستم روا نمی دارد .

به تلخیص از مرآه العقول

54 ص 159

سطر 7

آنکه درک درد و الم می کند نفس است و با مفارقت نفس از بدن هیچ گونه ادراکی ندارد

بنا بر این عذاب قبر و اژدهایی که در قبر بر انسان مسلط می شود چیست مرحوم مجلسی چند

احتمال می دهد .

احتمال اول انگشتی که خاک گردیده همان خاک درک درد می کند شاید خدا در وی

خصوصیتی قرار می دهد که درک الم می کند .

--(346)--

احتمال دوم گزیدن و عذاب در اجساد مثالی باشد .

احتمال سوم گزش در ابتدا صورت گیرد و درد برای روح تا ابد باقی بماند پایان کلام ایشان

احتمال دوم همانست که روایت بر آن دلالت دارد و عقل و شهود مؤیّد آنند و احتمال اول که

بسیار سخیف است و احتمال سوّم منافات با احتمال دوم ندارد .

ش 55 ص 173 سطر 13

مراد از استغفار ائمه علیهم السلام از گناهان چیست آیا ایشان معصوم نبوده اند

اشکال اگر پیامبر اکرم و ائمه اطهار علیه السلام معصوم بوده اند و خدای تعالی از ایشان عفو

فرموده پس چرا استغفار می کرده اند

پاسخهایی به این سؤال داده اند

جواب اول برای آموزش مردم و رساندن عبودیت و خوف از پروردگار

جواب دوم چون گاهی غفلت از ذکر پیدا می کرده اند در صورتی که می بایست دایم الذکر بوده

باشند لذا این غفلت را گناه نامیده و از آن غفلت ها استغفار می کرده اند .

جواب سوم استغفار آن حضرت برای خویش نبوده است بلکه برای امت بوده است زیرا بر

احوال امت مطلع شده بود چنان که مروی است که آن حضرت فرمود خدای تعالی گناهان شیعه را

بر من حمل فرموده و آن را به خاطر من بخشید .

جواب چهارم

علت استغفار این بود که آن حضرت به دلیل مباشرت در رسیدگی به مصالح

امورات و جنگ و صلح با دشمنان و تألیف قلوب آنها و مباشرت با زنان و خورد و خواب و

امثال اینها از مقامش محجوب می شده اند و محجوب شدن از آن مقام بلند که همان حضور در

درگاه ربوبی و مشاهده و مراقبه و مجالست با حق سبحان است گناه شمرده می شود و به همین

خاطر استغفار می کند گرچه این امور خود از طاعت های عظیم هستند .

--(347)--

جواب پنجم علت آن ورود سکینه و آرامش قلبی در آن حضرت است که فرمود فانزل الله

سکینته علی رسوله 1 خدای آرامشش را بر پیامبرش فرو فرستاد .پس استغفار برای اظهار

عبودیت و نیازمندی و شکر بر نعمت حق تعالی است .

جواب ششم علت آن حالات خوش اظهار نیازمندی بوده است و استغفار شکر آن حالات

است لذا مجلسی گفته که ترس مقربان ترس اجلال و اعظام است .

جواب هفتم علت آن واردات نفسانی از قبیل ملال و حدیث نفس و غفلت است که عارض بر

دلهای صاف می شود و مشوشش می سازد .

جواب هشتم چون کفار وی را گناهکار می دانستند در اینکه ادّعای رسالت نموده رفع آن حالت

را به منزله استغفار دانسته است .

جواب نهم به خاطر ترس از مکر خدا استغفار می کرده است آنگاه مرحوم مجلسی می فرماید

دو وجهی که به خاطرم خطور کرده بهتر از این وجوه است

و آن دو عبارتند از

وجه اول چون ایشان پیوسته در ترقی به مراتب قرب و دوستی و عرفان و ایقان بوده و شاید

این حرکت قربی و حبّی در روز

هفتاد مرحله و درجه و یا بیشتر بوده است وقتی به درجه ای

می رسید از درجه گذشته استغفار می کرده اند گرچه آن درجات هم بالاتر از متمنیات عارفان و

واصلان دیگر بوده است .

وجه دوم چون ممکن به همه احوال و اعمال ممکن الوجود و در درجه نقصان قرار دارد هر

کمالی که دارند از حق سبحانه است وقتی به درجه بلند حق سبحان و تجلی او در مراتب عرفان

خود نگاه می کند خود را در معرفت و عبادت مقصّر می بیند لذا می فرمود

سبحانک ما عرفناک حق معرفتک و ما عبدناک حق عبادتک

---

(1) .48 فتح 26 .

منزهی از اینکه تو را به معرفت به سزا بشناسیم و حقیقت عبادت را در حق تو نیاوردیم .لذا

خود را در مرحله تقصیر می یابد و از آن استغفار می کند .

شماره 56 ص 174 سطر 11

در اینکه گناهان باعث مردود شدن دعاست و دعای مردمی که گناه می کنند و اصرار در گناه

می ورزند و کسانی که حرام خوارند پذیرفته نیست چنان که در آداب دعا آمده است علت مردودی

دعا و محجوب شدن آن به نزد پروردگار با توضیحی که در مورد کیفیت استجابت ادعیه داده شد

روشن شد زیرا اگر دعا با ارتباط و تماس با مبادی عالیه و تحقق به اسمای الهی و با تحقق

یگانگی و وحدت داعی مستجاب است شخص گناهکار با قلبی که متعلق به گناه است بین خود

و آن مبادی حجاب هایی کشیده که بسان ابرهای متراکمی که جلوی افاضه و استفاده نور

خورشید را می گیرند و نمی گذارند نفس صافی شود تا مرتبط گردد همان طور که گذشت مناسبت.

نیایشگر با عالم بالا سرّ استجابت دعاست این مناسبت با صفا و زلال بودن نفس می سازد نفس

تیره که تعلق به عادت ها و گناهان دارد این زلالی را از دست داده و مناسبت وی با ملکوت از بین

رفته است امّا در صورت استغفار و توبه واقعی و کندن تعلق نفس از مشتهیات این توحّد و

یگانگی و مناسبت بر می گردد مخصوصا گریه بر گناه و اصرار در خواست مناسبتی عظیم را

موجبند که دعا با آن مستجاب است .همین طور سایر گناهان هر کدام آثاری تکوینی در اجتماع

دارند که ارتباط آنها چندان روش نیست ولی نظام تکوین بر طبق این سنت ها می گردد گرچه بر

اهل دل پوشیده نیست اما ما محجوبان از این امر بی اطلاعیم و تنها آثار آنها و بروز آن را می بینیم

و تنها می دانیم که چنین ارتباط موجود هست و صحیح است .مولوی در این زمینه اشعاری

سخت مناسب دارد در مثنوی دفتر اول بیت 77 92 آمده است .

از خدا جویم توفیق ادب بی ادب محروم شد از لطف رب

بی ادب تنها نه خود را داشت بد بلک آتش در همه آفاق زد

مائده از آسمان در می رسید بی شری و بیع و بی گفت و شنید

در میان قوم موسی چند کس بی ادب گفتند کو سیر و عدس

منقطع شد خوان و نان از آسمان ماند رنج زرع و بیل و داسمان

باز عیسی چون شفاعت کرد حق خوان فرستاد و غنیمت بر طبق --(349)--

باز گستاخان ادب بگذاشتند چون گدایان زلّها 1 برداشتند

لابه کرد عیسی ایشان را که این دایمیست و کم نگردد از زمین

بدگمانی کردن و

حرص آوری کفر باشد نزد خوان 2 مهتری

زان گدایان نادیده 3 ز آز آن در رحمت بر ایشان شد فراز

ابر ناید در پی منع زکات و ز زنا افتد و با اندر جهات

هر چه بر تو آید از ظلمات و غم آن ز بیباکی و گستاخیست هم

هر که بیباکی کند در راه دوست رهزن مردان شد و نامرد اوست

از ادب پر نور گشتت این فلک وز ادب معصوم و پاک آمد ملک

بد ز گستاخی کسوف آفتاب شد عزازیلی 4 ز جرأت ردّ باب شماره 57 ص 175 سطر 18

مراد از مباهله نفرین کردن دو نفر همدیگر راست .بهل به معنای لعن کردن یعنی دور کردن

است و علیه بهله اللَّه یعنی بر وی لعنت خدا و باهلت فلانی مباهله با فلانی مباهله کردم یعنی

بر ستمکار بین من و او نفرین کردیم .و مباهله در صورتی انجام می گیرد که دو نفر که با همدیگر

بحث می کنند به جایی نرسند و هیچ کدام نتواند دیگری را قانع کند در صورتی که مدّعی قطعیت

مدعای خود هستند امر را به خدا واگذار می کنند به این ترتیب که از خدا می خواهند که مدعی

ستمکار و ناحق را نابود کند .

شماره 1 58 ص 177 سطر 11

ریا از رویت و اصل آن خواستن جایگاه در قلوب مردم است به اینکه خود را به خصال

خوب نشان مردم دهد .ریاکننده ها در پنج چیز ریا می کنند

بنده خود را برای دیگران زینت می دهد و زینت وی (1) در بدن (2) یا در لباس (3) و گفتار

)

4) و عمل (5) و اتباع و پیروان و دوستانش می باشد .

امّا ریا در دین از جهت بدن به این است که خود را لاغر و کوچک نشان می دهد تا آنکه نشان

---

(1) زلّها ته مانده سفره ----------

(2) خوان سفره ----------

(3) نادیده مراد این مثل است ندید بدید وقتی که دید ----------

(4) عزازیل شیطان

--(350)--

دهد که خیلی کوشش می کند و حزن زیادی برای دین دارد و خوف آخرت بر وی غلبه کرده است

ولی اهل دنیا در مورد چاقی و روشنی پوست و اعتدال قامت ریا می کنند یعنی خود را در این

موارد نشان می دهند .

ریای لباس و هیأت و شکل برای اهل دین به این که موی سر پریشان باشد و شارب را بگیرد

و در حال راه رفتن سر را پایین بیاندازد و نشانه سجود در پیشانی داشته باشد ولی اهل دنیا در

این ریا می کنند که لباسهای قیمتی و سعه زندگی خود را به رخ دیگران بکشند .

ریا در گفتار برای اهل دین در این است که موعظه می کند و ذکر گوید و حرف حکمت آمیز

می زند و حفظ اخبار و آثار می نماید تا آنکه آن را در گفتگوهایش استفاده کند .

ولی ریای اهل دنیا در گفتار این است که اشعار و امثال را حفظ نمایند و عبارات فصیح و بلیغ

و داستانها در گفتار می آورند .

و ریا در عمل برای اهل دین آنست که مثلا نمازگزار با طول دادن قیام و سر پایین انداختن و

قدم را مساوی نگه داشتن و در کلام سنگینی و وقار را حفظ کردن

ریا کند .

ولی ریای اهل دنیا در عمل آن است که تکبر و بزرگ منشی کنند و دست تکان دهند .

ریا در اصحاب و پیروان در اهل دین آن است که متکلفانه عالمی را زیارت کند تا بگویند که

فلانی فلان عابد و عالم را زیارت کرده است

و ریای اهل دنیا که به آن واسطه جمع حطام دنیوی و کسب مال نماید گرچه از اموال اوقاف

و اموال یتیمان باشد .

ملخص مرآه

شماره 2 58 ص 180 سطر 2

روایت از ائمه معصومین علیهم السلام وارد شده که ضع امر اخیک علی احسنه

یعنی اگر سخن یا عملی از برادر مؤمنت انجام یافته به بهترین صورت ممکن حملش نما

گرچه آن صورت مرجوح باشد و تجسس نباید کرد .مگر آنکه آن سخن و عمل غیر قابل تأویل

باشد زیرا خدای تعالی فرمود إِنَّ بَعْضَ اَلظَّنِّ إِثْمٌ بعضی از گمانها گناه است چنان که بخشش همه

به لسان کتاب و سنت منهی است خدای تعالی فرمود وَ لا تَجَسَّسُوا حجرات 12

مرحوم مجلسی فرمود بدان که همان طور که گفتار زشت در مورد مؤمن روا نیست پندار و

گمان بد همه در مورد مؤمن روا نیست به اینکه عمل او را با خود حدیث نفس کند .

--(351)--

مراد از سوء ظن حرام آنست که بدون آنکه یقین کند حکم کند و معتقد شود که فلانی چنین

کرده است ولی خاطره ها و حدیث نفس بخشوده می شود .

شماره 59 ص 185 سطر 13

روایت دیگر از زراره نقل شده که از ابی جعفر علیه السلام پرسید

مردی کار خیری را انجام می دهد و کسی دیگر او

را می بیند و او خوشحال می شود فرمود

عیبی ندارد هیچ کس نیست که دوست دارد کار خیرش بر ملا شده اگر برای اظهار و نشان دادن به

مردم انجام نداده باشد .در مرآه العقول می فرماید چون جبلی و فطری انسان خوشحالی از آن

است و تکلیف ترک آن ما لا یطاق است .

اشکال و این حدیث منافی با این روایت است که فرمود ما بلغ عبد حقیقه الاخلاص

حتی لا یحب ان یحمد علی شی ء عمل لله .بنده به حقیقت ایمان نمی رسد مگر آنکه دوست

دارد که بر هیچ کدام از کارهایی که برای خدا کرده مدحش نکنند .

جواب بعد از نقل وجوه جمع این دو حدیث از عدّه الداعی فرمود شاید به اعتبار مراتب و

درجات مردم چنین باشد زیرا تکلیف این طوری که در دل هم خوشحال نشود به نسبت به اکثر

مردم محال است ولی مردم به دلیل اختلاف استعداد مختلفند (زیرا عده ای به دلیل وسعت روح

و غرق در بحار عظمت حق خود و اعمال خویش را نمی بینند و عده ای با یک نماز انتظار دارند

که کفششان را ملایکه برگردانند)

بعضی از محققین در بیان این که عبد در مورد چه چیز مواخذه می شود و از چه چیز وی عفو

می شود سخنی دارد فرمود بدان که این امر مشکلی است و آیات و اخبار متعارضه فراوان در

اینجا آمده است که جمع آنها مشکل است حق در این مسأله آن است که جز با فهمیدن و احاطه

بر تفصیل اعمال قلوب از ابتدای ظهور خاطر تا مرحله ای که عمل مطابق با آن خاطر بر اعضا

ظاهر شود ممکن نیست

(مراد آنست که مراتب پیدایش تصویر مطلوب تا تحقق آن یعنی

پیدایش اراده و ظهور آن در اعضا کدامست)

اولین چیزی که بر قلب وارد می شود خاطرات است مثلا صورت زنی در خاطر آمده است .

--(352)--

دوم جوشش میل به سوی وی و حرکت شهوی که در طبیعت انسان است و این از خاطر اول

متولد می شود به این میل طبیعت می گویم و به بروز خاطر حدیث نفس می گویم .

سوم حکم قلب است به اینکه این کار مورد تصور را باید انجام داد زیرا با تمایل طبیعی و همت

و نیت شروع به کار نمی کند به این مرحله اعتقاد می گوید و این مرتبه به دنبال خاطر و میل

می آید .

مرتبه چهارم تصمیم قطعی بر توجه و نیت جزمی است و این را همت به فعل و نیت و قصد

می گوییم بنا بر این احوال قلبی قبل از عمل اعضا این است حدیث نفس و میل و اعتقاد و

همت در مورد خاطر که همان حدیث نفس است باید گفت که مواخذه آن معنا ندارد زیرا تحت

اختیار مکلف نیست در مورد میل و هیجان باید گفت که در وی نیز مثل خاطر و حدیث نفس

مؤاخذه معنا ندارد زیرا بر فعل اختیاری مکلف مواخذه می شود و این فعل اختیاری مکلف

نیست و این دو مرحله مراد حدیث است که می فرماید حدیث نفس امت من معفو است .

ولی مرتبه سوم که اعتقاد و حکم قلبی است بین اضطرار و اختیار مردد است اختیاری آن

مؤاخذه می شود و غیر اختیاری آن مواخذه نمی شود .و چهارمین مرحله که همت به فعل است

ولی انجام نداده

است باید جستجو شود اگر ترک عمل به خاطر ترس از خدا بوده است حسنه ای

برای وی نوشته می شود زیرا اراده وی به گناه بود ولی اکنون با نفس خود مبارزه کرده و بر آن

پیروز شد پس حسنه ای داده می شود .ولی اگر انجام ندادن فعل به خاطر مانع بود یا عذری

داشته نه اینکه از خدا بترسد بر وی گناهی نوشته می شود زیرا اراده وی فعلی اختیاری برای قلب

بوده است .

شماره 60 ص 185 س 19

وسوسه شیطان و وسوسه های نفسانی با قلب انسان چه می کنند

قلوب بر سه قسمند

قسم اول قلبی که همانند اقیانوس بی پایان هر لحظه اسمای الهی در آن جولان دارند و از افق

قلب طلوع کرده و پیوسته می درخشند تا نوبت به اسم دیگر برسد در این قلوب امر به دست

--(353)--

خدا و ملایکه الهی است و ایشان هر لحظه از خزاین رحمت روزیی تازه به وی می رسانند .

بنا بر این اگر گویی وی ملکی و ملکوتی است و در این قلوب نه وساوس نفس و نه وساوس

شیطان راهی ندارد .

قسم دوم قلوبی که جایگاه شیاطین است و روی به ملکوت اسفل دارند هر لحظه وسوسه ای

و شیطنتی در آن خطور می کند و شیاطینی در برآورده شدن متمنیات گوناگون با هم در نزاعند به

همین خاطر وی آرام و قرار ندارد مانند برگ گاهی به دنبال هوسهای گوناگون در حرکت است اگر

چه با وجود نفس که تابع و پیرو شیطان شده نیازی به وسوسه ای دیگر از شیطان نیست زیرا این

قلب و نفس خود شیطان شده است و به زبانی می توان گفت که شیطان

از ایشان آسوده خاطر

است چنان که شیطان به بارگاه ملکوتی قلوب اولیا که دسته نخست هستند راه ندارد و خبر از آن

قلوب ندارد و از متمنیات آنها اطلاعی ندارد و یقذفون من کل جانب از هر طرف شهابهای ذکر

بر سر شیاطین فرود می آیند .

قسم سوم قلوبی که سهمی از دو طرف دارند گاهی محل شک و شبهه و وسوسه شیاطین

هستند و گاهی خاطرات رحمانی و ملکی در آنها موج می زند در صورت تذکر و تداوم ذکر و

ورع و تقوی می تواند این جهت قوی شود و کم کم شیاطین از وی مأیوس شوند .

در صورتی این آرزو جامه عمل می پوشد که همکار داخلی شیطان سرکوب شود .دشمن

داخلی نفس است و تمایل و تعشق وی با خاک و خاکی ها باعث نفوذ شیاطین می شود و با خلع

صلاح کردن نفس رویش وسوسه از مزبله آلوده خاطرات نفسانی قطع می شود پس نفس تا آلوده

خاک است از آن وسوسه می روید و تعلق دنیایی منشأ این خاطرات می باشد .

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است گاهی در مجالس تذکر می نشیند و وعظ و خطابه می شنود تصمیم می گیرد که برگردد و

تعلقات را بزند ولی و لم نجد له عزما تصمیم وی با دیدن متمنیات شکسته می شود در هر

صورت با تداوم تذکر و فکر و ذکر و جوع و شکستن نفس خاطر دوست رحل اقامت می افکند و

فردی الهی می شود وقتی علم و کتل سلطان وجود پیدا شود لشکریان شیطان فراری می گردند .و

این همراه با تجلیه و تخلیه و تحلیه صورت می گیرد .

دیو چو بیرون

رود فرشته درآید .

--(354)--

ش 61 ص 185 س 24 از مرآه العقول

اخلاص تنها این نیست که به هنگام نماز و روزه و تعلیم با تصور مبانی و توجه قلبی بگویی

نماز می خوانم و روزه می گیرم یا درس می گویم به خاطر نزدیکی به خدا (قربه الی الله) ابدا

چنین نیست این تنها چرخش زبان و حدیث نفس است ولی نیت معتبر آنست که نفس و میل و

توجه خود را به سوی غرض و مطلب دنیایی و آخرتی بکشانی و اگر این انگیزش و میل نباشد با

توجه و احضار معانی و گفتن آنها نیت و اخلاص در عمل حاصل نمی شود و این داستان مثل

داستان سیری است که با گفتن اینکه اشتها به طعام دارم و مایل به آن هستم انتظار میل و اشتهای

واقعی داشته باشد بنا بر این این راه تحویل قلب به سوی چیزی و یا میل و توجه به سوی آن

نیست .مگر آنکه قلب را به سوی آن از راه اسباب سازنده نیت به طرف مطلوب یعنی میل

و اشتهای واقعی ببریم .و آن اینکه از کارهای منافی و مضاد با آن دوری شود (و تعلق به دنیا از دل

زدوده گردد و حق سبحان در دل جای گیرد آنگاه اطاعت از فرامین دوست شیرین می شود) .

بنا بر این اگر بر دل مدرّسی حب شهرت غلبه کند نمی تواند با نیت قربت الی الله تدریس و نشر

علم کند .

بلکه تدریس وی جز برای آن مقاصد سست و ناچیز نیست گرچه به زبان بگوید که من برای

نزدیکی به خدا تدریس می کنم .حاصل آنکه

نیّت و اخلاص کامل برای جناب عالی حاصل

نمی شود مگر آنکه قلبت را از امور دنیوی برگردانی و نیت را از صفات نکوهیده پست پاک کنی و

نظرت را از لذت های دنیایی به کلی برداری .

شماره 62 ص 188 سطر 23

الاّ من أتی الله بقلب سلیم

مرآه العقول یعنی قلب سالم از شرک و شک .بعضی گفتند از فساد و معاصی و علت اینکه

تنها سلامت قلب را (در نجات از مهالک) ذکر کرد آنست که وقتی قلب سالم شود دیگر اعضا از

فساد پاک می شوند زیرا همه فسادی که به اعضا دامنگیر انسان می شود جز از راه قصد قلبی

نیست بنا بر این بهترین اعضا و بدترین اعضا قلب است و الناس علی دین ملوکهم همین است

پادشاه بدن قلب است اگر پادشاه عادل شود جوارح و اعضا عدالت پیشه کند و اگر وی فاسد شود

همه اعضا فاسد شوند .لذا اشتباه و خطا بخشوده می شود زیرا با سلامت قلب زنگاری از ناحیه

--(355)--

اعضا بر وی نمی نشیند و گویی کار اعضا معتنا به نیست ولی اگر قصد از قلب باشد و عمدا

بخواهد کاری انجام دهد این معصیت و نافرمانی است و مادامی که قلب تعلق به آن دارد

بخشودگی در کار نیست و لذا توبه نصوح یعنی تامین سلامتی قلب از مقاصد سوء و با آن گناه

جوارح سنجیده می شود فتبصّر .

شماره 63 ص 192 سطر 10

شکی نیست که هر کس اعمال صالح از قبیل روزه و شب زنده داری انجام دهد به وی مسرت

و ابتهاج دست می دهد اگر از آن نظر که خدای تعالی به

وی این نعمت را عطا فرموده است

و مع الوصف از خودش می ترسد ترس از اینکه مبادا این نعمت زایل شود و از خدای تعالی

می خواهد که بر این نعمت بیافزاید چنین مسرّتی عجب و خودپسندی نیست ولی اگر مسرّت

وی آنست که چنین صفتی دارد و حالت کذایی را واجد است و به پیشگاه خود آن را بزرگ بشمارد

و به آن میل کند و خودش را از حد تقصیر در عبادت خارج بیند و طوری خود را ببیند که منّت بر

حق سبحان دارد که عبادت می کند این شخص خودپسند و معجب به خویش است .

این روایت می فهماند که عجب بدتر از گناه اعضا است زیرا عجب گناه قلب است زیرا گناه به

توبه زایل می شود و طاعت مکفر آن است ولی عجب صفتی نفسانی است که از بین بردن آن

دشوار است و طاعت را از بین می برد و آنها را از درجه قبول می اندازد و به کبر و خود بزرگ بینی

می رساند و انسان را به فراموشی از گناهان وامی دارد یعنی گناهان را به کلی از خاطر می برد .آن

گناهانی را که در خاطرش هستند کوچکشان می پندارد و در تدارک آنها نمی کوشد ولی اعمال و

عبادات خویش را بزرگ می شمارد و به آنها افتخار می کند و در اینکه اعمال صالح انجام داده بر

خدا منت می گذارد و توفیق الهی را که نعمتی خدا دادی است فراموش می کند اکنون که

خودپسند شد از آفات اعمال غافل می گردد و هر کس از آفات اعمال غافل شود بیشتر

کوششهای وی هدر می رود و خودپسند به خود و خدای خود مغرور می گردد و از مکر

خدا

غافل می شود .

پسند نفس و فکر و علم و عقل خویش باعث استفاده نکردن و مشورت ننمودن و پرسش

ننمودن از داناتر از خود می شود و چه بسا از فکر غلط خوشش می آید و نیز بر آن اصرار می ورزد

و آفات خودپسندی و عجب بی شمار است .

از مرآه العقول

--(356)--

64 ص 193 سطر 14

مسرّت به حسنه مستلزم عجب نمی شود زیرا چه بسا خودش را مقصّر در طاعت به شمار

می آورد ولی مسرّتش به این است که به کلی ترکش نکرده و این از بهترین مراتب ایمان است .

علاوه آنکه مسرّت حقیقی از حسنه مستلزم کوشش برای آوردن همه حسنات است و کراهت

واقعی از گناه باعث نفرت از گناهان می شود و موجب همت گماردن بر ترک آن می باشد و این هر

دو از کمال ایمان محسوب می شود .

مرآه العقول

یادداشت های باب پنجم

شماره 1 65 ص 203 سطر 6

غزالی گوید اشکال چرا ارزش ذکر خدا با آنکه به راحتی بر زبان جاری می شود و رنجی

اندک دارد بهتر و نافعتر از همه عبادات می باشد با آنکه مشقت آن عبادات بیشتر است .

جواب تحقیق این حقیقت بدون علم مکاشفه ممکن نیست آن مقداری که می توان آن را به

زبان آورد آنست که در علم سلوک آن ذکر مفید و مثمر ثمر است که مداوما با حضور قلب گفته

شود ولی ذکر خدا در صورتی که حضور نباشد و دل از آن بی خبر باشد نفعی ندارد .و اخبار نیز

بر همین مطلب دلالت دارند .از طرفی اگر کسی در زمان ذکر حضور قلب داشته باشد ولی وقتی

به کارهای دنیایی پرداخت از خدا غافل

شود آن نیز ثمره چندانی ندارد بلکه حضور مداوم یا در

اکثر اوقات بر همه عبادات مقدم است بلکه بالاتر از این آنکه همه عبادات شرف از ذکر دارند و

نهایت میوه عبادات عملی همان ذکر و یاد خداست .ذکر ابتدایی دارد و انتهایی .در ابتدا ذکر

باعث انس و دوستی می گردد و در آخر انس و دوستی خدا باعث ذکر می شود و مطلوب همان

انس است .

شعر

در اول ذکر آرد انس با یار در آخر ذکر از انس است و دیدار

چنان که مرغ تا بیند چمن را نیارد بستنش آنگه دهان را

شود مرغ حق آن فرزانه سالک که با ذکر حق است اندر مسالک --(357)--

خوش آنگاهی دل از روی تولّی شرف یابد از انوار تجلّی

چگونه مرغ حق ناید به حق حق چو می بیند جمال حسن مطلق علت این رابطه بین ذکر و انس را غزالی بیان می کند

چون مرید در ابتدای سلوک خود را به زحمت می اندازد تا قلب و زبان خود را از وساوس به

ذکر خدای تعالی باز گرداند اگر موفق به مداومت شود انس می گیرد و در جانش دوستی مذکور

جای می گیرد .این تعجبی ندارد زیرا عادتا چنین است که نام شخص غایب غیر مشاهد پیش

کسی برده می شود و خلق و خوی وی در نزدش مذکور می شود آنگاه به وی علاقمند می شود و

گاهی به واسطه وصف خلق و خوی و یاد آوری عاشقش می شود وقتی مرید با یادآوری و ذکر

زیاد که در ابتدا با دشواری توأم بود عاشقش شد اکنون ناچار و مضطر به یادآوری و ذکر زیاد

معشوق می شود به طوری

که نمی تواند صبر کند زیرا هر کس چیزی را دوست داشته باشد زیاد

یادش می کند و هر کس و لو به تکلف یاد کسی کند دوستدارش خواهد شد در مورد ذکر نیز

چنین است ابتدا به زحمت و متکلفانه ذکر حق می نماید تا آنکه انس با مذکور نماید و

دوستدارش شود سپس نمی تواند صبر کند بنا بر این علت عشق خود معلول عشق می شود و میوه

خود درخت می گردد که به وی میوه می روید و این معنای سخن بعضی از اهل دل است که گفته

است

با قرآن بیست سال کوشش توان فرسا کردم آنگاه با قرآن بیست سال در نعمت به سر بردم و در

تنعّم بودن بدون انس و دوستی نمی شود .و انس و حب بدون مداومت طولانی و کوشش

توانفرسا نمی شود تا آنکه تکلّف طبیعت شود .

این مطلب غیر قابل انکار است زیرا بسا می شود که انسان از غذایی بدش می آید و با تکلّف

آن را می خورد و مواظبت می کند کم کم موافق با طبیعت وی می شود و هی النفس ما عوّدتها

تتعوّد .نفس است به هر چه که عادتش دهی عادت می کند آنگاه که انس با خدا گرفت از غیر خدا

منقطع می شود و غیر خدا همانست که به هنگام مرگ از وی جدا می شود و با وی در قبر نمی آید

و آنها عبارتند از خانواده و مال و فرزند و مقام .مگر ذکر خدا که اگر با آن مأنوس شده باشد از آن

تمتّع و لذت می برد زیرا در آن حال موانع جلوگیری از ذکر برطرف می شود و این موانع طوری

است که انگار بین وی و بین دوستش

جدایی افکنده است ولی بعد از مرگ این موانع کنار

می رود و وی از مرگ بهرمند می شود و از زندان خلاصی می یابد .به همین خاطر فرمود جبرئیل

--(358)--

در من دمید (وحی کرد) که آنچه را که من دوست دارم دوست بدار زیرا از همه چیز جدا می شوی

مراد از این حدیث دنیاست زیرا دنیا به واسطه مرگ فانی می شود و از انس حاصل شده به هنگام

مرگ متنعم می شود و مراد از در حفره آتشین بودن و یا بستان در زمان برزخ و قبر همین است .

ج 2 ص 277 احیاء الاحیاء

شماره (2 65) ص 208 سطر 16

روایتی از امام صادق وارد شده و آن اینکه داناترین مردم به حق سبحان راضی ترین آنها به

قضای الهی است در مرآه العقول می فرماید حدیث دلالت می کند که رضا به قضای الهی تابع

علم و معرفت است و شدت و ضعف می پذیرد چنان که علم و معرفت شدت و ضعف می پذیرد

زیرا رضا بر این باور متکی است که خدای تعالی قدرتمند و قاهر و عادل و حکیم و لطیف به

بندگان خود می باشد و جز آنچه که شایسته حال ایشان است انجام نمی دهد و وی سرپرست

جهان و در دست وی نظام عالم قرار دارد هر چه معرفت به این امور عمیق تر باشد رضا به قضای

حق سبحان بیشتر و کاملتر است و نیز رضا به قضای حق سبحان از میوه های درخت محبت

است و محبّت تابع معرفت است و اگر محبت کامل و تمام شود و به عشق بدل شود هر چه که از

محبوب به وی می رسد

از آن لذت می یابد و این بلندترین مرحله کمال است .

اگر با دیگرانش بود میلی چرا ظرف مرا بشکست لیلی شماره 66 ص 208 سطر 24

خدای تعالی بشر را از گناهان پاک می کند بلکه گناهان را به حسنات بدل می نماید مرحوم

علامه طباطبایی در المیزان فرمود آنچه که ظاهر آیه فَأُوْلئِکَ یُبَدِّلُ اَللَّهُ سَیِّئَاتِهِمْ حَسَناتٍ 1

خدای تعالی گناهان آنها را به حسنات بدل نمود دلالت می کند با توجه به ذیل آیه که می فرماید

وَ کانَ اَللَّهُ غَفُوراً رَحِیماً و خدای تعالی آمرزنده مهربان است آن است که هر گناهی خودش

بدل به حسنه می شود و مراد از گناه متن کار صادر شده از فاعل نمی باشد یعنی آن حرکت های

مخصوصی که مشترک بین گناه و طاعت است مثل عمل جماع و مباشرت با زنان که مشترک بین

زنا و نکاح است بلکه صفت فعل است از آن جهت که با امر خدا موافق است و یا مخالف

می باشد مثلا از آن روز که انسان از آن متاثر می شود و در وی می ماند ولی آن فعلی که عبارت از

---

(1) .25 فرقان 76 .

مجموع حرکت های فناپذیر و از بین رفتنی می باشد و عنوانش چنین می باشد و قایم به وی

می باشد و به فنای وی فنا می شود سیئه و گناه نیست و این آثار گناهی است که پشت سر آن

عقاب می آید یعنی گناهان لازمه انسانند تا آنکه با دمیده شدن یوم تبلی السرائر عقاب می شود

و اگر آمیختگی این شقاوت و زشتی در ذات انسان نبود از وی عمل زشت صادر نمی شد و وقتی

با توبه و عمل صالح تطهیر شود

ذات وی سعادتمند و پاک می شود که آثار لازمه آن که همان

گناهانند متبدل می شود .

شماره 67 ص 213 سطر 12

فرق بین شکر و حمد چیست شکر بزرگداشت با تمام جوارح است و حمد بزرگداشت با

زبان است و هر دو سپاسگزاری از نعمت هایی است که حق سبحان داده است ولی مدح بر

نیکویی هایی است که ممدوح دارد .

شماره (2 65) ص 208 سطر 16

حدیث دلالت می کند که بعضی از درجات بهشت با کار و کوشش و تلاش به دست می آید

ولی بعضی از درجات بدون ابتلا قابل دسترسی نیستند .

مرآه العقول

شماره 68 ص 212 سطر 2

چرا هنگام بین الطلوعین و غروب آفتاب تا مغرب شرعی ساعت غفلت شمرده شده است

روایت جابر از امام صادق علیه السلام تصریح دارد که شیطان در این ساعت لشکریانش را

پراکنده می سازد لذا باید در این اوقات ذاکر خدا بود آیات و اخباری بر فضل دعا و ذکر مخصوصا

تهلیل داریم ظاهر بعضی از آنها وجوب است و لو کسی از علما به وجوب ذکر و دعا در این

اوقات قایل نشده است .علت این اصرار و ابرام در این دو وقت ممکن است همه و یا بعضی از

وجوه زیر باشد .

اوّل شکر نعمت های روز یا شب گذشته .

--(360)--

دوّم روز و یا شب جدیدی را شروع می کند که از حوادث و بلایا و یا فواید دنیوی و اخروی

خالی نیست لذا باید با استمداد از حضرت حق دفع مضرات و جلب خیرات نمود و برای آنها

آمادگی کسب نمود .

سوّم در این اوقات هنوز به کارهای روزانه مشغول نشده

و یا به هنگام غروب آفتاب از کارهای

روزانه فراغت یافته لذا فراغتی دارد که می تواند ذکر حق تعالی کند .

چهارم چون هنگام قدرت نمایی حق سبحان است به اینکه حق سبحان سبی را روز می نماید

و روزی را شب می نماید و همین دگرگونی و تحول منشأ خیرات فراوان می شود لذا ثنا و حمد

و شکر تازه ای را می طلبد .

پنجم در این دو ساعت روشن می شود که عالم در حال دگرگونی و تغییر است و هرگز بر حالی

باقی نمی ماند ولی آنکه باقی می ماند و همیشه و دایمی است حق سبحان می باشد لذا به

همانند خلیل الرحمن می گوید انی لا احب الآفلین من غروب کنندگان را دوست نمی دارم و

عارف متنبّه می شود که حق سبحان مستحق تسبیح و تهلیل و تحمید و تمجید است .

ششم در این دو ساعت همه مخلوقات در آسمانها و زمین با زبان حال خود می گویند که مربوب

حق سبحان هستند و نیازمند وی می باشند ان من شی ء الا یسبّح بحمده و لکن لا تفقهون

تسبیحهم در این دو وقت این تسبیح روشنتر و ظاهرتر است .

هفتم شایسته است که انسان در همه اوقات خود را محاسبه کند ولی در این دو وقت چون

ملایکه شب عروج می کنند و ملایکه روز می آیند و یا بر عکس محاسبه بهتر است و قصور و

تقصیر خود را در نظر گیرد و استغفار کند و بر طاعات شکر و سپاس گوید .

با تصرف از ص 22 مرآه ج 12

شماره 69 ص 215 سطر 9

چرا تسبیح نصف میزان است .

--(361)--

گفتند شاید سرّ آن این باشد که خدای تعالی صفات ثبوتیه جمالیه و

صفات سلبیه جلالیه

دارد و میزان عبد با اتیان به هر دو پر می شود بنا بر این تسبیح که صفات سلبیه جلالیه را متضمن

است تنها نصف میزان است ولی حمد خدای تعالی تمام میزان را پر می کند زیرا همه کمالات را

ثابت می کند ولی تکبیر چون اجمالا برتری حق را بر همه اشیاء ثابت می کند بین آسمان و زمین

را پر می کند .

مرآه

شماره 70 ص 217 سطر 14

خیر الدعا الاستغفار بهترین دعا استغفار است زیرا آمرزش از مهمترین مقاصد و

خواسته های بشر است یا آنکه چون غفران باعث بخشوده شدن گناهان می شود که جلوی اجابت

دعا را می گیرند .

استغفار در سحرها باعث می شود که انسان ملزم شود که در سحرگاه بیدار شود و سنت

می فرماید که نماز شب بگذارید و در قنوت نماز وتر استغفار کنید و خدای تعالی فرمود که راه

انسان بر پروردگار خویش از همین راه است چنان که سوره مزمل و دهر بعد از ذکر قیام شب و

تهجّد شبانه می فرماید إِنَّ هذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شاءَ اِتَّخَذَ إِلى رَبِّهِ سَبِيلاً 1 .

این یادآوری و تذکّر است که هر که خواهد آن را راهی به پروردگارش قرار دهد .

المیزان

شماره 71 ص 220 سطر 10

تفویض چیست گفتند که تفویض نوعی لطیف از توکل است و تعریف آن این است که

بنده فرمان خدای تعالی را به جای آورد و امور دنیوی و اخروی خود را به وی بسپارد و مبادرت

به حوادث نازله بر خود نداشته باشد .

لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین در این آیه اقرار به توحید مطلق الهی

است و اعتراف به

ظلم به نفس خود در آن موجود است .و عبد مقرّ می آید که بلاها و غمها نتیجه

کارها و دست آورد اعمال وی می باشد و این اقرار مقتضی ازاله بلاها و غمهاست چنان که فرمود

ما اجابت کردیم فنجیناه من الغم .

ما شاء الله یعنی حوادثی که مصلحت واقعی در آن است

---

(1) .73 مزمل 19 .

ما شاء الناس یعنی آنچه که مردم بخواهند چه بسا مصلحت در آن نباشد

ما شاء الله و ان کره الناس مردم از امراض و بلاها و مصایب و فقر و امثال آن بدشان

می آید و در این حدیث اشاره به رضا به قضای الهی است و دلالت دارد که استجابت دعاها تابع

مصالح است .

مرآه العقول

شماره 72 225 سطر 23

مرحوم مجلسی می فرماید اظهر آنست که مؤمن آل یس باشد چنان که در سایر اخبار آمده

است زیرا یا قوم اتبعوا المرسلین در سوره یس 1 می باشد و در قصه مؤمن آل یس واقع

شده است پس این اشتباه از راوی بوده است .

شماره 73 ص 228 سطر 19

مراد از فضل خدا چیست راغب می گوید هر عطیه ای که معطی بدون آنکه بر وی لازم باشد

ببخشد فضل است .

و نیز مراد از طیب آنست که حواس و نفس از آن خوشش آید غذای پاکیزه و طیب در

شریعت آن است که از راه درست و به اندازه و از مکان درست به دست آید چنین غذایی

خوش آیند دنیایی و آخرتی است و باعث دردسر نمی شود .

در غیر این صورت اگر خوش آیند و طیب دنیایی باشد آخرت آن خبیث و ناخوشایند

است

و مراد از کلوا من طیبات ما رزقناکم از آنچه از پاکیزه ها که روزیتان کردیم بخورید یعنی از

آنچه که حلال است .و مراد از حلال واسع که در ادعیه آمده همان حلالی است که در ظاهر

شریعت حلال باشد .و الا حلال واقعی جز برای اوحدی از مردم و برگزیدگان خدا میسور نیست .

مرآه العقول

شماره 74 ص 232 سطر 8

فرق بین رؤیا و احلام آن است که رؤیا از خداست و حلم از شیطان است و مراد از هر دو

صحنه ها و صورتها و تمثلاتی است که انسان خوابیده آن را مشاهده می کند و رویا در مورد امور

---

(1) .36 یس 20 .

--(363)--

نیک و حلم در امور بد به کار می رود گرچه گاهی در جای هم استعمال می شود .و بازی شیطان با

انسان کنایه از آن است که خیالاتی باطل را که مضر به حال انسان است و مفید نمی باشد در انسان

ایجاد می کند و یا تسویلات و نیرنگهای شیطانی که باعث ارتکاب معاصی می شود در مخیله

انسان صورت گیرد .انگار شیطان انسان را مسخره کرده و با وی بازی می کند .

مرآه العقول

شماره 75 ص 232 سطر 19

مراد از بما عاذت به الملائکه یعنی به اسمای حسنای الهی یا به پیامبر (ص) و

اوصیای آن حضرت علیه السلام چنانچه بعضی از اخبار به آن اشاره می کند .

مرآه العقول

شماره 76 ص 234 سطر 16

مراد از بادها و ریاحی که کودکان را می آزارد چیست

چون اجنّه به صورت و شکل های گوناگون در می آیند و به همانند باد می مانند در اینکه به

سبکی جا

به جا می شوند .چنان که روایاتی در مورد بازی اجنّه و شیاطین به اطفال آمده که فرمود

در خانه کبوتر نگهدارید تا شیاطین و اجنّه با فرزندان شما بازی نکنند .

شماره 77 ص 125 سطر 4

بزرگی فرمود که حروف مقطعه قرآن هر کدام اسرار و حقایقی از عالم بالا هستند که این گونه

از عالم الفاظ بروز کردند و بزرگی دیگر فرمود اگر قرآن را بشکافید همه حروف متصله هم

مقطعه خواهد شد لذا در این روایت برای قرائت هر حرف ده حسنه فرمود .

شماره 78 ص 250 سطر 3

چرا از شش جهت استعاذه می کنیم

گفتند چون سالک الی الله از راهزنی شیطان و نفس اماره می هراسد زیرا شیطان از جهات

شش گانه به واسطه وسوسه ها و شبهات می آید و نفس هم در روش خود دچار مشتهیات

نفسانی می شود بنا بر این انسان از سر تا به پا در دریای تاریکی فرو رفته و در فضای غبار آلود و

دود آلود که از آتش شهوات ظلمانی متراکم برخاسته نفس می کشد بنا بر این چاره ای و خلاصی

ندارد مگر آنکه به خدا پناه ببرد و از وی خلاصی جوید و حفظ خودش را از این دشمنان بخواهد .

در بعضی روایت استفاده از نفس و شیاطین آمده و بیشتر تکیه بر آن دشمنان است گرچه شر

از ما خلق الله و شر از ناس در بسیاری از روایت آمده ولی عمده دشمن انسان که دشمن خانگی

است نفس وی می باشد که گندم اعمال چهل ساله را به یغما برده لذا ابتدا از نفس استعاذه به خدا

می جویم و آنچه از جلو و پشت سر

می آید علت اینکه ابتدا جلو را ذکر کرد زیرا دشمن قوی از

جلوی روی می آید و دشمن ضعیف از پشت سر .

مرآه العقول

شماره 79 ص 253 سطر 12

مراد از آویزه عرش بودن چیست شاید کنایه از تنزه و ترفع از زشتی گناهان باشد یا مراد

ملایکه موکل به این آیات باشد که در عرش بودند یا ارواح حروف اند که در آنجا هستند و حق

این است که این امور از اسرار علوم و مشکلات حکمت های ائمه می باشد و مکلف به تصدیق

اجمالی آنها هستیم و مکلف به جستجوی از حقایق آنها نیستیم .

مرآه العقول ج 12

شماره 80 ص 260 سطر 5

ورع چهار درجه دارد

اول ورع توبه کاران و آن ورعی است که ایشان را از فسق بیرون می آورد و این ورع مصحح

شهادت (در محاکم و امثال) آن می باشد .

دوّم ورع صالحان که آن اجتناب از شبهات می باشد ترس آنکه در محرمات نیافتند .

سوّم ورع متقین و پرهیزگاران و آن ترک مباح ترس آنکه مبادا به حرام بیفتد مثل ترک سخن از

احوال مردم مبادا که به غیبت منجر شود .

چهارم ورع سالکین و آن رویگردانی از غیر خداست ترس از آنکه ساعتی عمر خویش را بیهوده

--(365)--

صرف کند که برای وی قرب به سوی خدا نمی آورد و لو بداند که منجر به حرام نمی شود .

از مرآه ج 12

شماره 81 ص 260 سطر 13

مرحوم علامه در المیزان می فرماید تقوای دین به یکی از امور زیر حاصل می شود

ترس و امید و دوستی خدای تعالی فرمود وَ فِی اَلْآخِرَهِ عَذابٌ شَدِیدٌ وَ مَغْفِرَهٌ مِنَ اَللَّهِ وَ

رِضْوانٌ وَ مَا اَلْحَیاهُ اَلدُّنْیا إِلاَّ مَتاعُ اَلْغُرُورِ حدید 20 .

در آخرت عذابی دردناک می شود و یا آمرزش و رضایت الهی نصیب وی می گردد و زندگانی

دنیا جز متاعی فریبنده نیست .

بنا بر این مؤمن باید حقیقت دنیا را دریابد و آن عبارت است از اینکه بداند که ورای آن داری

است که به نتایج اعمال خود می رسد که عذابی دردناک برای گناهان می باشد که نتیجه آن خوف

است و یا آمرزشی که نتیجه آن امید است و طبیعت های مردم در این اهداف مختلف آمده است .

عده ای که غالب و اکثری مردم هستند بر ایشان ترس حکمفرماست و به همین انگیزه و از

ترس عذاب الهی عبادت حق سبحان می کنند عده ای دیگر امید بر ایشان غالب است و هر چه

بیشتر در وعده های الهی از نعمت ها و کرامت های وی فکر کند امیدش بیشتر می گردد و به همین

جهت در تقوی می کوشد و اعمال صالح را انجام می دهد .

دسته سوم که علما بالله هستند خدا را از ترس عقاب و طمع و در ثواب عبادت نمی کنند

بلکه چون شایستگی عبادت دارد او را می پرستند زیرا اسمای حسنای الهی و صفات علیای

ربوبی را شناختند پس ایشان به حقیقت خدای تعالی را عبادت می کنند و جز وجه الله چیزی را

نمی خواهند و به عقاب توجهی ندارند تا از آن بترسند و به عذاب اعتنایی ندارند تا به نجات از

آن امید بندند .

مرآه العقول ج 11 173

گویم در حقیقت این دسته خدا پرستان واقعی هستند و آن دو دسته نهایت هدفشان

خودشان می باشند .گرچه اعمال آنها صحیح است و قول به عدم صحت افعال عبادی و

بطلان

آن نادرست است ولی در واقع خودشان محور هستند .بدان که امر دقیق و ناقد بصیر است چه

بسا کسانی که توهم دارند که از دسته سوم هستند اگر خوب بشکافند خود محور عبادت

--(366)--

خویشند صدق این مقال با این فرض ممکن است که شبان و روزان عبادت کنی و با توحید کامل

بمیری و فرض کنی که خدای تعالی عذاب نمرود و شدّاد را بر تو فرود آورد آیا چه به خدا

می گویی آیا همانند حضرت امام سجاد (ع) می گویی انا لا انسی ایادیک

ش 82 ص 269 سطر 25

بدان که حسد تنها بر نعمت متصوّر است وقتی خدای تعالی به برادرت نعمتی داد دو حالت

متصور است

اول یا از آن نعمت بدت می آید و دوست نداری که زایل شود چه آنکه خودت بخواهی به آن

نعمت برسی یا نخواهی این حالت را حسد گویند .

دوم دوست نداری که زایل شود و وجود و رواج آن نعمت را بد نمی دانی ولی برای خودت

مثل آن نعمت را می خواهی و به این غبطه می گویند و گاهی منافسه و مسابقه اش نامند امّا

حالت اول را مطلقا چه اظهار کنی و چه اظهار نکنی و در دل نگهداری مشهور علما قایل به

حرمت آنند .

ولی از بعضی از اخبار استفاده می شود که اظهار ما فی الضمیر و امر قلبی حرام است نه آنکه

انسان در دل حسد داشته باشد ولی در زبان و افعال مطابق آن کاری انجام ندهد در این صورت

معنایش این است که امر قلبی چون کارش دست خود آدم نیست معفو است .

با اندکی تصرف مرآه

العقول باب حسد

یادداشت خاتمه کتاب

شماره 83 ص 275 سطر 1

چرا اسمای حسنی گفته می شود

مراد بهترین اسمای است زیرا معناهایی را مشتمل است که بعضی به صفات ذات بر

می گردند مثل عالم و قادر وحی و الله و بعضی به صفات فعل بر می گردد مثل خالق و رزاق و

باری و مصور و بعضی افاده تمجید و تقدیس می دهد مثل قدوس و غنی و واحد .

--(367)--

شماره 84 ص 277 سطر 6

توقیفیت اسمای الهی اسما به نسبت به ذات حق تعالی سه قسمند

اول اسمایی که اطلاقش بر حق سبحان درست نیست و آن اسمایی است که عقل

اطلاقش را بر حق سبحان محال می داند مثل اسمایی که دلالت بر جسمیت و امور

جسمانی دارند و یا نقص و حاجت را می رسانند .

دوّم اسمایی که عقل اطلاق آن را بر حق تعالی روا می داند و تسمیه حق سبحان به آن از طریق

اخبار وارد شده عیبی ندارد که حق تعالی را به آن نامها بخوانیم و لازم است که امر شرعی را در

چگونگی اطلاق به لحاظ حالات و اوقات و عبادت های وجوبی و ندبی امتثال شود .

سوم اسمایی که عقل اطلاق آن را بر حق سبحان روا می داند ولی در کتاب و سنت وارد نشده

مثل جوهر که یکی از معانی آن قیام به ذات بدون اتکا به دیگران است قطعا به این معنا خدا

جوهر است ولی ادب اقتضا می کند که بر خدای تعالی اطلاق نکنیم گرچه عقلا جایز است .و

شاید از جهتی دیگر که عقل نمی فهمد روا نباشد که بر حق سبحان اطلاق کنیم زیرا عقل بر همه

مناسبت های ممکنه احاطه ندارد و این معنای کلام علما است که اسمای خدا توفیقی است یعنی

موقوف بر نص است .

نقل از مجمع البیان

شماره 85 ص 277 سطر 12

مراد از احصا و شمارش که با آن داخل بهشت می شود ایمان آوردن به این است که حق

سبحان به آنها متصف است .

شماره 85 ص 278 سطر 3

بدان که اسمای حق سبحان یا بر ذات تنها بدون در نظر گرفتن چیزی دلالت می کند یا با

اعتبار چیزی و آن چیز یا اضافی ذهنی است یا سلبی و یا اضافی و سلبی با همدیگر

است .پس چهار قسم شد .

--(368)--

اول آنکه تنها بر ذات دلالت می کند و آن را لفظ اللَّه است زیرا ذات موصوف به

جمیع کمالات دلالت می کند .

دوم آنکه بر ذات به اضافه و نسبتی دلالت می کند مثل قادر که به اضافه و نسبت به

مقدوری که قدرت به وی تعلق گرفته دلالت می کند .

سوم آنکه دلالت بر ذات به اعتبار سلب غیر از وی می کند مثل واحد که به اعتبار

سلب نظیر و شریک دلالت بر ذات می کند و نیز نظایر آن .

چهارم به اعتبار هر دو اضافه و سلب با همدیگر دلالت بر ذات دارند مثل حی زیرا

معنای آن مدرک فعالی است که فاسدشدنی نیست چنان که نظیر آن چنین است .

مجمع البیان گویی مأخوذ از کلمات شیخ در الهیات شفاست

حمد خدای سبحان را که توفیق داد تا تعلیقات بر این کتاب

شریف در صبح پنجشنبه 19 ذی القعده 1415 به اتمام رسد .

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109